

# گلشن اهل سلوک

مشاهیر مدفون در تکیه شیخ محمّدتقی رازی
(تکیه مادر شاهزاده)

رحیم قاسمی

بسم الله الرحمن الرحیم

# گلشن اهل سلوک: مشاهیر تکیه شیخ محمد تقی رازی

نویسنده:

رحیم قاسمی

ناشر چاپی:

کانون پژوهش

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# گلشن اهل سلوک: مشاهیر تکیه شیخ محمد تقی رازی

## مشخصات کتاب

گلشن اهل سلوک

سرشناسه : قاسمی، رحیم، ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدآور : گلشن اهل سلوک مشاهیر تکیه شیخ محمد تقی رازی/ رحیم قاسمی.

مشخصات نشر : اصفهان: کانون پژوهش؛ تهران : شهرداری اصفهان،مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۵۲۲ص.: مصور، عکس.

شابک : ۵۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۸۷-۰۹-۷ :

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۵۲۱-۵۲۲؛ همچنین به صوت زیر نویس.

موضوع : آرامگاه ها-- ایران -- اصفهان

موضوع : تخت فولاد

موضوع : اصفهان --سرگذشتنامه

شناسه افزوده : شهرداری اصفهان، مجموعه فرهنگی تخت فولاد اصفهان

رده بندی کنگره : DSR۲۰۷۳ /ص۷۹ ق۲ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۹۳۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۲۲۶۱۶

ص :۱

## اشاره

**فهرست مطالب**

ص :۶

ص :۸

ص :۱۱

ص: ۱۲

ص: ۱۴

ص:۱۵

## سخن دانشنامه تخت فولاد

تخت فولاد سرزمین مقدّسی است که از دیر زمان مورد نظر علمای دین، عرفا، حکما و دانشمندان بوده و از شاخصه های هویّت اسلامی جهان اسلام و تشیّع و از نشانه های دینی، قدسی و ملی مردم اصفهان می باشد. جاذبه های معنوی ، تاریخی و هنری این آرامستان آن را به یکی از بهترین مکان ها جهت جذب زائران مشتاق و توریست های ، داخلی و خارجی نموده است.

پس از دستور مقام معظم رهبری و تأکید علمای بزرگ شهر مبنی بر حفاظت و عمران تخت فولاد و گلستان شهدا، در دوره های گوناگون به ویژه در دوره اخیر، شهرداری اصفهان در کنار عمران تکایا و ساماندهی بافت تاریخی این مزارستان همچون بازسازی و مرمت و عمران اساسی گلستان شهدا ، تکایای خواجویی، فاضل اصفهانی، میر فندرسکی، درویش عبدالمجید طالقانی، بروجردی، شیخ مرتضی ریزی، آقا محمد بیدآبادی، جهانگیر خان قشقایی، مهدوی، آغا باشی، کازرونی، صاحب روضات و ایجاد تسهیلات جهت استفاده زائران در بخش فرهنگی نیز اقدامات فراوانی انجام داده است که اهم آن ها عبارتست از:

۱- تشکیل کار گروه علمی تحقیقاتی جهت تدوین دانشنامه تخت فولاد در چهار جلد.

۲- تشکیل کار گروه مشاوران فرهنگی جهت تحلیل، بررسی و پیش برد اهداف فرهنگی.

۳- چاپ کتاب با موضوع تکایا و آثار شخصیت های مدفون در این مزارستان ازجمله:

- ضیاءالقلوب(مباحثی درامامت)، تألیف محمدبن عبدالفتاح تنکابنی (فاضل سراب)

- تخت فولاد اصفهان ، تألیف سید احمد عقیلی.

- بزمگاه دلبران، تاریخچه گلستان شهدا، تألیف اصغر منتظرالقائم.

- دانشمندان و بزرگان اصفهان، تالیف سید مصلح الدین مهدوی ، تصحیح و اضافات و تحقیق رحیم قاسمی و محمد رضا نیلفروشان، دو جلد.

- مجموعه مقالات همایش فاضل سراب و اصفهان عصر وی، به همّت اصغر منتظرالقائم.

- روضه رضوان (مشاهیر مدفون در تکیه کازرونی) ، تالیف محمد حسین ریاحی

ص: ۱۷

- نگرشی بر مشروطیت اصفهان تألیف سید احمد عقیلی.

- مشاهیر مزار علّامه ابوالمعالی کلباسی، تألیف علی کرباسی زاده اصفهانی.

- بوستان فضیلت (مشاهیر مدفون درتکیه بروجردی درکوشکی) تألیف حمید خلیلیان.

- احوال و آثار ملا محمد اسماعیل خواجویی، گردآورنده مهدی رجایی.

- مشاهیر مطبوعاتی اصفهان مدفون در تخت فولاد اصفهان تألیف علی اخضری.

- شرح مجموعه گل؛ مشاهیر مدفون در تکیه سیدالعراقین، تألیف رحیم قاسمی

- دشت خرم؛ دیوان میرزا عباسعلی اصفهانی متخلص به خرّم؛ تصحیح علیرضا لطفی

- حدیث خوبان (حکایت های اخلاقی و کرامات مشاهیر تخت فولاد اصفهان) گردآورنده: حمید خلیلیان.

۴- راه اندازی مجموعه موزه های تخت فولادگنجینه سنگ نوشته ها با عکس خانه و موزه روزنامه نگاران در تخت فولاد.

۵- برگزاری همایش در بزرگداشت مشاهیر مدفون در تخت فولاد همانند:

- همایش فاضل سراب و اصفهان عصروی.

- بزرگداشت محقق و مورخ شهیر مرحوم سید مصلح الدین مهدوی

۶- چاپ دهها نمونه بورشور از تکایا و زندگینامه بزرگان مدفون در تخت فولاد

۷- راه اندازی تورهای تخت فولاد شناسی و راهنمای زائران شهری و کشوری.

۸- برگزاری دوره های آموزشی اصفهان و تخت فولادشناسی که تا کنون پنج دوره برگزار شده است.

۹- شرکت در نمایشگاه های مختلف شهری.

۱۰- حمایت از ساخت فیلم خاک تابان.

از رسالت های مهم این مرکز در عرصه فرهنگی چاپ و احیای آثار بزرگان مدفون در این ارض مقدس می باشد و چاپ کتاب «گلشن اهل سلوک» تألیف: رحیم قاسمی در همین راستا به انجام

رسیده است. جا دارد در اینجا از کوششهای محقق گرامی جناب آقای رحیم قاسمی تشکر و قدر دانی گردد.

دانشنامه تخت فولاد اصفهان

بسم اللّه الرحمن الرحیم

## مقدمه مؤلف

کتاب حاضر بخشی از تحقیقات وسیعی است که طی سال ها تلاش و کنکاش و مصاحبه های بسیار درباره ی شرح حال علما، فضلا و ادبای مدفون در سرزمین مقدس تخت فولاد اصفهان فراهم آمده و اکنون در اختیار محقّقین قرار می گیرد.

در این کتاب دورنمایی از شخصیت علمی، معنوی و هنری فرزانگانی که هر یک به نوعی در تعالی فرهنگ غنی اسلام مؤثر بوده اند و اثرات وجودی آنان تاکنون ادامه داشته، عرضه می شود.

تخت فولاد اصفهان سرزمین مقدسی است که تعداد قابل توجّهی از مفاخر جهان اسلام را در خود جای داده است که با ذکر نام مبارک چند تن از آنان مقدمه این کتاب را زینت می بخشیم.

۱. بابا رکن الدین شیرازی، عارف بزرگ و شارح «فصوص الحکم».

۲. میر ابو القاسم فندرسکی، عالم عارف مرتاض شهیر.

۳. علاّمه آقا حسین خوانساری، استاد الکلّ فی الکلّ.

۴. آقا جمال الدین خوانساری، فقیه اصولی و محدث متکلّم.

۵. شیخ بهاء الدین اصفهانی مشهور به فاضل هندی، فقیه نامی شیعه.

۶. میرزا رفیع الدین نائینی، فقیه متکلّم.

۷. محّمد بن عبد الفتّاح تنکابنی مشهور به فاضل سراب، فقیه متکلّم.

۸. ملا حسن گیلانی، حکیم عارف.

۹. علّامه آقا حسین گیلانی لنبانی، فقیه محدّث حکیم ادیب.

۱۰. سیّد عبد الباقی طبیب اصفهانی، شاعر شهیر.

۱۱. ملا اسماعیل مازندرانی خواجوئی، فقیه محدّث متکلّم حکیم.

۱۲. آقا محمّد بید آبادی، حکیم متاله و عارف کامل.

۱۳. ملا علی اکبر اژه ای، فقیه حکیم عارف، صاحب «زبده المعارف».

۱۴. علّامه شیخ محمّد تقی رازی، فقیه اصولی نامدار، صاحب حاشیه معالم.

۱۵. حاج محمّد جعفر آباده ای، فقیه جامع مفتی شهیر.

۱۶. سیّد محمّد باقر خوانساری، فقیه محدث رجالی، صاحب «روضات الجنات».

۱۷. حاج ملا حسینعلی تویسرکانی، فقیه محقّق و مدرّس شهیر.

۱۸. آخوند ملا محمّد کاشانی، عالم جامع و عارف شهیر.

۱۹. جهانگیر خان قشقائی، عالم جامع و مدرّس شهیر.

۲۰. میرزا ابوالمعالی کلباسی، فقیه اصولی رجالی ادیب.

۲۱. سیّد محمّد باقر درچه ای، فقیه کامل و مرجع بزرگ.

۲۲. حاج محمّد صادق تخت فولادی، عارف مرتاض شهیر.

۲۳. حاج آقا رحیم ارباب، فقیه حکیم اخلاقی کم نظیر.

۲۴. شیخ محمّد رضا نجفی، عالم ذو فنون و ادیب بی نظیر.

۲۵. حاج میرزا عطاء اللّه اشرفی اصفهانی، چهارمین شهید پرافتخار محراب.

از آنجا که مدفن هریک از این بزرگان اغلب در تکیه ای مخصوص قرار دارد، بر آنیم در کتابی با نام همان تکیه به شرح حال و معرفی مدفونین در آن بپردازیم.

تکیه علامه شیخ محمد تقی رازی (یا تکیه مادر شاهزاده) در قبرستان تخت فولاد بالاتر از تکیه بابا رکن الدین به طرف مغرب قرار دارد. این بنای مجلّل محصور و دارای صحن وسیع که اطرافش ایوان ها و حجرات است و در وسط صحن بقعه ای است بسیار مجلّل و زیبا، مشتمل بر نفایس شاهکارهای حجاری و خطاطی و مقرنس کاری که در

نوع خود بی نظیر است. بهترین یادگار خط چند تن از خوشنویسان بزرگ قرن سیزدهم و نیز عالی ترین نمونه های حجاری دو استاد

بی نظیر آن عصر در الواح و سنگ تراشی های قبور این بقعه موجود است. این تکیه محل عبادت و ریاضت و مدفن برخی از عارفان و عالمان ربانی بوده و مراسم روح بخش دعای کمیل به وسیله بزرگانی چون عالم ربّانی آیه الله شیخ احمد مجتهد بیدآبادی در آن برگزار می گردید. تکیه علّامه آقا حسین خوانساری و بقعه عارف نامدار آقا محمّد بیدآبادی هر دو در پشت این تکیه واقع شده و در سمت جنوب تکیه درب کوچکی است که به تکیه آقا حسین باز می شود.

شایسته است از عزیزانی که در تألیف و نشر این کتاب همکاری نموده اند بویژه استاد معظم آیه اللّه حاج شیخ هادی نجفی، آقای دکتر اصغر منتظرالقائم و نیز دوست گرامی آقای حمید خلیلیان که بخش معماری تکیه را مرقوم نمود و مهندس حسین حمیدی اصفهانی مدیر مجموعه تخت فولاد تقدیر و تشکر نمایم.

گفتنی است که نام کتاب برگرفته از شعر «مفتون» در سوگ حاج آقا کوچک قمشه ای (از عرفای مدفون در این تکیه) است.

در پایان این کتاب را به روح پر فتوح حضرت امام خمینی،

سلام اللّه علیه و دو استاد ارجمند ایشان: عارف کامل آیه اللّه العظمی شیخ محمّد علی شاه آبادی و علّامه ذوفنون آیه اللّه العظمی شیخ ابوالمجد محمّد رضا نجفی تقدیم می نمایم.

تا یار که را خواهد و میلش به که باشد.

حوزه علمیه اصفهان

رحیم قاسمی

## وجه تسمیه تکیه مادر شاهزاده

### اشاره

شاهزاده سیف الدوله سلطان محمّد میرزا، یکی از پسران فتحعلی شاه از همسری به نام طاووس خانم بود. وی در سال ۱۲۴۰ق به جای میرزا عبداللّه خان امین الدوله پسر حاج محمّد حسین خان صدر اصفهانی حاکم اصفهان شد و تا وفات پدرش فتحعلی شاه (سال ۱۲۵۰ ق) در این منصب استقرار داشت و سپس خسرو خان گرجی جانشین او گردید.

در سال ۱۲۴۶ق دایه شاهزاده به نام مریم خاتون گرجی درگذشت.

وی عالم بزرگ زمان علّامه شیخ محمّدتقی رازی، را وصی خود قرار داد و بنا بر وصیت خود در این مکان به خاک سپرده شد.

دو سال بعد علّامه رازی نیز از دنیا رفت و در جلوی قبر مادر شاهزاده مدفون گردید و سپس تکیه ای زیبا بر مزار آنان بنا شد.

پس از شانزده سال در سال ۱۲۶۲ق به عهد سلطنت محمّد شاه و حکومت معتمد الدوله منوچهر خان گرجی، محمّد حسین ضیاء اصفهانی قطعه ای استادانه در مادّه تاریخ وفات او در نوزده بیت سرود و استاد بزرگ خوشنویس آقا محمّد باقر سمسوری به خط نستعلیق آن را نوشت و استاد محمّد حسین حجّار اصفهانی آن را به طرزی بدیع حجاری کرد.

### سنگ مادر شاهزاده

قبر مادر شاهزاده به طول حدود دو ذرع و ارتفاع نیم ذرع همه سنگ مرمر سفید عالی است که از شاهکارهای استاد محمّد حسین حجّار اصفهانی به شمار می آید.

چهار طرف لبه بلند زنجیره ای سخته از سنگ نبشته افقی روی قبر چند سانتی متر

بلند تر است. بالای سر، سنگ یک پارچه عمودی است به شکل نیم تاج که روی آن به خط نستعلیق درشت تر از اشعار سنگ لوح نوشته است:

«یا مریم ان اللّه اصطفیک وطهّرک واصطفیک علی نساء العالمین»

و سپس اشعار ضیاء اصفهانی به خط نستعلیق آقا محمّد باقر سمسوری حک شده است.

این سنگ نوشته از شاهکارهای هنری تخت فولاد به شمار می آید، چنان که گویند: در گذشته خطاطان دور و نزدیک با وسایل کامل به تخت فولاد می رفتند و چند روزی در تخت فولاد معتکف شده و از دو شاهکار موجود در آن که یکی خط

میر عماد حسنی در تکیه میرفندرسکی و دیگری خط سمسوری در این تکیه است تعلیم نظری می گرفتند.

اشعار ضیاء اصفهانی چنین است:

به دوران محمّد شاه غازی

که در زیر نگینش ملک عالم

شهنشاهی که آمد پشت در پشت

جهان بخش و جهانبان تا به آدم

فریدون فر منوچهر جم آیین

که آمد شاه را دستور اعظم

ظهیر ملک و ملّت معتمد آن

که باشد زیب بخش مسند جم

خدا کیهان جهانگیری که عزمش

بود در مملکت گیری مسلّم

ز سهمش باز شد همراز تیهو

ز سهمش یار شد با رنگ ضیغم

کَرَم اندر ضمیرش هست مضمر

سِتَم اندر زمانش هست مدغم

یکی از چاکران اوست قاآن

یکی از بندگان اوست حاتم

به دورانش اساس ظلم، ویران

در ایامش بنای عدل محکم

ز زر افشانی دستش تهی، کان

ز گوهر بخشی طبعش خجل، یم

به شوکت از شه ایران مؤخّر

به همّت از دگر شاهان مقدّم

ز یمن همّتش کار جهان راست

به پیش درگهش پشت فلک خم

ص :۲۴

به کار خیر، بانی هست دایم

به امر نیک، ساعی هست هر دم

از آن رو خواست در گیتی نماند

به عهدش کاری اندر ملک مبهم

یکی از محرمان پاک طینت

که بر فتحعلی شه بود محرم

چو در ماه صفر رخت صفر بست

به پا شد در صفر شور محرم

چو تاریخ وفاتش بی نشان بود

بماندی بی نشان نامش به عالم

ز بعد از شانزده سال از وفاتش

به حکم محکم خان معظّم

«ضیا» از بهر تاریخش رقم زد

«بحوران همنشینی کرد مریم»

کتبه محمّد باقر ۱۲۴۶،صنعه محمّد حسین ۱۲۶۲

**معماری**

یکی از ابعاد مهم این تکیه، جایگاه آن درتاریخ هنر و معماری آرامگاهی دوره قاجار است:

۱. ورودی تکیه با مقرنس های زیبای گچ بری، گره های آجری، تزئینات آجری و لچکی کنار قوس ها و کاشی با نقوش چرخه خورشید تزیین گردیده است.

۲. بقعه مرکزی با گنبد کوچک آن که از داخل با مقرنس گچ بری تزئین شده و یکی از شاهکارهای هنری برجسته را پدیده آورده است.

۳. هشت ستون سنگی با ستون های حجاری شده بسیار زیبا بار گنبد را تحمّل می کند که که در بقعه های موجود در تخت فولاد منحصر به فرد است.

۴. سنگ های مرمرین قبور با حجاری های بی نظیر به خط ثلث و نستعلیق ارزشمند، به خط خوشنویسان بزرگ ایران از جمله:

۱. میرزا زین العابدین اشرف الکتاب

۲. محمّد باقر سمسوری

۳. محمّد حسین ضیاء اصفهانی

ص :۲۵

۴. میرزا آقاجان پرتو لنجانی از دیگر نکات قابل توجه این تکیه است.

سبک ساختمان تکیه، سبک دوره صفوی است و وجود سنگ قبرهایی از دوره صفوی در صحن تکیه، احتمال بنای اصل آن در دوره صفوی را تقویت می کند.

تکیه زمینی مربع شکل به ابعاد پنجاه در پنجاه متر است که بالغ بر ۲۵۰۰ متر مربع وسعت دارد و به سبک چهار ایوانی است. که از چهار طرف دارای چهار شاه نشین، و شاه نشین شرقی از همه بزرگ تر است.

معماری تکیه را می توان به سه قسمت: سردر، صحن(دیوارها و ایوان ها) و بقعه مرکزی تقسیم کرد.

تصویر



**سردر ورودی**

قسمت شمالی که سر در ورودی را نیز شامل می شود مهم ترین قسمت بناست.

ورودی شمال شرقی تکیه نسبت به دیوارهای محصور، پیش آمده است و سردر آن

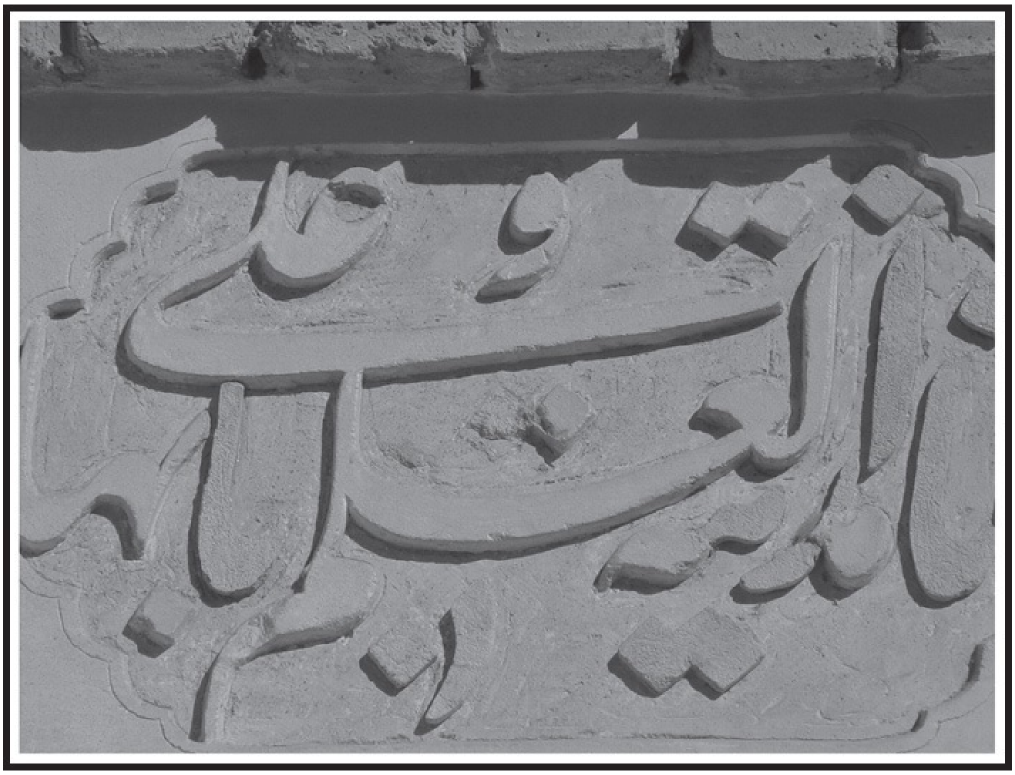
به صورت نیم هشتی به طرف بیرون کشیده شده و با تزئینات فراوانی زیور یافته است.

بر روی قوس سر درورودی کاشیکاری بسیار زیبایی با طرح گره، ستاره و غیره و با استفاده از کاشی های رنگ لاجوردی،سفید و زرد و فیروزه ای تزیین شده است.

در پایین قوس سردر وردی، کتیبه ی گچی با خطوط نستعلیق بدین شرح تزئین شده است:

در سمت غرب: «انا مدینه العلم و علی بابها»

تصویر



در شمال: «تلک الجنّه التی نورثها من عبادنا من کان تقیّا»

و در سمت شرق: «صراط علی حق نمسکه»

طرفین قوس سر در، دو لچکی با تزئینات چرخه خورشید قرار دارد که روی این قوس ها نیز گره کشی بسیار زیبایی با استفاده از کاشی هایی به رنگ سیاه، سفید و فیروزه ای و آجر نقوش متنوع تزیین شده است.

در بالای قوس های دو سمت قوس مرکزی کتیبه کاشیکاری با خط و طرح بنایی و معلقی وجود دارد که به رنگ های آبی تیره، سبز، سفید، سیاه و آبی فیروزه ای تزیین شده است.

در مرکز این کتیبه ها یک طرح مربع و چهار طرح ذوزنقه ای شکل در اطراف آن به صورت چرخشی قرار گرفته است.

در طرح مربعی مرکز عبارت «لا اله الا اللّه، محمّدٌ رسول اللّه» با کاشی آبی تیره بر زمینه ی سفید نقش بسته است و در چهار ذوزنقه ی اطراف آن اسمای ائمه به شکل

زیبایی نگاشته شده اند.

داخل و بیرون قسمت درب ورودی تکیه، سکوهای سنگی در دو طرف جهت

ص: ۲۷

استراحت زائرین در نظر گرفته شده است.

در قسمت داخلی ورودی تکیه در سمت راست، سنگاب مکعب شکل جهت دسترسی زائرین به آب برای رفع تشنگی و وضو گرفتن قرار داده شده است که فعلاً

از این سنگاب استفاده نمی شود.

همچنین در قسمت بالای سر در ورودی، بالاخانه ای است که گنبدها، عمارات و چشم اندازی وسیع از تخت فولاد را در برابر دیدگان بیننده قرار می دهد.

تصویر



## صحن

صحن تکیه به صورت چهار ایوانه می باشد. دو ایوان غربی و شرقی دارای بنا است که در ایوان شرقی در منتهی الیه آن نقوشی وجود دارد.

هر چهار ایوان دارای تزیینات کاشیکاری است که ایوان های جنوبی و غربی دارای تزیینات مشابه، و ایوان های شمالی و شرقی دارای ملحقاتی می باشد.

دیواره هـای اطراف تکیه دارای تزیینـات طـاق نماهـای کوچک و بزرگ که در لچکی طرفین قوس ها تزئینات با کاشـی کاری آجر و کاشـی وجود دارد که اکثراً تخریب شده اند.

در حال حاضـر بر روی دیوارهای تکیه فقط کاشیکاری های فوقانی باقی مانده است و قسمت بالایی این دیوارها طرح گلچین معقلی با استفاده از کاشی های رنگی سبز و لاجوردی در قابی از آجر خودنمایی می کند.

از دیگر آثار باقیمانده کاشـی کاری دیوارها، کتیبه و طرح های گره کشـی روی دیوارهای جانبی ایوان هاست. در این طرح های گره کشی از طرح گره شمسه هشت

و دوازده و کاشی های فیروزه ای سیاه و لاجوردی آجر استفاده شده است.

در طبقه دوم در قسمت شرق اطاقی قرار داشته که اکنون خراب شده است امّا در قسمت غربی تکیه این اطاق ها هنوز پابرجاست.

در کتیبه ی باقیمانـده بـا اسـتفاده از کاشـی هـای سـیاه وسـفید به خط بنایی عبارت: «یا علی» در دو طرف، و عبارت: «لا اله الاّ اللّه» در مرکز بر زمینه ای از آجر نقش شده که قسمت های خالی مانده این کتیبه ها با کاشی های فیروزه ای و طرح های معقلی پرشده است.

در دو جهت شرقی وشمالی تکیه حجره هایی وجود دارد که قبلاً برای استراحت و عبادت زائران استفاده می شده است و بعداً افرادی را در آن حجره ها دفن کرده اند.

از دیگر بناهای موجود در قسمت جنوبی چله خانه است که در زیر ایوان این بخش که تنها عنصر معماری این قسمت قرار گرفته است.

**بقعه**

بقعه مرکزی این تکیه دارای پلانی هشت ضلعی است که گنبد آن بر روی هشت ستون سنگی حجاری شده ی داخل بقعه قرار دارد.

کاشیکاری های بقعه شامل گره کشی با طرح گره شمسه هشت و دوازده در بالای

ص :۲۹

قوس هـا بر روی اضـلاع اصـلی بـا کاشـی هـای رنگی سـفید، زرد، آبی فیروزه ای و لاـجوردی نمایـان است. حاشـیه ی این قوس ها با طرحی متشـکل از نقوش شـش شـل و چهار لنگه مزین شـده است. این قوس ها در گذشـته دارای شـبکه های آجری بود که امروزه هیـچ اثری از آن وجود ندارد.

بر بالای قوس های اضـلاع فرعی بقعه، طرحی متشـکل از معقلی و خطوط بنایی است همرا با اسـمأ ائمه اطهار علیهم السلام و همچنین بر بالای آن کتیبه ای مربعی

است که از طرح گره شـمسه هشت و پنج تشـکیل شده و در وسط این شـمسه به خط بنایی عباراتی از اسـمأ اللّه و ائمه معصومین علیهم السلام ترسیم شده است.

در این قوس ها بر بالای پنجره مشبّک تخریب شده، پنجره های مشـبک بسـیار زیبایی با طرح شـش بندی و رنگ سبز خود نمایی می کند که براساس عکس های قدیمی تکیه، طرح کنونی با طرح های گذشته بسیار متفاوت است.

تصویر



## فصل اوّل : مدفونین داخل بقعه

### اشاره

ص: ۳۱

## شیخ محمّدتقی رازی

### اشاره

عالم ربّانی و فقیه صمدانی، محقق مدقّق و اصولی نامدار، صاحب کتاب «هدایه المسترشدین» و سرسلسله خاندان نجفی اصفهانی.

### تولّد و خاندان

وی فرزند محمّد رحیم بیک فرزند محمّد قلی بیک،(۱) اهل ایوان کی از بلوک ورامین است.

پدر محمّد قلی بیک، میرزا مهدی مأمور تعمیر صحن و تذهیب قبّه نجف اشرف و تذهیب گنبد کربلا از طرف نادرشاه بوده و اسم او در یکی از کتیبه های صحن نجف اشرف نوشته شده است.

بنا بر قولی، میرزا مهدی از اهل فلوجه از دهات بغداد بوده که در زمان استیلای نادر شاه به عراق به تهران کوچانده شده اند.(۲)

محمّد رحیم بیک در ایوان کی حاکم بوده ولی آن را ترک کرده و با اهل و اولاد به عتبات عالیات مشرف شده و در کربلای معلی سکونت نمود.(۳)

وی دختر اللّه وردی بیک را که در کرمانشاه سکونت داشت به همسری اختیار کرد. دختر دیگر الله وردی بیک را نیز علامه آقا محمد علی کرمانشاهی فرزند آقا محمد باقر وحید بهبهانی به خواهش الله قلی خان حاکم کرمانشاه در حباله نکاح خویش درآورد.



---

۱- ۱. این نام تنها در کتاب رجال و مشاهیر اصفهان میر سید علی جناب ذکر شده است.

۲- ۲. الاصفهان میر سید علی جناب بخش رجال و مشاهیر.

۳- ۳. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۲۸۷.

عالم جلیل آقا احمد کرمانشاهی فرزند آقا محمد علی در «مرآت الاحوال» می نویسد:

«الله وردی بیک خلف عالی جاه معلی جایگاه، خان عظیم الشان مرحوم مهـدی قلی خان بیگدلی... از امرای عظیم الشان و خاندان کلان اسـت و سلسـله علیه اش نهـایت مشـهور است و از جـانب پادشـاه قهـار نـادر شاه افشار در اواخر کار به سـرکاری تعمیر و تـذهیب قبه شـریفه و ایوان مبارک حضـرت اسـد الله الغالب علیه السـلام مشـغول شد و آن خدمت را به ارادت و اعتقاد تمام به انصـرام رسانید و حکام روم و بزرگان آن مرز و بوم از شجاعت و رشد او خایف بودند و به خوبی اعزاز و احترامش را منظور می داشتند».(۱)

لطف علی خان آذر بیگـدلی در «آتشـکده» می نویسـد: «مهدی قلی بیک خالو زاده فقیر می باشد و تذهیب قبه نجف و تعمیر آن جا و تذهیب گنبد کربلا بر حسب امر نادر شاه به اهتمام او مقرر شد».

آقا احمد در «مرآت الاحوال» می نویسد:

«صبیه دیگر مرحوم الله وردی بیـک در حبـاله عـالی شـان معلی مکـان جنت آشـیان کهف الحـاج مرحوم حـاجی محمـد رحیم بیک بود که از بزرگان ایل جلیل استجلو است و در سنه ۱۲۱۷ در نجف اشرف به رحمت ایزدی پیوست و دو پسر و دو دختر از او مخلف شدند.

پسـرها یکی عـالی جنـاب فضایـل مـآب عالم محقق و فاضل مـدقق جامع فضایل صوری و معنوی اخوی مقامی آقا محمـد تقی است و دیگری عالی جناب فضـیلت مآب علامی آقا محمـد حسـین و صبیه کبری در حباله من است و صـغری با عالی جناب مقـدس القاب علامی آخوند ملا محمد علی خراسانی خلف عالی جناب ملا محمد شفیع طهرانی الاصل مشهدی المسکن منسوب است».(۲)



---

۱- ۴. مرآت الاحوال ص ۱۵۳.

۲- ۵. مرآت الاحوال ص ۱۵۳ -۱۵۴.

## تحصیلات

از تحصیلات مقدماتی و متوسطه علامه رازی اطلاعی نداریم. وی تحصیلات عالیه خود را ابتدا در کربلای معلی نزد علامه مجدد آقا محمد باقر وحید بهبهانی و ادامه آن را در نجف اشرف در محضر علمای بزرگ آن حوزه پربرکت انجام داده و مورد توجّه اساتید خود به خصوص شیخ

الطائفه شیخ جعفر کاشف الغطاء نجفی قرار گرفته و به شرف مصاهرت و دامادی آن فقیه بزرگ شیعه نایل گردیده است.

آقا احمد بهبهانی که خاله زاده و شوهر خواهر علامه رازی است و همزمان با او در نجف اشرف تحصیل می کرده دورنمایی از حوزه علمیه نجف و اساتید آن را در کتاب «مرآت الاحوال» خود ترسیم نموده است.

وی در فصل هفتم کتاب مزبور می نویسد:

«بعد از دو روز در ماه مبارک رمضان مطابق عدد جمل لفظ «غری» وارد آن بلده طیبه شده، در خانه عالی شان معلی مکان خیر الحاج مرحوم حاجی محمد رحیم بیک سابق الذکر شوهر خاله ماجده منزل کردیم و به زیارت عتبه عالیه که نهایت آمالم بود رسیدم. عجب اساس و دستگاهی دیدم که حسب الحکم نادر شاه افشار مرحوم مهدی قلی خان بیگدلی جد امی این فقیر برپا کرده است... اصل صحن و حرم حضرت امیر علیه السلام را شاهان صفویه ساخته اند و نادر شاه حرم مطهر و ایوان و گلدسته را طلا نموده و در سنه ۱۱۵۷ هجری به اتمام رسیده و تا به حال مثل روز اول باشکوه و رونق تمام است.

... القصه در آن بلده طیبه در دهم همان ماه در شب عید نوروز صبیه مرضیه خاله محترمه [دختر محمد رحیم ]را نکاح نمودم.

...مجملا از برکت آن اماکن مقدسه دل مردگی که داشتم برطرف شد و مجددا شوق مفرطی به مباحثه و مطالعه به هم رسید. کتاب «معالم الاصول» را به نهایت استدلال در خدمت عالی جناب مقدس القاب، فاضل مقدس بی بدیل و زاهد عابد جلیل آخوند ملا

محمد اسماعیل یزدی که از جمله ارشد تلامذه سید المجتهدین استادی مرحوم سید محمد مهدی طباطبائی نجفی [بحرالعلوم ]بود شروع کردم و همان مقام را در خدمت فاضل عالم کامل شیخ مهدی مشهور به کاتب می دیدم... و بعد از آن کتاب «وافیه» فاضل مقدس ملا عبدالله تونی را در خدمت فاضل بی عدیل سابق الذکر خواندم ...

و در این اثنا به خدمت جناب سید سابق الالقاب [بحرالعلوم ]نیز حاضر می شدم و به شراکت خلف ارجمند ایشان جناب آقا سید محمد رضا و جمعی دیگر از طلاب «زبده الاصول» شیخ بهائی و منظومه آن جناب را که در فقه تالیف می فرمود

[موسوم به الدره البهیه ]استفاده می کردم و آن جناب را با این فقیر شفقت پدرانه بود».

... در سنه ۱۲۱۲ سید مرحوم به جوار رحمت ایزدی پیوست و روز عزای آن سرور علمای کبار، در آن بلده طیبه، آثار محشر هویدا شد... در خدمت جناب مستطاب معلی القاب شیخ المجتهدین وزبده المدققین وعمده المحققین استادی جناب شیخ محمد جعفر نجفی به استفاده کتاب

«استبصار» و «شرح قواعد» علامه [حلی ]که خود تالیف می فرمودند مشغول شدم. و از حضار آن مجلس بود:

عالی جناب آقا سید رضا [بحرالعلوم ]سابق الذکر، و آقا محمد تقی خاله زاده من، و میرزا تقی قاضی تبریز، و سید ابوالقاسم معروف به سید میرزا، خلف آقا سید حسین نهاوندی، و شیخ موسی خلف جناب شیخ [جعفر نجفی ] و شیخ محمد علی اعسم، و شیخ محمد بن شیخ صادق، و آقا محمد علی [نجفی ]خلف مرحوم آقا باقر هزارجریبی، و آقا محمد بن آقا کمال، و غیر ایشان که هریک از فضلای فضیلت شعارند».(۱)

«و از جمله علمای اعلام و مجاورین آن ارض اقدس بود:

عالی جناب مقدس القاب نخبه المجتهدین مرحوم شیخ محمد بن شیخ یوسف،



---

۱- ۶. مرآت الاحوال ص ۱۹۸.

و عالی جناب فضایل مآب مرحوم شیخ علی فراهی،

و عالی جناب عالم مقدس عمده المدققین آخوند ملا اسدالله بن مرحوم حاجی اسماعیل دزفولی داماد استادی جناب شیخ [جعفر ]چندی در خدمتش مشغول بودم.

و دیگر: عالی جناب سلاله الاطیاب سید جواد عاملی که شرح مبسوطی بر «قواعد» علامه مسمی به «مفتاح الکرامه» در چندین مجلد و کتب و رسائل دیگر تالیف فرموده و از تلامذه جد امجد و سید المجتهدین و شیخ محمد جعفر نجفی دام فضله است.

و عالی جناب فضیلت مآب شیخ قاسم بن محیی الدین،

و عالی جناب مقدس القاب زاهد فاضل عالم عابد صالح متقی شیخ حسین بن نجف علی تبریزی،

و غیر ایشان از علماء نامدار و فضلای فضایل شعار که قلم از ذکر مراتب فضل و کمال و محامد اوصاف و جلال هریک به عجز معترف است. همه را با فقیر نهایت محبت و وداد و غایت دوستی و اتحاد بود».(۱)

### مهاجرت به ایران

آقا احمد بهبهانی در «مرآت الاحوال» ضمن بیان تلمّذ خود و علامه شیخ محمد تقی در محضر شیخ الطائفه شیخ جعفر نجفی می نویسد:

«در این اثنا آوازه آمدن سپاه ضلالت دستگاه جماعت وهابی عجب شور و فتوری در دل های مجاورین انداخت. مدت چهار ماه را شب ها به قلعه مبارکه می رفتیم و تا صبح به کشیک و حفاظت مشغول می شدیم.

استادی جناب شیخ [جعفر نجفی ]با جماعت طلبه عرب در سمت خود می بودند و من با جماعت طلبه عجم در مقام زین العابدین که در جنبه صفه صفاست.



---

۱- ۷. مرآت الاحوال ص ۱۹۹ -۲۰۱.

و چون خوف شدید شد و زنان را طاقت تحمل آن نبود صبیه خاله با والدین و اخوین خود [شیخ محمد تقی و شیخ محمد حسین ]به کربلای معلی رفتند و من در نجف اشرف ماندم و بعد از رفع خوف، معاودت کردند و فرزندی محمد باقر در آن سفر در کربلا فوت شد».(۱)

نوشته اند: شیخ محمد تقی مبتلا به ضعف قلب بوده و از دیدن آلات جنگ، متوحش می گردیده و با این وصف، در زمان حمله وهابیه به نجف اشرف، کمال کوشش را در دفاع از شهر نموده و سپس جهت معالجه به ایران مهاجرت کرد.(۲)

در بازگشت به ایران، حاج میرزا خلیل طهرانی پدر فقیه نامی و عالم ربانی حاج میرزا حسین خلیلی طهرانی او را همراهی می نمود.

آقا احمد بهبهانی نیز در سال ۱۲۱۵ق به کرمانشاه عزیمت نموده و پس از وفات پدر عالی مقامش آقا محمد علی بهبهانی در آن شهر ساکن شده است. وی می نویسد:

«در آن اوان، خبر استیلای جماعت وهابی به کربلای معلی و قتل و غارت آن بلده طیبه رسید.و مجمل این احوال آن است که مقدسین و اهالی آن بلده در سنه ۱۲۱۶ به جهت زیارت عید غدیر به عتبه بوسی حضرت امیر المومنین علیه السلام به نجف اشرف رفتند و در آن شهر آن قدری از مردان مجتمع نبودند. سعود نامسعود چون بر این معنی مطلع شد به آن بلده طیبه شبیخون آورده، در ماه ذی الحجه الحرام در یوم عید غدیر که مردم به تهیه زیارت و عید مشغول بودند قلعه را محاصره کرد.

به جهت قلّت مردم و کمی سامان و مساهله عمر آقای ناصبی حاکم آنجا، مقاومت نتوانستند نمود و منهزم شدند. پس سپاه ضلالت دستگاه، دروازه حصار را شکسته و از اطراف دیگر نیز داخل شهر شده، شروع به قتل و نهب کردند. چنانکه تقریبا سه هزار کس از مقدسین و مجاورین و زوار به شهادت رسیدند و خرابی بسیار به قبه مبارکه و



---

۱- ۸. مرآت الاحوال ص ۱۹۹.

۲- ۹. رجال و مشاهیر اصفهان ص ۶۶۳.

حرم محترم خامس آل عبا و سرور مظلومان و خانه های مجاوران رسانیدند؛ و در وقت زوال، بدون باعث و سبب ظاهری، از شهر به سمت موطن خود که درعیه است رفتند».(۱)

«مجملاـ در بلده کرمانشاهان خبر تسلط یافتن ایشان بر حرم خامس آل عبا در عشر اول شهر محرم الحرام رسید. نهایت اضطراب و تشویش حاصل شد. و در ۱۵ آن ماه به جهت حرکت دادن عیال از نجف اشرف روانه عتبات شدم و در هنگام معاودت در کاروانسرایی که واقع است میان کربلا و نجف و استادی جناب سید المجتهدین باعث بنای او و به نام آن جناب مشهور است رفقا را چون از رفتن به کربلای معلی خوف بود اراده کردند که به حله رفته از آن جا به بغداد بروند و این فقیر را شوق عتبه بوسی آن سرور انام زیاده از حد بود ... روانه آن بلده شریفه شدیم زیارت کرده به کاظمین رفتیم و عیال را در آنجا گذاشته به جهت دریافت فیض زیارت اربعین به اتفاق عالی جناب فضایل مآب جناب میرزا محمد حسین خلف ارشد غفران مآب جناب میرزا

محمد مهدی شهرستانی و جمعی دیگر باز عازم آن بلده شریفه شدم. و در آن جا به خدمت استادی جناب شیخ جعفر [نجفی ]سابق الالقاب که به سمت حسکه که مقرّ جماعت خزاعل است فرار کرده بودند، به جهت زیارت به آن بلده مشرف شده بود رسیدم. درهنگام رخصت بسیار گریستند و بر آن اجتماع طلاب و اصحاب فضیلت و کمال که در مجلس شریفش میسر شده بود و به سبب این سانحه به تفرق انجامید و بر پراکندگی احوال مومنین تاسف بسیار خوردند... پس با عیال به رفاقت آخوند ملا شریف... به بلده کرمانشاهان رفتیم و چند ماهی را در آن بلده توقف نمودم. چون همیشه اوقات خاطر مایل سکونت در آن بلده نبوده و نیست عیال را گذاشته خود روانه دارالمومنین قم شدم».(۲)

«در حال ورود در خانه عالی جناب مقدس القاب فضایل مآب علامی فهامی زبده



---

۱- ۱۰. مرآت الاحوال ص ۲۰۳.

۲- ۱۱. مرآت الاحوال ص ۲۱۰ -۲۱۱.

المحققین وعمده المجتهدین جناب میرزا ابوالقاسم [قمی ]جاپلاقی دام فضله منزل کردم و بعد از سه روز در خانه عزیزی از مقدسین که نامش به خاطر نیست و عالی جناب آقا سید رضا [بحرالعلوم ]سابق الالقاب خلف سید المجتهدین و عالی جناب آقا محمد تقی خاله زاده و آقا محمد بن آقا کمال که نامش سبق ذکر یافت نیز در آن جا منزل داشتند منزل کردم و به مباحثه و تالیف مشغول شدم... و مدت شش ماه در آن شهر توقف داشتم و بعد از آن به اتفاق حضرات سابق الذکر به سمت بروجرد معاودت کردم... عالی جناب فضایل مآب آقا سید جواد [بروجردی ]برادر سید المجتهدین [علامه بحرالعلوم ]و سایر برادران و اقوام ایشان در آن بلده سکنی دارند و اعزه و اعیان نهایت عزت و احترام ایشان را منظور می دارند... آقا سید رضا و سایر رفقا در آن جا توقف کردند و من بعد از ۱۶ روز تقریبا روانه نهاوند شدم».(۱)

علامه شیخ محمد تقی در ادامه سفر خود جهت زیارت به مشهد مقدس رضوی مشرف گردید. در آنجا عالم جلیل میرزا داود خراسانی فرزند فقیه ارجمند آیه اللّه میرزا مهدی شهید خراسانی اورا میهمانی نمود و به مدّت چهارده ماه نزد او به تحصیل پرداخت و قرض های او را که حدود یک هزار تومان بود ادا نمود.(۲)

وی از مشهد مقدس به یزد رفت و در آن جا ساکن شد. مدت اقامت او در یزد مشخص نیست. وی در یزد زوجه ای اختیار نمود و از او صاحب فرزند شد.

### سکونت در اصفهان

سرانجام دست تقدیر آن عالم فرزانه و محقق بزرگ را به دیار اصفهان کشاند و از آن جا آوازه علم و فضیلتش همه جا را درنوردید. علاوه بر آن وی در این شهر خاندانی عظیم را بنیان نهاد که تا سال های سال زعامت دینی شهر را در دست گرفته و به ترویج



---

۱- ۱۲. مرآت الاحوال ص ۲۱۲ -۲۱۳.

۲- ۱۳. تاریخ علمای خراسان ص ۶۸.

دین و خدمت به مردم و دفاع از آنان در برابر ظلم حکام پرداخته و افتخاراتی بزرگ آفریدند.

شیخ محمد تقی پس از ورود به اصفهان ابتدا در مسجد ایلچی واقع در محله احمد آباد اقامه جماعت و تدریس نمود، سپس به محله حصار للّه بیک واقع در جنوب غربی مسجد شاه (مسجد امام) نقل مکان کرد و تا آخر عمر در آن مسجد به اقامه جماعت و تدریس پرداخت.

در آن زمان ریاست دینی اصفهان بر عهده آیات عظام: سیّد محمّدباقر شفتی حاج محمّدابراهیم کلباسی و امام جمعه بود و علمای بسیاری نیز تحت الشعاع آنان در این شهر می زیستند.

چندی پس از ورود شیخ به اصفهان و تشکیل جلسه درس، شهرت و آوازه علمی او سراسر ایران را فرا گرفت و طالبان علم از هر سو برای استفاده از محضر پربار او روی به اصفهان نهادند. آیه الله سید حسن صدر به نقل از پدر بزرگوار خود، تعداد حاضرین در مجلس درس علامه رازی را حدود چهارصد نفر ذکر کرده است.(۱)

شیخ محمّد تقی در تمام مدّت عمر، گرفتار فقر و پریشانی و اختلال معاش بود ولی با کمال عفّت و مناعت می زیست. در یکی از سفرهای فتحعلی شاه به اصفهان، روزی از تالار عالی قاپو طلّاب زیادی را مشاهده کرد که از مسجد شاه به سمت میدان بیرون می آمدند. سبب جمعیت را پرسید، عبد اللّه خان امین الدوله سبب اجتماع طلاب را حضور در درس شیخ بیان نمود و با توضیحی کامل از شیخ و بی بضاعتی او، دستخط واگذاری قریه شهاب آباد لنجان را جهت مدد معاش شیخ به امضای شاه رساند؛ ولی شیخ هنوز از محصول آن مزرعه نچشیده، در نیمه شوّال ۱۲۴۸ق وفات نمود.(۲)

شهرت و اهمیّت وجود شیخ در زمان حیات به علم و تقوای او بود که در مجلس



---

۱- ۱۴. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۲۸۷.

۲- ۱۵. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

درسـش حـدود چهارصـد نفر طلبه فاضـل حاضـر می شدنـد، و پس از وفاتش نیز تا به امروز به واسـطه شـرح محققانه و بی نظیری است که بر «معالم الاصول» نگاشته است و یکی از مهم ترین کتب علم اصول فقه شیعه به شمار می رود.

استاد جلال الدین همایی می نویسد: «وی به تمام معنی روحانی متفقّه متزهّد بود و با کمال فقر و قناعت به سر می برد و از مال دنیا غیر از خانه محقّر خشت و گل و کتابخانه ای مختصر هیـچ نـداشت. فتحعلی شاه در سـفرهایی که به اصـفهان می آمـد (از قبیل سال ۱۲۴۵ عهد حکومت سیف الدوله که وی به اتفاق آخوند ملا علی نوری حکیم معروف، تا قریه گز سه فرسـنگی اصـفهان به اسـتقبال شاه رفتند و فتحعلی شاه شـش روز در اصـفهان متوقـف بـود و از آن جـا روانه فـارس گردیـد) صـیت شـهرت شـیخ محمـد تقی را شـنیده و به مقـام و منزلتش پی برده، او را پسـندیده و به دیـدارش راغب شـده بود. تا در سال ۱۲۴۷ یـک سال قبل از وفات شـیخ، باز سـفری به اصـفهان آمـد و در همان کلبه فقیرانه به دیـدن وی رفت و برای این که پیرمرد عالم را از زحمت فقر نجات بدهـد مزرعه شاه آباد درچه پیاز لنجان را از خالصه دولت بـدو بخشـید؛ اما شیخ از محصول این ملک نخورد و هنگام زوال جمعه پانزدهم شوال ۱۲۴۸ وفات یافت و به درخواست شاهزاده

سیف الدوله حکمران اصفهان در این مقبره جلو روی مادر شاهزاده یعنی پهلوی او در طرف جنوبش دفن شد.

اولین ملـک و مـال دنیوی که نصـیب خانـدان مسـجدشاهیان گردیـد همین مزرعه شاه آباد بود و بعـدا روز به روز بر مال و مکنت این خانواده افزود تا ثروتمند ترین خانواده های اصفهان شدند، همه از برکت وجود ممتاز شیخ محمد تقی و از آثار رنج و ریاضتی است که وی در دوران عمر خود تحمل کرد و مزد زحمت و کار او را خداوند عالم به اولاد و اعقابش عطا فرمود. برادر کوچک شـیخ محمد تقی، شیخ محمد حسین صـاحب «فصول» است... وی نیز از مشـاهیر علما و مجتهـدان اصولی بود اما در مـدت عمر خود دایم در فقر و عسـرت زنـد گی می کرد و هیچ وقت روی ریاست و زعامت عامه را ندید...

ص :۴۲

این دو برادر رکن اساسی علم اصول متاخرین محسوب می شوند که دنباله روش آقا باقر بهبهانی متوفی ۱۲۰۵ را گرفته، از خود تحقیقاتی بدیع کرده اند که پایه و سرمایه اصول جدید شده و اکثر تحقیقات که در کتب علمای بعد از قبیل شیخ مرتضی انصاری متوفی ۱۲۸۱ق و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی متوفی ۱۳۲۹ق دیده می شود منبعش همان «حاشیه» شیخ محمد تقی و «فصول» شیخ محمد حسین است. موقع را مناسب شمرده گوشزد می کنم که چون آقا باقر هم اصفهانی بوده و به سبب اقامت موقت در بهبهان به این نسب شهرت یافته است، سهم عمده افتخار تاسیس علم اصول جدید عاید اصفهان خواهد بود؛ چنانچه سایر علوم اسلامی نیز در مدت چهار قرن ۱۰ -۱۲ کانونش اصفهان بوده و از این شهر به سایر بلاد ایران و عراق عرب و حدود شیعه نشین هندوستان و امثال آن رسیده است».(۱)

### اساتید:

#### ۱. آقا محمّد باقر وحید بهبهانی

محقق نامدار و فقیه بزرگوار و مجدد مذهب شیعه در آغاز قرن سیزدهم هجری.

میلاد شریفش در اصفهان واقع شده و پس از انجام تحصیلات برهه ای از عمر را در بهبهان توقف نموده، سپس راهی کربلا شده و در آنجا اقامت فرمود. طلّاب علوم در خدمتش اجتماع کرده و از او بهره مند گردیدند و با مساعی او ارکان اخباریین درهم شکست.

پیوسته شب و روز به تربیت طلّاب اشتغال داشت و به برکت نفس قدسیه اش علما و فضلای بسیاری به مقامات بلند علمی ارتقا یافتند و صاحب تألیف و تصنیف و مروّج مذهب گردیدند. به مال دنیا هیچ نظر نداشت، نفس خود را به هیچ می انگاشت. در



---

۱- ۱۶. تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۰۳ -۱۰۵.

بزرگداشت علما کوتاهی روا نمی داشت و از تحصیل علم در هیچ حال دست برنداشت.

نواده اش آقا احمد بهبهانی در «مرآت الاحوال» می نویسد:

«صفات حمیده آن سرور انام، بر خاص و عام، کالنور علی الاعلام واضح و بی نیاز از بیان است و فضایلش کالشمس فی رابعه النهار مستغنی از اظهار است... طریقه اصولیین از آن عالی جناب در مائه ثانیه عشر بعد از اضمحلال تام، نهایت رونق و رواج تمام یافته است. جمع کثیری از گلچینان چمن افادتش به درجه اجتهاد رسیده، فایق بر اکثر علمای سابقین شده اند... مجملا هرکه در این ازمنه و اوقات کوس فضیلت و علم را می کوبد و بر همگنان فخر می نماید بی واسطه یا به واسطه، جرعه نوش جام افادت آن برگزیده دوران و ریزه خوار خوان احسان و افاضت و پرورش یافته نعمت عظیم بی پایان آن منبع العلوم است. و در مدّه العمر به جمع زخارف دنیویه که ادنی تلمیذش را به اندک التفاتی میسر شده است همت را مصروف نفرمود، بلکه اصلا به سکه های مختلفه دراهم و دنانیر و تفاوت انواع آن ها مطلع نبود. عزلت از اهل دول بر مزاج آن بزرگوار نهایت استیلا داشت. از معاشرت آنها دامن کشیده، مصاحبت با فقرا را خوش می داشت و به غایت خوش صحبت و گشاده رو و لطیفه گو بود و اغلب لطایفش بر زبان ها مشهور است.

تولد شریفش در دارالسلطنه اصفهان در سنه ۱۱۱۷ اتفاق افتاد... و بعد از فوت مرحوم والد بزرگوارش و اغتشاش آن مملکت جلای وطن فرمودند و علوم عقلیه را از خدمت بندگان خلد آشیان عالم ربانی و فاضل صمدانی جامع العلوم والد خود [ملا محمد اکمل ]و از خدمت عالی جناب فضایل مآب مستغنی الالقاب وحید الزمان آقا سید محمد طباطبائی بروجردی تحصیل کرده، و علوم نقلیه را از خدمت جناب مستطاب سلاله الاطیاب فرید الدوران سید صدرالدین قمی مشهور به همدانی شارح «وافیه الاصول» استفاده نمود و چون آن سید عالی مقدار میل به طریقه اخباریین داشت در اول مرحله آن جناب را نیز میل به آن طریقه حاصل شد و بعد از آن به جهت علوّ

فطرت و استقامت، طریقه اجتهاد را پسندیده، در ترویج آن به نهایت کوشید، و از برکت انفاس شریفه اش در این جزء زمان، نهایت اشتهار به هم رسانیده و در معقولات نیز ید طولایی داشت ولکن به سبب عدم فایده کثیره، در اواخر عمر به تدریس آن ها اشتغال نمی فرمود و در علم رجال به حدّی متبحر بود و بر اسامی روات چنان اطلاع داشت که شخصی بر متعلقان و اولاد خود مطلع بود».(۱)

شاگردش شیخ عبدالنبی قزوینی در «تتمیم امل الآمل» می نویسد:

«فقیه العصر، فرید الدهر، وحید الزمان، صدر فضلاء الزمان، صاحب الفکر العمیق والذهن الدقیق. صرف عمره فی اقتناء العلوم واکتساب المعارف والدقائق وتکمیل النفس بالعلم بالحقائق؛ فحباه الله باستعداده علوما لم یسبقه أحد فیها من المتقدمین ولا یلحقه أحد من المتأخرین الا بالأخذ منه، ورزقه من العلوم ما لا عین رأت ولا أذن سمعت لدقتها ورقتها ووقوعها موقعها؛ فصار الیوم إماما فی العلم ورکنا للدین وشمسا لإزاله ظلم الجهاله وبدرا لإزاحه دیاجیر البطاله؛ فاستنارت الطلبه بعلومه واستضاء الطالبون بفهومه واستطارت فتاواه کشعاع الشمس فی الاشراق... ومن زهده فی

الدنیا أنه دام ظله اختار السدد السنیه والأعتاب العلیه ... مع أنه لو أراد عراق العجم وخراسان وشیراز واصبهان لحملوه إلیهم بأجفان العیون وجعلوه إماما یرکنون إلیه والیه یوفضون، یصرفون له نقودهم وجواهرهم ویجعلون أنفسهم فداءا له ظاهرهم وباطنهم.

فسبحان الخالق العلی والرب السنی! کیف یورد الطافه علی بعض عباده ویعطیه القوه لیصیر اماما فی بلاده! وبالجمله شرح فضله واخلاقه وعبادته لیس فی مقدرتنا ولا یصل الیه مکنتنا وقدرتنا، وتوالیفه کثیره وتصانیفه غفیره فی العلوم الخطیره والفنون الکبیره».(۲)

علّامه وحید قریب ۶۰ کتاب تصنیف نمود که مهم ترین آنها: «مصابیح الظلام در شرح «مفاتیح الاحکام» است.

ص: ۴۵

---

۱- ۱۷. مرآت الاحوال ص ۱۴۶ -۱۴۸.

۲- ۱۸. تتمیم أمل الآمل ص ۷۴ -۷۵.

آقا احمـد بهبهانی می نویسـد: «چون عمر شـریف ایشان به نود سال تقریبا رسـید در ۲۹ شهر شوال ۱۲۰۵ به جـوار رحمت ایزدی پیوست و در پایین پای شهداء و سعداء مدفون گردید... والد ماجد طاب ثراه در تاریخ وفات آن بزرگوار فرمود: رفتی ز دنیا باقر علم».(۱)

## ۲. شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء

در «ریحانه الادب» می نویسد:

«نسب شـریفش به مالک اشتر موصول؛ از اکابر علمای امامیه و اعاظم فقهاء مجتهدین اثنی عشـریه، علم الاعلام، سـیف الإسلام، فقیه اهل بیت، شیـخ الفقهـاء، صاحب «کشف الغطاء» وبالجمله، قلم و رقم از تحریر مقامات عالیه علمیه و اخلاقیه و کمالات نفسانیه اش عاجز و کرامات باهره و مقامات عالیه علمی وعملی او مشـهور و در کتب تراجم می باشد. به فرموده «مسـتدرک الوسائل»: از آیات عجیبه خداوندی، زبان در وصف وی عـاجز، عقول از ادارک او قاصـر، در عبـادات و آداب و سـنن و مناجـات اوقات سـحر و محاسـبه النفس مواظبت بی نهایت داشـته است. از تلامذه آقای بهبهانی، سـید مهدی بحر العلوم، سـید صادق فحام ودیگر اکابر وقت بوده وصاحب «جواهر» و حجه الإسـلام رشتی و شـیخ محمد تقی صاحب «هدایه المستر شدین» و سـید صدر الدین موسوی عاملی و سـید جواد صاحب «مفتاح الکرامه» و شـیخ عبد الحسین اعسم و حاجی کلباسـی و نظائر ایشان نیز از تلامـذه او بوده و از او روایت نموده... «کشف الغطاء عن مبهمات الشـریعه الغراء» که در سـفر تألیف شده وگویند که نزد او کتابی غیر از «قواعد» علامه و یا به جز «شـرح قواعد» و یکی از متون فقهیه نبوده است. این کتاب شریف بهترین معرف مقامات عالیه علمیه مؤلف خود و حاکی از کثرت علم و فهم و جودت فکر و حسن سلیقه و کثرت احاطه علمیه وی و حاوی اصول و فروع علوم دینیه

ص: ۴۶

---

۱- ۱۹. مرآت الاحوال ص ۱۴۸ -۱۴۹.

می باشـد. شـیخ مرتضـی انصاری سابق الذکر می گفته کسـی که قواعد اصولیه آن کتاب را متقن سازد مجتهد مسـلم می باشد و خود کاشـف الغطاء می گفته است که اگر تمامی کتب فقهیه را بشوینـد من همه آنها را از طهارت تادیات از حفظ خاطر می نویسم... نزد سـلاطین و ملوک و امرا و تمامی طبقات رعایا محترم و معظم و مهابتی عظیم و مقبولیت عامه داشته و

دارای مقام ریاست علمیه اسـلامیه بلا معارض بود، با این همه صولت و هیبت و وقار و قدرت، بسیار حلیم و متواضع و در اعانت فقرا و ضعفا و دسـتگیری مساکین و عجزه اهتمام تمام داشـته و مساعی جمیله به کار می برد. بسا بودی که خود بشخصه مباشرت می نمود و در میان صفوف جمـاعت دامن خود را پهن کرده و وجوهـات اعـانه فقرا از مردم گرفته و بـدیشان می داد و حکایـات در این باب دارد که نقل آنها و همچنین ذکر کرامات منسوبه بدان عالم ربانی موجب اطناب است. وفات او به سال ۱۲۲۷ یا هشتم هجرت در نجف اشرف واقع شد ودر محله عماره در مقبره مخصوص این خـانواده مـدفون گردیـد و قبر شـریفش معروف و مزار مردم است. مخفی نمانـد که بسـیاری از اولاد واحفاد شـیخ اکبر از اکابر علمای امامیه ومصدر خدمات عالیه دینیه بوده اند».(۱)



---

۱- ۲۰. ریحانه الادب ج ۵ ص ۲۴ -۲۵.

آیه اللّه میرزا محمّد تنکابنی در «قصص العلماء» می نویسد: «انصاف این که در احاطه به فروع فقهیه از طهارت تا دیات و تکثیر فروع، از زمان غیبت معصوم تا این زمان، در تحت قبه فلک قمر مانند شیخ جعفر، فقیهی پا در دایره وجود نگذاشته است».(۱)

گوینـد: آن بزرگوار در زیر نـاودان طلاـ در حقّ اعقاب خود دعا کرده و رتبه علم و اجتهاد را برای ایشان خواسته است. وی چهار فرزنـد پسر داشت که سه نفر از آنان (شیخ موسی، شیخ علی و شیخ حسن) از فقهای بزرگ و بی نظیر یا کم نظیر شیعه بوده اند.

دامادهای چهارگانه شیخ نیز که از اعاظم فقها و نوابغ عالم تشیع بوده اند عبارتند از آیات عظام: ۱. سید صدرالدین عاملی ۲. شیخ محمد تقی رازی ۳. آقا محمد علی نجفی هزارجریبی ۵. شیخ اسدالله دزفولی.

نقل است: روزی شیخ جعفر در موقع درس از شاگرد فاضل خود شیخ محمّد تقی می پرسد: آیا ازدواج کرده ای؟ چون جواب نفی از او می شنود، طلّاب را امر به انتظار نموده و به اتّفاق شاگرد خود به انـدرون خانه رفته و می فرمایـد: می خواهم تو را به دامادی خود برگزینم. مرا دو دختر است، یکی صاحب علم و کمال و دیگری دارای حسن و جمال؛ هر یک را که می خواهی اختیار کن. شیخ محمّد تقی دختر عالمه را انتخاب کرده، صیغه نکاح جاری شده و سپس به مجلس درس باز گشتند.(۲)

علامه سید حسن صدر با اشاره به این جریان می نویسد: «وزوّجه الشیخ الفقیه الاکبر الشیخ جعفر بنته من غیر ان یخطبها، بل ابتداه بذلک؛ لانه الکف ء الکریم والاهل لهذا التکریم».(۳)

### ۳. علاّمه سیّد محمّد مهدی بحرالعلوم

در «ریحانه الادب» می نویسد:

«بحر العلوم، علامه دهر و وحید عصر، سید محمد مهدی بن سید مرتضی بن سید محمد بن سید عبد الکریم حسنی حسینی طباطبائی بروجردی الاصل نجفی المسکن. مردمک چشم علمای

روزگار، اعجوبه چرخ کج مدار، دارای فنون بسیار، جامع معقول ومنقول، مرجع استفاده جمعی کثیر از اکابر عصر خود، صاحب کرامات ظاهره می باشد که در کتب مبسوطه نگارش داده انـد ... گروه انبوهی از یهود، در اثر اخلاق فاضله وکرامات باهره اش مذهب شیعه را قبول کردند. فیض یابی او به حضور مبارک حضرت ناموس دهر، امام عصر، عجل الله فرجه وجعلنا من اعوانه وانصاره، متواتر می باشد.



---

۱- ۲۱. قصص العلماء ص ۱۸۳.
۲- ۲۲. نسب نامه الفت، نسخه خطی.
۳- ۲۳. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۲۸۷.

بالجمله، جلالت قـدر و بلنـدی مقام آن یگانه زمان، برتر از آن است که زبان را قـدرت تقریر وخامه را یارای تحریر باشد. شـیخ جعفر کاشـف الغطاء با آن همه جلالت و نبالت و ریاست و فقاهت مطلقه که داشـته، محض از راه تبرک، خاک نعلین سـید را با تحت الحنک خود پاک می کرد.

لا یدرک الواصف المطری خصائصه

وان یکن سابقا فی کل ما وصفا

اساتید ومشایخ سـید بحر العلوم: آقای بهبهانی، شـیخ یوسف بحرانی، سـید حسـین قزوینی، شیخ محمد تقی دورقی، آقا محمد باقر هزار جریبی وجمعی دیگر از اکابر وقت بوده اند؛ و شـیخ محمد علی اعسم و صاحب «مفتاح الکرامه» سید جواد عاملی، حجه الإسلام سید محمد باقر رشتی از جمله تلامذه وی می باشد.

ولادت سـید در سال ۱۱۵۴ یا پنـج از هجرت در شب جمعه از ماه شوال در کربلای معلی واقع شـد. والـد ماجدش سـید مرتضـی متوفی به سال ۱۲۰۴ق گویـد: شب ولادت بحر العلوم در خواب دیـدم که حضـرت رضا علیه السـلام به توسط محمـد بن اسـماعیل بن بزیع، شـمعی فرسـتاد، محمد هم آن شـمع را در پشت بام روشن کرد، نور آن به اندازه ای امتداد داشت که چشم دور بین از ادراک منتهای آن قاصر بود. وفات سید در ۱۲۱۲ از هجرت در ۵۷ سالگی در نجف اشـرف واقع و قبر شـریفش در مسـجد طوسی نزدیک قبر شیخ طوسی می باشد و عدد لفظ غریب «۱۲۱۲» ماده تاریخ وفات او است».(۱)

آقا احمـد بهبهانی در «مرآت الاحوال» می نویسـد: «حق آن است که به جامعیت و تشـخص و رعب آن بزرگوار دیـده دوربین فلک کم دیـده است و قرن های بسـیار باید که چون او به عرصه وجود آید. از آن مرحوم کتاب مدونی باقی نبود الا قدری از طهارت و صلاه منظومه و قریب به شش هزار بیت شرح «وافیه الاصول» و رساله حج که در ایام حیاتش مدون شده بود و لکن مسائل بسیار متفرقه از کلک بدایع افکارش ظاهر شد و

ص :۴۹

---

۱- ۲۴. ریحانه الادب ج ۱ ص ۲۳۴.

بعد از وفات آن جناب بعضی از تلامذه اش مسایل فقهیه را جمع و مرتب نموده و به کتاب «مصابیح» موسوم کردند و مسایل اصولیه را نیز مدون کردند و مسایل متفرقه از حواشی و غیرها را مجموعه ساختند».(۱)

#### ۴. سیّد علی طباطبائی حائری

سیّد المحقّقین و سند المدقّقین، علاّمه نحریر و اصولی کبیر. مادرش خواهر وحید بهبهانی و خود شاگرد و داماد اوست. جدّش سیّد ابوالمعالی کبیر نیز داماد محدّث جلیل مولی محمّد صالح مازندرانی (داماد مولی محمّد تقی مجلسی) است.

آقا احمد بهبهانی در «مرآت الاحوال» می نویسد:

«وی عالمی است قلیل النظیر و فضایل و محامدش عالمگیر و از اعاظم فضلای دوران و عمده علمای این خاندان و متخلق به اخلاق حمیده مصطفوی و متادب به آداب مرضیه مرتضوی است. شهور و اعوام بسیار باید تا مثل او عالمی به وجود آید... استفاده علوم شرعیه را در خدمت والد ماجد [و جد ]این فقیر نمود و در عصر آن دو بزرگوار کوس فضیلت را نواخت و علم علم را برافراخت و نام نامیش خافقین را گرفت؛ وکفی له ذلک فخرا. و در راه علم تصدیع و محنت بسیار کشید، به حدی که بر السن و افواه مشهور است که آن جناب علم را به گریه و زاری و مناجات به درگاه حضرت باری تحصیل نموده است؛ زیرا که به ظاهر، مدت تحصیلش آن قدر نبود که توان به این مرتبه عالیه رسید، و علاوه در کیفیت آن نیز به جهت ضیق معاش اغلب قصور می شده است. بلی، ذلک فضل الله یوتیه من یشاء.

بعد از حصول اندکی از مراتب مقدمات نحویه و صرفیه، حسب الحکم والد فقیر [آقا محمد علی کرمانشاهی ]به خواندن کتاب «مدارک الاحکام» بر وجه استدلال به شراکت علماء عظام شروع کرد و در آن باب تعب و محنت بسیار کشید و به حدی رسید



---

۱- ۲۵. مرآت الاحوال ص ۱۹۷.

که به سبب عدم طاقت و تحمل گریزان شده، تحصیل را موقوف نمود، و باز ملاحظه احوال همگنان و خویشان نموده، به غیرت آمد و گفت: «نکنم عاشقی چه کار کنم». پس در خدمت جد مرحوم [وحید بهبهانی ]به استفاده علوم مشغول شد و رسید به آنچه از درگاه احدیت قسمتش بود و مرجع علماء عظیم الشان و فضلای با نام و نشان گردید».

به نوشته آیه اللّه میرزا محمّد تنکابنی: «آن جناب، سیّد اساتید و مرجع روات و اسانید و در علم منقول وحید و در تقریر فرید، و تحبیر تحریرش در نهایت فصاحت و بلاغت و تسدید، و در جدل بی بدل» بود.(۱)

گویند: عادت او بر آن بوده که شب های جمعه تا صبح را به احیاء و عبادت حق تعالی می گذرانده؛ در جدل و مباحثه و مناظره کسی بر او غالب نمی گشته؛ در واقعه قتل عام کربلای معلّا که در روز عید غدیر سال ۱۲۱۶ق به دست وهابیان انجام گرفت به طور معجزه آسایی نجات یافت.

در «ریحانه الادب» می نویسد: «علاوه بر مراتب علمیه، تقریر و بیان و تحریرش نیز در نهایت فصاحت و بلاغت بود و با این که اصولش بر فقهش مقدم و مابین عرب و عجم مسلم بود کتاب فقه او که همین «ریاض المسائل» مذکور در عنوان است شهرت یافته؛ بر عکس معاصرش

میرزای قمی که با آن همه مهارت بی نهایت که در فقاهت داشته کتاب اصول او که «قوانین» است شهرت یافته است. و به حکم انصاف این کتاب «ریاض المسائل» در غایت جودت و متانت و به طور اختصار حاوی اکثر اقوال و ادله فقهیه با عبارات فصیحه و مسجعه بوده و مرجع استفاده اکابر و فحول، و این کتاب شرح «مختصر نافع» محقق اول و بارها در ایران چاپ شده و معروف به «شرح کبیر» است».(۲)

وفات آن فقیه بزرگوار در سال ۱۲۳۱ق واقع شد و قبرش نزدیک قبر جناب وحید بهبهانی در رواق مطهر حضرت سیّدالشهداء علیه السلام پایین شهدا واقع گردیده است.

ص: ۵۱

---

۱- ۲۶. قصص العلماء ص ۲۱۹.

۲- ۲۷. ریحانه الادب ج ۳ ص ۳۷۰.

### ۵. سیّد محسن اعرجی کاظمی

عالم محقّق مدقّق و فقیه اصولی زاهد. معروف به مقدس کاظمی، از اکابر علمای امامیه و مفاخر شیعه اواسط قرن سیزدهم هجرت می باشد که فقیه نبیه، محقق مدقق، مروج علوم دینیه، بسیار عابد و زاهد و متقی و ناقد بصیر بود که از کثرت زهد، شمعدانی نداشته و شمع را روی آجری یا کلوخی می گذاشته است. اعرجی از تلامذه آقا محمد باقر بهبهانی و سید صدرالدین رضوی قمی بوده و سید صدرالدین عاملی، حجه الاسلام سید محمد باقر رشتی و سید عبدالله شبر و بعضی دیگر از اکابر وقت از تلامذه وی بوده و از او روایت نموده اند. او نیز از میرزای قمی صاحب «قوانین» و از شیخ سلیمان بن معتوق عاملی روایت می کرده است.

«وسائل الشیعه» در فقه از تالیفات او ست که به نوشته علامه مدرس تبریزی: «از کتب نفیسه جامعه بوده و کتاب قضای آن بهترین کتابی است که در این موضوع نگارش یافته است. وی اشعار خوب نیز می گفته و مراثی بسیاری در مصائب اهل بیت عصمت سروده است».(۱)

«المحصول» در اصول فقه، «الوافی» در شرح «وافیه الاصول»، منظومه در جمع بین اشباه و نظایر و «عده الرجال» از دیگر آثار ارزشمند اوست.

وی در سال ۱۲۴۰ق وفات نمود و قبر شریفش در کاظمین مزاری مشهور است.

### ۶. علامه شیخ اسدالله کاظمی دزفولی

از نوابغ شیعه و داماد شیخ الطائفه شیخ جعفر کاشف الغطاء.

در «تکمله امل الآمل» در شرح حال علامه رازی به شاگردی او نزد شیخ اسدالله اشاره شده و می نویسد: «وانتفع کثیرا من عدیله صاحب المقابیس».(۲)

محدث قمی در «فوائد الرضویه» می نویسد:

ص: ۵۲

---

۱- ۲۸. ریحانه الادب ج ۴ ص ۲۳۶ -۲۳۷.

۲- ۲۹. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۲۸۷.

«اسد الله بن اسماعیل الکاظمی شیخ عالم جلیل و فقیه نبیه محقق مدقق فاضل ماهر متتبع، صاحب «مقابس الانوار» فی احکام النبی المختار صلی الله علیه وآله و«کشف القناع» عن وجوه حجیه الإجماع و«منهج التحقیق» فی حکمی التوسعه والتضییق ونظم «زبده الاصول» إلی غیر ذلک. قال فی «التکمله»: «أسد الله بن الحاج إسماعیل، خرّیت طریق التحقیق ومالک أزمه الفضل بالنظر الدقیق،

ذو الفکر الصائب والحدس الثاقب، شدید الاحتیاط فی الفتاوی الشرعیه. نقل عنه انه ما اضطجع بمرقده اثنی عشر سنه ولا رأی للنوم لذه؛ لاشتغاله بالتألیف. ونقل انه کان یجتمع مع الجن ویباحثهم».

«بالجمله، تلمذ کرده بر استاد کل آقا بهبهانی و بر علامه بحر العلوم و محقق قمی و میرزا مهدی شهرستانی و شیخ کبیر مرحوم شیخ جعفر رضوان الله علیهم أجمعین. و از شیخ کبیر به جد اولاد تعبیر می کند به جهت آن است که داماد شیخ بوده.

وفات کرد در سنه ۱۲۲۰. و او را پسری بوده عالم فاضل صالح تقی فقیه زاهد جلیل نبیل، مسمّی به شیخ اسماعیل، اعجوبه دهر و مجاز از اغلب اساتید عصر خود بوده، لکن روزگار اورا مهلت نداد در عنفوان جوانی و ریعان زندگانی به سن سی سالگی نرسیده بود که به طاعون عراق وفات یافت؛ وکان ذلک فی حدود بضع واربعین ومأتین. وله المنهاج فی الأصول ورسائل فی الفقه. وللشیخ أسد الله أیضا ولد اخر فاضل جلیل ماهر اسمه الشیخ باقر کان رئیسا مطاعا له اهتمام کثیر فی الزیارات والقربات وصله الأرحام واقامه عزاء الحسین علیه السلام وهو أول من سنّ اللطم علی الصدور فی الصحن الشریف وله مساعی جمیله فی تعظیم شعائر الأئمه علیهم السلام توفی سنه ۱۲۵۵ (۱)

### ۷. شیخ احمد احسایی

به نوشته «قصص العلماء»: شیخ محمّد تقی در مجلس درس شیخ احمد در اصفهان



---

۱- ۳۰. فوائد الرضویه ج ۱ ص ۸۸ – ۸۹.

حاضر می شده است.(۱)

علاّمه رازی در رساله «عدم مفطریت تتن» از شیخ احمد با تعبیر: «مرحمت و غفران نشان، علیین آشیان، عارف ربانی شیخ احمد لحسایی طاب ثراه» یاد کرده است.

### مقامات علمی علامه رازی از دیدگاه بزرگان

علاّمه رازی از اکابر و فحول علمای امامیه در قرن سیزدهم هجری است که در فقه و اصول بر تمام علمای زمان خود برتری داشته و مخصوصا در اصول فقه دارای تبحّری بی نهایت و گویی طینت او از افکار دقیقه و انظار عمیقه سرشته بوده است. بیانات برخی از بزرگان درباره مقامات علمی او چنین است:

۱. علاّمه میرزا محمّد باقر چهارسوقی:

از شاگردان او در «روضات الجنات» می نویسد:

«المولی الاولی التقی الرضی الزکی النقی، ابن عبدالرحیم الطهرانی الرازی الشیخ محمّد تقی... افضل اهل عصره فی الفقه والاصول، بل ابصر اهل وقته بالمعقول والمنقول، وصار کالمجسّم من الافکار

الدقیقه والمنظّم من الانظار العمیقه، استاداً للکل فی الکل وفی اصول الفقه علی الخصوص، وجنّات الفضل الدائمه الاکل فی مراتب المعقول والمخصوص».(۲)

وی در کتاب «علماء الاسره» نیز می نویسد:

«شیخنا المحقّق المدقّق النحریر و الجامع الفقیه الخبیر، خاتمه المجتهدین و رئیس الموحدین، امامنا البارع الورع التقی النقی الاوحدی الربانی، الشیخ محمّدتقی... وکان هذا الشیخ افضل اهل عصره فی الفقه و الاصول، حاوی مراتب المعقول والمنقول».(۳)



---

۱- ۳۱. قصص العلماء ص ۱۴۳.
۲- ۳۲. روضات الجنات ج ۲ ص ۱۲۳.
۳- ۳۳. علماء الاسره ص ۱۸۰.

۲. آخوند ملّاحسینعلی تویسرکانی

شاگرد ارشد علّامه رازی. وی در اجازه به میرزا محمّد علی بن محمّد حسین شریف پاقلعه ای از استاد خود چنین یاد کرده است: «شیخی واستادی ومن علیه اعتمادی واستنادی، وحید عصره، فرید دهره، علّامه الزمان، رئیس المحققین، زبده المجتهدین الشیخ محمّد تقی تغمده اللّه بغفرانه واسکنه بحبوحه جنانه».(۱)

۳. سیّد محمّد شفیع بروجردی

(م: ۱۳۰۸ق) عالم کامل و فقیه محقق، از شاگردان شریف العلماء مازندرانی و سید محمد مجاهد.(۲) در کتاب «الروضه البهیه» می نویسد:

«العالم الکامل الفاضل المحقق المدقق الفقیه النبیه، شیخنا الشیخ محمّد تقی الاصفهانی مسکناً، من اجلّه الفقهاء والاصولیین والمدرّسین المعروفین».(۳)

۴. ملّا محمّد رضا نخعی گلپایگانی

عالم کامل و فقیه متبحر، از شاگردان حاج ملا احمد گلپایگانی، میرزا محمد رضا اسفرنجانی، ملا علی اکبر خوانساری ملا محمد تقی اردکانی.

وی در رساله ای که در شرح حال خود نگاشته در ضمن بیان علمایی که محضرشان را درک نموده می نویسد: «ومنهم: الشیخ الاکمل والاستاذ الافضل،برهان العلماء، سلطان الفقهاء، رضیّ الاخلاق والاعمال، مرضیّ الخصال والافعال، مظهر العجائب فی الفضائل ومظهر الغرائب فی الخصائل، عدیم النظیر، معدوم المثل، مفقود الشبیه، مقصور الامل، ممتنع المدح، محال الوصف، الشیخ محمّد تقی النجفی اعلی اللّه مقامه».(۴)



---

۱- ۳۴. مکارم الآثار ج ۸ ص ۲۷۵۴.

۲- ۳۵. ر.ک: طرائف المقال ج ۱ ص ۱۰ -۱۴.

۳- ۳۶. الروضه البهیه، چاپ سنگی.

۴- ۳۷. من اعلام الشیعه رضا استادی ص ۲۲۷.

۵. سیّد اسماعیل تنکابنی

عالم کامل و فقیه متبحر، از شاگردان شیخ مرتضی انصاری، صاحب جواهر، صاحب ضوابط و شیخ حسن کاشف الغطاء. در کتاب(۱) «نضره الناظرین» می نویسد: «الشیخ التقی الصفی النقی الرضی المرضی الزکی البهی، الشیخ محمّدتقی الاصفهانی مسکنا. کان اصولیا مدرساً، بل من اجلّ الفقهاء والاصولیین».(۲)

۶. ملاّ حبیب اللّه شریف کاشانی

عالم عامل و فقیه کامل. در کتاب «لباب الالقاب» می نویسد: «کان عالما نحریرا مسلّما بین الفقهأ و المجتهدین و کتابه هذا [هدایه المسترشدین

]شاهد عدل علی انّه کان رئیس المحققین فی عصره و قدوه المحققین فی دهره».(۳)

۷. میرزا محمّد تنکابنی

عالم کامل و فقیه متبحر. در «قصص العلماء» می نویسد: «شیخ محمّد تقی بن محمّد رحیم اصفهانی از صاحبان علم اصول و از تلامذه شیخ جعفر و بحرالعلوم است و او را حاشیه ای بر معالم است که فی الحقیقه تحقیقات و تدقیقات را شامل و استقصاء ادله و اقوال را کافل و در مباحث الفاظ گوی سبق از میدان همگنان ربوده».(۴)

۸. حاج شیخ محمّد باقر نجفی

فرزند صاحب عنوان، در آغاز شرح «هدایه المسترشدین» پدر بزرگوار خود می نویسد: «والدی الامام، عماد الاسلام، فقیه اهل البیت علیهم السلام، مشکاه حنادس الظلام ومربی الفضلاء الکرام؛ بل استاذ العلماء الاعلام وفخر الفقهاء العظام، کشاف غوامض عویصات العلوم بفهمه الثاقب وحلال مشکلاتها بفکره الصائب، محیی ما درس



---

۱- ۳۸. ر.ک: بزرگان رامسر ص ۳۷ -۴۲.

۲- ۳۹. میراث اسلامی ایران ج ۷ ص ۶۹۴.

۳- ۴۰. لباب الالقاب ص ۵۰.

۴- ۴۱. قصص العلماء ص ۱۴۳.

من سنن المرسلين ومحقّق حقائق السابقين، طود العلم الشريف وعضد الدين الحنيف، مالك ازمّه التصنيف والتأليف، الذی جمع انواع الفنون فانعقد علیه الاجماع وتفرّد باصناف الفضائل فبهر النواظر والاسماع، فما من فنّ الا وله فیه القدح المعلّی والمورد العذب المحلّی، ان قال لم یدع قولا لقائل او اطال لم یأت غیره بطائل او صنّف الّف اشتات الفنون کالدرّ المکنون، واذا جلس مفیدا فی صدر نادیه جثّت بین یدیه طلاب فوائده وایادیه، مل ء اصداف الاسماع من الدرّ الفاخر وبهر الابصار والبصائر فی المحاسن والمفاخر».(۱)

### مقامات معنوی

آخوند ملّا عبدالکریم گزی در «تذکره القبور» می نویسد: «جلالت شأن و مقام آن بزرگوار در علم و عمل محتاج به بیان نیست. مجاهدات و ریاضات و کمالات نفس آن بزرگوار و بعضی استبصارات و ختومات از او در نزد اهل معرفت معروف است».(۲)

به نوشته نواده اش محمّد باقر الفت: «وی یک قسم از میل و مذاق عرفانی و اشتغال به سیر و سلوک طریقت نیز داشته و نسبت به شخصی از مردان راه، موسوم به درویش کافی که سیّدی گوشه نشین در قصبه نجف آباد بوده ارادت می ورزیده است».(۳)

الفت می نویسد: «شرح طریقت و احوال زندگانی درویش مزبور را کاملاً نمی دانم. این قدر معلوم است که او سیّدی به جلالت قدر معروف، ساکن نجف آباد بوده، اولادش هنوز در آن حدود هستند. شیخ محمّد تقی همه هفته از شب پنج شنبه تا عصر جمعه را محض ملاقات این

درویش به نجف آباد می رفته. انس و الفت این دو نفر به یکدیگر، یعنی طرز ارادت کیشی یک نفر مجتهد زمان نسبت به یک درویش بی سواد هنوز بر



---

۱- ۴۲. شرح هدایه المسترشدین چاپ سنگی.

۲- ۴۳. تذکره القبور ص ۴۵.

۳- ۴۴. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

زبان ها به غرابت یاد می شود. بلکه از قرار مذکور حاج سیّد محمّد باقر رشتی نیز در خفیه از جمله ارادت کیشان این درویش بوده، با اجازه او در امور عامه تصرف می نموده است!».(۱)

به نوشته الفت: علاقه مندی شیخ محمّد تقی به مراتب سیر و سلوک در حدّی بوده که بعضی از کتاب های شیخ عطار را به خط خود نوشته است.

الفت می گوید: نظر به این که درویش مرقوم را جز یک نفر عابد گوشه نشین نیافته ایم، مریدان او را اهل طریقت نمی توان شمرد. بلی تصدیق می کنم که بعد از شیخ

محمّد تقی، اولادش اغلب میل به سیر و سلوک می نموده، به صورت های مختلف درویش دوستی و عرفان پسندی را از پدر بزرگ خود به میراث برده اند. مثلاً پدر من با وجود این که در حفظ حدود شریعت مبالغه و با جمیع طوایف غیر متشرعه عداوت داشت هرگز با هیچ یک از طریقه های متصوّفه معارضه نکرد بلکه یک قسم انعطاف قلبی نسبت به عموم دراویش از او دیده می شد و من مثنوی خواندن را از او یاد گرفتم».(۲)

عارف کامل حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نخودکی نیز مقامات بلند معنوی درویش کافی و ارادت این مجتهد بزرگ به او را تأیید کرده و می نویسد:

«در این اواخر شاه کافی ظهور نمود که مثل شیخ محمّد تقی صاحب حاشیه و ملاّ علی اکبر اژه ای حلقه ارادت او را به گوش داشتند».(۳)

### درویش کافی نجف آبادی

میر سیّد علی جناب می نویسد: «اسم او درویش حسن معروف به شاه کافی. خانواده



---

۱- ۴۵. گنج زری بود در این خاکدان ص ۷۱.

۲- ۴۶. همان ص ۹۹.

۳- ۴۷. نشان از بی نشان ها ج ۲ ص ۱۰۶.

او از اهـل چهـار محـال و لر بوده انـد. مهـاجرت به نجف آباد کرده و در آن جا توطن جسـتند. درویش حسن مشـهور به درویش کافی، طرف ارادت شـیخ محمّـد تقی سـر سلسـله مشایـخ نجفی و ائمه کنونی مسـجد شـاه بود. سـبب این ارادت را بعضـی، علاوه بر مکارم اخلاق درویش کافی، پاره ای خوارق عادات دانسته اند که شیخ محمّد تقی از او مشاهده نموده است.

درویش کـافی بی آلاـیش زنـدگانی می کرد و به همین سـبب خود را درویش می نامیـد. غالبـاً اشخاصـی که با او ملاقات می کرده انـد برای ملکات پسـندید و گفتارهای معقولانه به او ارادت پیـدا می کردند. چنانچه وقتی یکی از امام جمعه های اصـفهان، میر سـید محمد، او را جلب نموده و بنـای تعرض به او را داشـته ابتـداء از او می پرسـد به چه علت این وضع لباس سـفید بر خلاف معمول جهت خود اختیار نموده ای؟ در جواب می گوید چون همیشه خود را مهیای مرگ ساخته ام و این لباس موافق اموات می باشد به این سـبب پوشـیده ام. پس از آن مساله ای از شکیات نماز از او

سوال می کنـد. جواب می دهـد این گونه سوالاـت شایسـته اطفـال مکتب است مطلب غامض علمی که نمی دانیـد از من سوال کنیـد تا جواب دهم».(۱)

از نوشـته های جناب چنین بر می آید که درویش کافی جزو سـلاسل معروف تصوّف و مدعیان دروغین عرفان نبوده است، بلکه مردی وارسته و اهل دل بوده که جاذبه ی معنوی او حتّی مجتهدین بزرگ را نیز به سوی خود کشانده است.

از دیگر علاقمنـدان این ولیّ خـدا، عـالم ربانی و فقیه صـمدانی آیه اللّه حاج ملّا علی اکبر اژه ای صاحب کتاب «زبـده المعارف» و رساله نماز شب، و آثار فراوان دیگر است.

ارادت وی به درویش کافی مورد تأیید بازماندگان او از جمله عالم جلیل معاصر



---

۱- ۴۸. رجال و مشاهیر اصفهان ص ۴۲۹.

آیه اللّه حاج میرزا علی محمّد اژه ای است.

در کتاب «مفاخر الاخیار ومناقب الابرار» موسوم به «تذکره الاولیاء» نوشته میرزا ابوالقاسم شریفی شیرازی متخلص به «راز» (سی و پنجمین قطب سلسله ذهبیه) که در شرح حال عرفای معاصر و همچنین عرفای مدفون در شیراز می باشد راجع به درویش کافی می گوید:(۱)

دگر بوده درویش کافیّ مست

که مجذوب حق بودی آن حق پرست

چو از عشق حق بودیش بخت یار

بد او بختیاری و بس نامدار

به شاه نجف داشتی پیروی

به نجف آباد آمدی منزوی

ریاضات او بر تن آمد خطیر

کرامات او عالی و بی نظیر

به روز او نخورد و به شب می نخفت

به شاخ درخت او به شب ذکر گفت

بدی شیوه اش زهد و فقر و خمول

از این بود مقبول اهل قبول

به درویش حسن بودیش پیروی

که بود او مرید شه معنوی

نظام العلما به او معتقد

در اول به او آمدی معتمد

### حکایت

آیه اللّه حاج شیخ مهدی نجفی در کتاب «الانهار» حکایتی از دیدار جدش علامه رازی با یکی از اولیاء خدا نقل کرده است. وی می نویسد:

«ظهیر الاسلام و ملجأ المسلمین آقای حاجی شیخ نوراللّه نجفی دام ظلّه العالی حدیث فرمود از اب الزوجه خود، شیخ جلیل عابد، حاجی شیخ عبدالکریم شیرازی، از علامه المحقّقین شیخ محمّد تقی، جدّ اعلی، قدّس سرّه، فرمود: در راه مشهد مقدس طلبه ای را دیدم پیاده می رود؛ به مکاری سفارش کردم سوارش کند. منزل دیگر دیدم

---

۱- ۴۹. زبرجد سقف لیلی پوش، علی یزدانی نجف آبادی ص ۳۵.

باز پیاده است؛ از مکاری مؤاخذه نمودم، گفت: راضی نشد سوار شود. خواستم به او عتاب کنم، دیدم بر هوا می رود. و بعد گفت: دو هندوانه یکی کوچک و یکی بزرگ در این نزدیکی است. از آن تناول کردم و فرمود: پس از دوازده سال دیگر خبر من به شما می رسد.

پس از مدّت مزبور در مسجد شاه مشغول تدریس بودم که شخصی به من گفت: شما را در مدرسه جده می طلبند. رفتم و [با او ]مشغول صحبت گشتم. از آن جمله فرمود: خدا را بندگانی است که اگر بخواهند این حجره طلا می شود. دیدم حجره طلا شده؛ اشاره نمود به حال نخستین شد. مرا به بام مدرسه برد و از آنجا پا به هوا گذارد و برفت».(۱)

عالم ربانی آیه اللّه شیخ محمّد تقی آقا نجفی در برخی از کتاب های خود اشاراتی به مقامات عرفانی جد بزرگوار خود کرده از جمله در کتاب «اشارات ایمانیه» می نویسد:

«رأیت فی بعض مکاتیب جدّی العلامه الشیخ محمّد تقی اعلی اللّه مقامه اشیأ و عجائب، فانه قد رأی القابیل مقیدا فی جوّ الشمس. وانه لمّا کان مشغولا بالاعتکاف فی مسجد الکوفه کان یسمع صوت الامام و یکالمه ویستفاض من قدسه صلوات اللّه علیه نبذه من العلوم المکنونه.

وکتب بخطه الشریف: انی کنت اخاطبه و یخاطبنی فعرضنی عالم الفناء و المحو ثلاث ساعات، کنت اسمع تسبیح الجمادات، ثم غاب عنی و ما رأیته بعد ذلک الا فی مشهد مولانا الرضا علیه السلام، فرأیته زائرا مشغولا بالبکاء».(۲)



---

۱- ۵۰. الانهار چاپ سنگی ص ۲۲.

۲- ۵۱. اشارات ایمانیه چاپ سنگی.

## تألیفات

### ۱. هدایه المسترشدین

در شرح اصول «معالم الدین». از مهم ترین کتب علم اصول فقه شیعه.

آیه اللّه آخونـد گزی می نویسـد: «در میان علما، حاشـیه شـیخ و حاشـیه مطلق که گوینـد، این کتاب است. بس است در بلندی تحقیق و بلندی تبحّر ذهن و فکر او، که می توان گفت: اکثر تحقیقات اصولیه این زمان ها در پیش علما مأخوذ از آن بزرگوار است».(۱)

محدث نوری صاحب «مستدرک الوسائل» فرموده: این کتاب در بین کتب اصول همچون فصل بهار در بین فصول است.(۲)

علامه رازی پس از نگارش اولیه این اثر بی نظیر، موفق به پاکنویس دو جلـد از آن شـد که مباحث اصول فقه از آغاز تا مساله مفهوم وصف را در ۲۵ هزار بیت کتابتی دربر دارد.

شیـخ محمـد بـاقر نجفی فرزنـد مولف، بحث مفـاهیم و برخی از مسائل اوامر را نگاشت و خواهر زاده اش شـیخ محمـد نیز پس از وفات اسـتاد بخشـی دیگر از مطالب وی را از مساله امر به شـی ء تا مباحث اجتهاد و تقلید از مسودات مولف جمع آوری و تدوین نمود که خود نزدیک به ۲۰ هزار بیت گردید.

آیه الله سـید حسن صـدر به نقـل از عـالم ربانی آیهاللّه شـیخ محمـد حسـین نجفی نواده مولف می نویسـد که می توان از سایر مسودات کتاب مجلدی دیگر همانند آنچه شیخ محمد تدوین کرده است را جمع آوری و تدوین نمود.(۳)

علامه صدر در وصف این اثر علمی سترگ می نویسد: «لم ینسج ناسج علی منواله

ص: ۶۲

---

۱- ۵۲. تذکره القبور ص ۴۵.
۲- ۵۳. خاتمه مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۱۲۵.
۳- ۵۴. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۲۸۹.

حتی الیوم. قد شحنه بافکاره التی ابهرت العلماء المحققین حتی کاد ان یکون آیه للعالمین ومن تامل کنوز عباراته الجامعه ورموز اشاراته اللامعه علم انه قانون فی اصول الفقه ودستور لمن حاول ذلک الفن وان فی معناه مغنی عن الرجوع الی ماسواه ولذا ذکر شیخنا العلامه المرتضی رحمه الله ان الشیخ صاحب الحاشیه قد اغنانا عن کتابه مباحث الالفاظ».(۱)

## ۲. تبصره الفقهاء

در فقه استدلالی. این کتاب شامل بخش اعظم کتاب الطهاره و بحث اوقات صلات و بخشی از کتاب زکات و بیع است و علاوه بر نسخه خط مؤلف، چندین نسخه خطی دیگر از آن موجود است از جمله: نسخه خطی کتابخانه آیه اللّه مرعشی نجفی و نسخه خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد.

علاّمه سیّد حسن صدر که مجلّد طهارت آن را دیده، آن را در نهایت تحقیق و متانت توصیف نموده و می نویسد: «رایت کتاب الطهاره منه فی غایه المتانه والتحقیق علی نهج حسن، یبلغ قدر طهاره المعالم».(۲)

## ۳. تقریرات علاّمه بحرالعلوم

در شرح طهارت از کتاب «وافی» علاّمه ملا محسن فیض کاشانی.(۳)

## ۴. رساله صلاتیه

به فارسی که رساله عملیه ایشان است و چندین نسخه خطی از آن موجود است. این کتاب با تحقیق صدیق گرامی جناب آقای شیخ مهدی باقری به چاپ رسیده است.

## ۵. رساله در عدم مفطریت تتن

رساله مختصری است در دو صفحه که در رد یکی از معاصرین خود (حاجی



---

۱- ۵۵. همان ج ۵ ص ۲۸۹.
۲- ۵۶. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۲۸۹.
۳- ۵۷. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۲۹۰.

کلباسی) نگاشته است. نسخه خطی این اثر اخیرا به دست آمد.

### ۶. رساله در فساد شرط ضمن العقد

و به عبارت علامه صدر: «رساله فی فساد الشرط الشائع درجه فی صکوک المبایعات من ضمان البایع لو ظهر المبیع مستحقا للغیر لرد الثمن للتردید والتعلیق».(۱)

به نوشته صاحب روضات ایشان به بسیاری از سؤالات فقهی به صورت مجمل و یا مفصل پاسخ داده است که می توان آن را نیز از آثار علمی ایشان دانست.(۲)

همچنین علاّمه شیخ محمّد رضا نجفی می نویسد: «له ردود علی العلامه السید محسن الکاظمی فی مسأله الاقل و الاکثر، رأیتها بخطه الشریف».(۳)

## شاگردان

### اشاره

محضر درس علامه رازی باشکوه ترین درس آن زمان در تمامی حوزه های علمیه شیعه بود. صاحب «روضات الجنات» که از استاد خویش علاّمه رازی به «استاد الکلّ فی الکلّ» تعبیر نموده است با تصریح به این که نزدیک به سیصد نفر از فضلا و بزرگان در مجلس درس او حاضر می شدند چنان مجلسی را در دنیا بی نظیر دانسته و می نویسد: «فجعل افئده طلاب العصر تصرف الیه واخبیه اصحاب الفضل تطرب لدیه، بحیث لم یر فی الدنیا مدرس اغصّ باهله من مدرسه الشریف ولا مجلس افید لنهله من مجلسه المنیف».(۴)

علامه سید حسن صدر نیز می نویسد: «ولم یزل ناشرا لاعلام العلم ومروجا لاهل الفضل ومربیا للعلماء حتی برز من تلامذته عده من الاعلام المحققین کاخیه صاحب



---

۱- ۵۸. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۲۹۰.
۲- ۵۹. روضات الجنات ج ۲ ص ۱۲۱.
۳- ۶۰. اعلاط الروضات ص ۱۰.
۴- ۶۱. روضات الجنات ج ۲ ص ۱۲۰.

الفصول والسید العلامه المیر سید حسن المدرس استاذ سیدنا الاستاذ المیرزا والمولی المحقق حسینعلی التوسرکانی والشیخ الفاضل الفقیه الشیخ مهدی الکجوری».(۱)

در «فوائـد الرضویه» می نویسـد: «از حجه الاسـلام حاجی میرزا محمّـد حسن شـیرازی نقل است که فرموده: من از کثرت جمعیت نمی توانسـتم تکلّم کنم با شـیخ در مطالب مشکله. لا جرم با چند نفر از فضلا مذاکره کردیم که خدمت شیخ برویم که برای ما وقتی تعیین فرماید که بتوانیم در مطـالب مشـکله بـا او تکلّم کنیم. خـدمتش رسـیدیم و مسـئول خـود را ذکر کردیم. اجـابت فرمود لکن بعـد از مـدّت کمی به رحمت الهی پیوست».(۲)

برخی از شاگردان ایشان عبارتند از:

### ۱. آیه اللّه ملاّ احمد خوانساری

ساکن دولت آباد ملایر. صاحب کتاب «مصابیح الاصول».(۳)

«در فروع و اصول از صـنادید اساتیـد و محققین فحول بود، فقه را در خـدمت حجه الاسـلام حاج مولی اسداللّه بروجردی و غیره و اصول را در محضر شریف العلماء مازندرانی اوّلاً و در مدرس شیخ محمّد تقی صاحب الحاشیه ثانیاً تکمیل نموده است».(۴)



---

۱- ۶۲. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۲۸۸.

۲- ۶۳. الفوائد الرضویه ج ۲ ص ۶۹۹.

۳- ۶۴. در موسوعه «الذریعه» (ج ۲۱ ص ۸۳ -۸۴) می نویسد:«مصابیح الاصول» للمولی احمد بن عبد الله الخوانساری، ساکن دولت آباد ملایر، من المحققین والفحـول، تلمیـذ شـریف العلمـاء والشـیخ محمـد تقی محشـی «المعـالم» والنسـخه فی النجف فی خزانه کتب المولی محمـد علی الخوانسـاری، وهو فی عشـرین الف بیت تقریبـا، مرتب علی مقـدمه ومقالات وخاتمه. أوله: «الحمـد لله الـذی زین سـماء معالم الفروع بمصـباح مشکاه الأصول» فرغ من مجلده الأول المنتهی إلی مباحث النهی سنه ۱۲۶۷ بخط المولی عبد الحسین البرسی الخراسانی تلمیذ المصنف کتبه عن خطه سنه ۱۲۷۴ وکتب بخطه علیه حواشی صرح فی بعضها أنه سمعه من المصنف الاستاذ دام ظله فی ۱۲۷۳ وفی مدرسه سپهسالار نسخه أخری من هذا المجلد الأول شرع الکاتب علیه ۱۲۷۴ وفرغ من تصحیحه بنسخه ابن المصنف فی ۱۲۷۹»

۴- ۶۵. المآثر والآثار ص ۲۳۱.

به نوشته علّامه شیخ محمّد رضا نجفی در «النوافج و الروزنامج»: در یکی از سفرهایی که فتحعلی شاه به اصفهان آمده بود، در دیدار با علامه شیخ محمّد تقی رازی از او خواسته بود که بهترین شاگرد خود را معرفی کند و ایشان ملّا احمد دولت آبادی را معرفی نموده بود.(۱)

وی در سال ۱۲۴۸ق از علامه رازی اجازه دریافت کرده که به نوشته شیخ آقا بزرگ طهرانی بر پشت برخی از تالیفات او در مدرسه آیه الله بروجردی در نجف اشرف موجود است.(۲)

در کتاب «ضیاء الابصار» می نویسد: «نسخه من المجلد الاول [من مصابیح الاصول ]کانت عند العلامه الشیخ محمد باقر المحسنی الملایری الخوانساری وحکی انه استعارها منه الآیه العظمی البروجردی ونظر فیها ثمّ لمّا ردّها علیه بالغ فی تحسینها ودقّه نظر مؤلّفها... حکی العلامه المحسنی انه توفی لیله تناثر النجوم فی پاطاق کرمانشاه ونقلت جثمانه الی النجف ودفن فی مقبرته».(۳)

### ۲. آیه اللّه العظمی حاج ملاّ حسینعلی تویسرکانی

عالم ربّانی و فقیه محقق صمدانی، از علما و مدرسین بزرگ اصفهان و مراجع تقلید عظام.

وی ابتدا در بروجرد نزد آیه الله سید محمد شفیع جاپلقی بروجردی تحصیل کرد. سپس به اصفهان مهاجرت نمود و از محضر علامه رازی بهره کامل برده و بعد از وفات استاد به تدریس پرداخته و شمار زیادی از فضلا در محضر درس او گرد آمده و به استفاده پرداختند. بسیاری از مردم اصفهان نیز در مسائل فقهی از او تقلید می نمودند.

ص: ۶۶

---

۱- ۶۶. النوافج والروزنامج، نسخه خطی.

۲- ۶۷. الذریعه ج ۱۱ ص ۱۵.

۳- ۶۸. ضیاء الابصار ج ۱ ص ۳۹۱ -۳۹۲.

علامه میرزا محمد باقر خوانساری در «روضات الجنات» از ایشان چنین یاد کرده است: «العالم الثانی والحبر الصمدانی والبحر الملتطم فی العالم الانسانی بجواهر الحکم والمعالی ولآلی الغرر من الاسرار والمعانی وهو الفقیه المسلم والاستاذ الاعلم مولانا الحاج ملا حسینعلی بن نوروز علی الملایری التوی سرکانی ثم الاصفهانی، طیب الله مقامه وتربته ورفع فی الجنان العالیه مقامه ورتبته... ان مولانا المذکور وکان من العلماء الفحول و نبلاء الفقه والاصول فاضلًا محققاً بارعاً متتبعاً، انتهت الیه نوبه التدریس والافتاء والإفاده باصفهان بعد ما فرغ فیها من التحصیل عند علمائها الأعیان، وقد کان معظم قرائته فیها علی شیخ مشایخنا المتقدم المتین، عمده المعتمدین وقدوه المجتهدین، استادنا الأقدم وعمادنا الأجل الأفخم، الشیخ محمد تقی».(۱)

علامه ملا عبد الکریم گزی می نویسد: «این بزرگوار نیز در اصفهان ریاست تدریس و فتوا داشتند، بسیاری از علما و فضلا از مجلس درس ایشان برخاستند، و زیادتی منفعت درس ایشان و ممتاز بودن مجلس درس ایشان در شهر مشهور بوده و بسیاری از عوام و خواص نیز تقلید ایشان

می کردند. امام جماعت مسجد ایلچی محله احمد آباد بودند و به جهت احتیاط در نماز جمعه جمعه ها را به درچه می رفتند، نماز جمعه می کردند؛ چون آنجا مزرعه ای داشتند. و عمده تحصیل او نزد مرحوم شیخ محمد تقی اعلی الله مقامه بوده، چنانچه از ملاحظه کتاب «فصل الخطاب» او معلوم می شود؛ و در تقوا و قدس هم معروف و کامل بود».(۲)

در «مآثر و الآثار» درباره ایشان چنین آمده: «مجتهدی مسلّم و رئیسی اعظم و از محققین فقهاء و اساتید عظمای علماء محسوب می گردید. شهرت علم و صیت ریاستش تا به همه جا رسیده بود و ممالک عرب و عجم جمله را فرو گرفته؛ در اواخر عمر به سوانح چند ابتلاـ به هم رسانید و به صبر متمسک شد. در اوایل حال چندی



---

۱- ۶۹. روضات الجنات ج ۸ ص ۲۰۴ - ۲۰۵.

۲- ۷۰. تذکره القبور ص ۵۲.

خدمت حاج سید شفیع جاپلقی نیز تلمذ نموده بود».(۱)

وفات آن مرحوم در سنه ۱۲۸۶ق در ایام گرانی اصفهان که سال بعد سخت تر شد رخ داد. بدن مطهرش در تخت فولاد اصفهان در داخل بقعه علامه آقا حسین خوانساری مدفون گردید و به نوشته صاحب روضات: از برای آن مرحوم لحد آماده ساخته پیدا شد.

از آثار او کتاب ارجمند «کشف الاسرار» در شرح «شرایع الاسلام» در یازده جلد است که نسخه خطی آن نزد جناب دکتر سیّد احمد تویسرکانی نگهداری می شود.

از محضر درس پربار این فقیه بزرگ شمار بسیاری از علما و فضلا برخاسته اند که نگارنده نام ۳۶ تن از شاگردان و مجازین از ایشان را در مقدمه تصحیح کتاب «نجاه المومنین» او ذکر کرده است.

### ۳. علاّمه شیخ محمّد حسین اصفهانی حائری

صاحب «الفصول الغرویه» در علم اصول فقه که سال ها در حوزه های علمیه تدریس می شده و شروح و حواشی بسیاری بر آن نگاشته شده است..

صاحب روضات او را با تعبیر: فاضل محقّق مدقّق بی همتا در عصر خود ستوده است و درباره کتاب او می نویسد: «کتابه هذا من احسن ما کتب فی اصول الفقه واجمعها للتحقیق والتدقیق و اشملها لکل فکر عمیق».(۲)

علامه سید حسن صدر می نویسد: «صاحب «الفصول»، عالم الشیعه ومحیی الشریعه وحامی حوزتها المنیعه، استاذ عصره وفاضل دهره، مهذب الاصول بالفصول ومحقق المعقول والمنقول واحد جبال العلم والفحول. کان المرجع العام ونائب الامام فی الفقه والاحکام واحد الاعلام العظام وناصر المله والدین والمذهب والاسلام ومبطل الطریقه المحدثه فی عصره فی اواخر الایام. وله غیر کتاب «الفصول» الذی اکب علیه الفحول وهو



---

۱- ۷۱. المآثر والآثار ص ۲۰۸.

۲- ۷۲. روضات الجنات ج ۲ ص ۱۲۶.

فی کتب الاصول کالربیع فی الفصول، کتابه فی الفقه ورسالته العملیه فی الطهاره والصلاه والصوم بالفارسیه، وقد اودعها نکات فقهیه واسرارا علمیه؛ فرغ منها سنه ۱۲۵۳ وتوفی بعدها بسنتین وهی سنه ۱۲۵۵ ودفن فی حجره باب الصحن الصغیر

الحسینی علی یمین الداخل مع السید المهدی العلامه الطباطبائی الحائری ابن صاحب الریاض رحمه الله علیهما».(۱)

### ۴. آیه اللّه العظمی میر سیّد حسن مدرّس

از اکابر علمای قرن سیزدهم که حاوی فروع واصول، جامع معقول ومنقول، قدسی الذات و ملکیّ الصفات بوده. در بدایت حال از افاضل شهر خود معقولا ومنقولا تحصیل مراتب علمیه نموده، سپس به عتبات عالیات عزیمت کرده و اصول را از شریف العلمای مازندرانی و فقه را نیز از صاحب «جواهر» اخذ کرد. بعد از مراجعت به اصفهان نیز در حوزه درس استاد سابق خود حاجی کرباسی حاضر و سپس خود به تدریس پرداخته و مرجع استفاده افاضل شد».(۲)

وی فقیهی محقق و اصولیی مدقق و مدرسی بزرگ و کم نظیر بود. در اخلاق حمیده مظهر اخلاق آباء و اجداد طاهرینش بود، چنانچه در مدت ریاستش، غضب و تغیّر او را کسی ندید. با آن که حاجی کلباسی از محققین بزرگ روزگار خود بود اما چون این عالم جلیل شروع به تدریس کرد حوزه درسی حاجی از هم پاشید و شاگردان او در مجلس درس این استاد یگانه حاضر شدند.(۳) بسیاری از شاگردانش به مرتبه اجتهاد رسیدند و برخی همچون میرزای شیرازی زعامت شیعه را به عهده گرفتند.

در «تکمله امل الآمل» می نویسد: «کان عالما فاضلا محققا مدققا مؤسسا فی علم الاصول، له فیه التحقیقات الانیقه والتنبیهات الرشیقه. کان أفضل تلامذه استاذه المحقق الشیخ محمد تقی صاحب «الهدایه» وقام مقامه من بعده فی التدریس وتخرّج علیه جماعات من الافاضل منهم سیدنا الاستاذ».(۴)



---

۱- ۷۳. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۳۶۴ -۳۶۵.
۲- ۷۴. ریحانه الأدب ج ۵ ص ۲۶۷.
۳- ۷۵. ارشاد المسلمین نسخه خطی.
۴- ۷۶. تکمله امل الآمل ج ۲ ص ۳۸۶.

آیه الله آخوند گزی در «تذکره القبور» می نویسد: «او پسر آقا میر سید علی بن میر محمد باقر بن آقا میر اسماعیل واعظ اصفهانی است. اوایل امر در اصفهان مدتی تحصیل نموده، بعد در کربلا و نجف درس شریف العلماء در اصول و صاحب «جواهر» در فقه حاضر شده، باز مراجعت به اصفهان نموده، ثانیا درس حاجی کرباسی حاضر شده تا آن که فضلاء اصفهان مقامات فضل او را یافته، در مجلس درس خودش اجتماع نموده و در خوش بیانی و استقامت سلیقه وحسن ترتیب مطالب و زیادتی تحقیقات و مطالب حسنه به مدرس مطلق معروف شده. و کمال حسن خلق و تسلیم و رضا را دارا بوده. و نفس او در ترقّی شاگرد مؤثر بوده که جمع کثیری از علماء و فضلاء کاملین و محققین و مروجین از مجلس درس او بر خاسته. چنانچه جماعتی از آنها رؤساء علماء اسلام و مرجع انام شده: یکی آیه الله فی العالمین آقای حاجی میرزا محمد حسن شیرازی که ریاست عامه در رجوع به فتوی و تقلید او در تمام کره ارض مستقر گردیده و مروج و مجدد مذهب در رأس این مأه ۱۳۰۰ شده... دیگر مرحوم آقا میرزا محمد هاشم چهار سوقی اصفهانی که از محققین مشهورین متبحرین بوده. دیگر آقا میرزا ابو المعالی پسر کوچک حاجی کرباسی...

دیگر آخوند ملا محمد باقر فشارکی... و آن مرحوم کتاب های با تحقیق خوب نوشته: کتاب فقه استدلالی شرح بر نافع که تمام نشده، و کتاب «جوامع الکلم» در اصول که خیلی کتاب با تحقیق پر مطلب مرغوبی است، و جواب سؤالات متفرقه، و رساله لا ضرر، و رساله اصاله صحه، و رساله عدالت، و رساله فارسیه در عبادات، و مناسک حج و غیر اینها».

این عالم فرزانه که از اعجوبه های روزگار و دارای افکار عمیق در علم اصول بود

ص: ۷۰

عمر چندانی نکرد. خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود. تولدش ۱۲۱۰ق و وفاتش سوم جمادی الثانی ۱۲۷۳ق بود. مدفنش جنب مسجد بزرگی است که خود بانی آن بوده و پس از وفاتش به دست رحیم خان به اتمام رسیده و به نام مسجد رحیم خان شهرت دارد.

### ۵. ملا محمد باقر شکی

عالم ربانی و حکیم صمدانی، از مدرسین نجف اشرف.

علامه سید حسن صدر می نویسد: «کان من علماء علم المعقول وکان المدرس فیه بالنجف وله فیه تصانیف وتعالیق. وله المام بالفقه والاصول. کان تخرّج فیها علی الشیخ محمد تقی صاحب الحاشیه باصبهان. توفی فی النجف سنه ۱۲۹۰. ومن مصنفاته حاشیه له علی «شرح التجرید» للقوشچی. وکان هذا الشیخ علی جانب من التقوی والزهد وحسن العقیده. لم یتعمم وکان مکلی حتی مات، ولم یتاهل وکان یسکن المدرسه حتی توفی وقد ناهز السبعین رضی الله عنه».(۱)

برخی از شاگردانش عبارتند از: عالم ربانی شیخ محمد حسین اصفهانی،سید محمد بحرالعلوم، سید حسین خامنه ای، شیخ حسن توی سرکانی و سید حسن صدر.(۲)

### ۶. آیه اللّه علاّمه میرزا محمّد باقر خوانساری

صاحب «روضات الجنات». به نوشته آیه اللّه آخوند گزی: وی از رؤسای علمای اصفهان بلکه سیّد العلماء مطلق و در احترام مقدم بر کل بوده است.(۳)

وی از شاگردان علاّمه شیخ محمّد تقی رازی، سید محمد باقر شفتی و آیه اللّه سیّد محمّد شهشهانی و دارای اجازات بسیار از علمای نجف و کربلا و اصفهان بوده و در سن قریب به نود سالگی در سال ۱۳۱۳ق وفات یافته و بر حسب وصیت خود در جلوی قبر

ص: ۷۱

---

۱- ۷۷. تکمله امل الآمل ج ۲ ص ۲۰۱.

۲- ۷۸. الکرام البرره ج ۱ ص ۱۶۳.

۳- ۷۹. تذکره القبور ص ۵۶ .

علاّمه آقا حسین گیلانی مدفون گردید.

### ۷. آیه اللّه شیخ محمّد تقی گلپایگانی

عالم کامل و حکیم زاهد متقی، ساکن نجف اشرف.

شاگردش آیه الله سید حسن صدر می نویسد: «العالم الفاضل الربانی ومن کان فی زهده فی عصرنا بلا ثانی، استاذی فی العلم الالهی. لم یکن فی النجف الاشرف افضل منه فی الحکمه بجمیع اقسامها حتی علم الطب. کان افضل اهل العصر وازهدهم فی ترک الدنیا. کان یسکن احد حجر الصحن الشریف الفوقانیه ولم یتزوج حتی توفی وهو مناهز الثمانین».(۱)

وی در سال ۱۲۹۲ق وفات کرد. به نوشته علاّمه شیخ محمّد رضا نجفی در اجازه به بانو امین: وی مجاز از علاّمه رازی و خود شیخ روایت آیه اللّه حاج میرزا حسین خلیلی است و علاّمه شیخ محمد رضا نجفی به واسطه آیه اللّه شیخ محمّد باقر بهاری و علاّمه سیّد حسن صدر از او نقل حدیث می کند.(۲)

### ۸. آیه اللّه مولی محمّد تقی هروی

از علمای بزرگ اصفهان و صاحب تالیفات فراوان. وی در ماه رمضان ۱۲۱۷ق در هرات متولد شده و پس از ۱۸ سال سکونت در آن جا و اشتغال به تحصیل به اصفهان رفته و در آن جا ساکن شده و از محضر علاّمه رازی، حاج محمد ابراهیم کلباسی و سید محمد باقر شفتی بهره برد. وی مدت ۳۶ سال در اصفهان ساکن بود و سرانجام به خاطر تمایل به شیخیه مجبور به مهاجرت از اصفهان و سکونت در عتبات گردید.

وی آثار علمی فراوانی داشته از جمله: «الحدیقه النجفیه» در حاشیه بر شرح لمعه، «نهایه الآمال» در کیفیت رجوع به علم رجال و شرح اربعین حدیث.

در «تکمله امل الآمل» می نویسد: «رایته فی کربلاء یدرس «الریاض» و«الفصول»



---

۱- ۸۰. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۲۷۲.

۲- ۸۱. جامع الشتات ص ۱۳۳.

وامثالهـا من کتب السـطوح وکان فضـله اکثر من ذلک لکنه خلط وتلمـذ علی بعض سادات رؤساء الفرقه الضاله المحـدثه فی کربلا وشارکه فی العقیده الفاسده علی الظاهر وبالغ فی الثناء علیه فهجره العلماء وطلبه العلم فلم یترتب علی وجوده اثر وانحصـر تدریسه ببعض اولاد الرؤساء الفرقه المحدثه بکربلاء المتسمیه بالشیخیه والا فهو من افاضل العصر فی سائر العلوم معقولها ومنقولها، کثیر التصنیف فی سائر الفنون».(۱)

وی در سال ۱۲۹۹ق وفات کرد و در کربلای معلی مـدفون شد. چنانچه در اجازات آیه الله العظمی سـید حسـین بروجردی آمده: آیه اللّه شـیخ محمّد تقی آقا نجفی به واسطه شیخ محمد تقی هروی از جد خود علّامه شیخ محمّد تقی نقل حدیث می کند.(۲)

### ۹. آیه الله العظمی سید جواد رضوی قمی

عالم جلیل و فقیه متبحر و رجالی ماهر. علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی و علامه سید حسن صدر وی را از شاگردان شیخ محمد تقی شمرده اند.

علامه صـدر درباره او می نویسـد: «عالم جلیل صالـح تقی، محمود السـیره، حسن السـریره، کثیر الترویـج للـدین، ترتب علی وجوده جمله آثار حسنه. کان تلمیذ الشیخ محمد تقی صاحب الحاشیه، وله مصنفات فی العلوم الشرعیه. توفی فی شهر صفر سنه ۱۳۰۳ وله ذریه علماء».(۳)

در «تراجم الرجال» می نویسد: «أقام سـنین بالنجف الاشـرف لتحصـیل العلم، وهو من تلامذه الشـیخ مرتضـی الانصاری حین البدء بتألیف کتابه» المقالید » سنه ۱۲۶۶ کما صرح بذلک أیضا فی آخر

کتابه المذکور. اهدی إلیه المولی فیض الله الدربندی کتابه «التحفه الجوادیه فی الرد علی الصوفیه».

در «الذریعه» می نویسد: «مقالید الاحکام فی الفقه للسید محمد تقی الرضوی

ص: ۷۳

---

۱- ۸۲. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۲۷۷.
۲- ۸۳. علوم الحدیث عدد ۲ ص ۲۰۳.
۳- ۸۴. تکمله امل الآمل ج ۲ ص ۲۹۷.

الموسوی الحسینی القمی، المدعو بحاج سید جواد بن المیرزا علی رضا القمی، المتوفی سنه ۱۳۰۳ وفی ظهره تقریظ من الشیخ محمد بن الحاج محمد الکزازی الچکنی القمی، نقله فی «مجمع الإجازات». أقول: والشیخ المقرّظ توفی قبل سنه ۱۲۷۵ کما یظهر من «الروضه البهیه» فی الإجازه الشفیعیه. و«المقالید» هذا خرج منه أغلب الفقه فی خمس مجلدات کبار بخطه: الطهاره، الصلاه، الصوم، الحج، الزکاه، التجاره، الإجاره وغیرها، توجد عند أحفاده ببلده قم، فرغ منه فی ۱۲۷۳ (۱)

### ۱۰. آیه اللّه العظمی میرزا محمّد حسن شیرازی

«رئیس الإسلام ونائب الامام ومجدّد الاحکام وآیه الله علی الأنام، محیی شریعه سید الانام، حجه الإسلام الحاج میرزا محمد حسن الحسینی الشیرازی، أحلّه الله بحبوحه دار السلام. امر آن جناب در عظمت شأن و جلالت قدر و کثرت علم و فهم و حافظه و متانت و سیاست و وقار و حسن خلق و تمام اوصاف حمیده بالاتر از آن است که ذکر شود. حکایاتی از اخلاق کریمه آن بزرگوار نقل شده که اگر جمع شود کتاب نافعی می شود. در ماه شعبان سنه ۱۳۱۲ در سامره وفات فرمود. جنازه شریفش را حمل نمودند تا نجف اشرف و در جوار حضرت أمیر المؤمنین علیه السلام به خاک سپردند و شعرای بسیار(۲) مرثیه برای آن جناب گفتند.(۳)

در «احسن الودیعه» می نویسد: «اعقل ابناء زمانه واشهر علماء اوانه واعرفهم بامور

ص: ۷۴

---

۱- ۸۵. الذریعه ج ۲۲ ص ۱.

۲- ۸۶. میرزا حسن خان جابری می نویسد: »در رحلت مرحوم میرزای شیرازی قدس روحه چون به ماهی قبل خواب دیدم آفتاب میان روز گرفتار کسوف شد گفتم: در وفات آیت عظمای حق چاک زد بر تن فلک دیبای صبر هم در این عالم قیامت کرد فاش محشری بر مسلم و ترسا و گبر خواست تاریخی نگارد «جابری» درکسوف مهر چهر او به قبر زان میان یک تن برون گردید و گفت: «آفتاب دین ما شد زیر ابر»

۳- ۸۷. هدیه الاحباب ص ۲۵۲.

الریاسه، صاحب الحزم والعزم والکیاسه. قد اقبلت الدنیا فی عصره الیه واکبّت الطلاب علیه؛ فصارت سامراء مرکزا علمیا ومن طلاب الشیعه ملیا بعد ان کان خلیا. هذا وکانت عمده تلمذه فی اصفهان علی جمله من العلماء العظام وقد حضر بحث السید الاجل علامه العلماء الامیر سید حسن المدرس الاصفهانی... وله الروایه عن جدنا العلامه الحاج میرزا زین العابدین الخوانساری قدس سره. ولما بلغ ما بلغ هناک هاجر منها الی العتبات العالیات وسکن ارض النجف الاشرف وحضر بحث شیخنا الانصاری رحمه اللّه».(۱)

### ۱۱. آیه اللّه میرزا حسن رضوی خراسانی

برادر مولانا حاج سیّد محمّد قصیر رضوی خراسانی.

به نوشته میرزا عبدالرحمان مدرّس: «چندی در خدمت برادر تلمّذ کرده، پس به اصفهان رفته و مدّتی در محضر مرحوم شیخ محمّد تقی استکمال فرموده تا به درجه منیعه اجتهاد رسیده و بعد از وفات برادر مکرّم مرجعیّت عامه و ریاست تامه به هم رسانیده؛ در امورات شرعیه و ترویج احکام ملیه اهتمام تمام داشت و با ارباب دول، قدم در راه مراوده و معاشرت نمی گذاشت... تا در

شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۷۸ از این عالم فانی درگذشت و در مسجد پشت سر از حرم مطهر مدفون گشت».(۲)

### ۱۲. آیه اللّه سیّد محمّد حسن مجتهد موسوی

فرزند سیّد محمّد تقی مستجاب الدعوه. عالم فاضل و فقیه محقّق، جامع معقول و منقول. در حدود سال ۱۲۰۷ متولّد شده و در اصفهان نزد حاج محمد ابراهیم کلباسی، سیّد محمد باقر شفتی، علامه رازی، سیّد صدرالدین عاملی و ملّا علی نوری تلمّذ نموده و از جمعی از علماء اجازه روایت و اجتهاد گرفته، از جمله: ۱. آقا سیّد رضا بن سیّد مهدی بحر العلوم ۲. سیّد صدرالدین عاملی ۳. آخوند ملّا مهدی قمبوانی سمیرمی



---

۱- ۸۸. احسن الودیعه ج ۱ ص ۱۵۹ -۱۶۰.

۲- ۸۹. تاریخ علمای خراسان ص ۹۲ -۹۳.

۴. میرزا محمّد مهدی نایب الصدر.

وی تألیفات بسیاری از خود به یادگار نهاد که از آن میان: «مهجه الفؤاد» در شرح «ارشاد» علّامه حلی در ۱۴ جلد و «الجامع الفقهی» در ۶ جلد یادکردنی است.

وی در سال ۱۲۶۳ق وفات کرد و در تخت فولاد مدفون شد.

### ۱۳. سید محمد حسین موسوی

فرزند سید محمد تقی مستجاب الدعوه. عالم فاضل، در حدود سال ۱۲۱۰ق در اصفهان متولد شد. پس از تحصیل مقدمات به درس علامه شیخ محمد تقی، حاج محمد ابراهیم کلباسی و سید محمد باقر شفتی حاضر شده و در سن جوانی به سال ۱۲۶۰ در اصفهان وفات یافته در تخت فولاد جنب پدرش مدفون شد.

فرزندش: حاج سید عبدالحمید نیز از فضلای اصفهان بوده و در ماه رمضان ۱۳۱۶ق وفات کرده و در جنب پدر و جدش مدفون گردید.(۱)

### ۱۴. علّامه میرزا داود خراسانی اصفهانی

فرزند فقیه محقق میرزا محمد مهدی شهید خراسانی.

به نوشته میرزا عبدالرحمان مدرّس: از غالب علوم، حظّی وافر و بهره ای کامل داشته؛ در خدمت والد ماجد تحصیل فضل و ادب و تکمیل اخلاق و حسب نموده، در فنون ریاضیه از هیأت و حساب و هندسه و غیرها ماهر، بلکه سرآمد علمای معاصر بوده؛ گویند: برای تحصیل این علوم، از اطراف بلاد در حضرتش فضلا جمع آمده و تلمذ می کردند...

وایضا گویند که چون مرحوم مبرور مولانا الشیخ محمّد تقی الاصفهانی اعلی اللّه مقامه به زیارت آستان ملایک دربان مشرف گردید، سیّد مذکور چهارده ماه در این ارض فیض قرین، او را میهمان کرده، نگاه داشت و در این مدت لوازم ضیافت را چنان



---

۱- ۹۰. بیان المفاخر ج ۱ ص ۳۰۸.

که باید از عهده برآمد و قروض ایشان را که زیاده از هزار تومان بود از مال خالص خود ادا نمود و در آن ایام فقه و اصول را در خدمت شیخ عالی مقام اکمال کرد.

ولادت شریفش در سال ۱۱۹۰ و در سنه ۱۲۴۰ در خلد جنان منزل و در روضه مطهره در جانب پشت سر مبارک روی عجز به خاک نیاز آورد.(۱)

### ۱۵. آیه الله سید محمد رضا موسوی شیرازی

عالم فاضل محقق. در سال ۱۲۲۳ در شیراز متولد شد. پس از تحصیل مقدمات به اصفهان مهاجرت نموده و در این شهر نزد علامه رازی، حاج محمد ابراهیم کلباسی و سید محمد باقر شفتی تلمذ نمود (چنانچه خود در مقدمه «انوار الرضویه» می نویسد) سپس به تهران مهاجرت کرده و به ترویج و تبلیغ دین پرداخت. وی در سال ۱۳۰۸ق در تهران وفات نمود.(۲)

کتاب «الانوار الرضویه» معروف به شرح رضوی در شرح کتاب «مختصر النافع»، «جامع الدعوات» و «دررالثالی» از او به چاپ رسیده است.

علامه طهرانی پس از ذکر تحصیل وی در اصفهان می نویسد: «ثم هاجر الی کربلاء مده طویله ورای بعض المنامات التی حققت ان العلم لیس بکثره التعلم وانما هو موهبه ونور یقذفه اللّه فی قلب من یشاء».(۳)

### ۱۶. آیه اللّه العظمی ملاّ زین العابدین گلپایگانی

عالم ربانی و فقیه صمدانی، صاحب «شرح الدره النجفیه» و «روح الایمان».(۴)

ص: ۷۷

---

۱- ۹۱. تاریخ علمای خراسان ص ۶۹.

۲- ۹۲. بیان المفاخر ج ۱ ص ۳۱۶.

۳- ۹۳. نقباء البشر ص ۷۳۸.

۴ - ۹۴. در «الذریعه» (ج ۱۱ ص ۲۶۲) می نویسد: «روح الایمان»، فارسی کبیر للشیخ المولی زین العابدین الگلپایگانی صاحب «الانوار القدسیه»... وکان شیخنا المیرزا حسین الطهرانی یعظّمه کثیرا حتی أنه انتقل إلی جرفادقان للتشرف بخدمته وتحصیل إجازه الروایه منه کما صرح به نفسه فی مجلس استجازتی منه بمحضر بعض خواصه».

به نوشته صاحب مآثر: «وی مجتهدی فحل و مرجع جمیع اهل فضل بود و در جنب فقاهت و علوّ درجه اجتهاد وی، کلیه افاضل دوران و مجتهدین دیار ایران خود را خُرد می شمردند. بعضی از علما او را در دوازده فن صاحب رأی و مقام اجتهاد می دانسته و گروهی در حق آن بزرگوار به مکاشفه و خوارق عادت معتقد بودند».(۱)

در «فوائد الرضویه» می نویسد: «عالم فاضل محقق، کان مولده سنه ۱۲۱۸ وهاجر الی اصبهان واختص بالشیخ محمد تقی صاحب الحاشیه، ثم هاجر الی العتبات وقرأ علی صاحب الفصول وشریف العلماء وصاحبی انوار الفقاهه والجواهر. ثم رجع الی وطنه واخذ فی ترویج الدین وصنف جمله من الکتب... توفی حادی عشر شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۸۹ (۲)

### ۱۷. آیه اللّه العظمی حاج ملاّ محمّد صادق قمی

از اجلّه علما و صاحب مدرسه معروف در قم.

در «مختارالبلاد» می نویسد: «ده سال در اصفهان که غالب تلمذش به مرحوم شیخ محمّد تقی صاحب «هدایه المسترشدین» بوده تحصیل نموده و سپس هفت سال در نجف در حوزه درس صاحب جواهر حاضر شده و پس از مراجعت به قم مدت چهل سال مرجع فتوا و مصدر امور بوده تا در سنه ۱۲۹۸ وفات نموده است».(۳)

### ۱۸. آیه اللّه سیّد محمّد صادق خاتون آبادی

(م: ۱۲۷۲ق) عالم فاضل کامل، جامع معقول و منقول، حاوی علوم فقه و حدیث و تفسیر و کلام و ریاضیات و علم حروف و علوم غریبه. «کان مدرّسا فی اغلب العلوم واکثر العلماء و الفضلاء فی عصره وزمانه

تلامذته وکان ازهد اهل زمانه».(۴)

ص: ۷۸

---

۱- ۹۵. المآثر والآثار ص ۱۹۷.

۲- ۹۶. فوائد الرضویه ج ۱ ص ۳۳۲.

۳- ۹۷. میراث اسلامی ایران ج ۹ ص ۵۹۰.

۴- ۹۸. اغصان طیبه، نسخه خطی.

فرزنـدش میرزا محمّدحسـین نائب الصـدر(۱) از پـدر بـا عنـوان: «اسـتاد الکـل فی عهـده و زمـانه» یـاد کرده و او را «صـاحب المقامـات العلیه والکرامات الجلیه» خوانده است.(۲)

فرزنـد دیگرش: سیّد علی خاتون آبادی از شاگردان آخوند ملاّ حسینعلی تویسرکانی و شیخ مرتضی انصاری بوده و در سال ۱۳۰۹ق وفات یافته و در نجف اشرف مدفون گردید.

### ۱۹. آیه اللّه سیّد محمّد صادق موسوی خوانساری

فرزند سیّد محمّد مهدی خوانساری.(۳) از شاگردان شیخ الطائفه شیخ جعفر کاشف الغطاء، و صاحب ریاست عامه در خوانسار که در بین سال های ۱۲۵۴ یا ۱۲۵۵ وفات نموده و در نجف اشرف مدفون گردید.

### ۲۰. علاّمه میرزا عبد الجواد خراسانی

از علما و حکمای مشهور اصفهان و استاد معقول و منقول، که در فقه و اصول و طب و ریاضیات و ادبیات مهارت و قدرتی عظیم داشته است.

میر سید علی جناب می نویسد: اگرچه در علوم شرعیه از فقه و اصول و غیره دارای مرتبه اجتهاد بود و در فنون ریاضی و ادبیات به استادی مسلّم، لیکن عمده تدریس او در طب می شد که اساتید اطبای قرن اخیر شاگردان او بودند و خود او با مقام بلندی



---

۱- ۹۹. وی پدر علاّمه محقّق نامدار آیه اللّه میرمحمّد صادق مدرّس خاتون آبادی است.

۲- ۱۰۰. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی ج ۳ ص ۵.

۳- ۱۰۱. وی صاحب رساله عدیمه النظیر در احوال ابوبصیر و از شاگردان میرزای قمی است که از وی اجازه اجتهاد داشته؛ وفاتش در سال ۱۲۴۶ق بوده و فرزندانش همه از علما و مجتهدین بوده اند. فرزندش سید ابوالقاسم (م: ۱۲۸۰) شاگرد صاحب جواهر و شیخ انصاری و شیخ محسن خنفر، و پدر فقیه کامل سید ابوتراب خوانساری است. فرزند دیگرش سید حسن پدر سید یوسف (شاگرد آخوند ملا حسینعلی تویسرکانی) پدر مرجع زاهد سید احمد خوانساری است. سومین پسرش سید محمد صادق از شاگردان پدر و مجاز از آقا محمد مهدی کلباسی به اجازه اجتهاد است. چهارمین پسرش نیز سید محمد رضا پدر سید فخرالدین رضوان (شاگرد شیخ محمد باقر نجفی و میرزا هاشم چهارسوقی و میرزا ابوالمعالی کلباسی) است. مناهج المعارف، مقدمه.

که در طب داشت هیچ وقت معالجه نمی کرد و در مواقع لزوم به یکی از شاگردان خوب خود ارجاع معالجه می فرمود.

به نوشته جناب وی در ابتدای جوانی از مشهد خراسان به اصفهان آمده و در مدرسه شاهزاد ها منزل ساخته، سال ها مشغول تدریس شد و علمای مبرزی از شاگردان او در حکمت و فقه و مخصوصا طب در اصفهان پیدا شدند که می توان گفت: طبقه اطبای قدیم دوره اخیر در اصفهان و غیره همه از شاگردان او بودند.(۱)

وفات او در سال ۱۲۸۱ واقع شده، ماده تاریخ او چنین است:

«مات الجواد ومات العلم والعمل».(۲)

به نوشته میرزا حسن خان جابری، پدرش میرزا علی مستوفی به همراه حکیم نامی میرزا ابوالحسن جلوه حدود ۲۰ سال نزد او تلمذ نموده است.

برخی دیگر از شاگردان او عبارتند از: ۱. آیه الله میرزا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی

۲. ملک الشعراء محمد حسین عنقاء. به نوشته استاد همایی: میرزا عبدالجواد با همای شیرازی پدر «عنقا» رابطه دوستی اکید داشته و «عنقا»(۳) مبادی علوم عقلی و نقلی را نزد او آموخته

است.)۳ )۱۰۵. آخوند ملاـ حیدر علی صبّاغ لنجانی ۴. میرزا عبدالمجید فریدنی ۵. سید علی اکبر صدرالاطباء ۶. میرزا عبدالباقی طبیب احمدآبادی.

### ۲۱. آیه الله میرزا عبدالعلی نحوی هرندی

عالم فاضل ادیب، فرزند حاج میرزا محمد تقی هرندی (از زهّاد و عبّاد و خواصّ



---

۱- ۱۰۲. رجال و مشاهیر اصفهان ص ۲۱۱.

۲- ۱۰۳. تاریخ اصفهان و ری ص ۲۷۵.

۳- ۱۰۴. در دیوان عنقا این دو بیت خطاب به استادش میرزا عبدالجواد حکیم آمده است: ای میر که از تو هیچ کس سر نبود در فضل و هنر کس از تو مهتر نبود تنها نه در اصفهان که در هیچ دیار چونان تو حکیم فضل پرور نبود

حاجی کلباسی) فرزند حاج محمد حسین نایب الصدر هرندی، فرزند آقا محمد جعفر هرندی، فرزند علامه آخوند ملّا مهدی هرندی.

به نوشته مرحوم میرزا عباس نحوی: وی نزد آیات عظام: حاج محمد ابراهیم کلباسی، سید محمد شهشهانی و علامه شیخ محمد تقی رازی تحصیل نموده و از کثرت تدریس ادبیات معروف به نحوی شده است.(۱)

آیه الله آخوند گزی در «تذکره القبور» می نویسد: «جلو روی قبر آخوند [ملا حسین ملا ولی الله ]قبر آقا میرزا عبد العلی هرندی است که از علماء و فضلاء گوشه نشین بود و مشغول تدریس از مقدمات تا «شرح لمعه» و غیر آن و در نحو معروف بود و دو شرح بر سیوطی نوشته یکی سی هزار بیت و یکی شصت هزار بیت، و بر بسیار از کتب نحو و غیر آن از اصول و فقه و غیر اینها حواشی نوشته، و رساله عیدیه در بیان فضایل عیدها و ما یتعلق به نوشته، و رساله صیغ عقود، و شرح دعای «یا من أرجوه» و غیر اینها. وفات او در سنه ۱۰۷(.۱۳۰۷(

در رجال و مشاهیر اصفهان حواشی بر «شرح لمعه» و «قوانین» را از آثار او برشمرده و سال وفاتش را ۱۳۰۶ق ذکر کرده است.(۲)

### ۲۲. آیه الله سید عبدالکریم لاهیجی

فرزند سید محمد رضا حسینی لاهیجی.

وی در رساله ای که به نام «الرساله المشقیه فی الظنون الاجتهادیه» نگاشته از استادش شیخ محمد تقی نام برده است.(۳)

ص: ۸۱

---

۱- ۱۰۶. آیه الله شهید سید حسن مدرس از شاگردان او بوده است.

۲- ۱۰۸. رجال و مشاهیر اصفهان ص ۶۸۵.

۳- ۱۰۹. ر.ک: فهرست کتب خطی اصفهان ج ۱ ص ۴۰۷.

### ۲۳. آیه اللّه العظمی حاج ملاّ علی قزوینی زنجانی

فقیه مسلّم زمان، صاحب کتاب «صیغ العقود».

به نوشته حاج ملاّ علی خیابانی در کتاب «علمای معاصرین»: وی مدت پانزده سال از محضر مرحوم شیخ محمّد تقی در اصفهان و مدت ۱۲ سال نیز از محضر آخوند ملاّ عبد الکریم ایروانی در قزوین استفاده نموده است.(۱)

### ۲۴. میر محمد علی شهرستانی

عالم جلیل فرزند میر محمد حسین شهرستانی (داماد میرزا محمد مهدی شهرستانی) به نوشته علامه طهرانی وی از شیخ محمد تقی، سید محمد قصیر، سید محمد مجاهد و پدر بزرگوار خود

اجازه نقل حدیث داشته و در سال ۱۲۸۲ق به سید محسن بحرانی، میرزا ابوالحسن کلهر و میرزا محمد همدانی کاظمینی اجازه داده است.(۲)

شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» نیز از مشایخ روایتی اوست.(۳)

آیه الله اردوبادی در کتاب «السبیل الجدد» روایت سید محمد باقر رضوی لکهنوی صاحب «اسداء الرغاب فی مساله الحجاب» از علامه کبیر میرزا محمد حسین شهرستانی از پدرش میر محمد علی از شیخ محمد تقی صاحب حاشیه، و روایت سید نجم الحسن رضوی هندی از آیه الله سید اسماعیل صدر از علامه بارع متفنّن امام الحرمین میرزا محمد همدانی از میر محمد علی شهرستانی از شیخ محمد تقی را ذکر کرده است.(۴)

### ۲۵. آیه اللّه شیخ فتح اللّه شاردی قزوینی

صاحب «مناهج الطریقه» در فقه، در ۱۴ جلد.

ص: ۸۲

---

۱- ۱۱۰. علمای معاصرین، چاپ سنگی.
۲- ۱۱۱. الذریعه ج ۱۱ ص ۲۲.
۳- ۱۱۲. علوم الحدیث عدد ۲ ص ۲۱۱.
۴- ۱۱۳. علوم الحدیث عدد ۲ ص ۲۰۹ -۲۱۱.

وی از جمله بزرگان فقهای ایران و مسلّمین مجتهدین دارالسلطنه قزوین بودو «شرح لمعه» را غالباً درس فقه قرار می داد و اهالی قزوین عقیدتی خالص با وی می ورزیدند.(۱)

### ۲۶. آیه الله العظمی حاج میرزا محسن آقا مجتهد اردبیلی

عالم جلیل القدر. در روز دحو الارض سال ۱۲۱۲ق متولد شد. پس از تحصیل مقدمات در اردبیل و زنجان به قزوین رفت و از حوزه آخوند ملا عبدالکریم ایروانی از اعاظم اصولیین عصر خویش استفاده نموده، آن گاه به اصفهان رفت و حدود سه سال از محضر علامه شیخ محمد تقی بهره برد. پس از آن به عتبات عالیات هجرت کرده و در درس آیات عظام: شیخ محمد حسن صاحب «جواهر»، شیخ حسن کاشف الغطاء و شیخ محمد حسین صاحب «فصول» شرکت کرده و سرانجام در سلک شاگردان آقا سید ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط» درآمد و تا آخر عمر وی در مجلس درس فقه و اصول او حاضر گشته و به استفاده پرداخت.

صاحب «ضوابط» چند ماه قبل از فوت در اجازه ای که به خط خود برای شاگردش صادر نموده از او با عبارت: «جناب العالم الفاضل والعامل الکامل، بحر الحقایق وکنز الدقایق، منبع الافاضات وینبوع الفیوضات، علامه الآفاق ومقید شوارد المنقول والمعقول علی الاطلاق، الولد العزیز الروحانی والمحقق الذی لیس له ثانی، جناب الحاج میرزا محسن الاردبیلی» یاد نموده و می نویسد: «فاذا حکم بحکم الله سبحانه وجب القبول وکان الرد علیه ردا علی الله وعلی الرسول صلی الله علیه وآله».

او پس از ارتحال استاد اخیر خود در سال ۱۲۶۲ به وطن بازگشت و زعامت دینی مردم را به عهده گرفت. در «مآثر والآثار» می نویسد: «از افاخم علمای آذربایجان بود و در فقاهت و فضایل دیگر مقامی رفیع داشت و از حیث ریاست نیز به هیچ کسی وقعی نمی نهاد».(۲)



---

۱- ۱۱۴. المآثر والآثار ص ۲۰۴.

۲- ۱۱۵. المآثر والآثار ص ۲۰۲.

وی دارای ثروت عظیم و اولاد فراوان و در جود و سخاوت بی همتا بود. اخلاص او با اهل بیت علیهم السلام بدان پایه بود که وصیت کرد پس از مرگ او را در کفش داری حرم مطهر حضرت

سید الشهداء علیه السلام دفن کنند، به نحوی که پای زوار بر سینه او قرار گیرد. در زمان حیات نیز حسینیه ای با بنایی عالی و واجد عنوانی تاریخی و دارای اشیای نفیسه با موقوفاتی عمده در اردبیل بنا نهاد که هنوز پابرجاست.

وی از زوجات متعدده اولاد بسیاری داشت که چند نفر از اولاد او از مجتهدین بزرگ و مراجع بودند از جمله: میرزا علی اکبر اردبیلی، میرزا یوسف اردبیلی و میرزا عبدالله اردبیلی. از آثار او کتاب «ثمار الفرار» در فقه استدلالی در ۱۴ جلد است.

این عالم جلیل در روز جمعه ۲۵ محرم ۱۲۹۴ق در سن ۸۲ سالگی وفات کرد. تاریخ وفاتش را «عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا» یافته اند.(۱)

### ۲۷. آیه اللّه شیخ محمّد طهرانی

فرزند محمّد علی بن محمّد شفیع طهرانی، خواهرزاده و داماد علّامه رازی که جلد سوم «هدایه المسترشدین» استاد را جمع آوری نموده و بهترین چاپ سنگی هدایه نیز به تصحیح او به انجام رسیده است. وی در آغاز کتاب استاد می نویسد:

«ان هذا الکتاب المستطاب الموسوم بهدایه المسترشدین من مصنّفات الامام الهمام والمولی القمقام، العالم العامل والفاضل الکامل، بحر الفواضل والفضائل وفخر الاواخر والاوائل، قدوه المحقّیقن ونخبه المدقّقین واسوه العلماء الراسخین ورئیس الفقهاء والمجتهدین، مخیم اهل الفضل والحجی ومحطّ ارباب العلم والنهی، قطب رحی المجد الاثیل ومحیط دایره الفعل الجمیل، منبع العدل وسباق غایات الفضل، ملاذ الشیعه وموضح احکام الشریعه، کاشف اسرار الآثار وابن بجدتها ومبدع ابکار الافکار وابو عذرتها، الزکی الذکی والتقی النقی والمهذب الصفی والحبر الالمعی، مولای وعمادی

ص: ۸۴

---

۱- ۱۱۶. تلخیص از «تدوین الاقاویل فی مشیخه اردبیل» از استاد منوچهر صدوقی سها.

وخالی واستادی الشیخ محمّد تقی».

در «مآثر والآثار» می نویسد: «کتاب «فصول» شیخ محمّدحسین و «شرح لمعه» را کسی مثل او تدریس نمی کرد».(۱)

علاّمه ملاّـ حبیب اللّه شریف کاشانی می نویسد: «کان عالما زاهد صالحا من تلامذه خاله صاحب «الفصول»، و قد قرأ الفصول علیه، و کان یدرس فی طهران فی مدرسه الصدر بجنب مسجد شاه، وقد قرأت هذا الکتاب علیه، وکان له علیه حواش رشیقه و تعلیقات انیقه».(۲)

آیه الله سید حسن صدر می نویسد: «الشیخ محمد بن محمد علی الطهرانی مسکنا، ابن اخت الشیخ محمد تقی صاحب الحاشیه الکبیره ومن اجلاء تلامذته وتلامذه اخیه صاحب «الفصول». کان عالما عاملا محققا مدققا اصولیا ماهرا ادیبا لغویا کاملا فی علوم العربیه، من المدرسین بطهران. امتاز فی عصره بتدریس «الفصول» و«شرح اللمعه» وکان من خواص خاله الشیخ محمد تقی ومحلّ اسراره، حدث بحکایات سریرته ومکاشفات ربانیته ویروی عنه بالاجازه وهو الذی اخرج المجلد الثالث من الحاشیه الی البیاض مرتّبا مهذّبا من مساله الامر بالشیء الی مباحث الاجتهاد والتقلید وطبع الجمله

فی مجلد واحد باحسن ما یکون من الصحیح والخط والورق جزاه الله خیرا. توفی فی حدود سنه ۱۳۰۰ (۳)

### ۲۸. آیه الله العظمی سید محمد شهشهانی

فقیه محقّق زاهد، از اکابر فقها و مدرّسان فقه و اصول که حوزه درسش به خواصّ فضلا و علمای وقت مشحون بود. عمر دراز و پربار خود را صرف تألیف و تصنیف و تدریس نمود. از طبع شعر و اطّلاعات وسیع ادبی نیز بهره کافی داشت و هیچ کس را در



---

۱- ۱۱۷. المآثر والآثار ص ۲۱۳.

۲- ۱۱۸. لباب الالقاب ص ۵۱.

۳- ۱۱۹. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۱۵۵.

مقابل خود شایسته مقام اجتهاد نمی شمرد. عمده تحصیلاتش نزد حاجی کلباسی و سیّد محمّد مجاهد بوده و بعد از وفات حاجی مدّتی ریاست تدریس و فتوای اصفهان بدو اختصاص داشت.

علامه طهرانی در «الکرام البرره» علامه شیخ محمد تقی را از اساتید او برشمرده است.(۱)

به نوشته عبرت نائینی: میر سیّد محمّد یک چشمش نابینا و چشم دیگرش ثلث بینایی یک چشم سالم را داشت، و با این حال وی را تألیفات عدیده در فقه و اصول هست و از معاصرین خود در این علم به مرّات برتری داشت. میر شمس الدین حکیم الهی می گفت: صاحب «شرح لمعه» اگر در زمان وی بود اعتراف می کرد که «شرح لمعه» را که خود گفته مثل او نمی تواند تدریس کند. وی را فرزندی نبود. مدرس وی در خانه شخصی که در محلّه مسجد حکیم در کوچه معروف به سینه سنگی واقع است بود و در مسجد ذوالفقار بازار امامت می کرد.

شاگرد وی علّامه صاحب روضات می نویسد: «لم نر احداً یدانیه فی وصف الاشتغال بامر العلم و التعلیم و الاجتناب عن تضییع العمر الکریم».

وی در روز پنج شنبه عید قربان ذی الحجه سال ۱۲۸۷ در حدود صد سالگی وفات یافت و چون اولاد نداشت تمام کتب و املاک و اموال خود را وقف یا وصیت به وقف کرد.

### ۲۹. آیه الله ملا محمد شهدادی نائینی

عالم کامل و فقیه محقق. شرح حالش بعدا در ذکر می شود. وی در آغاز کتاب «قناطر الوصول» به شاگردی خود در نزد علامه شیخ محمد تقی تصریح نموده و می نویسد:

«ان هذه جمله من المسائل الاصولیه مستنبطه من کلمات جمع من الاعلام مع فوائد



---

۱- ۱۲۰. الکرام البرره قسم ثالث ص ۴۱۲.

اضـفتها الیهـا حسـبما ساعـدنی التوفیق وخـالجنی بالبـال فی مقـام التحقیق، مضافه الی ما سـمعت من الاسـتاد العلام الشـیخ العالـم العامل المحقق المـدقق الفاضل النحریر، وحیـد عصـره و فریـد دهره، الشـیخ التقی النقی المسـمی بالشـیخ محمـد تقی، نوّر الله مرقـده، جمعتها فی هـذا الکتاب الموسوم ب «قناطر الوصول الی مداین الاصول» تبصره لمن حاولها وتذکره لمن ناولها.»(۱)

### ۳۰. آیه اللّه آقا محمّد مهدی کرمانشاهی

فرزند مولی محسن بن مولی سمیع کرمانشاهی.

پدرش از علما و محققین بوده و آثاری همچون: «الدرر البهیه» و شـرح آن، شـرح «تبصره المتعلمین» و حاشیه بر «معالم» و «شرح لمعه» و «وافیه» و «قوانین» و «مفاتیح» و سیوطی از او برجای مانده است.

آقا محمد مهدی شرحی بر «شرایع الاسلام» در دو جلد نگاشته و علاّمه رازی بر پشت آن کتاب، اجازه و تقریظی مرقوم نموده است.

در الذریعه می نویسد: «شـرح الشـرایع للآغا محمد مهدی بن المولی محسن بن المولی سمیع الکرمانشاهی المتوفی فی حدود سنه ۱۲۸۰ ه د فی مجلدین، وقد کتب اسـتاذه العلامه الشـیخ محمد تقی صاحب «حاشـیه المعالم» علیه إجازه وتقریظا بخطه. وهو عند حفیده الآغا محمد مهدی بن محمد تقی ابن المؤلف، أوله: الحمد لله رب العالمینالخ وینتهی إلی آخر الدماء الثلاثه من کتاب الطهاره».(۲)

گفتنی است که نسخه مزبور و سایر آثار مولف و پدر و جدش در کتابخانه جعفر فیض مهدوی در کرمانشاه نگهداری می شود.

در مجله «تراثنا» چنین آمده: «شـرح شـرائع الإسـلام ( فقه عربی تألیف: المولی محمد مهدی بن محمد سمیع الکرمانشاهی (ق ۱۴( شرح ممزوج استدلالی مختصر، وعلی

ص: ۸۷

---

۱- ۱۲۱. قناطر الوصول، نسخه خطی.

۲- ۱۲۲. الذریعه ج ۱۳ ص ۳۳۱.

النسخه المشمله علی کتاب الطهاره إلی مقدار من غسل الأموات تقریض مع ختم بیضوی سجعه «محمد تقی» أوله: «الحمد لله الذی أوضح لنا بمصابیح الأنوار شرائع الإسلام، شرح صدور المهدیین بلمعه من دلائل الأحکام» بخط المؤلف، وهی المسوده الاولی».(۱)

برخی از دیگر آثار وی عبارتند از: «سراج المستبصرین»،(۲) «مجامع الآمال» در احوال مبدا و مآل و منظومه در اثبات واجب که در بیش از هزار بیت سروده شده است.

### ۳۱. آیه اللّه شیخ مهدی کجوری

عالم جلیل و فقیه محقق، مقیم شیراز. وی مجتهدی بزرگ بوده و ریاستی عظمی داشته و به عهد او در مملکت فارس، شریعت را رواجی زاید الوصف بوده است.(۳)

در «معارف الرجال«می نویسد: نزد شیخ محمّد تقی رازی، شیخ محمّد حسن صاحب جواهر و سیّد ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط» تحصیل نموده است.(۴)

در «الذریعه» می نویسد: » شرح «نتائج الافکار» لتلمیذ المصنف الشیخ مهدی الکجوری الشیرازی المتوفّی سنه ۱۲۹۳، کما ارخه «فارس نامه» ص ۵۴، وهو فی

ص: ۸۸

---

۱- ۱۲۳. مجله تراثنا عدد ۹ ص ۳۴.

۲- ۱۲۴. سراج المستبصرین» (فقه عربی) تألیف: المولی محمد مهدی بن محسن بن محمد سمیع الکرمانشاهی (ق ۱۴( رساله صغیره فی کیفیه عبادات المخالفین ومعاملاتهم بعد استبصارهم، کتبها المؤلف بأمر والده وأتم تألیفها سنه ۱۲۳۰ ؟ وهی مقدمه وثلاثه أبواب وخاتمه، وهذه عناوینها: المقدمه: فی إثبات التکلیف علی الکفار والمخالفین. الباب الأول: فی إبطال عبادات الکفار والمخالفین. الباب الثانی: فی أن المخالف إذا استبصر هل یجب علیه إعاده عباداته أم لا؟ الباب الثالث: فی أحکام عبادات المخالف. الخاتمه: فی الحکم بإسلام المخالفین إذا لم ینکروا ضروریا. أوله: «الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی... أما بعد، فهذه رساله فی کیفیه عبادات المخالفین» آخره: «ویلحق بالناصب فی سائر الأحکام الفرق المحکوم بکفرهم ممن انتحل بنحله الإسلام کالخوارج ومن ضاهاهم من کفار ملتنا» نسختان فی مجلد، الأولی منهما کتبت کالمسوده والأخری مبیضه. مجله تراثنا ج ۹ ص ۳۳.

۳- ۱۲۵. المآثر والآثار ص ۲۰۸.

۴- ۱۲۶. معارف الرجال ج ۳ ص ۱۰۸.

مجلدین بخط الشارح. رأیته عند ابی المجد الآقا رضا ابن الشیخ محمد حسین الاصفهانی اوان مجاورته للنجف الاشرف».(۱)

### ۳۲. حاج ملّا هادی سبزواری

فیلسوف اعظم دوران و حکیم علی الاطلاق ایران.

### ۳۳. آیه اللّه میرزا هدایه اللّه اورسجی بسطامی

به نوشته میرزا عبدالرحمان مدرّس: «عالمی رفیع المنزله و فاضلی جلیل المرتبه، مولد پاکش قریه اورسج بر وزن سفرجل از قرای بسطام. تحصیل مبادی در ارض اقدس نموده، پس هجرت به اصفهان فرموده، در خدمت شیخ محمّد تقی، فقه و اصول و در حضرت مولانا اسماعیل [واحد العین ]فنون معقول را به مرتبه کمال رسانیده و در مقامات عرفان از اهل حال گردیده؛ چندی مجاورت عتبات عالیات و استفاضه از انوار فقهاء آن ناحیت را گزیده تا صاحب قوه قدسیه و ملکه اجتهاد شده، به جوار آستان قدس فائز آمد.

همواره مشغول نشر علو م و ترویج آداب و رسوم می بود و فضلای چند از حوزه درس آن عالم نبیل به درجه کمال ترقی نمود. در سال ۱۲۸۱ حجه الاسلام نهاد. پس از ادای مناسک حج در مکه معظمه به مرض وبا مبتلا گردیده، روی به جنان نهاد و در مقابر بنی ابی طالب مدفون گشت. گویند نتایج طبع و مکتوباتش از سیصد هزار بیت گذشته، از آن جمله شرحی مبسوط بر «معالم الاصول» و شرحی دیگر بر «شرایع الاسلام» است».(۲)

#### وفات

علّامه نجفی پس از سال ها تلاش و ریاضت و مجاهده در راه تعلیم و تعلم و تهذیب



---

۱- ۱۲۷. الذریعه ج ۱۴ ص ۹۹.

۲- ۱۲۸. تاریخ علمای خراسان ص ۹۵ -۹۶.

نفس در روز جمعه ۱۵ شوال ۱۲۴۸ وفات یافت. آیه اللّه العظمی حاج محمّد ابراهیم کلباسی بر او نماز گذارد و در محل فعلی به خاک سپرده شد.(۱)

محمّد حسن لنجانی اصفهانی در «جنه الاخبار» می نویسد: «عالی جناب مقدس القاب، قطب فلک افادت و مرکز دایره افاضت، شیخ کامل، عالم ربّانی شیخ محمّد تقی، داماد شیخ جعفر نجفی (اعلی اللّه مقامه) در دولت فتحعلی شاه از عتبات عالیات به اصفهان آمده، چندی در اصفهان به تدریس علوم فقه و اصول اشتغال نموده، در مسجدشاه مدتی به امامت می پرداخت تا آن که در سنه ۱۲۴۷هجری وفات یافته و شاهزاده سیف الدوله در اعزاز و اکرام آن بزرگوار دقیقه ای کوتاهی ننمود و در ایام تعزیه اش مخارج بسیار کرده، نعش او را در مزار تخت پولاد در تکیه والده خود دفن نمود».(۲)

علاّمه میرزا محمّد باقر چهارسوقی در «روضات الجنات» می نویسد:(۳)

«فلمّا سمع بنعیه القلب المهجور واخبر بموته الخاطر المکسور دخلنی من الحزن و الاسف ما لا یعلمه الا اللّه واخذت اقول فی مرثیته بعد التضرّع الی اللّه:

یا للذی اضحی تقیّا نهتدی

بهداه کالبدر المنیر الاوقد

اسفا لفقد امامنا الحبر الذی

حتّی الزمان لمثله لم نفقد

اسفا علیه ولیس یعقوب الاسی

فی مثل یوسف هجره بمفنّد

لهفی علی من لایفی لثنائه

رفش الاجام علی مجال الفدفد

العلم امسی بعده مترحّلا

والشرع لم یر بعده بمؤیّد

مهما اخال زحام حلقه درسه

ینشق قلبی من شدید تجلدی

واحسرتا اهل المدارس اذ جنت

ایدی الحوادث فی امام المسجد

۱- ۱۲۹. تکمله امل الآمال ج ۵ ص ۲۸۸.

۲- ۱۳۰. میراث اسلامی ایران ج ۳ ص ۷۲۴.

۳- ۱۳۱. روضات الجنات ج۲ ص ۱۲۱.

واكربتاه لمسلمي هذي الحمى

من ثلمه الاسلام فى المتجدد

من ثلمه لا يسددنّ وبدّدت

شمل الفضائل والعلا والسؤدد

نقصت طلاع الارض من اطرافها

فى موت مولانا التقى محمّد

لا يوم للشيطان كاليوم الذى

ينعى بمثلك من فقيه اوحدى

لما مضيت مضت صبابه من هوى

مجدا وانت من السليل الامجد

علامه العلماء من فى جنبه

اركانهم بمكان طفل الابجد

مولاى اى قطب الانام وطودهم

ومشيّد الشرع المنير الاحمد

لاسقى رعى ملت عنه وحبّذا

رمس احلك طاهرا من مشهد

جسد لك العفر المعطر ضمّه

ام لحّدوا جدثا لكنز العسجد

من ذا يحلّ المعضلات بفكره

تفرى ومن لاولى الحوائج من غد

ومن الذى يحيى الليالى بعده

بتفقّه و تضرّع وتهجّد

این الذی مازال سلسل خلقه

لذوی عطاش الخلق اروی مورد

تصویر



ص :۹۱

وی در «علماء الاسره» نیز می نویسد:

«ولقد انکسر ظهر العلم وثلم فی الاسلام والسلم من ارتحاله فی سنتنا هذه قبیل هذا التالیف قریبا من زوال الجمعه منتصف شهر شوال عام ثمانیه واربعین ومائتین بعد الالف الهجریه علی هاجرها الوف السلام وصنوف التحیه. برّد الله مضجعه الطاهر کما زیّن مجمعه الباهر. فلمّا استاثر الله به ونقله الی کرامته وعوجل الی نعمته واختار له ما اختاره لخیرته رثیته بهذه القصیده مع انی لم اکن قبل ذلک منشدا قط لامثالها الا انّها ایضا من فیوضاته الجدیده».(۱)

### سنگ قبر شیخ محمّد تقی رازی

قبر شیخ محمّد تقی سکوی بزرگ مجلّلی است به ارتفاع حدود یک ذرع و طول دو ذرع و عرض یک ذرع، همه با سنگ های مرمر سفید یک پارچه بسیار عالی.

سنگ لوح شیخ، قطعه هجده بیتی ماده تاریخ وفات او از ملاّ محمّدحسین ضیاءاصفهانی است که به خط نستعلیق خوش «ضیاء» نوشته شده و شاعر وکاتب هردو یکی است.

حجّاری این سنگ هم از کارهای برجسته استاد محمّد رضا بن محمّد علی حجّار اصفهانی است که پدر و پسر هر دو از اساتید نامی عهد خود بوده اند. سنگ لوح آقا محمّد بیدآبادی کار استاد محمّد علی است (به تاریخ ۱۱۹۸) و حجاری سنگ لوح ثلث آخوند ملاّ مهدی قمبوانی (مدفون در نزدیک قبر فاضل هندی) نیز کار پسرش استاد محمّد رضا (به سال ۱۲۵۰) است.

متن سنگ نوشته قبر علاّمه رازی بدین قرار است:

«الا ان اولیاء اللّه لا خوف علیهم ولا هم یحزنون»

ص: ۹۲

---

۱- ۱۳۲. علماء الاسره ص ۱۸۰.

آه که دربزم دهر ساقی ایام ریخت

زهر اجل از جفا فخر جهان را به جام

شیخ محمّد تقی آن که به گاه سخن

صیقل نطقش زدود زآینه دل ظلام

کاشف اسرار حق، هادی راه هدی

حامی شرع مبین، وارث خیر الانام

بود زتقوای او خانه عصیان خراب

داشت ز افکار او دین پیمبر قوام

گوهر الفاظ او زینت گوش سخن

رشحه اقلام او زیب بدیع و کلام

بود زعلمش به ملک جهل چو عنقا نهان

داشته از نظم او کشور دین انتظام

بود فروع واصول ناقص اگر پیش از این

علم فروع واصول فکرت او کرد تام

تا به ابد در جهان زنده بود نام او

گرچه به زیر زمین خاک شد او را عظام

در دل سنگ از چه شد لعل درخشان نهان

لعل درخشان برون آید اگر از رخام

زان مه برج علوم تا که بیابد نشان

پویه بگرد زمین چرخ کند صبح و شام

در بر فضلش نگفت کس ز فلاطون سخن

در گه درسش نبود هیچ ز ادریس نام

او به جنان شادمان باشد و اندر جهان

دست به سر می زنند از غم او خاص و عام

طایر روحش چو شد از قفس تن بری

رفت برون و نمود جای به دار السلام

خانه دین را خراب گر نه فلک خواستی

بهر خرابیّ او از چه نمود اهتمام

اشک فشان در غمش دیده احباب و او

گشته به صحن جنان شاد دل اندر خرام

بس به عزایش فتاد غلغله اندر جهان

کرد گمان آسمان کرده قیامت قیام

طایر روحش روان گشت به باغ جنان

چون ز جنابش رسید رایحه ای در مشام

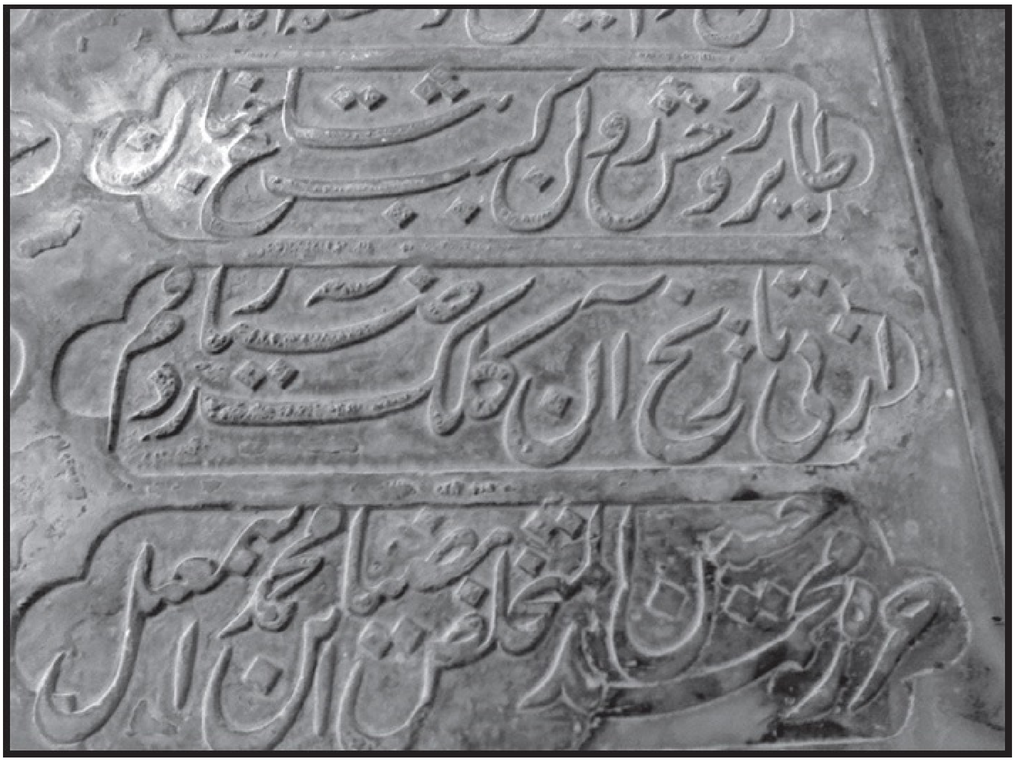
از پی تاریخ آن کلک ضیا زد رقم

«راه نمای امم کرد بجنت مقام» ۱۲۴۸

حرره محمّد حسین المتخلّص بضیاء ابن محمّد اسماعیل.

صنعه محمّد رضا ابن محمّد حجار ۱۲۵۸

تصویر



تصویر



ص :۹۴

### فرزندان و اعقاب

شیخ محمّد تقی از نسمه خاتون دختر شیخ جعفر کاشف الغطاء دارای یک فرزند پسر و یک دختر بود.

محمّد باقر الفت در «نسب نامه» می نویسد:

مخدره جلیله نسمه خاتون که اولادش او را حبابه می خوانده اند دختر شیخ جعفر از یک مادر یزدی است. این زن به راستی نادره دوران و درّه التاج مردان و چنان که پدرش او را ستوده است به جلالت و کمال آراسته بود. مرا عقیده بر این است که آنچه از نعمت و عزّت تا به امروز نصیب خانواده مسجدشاهیان گردیده است از برکت وجود آن فرخنده بانو و پدر بزرگوار اوست. این مخدره پس از وفات شوهر خود تا مدت پنجاه سال (تقریباً) با حسن کفایت و بصیرتی که مخصوص به مردان کامل عیار است در خانه خویش بر فراز تخت جلالت و اقبال نشسته، به تربیت یگانه پسر خود حاج شیخ محمّد باقر و فرزندانش پرداخته، آنها را به اوج عزّت و نعمت نشانیده، شاد کام و نیک نام در حدود سال ۱۲۹۵ق وفات یافته، در پیش روی و پهلوی شوهرش به خاک سپرده شد.(۱)

## آیه اللّه حاج شیخ محمّد باقر نجفی

### اشاره

تنها فرزند پسر علاّمه شیخ محمد تقی رازی.

وی در سال ۱۲۳۵ق متولد شد.(۲) چهارده ساله بود که پدرش از دنیا رفت. مادر با عقل و کفایتش او را جهت تحصیل به نجف روانه کرده و از قریه شهاب آباد معاش او را تدارک نمود.(۳)



---

۱- ۱۳۳. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

۲- ۱۳۴. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۲۳۷.

۳- ۱۳۵. نسب نامه الفت نسخه خطی.

تصویر



## تحصیلات

وی در اصفهان نزد برخی از شاگردان پدرش تحصیل نمود و سپس در سال ۱۲۵۰ق پس از ازدواج با دختر خاله اش (دختر آیه الله سید صدرالدین عاملی) به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر فقهای بزرگی همچون شیخ حسن کاشف الغطاء مولف «انوار الفقاهه»، شیخ محمد حسن نجفی صاحب «جواهر الکلام» و شیخ مرتضی انصاری بهره برد. وی از نخستین شاگردان شیخ انصاری بود که برای فراگیری حاشیه پدرش بر «معالم» به منزل شیخ انصاری رفته و از محضر پربار او کمال استفاده را نمود.

ص :۹۶

وی در کنار تحصیل به تهذیب نفس نیز اشتغال داشت. آیه الله سید حسن صدر به نقل از علامه شیخ محمد رضا نجفی می نویسد: «واشتغل فی خلال ذلک بتکمیل مراتب التقوی وبتحسین الاخلاق والمجاهدات حتی منحه الله سبحانه حالات شریفه وعرضت له کرامات منیفه لا اری ذکرها».(۱)

وی در حدود سال ۱۲۶۰ق پس از اخذ اجازه اجتهاد از استادش شیخ مرتضی انصاری به اصفهان بازگشت و مدت چهل سال به تدریس و ترویج دین و خدمات اجتماعی اشتغال جست. او با عزمی راسخ و همتی ستودنی به تنهایی به احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود شرعی که پس از وفات سید شفتی تعطیل شده بود پرداخت.

پس از وفات آیات عظام: سید اسد الله شفتی و آخوند ملا حسینعلی تویسرکانی ریاست دینی شهر بر عهده او قرار گرفت و او سال ها به ترویج دین و خدمت به مردم و مبارزه با ظلم و ستم حکام و از بین بردن بدعت ها پرداخته و افتخاراتی بزرگ برای خود و خاندان خود آفرید.

### اوصاف

او فقیهی کامل و عالمی متبحر و عامل بود. جامع حسن صورت و سیرت و بسیار خلیق و وقور بود و در اعلای کلمه حق و رفع شرّ ظالمین و اشاعه خیرات و دفع منکرات جدّیتی به سزا داشت.(۲)

آخوند ملّا عبدالکریم گزی می نویسد: «آثار سعادت دارین از او به ظهور رسیده است و اولاد امجاد او از رؤسای علمای ایران، و در اصفهان مرجع خلق در احکام و مرافعات، و پناه مردم در بسیاری از ابتلائات بوده اند، و گویا از اثر خلوص و جلالت آن



---

۱- ۱۳۶. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۲۳۲.

۲- ۱۳۷. الانهار، چاپ سنگی.

بزرگواران در اولاد ایشان علم و ریاست باقی و بالاستمرار است».(۱)

مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری می نویسد:

«حاج شیخ محمد باقر، «نژاد از دو شه داشت آن نیک پی». شمس القلاده خانواده مرحومین شیخ جعفر کبیر و شیخ محمد تقی نوّر الله مضجعهما، و مرجع تقلید اکابر و اعاظم عصر. آن بزرگوار بهار علم و عمل و در اعلای لوای شریعت به حدّی ساعی بود که مزیدی [بر آن ]متصوّر نبود. در ریاستش بر مسند شرع، قاطبه مردم به راحت گذراندند. قحطی ۱۲۸۸ که آدم خوری باب گشت املاک خود را فروخته و جان فقرا را خریده. با آن همه جلال قدر، اگر جزئی بدعتی از دولت امر می شد، به رفعش رهسپار دارالخلافه گردیده. سفر آخر که به عتبات مشرف آمد سال ۱۳۰۱ به رحمت الهی نایل گردید. بیست هزار تومان قرض و علمای عاملین و ذکر مخلّد از آن بزرگوار مخلف ماند».(۲)

محمد باقر الفت می نویسد: «شیخ محمد باقر و پسرانش جهت عموم خلق نافع بوده اند، از آن جمله در سال ۱۲۹۲ شاه می خواست مالیاتی بر املاک بیرون آبی وضع نماید شیخ محمد باقر مسافرت به طهران نمود و این مالیات را معاف کرد. و دیگر آن که در سال گرانی ۱۲۸۸ به قدر دارایی خود قرض و به فقرا انفاق نمود. دائما جمعی از علما را که برای تحصیل به اصفهان آمده بودند در منزل خود شب و روز نگهداری می نمود».(۳)

«وی در اواخر عمر یگانه شخص متنفذ در ولایت اصفهان و از جمله طراز اول پیشوایان روحانی ایران و غیره محسوب می شده و از حیث داشتن علم و آراستگی به امانت و تقوا مورد تصدیق دولت و ملت، خاص و عام بوده. از جمله نیکوترین کارهایش آن که در سال های قحطی ۱۲۸۸

تقریبا معادل جمیع مایملک خود را



---

۱- ۱۳۸. تذکره القبور ص ۴۵.

۲- ۱۳۹. تاریخ نصف جهان و همه جهان ص ۹۸.

۳- ۱۴۰. رجال و مشاهیر اصفهان ص ۶۶۶.

استقراض نموده و در میان فقرای اصفهان و نواحی تقسیم کرده جان هزارها بینوا را از مرگ سیاه قحطی رهانیده است».(۱)

### شاگردان

در دوران تـدریس و زعامت این مرد بزرگ علمای بسیاری از محضـر درس او بهره مند گردیدند که تنها به ذکر نام چند تن از آنان که نواده اش علامه شیخ محمد رضا نجفی ذکر نموده اکتفا می کنیم:(۲)

۱. حاج سید اسماعیل صدر

۲. آقا سید محمد کاظم یزدی صاحب «عروه الوثقی»

۳. آقا سید علی یزدی مجاور طوس

۴. ملا محمد باقر فشارکی

۵. سید ابوتراب خوانساری

۶. سید محمد صادق چهارسوقی

۷. آقا منیر الدین بروجردی

۸. میرزا ابوالقاسم قاضی اصفهان

۹. ملا عبدالکریم گزی

۱۰. میرزا حسن بن میرزا ابراهیم محرر

۱۱. جهانگیر خان قشقایی

۱۲. حاج ملا حسن درّی

۱۳. سید عبدالمجید فریدنی

۱۴. حاج میرزا بدیع درب امامی



---

۱- ۱۴۱. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

۲- ۱۴۲. رجال و مشاهیر اصفهان ص ۶۶۶.

۱۵. آخوند ملا محمد کاشانی

۱۶. سید عبدالکریم خواجوئی.

## وفات

علامه شیخ محمد رضا نجفی به نقل از پدرش شیخ محمد حسین نجفی می نویسد: وی در ماه رجب سال ۱۳۰۰ق در سن حدود ۶۷ سالگی بنا بر عادت مالوف خود که هر سال چندین روز در نزد قبر پدر بزرگوارش اقامت کرده و به عبادت می پرداخت انزوا پیشه کرده و به عبادت مشغول شد. پس از آن که به شهر بازگشت عازم زیارت عتبات عالیات شد و هیچ هم و غمی جز سفر نداشت. تمام اصناف شهر برای منع او از سفر جمع شدند اما او با عجله بسیار تصمیم خود را

به مرحله عمل رساند و شبانه عازم سفر شد. او علت این عجله را برای فرزندش شیخ محمد حسین چنین بیان کرده بود که در روزهای عزلت در تخت فولاد بر من معلوم شد که زمان کوچ از این عالم فرا رسیده است از این رو خواستم خودم حامل جنازه ام به سوی نجف اشرف باشم و حمل آن را به دیگری نسپارم.(۱)

این عالم ربانی چندی پس از ورود به نجف اشرف در شب هشتم ماه صفر ۱۳۰۱ق به جوار رحمت حق شتافت و در مقبره جدش شیخ الطائفه شیخ جعفر نجفی در قبری که قبلا در حضور و به امر او آماده شده بود مدفون گردید.

میرزا آقاجان «پرتو» در وفات او گوید:(۲)

دوش پیر خرد به خواب سرود

مرد باید چو شیخ نیک انجام

رفت اندر جوار شاه نجف

شد به خاک اندر آن خجسته مقام

سال فوتش چو خواست «پرتو» گفت:

«رحمت حق بحجت اسلام»



---

۱- ۱۴۳. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۲۳۴.

۲- ۱۴۴. گوهر گران بها در تاریخ وفات علما، نوشته مرحوم سید مصلح الدین مهدوی، مخطوط.

حاج میرزا علی مستوفی پدر حاج میرزا حسن خان جابری در وفات وی گوید:(۱)

هرکه آمد به جهان پیش برد دست اجل

خرّم آن مرد که همراه برد علم و عمل

شیخ عالی نسب آن حجت اسلام که یافت

از مقامات، هر آن مرتبه کو داشت امل

کرد ترویج شریعت به صفاهان همه عمر

تا که اسلام شرف داد به ادیان و ملل

ای بسا علم کز او منتشر آمد در دهر

از اصول و خبر و فقه و قیاسات و جدل

شخص تبجیل همی کرد به فرمان جلیل

شرع تکمیل همی خواست به تسدید خلل

دید چون وقت رحیل است به مقصد بشتافت

به نجف رفت و فرو بست در آن پای جمل

گفت فرمان خدا را به اطاعت لبیک

خفت در خاک نجف قرب امام اول

اصل او چون ز نجف بود سوی اصل برفت

این جهان داد و جنان یافت به پاداش و بدل

سال تاریخش ز«انصاری» جستم گفتا:

«موطن شیخ نجف بود بانجام و ازل»

علامه سید حسن صدر می نویسد: «وله آثار جلیله واولاد علماء و اجلاء من اعلام الدین لم یتفق لاحد من علماء عصرنا ما اتفق له من فضل الاولاد وجلالتهم فی الدین

ص :۱۰۱

---

۱- ۱۴۵. گوهر شب چراغ، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

والدنیا وذلک فضل الله یوتیه من یشاء».(۱)

## فرزندان

### اشاره

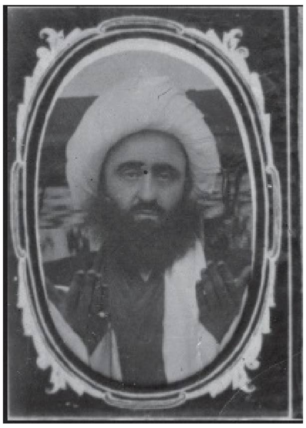
فرزندان ایشان از مخدره زمزم بیگم، دختر آیه اللّه سیّد صدرالدین عاملی (از دختر شیخ جعفر کاشف الغطاء) عبارتند از چهار پسر و سه دختر به شرح زیر:



۱. حاج آقا نورالله نجفی



۲. شیخ محمّدتقی آقانجفی



۳. حاج آقا جمال الدین نجفی

### ۱. آیه اللّه شیخ محمّد تقی آقا نجفی

از مشاهیر علمای زمان که ریاست عامه و نفوذ احکام اجتماعی و مذهبی و خصیصه تدبیر نفوس و تسخیر قلوب و بالاخره برتری و شهرت بی نظیرش از اصفهان داری گذشته و به مرتبه ایران مداری پیوسته، دامنه اشتهارش تا دیگر کشورها و شهرها نیز کشیده شده و نامش به گوش بیگانگان هم رسید.(۲)

وی در ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۶۲ق متولد شد. در اصفهان نزد پدر نامور و در نجف نزد آیات عظام: شیخ مهدی کاشف الغطاء و میرزا محمد حسن شیرازی تحصیل نمود و با استفاده از محضر عارف کامل سید علی شوشتری به تهذیب نفس و ریاضت پرداخته



---

۱- ۱۴۶. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۲۳۸.

۲- ۱۴۷. نسب نامه الفت نسخه خطی.

و به مقاماتی بلند در علم و عمل دست یافت. پس از آن به اصفهان بازگشت و به تدریس و تالیف و ترویج دین پرداخت و

پس از وفات پدر به زعامت دینی اصفهان رسید و «در نتیجه اخلاقی خوش و معاشرتی دلکش که وی را بود، قلوب عامه مردمان اصفهان را به جانب خود معطوف ساخت و چون تموّلی هنگفت از موروثی و مکتسب جمع کرده بود دست سخاوت درآورده، هرسالی در حدود هشتصد خروار جنس و ده هزار تومان نقد به طلاب و فقراء بذل می کرد و اهل علم را به غایت احترام می نمود

و از این رو همواره مجلس درسش مملوّ از فضلاء و محصّلین بود و در اثر مرقومات فوق، ریاست بر همه علمای اصفهان به هم رسانید و با این که چند نفر از علماء در آن زمان در اصفهان از وی در مقامات علمی بالاتر بودند، او مرجع تقلید و قضاوت و استفتائات اهالی اصفهان و حوالی و نواحی آن گردید، و در نتیجه آن نامش در عراق عرب و عجم مشهور، و در سلطنت ناصرالدین شاه مقام مهمی از متبوعیت و مطبوعیت به هم رسانید و در حقیقت مرجع حلّ و عقد بسیاری از امور مهمّه سیاسی و دولتی اصفهان شد».(۱)

به نوشته میرزا حسن خان جابری: عقل و علم و حلم و مکانت و جاهش محیّرالعقول و حافظه اش به درجه ای بوده که رؤوس مطالب فقه را همواره حاضر داشته و عطایش بیش از هشتصد خروار جنس و ده هزار تومان هر سالی به طلّاب و ارباب استحقاق رسانیده و خود از کمتر طلبه قانع تر بوده. تدبیرش بر میرزا تقی خان امیر راجح آمده و خامه و نامه اش از طلیعه فجر تا نیمه شب در مهمات امور مسلمین به فعالیت سیّار بوده است.(۲)

محدث قمی در «فوائد الرضویه» می نویسد: شیخ جلیل عالم فاضل فقیه محدث حافظ معظم کامل ستوده خصال، اهل بیت علم و فضل و کمال، جناب آقا شیخ محمد تقی بن شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی الاصفهانی معروف به آقا نجفی، صاحب

ص:۱۰۳

---

۱- ۱۴۸. زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۲۰۱ -۲۰۲.

۲- ۱۴۹. تاریخ نصف جهان و همه جهان ص ۱۰۲.

تصنیفات کثیره و تالیفات شریفه که خبر می دهد از کثرت احاطه و طول باع آن جناب و بی نیاز می کند ما را از ذکر ترجمه آن جناب بالخصوص. «به ماهتاب چه حاجت شب تجلی را».(۱)

این مرد بزرگ در عصر روز یکشنبه ۱۱ شعبان ۱۳۳۱ق وفات کرد و در امامزاده احمد اصفهان مدفون گردید. میرزا حسن خان جابری در تاریخ رحلتش گوید:(۲)

آیتِ اله چون پدید شد

شرع مصطفی یافت ارتقا

لیله الولاد جبرئیل گفت:

«مولد التقی یکمل التقی»

بعد هفت عشر طی مرحله

یافت از فنا دولت بقا

«یرحل التقی بالتقی» نوشت

کلک «جابری» اندر آن لقا

میرزا عبدالجواد خطیب نیز گوید:(۳)

آیت الله شمس شرع رسول

از سحاب فنا نقاب گرفت

قلزمی شد فرو که عالم را

از غمش زاشک خلق آب گرفت

ماه شعبان پسین یازدهم

چون شنید ارجعی شتاب گرفت

شد سوال از «خطیب» تاریخش

جا چو آن گنج در تراب گرفت

یا برای ندا برون شد و گفت:

«ایها الناس آفتاب گرفت»

### ۲. آیه اللّه شیخ محمّد حسین نجفی

عالم ربانی و عارف صـمدانی. به نوشـته میرزا حسن خان جابری: در زهد و عبادت سلمان و ابی ذر، و به فقاهت و علوم شرعیه از اقران خویش برتر بوده؛ جذبات الهیه آن حضرت را از دنیا و ما فیها منصرف داشته، با والد ماجد به عتبات مشرف و آنجا اقامت

ص :۱۰۴

---

۱- ۱۵۰. فوائد الرضویه ج ۲ ص ۳۶۵.

۲- ۱۵۱. تاریخ نصف جهان و همه جهان ص ۱۰۳.

۳- ۱۵۲. زندگانی آیهاللّه چهارسوقی ص ۲۰۴.

فرمود تا ۱۳۰۸ به عنفوان جوانی به رضوان الهی نایل آمد.(۱)

شرح حال این فقیه عارف در احوال فرزندش علامه شیخ محمد رضا نجفی ذکر خواهد شد.

### ۳. آیه اللّه شیخ محمّد علی نجفی

#### اشاره

تصویر



ملقّب به «ثقه الاسلام» که به نوشته میرزا حسن خان جابری: «در عقل و دانایی و ترویج شرع مطهر بی نظیر بود و این لقب را برازنده می

نمود».(۲)

فرزندش عالم زاهد آیهالله حاج شیخ مهدی نجفی درباره او می نویسد:

«عالمی متبحر و فقیهی متدرّب بود. در غایت استقامت سلیقه و جودت استنباط بود. در فقه ید طولی داشت. مجلس درسش مشحون از فضلا بود و جمعی درسش را می نوشتند... در اوایل بلوغ به عتبات مسافرت نمود و یک چندی به تحصیل کوشید و مراجعت فرموده متأهل گردید، باز مراجعت نمود و پس از مدتی مراجعت کرده، شروع به ترویج دین حنیف فرمود. جماعت نمازش در آخر عمر در مسجد نو محیّر العقول شد و مجلس درسش تقریبا یکصد و پنجاه طلبه را حاوی بود، و در تمام امور شرعیه مداخلت می فرمود و در اواخر عمر از جمله ارکان دین و زعمای مسلمین گردید. وی حدّت فهم و استقامت فکر و قوّت حفظ را جمع نموده بود و در اخلاق نظیر نداشت. در منتهی درجه خلیق و حلیم بود.صابر و وقور، عظیم الحیا، شدید الوفا، سخی الطبع، کثیر البذل، متواضع، ضاحک

ص :۱۰۵

---

۱- ۱۵۳. تاریخ نصف جهان و همه جهان ص ۱۰۹.

۲- ۱۵۴. تاریخ نصف جهان و همه جهان ص ۱۱۶.

السنّ، ذکی القلب بود و در انجاح حوایج خلق در هر باب بذل وسع می فرمود».(۱)

به نوشته جابری: «وی عقل اکمل آقایان مسجد شاه بود و به کارهای خیر اقدام می نمود، از جمله دادن سالی هزار تومان به دولت عوض مالیات قهوه خانه های اصفهان و بستن آن انجمن مفاسد و کارخانه اتلاف مال و جان و حال و وقت و شرافت و آسایش مردم».(۲)

محمد باقر الفت در «نسب نامه» می نویسد:«این مرد را نیک بخت ترین افراد خانواده مسجدشاهیان باید شمرد. گویا در عهد شباب مدت کوتاهی به نجف رفته، درس خوانده، به قدر کفایت از علوم اصول و فقه آموخته و به اصطلاح زمانش مجتهد و نافذ الحکم شمرده می شده. به اصفهان باز گشته، سال ها در مسجد نو واقع در وسط بازار عام که از بناهای پدر او است به اقامه جماعت و در مسجد شاه به تدریس می پرداخته و قضاوت شرعیه در نفوس و اموال می نمود و حکمش نافذ بود... از نعمت ریاست، آسایش حال وخیال، ثروت و سعادت، آنچه لوازم نیک بختی در حیات دنیا است چیزی باقی نداشت».(۳)

این عالم ربانی در شب سه شنبه چهارم شعبان ۱۳۱۸ ق در سن ۴۷ سالگی جهان فانی را بدرود گفت. جسد مطهرش را به نجف اشرف حمل کرده و در جوار برادرش آیه الله شیخ محمد حسین نجفی و عالم ربانی آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی به خاک سپردند. ماده تاریخ وفاتش را جابری چنین گفته است:(۴)

«ثقه الاسلام آوی بالجنان»



---

۱- ۱۵۵. الانهار، چاپ سنگی.
۲- ۱۵۶. تاریخ اصفهان و ری ص ۳۳۵.
۳- ۱۵۷. نسب نامه الفت نسخه خطی.
۴- ۱۵۸. تاریخ نصف جهان و همه جهان ص ۱۱۶.

## فرزندان

### الف. شیخ حسین نجفی.

دومین فرزند پسر او در سال ۱۳۰۸ متولّد و در شب شنبه ۱۹ محرّم الحرام ۱۳ به سن ده سال و هشت ماهگی وفات نمود و در تکیه جدش علامه رازی دفن شد.

مرگ این فرزند که مورد کمال علاقه و محبّت پدر بود او را بسیار متأثّر کرد تا جایی که جسم او را نحیف و غم و غصه استخوانش را فرسوده ساخت و او را درهم شکست.

آیه اللّه حاج آقا نور اللّه اصفهانی در رثای فرزند برادر چنین سروده است:(۱)

حفروا لجسمک فی الثری قبراً و ما

شعروا بما لک فی القلوب قبور

ما کنت احسب قبل حطلک فی الثری

ان النّجوم لفی التراب ثغور

ان غبت عن عینی القریحه انّ لی

قلبا یذکّر لا یزال تفور

من سرّ بعدک فلیسرّ فانّ لی

قلبا الی ان یعتریه سرور

قد خاضنته الغانیات فما عشته

اللیل الا خاضنته الحور

قد کان بدراً یستضاء بنوره

لو کان بدر فی النهار ینیر

فالعین بعدک ارمد والیل من

ک مسهّد والدمع فیک غزیر

ما کنت احسب قبل ان افجی به

ان الزمان مع الکرام یجور

مرثیه دیگری نیز برادرش آیه اللّه شیخ مهدی به عربی در ۲۳ بیت سروده که در کتاب «الانهار» او آمده است.

ص: ۱۰۷

---

۱- ۱۵۹. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۱۲۳.

### ب. آیه الله شیخ مهدی نجفی

(م ۱۲۹۳ ق) عالم فاضل زاهـد ادیب، از شاگردان آخونـد خراسانی، سـید محمد کاظم یزدی و شـیخ الشـریعه اصـفهانی. وی از اورع و اتقی و افضـل علمای عصـر در اصـفهان و مرجع مردم این سامان بود که همه طبقات مردم به او احترام گـذارده و حالاتش را تحسـین می نمودنـد. در تمام عمر به کسی آزاری نرساند و اگر چه در مقام ریاست مداری و بلند پروازی نبود اما خواه ناخواه رئیس علما و مرجع فضلا و مقتدای مردم و مورد اطاعت خاص و عام بود.(۱)

تصویر



از این عالم ربانی آثار علمی ارزشمندی به جای مانده است از جمله: «الارائک در اصول فقه»، «أساور من ذهب در احوال حضرت زینب سلام الله علیها»، «نعم الثواب» در سیر و سلوک و تقریرات درس اصول مرحوم آخوند خراسانی.

### ج. شیخ ابوالفضل نجفی

(م: ۱۳۹۱ق) از اعیان رجال اصفهان که در علوم تاریخ و حوادث جهان و برخی از علوم اسلامی و مقتضیات زمان و معاشرت با ابنای آن بصیرتی شایان داشت.(۲)

ص :۱۰۸

---

۱- ۱۶۰. هفده رساله فارسی ص ۳۹۱.

۲- ۱۶۱. مکارم الآثار ج ۶ ص ۱۹۷۶.

## ۴. آیه الله شهید حاج آقا نور اللّه اصفهانی

عالم مجاهد و از رهبران دینی نهضت مشروطه ایران.

دکتر سید محمد باقر کتابی در «رجال اصفهان» می نویسد: «وی مردی نیک نفس و بلند همت،با هوش و استعداد فوق العاده،بلند نظر،دلیر و صریح اللهجه بود. سرِی پر شور و طبعی ماجرا جو داشت و ابداً خستگی در او پیدا نمی شد و همیشه پشت و پناه ملت و مردم ایران بود. به هیچ وجه عوام فریب و ریاکار نبود و رفاه خویش و سعادت و شادکامی همه را طالب بود... خانه او

ملجأ و مأوای ستمدیدگان و ارباب حوایج بود. وی یکی از احرار و فداکاران بزرگ مشروطیّت ایران به حساب می آید که سالیان دراز بدون هیچ سستی و خستگی علیه زور و استبداد مبارزه می کرد، و مخصوصاً در اصفهان علمدار نهضت مشروطه خواهان بود،و سرانجام جان خود را نیز بر سر آن گذاشت،ولی متأسفانه نام بزرگ او کمتر زیب تاریخ مشروطیت ایران قرار گرفته است».(۱)

استاد جلال الدین همایی می نویسد:

«مرحوم حاج آقا نورالله را حقا باید بزرگ ترین عالم سیاسی عهد خود در اصفهان شمرد. سهم او در نهضت مشروطیت ایران در واقع کمتر از سیدین (آقا سید عبدالله بهبهانی و میر سید محمد طباطبائی) نبود. در وقایع مهم مملکت از قبیل قضیه محمد علی شاه و دوره استبداد صغیر و حوادث جنگ بین الملل اول و امثال و نظایر آن، همه جا صمیمیت و ثبات قدم و فداکاری خود را در خدمت به ملت و مملکت ایران به منصه ظهور رسانید. آخرین قیام او بر ضد پاره ای از امور و مقررات اوایل عهد رضا شاه پهلوی است که به نهضت دسته جمعی علماء و اجتماع ایشان در بلده قم و عاقبت به موافقت دولت با خواسته های مشروع وی که از آن جمله حفظ قانون اساسی و مساله پنج نفر طراز اول بود منتهی گردید و در همان سفر به بلده قم ناگهان بدرود حیات گفت».

ص:۱۰۹

---

۱- ۱۶۲. رجال اصفهان دکتر کتابی ص ۱۸۸ - ۱۸۹.

استاد همایی در شرح حال پدر خود میرزا ابوالقاسم طرب می نویسد: «مرحوم حاج آقا نورالله مسجدشاهی را به صفت شهامت و شجاعت اخلاقی و عدم حرص بر تکثیر مال و دولت و قیام بر ضد دستگاه حکومت ظالم جبار و روح وطن دوستی و طرفداری جدی او و از مشروطیت و آزادی خواهی و امثال این مزایا که در وجود وی مجتمع بود بسیار می ستود و با او خلطه و آمیزش دوستانه و همکاری صمیمانه داشت».(۱)

مرحوم همایی در سوک این عالم مجاهد بزرگ چنین سروده است:(۲)

آه کز جور سپهر کج مدار

نور حق از چشم ما مستور شد

آیت الله شیخ نورالله به قم

در جواب امر حق مامور شد

از خراب آباد تن بربست رخت

بهر او قصر جنان معمور شد

آری آری جان به حق نزدیک گشت

چون که از کاشانه تن دور شد

در طواف کعبه جانان به صدق

سعیش از راه صفا مشکور شد

آسمان حشمت و خورشید فضل

ای عجب پنهان به خاک گور شد

چون نظر بست از جهان دلفریب

ناظر حق و به حق منظور شد

زد به تاریخش رقم کلک «سنا»:

«شمع محراب عجم بی نور شد»

### ۵. آیه الله حاج شیخ جمال الدین نجفی

«عالمی کامل که جمالی چون ماه تمام و منبری جذاب عوام داشته، و در دعای کمیل ایشان بسیاری جمع می شدند. تا سال ۱۳۳۵ در اصفهان به تدریس و نشر علوم دینیه می پرداخت. پس از آن که روس ها در طهران متنفّذ شدند نسبت به آن بزرگوار ظنین شده، آن عالم ربانی را به طهران بردند. در طهران ترقّیات بی اندازه برای او به همین جهت حاصل شد. در ۱۳۴۹ به اصفهان بازگشت و در ۱۳۵۴ به رحمت الهی

پیوست».(۳)



---

۱- ۱۶۳. مقدمه دیوان طرب.

۲- ۱۶۴. دیوان سنا ص ۱۵۹.

۳- ۱۶۵. تاریخ اصفهان جابری ص ۳۲۶. شرح حال این عالم جلیل به طور مفصل در متن ذکر خواهد شد.

گفتنی است که حاج شیخ محمد باقر پس از وفات همسر اولش که در سفر مکه وفات یافت با دختر یکی از سادات محترم اخوی تهران ازدواج کرد که حاج شیخ جمال الدین و یک دختر از او متولد شد.

### ۶. آیه اللّه شیخ محمّد اسماعیل نجفی

### اشاره

تصویر



وی آخرین فرزند حاج شیخ محمّد باقر از زوجه ای دیگر است. در حدود سال ۱۳۱۳ق برای تحصیل علوم شرعیه از اصفهان به نجف رفته و زیاده بر چهل سال در آن جا مجاور گردید. در حدود سال ۱۳۵۵ به اصفهان بازگشته و در مسجد شاه به امامت جماعت اشتغال ورزید. وی طبعا به گوشه گیری مایل بود و به طلب ریاست و شهرت اقدامی نداشت. معلوماتش در معقول و منقول قابل تقدیر و اخلاقش قابل ستایش و تعریف بود.(۱)

شیخ اسماعیل پس از حدود ۸۳ سال عمر در روز ۷ ذی الحجه سال ۱۳۷۰ق وفات یافت و جنازه اش به نجف اشرف حمل گردید.

**فرزندان:**

### ۱. شیخ زین الدّین نجفی

عـالم فاضل. در روز سه شـنبه ۱۰ ربیع الثـانی ۱۳۲۸ق در کربلاـی معلّی متولّـد شـد. در اوایل جوانی به اصـفهان مهاجرت کرد. ابتـدا نزد عالم فاضل ملاّ فرج اللّه درّی در مدرسه

ص :۱۱۱

---

۱- ۱۶۶. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

عربان تحصیل نمود و سپس سطوح عالیه و خارج فقه و اصول را نزد آیه اللّه حاج شیخ عباسعلی ادیب فرا گرفت. وی

عـالمی خلیـق و مهربـان و در رسـیدگی به امور ضـعفا و درمانـدگان کوشـا بود. به دور از خود نمـایی و ریـا می زیست و در نزد کلیه طبقـات بالاخص علما، محترم و معزّز بود.

مرحوم سیّد مصلح الـدین مهـدوی دربـاره او می نویسـد: «علاـوه بر قرابت سـببی که با ایشان دارم متجاوز از چهل سال نیز رفاقت و دوستی و ارادت خدمتشان داشتم و الحق وی را مسلمانی وارسته و عالمی بزرگوار و دوستی صادق یافتم».(۱)

وی در روز یک شنبه ۱۵ ذی القعده ۱۴۰۷ وفات یافت و در بقعه جـدش علّامه رازی در کنار عالم زاهد آیه الله میرزا زین العابدین خوانساری مدفون گردید.

تصویر



آقای فضل اللّه اعتمادی «برنا» در رثا و ماده تاریخ فوت او چنین گفته است:

فاضل و روحانی ذی عزّ و شأن

سرشناس مردم پیر و جوان

یادگار دودمان زهد و علم

از رجال صالحین اصفهان

دست خود شست از حیات عاریت

پا کشید از قید آمال جهان

از مضافات و علایق دیده بست

کرد از قید بدن آزاد جان

الغرض چوسال فوتش خواستند

تا نشان باشد بر اهل فضل، آن

زد رقم «برنا» به ابجد مصرعی:

«سوی جنت زین دین رفت از جهان»

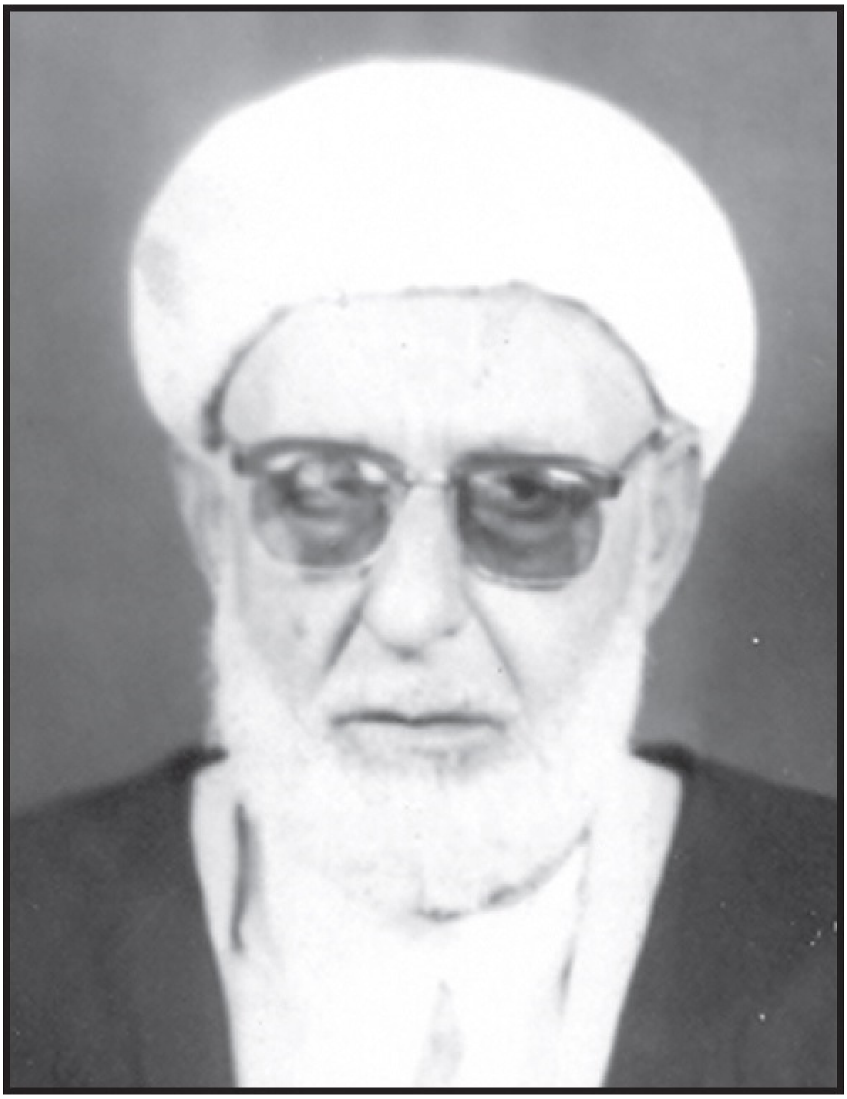
ص :۱۱۲

---

۱- ۱۶۷. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۱۰۶.

### ۲. شیخ محمّد حسین نجفی

تصویر



عـالم فاضـل، از شـاگردان علامه شـیخ محمّـد رضا نجفی و خود عالمی غیور و خیرخواه و یاور مسـتمندان بود.(۱) او در روز جمعـه ۱۵ شوال ۱۳۹۹ق )۱۶ شهریور ۱۳۵۸( وفات نمود و در بیرون تکیه مدفون شد.

### دختران حاج شیخ محمد باقر نجفی

۱. فـاطمه خانم همسـر حاج میرزا محمـد رحیم شیخ الاسـلام که به نوشـته الفت: بانوی مجلله ای از مقـدسات عصـر بود که جز به ادای رسوم عبادت نمی پرداخت و چندین سال آخر عمر خود را در نجف به سر برده و در سال ۱۳۳۲ در کربلا وفات یافت.

میرزا محمـد رحیم فرزنـد میرزا عبداللّه شیخ الاسـلام (م: ۱۱۷۵( از اعقـاب علّامه فقیه مولی محمّـد بـاقر سبزواری. از علمـای صـاحب نفوذ و بزرگوار و شیخ الاسـلام اصـفهان و در امر به معروف و نهی از منکر و رسیدگی به امور درماندگان و بیچارگان ساعی و کوشا و در برابر ظلم حکـام و مـامورین دولتی سـدّی محکـم و اسـتوار بـود. تحصـیلات او نزد علمـای اصـفهان همچـون: حـاجی آبـاده ای، حـاج ملّا حسین علی تویسـرکانی، سـیّد محمّد شهشـهانی و حاج شـیخ محمّد باقر نجفی بوده است. او از دختر استاد خود حاج شیخ محمّد باقر شش فرزند یافت، از جمله: حاج میرزا حسن شـیخ الاسلام و مرحوم حاج میرزا علی اکبر شیخ الاسلام آخرین شیخ الاسلام اصفهان. وی در سال ۱۳۰۶ وفات یافته و در بقعه تکیه خوانساری مدفون گردید.(۲) مرحوم عنقا در وفاتش گوید:

۱- ۱۶۸. به نقل از آیه الله حاج شیخ هادی نجفی سلمه الله.

۲- ۱۶۹. ر. ک: خاندان شیخ الاسلام نوشته مرحوم سید مصلح الدین مهدوی.

شیخ الاسلام مظهر رحم رحیم

چون هشت ز دنیا به سوی عقبی گام

از غیب یکی امد و با «عنقا» گفت:

«ماوی بجنان نمود شیخ الاسلام»

۲. مخدره بیگم صاحب همسر عالم عامل آیه الله میرزا مهدی جویباره ای مازندرانی.

۳. همسر حجه الاسلام آقا جمال الدین چهارسوقی فرزند علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی بود. وی در ۱۸ شعبان ۱۳۷۹ق )۲۶ بهمن ۱۳۳۸ش) وفات کرده و در داخل بقعه، کنار قبر حاج میرزا زین العابدین خوانساری و مادرش فاطمه خانم نجفی مدفون شد.(۱)

## دختران علامه شیخ محمّد تقی رازی

### ۱. شهربانو

#### اشاره

همسر عالم فاضل شیخ محمّد طهرانی خواهرزاده و شاگرد علامه رازی که از علما و مدرسین بزرگ تهران بوده و جلد سوم «هدایه المسترشدین» را که مسوده و متفرّقه بود، پس از وفات دائی خود جمع آوری و تنظیم نمود.

این دختر که شهربانو نام داشته و نواده دختری آیه اللّه العظمی شیخ جعفر کاشف الغطاء بوده ابتدا به ازدواج پسر عمه خود شیخ محمّد طهرانی که از شاگردان برجسته پدرش بود درآمد ولی نتوانست با او زندگی کند و پس از چندی به خانه پدر بازگشت و در سنّ جوانی از دنیا رفت و در جوار پدر و مادر خود در داخل بقعه مدفون



---

۱- ۱۷۰. میرزا محمّدرضا غروی چهارسوقی فرزند سیّد جمال الدین، پیش نماز مسجد نو چهارسو شیرازی ها (مسجد میرزا هاشم) در شب دوشنبه ۲۵ جمادی الثانی ۱۳۹۷( ۲۳ خرداد ۱۳۵۶) وفات نمود و در مقابل در ورودی این تکیه مدفون شد. برادرش: میر محمّد هاشم موسوی غروی متوفّای ۱۷ شعبان ۱۴۰۳ق (۹ خرداد ۱۳۶۲ش) نیز در کنار او مدفون است.

گردید.(۱) «ضیاء» اصفهانی مرثیه ای برای او سروده که بر سنگ مزارش حک شده است.

**سنگ نوشته**

«هو الغفور الرحیم، هو الباقی، الحمدللّه الذی توحد بالعزّ والبقاء وقهر عباده بالموت والفناء وصلی اللّه علی محمّد وآله اجمعین. وبعد، قد ارتحلت عن دارالدنیا الفانیه الی دار الاخره الباقیه التقیه

النقیه والراضیه المرضیه المسماه بشهربانو بنت العالم العلامه والکامل الفهامه، افضل المجتهدین ورئیس المحققین ومقتدی الانام ومرجع الاسلام وقدوه کافه اهل الایمان والغنی عن الوصف والبیان، شیخنا ومولانا ومقتدانا الشیخ محمّد تقی تغمدهما اللّه برحمته واسکنهما بحبوحه جنته فی لیل السبت سادس والعشرین من شهر صفر سنه ۱۲۵۷ من الهجره النبویه المصطفویه.

فغان زگردش گردون کج نهاد که دارد

همیشه پیر و جوان را دل از ستیزه پر از خون

هزار حیف که مهر سپر مجد و حیا را

به زیر خاک نهان کرده است با قد موزون

اگر نه گوهر بحر حیا بدی ز چه کردش

به خاک تیره نهان از جفا به ساحت هامون

چو آن سپهر حیا زین جهان برفت جهان را

بود ز ثابت و سیار داغ غم به دل افزون

از این جهان چو برون شد تمام خلق جهان را

به ماتمش شده جاری ز چشم چشمه جیحون

نوشت کلک «ضیا» از برای سال وفاتش:

«مه سپهر عفافی از این جهان شده بیرون»



---

۱- ۱۷۱. نسب نامه الفت نسخه خطی.

## ۲. همسر شیخ عبدالکریم شیرازی

### اشاره

دختر دیگر شیخ را ابتدا شیخ علی طهرانی برادر شیخ محمد طهرانی تزویج نمود و بعد از وفات او به همسری حاج شیخ عبدالکریم شیرازی درآمد.(۱)

شیخ عبدالکریم به نوشته الفت: «از محترمین شهر شیراز بوده که در اثر زلزله سختی که در آن شهر روی داده خویشان خود را از دست داده و به اصفهان مهاجرت کرده و در حوالی مسجدشاه ساکن گردیده و دختر علاّمه رازی از منقطعه یزدی او را به ازدواج خود درآورد و از او دارای دو پسر و یک دختر گردید. وی در حدود یک صد سال عمر کرده و مردی نیک خواه و بی آزار و درویش مسلک و شاید تا اندازه ای متصوّف و سحر خیز بوده است».(۲)

آیه اللّه حاج شیخ مهدی نجفی در کتاب «الانهار» از او با عنوان «شیخ جلیل عابد، حاجی شیخ عبدالکریم شیرازی» یاد کرده و حکایتی از او درباره علامه شیخ محمد تقی به نقل از دامادش آیه الله حاج آقا نور الله نجفی نقل کرده که قبلا ذکر شد.

### فرزندان

### اشاره

شیخ عبدالکریم دارای دو فرزند پسر به شرح زیر بود:

## ۱. شیخ محمّد حسین شیرازی

که در «نسب نامه الفت» با عنوان «شیخ محمّد حسین واعظ» یاد شده و در روز جمعه غره شوال ۱۲۸۸ق وفات یافته و در این تکیه مدفون گشته است.

ملاّ محمّـد باقر خواجویی متخلّص به «بهاء» فرزند ملاّ محمّد حسین «ضیاء» اصفهانی اشعاری در سوگ او سروده که بر روی سنگ مزارش حک شده است.

سنگ نوشته مزار او که به خط ثلث و نستعلیق کتابت گردیده چنین است:



---

۱- ۱۷۲. نسب نامه الفت نسخه خطی.

۲- ۱۷۳. همان.

«هوالحی الـذی لا‌یموت. وفات مرحمت و غفران پناه، جنت و رضوان آرامگاه، خلـد آشـیان طوبی مکان، المسـتغرق فی بحار رحمه اللّه، علاّم فهّام، شـجره شـریعت و طریقت و سالک منهاج طریقت، غرّه تابان جبهه فطانت و قرّه ناظره ذکاوت، قدوه المشایخ العظام الشـیخ محمّد حسـین ولد الصدق حاجی ملاّ عبد الکریم به تاریخ جمعه غرّه شهر شوال الکرم سنه ۱۲۸۸.

دهر جفاجو ز راه ستم و کین

نخل وجود جوان و پیر بریدی

پیرهن زندگی هر آن که به بر کرد

همچو قبایش ز چنگ مرگ دریدی

شهد بقا هرکه نوش کرد همان دم

ساغر زهر فنا به عنف چشیدی

داغ چو لاله نمود پیر و جوان را

باد فنا تا به سرو قامتش بوزیدی

از پی تاریخ او «بهای» حزین گفت:

«شیخ حسین از زمانه کام ندیدی»

تصویر



شیخ علی افتخار الواعظین

فرزند شیخ محمد حسین واعظ، به نوشته الفت: «مردی به صحّت عمل و دیانت و حسن اخلاق مشهور و مورد اعتماد خاص و عام بوده و به شغل موعظه و روضه خوانی می پرداخته. وی سال ها در اداره عدلیه اصفهان با رتبه عالی قضاوت می نموده و بسیار نیک نام و محبوب القلوب بوده است».

شیخ علی در سال ۱۳۵۱ق (۱۳۱۱ش) در اصفهان وفات یافته و مدّت عمرش بیش

ص: ۱۱۷

از پنجاه سال بوده است. وی در اتاق سمت شرق تکیه در کنار عمویش شیخ محمّد حسن نظام العلماء دفن است. سنگ نوشته: «زد نظامی قدم به ملک جنان. وفات مرحوم مغفور جنت مکان خلدآشیان رضوان آرامگاه آقای آمیرزا علی خان افتخار نظامی ۱۳۵۱.

### ۲. شیخ محمّد حسن نظام العلماء

معروف به شیخ حسن نظام. به نوشته مهدی ملک زاده: وی در نیکی فطرت و بذل مال و کمک به آزادی خواهان و دستگیری مستمندان بی اختیار بوده. همیشه خوش و خندان بوده و با نسبت نزدیکی که با اجله علمای آن زمان داشته... عمر خود را در معاشرت با مردمان آزادمنش و سران احرار آن زمان می گذرانیده است.(۱)

سال فوت شیخ محمد حسن به دست نیامد. در «دفتر نسب نامه الفت» محل دفن وی را در تکیه شیخ محمّد تقی در اتاق سمت شرق ذکر کرده است.

ص: ۱۱۸

---

۱- ۱۷۴. تاریخ مشروطیت ایران ج ۲ ص ۲۰۴.

## حاج میرزا زین العابدین موسوی خوانساری

### اشاره

عالم عامل و فقیه کامل، ادیب توانا و زاهد پارسا.

### تولّد و خاندان

#### اشاره

وی در روز هشتم ذی القعده سال ۱۱۹۰ق در خوانسار متولّد شد. اجدادش از علمای بزرگ شیعه بوده اند که شرح حال و بیان مقامات علمی آنان نیازمند نگارش کتابی مستقل است.

در این جا به اختصار شرح حال جد اعلای وی میر ابوالقاسم و فرزندانش و اعقاب او را تا صاحب عنوان ذکر می کنیم:

#### میر ابوالقاسم محمد جعفر موسوی خوانساری

معروف به «میر کبیر» فرزند عالم فاضل سید حسین بن قاسم بن محب الله موسوی حسینی.

در روز ۲۰ ماه صفر سال ۱۰۹۰ق در اصفهان از دختر حکیم عارف آخوند ملا حسن دیلمی لنبانی(۱) به دنیا آمد. در اصفهان از محضر علاّمه ملا محمّد باقر مجلسی، آقا

ص: ۱۱۹

---

۱- ۱۷۵. از حکما و عرفای قرن دوازدهم که معاصر مجلسی اوّل و آقا حسین خوانساری بوده و منصب تدریس جامع عباسی یعنی مسجد شاه اصفهان با او بوده است. وی در سال ۱۰۹۴ وفات یافته و در تخت وفلاد مدفون گشته است. بر سنگ لوح مزارش چنین نگاشته شده: وفات عالی حضرت مرحمت و غفران پناه رضوان آرامگاه حقایق و معارف آگاه، علّامه العلمائی، الوحید فی عصره واوانه، الواصل الی بحار رحمه اللّه و غفرانه، آخوند ملّا حسن الدیلمی فی سادس عشر شهر صفر ختم بالخیر و الظفر من شهور سنه ۱۰۹۴. در کتاب «قصص الخاقانی» ص ۵۲ آمده: «از جمله حکمای عصر صاحبقرانی، عمده المشاهیر مولانا حسن گیلانی است که در دارالسلطنه اصفهان هذا الیوم به مطالعه کتب حکمی اشتغال دارد. بعضی از طالبان دلایل حکمت در خدمت آن معلّم ثانی تحصیل معانی مغانی می نمایند. طبع آن جناب به قرائت کلام حضرت مولانا بسیار مایل است. ایشان را در هر بیت مولوی تحقیقات روی داده، هذا الیوم در این فن که شمه ای از کمالات اوست متفرّد است... شرح مبسوط بر مثنوی حضرت مولوی نوشته اند، به عبارات تازه و استعارات زیاده از اندازه. و همچنین شرح دیگر به عبارت فارسی بر اصول کلینی، و رساله ای دیگر قریب به هفت هزار بیت در تصوّف؛ و در انحلال حاشیه ذوات العقول بر «حکمه العین» تعلیقجات بسیار دارد. و همچنین حواشی شفا آیات بر «اشارات» و سایر علوم حکمیه و ادبیه نیز دارد». در «تذکره نصرآبادی» (ج ۱ ص ۲۲۸) می نویسد: «ملّا حسن گیلانی، پیوسته در بحر حقایق کشتی نشین، و همواره در بوستان فضایل گلچین. از جامه خانه الطاف الهی خلعت آگاهی پوشیده و از میخانه افضال نامتناهی رحیق تحقیق نوشیده، از جمع فضایل بهره وافی یافته، و در طریق تحقیق به قدم آگاهی شتافته. تصوّف را با حکمت مربوط ساخته، در کمال خاموشی و آرام، سلوک می نماید. هیچ گاه بی جذبه شوق و شوری نبوده و پیوسته باب تعشّق حقیقی به روی خاطر گشوده، گاهی رباعی می گوید».

جمال الدین خوانساری و دایی خود علّامه آقا حسین گیلانی لنبانی بهره برده و از علّامه مجلسی، آقا

حسین گیلانی، ملّا محمّد صادق تنکابنی (فرزند فاضل سراب) و ملّا محمّد طاهر بن حاج مقصود علی اصفهانی اجازه روایت دریافت نمود.

وی در اوایل فتنه افغان به خوانسار مهاجرت نموده و تا پایان عمر پربار خود در خوانسار و گلپایگان و قودجان به ترویج دین و اقامه نماز جمعه و تدریس و تالیف اشتغال داشت. مقام علمی و موقعیت اجتماعی او در حدی بوده که مریم بیگم صفوی در خوانسار مدرسه ای جهت اقامت طلاب ایشان بنا نموده که هنوز پابرجاست.

میر کبیر عالمی ربانی و صاحب مقامات معنوی و مکارم اخلاق بوده و او را اهل کرامات و تشرفات دانسته اند. بر سنگ نوشته مزارش از او با عنوان: «صاحب المقامات الفاخره والکرامات

الباهره والعبادات الزاهره والسعادات الظاهره» یاد شده و فقیه محقق میرزا ابوالقاسم قمی از او با القاب: «صاحب النفس القدسیه والسجیه الملکیه» و «فقیه

اهل البیت صاحب النفس القدسیه والشیم المرضیه» یاد کرده است.(۱)

صاحب «روضات الجنات» می نویسد: «کان رحمه الله علیه من العلماء العاملین والفقهاء الکاملین والادباء الماهرین والفضلاء الکابرین والنبلاء الجامعین والسعداء الصالحین والابدال الاصفیاء والزهّاد الاتقیاء ونقاد الرجال والاخبار و ضباط السیر والآثار صاحب کرامات باهیه و مقامات عالیه.».(۲)

کتاب «مناهج المعارف» در کلام به فارسی، حاشیه بر «ذخیره»، رساله در زکات، شرح دعای ابوحمزه، شرح خطبه فدکیه، رساله در اثبات وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت و منظومه میمیه خالی از الف در آداب شرعی که از شاهکارهای ادب عربی است از آثار او است.

این عالم بزرگوار در ۱۳ ذی القعده ۱۱۵۷ در قودجان از دنیا رفت و در آنجا مدفون گشت. مزارش تاکنون باقی و مورد توجه مؤمنین است. در وفاتش چنین گفته اند:(۳)

میر ابوالقاسم اعلم ز جهان رحلت کرد

از جهان نسخه آداب مسلمانی رفت

سال تاریخ وفاتش ز خرد پرسیدم

گفت: «دانای ادب عالم ربانی رفت»

میر کبیر در سال ۱۱۵۴ق به مکه مشرف شد. از وی نقل است که فرموده در این سفر در حجر اسماعیل زیر ناودان طلا از خدا خواسته ام که علم و اجتهاد از فرزندان و ذریه من تا ظهور حضرت حجت علیه السلام بیرون نرود.(۴)

اعقاب وی خاندانی بزرگ را تشکیل می دهند که در هر عصری تعداد زیادی از دانشمندان برجسته و فقها و فضلا و خطبا از آن برخاسته و چند تن از اعقاب او همچون آیات عظام: میرزا محمد هاشم چهارسوقی، سید ابوتراب خوانساری، سید محمد تقی



---

۱- ۱۷۶. مقدمه مناهج المعارف ص ۱۶۳، ضیاء الابصار ج ۱ ص ۳۲۸.

۲- ۱۷۷. روضات الجنات ج ۲ ص ۱۹۲.

۳- ۱۷۸. همان ص ۱۹۴.

۴- ۱۷۹. مقدمه مناهج المعارف.

خوانساری و سید احمد خوانساری از مراجع تقلید شیعه بوده اند.

### علّامه سیّد حسین خوانساری

فرزند میر ابوالقاسم، از شخصیت های علمی برجسته و مجتهدین بزرگ قرن دوازدهم هجری است. مقامات بلند علمی او به اندازه ای بوده که به نوشته نواده اش آیه اللّه حاج میرزا زین العابدین: علامه آقا محمّد باقر بهبهانی در بین علمای ایران تنها او و علاّمه فقیه سیّد حسین قزوینی(۱) را مورد وثوق و شایسته فتوا دادن می دانسته است.(۲)

وی نزد پدر علاّمه خود تحصیل نموده و از او و فقیه محدّث ملاّ محمّد صادق تنکابنی فرزند فاضل سراب در روایت اخبار مجاز گردیده و به تدریس و تالیف و اقامه نماز جمعه و جماعت

پرداخت. فقیه نامی میرزا ابوالقاسم قمی صاحب «قوانین الاصول» نزد او تحصیل نموده و گروهی از علمای بزرگ از جمله علاّمه سیّد مهدی بحرالعلوم، و آقا محمّد علی بهبهانی از او اجازه روایت دارند.

او عالمی بسیار خوش بیان و دارای قلمی روان بود. در زهد و تقوا نیز مقامی شامخ داشت و حاکم خوانسار مسجد جامع آن شهر را برای برگزاری نماز ایشان بنا نمود.

ص: ۱۲۲

---

۱- ۱۸۰. در «ریحانه الادب» (ج ۴ ص ۴۴۹) می نویسد «قزوینی سید حسین بن امیر إبراهیم بن امیر محمد معصوم بن محمد فصیح بن امیر اولیاء حسینی قزوینی،از اعیان وثقات علمای امامیه وفقها ومجتهدین اوائل قرن سیزدهم هجرت می باشد که در وثاقت وزهد وورع وتقوی وحید عصر، جامع معقول ومنقول، کرامات وخوارق عادات بسیاری در حیاتش بدو منسوب، از معاصرین آقا محمد باقر بهبهانی واساتید صاحب ریاض و میرزای قمی واز مشایخ اجازه روایتی سید مهدی بحر العلوم سالف الترجمه بود. بحر العلوم نیز در اجازه ای که به شیخ عبد علی بن محمد بن عبد الله بحرانی داده بسیارش ستوده وسید حسین نیز به واسطه والد معظم خود از علامه مجلسی وشیخ جعفر قاضی وآقا جمال خوانساری روایت کرده و اغلب تتلمذ أو نیز از والد مذکورش بوده... صاحب ترجمه در سال هزار ودویست وهشتم هجرت وفات یافت وقبر شریفش در قزوین ومزار مشهور ودعای سیفی نسخه بحر العلوم از این سید جلیل است».

۲- ۱۸۱. مقدمه مناهج المعارف ص ۱۰۸.

میرزای قمی در اجازه به شیخ اسدالله دزفولی صاحب «مقابس» درباره او می نویسد: «شیخی المتقدم الاعلم واستادی الاعظم الاقدم، السید السند والرکن المعتمد، العالم العامل، الفاضل الکامل، الفقیه النبیه، الورع البارع، الحسیب النسیب، الادیب اللبیب، اللهج الصادع، المصفی من الغین والمبرء من الشین آقا سید حسین ابن العلامه الفهامه فقیه اهل البیت وصاحب النفس القدسیه والشیم المرضیه السید ابوالقاسم الموسوی الخوانساری».(۱)

این فقیه بزرگ در روز یکشنبه ۸ رجب ۱۱۹۱ق در خوانسار وفات یافت و در آنجا مدفون گردید. از آثار او حواشی بر «شرح لمعه» و برخی رسائل تحقیقی از جمله رساله در تنجیس ملاقی متنجس که به درخواست میرزا ابوالقاسم مدرس خاتون آبادی و رساله در شرح عبارت مشکلی از «شرح لمعه» در بحث نماز میت که به درخواست سید فاضل میرزا خلیل الله اصفهانی نگاشته شده و هر دو در سال ۱۳۷۷ به چاپ رسیده از ارزش خاصی برخوردار است.

از آقا سید حسین دو فرزند مجتهد باقی ماند که یکی آقا سید حسن جد علما و سادات خوانساری. و دیگری:

## عالم ربانی سیّد ابوالقاسم جعفر خوانساری

معروف به «آقا میرزا» پدر حاج میرزا زین العابدین و جد خاندان معروف روضاتی است. وی در سه شنبه ۱۱ صفر سال ۱۱۶۳ق متولد شد. در خوانسار نزد پدر دانشمند خود و در اصفهان نزد علاّمه میرزا ابوالقاسم مدرّس خاتون آبادی مدرّس مدرسه چهارباغ تحصیل کرده و سپس به خوانسار بازگشت. او از پدرش و علاّمه سید محمد مهدی بحرالعلوم، میر سیّد علی طباطبائی صاحب «ریاض»، میرزا محمّد مهدی شهرستانی، آقا سیّد یوسف تبریزی، حاج محمد حسن حائری قزوینی و سید محمد مهدی



---

۱- ۱۸۲. مناهج المعارف مقدمه ص ۱۶۳.

شهید خراسانی اجازه نقل روایت داشته و به خصوص در علم ریاضی ماهر بود.

سیـد ابوالقاسم در علم و فضل و زهـد و ورع و تقوا و دیانت مقامی شامـخ داشـته ولی از کثرت احتیاط در دین و تحرز از هوا و هوس نفسانی، در تمام عمر خود از امامت و ریاست و فتوا و قضاوت کناره جسته و اوقات خود را در رفع نیازهای درماندگان مصروف داشته؛ در دعا و احراز

و اوراد و قلم و مرکّب او نسبت به شفای امراض و برآوردگی حاجات و اغراض، اثر عجیبی بوده است.

نواده اش علاّمه میرزا محمّد باقر خوانساری در «روضات الجنات» می نویسد:

«کان فی فرات ماء فمه وکلمه ومداد قلمه وقدمه ورقمه تأثیر غریب فی شـفاء الامراض وحصول الاغراض، بمحض ان کان یکتب او ینطق بشـی من الادعیه والاعواذ، بحیث قـد عـدّ ذلک منه فی جمله کراماته وخوارق عاداته بین قاطبه اهل تلک الـدیار وکانوا ینـذرون له فی کل الشـدائد والاعسار».(۱)

این عالم ربانی در عصر پنجشنبه ۱۷ ماه رمضان ۱۲۴۰ق در خوانسار از دنیا رفت و در آنجا مدفون گردید.(۲)

### تحصیلات و اساتید

میرزا زین العابـدین تحصـیلات مقـدماتی را در خوانسـار نزد پـدر بزرگـوارش آقـا میرزا و عمـو زادگـان خود: سیّد ابوالقـاسم خوانسـاری (م: ۱۲۱۲ق) و سیّد محمّد مهدی خوانساری (م: ۱۲۴۶ق)(۳) فرزندان سید حسن بن سید حسین مجتهد خوانساری انجام

ص: ۱۲۴

---

۱- ۱۸۳. روضات الجنات ج ۲ ص ۱۰۳.

۲- ۱۸۴. مقدمه مناهج المعارف ص ۲۰۵ -۲۰۸.

۳ - ۱۸۵. وی از شـاگردان برجسته میرزا ابوالقـاسم قمی صـاحب «قـوانین و مولـف رسالهـای بـه نـام «عـدیمه النظیر» در احـوال ابوبصـیر است. فرزندانش: ۱. سـید ابوالقـاسم خوانسـاری شـاگرد صـاحب «جـواهر» و شـیخ انصـاری و شـیخ محســن خنفر؛ والـد مکرّم آیـه الله سـید ابـوتراب خوانساری. ۲. سـید حسن پـدر سـید یوسف خوانساری (شاگرد آخونـد ملا حسـینعلی تویسـرکانی) پـدر آیه الله سـید احمد خوانساری. ۳.سید محمـد صادق خوانساری شاگرد پـدر و مجاز از آقا محمـد مهدی کلباسـی به اجازه اجتهاد. ۴. سـید محمد رضا خوانساری پدر سید فخرالدین رضوان (شاگرد شیخ محمد باقر نجفی و میرزا محمد هاشم چهارسوقی و میرزا ابوالمعالی کلباسی) ۵. سید جمال الدین امام جمعه و...

داده و سپس به اصفهان عزیمت نمود. اساتید ایشان در اصفهان عبارتند از:

۱. حاج محمّد ابراهیم کلباسی

صاحب روضات در رساله «علماء الاسره» می نویسد: «ومن الذین یروی الوالد سلمه الله قرائه وسماعا مهذبین وافیین عنهم هو: العالم الفاضل الکامل العامل الورع البدل العدل، فخر المدققین وسند المجتهدین، قطب الاقطاب وحجه الاصحاب، الذی بدعائه المستجاب احیت البلاد ومن تاثیر انفاسه اهتدی العباد، نظام الشیعه ومحیی مراسم الشریعه، ناشر ناموس الهدایه، کاسر ناقوس الغوایه، اورع اهل الزمان وعین الاعیان، مربی العلماء ومشید المله البیضاء، ابن المولی الجلیل، فخر الحجاج الحاجی محمد حسن الخراسانی الکرباسی، مولانا کهف الحجیج الحاج محمد ابراهیم الاصفهانی دام ظله...».(۱)

۲. حاج ملاّ علی اکبر اژه ای

عالم ربانی و فقیه صمدانی و محدّث حکیم.(۲) در «علماء الاسره» می نویسد: «ومن

ص: ۱۲۵

---

۱- ۱۸۶. همان ص ۱۸۹.

۲- ۱۸۷. فرزند ملّا محمد باقر اژه ای، و نواده محمد شریف الدین بن شمس الدین محمد، مشهور به ملّا شریفا (از علمای مشهور عصر صفوی و شاگردان شیخ بهایی). ملا علی اکبر از شاگردان عارف نامی آقا محمّد بیدآبادی و علّامه میرزا ابوالقاسم مدرّس و سایر اساتید آن زمان (احتمالاً ملّا ابراهیم جدلی استاد ملّا علی نوری) است. به نوشته علّامه گزی: وی دارای علوم کلام و حکمت و اخلاق و فقه و در موعظه بسیار شیرین زبان و خوش بیان و اهل زهد و تقوا و ریاضات شاقّه و قناعت و نماز شب و حالات خوش بوده و امامت جماعت مسجد علی را داشته که تاکنون نیز امامت آن با اولاد اوست. در «روضات الجنّات» نیز می نویسد: «العالم العریف والعارف الخفیف والعنصر اللطیف... الفقیه المتکلم الواعظ المتبحّر الظریف والمستغنی بکمال شهرته بین الطائفه عن مؤونه التوصیف والتعریف... وکان واعظا جلیل القدر عظیم الشأن طلق اللسان حسن البیان، جمیل العرفان، قلیل الاکل والراحه وکثیر الزهد والعباده، مرتاضا فی الغایه، مراعیا للقناعه، مواظباً للجماعه».این عالم وارسته در روز ۲۱ شوال ۱۲۳۲ ق وفات یافته و در جوار مزار ملّا اسماعیل خواجوئی مدفون گردید.

ادرک الوالد مجلسه وفاز بالتقاط فرائد مدرسه هو: العالم العامل العارف المتکلم المتتبع الجامع البارع الزاهد العابد المجاهد، فرید عصره ووحید دهره فی الورع والریاضه والجلاله والجامعیه والوعظ والارشاد والعرفان، الامام التمام، الحکیم العلیم الربانی، مولانا علی اکبر».(۱)

۳. حاج ملّا علی نوری

حکیم متاله معروف. صاحب روضات در بیان اساتید پدر خود می نویسد: «ومنهم: المولی الملی والعالم الندس الزکی، شیخنا الفیلسوف الرئیس والحکیم الماهر النقریس، شرف الحکماء الالهیین وترجمان الاحبار السماویین، ابقراط زمانه وجالینوس اوانه، الامام الحبر الفرید الربانی، مولانا علی النوری المازندرانی».(۲)

### مشایخ اجازه

وی از گروهی از علما اجازه روایت دریافت نمود که عبارتند از استادش حاج محمد ابراهیم کلباسی و آیات عظام:

۱. حاج سیّد محمّد باقر حجه الاسلام شفتی

صاحب روضات در «علماء الاسره» در بیان مشایخ پدر بزرگوار خود می نویسد:

ص: ۱۲۶

---

۱- ۱۸۸. علماء الاسره ص ۱۸۹.

۲- ۱۸۹. همان ص ۱۹۰.

«ومن الذين استجاز منهم فاجازوه هو: السيد السند والركن الركين المعتمد، سلطان الفقهاء المحققين وبرهان الفضلاء المدققين، رئيس الشيعه ونظام المله والشريعه، اعرف العارفين بانواع العلوم السنيه العليه، من الفقه والاصول والحديث والمباحث الرجاليه وسائر المقاصد المكمله لنفسه الزكيه، من الكلاميه والحكميه والمنطقيه والعربيه الادبيه؛ واكمل الواقفين والمتبحرين المتتبعين فى الدلائل والحجج الشرعيه للمسائل الفقهيه، آيه الله فى بريته وحجه الله على خليقته، صاحب معالى المحامد والمكارم والمفاخر والم آثر، ومنبع العلم الوافر والجود الواقر، سيدنا الامام العلامه الربانى السيد محمد باقر بن السيد محمد نقى الموسوى الرشتى الجيلانى ثم الاصفهانى... اليه انتهت رياسه الاماميه ظاهرا وباطنا، وقد جمع الله له السياده الدنياويه والاخراويه، لما فيه من الزهد والورع، مع ما فيه هيأ الله وجمع. فقلّ ليلا ـ لم يحيها بالبكاء ولم يبتها بالعباده والمناجات، وشذّ يوما لم يمسک فيه حذرا عن اتباع الشهوات وطلبا لنيل الدرجات. فلعمرى الردى انّ بالحرىّ لنيابه الامام الخفىّ لمثل ذلک، والحقيق لرياسه الانام كطود اجريته ببالک. اما بحر علمه فممّا لا يحويه سائل، واما خير جوده فلا يحفيه سائل، واما نهر خلقه وحلمه فلا ينقصه نائل، واما غيم جوده فممطر الخلق بوابل، ينبت الزرع ويشد السنابل، واما خير وجوده واقامه حدوده فمما عمر البلاد وابقى الاثر ان هو الا رجل من البشر».(۱)

۲. مير محمّد حسين خاتون آبادى

عالم جليل،امام جمعه اصفهان. در «علماء الاسره» در بيان مشايخ ميرزا زين العابدين مى نويسد: «سيد النجباء الكاملين وسند العلماء العاملين، الامام الهمام الرئيس والامير العلام التقريس، وحيد عصره وفريد دهره، حاوى حسن الدارين، ابن الامير عبدالباقى الامير محمد حسين، الحسينى الاصفهانى، قدس الله روحه واجزل فتوحه.

وكان هذا الشيخ امام الجمعه والجماعه باصبهان ومرجع خلق جمله البلدان. لم نظفر

ص :۱۲۷

---

۱- ۱۹۰. همان ص ۱۸۶.

على ما افرغه فى قالب الترصيف وابرزه فى سلك التصنيف والتاليف الا رساله قد عملها فى حكم منجزات

المريض، ردا على بعض محققى معاصريه، وكتابا فى الرد على المخرّب النصرانى المعروف بالپادرى واعتراضاته الواهيه وشبهاته التى اوردها على دين الاسلام فى عصره، وقد الزمه فيه بعون الله ونصره، ورسائل فارسيه فى العبادات. توفى فى سنه ۱۲۳۲ (۱)

تصویر



ص: ۱۲۸

---

۱- ۱۹۱. همان ص ۱۸۶.

۳. سیّد صدرالدین موسوی عاملی

در «علماء الاسره» می نویسد: «ومنهم: السید الجلیل والعالم الفاضل النبیل، النجیب الحسیب الادیب الماهر الشاعر العارف الواقف بالاخبار والرجال والعربیه، صاحب الاخلاق السنیه والشیم المرضیه، سید النجباء وسند الفصحاء البلغاء، علامه الزمان واعجوبه الملوان، شیخنا واستادنا ومن علیه فی جمیع العلوم اعتمادنا والیه استنادنا، ابن السید السند الفالح السید صالح الموسوی، صدرالمله والحق والدین محمد المعرکی العاملی، مد ظله العالی... وکان معظم نشوه وتحصیله بالعتبات العالیات، اعنی النجف الاشرف والکاظمین والحائر، علی مشرفها اکمل الصلوات والسلام الوافر، عند جمله من اساطین الدین واعاظم المجتهدین... کالشیخ الفقیه الافضل والحبرالنبیه الانبل المحقق المدقق المتدرب المتتبع المطلع الورع الاواه، ابن مولانا الحاج اسماعیل الکاظمی، الشیخ اسدالله... وکالسید الاید المحقق المدقق، الحبر المتبحر، المحدث المتتبع، الورع البارع، المطلع الاصیل الجلیل النبیل، السید محسن بن السید حسن الاعرجی الکاظمی...».(۱)

۴. سیّد محمّد قصیر رضوی مشهدی

از علمای بزرگ شیعه که مدتی در اصفهان سکونت داشته است.(۲)

در «علماء الاسره» می نویسد: «ومنهم: السید البارع الامام والخیر الجامع التمام قدوه

ص: ۱۲۹

---

۱- ۱۹۲. همان ص ۱۸۸.

۲- ۱۹۳. عالم خبیر و فقیه محقق نحریر و در زهد و تقوا وحید عصر و فرید دهر. تحصیل مبادی در مشهد مقدس نموده و برای استفاضه فقه و اصول به عتبات مشرف گردیده و در محضر علامه وحید بهبهانی، سید بحرالعلوم و شیخ جعفر نجفی تحصیل کرد تا به درجه اجتهاد نایل گردید و به مشهد مقدس بازگشت. مدت ۴ سال در مدرسه بالا سر به تدریس پرداخت و سپس به اصفهان مهاجرت نمود و پس از چند سال دوباره به مشهد بازگشته، ملجا خواص و عوام و مرجع طلاب علوم گردید و در سال ۱۲۵۵ وفات نمود و در جوار حرم مطهر رضوی علیه السلام ما بین مسجدین پشت سر و بالا سر مدفون گشت. کتاب مصابیح که دوره کامل فقه است، کتاب «اعلام الوری» در مباحث طهارت و شرحی مبسوط بر «لمعه دمشقیه» از آثار اوست. ر.ک: تاریخ علمای خراسان ص ۸۰ -۸۲.

المجتهـدين الاعلام وحجه المسلمين والاسلام مجمع الفضائل العليه ومخزن الجواهر السنيه اعنى الفاضل الكامل الفقيه النبيه الحكيم العليم الربانى ابن السيد الجليل النبيل المبرور المرحوم الامير محمد معصوم الحاج سيد محمد المشهدى الخراسانيوى در اجازه نامه بدون تاريخ خود درباره ايشان مى نويسد: «ووجدت الصفات والشرائط اغلاها فى الشخص الربانى والصالح الذى ليس له ثانى والعالم الذى ما برز منه الا صفاء وصافى، اعنى مولانا وشيخنا وسيدنا، السيد الامين والحبل المتين، السيد زين العابدين الموسوى».

۵. شيخ حسين بحرانى

در «علماء الاسره» مى نويسد: «ومنهم وقد ادركه فى سفر حجه باحدى البنادر هو العالم الفاضل الماهر الاديب الخطيب العلامه الوحيد الصالح الربانى الشيخ حسين البحرانى صاحب كتاب «الفوادح»

فى مناقب اهل البيت ومصائبهم الحاوى لما يتعلق بهما من القصائد البديعه الطريفه قدس الله لطيفه واجزل شريفه».

## مجازين

برخى از علما از آيه الله سيد زين العابدين اجازه نقل حديث دريافت كرده اند كه عبارتند از دو فرزند بزرگوار ايشان:

۱. علّامه ميرزا محمّد هاشم چهارسوقى

۲. علّامه ميرزا محمد باقر خوانسارى صاحب «روضات الجنات»

۳. فقيه محقق و اصولى نامدار سيّد حسن مدرّس

۴. آيه الله سيّد محمّد خوانسارى

فرزند سيد محمد صادق خوانسارى، از شاگردان شيخ مرتضى انصارى و مجاز به

اجازه اجتهاد از آیه اللّه حاج محمّد جعفر آباده ای.(۱)

میرزا زین العابدین در اجازه ای که در سال ۱۲۷۳ق برای او نوشته است او را چنین توصیف کرده است: «السید الأیّد الجید، العالم الفاضل، الفقیه الخبیر، الناقد البصیر، المتبحر النحریر، الامین الجلیل، المکین المتین، المترقی من حضیض التقلید الی اوج الیقین، المسدد الممجد الموید، الآقا میر سید محمد، ابن المرحوم السید السند الرکن المعتمد، المجتهد الفقیه الحاذق، المزن الکریم الوادق، الآقا میر محمد صادق، المبرز فی علم الحدیث والفقه والرجال».(۲)

۵. سید محمد حسن مجتهد موسوی یزدی اصفهانی

به نوشته علامه سید محمد علی روضاتی وی در روز ۲۰ رجب ۱۲۵۳ق به سید محمد حسن اجازه داده است.(۳)

### عزیمت به اصفهان

جدّ اعلای ایشان میر کبیر در اصفهان به دنیا آمده و در همین شهر سکونت داشت ولی در فتنه افغان به خوانسار مهاجرت کرد و فرزندانش تاصد و پنجاه سال در آن جا ساکن بودند.

در سال ۱۲۴۰ پس از وفات سیّد ابوالقاسم جعفر، فرزندش حاج میرزا زین العابدین فرزندان خود را به اصفهان منتقل نمود و در محله چهارسوق شیرازی ها سکونت نمود.

### مقامات علمی و معنوی

وی عالمی جامع بود و در علوم عقلی و نقلی و ادبی مهارت داشت. در زهد و تقوا و



---

۱- ۱۹۴. مقدمه مناهج المعارف ص ۱۹۹.
۲- ۱۹۵. مقدمه مناهج المعارف.
۳- ۱۹۶. دو گفتار ص ۳۸.

ورع نمونه و مردم اصفهان به پرهیزگاری و کرامت او اعتقادی عجیب داشتند.

عالم ربانی آخوند ملا عبدالکریم گزی می نویسد: «به تجربه رسیده بود که نذر ایشان زود اثر می بخشیده و در دعایی که می نوشته اثر تامی بوده است».(1)

فرزندش علّامه میرزا محمّد هاشم چهارسوقی می نویسد: «او زاهدترین مردم زمان خود بود و در اصفهان مرجع خواص و عوام به شمار می رفت، در اواخر عمر به علوم ادبی و تفسیر و حدیث اشتغال داشت و در این علوم بر همگنان خود برتری داشت. به ریاضات و مجاهدات و عبادات اهتمامی خاص داشت و از اهل دنیا به شدت دوری می نمود».

او در اجازه به میرزا محمّد بن عبدالوهاب همدانی پدر عالی قدر خود را چنین ستوده است: «اشرف مشایخی واجلّهم واعزّ اساتیدی واکملهم، الامام الهمام العلامه والحبر الخبیر الفهامه، عمده العلماء الراسخین وزبده الفضلاء البارعین، جامع مراتب المعقول والمنقول، محقق مطالب الفروع والاصول، شجره العلم والتقوی وثمره ریاض الفضل والعُلی، اکمل العارفین وازهد الزاهدین والمترقی من ظاهر علم الیقین الی سرّ حق الیقین، والدی المبرور الحاج میرزا زین العابدین الموسوی الخوانساری اعلی اللّه مقامه و اجزل بکرمه فی الخلد مقامه».(2)

فرزند دیگر او در رساله «علماء الاسره» می نویسد: «السیّد العالم الفاضل الجامع الکامل المحقّق المدقّق المتکلّم المتبحّر المنشی، الماهر فی العلوم العقلیه و النقلیه والواقف العارف بالفنون العربیه والادبیه، فصیحا بلیغا خطیبا ادیبا لسنا مقولا مفولا ذلقا طلقا لایطاق لسانه ولا یدرک غوره وبیانه،صاحب الهمم العلیه والشیم المرضیه والفطره الکریمه والسلیقه المستقیمه والنفس القدسیه والفضائل الانسیه».(3)



---

۱- ۱۹۷. تذکرهالقبور ص ۴۶.
۲- ۱۹۸. ضیاءالابصار ج ۲ ص ۶۰۲.
۳- ۱۹۹. علماء الاسره ص ۱۸۲.

علّامه محقّق آیه اللّه میر سیّد حسن مدرّس او را چنین توصیف کرده:

«السیّد الجلیل، ذوالحسب النبیل و الفضل الجمیل، صاحب المناقب الجلیله والمحاسن الجمیله والفضائل الکامله والاخلاق الحسنه والآداب المستحسنه، الفاضل الکامل والعالم العامل، التقی النقی والزکی الالمعی، الزاهد العابد، الامیر زین العابدین المعروف بالخوانساری، عن والده السعید السیّد السند الجلیل المتوحد فی زمانه فی الزهد والورع والتقوی، والمتفرد فی الخضوع والخشوع والهدی، الامیر ابی القاسم، عن والده العلم العلامه امام الجمعه و الجماعه السیّد حسین ابن السیّد السند الادیب والعالم العامل الحسیب النسیب زین المحققین الامیر ابی القاسم الموسوی».(۱)

### تألیفات

۱. شرح «معالم الاصول»

شرحی لطیف به طریق مزجی و بسیار مفصّل است که به قلمی زیبا و روان نگاشته شده ولی به پایان نرسیده است.(۲)

۲. شرح «زبده الاصول» شیخ بهایی، ناتمام.

۳. القواعد النحویه

جامع قواعد کلّی نحو و کتابی ارزشمند و در نوع خود کم نظیر است، و به نوشته فرزندش صاحب روضات: «لم یسبقه سابق و لم یسلک سلکه البدیع سالک».(۳)

۴. رساله در حقیقت اجماع

۵. الطلع النضید والنور الجدید

در حکم اوامر وارده از ائمه اطهار علیهم السلام و تعارض حقیقت مرجوحه با مجاز



---

۱- ۲۰۰. شرح حال علمای گلپایگان ج ۳ ص ۸۴ .

۲- ۲۰۱. علماء الاسره ص ۱۸۲.

۳- ۲۰۲. همان.

راجح که در سال ۱۲۲۰ق تالیف شده و رد بر نظر صاحب معالم است که اوامر و نواهی ائمه اطهار را از مجازات راجحه شمره است.

نسخه آن در کتابخانه آیه اللّه مرعشی موجود است.

۶. حلو التناول وسهل التداول

در مساله تداخل. نسخه خطی آن در کتابخانه آیه اللّه مرعشی موجود است.

۷. رساله در تحقیق مسأله احباط و تکفیر

۸. رساله در نیّت

۹. بهجه النّاظر و سرور الخاطر

کتابی کشکول مانند و دارای مطالب متنوع.

۱۰. رساله در نوادر احکام

۱۱. رساله در حکم قرائت «ملک» و «مالک» که پاسخ به استفتائی در این مورد است و در آن می گوید که قرائت «ملک» اقوی است.

علاوه بر آثار ذکر شده ایشان حواشی، خطبه ها و اشعاری نیز دارد و کتاب های فقهی و اصولی زیادی را هم به خط خود نوشته، از جمله قرآنی که در سال ۱۲۱۷ق نگاشته است و نسخه آن اکنون موجود است.(۱)

استاد جلال الدین همایی می نویسد: خط وی مانند سایر خانواده بسیار شیرین و پخته است و نگارنده چند رساله از رسائل ملا اسماعیل خواجویی را به خط او ملاحظه کرده ام.(۲)

علامه سید محمد علی روضاتی می نویسد: «توفیق عظیمی که از کثرت خلوص و زهد و تقوای حقیقی نصیب آن بزرگوار گردیده مایه حیرت و عبرت است. تا آن جا که آگاهیم دو نسخه بزرگ و کوچک ممتاز قرآن کریم نوشته، «مجمع البحرین» معروف



---

۱- ۲۰۳. مقدمه مناهج المعارف ص ۲۲۴.

۲- ۲۰۴. تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۱۴.

، «قوانین الاصول» مشهور، «تعلیق عراقی: «المنقذ من التقلید»، شرح قصیده دعبل، «تفسیر صافی» در دو جلد، «مفاتیح الاحکام» مرحوم فیض، عاشر «بحارالانوار "با ترجمه زیرنویس در دو جلد و کتاب ها و رساله های بزرگ و کوچک دیگر، به منظور ارتکاز در ذهن و استحضار خاطر و نشر معارف؛ همه را به خط خوش استنساخ و تحشیه فرموده است».(۱)

گفتنی است که چندین جلد از کتاب «ریاض المسائل» به خط ایشان در کتابخانه شخصی حجه الاسلام حاج سید محمد تقی موسوی شفتی موجود است.

### وفات

این عالم زاهد در ۹ جمادی الثانی ۱۲۷۵ق در سنّ افزون از هشتاد سالگی در اصفهان وفات یافت. از آن جا که در محل دفنش اختلاف شد جسد شریفش سه روز بر زمین ماند و آخر به دستور فرزندش صاحب روضات در تخت فولاد اصفهان در این تکیه با تجلیل و تعظیم فراوان به خاک سپرده شد.(۲)

قبر مطهر این عالم ربانی محل تبرّک و نذورات مردم است و همچون زمان حیات، حاجتمندان از او استمداد جسته و به واسطه او از خداوند متعال حل مشکلات خود را می طلبند.

### سنگ نوشته

«الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون. هذا مرقد السید العالم الفاضل العلامه المتبحر الزاهد، جامع المعقول والمنقول،حاوی الفروع والاصول، صاحب المقامات والکرامات، فخر السادات، کهف الحجاج والمعتمرین، الحاج میرز زین العابدین الموسوی الخوانساری وهو ابن السید ابی



---

۱- ۲۰۵. نخستین دوگفتار ص ۱۲۹.

۲- ۲۰۶. مقدمه مناهج المعارف ص ۲۲۵.

القاسم بن السيد حسين بن السيد ابى القاسم بن السيد حسين بن القاسم بن محبّ اللّه بن القاسم بن المهدى بن زين العابدين بن ابراهيم بن كريم الدين بن ركن الدين بن زين الدين بن السيد صالح بن محمّد بن محمود ابن الحسين ابن الحسن بن احمد بن ابراهيم بن عيسى بن الحسن بن يحيى بن ابراهيم بن حسن بن عبداللّه بن الامام موسى بن جعفر عليهما السلام فى يوم التاسع جمادى الآخره سنه خمس وسبعين ومأتين بعد الالف.

حرره العبد محمّد حسين الحسينى القائنى ۱۲۷۵».

تصوير



## اولاد و اعقاب

### اشاره

مرحوم حاج ميرزا زين العابدين داراى هشت فرزند پسر بوده كه چند تن از آنان از علما و فقهاى بزرگ زمان بوده و عبارتند از:

### ۱. سیّد محمّد جواد خوانساری

وی در زمان انتقال برادرانش به اصـفهان، در قزوین مشـغول به تحصیل بوده و نزد آیه اللّه حاج ملّا عبدالوهاب قزوینی کسب فیض می نموده؛ سپس در خوانسـار سـاکن شـده و در همان جا وفات نمود. وی مجموعه اجازات اسـتادش را در سال ۱۲۴۸ق جمع آوری کرده(۱) و ۲۳ جلد کتاب استنساخ نموده و قبل از سال ۱۲۶۴ وفات کرده است.(۲)



---

۱- ۲۰۷. الذریعه ج ۲۰ ص ۵۹.

۲- ۲۰۸. مقدمه مناهج المعارف ص ۲۲۷.

## ۲. سیّد محمّد خوانساری

### اشاره

عالم فاضل کامل. در ۱۱ محرّم ۱۲۲۲ق در خوانسار به دنیا آمد. تحصیلات خود را نزد پدر بزرگوارش میرزا زین العابدین و آیات عظام: سیّد محمّد باقر شفتی و حاج محمّد ابراهیم کلباسی انجام داد و از پدر خود، حاجی کلباسی و علاّمه میر سیّد حسن مدرّس اجازه نقل روایت دریافت نمود.

وی مردی متتبّع و دارای اطلاعات وسیع و در فن کتاب شناسی بسیار ماهر بود. دقّت و ممارست او در کتاب های مختلف به اندازه ای بود که هر کتابی را که اوّل و آخر آن ساقط شده بود به او می دادند پس از اندکی بررسی در صفحات موجود، نام کتاب و مؤلف را بیان می کرد. او بسیار پرکار و همواره به مطالعه و نوشتن مشغول بود و بیش از صد جلد کتاب به خط خود کتابت کرده که در کتابخانه های مختلف موجود است.

او در تألیف کتاب «روضات الجنات» و تهیه مصادر آن به برادر ارجمند خود مساعدت نموده و حواشی مفیدی به خط خود بر آن نگاشته است.

سیّد محمّد، عالمی باتقوا و قانع و ساده زیست بود. در مسجد شیخ بهایی (مستهلک سابق) و مسجد چهارسوق کوچک اقامه جماعت می کرد.(۱)

و سرانجام پس از عمری بابرکت که با نیک نامی سپری نمود در تاریخ ۲۸ رمضان ۱۲۹۳ق وفات یافت و در این تکیه (پشت دیوار غربی بقعه) مدفون گردید.

### فرزندان

وی چهار فرزند پسر داشت که سومین آنان به نام میر محمّد حسین (م: ۱۳۰۷ق) و نواده او میر محمّد حسین از فضلا بوده و در سن جوانی وفات یافته در این تکیه مدفون اند.

ص: ۱۳۷

---

۱- ۲۰۹. مقدمه مناهج المعارف ص ۲۲۸ -۲۲۹.

فرزند دیگر او: میر سیّد علی خوانساری از شاگردان آیات عظام: میر سیّد حسن مدرّس، میرزا محمّدهاشم چهارسوقی و شیخ محمّد باقر نجفی و در محله چهارسوق شیرازی ها مرجع محاکمات شرعیه بوده و پاره ای نوشتجات علمی از او برجا مانده است.وی در سال ۱۳۲۶ق وفات نمود و در نجف اشرف مدفون شد.(۱)

داماد سیّد محمّد، عالم فقیه محدّث آیه اللّه ملّا محمّد باقر فشارکی (م: ۱۳۱۴ق) از فقها و مدرّسین بزرگ اصفهان و صاحب کتاب «عنوان الکلام » بود. فرزند وی از دختر سیّد محمّد، میرزا محمّد مهدی فشارکی مشهور به میرزا آقا از علمای اخیار، داماد علامه میرزا هاشم چهارسوقی بود که در سال ۱۳۴۰ق وفات نمود. شیخ محمد علی نوری فشارکی و میرزا محمد علی نجفی فرزند میرزا محمد حسن نجفی نیز دامادهای آیه الله ملا محمد باقر بوده اند.(۲)

### سنگ نوشته

سنگ نوشته مزار سید محمد چنین است: «هوالباقی هذا مضجع العالم العلامه التقی النقی البارع فی العلوم والفضائل حجه الاسلام الحاج میر سیّد محمّد الموسوی الخوانساری الچهارسوقی الاخ الاکبر للامام العلامه الحجه صاحب «الروضات» وهو ابن العلّامه المحقّق الزاهد المجاهد الحاج میرزا زین العابدین الخوانساری المدفون فی البقعه، وکان وفاته فی صبیحه یوم الثامن والعشرین من شهر الصیام فی عام ۱۲۹۳ ثلاث وتسعین بعد المأتین والالف القمری وکانت ولادته فی المحرّم من سنه ۱۲۲۲ القمریه».

### ۳. آیه الله العظمی میرزا محمّد هاشم چهارسوقی

به نوشته آیه الله شیخ مهدی نجفی: «وی متتبعی بی نظیر و فاضلی نحریر بود. در فقه بحری متلاطم می نمود. در رجال و حدیث ید و بیضا می نمود. در علوم عربیه ماهر بود. چند مصنف از حضرتش در یک مجلد مطبوع گردیده مسمّی به «مبانی الاصول» شده.

ص :۱۳۸

---

۱- ۲۱۰. همان ص ۲۳۰.

۲- ۲۱۱. دفتر نسب نامه الفت نسخه خطی.

گاهی شعر هم می فرمود. منظومه ای در علم اصول گفته، مصنفی موسوم به «اصول آل رسول» در استفاده ادله اصول از احادیث آل رسول صلی الله علیه وآله وسلم دارد. این مصنّف در شرف و رتبت حکم اکسیر دارد. از عمر شریفش از هشتاد بگذشت و در سفری که به عزم تشرف به مکّه معظّمه تا نجف اشرف برفت وفات نمود و در وادی السلام مدفون گشت. رحلتش در سنه ۱۳۱۸ اتفاق افتاد».(۱)

وی از شاگردان علامه سید حسن مدرس، سید صدرالدین عاملی و شیخ مرتضی انصاری بوده و در اوایل بلوغ از آیه الله سید صدرالدین عاملی اجازه اجتهاد دریافت نموده چنانچه خود می نویسد: «هو اوّل من کتب لی ما یظهر منه تصدیقه لاستنباطی، وهو ما کتبه علی ظهر رسالتی التی کتبتها فی حکم ذبایح اهل الکتاب، وقد استحسنها کثیرا. وهی اول مصنف عملته فی الفقه قریبا من اوان حلمی».(۲)

آیه الله سید حسن صدر در «تکمله امل الآمل» می نویسد: «عالم متبحر وفاضل کامل متمهر، فقیه جلیل، محدث نبیل؛ اطول من ادرکته باعا فی الفقه والحدیث والرجال وعلم الفهارست، کثیر الاستحضار، ماهر فی اصول الفقه، مجتهد فی الفقه، علامه فی علم الرجال وتراجمه العلماء. له مصنفات جیده، احسنها کتابه المترجم باصول آل الرسول... وقد اجتمعت معه مرتین وتکلّمت معه فی فنون من العلوم؛ فرایته رجلا بحرا زاخرا وکان اعجوبه فی الحفظ، سبحان الله! کانّه لا ینسی شیئا حفظه، کثیر الاستحضار لمعلوماته».(۳)

### ۴. آیه الله سیّد محمّد صادق خوانساری

#### اشاره

عالم فقیه جلیل. در روز یکشنبه ۲۶ ماه صفر سال ۱۲۸۸ق در خوانسار متولّد شد.

در اصفهان نزد پدر بزرگوار خود میرزا زین العابدین و سایر علمای زمان تحصیل

ص: ۱۳۹

---

۱- ۲۱۲. الانهار چاپ سنگی ص ۳۷ -۳۸.

۲- ۲۱۳. ضیاءالابصار ج ۲ ص ۶۱۸.

۳- ۲۱۴. تکمله امل الآمل ج ۶ ص ۲۰۰.

نمود و به مقام اجتهاد نایل گردید. اساتید وی در اصفهان عبارتند از آیات عظام:(۱)

۱. سیّد محمّد شهشهانی

۲. علاّمه میر سیّد حسن مدرّس

۳. حاج محمّد ابراهیم کلباسی

۴. سیّد محمّد مهدی نایب الصدر

۵. حاج شیخ محمد باقر نجفی(۲)

وی از پدر خود و آیات عظام: شهشـهانی و مدرّس اجازه اجتهاد و روایت داشـته و دارای تالیفات ارزشـمندی در فقه و اصول بوده که عبارتند از:

۱. شرح «شرایع الاسلام»

به نوشـته علاّـمه شـیخ آقا بزرگ طهرانی: شـرح فوق به طریق مزجی و در بیش از سـی هزار بیت کتابتی بر تمام «شـرایع» نگاشـته شـده و برادر مؤلف، علاّمه میرزا محمّدهاشم چهارسوقی بر آن حاشیه نوشته است.(۳)

۲. رساله فی الحج

۳. مناسک حج فارسی.

۴. منتخبی از احادیث و توضیح آن که به قدر اربعین علاّمه بزرگوار مجلسی است.

۵. رساله فقهی در عبادات.

۶. رساله در صیغ عقود.

۷. رساله در ذکر مشایخ خود که نسخه آن را مرحوم سیّداحمدروضاتی دیده است.(۴)



---

۱- ۲۱۵. مقدمه مناهج المعارف ص ۲۹۲ -۲۹۳.

۲- ۲۱۶. رجال و مشاهیر اصفهان ص ۶۶۶.

۳- ۲۱۷. الذریعه ج ۱۳ ص ۳۲۵.

۴- ۲۱۸. مقدمه مناهج المعارف.

## وفات

این فقیه جلیل در شب ۲۱ شعبان ۱۲۸۹ق وفات نمود و در داخل بقعه مدفون شد.

بر سنگ نوشته مزار او که به خط نسخ میرزا آقاجان «پرتو»(۱) نگاشته شده چنین آمده:

«الا ان اولیاء اللّه لا خوف علیهم ولا هم یحزنون. هـذا مرقد السیّد الجلیل والفاضل الاصـیل والعالم النبیل، عمده العلماء العاملین وزبده الفضـلاء الکاملین واسوه الفقهاء الراسـخین، صاحب الدرجات الرفیعه العالیه والمقامات المنیعه السامیه، مقتدی الانام وعلم الاعلام، مروج شـریعه الاسلام، النجم الشارق والبـدر البارق، آقا میر محمّـد صادق ابن المشـتهر قـدره فی الآفاق والمفتخر بدره فی الاشـراق، آیه اللّه فی العالمین و فخر سلسله الموسویین، الضـاجع فی هـذه البقعه عن الیمین، السیّد الحـاج میر زین العابـدین بوّاهمـا اللّه مبوّأ صـدق امین وحشـرهما مع اجـدادهم الطاهرین المکرّمین صلوات اللّه وسلامه علیهم اجمعین. انتقل قدّس سره الی ریاض الرضوان فی اللیله الحادیه

تصویر



۱ – ۲۱۹. شاعر خوشنویس معروف که در ماه جمادی الاول ۱۳۰۴ق وفات کرده و میرزا محمد حسین عنقا در وفاتش گوید: در ماه جمادی نخستین چون گشت جنان به کام «پرتو» برخاست یکی و گفت «عنقا»: «شد محفل جان مقام پرتو» از شعر چو در بهشت دم زد «پرتو» بر نسخ خط ملک قلم زد «پرتو» برخاست یکی ز بزم و با «عنقا» گفت: «در انجمن صدق قدم زد پرتو»

والعشرین من شهر شعبان احد شهور سنه تسع وثمانین قبلهما الف ومأتان من الهجره المقدسه الطاهره النبویه [علیه و آله ]الف آلاف ثناء وتحیه.

کتب هذه الاحرف بیمناه الداثره فقیر مرحمه ربه الکریم فی الدنیا و الآخره علی رضا الشهیر بآقا جان، عامله اللّه بالفضل و الکرم و الاحسان».

## فرزندان

### ۱. آیه اللّه میرزا محمّد ابراهیم چهارسوقی

در سال ۱۲۶۹ق متولّد شـد. در اصـفهان نزد دو عمّ خود صاحب روضات و میرزا محمـد هاشم چهار سوقی و نیز حاج شـیخ محمّد باقر نجفی تحصیل نمود و سپس در نجف اشرف از محضر آیات عظام: شیخ زین العابدین مازندرانی، سیّد حسین ترک و سیّد ابوالقاسم طباطبائی حائری بهره برد تا به درجه اجتهاد رسـید و از اساتید خود مجاز گردید.(۱) پس از بازگشت به اصـفهان به تدریس و ترویج پرداخت. وی کتابخانه ای نفیس داشت و بسیار پر کار و پر مطالعه بود. اخبار نادره و ظریفه را از کتاب ها استخراج کرده و منبر خود را به آن اخبار زینت می داد، از این رو ارادتمندان بسیار داشـته و در شـهر شهرتی به سزا پیدا کرده بود چنانچه گویند: آیه اللّه شیخ محمد تقی آقا نجفی مکرر در ایام ماه مبارک رمضان به خانه آن مرحوم می رفته و پای منبرش می نشسته است.(۲)

در «احسن الودیعه» می نویسد: «کان رحمه الله عالماً فاضلاً ومجتهداً عادلاً ومحققاً کاملاً جامعاً للمعقول والمنقول، حاویاً للفروع والاصول».

وی تقریرات دروس فقه و اصول اسـتادش میرزا محمّد هاشم را با ضـبط تاریخ هر روز نگارش داده که کتابی بزرگ است. به نوشته استاد سیّد محمّد علی روضاتی: از تعلیقات فراوانی که آن مرحوم بر کتاب «الاثنی عشریه» فی المواعظ العددیّه و بر کتب



---

۱- ۲۲۰. مقدمه مناهج المعارف ص ۲۹۶.

۲- ۲۲۱. مکارم الآثار ج ۶ ص ۱۹۲۳.

دیگر بالاخص اخبار و احادیث نوشته است کمال احاطه و استحضار و تحقیق و تتبع او ظاهر می شود. افسوس که کتابخانه مهم آن مرحوم بالمرّه متفرّق گردیده و از دست رفت.(۱)

وی روز سه شنبه ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۳۱ق وفات کرد و در بقعه صاحب روضات مدفون شد.

میرزا حبیب الله «نیّر» در وفاتش گوید:(۲)

قد توفّی نجل زین العابدین الموسوی

حجه الاسلام فی الایمان ذو قلب قوی

کان فی ترویج دین اللّه جدّاً جاهداً

طار فی الروضات روحاً للمقام المعنوی

«نیّر» للعام املی بعد نقص الاربع:

«راح فی الجنّات ابراهیم نسل الموسوی»

### ۲. میر محمّد حسین خوانساری

عالم فاضل، وی در قسمت جنوب غربی بیرون بقعه دفن است و بر سنگ مزارش چنین آمده است: «هذا مضجع العالم الجلیل والفاضل الخبیر الصالح النحریر الآقا المیر محمّد حسین بن العلامه الفقیه الحاذق الآقا المیر محمّد صادق بن العلامه المجتهد المحقق الورع الزاهد المجاهد الحاج میرزا زین العابدین الموسوی الخوانساری الچهارسوقی اعلی اللّه مقامهم وقد اتفق وفاته فی عام الثانیه عشر بعد ثلاثمائه والف القمریه الهجریه.

### ۳. سیّد محمّد کاظمینی

عالم فاضل (م: ۱۳۵۵ق). فرزندش: آیه اللّه سیّد محمّد مهدی کاظمینی (م:۱۳۹۱ق) از علمای بزرگ کاظمین و صاحب آثار علمی فراوان از جمله: «احسن الودیعه» فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعه و «دوائرالمعارف» بود.

یکی از دختران آیه الله سید محمد صادق، مادر آیه الله حاج میرزا حسن

ص :۱۴۳

---

۱- ۲۲۲. مکارم الآثار ج ۶ ص ۱۹۲۳.

۲- ۲۲۳. تاریخ اصفهان جابری ص ۲۸۵.

چهارسوقی است که در سال ۱۳۲۹ق وفات کرده و میرزا فتح الله جلالی در وفاتش چنین گفته است:

فکر دانشور «جلالی» بود

بهر تاریخ فوت او حیران

یکی آمد ز غیب ناگه گفت:

«بریاض جنان نمود مکان»

## ۵. آیه الله علامه میرزا محمّد باقر خوانساری

### اشاره

از رؤسای علمای اصـفهان که در فقه و اصول و حدیث و تفسـیر و علم کلام و تاریخ و رجال و تراجم از محقّقین علما و در ادبیات و احاطه بر لغات عرب فوق العاده مسـلط و در فصاحت و بلاغت و انشاء عبارات مسـجّع و مقفّی ممتاز و علاوه بر آن دارای زهد و تقوا و اعراض از دنیا و اخلاص فوق العاده در عمل و صفات پسندیده و سجایا و ملکات فاضله انسانی و محبوب خاص و عام بوده است.

وی در سال ۱۲۲۶ق در شـهر خوانسار متولّد گردید و در حجر تربیت جدش آقا سـیّد ابوالقاسم جعفر رشد و نمو نموده و نزد او مقدّمات علوم را تحصـیل نمود. در سـال ۱۲۴۰ق به اصـفهان نقـل مکـان نمود و نزد آیـات عظام: شـیخ محمّـد تقی رازی، میر سـیّد محمّـد شهشـهانی، سـیّد صدرالدین عاملی، حاج محمد ابراهیم کرباسی و سیّد محمد باقر شفتی در فقه و اصول و رجال تحصیل نموده و به مقام اجتهاد رسید.

در عتبات نیز بر آقا سیّد ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط الاصول» تلمّذ کرده و از او و بسیاری از علما اجازه دریافت نمود که از آن جمله اند:

۱. مرحوم والد خود ۲. سیّد محمد باقر شفتی ۳. شـیخ محمّد بن شیخ علی کاشف الغطاء ۴. شـیخ قاسم بن محمّد نجفی صاحب «کنزالاحکام» فی شرح «شرایع الاسلام» ۵. میر سیّد حسن مدرس ۶. حاج سیّد اسداللّه شفتی ۷. حاج شیخ محمّد باقر نجفی.

از تألیفات او: «روضات الجنات» فی احوال العلماء و السادات و

کتاب «احسن العطیه» فی شـرح «الالفیه»، که شـرح مزجی بزرگ و اسـتدلالی مبسوط بر کتاب «الفیه» شـهید اوّل در فقه شیعه است، و پشت این کتاب شیخ محمّد کاشف الغطاء اجازه اجتهاد

برای او مرقوم نموده است.

## وفات

وی در شب دوشنبه ۸ جمادی الاول سال ۱۳۱۳ق وفات نمود و در تخت فولاد مدفون شد. در وفاتش چنین گفته اند:

قد طار من غرف الرّوضات طائرها

نحو الجنان و ابقی من مآثره

قال المورّخ فی تاریخ رحلته:

«تعطّل العلم من فقدان باقره»

دریغ و حسرت و افغان که باز ساقی چرخ

جهانیان را زهر فراق ریخت به جام

یگانه عالمی از این جهان فانی بود

که شرع احمد از او داشت انتظام و قوام

جهان نداشت چو او یاد در فنون علوم

زمان ندید چو او مرد در بیان و کلام

ستوده باقر علم محمّدی که چو او

به روزگار عقیم است مادر ایّام

نبیره نبی هاشمی رسول امم

نتیجه علی مرتضی امام انام

چو رخت بست ازین دار سوی خلد برین

بمسلمین همه زین غصّه تلخ آمد کام

«خلف» سرود به تاریخ فوتش این مصرع:

«مقام برد بفردوس حجّه الاسلام»

ص: ۱۴۵

سبحان من یمیت ویفنی وانّما
کلّ النفوس ذائقه هذه السموم
دنیا سرای محنت و دار غم و بلاست
طوبی لمن تخلّص من هذه الغموم
همچون خدیو ملک سیادت که همّتش
زد پشت پا به نعمت این کافر ظلوم
قمقام دهر، حجّت اسلام، حصن دین
مجموعه فضائل و گنجینه علوم
اصل ورع، صحیفه تقوی، کمال زهد
فرعِ حیا، نهال ادب، معدن رسوم
نوباوه رسالت و فرزند بوتراب
در آسمان علم (و) امامت یکی نجوم
با شدّت نقاهت و با ضعف و با هرم
از غایت سعادت و از رفعت هموم؛
بودی صلاه را، هو مِن خیر مَن یقیم
ماه صیام را، هو مِن خیر مَن یصوم
قائم بدی به لیل و تهجّد چنانکه بود
اهلِ قیام را، هو مِن خیر مَن یقوم
خیرات جاریات از او گشته منتشر
در عرصه ممالک ایران و ملک روم
«روضات» را نهاد و به جنّات شد مقیم
نام نکو نهاد، متی ذکرها یدوم

در بر گرفت خاک چون آن جسم پاک را

از بوی آن تراب معطّر شود شموم

در محفل کریم چو عزّ وفود یافت

کردند انجمن پی تاریخ آن عموم

آمد یکی برون و به گوش خرد سرود:

قل: «حبّذا بوفدک یا باقر العلوم»

## فرزندان

### ۱. میرزا مسیح چهارسوقی

#### اشاره

عالم فاضل کامل، در سال ۱۲۵۵ق در اصفهان به دنیا آمد. نزد پدر و عمّش میرزا محمّد هاشم چهارسوقی و آیات عظام: حاج شیخ محمّد باقر نجفی و آخوند ملّا حسینعلی تویسرکانی تحصیل نمود. وی عالمی عاقل و متین و متشخّص و با سیاست و خوش اخلاق و نافع و پناهی برای فقرا و

مستمندان بود. جامع کمالات و حاوی فضائل و آداب و در زمان خود از علمای صاحب نفوذ اصفهان بود و در خدمت به خلق و اصلاح شؤون مسلمین و دادرسی از مظلومین آنی فارغ نمی نشست. از جوانی معین و یاور پدر بزرگوار خود بود و تمام دستگاه آن مرحوم از اداره شئون قضائی عمارت بیرونی و امور مربوط به جواب استفتائات و عمده کار مبیضه کردن کتاب «روضات الجنات» از روی نسخه اصل و تصحیح و مقابله همه به عمده آن مرحوم بود.(۱)

استاد همایی در شرح حال پدر خود طرب می نویسد: وی آقا میرزا مسیح چهار سوقی را برای خصلت فتوّت و جوانمردی که در حمایت مظلومان و پناهندگان خود داشت به دوستی و مصاحبت برگزیده بود.(۲)

میرزا مسیح در ۹ ذی الحجه سال ۱۳۲۵ق وفات یافت و در جوار پدر مدفون شد.



---

۱- ۲۲۴. مقدمه مناهج المعارف.

۲- ۲۲۵. مقدمه دیوان طرب.

میرزا ابوالقاسم طرب در وفاتش چنین گفته است:

دریغ و درد که ناگه ز تند باد اجل

نهال خرّم میر کریم گشت خزان

جهان فضل و ادب آسمان اصل و نسب

گل بهشت سیادت ملاذ پیر و جوان

شکوفه چمن مصطفی نژاد بتول

سلیل باقر علم آن وحید دور زمان

مسیح بودش نام شریف و از دم علم

بداد همچو مسیحا به جسم مرده روان

فشاند دست و گذشت از سر حیات آری

که مرغ عرش مکان جهان بود زندان

شنید ارجعی از سوی عالم بالا

فشاند دست بر این خاکدان بی بنیان

به لیله العرفه از پس دعا و نماز

سلام دادش روح القدس به باغ جنان

به آه و ناله خرد خواست سال رحلت او

به حالتی که قلم شرح دادنش نتوان

«طرب» ز شور پی سال رحلتش گفت:

«در آسمان چهارم مسیح یافت مکان»

تصویر




وی را دو فرزند برومند بود:

**الف: حجه الاسلام میرزا جلال الدین روضاتی**

عالم فاضل کامل، از شاگردان حاج میرزا بدیع درب امامی، صاحب روضات و

ص: ۱۴۸

علامه میرزا محمّد هاشم چهار سوقی.۲۴۱ وی عالمی وارسته و بی ریا و زاهد بود و در ۱۶ ماه رمضان ۱۳۶۰ق وفات کرد. ماده تاریخ وفاتش را برادرش حاج میرزا حسن چهارسوقی چنین گفته:

یکی آمد برون و گفت چنین:

«شد بخلد برین جلال الدین»

وی پدر حجه الاسلام میرزا محمد باقر روضاتی(۱) و عالم فاضل کامل میرزا محمد هاشم روضاتی(۲) بود.

## ب. آیه الله حاج میر سید حسن چهارسوقی

از علمای معروف و شخصیت های با نفوذ و مقتدر شهر اصفهان که بسیار زیرک و باهوش و عاقل و خوش اخلاق بوده و آنی از خدمات اجتماعی غفلت نداشت.

مرحوم همایی می نویسد: «الحق همه جهات سیادت و بزرگواری در وجود شریف او به حد کمال مجتمع است. از عنفوان شباب پیوسته همت او بر نیکوکاری که ثمره اش

ص: ۱۴۹

---

۱- ۲۲۶. عالم فاضل زاهد، که در اصفهان نزد اساتیدی چون: شیخ علی مدرّس یزدی، میرزا احمد مدرّس، میرزا محمّد رضا خوانساری، سیّد محمّد نجف آبادی، میر محمّد صادق خاتون آبادی و آقا سیّد مهدی درچه ای تحصیل نموده و عمر خود را به ترویج دین و بیان احکام و اقامه جماعت صرف کرد. مردی صبور و حلیم و خوش اخلاق و متواضع و خوش قلب و رئوف و مهربان و بذّال و با سخاوت بود همه او را دوست می داشتند و کسی از او رنجشی نداشت.۲۴۳ وی در شب ۲۹ رجب سال ۱۳۸۳ق از دنیا رفت و در جوار جدّش صاحب روضات مدفون گردید. باقر عالم عامل زجهان کرد عبور شد پناهنده بدرگاه خداوند غفور زد رقم ازپی تاریخ وفاتش «برنا»: «باقر عالم زاهد بجنان شد مسرور» مرحوم حجه الاسلام میر سید احمد روضاتی فرزند اوست.

۲- ۲۲۷. وی در ۱۵ محرم ۱۳۱۹ق متولد شد. تحصیلات مقدماتی را تا سطوح عالیه در اصفهان انجام داده و در سال ۱۳۵۳ق به نجف اشرف رفت و از دروس آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا محمد حسین نائینی، آقا ضیاء الدین عراقی و شیخ محمد حسین کمپانی بهره برده و در ۲۷ جمادی الاول ۱۳۵۶ق در شط کوفه غرق شد و در وادی السلام نجف مدفون گردید. فرزندش محقق رجالی بزرگ علامه سید محمد علی روضاتی از مفاخر علمی اصفهان و صاحب آثار و تحقیقات فراوان از جمله تعلیقات بر اثر گران سنگ «مکارم الآثار» و نیز فهرست نسخه های خطی کتابخانه های اصفهان است.

نیکنامی است و رغبت او بر پرهیزکاری که نتیجه اش رستگاری است مقصور، و اکرام و انعام او در حقّ خاصّ و عام نامحصور بوده؛ در این مدت قلم جز بر طبق موازین دین و قدم جز در اصلاح امور مومنین برنداشته است. علوم اجتهادی و فنون اکتسابی را از فقه و اصول و ادبیات فارسی و عربی و فنّ انشاء و حسن خط به حدّ کمال آموخته و از محضر اساتید و مشایخ بزرگ اصفهان همچون فقیه اصولی شهیر سیدالعلماء العاملین سید محمد باقر درچه ای و حکیم ادیب نامدار آخوند ملا محمد کاشانی و امثال این بزرگواران(۱) سالیان دراز فیض اندوخته، فضایل علمی را با ملکات و سجایای عالیه اخلاقی در خود جمع کرده. صحبت او لذت بخش و محضرش منبع خیرات و حضرتش معدن برکات است.

اوقات شبانه روز خود را به ارشاد خلق و اصلاح امور دینی و دنیوی مردمان و امامت جماعت و انشاء و ترسل و کتابت احکام و اسناد می گذراند و از همین طریق که حلال ترین طرق معموله مشروعه علمای پرهیزکار است کسب معاش می کند. وی علاوه بر جهات علمی و روحانی، در

امور اجتماعی و سیاسی نیز دارای افکار ثاقب و آراء صائب می باشد که پیوسته مورد استفاده مجامع و انجمن های ملی و دولتی بوده، وجودش در هر اجتماعی مایه اعتماد و اطمینان قلوب و سبب قوّت و پیشرفت مقاصد

ص: ۱۵۰

---

۱ - ۲۲۸. اساتید ایشان عبارتند از: میرزا حسین نائینی (نحو) آخوند ملا حسینعلی صرفی (صرف) آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی (سیوطی) میرزا یحیی بیدآبادی (حاشیه ملاعبدالله) سید محمود کلیشادی (مغنی) میرزا عطاء الله چهارسوقی (معالم و شرایع) میرزا بدیع درب امامی و سید مهدی درچه ای (قوانین) میرزا هدایه الله چهارسوقی (شرح لمعه) ملا عبدالکریم گزی (مکاسب و رسائل) سید حسن مشکان طبسی (ریاضیات و هیئت). اساتید خارج فقه و اصول: سید ابوالقاسم دهکردی، شیخ محمد علی نجفی، شیخ محمد تقی آقا نجفی، سید محمد باقر درچه ای، میر محمد تقی مدرس و سید محمد باقر درچه ای که مدت ۱۴ سال در درس وی شرکت کرده و تقریرات درس اصول وی را نگاشته است. زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۵۷ -۵۸.

جامعه است».(۱)

وی در روز پنجشـنبه ۱۳ جمادی الاول ۱۳۷۷ق در اصـفهان از دنیـا رفت و عمر پر افتخـار خود را بـا نیک نامی و عزّت خاتمه داده و در وادی السلام نجف در بقعه مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم مدفون گردید.

### ۲. آیه الله میرزا محمّد مهدی چهارسوقی

در سال ۱۲۵۱ق به دنیا آمد. تحصـیلات خود را در محیط خانوادگی انجام داد و سـپس به درس خارج فقه و اصول پدر بزرگوار خود صاحب روضات و عمّ اجلّ خود میرزا محمّد هاشم چهارسوقی و آخوند حاج ملّا حسـینعلی تویسـرکانی حاضـر شده تا به درجه اجتهاد رسـید و از همه اساتیـد خود اجازه اجتهاد و روایت دریافت نمود. پس از فوت پـدر بزرگوارش جمعی از مؤمنین در تقلیـد به او مراجعه کردنـد و لذا دو رساله عملیه فتوائیه به فارسی از آن مرحوم به نام «هزار مسأله نماز» و «دلیل المصلّین» به چاپ رسید.(۲)

در «احسن الودیعه» درباره او چنین آمـده: «العالم الربّانی والفاضل الصـمدانی والعلّامه الثانی والزاهـد التارک للـدنیا الفانی... کان رحمه الله کما ذکرته فی کتابنا «مواهب الباری»: عالما فاضلًا ومجتهداً کاملًا ومحقّقاً مدقّقاً وعابداً زاهداً وورعاً تقیاً وعارفاً نقیاً، عارفاً بالحدیث والتفسیر والفقه والاصول والکلام والرجال، حسن التعبیر، جیّد التقریر و التحریر».

برخی از آثار علمی او عبارتنـد از: ۱. کتاب «مکمّل البقیّه» من احسن العطیّه، یا فوائـد البریه من تتمیم احسن العطیه، که فقه اسـتدلالی مبسوطی است و در آن پاره ای از کلمات استادش مرحوم حاج ملّا حسینعلی تویسرکانی را نقل نموده ۲. شرح بر «نفلیّه» ۳. شرح



---

۱- ۲۲۹. زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۳۹.

۲- ۲۳۰. مقدمه مناهج المعارف.

بر «تبصره» علّامه حلی در ۳ جلد ۴. حاشیه بر «قوانین» ۵. حاشیه بر «شرح لمعه».(۱)

وی در ۱۳ ذی حجّه سال ۱۳۲۴ق از دنیا رفت و در جوار پدر ارجمندش مدفون شد.

### ۳. آیه الله میرزا هدایه الله چهارسوقی

#### اشاره

عالم فاضل و فقیه زاهد. در سال ۱۲۷۱ ق به دنیا آمد. تحصیلات خود را نزد پدر و عمّ خود میرزا محمّد هاشم چهارسوقی و حاج شیخ محمّد باقر نجفی و میرزا محمّد جواد حسین آبادی انجام داد تا به درجه اجتهاد رسیده و از اساتید خود مجاز گردید. به نوشته مرحوم سیّد احمد روضاتی: صاحب روضات برای این فرزندش اجازه اجتهاد و روایت در آخر نسخه بسیار نفیس «من لا یحضره الفقیه» که در سال ۹۸۱ قمری نوشته شده و خطّ و مهر و تصحیح و تعلیقات صاحب معالم را دارد و نیز تصحیحات علمای دیگر و از جمله حواشی مفید صاحب روضات را بر آن کتاب به خط آن مرحوم دارد نگاشته و تاریخ این اجازه سال ۱۳۰۸ ق است.

در کتاب «احسن الودیعه» آمده: «کان رحمه الله من العلماء المحقّقین والفضلاء المدقّقین، وکان یقیم الجماعه والتدریس باصفهان... وقد تکلّمت معه فرأیته عارفاً فی الفقه والاصول کاملًا فی المعقول والمنقول».

از آن مرحوم حواشی بر «رسائل» شیخ و «ریاض المسائل» برجای مانده است.

به نوشته مرحوم معلّم: وی در عصر روز سه شنبه ۲ ماه شوّال المکرم ۱۳۴۵ق مطابق ۱۵ فروردین ماه ۱۳۰۶ در اصفهان وفات کرد و آخر سخن او سه مرتبه «یا صاحب الزمان» بود. پس از وفات، علامه میر محمّد صادق خاتون آبادی بر او نماز خواند و در



---

۱- ۲۳۱. دو فرزند وی: سیّد محمّد جعفر و سیّد علی هر دو از شاگردان میرزای شیرازی و میرزا محمّد هاشم چهارسوقی بوده اند که اوّلی در سال ۱۳۳۰ در مسافرت عتبات در قصر شیرین از دنیا رفته و همانجا مدفون شده، و دوّمی در سال ۱۳۴۲ وفات و در بقعه صاحب روضات دفن است.

پائین پای پدر والاگهر خود دفن شد.(۱)

فرزندانش عبارتند از:

### الف. حجه الاسلام میرزا محمود روضاتی

عالم فاضل جلیل، از شاگردان پدرش و شیخ علی یزدی، آقا سیّد ابوالقاسم دهکردی، آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای.از آیات عظام: آخوند فشارکی و آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی و حاج شیخ عبدالکریم یزدی و آقا شیخ محمّد رضا زنجانی از علمای کاظمین کتباً اجازه داشت. برخی رسائل از او به یادگار مانده است مانند: رساله در تیمّم و رساله در حرمت تشریح و اربعین عربی و اربعین فارسی.(۲)

وی در سال ۱۳۱۵ق متولد و در سال ۱۳۹۶ق وفات کرد و در تخت فولاد مدفون شد.

چون شنید ارجعی از حق سوی جانان بشتافت

شد زماتمکده دهر به جنات خلود

پنجم شهر صفر کرد به فردوس سفر

هفده بهمن از این دار بشد نزد ودود

گفت «برنا» پی تاریخ وفاتش: «بجنان

یافت محمود هدایت بمقام محمود»

### ب. حجه الاسلام میرزا حبیب الله روضاتی

عالم فاضل جلیل، از شاگردان آقا شیخ علی یزدی، آقا سیّد محمود کلیشادی، آقا سیّد مهدی درچه ای، آقا سیّد ابوالقاسم دهکردی، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و حاج آقا منیرالدین بروجردی که عمر خود را به فعالیت و تلاش خستگی ناپذیر در ترویج



---

۱- ۲۳۲. زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۱۷۷.

۲- ۲۳۳. مقدمه مناهج المعارف.

دین سپری نمود. وی تـا آخرین شب وفـاتش از اقـامه جمـاعت و بیـان احکـام و وعظ و خطابه و ارشاد مردم دست برنـداشت. عالمی متواضع، خوش اخلاق و پیش سـلام بود. در شب هـای جمعه در تکیه کازرونی مراسم احیاء و دعای کمیل برپا می نمود که جمع کثیری از مؤمنین در آن حاضر می شدند.(۱) وی در سال ۱۳۷۹ق وفات کرد و در تخت فولاد مدفون شد.

سال فوتش رقم بزد «برنا»

شد: «حبیب خدا ز دنیا رفت»

#### ج. حجه الاسلام سید اسدالله روضاتی

عـالم فاضل کامل. از شاگردان حضـرات آیات: سـید ابو القاسم دهکردی، سـید محمّـد نجف آبادی و میر محمّـد صادق خاتون آبادی و حاج شیخ عبد الکریم حائری. در اصـفهان به اقامه جماعت و انجام وظایف دینی خود اشـتغال داشته و در سال ۱۴۱۰ق وفات نمود و در باغ رضوان اصفهان مدفون شد.

#### ۴. حجه الاسلام میرزا عطاء اللّه چهارسوقی

عـالم عامـل و فاضل کامل. در سال ۱۲۶۶ق به دنیا آمـد. از محضـر پـدر و عمش میرزا محمّد هاشم چهارسوقی و حاج شـیخ محمّد باقر نجفی بهره برد و از پـدر و عمّ خود و سیّد محمّـد کـاظم یزدی صـاحب «عروه الوثقی» و شـیخ محمـد تقی آقا نجفی اصـفهانی مجاز گردیـد. وی از علمای با تقوا و پرهیزکار بود و مردم چهار سوق برای او مسـجدی بنا کردند که به نام مسـجد صـفا معروف است و مدّت عمر خود را در آنجا اقامه جماعت و بیان احکام می فرمود.

در کتاب «احسن الودیعه» آمده: «کان رحمه الله من اکابر علماء العصر وافاخم نبلاء الدهر، له مصنّفات جلیله تشهد بمهارته فی الفقه والاصول و براعته فی المعقول

ص: ۱۵۴

---

۱- ۲۳۴. همان.

والمنقول».

کتاب «مفتاح الروضات» از اوست. وی در روز چهارشنبه ۶ جمادی الاول ۱۳۳۵ق از دنیا رفت و در بقعه پدرش مدفون گردید.

حجه الاسلام سید فضل الله روضاتی

فرزنـد وی در سال ۱۳۱۴ق در اصـفهان متولّد گردیـده و نزد اساتیدی چون شـیخ علی مدرّس یزدی و پدر دانشـمند خود و جمعی از بزرگان اصـفهان از جمله آیات عظام: سـید ابو القاسم دهکردی، سـید محمّـد باقر در چه ای، آخونـد ملّا عبـد الکریم گزی و آخوند ملّا محمّد حسـین فشارکی تحصـیل نمود. او پس از فوت پدر در مسـجد ایشان (مسجد امام جعفر صادق علیه السلام) در خیابان خاقانی به امامت جماعت و بیان احکام و نشر فضائل و مناقب اهل بیت می پرداخت. وفاتش در ماه رجب ۱۴۱۲ق اتّفاق افتاد و در امامزاده محمّد مارنان مدفون گردید.(۱)

### ۵. حجه الاسلام میرزا احمد چهارسوقی

در سال ۲۱ ربیع الثانی ۱۲۶۳ متولد شد. نزد پدر و عم خود و دیگر علمای اصـفهان تلمذ کرده و در نجف اشرف آن را تکمیل نمود. از غایت زهـد، ترک ریاست کرده و به نجف اشـرف مهاجرت نمود و به عبادت و ریاضت مشـغول شد. وی از آیه الله سـید اسـماعیل صدر و آقا نجفی اصفهانی اجازه داشت و پس از سال ها اقامت در نجف اشرف در روز ۱۵ ماه رمضان ۱۳۴۱ق وفات کرده و در وادی السلام مدفون شد.(۲)

میرزا حسن خان جابری در سوک او چنین سروده است:(۳)

هر آن سری که بساید به آستان محمد

فراز عرش برد سر چو داستان محمد



---

۱- ۲۳۵. مزارات اصفهان ص ۳۴۰.

۲- ۲۳۶. مقدمه مناهج المعارف.

۳- ۲۳۷. بیاض خطی، نسخه کتابخانه آقای سید احمد روضاتی.

ابد روایتی از محو در حقیقت احمد

ازل روایتی از نور باستان محمد

کجا بیندیشد شیطان ز دشمنی آتش

چو سجده آرد بر خاک دوستان

به بین نجف که گل احمدی به تربت اوست

به خلد طعنه زد از خاک گلستان محمد

نهال قدی کز عشق سر به خاکش برد

ز شاخ طوبی سر زد به بوستان محمد

چو این ابوذر ثانی به علم و زهد و ورع

که رسته تاکش از خاک بوستان محمد

سلیل باقر افقه نسیب هاشم اعلم

سمی احمد و سیبی ز بهستان محمد

برفت و سوز جگر ماند بر دل زن و مرد

که باز چرخ زد آتش به نیستان محمد

چو شد به خاک نجف دفن «جابری» همت

ز قدسیان طلبید و ز آستان محمد

یکی ز حله بیامد بگفت تاریخش:

«بخلد آمد احمد به آستان محمد»

فرزندانش عبارتند از:

الف. حجه الاسلام میرزا محمد حسن روضاتی

عالم فاضل، از شاگردان میرزا یحیی مدرس بیدآبادی، آخوند ملّا عبدالکریم گزی، آخوند کاشی و جهانگیر خان قشقائی بود که عمر خود را به مطالعه و نوشتن و اقامه جماعت در مسجد کارلادان و ولدان و بیان احکام دین طی نمود. همیشه در دهه

عاشورا در خانه خود منبر می رفت و مردم را با بیانی ملیح موعظه می نمود. این عالم ربّانی در سال ۱۳۸۰ قمری از دنیا رفت و در تخت فولاد تکیه کازرونی مدفون گردید.(۱)

ب. حجه الاسلام سید محمد حسین ملاذ روضاتی

عالم فاضل جیل، در روز عاشورای سال ۱۳۰۲ق به دنیا آمد. تحصیلات خود را نزد حاج آخوند زفره ای، آقا میرزا یحیی مدرس، سیّد محمود کلیشادی، میرزا احمد اصفهانی، جهانگیر خان، آخوند ملا عبدالکریم گزی، آقا سیّد مهدی درچه ای و شیخ محمد تقی آقا نجفی انجام داد. در اوائل امر به امامت جماعت می پرداخت ولی در اواخر از همه شؤون روحانیت به جز شرکت در هیئت علمیّه و مجالست با علما کناره گرفته و غالباً به عبادت و زیارت ائمّه طاهرین و اعتاب مقدسه می پرداخت. وی مردی خوش اخلاق و صمیمی بود، در کارهای خود توکّلی عجیب به خدا داشت و مانند پدر خود به دنیا بی رغبت بود.(۲)

وی در شب ۶ رجب ۱۳۸۲ق از دنیا رفت و در بقعه صاحب روضات مدفون شد.

### ۶. حجه الاسلام میرزا مجتبی روضاتی

آخرین فرزند صاحب روضات، از شاگردان آیه الله سید محمد باقر درچه ای. وی در سال ۱۳۰۲ق متولد شد. سال ها در اصفهان دفتر اسناد رسمی دایر نموده و در ماه شعبان ۱۳۸۳ق وفات کرد.

### ۶. سیّد محمّد کاظم خوانساری

از فضلا. مدفون در تکیه علّامه آقا حسین خوانساری

### ۷. میر سیّد حسن مجتهد

گویند: وی در اوایل بلوغ به درجه اجتهاد رسیده ولی بیش از ۱۹ سال از عمرش نگذشته بود که ناکام و بلا عقب در سال ۱۲۷۳ق از دنیا رفت و در قبرستان ستی فاطمه



---

۱- ۲۳۸. مقدمه مناهج المعارف.

۲- ۲۳۹. همان.

مـدفون گرديـد. هشـتاد سال بعـد هنگام احـداث خيابان، جسد شـريفش را كه هيچ گونه تغييرى در آن پيدا نشده بود مجدداً كفن نموده و در تكيه صاحب روضات دفن كردند.(۱)

ص :۱۵۸

---

۱- ۲۴۰. مقدمه مناهج المعارف.

## ملّا محمّد صالح مازندرانی جویباره ای

### اشاره

از علمای بزرگ و مراجع صالح فتوا و مرافعات در اصفهان.

### خاندان

#### اشاره

به نوشته مرحوم معلّم حبیب آبادی: وی فرزند ملاّ محمّد محسن بن ملاّ عبدالفتاح بن ملاّ محمّد رضا فرزند علاّمه محمّد بن عبدالفتاح تنکابنی است.(۱)

#### فاضل سراب

##### اشاره

علاّمه محمّد بن عبدالفتاح تنکابنی معروف به فاضل سراب، از علمای بزرگ عصر صفوی است. وی در روستای سراب جوردیه رامسر متولّد شد.(۲) در اصفهان در محضر ملّا محمّد باقر

سبزواری، آقا حسین خوانساری، مولی رجب علی تبریزی و دیگران تحصیل نموده، و به مدارج بلند علمی دست یافت. وی جامع معقول و منقول و از مدرّسین بزرگ حوزه اصفهان بود.

علّامه حزین لاهیجی می نویسد: «دیگر از علمای عالی شان، آخوند مولانا محمّد گیلانی مشهور به سراب بود. وی از مجتهدین عصر و صاحب ورع و زهد تمام و مدّت ها بود که در اصفهان متوطّن شده، به افاده مشغول و روزگاری مهیّا داشت. با والد مرحوم، ایشان را الفت و صداقتی خاص بود. مکرّر فقیر به خدمت ایشان رسیده و تحقیق مسائل نموده، در کبر سن رحلت نمود و در آن بلده مدفون شد».

«سفینه النجاه» در اصول دین به عربی، «ضیاء القلوب» در اصول دین به فارسی،

ص: ۱۵۹

---

۱- ۲۴۱. مکارم الآثار ج ۷ ص ۲۶۶۴.

۲- ۲۴۲. بزرگان رامسر ص ۱۳۳.

«اثبات الصانع القویم» رساله در وجوب نماز جمعه )۴ رساله)، رساله در حجّیت اجماع و اخبار آحاد، رساله در تهلیل اقامه، دو رساله در رؤیت هلال، و حواشی بر «زبده البیان» از آثار علمی اوست.

این عالم ربّانی در شب دوشنبه ۱۸ ذی الحجّه (عید غدیر خم) سال ۱۱۲۴ در سنّ ۸۵ سالگی وفات نمود و در تخت فولاد اصفهان در تکیه ای مخصوص مدفون گردید.

فرزندانش عبارتند از:

### ۱. ملا محمّد صادق تنکابنی

از علمای بزرگ فقها و محدثین زمان بوده و بزرگانی چون میر سیّد حسین خوانساری، علامه آقا حسین جیلانی لنبانی و شیخ زین الدین خوانساری از او روایت می کنند. سال وفاتش معلوم نیست.

### ۲. ملا محمّد رضا تنکابنی

به نوشته حزین لاهیجی: در اصفهان متولّد شده و در خدمت پدرش به تحصیل علوم عربیّه پرداخته و رغبت تمام به انشاء شعر داشته. وفاتش در حدود سال ۱۱۳۵ق بوده است.(۱)



---

۱ – ۲۴۳. فرزندش: ملا محمّد قاسم تنکابنی، از علما و محدّثین بوده و در اجازه مورّخ ۱۱۶۹ به علّامه سیّد حسین قزوینی مشایخ خود را این چنین ذکر کرده: مولانا میر محمّد حسین خاتون آبادی، العالم العلیم و الفاضل الکریم میرزا محمّد رحیم سبزواری، سیّد العلماء وسند الاتقیاء میر سیّد احمد طباطبائی، زبده السادات العظام واسوه الفضلاء الکرام میرزا عبدالکریم (مجاز از علّامه مجلسی و فاضل سراب). ملا محمّد مهدی تنکابنی نیز از نوادگان فاضل سراب است. علامه میر محمّد حسین خاتون آبادی در اجازه به او و مولی محمّد قاسم از آن دو با عنوان «عالمین عاملین کاملین ذکیین زکیین تقیّین نقیّین» یاد کرده و هر دو را سبط فاضل سراب دانسته و درباره مولی محمّد مهدی می نویسد:«مطلع سعدی المعقول والمنقول ومجمع بحری الفروع والاصول الفاضل الکامل التقی مولانا محمّد مهدی».

### تحصیلات

ملا محمد صالح تحصیلات خود را در اصفهان انجام داد و در علوم اسلامی مخصوصاً در علم اصول فقه تبحری به سزا یافته و به جرگه اساتید و مدرّسین اصفهان پیوست.

آن گاه جهت استفاده از علمای عتبات عالیات به کربلای معلاّ۔ مهاجرت کرد و در درس پربار محقّق نامدار آن حوزه، شریف العلماء مازندرانی شرکت نمود.

پس از وفات شریف العلماء شاگردان حوزه درس او که عموماً از فضلا بودند و تعدادشان به هزار نفر می رسید به نجف اشرف عزیمت نمودند و در درس دو فقیه بزرگ و کم نظیر عالم تشیع، آیات عظام: شیخ موسی کاشف الغطاء و برادرش شیخ علی کاشف الغطاء شرکت نمودند.

در «اعیان الشیعه» می نویسد: «کان من اجله علماء عصره وشیوخ العلم. اشتغل اولا باصفهان حتی صار من المدرسین بها ثم هاجر إلی کربلا وحضر درس شریف العلماء حتی صار من اعلام تلامذته. ولمّا ورد الشیخ موسی ابن الشیخ جعفر الی کربلا لبعض الفتن التی وقعت فی النجف وشرع فی الدرس وکذلک أخوه الشیخ علی أکبّ علیهما فضلاء الحائر وکان الحائر الشریف یومئذ محط رحل اهل العلم فیه الف فاضل من علماء ایران وکانوا یحضرون درس شریف العلماء. فحضر المترجم درس الشیخین وکانا یدرسان الفقه لا غیر، فاستحسن فقههما ولازم درسهما؛ فعظم ذلک علی أستاذه الشریف وعرض له بذلک ذات یوم فقال: یا مولانا انی لما کنت فی اصفهان کنت اعدّ نفسی من أساتیذ علم الاصول فلما جئت کربلا۔ وحضرت مجلس درسکم عرفت انی کنت جاهلا۔ ولم اکن علی شئ. وکذلک بحثکم فی الفقه حتی اعتقدت ان الفقه والأصول لیس إلا عندکم فلما ورد الشیخان وحضرت درسهما ووقفت علی فقههما؛ فسبقه شریف العلماء وقال له: یکفی یکفی اکفف. ولم یمکث الشیخ موسی غیر سته أشهر ورجع مع أخیه إلی النجف فلما انقضی المحرم من تلک السنه توفی شریف العلماء فورد إلی النجف الف من

ص :۱۶۱

طلبه كربلا منهم المترجم وسكنوا النجف حبا بمدرسه الشيخ موسى واخيه الشيخ على وبعد أيام توفى الشيخ موسى سنه ۱۲۴۴ واستقلّ الشيخ على بالتدريس ومنها صارت النجف مرجعا لأهل العلم من إيران وقبلها كانت كربلا مرجعا ولم يكن فى النجف طلبه من الفرس.

ثم رجع المترجم إلى أصفهان وتزوج بنت السيد صدر الدين العاملى وكانت فاضله عالمه لها تعليقه على «شرح اللمعه» وأمّها بنت الشيخ جعفر وولدت له الميرزا مهدى».(۱)

اساتید ایشان عبارتند از آیات عظام:

۱. سید محمد باقر شفتی

فقیه محقق و زعیم نامدار شیعه. ملا محمد صالح در آغاز یکی از رسائل فقهی خود از او به عنوان شیخ [روایت ]خود یاد نموده و می نویسد:

«اما بعد فيقول العبد الآبق الجانى محمد صالح بن محمد محسن المازندرانى عفى الله عن جرائمهما انه لما طال التشاجر بين الفضلاء المعاصرين فى حقيه ما ذهب اليه الشيخ الفاضل والعالم الكامل، عين اعيان العلماء وراس روساء الفضلاء، خاتم مجتهدى الدوران من المتاخرين والقدماء، نجم الدين، حجه الاسلام والمسلمين، شيخنا ومعتمدنا فى جميع امور الدين، اعنى السيد السند والمولى المعتمد السيد محمد باقر ادام الله ظلاله على العالمين من الاكتفاء فى الحكم بثبوت الزنا واللواط بصدور الاقرار من المقرّ اربع مرّات سواء كان الاقرار عند الحاكم او لا فاحببت اجابه لمن وجب على اطاعته ان ابيّن ما هو الصحيح وفصل الخطاب عندى فى هذا الباب حتى تبيّن الخطا من الصواب ويتميّز القشر عن اللباب و يرتفع به حيره الطلاب. فاقول مستعينا بالله و متكلا عليه ان الحق الحقيق بالاتباع انما هو ماتفرد به المولى المعتمد بزعم الناس والدليل عليه امور...»(۲)

چنانچه از مطالب فوق برمی آید آیه الله جویباره ای در زمان حیات و زعامت سید



---

۱- ۲۴۴. اعیان الشیعه ج ۹ ص ۳۶۹.

۲- ۲۴۵. نسخه خطی کتابخانه فاضل ارجمند سید احمد روضاتی اصفهان.

حجه الاسلام، خود از مجتهدان به نام بوده و رساله مزبور را در تایید نظریه سید شفتی نگاشته است.

۲. سید محمد طباطبایی حائری

معروف به سید محمد مجاهد، فقیه محقق و اصولی مدقق، صاحب کتاب «المناهل» در فقه و «مفاتیح الاصول». آیه الله جویباره ای در کتاب «کواشف الحجب» آراء و نظرات این استاد ارجمند خود را با تعابیری چون «السید الاستاد دام ظله العالی» نقل نموده است.(۱)

در «ریحانه الادب» می نویسد: «صاحب «مناهل» سید محمد معروف به «مجاهد» ابن صاحب «ریاض» سید علی طباطبائی، از مشاهیر علمای امامیه اوسط قرن سیزدهم هجرت می باشد که فقیه اصولی متبحر ادیب ماهر عابد زاهد بود. از والد معظم خود و پدر زن خود سید مهدی بحر العلوم تکمیل مراتب علمیه نمود. در حال حیات پدر از کربلا که مولدش بوده به ایران آمده ودر اصفهان اقامت گزیده و به تدریس و تألیف مشغول شد و مرجع استفاده افاضل آن نواحی بود وکتاب «مفاتیح» را نیز در آنجا تألیف داده تا آن که خبر وفات والد معظمش رسید، بلافاصله عازم عراق شد و در کاظمین مقیم ومشغول انجام وظایف علمیه گردید. تا آن که سلطان فتحعلی شاه قاجار، مدافعه روس و دفع شرّ و تعدّیات ایشان را که نسبت به بلاد اسلامی داشتند تصمیم گرفت و محض تبرک واستمداد از معنویت سید، خواستار حضور او در موکب همایونی گردید. سید نیز اجابت کرده وبا چندی از اکابر علمای وقت که محقق نراقی نیز از آن جمله بوده عزیمت إیران داد و بیش از اندازه مورد عنایات ملوکانه و احترامات درباریان وعموم اهالی گردید و به معنویت واهل باطن بودن سید اعتقادی کامل داشتند حتی گویند: سید



---

۱ - ۲۴۶. گفتنی است که در ثلث آخر کتاب از استاد با تعبیر «اعلی الله درجته» یاد شده که بیان گر تالیف آن بخش از کتاب پس از وفات اوست. از جمله در صفحه ۲۷۶ از نسخه خطی موجود در کتابخانه مدینه العلم آیه الله خوئی نجف اشرف آمده: «السید الاستاد اعلی الله درجته فی المفاتیح».

در حوض مسجد شاه قزوین وضو گرفت و اهالی آن بلده، در اثر حسن عقیدتی که درباره وی داشته اند تمامی آب آن حوض را به اندک زمانی محض تبرک و استشفا بردند؛ لکن عاقبت به اقتضای تقدیر ازلی، سلطان ایرانی بدان مرام مقدس موفق نگردید ناچار آن رسوخ وخلوص عقیده که درباره سید داشتند فتور یافت، سید نیز با دلی پر ملال که از اقوال ناشایست وافعال نابایست آن جماعت بی خبر از اسرار غیبیه الهیه داشته در قزوین اقامت کرد تا در اوائل سال ۱۲۴۲ هجرت در همان جا وفات یافت و جنازه اش با تمام فوریت به کربلای معلی نقل و در بازار بین الحرمین مدفون گردید. لفظ «مغرب» ماده تاریخ وفات وی می باشد».(۱)

۳. شریف العلماء مازندرانی

محدث قمی در «الکنی والالقاب» می نویسد: «شیخ الفقهاء العظام ومربی الفضلاء الفخام، استاذ العلماء الفحول، جامع المعقول والمنقول. تولد فی الحائر الشریف وتلمذ علی صاحب «الریاض» والسید المجاهد ورزق السعاده فی التدریس والافاده وکثره التلامیذ من الفقهاء والعلماء. قال سیدنا الاجل المضطلع الخبیر الکامل ابومحمد الحسن صاحب «تکمله أمل الآمل»: حدثنی شیخنا

الفقیه الشیخ محمد حسن آل یس وکان احد تلامذه شریف العلماء قال: کان یدرسنا فی علم الاصول فی الحائر المقدس فی المدرسه المعروفه بمدرسه حسن خان وکان یحضر تحت منبره الف من المشتغلین وفیهم المئات من العماء الفاضلین ومن تلامذته شیخنا العلامه الشیخ المرتضی الأنصاری رحمه الله وهو منقح تلک التحقیقات الأنیقه وکفی بذلک فخرا وفضلا. وکان بعض تلامذته کالفاضل الدربندی یفضّله علی جمیع العلماء المتقدمین انتهی.

وممّن تلمّذ علیه: السید إبراهیم صاحب «الضوابط» والمولی إسماعیل الیزدی الذی حکی انّه یرجّحه بعضهم علی استاذه وجلس بعد وفاه استاذه مجلس وکان یدرس ولکن



---

۱- ۲۴۷. ریحانه الادب ج ۳ ص ۴۰۱.

لم یبق کثیرا بل بقی قرب سنه ثم لحق باستاذه رحمه الله علیهما. وممن تلمذ علیه أیضا سعید العلماء والسید محمد شفیع الجابلقی... توفی فی الحائر المقدس بالطاعون سنه ۱۲۴۵ (غرمه) وقبره فی دار یکون بقرب الصحن المطهر من طرف الجنوب».(۱)

در «قصص العلماء» ضمن شرح حال سید ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط» می نویسد:

«در خدمت عالم عیلم، بحر خضّم، ادقّ عین ارباب التحقیق، موسّس اصول، محمد شریف بن ملا حسنعلی آملی مازندرانی ملقب به شریف العلماء که کربلا مسکن و مدفن او بود تلمذ نمود. و در مجلس درس شریف العلماء هزار نفر بلکه زیاده از طلاب و علما می نشستند و چون شریف العلماء در اوایل فقه تدریس نمی فرمودند، سید استاد پس از تحصیل اصول به نجف مشرف شد و در مجلس عالم افقه اکرم افضل اعلم، رئیس ارباب تحقیق و تدقیق، رضیع پستان فقاهت و گل گلشن جلالت و فخامت، شیخ علی بن شیخ جعفر انار الله تربتهما که معروف به محقق ثالث بود در درس فقه او در مدت هفده ماه حاضر می شد و استفاده فقه می نمود... پس شریف العلماء یک درس فقه هم بنا گذاشته و مساله بیع فضولی را عنوان فرمود و مدت هشت ماه در آن مساله عنوان می فرمود تا به جوار رحمت ایزدی پیوست و یکی از تلامذه اش که مرحوم شیخ مرتضی تستری باشد در کتاب «متاجر» خود، اقوال استاد خود شریف العلماء را ذکر کرده».(۲)

آیه الله ملا محمد صالح در کتاب «کواشف الحجب» از استاد خود شریف العلماء مازندرانی با عنوان «الاستاد الشریف دامت شرافته» نقل قول نموده و به بررسی آراء او پرداخته است.



---

۱- ۲۴۸. الکنی والألقاب ج ۲ ص ۳۶۱.

۲- ۲۴۹. قصص العلماء ص ۵ -۶.

۴. شیخ علی کاشف الغطاء

فقیه اعظم، فرزند شیخ الطائفه شیخ جعفر نجفی.

در «اعیان الشیعه» می نویسد: «کان عالما فاضلا ورعا زاهدا عابدا فقیها اصولیا مجتهدا محققا مدققا شاعرا ادیبا جلیل القدر عظیم المنزله وله مشارکه جیده فی العلوم العقلیه والأدبیه. رأس بعد أخیه الشیخ موسی وتصدر للتدریس والإفتاء مع کثره مراعاه الاحتیاط، مهیبا وقورا کثیر الصمت، ذاکرا

لله تعالی فی اغلب اوقاته، مواظبا علی عبادته فی نوافله وواجباته، آمرا بالمعروف ناهیا عن المنکر، لا تأخذه فی الله لومه لائم. وکان أبوه یصحبه فی أسفاره ویفدیه بنفسه إذا عبر عنه کما یدل علی ذلک رسالته التی کتبها فی اصفهان باستدعائه وکان مصاحبا له فی سفره ذلک. قرأ علی ابیه وتخرج به وتفقه علیه، واقبل علی الاخذ منه والتخرج به خلق فی النجف وکربلاـ وکان یقیم فی السنه ثلاثه أشهر أو أربعه فی کربلاء فی داره التی کانت فیها باستدعاء من طلبتها للحضور علیه فیزدحم علیه طلبه العجم الذین یقرؤون علی شریف العلماء المازندرانی ومنهم السید إبراهیم القزوینی صاحب «الضوابط»... وینقل عنه انه کان یطوف لیلاـ علی الارامل والیتامی ویدفع لهم صرر الدراهم ولا یخبرهم بنفسه تأسیا بأئمته الاطهار».(۱)

۵. شیخ حسن کاشف الغطاء

فقیه محقق، فرزند شیخ الطائفه شیخ جعفر نجفی و صاحب اثر بی همتای «انوار الفقاهه».

در «اعیان الشیعه» می نویسد: «انتهی إلیه أمر الفقاهه فی الدین. یقیم الجماعه فی مسجد والده ویصلی خلفه الخلق الکثیر ویدرس الفقه فی منزله بالنجف الأشرف بلسانه العربی المبین ویذکر أن مجلس درسه أجمع وأنفع من سائر مدارس الفقهاء. لم یر مثله فی کثیره التفریع والاحاطه بنوادر الفقه وقوه الاستدلال ومن غایه تسلطه فی الفقه ومهارته

ص: ۱۶۶

---

۱- ۲۵۰. اعیان الشیعه ج ۸ ص ۱۷۷.

العجیبه انه لا یتامل فی المسائل کثیرا بل یمشی سریعا ویطوی مراحل الفقه بغایه السهوله. وهو مشارک فی الریاسه الدینیه لصاحب الجواهر بل هو عند العرب اکثر احتراما وأجل مقاما الا ان رجوع فتاوی الأقطار وفصل الخصومات والتقلید إلی صاحب الجواهر أکثر».(۱)

شیخ علی کاشف الغطاء در «الحصون المنیعه» می نویسد: «کان فقیه زمانه وعلامه عصره واوانه، أورعهم وأزهدهم واعبدهم وأصدقهم وأفقههم حتی أن الشیخ محسن خنفر کان یفضله علی ابیه الشیخ جعفر. کان أصولیا مجتهدا بصیرا بالاخبار واللغه، منشئا بلیغا شاعرا».(۲)

فرزندش شیخ عباس در «نبذه الغری فی ترجمه الحسن الجعفری» می نویسد وی قبل از رسیدن به بیست سالگی به درجه اجتهاد رسیده و به استنباطات خود عمل می کرد.(۳)

### اجازه ملا محمد صالح از سید شفتی

ملا محمد صالح در سال ۱۲۴۵ق از سید شفتی اجازه اجتهاد و نقل روایت دریافت نموده است. سید بزرگوار در این اجازه ضمن ستایش از مقام علمی و استعداد شگرف این عالم کامل، او را «سُرور قلب» خود خوانده و از خدای متعال برای یاری کنندگان او طلب نصرت و برای دشمنانش خذلان درخواست کرده است. جملات دعائیه سید شفتی نشان گر نهایت علاقه آن فقیه بزرگ به این عالم عامل و امید ایشان به آینده درخشان اوست. بخش هایی از اجازه مفصل سید شفتی چنین است:(۴)



---

۱- ۲۵۱. اعیان الشیعه ج ۵ ص ۳۵.

۲- ۲۵۲. همان ص ۳۶.

۳- ۲۵۳. همان ص ۳۶.

۴- ۲۵۴. تصویر نسخه خطی اجازه مزبور که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود را صدیق گرامی آقای سید محمد رضا شفتی سلمه الله در اختیار مولف قرار داد.


بسم الله الرحمن الرحيم وبه الاعانة في التوقي من العذاب الاليم
الحمد لله الذي لا يخفى عليه شيء في الارض ولا في السماء المصور في الارحام لما يشاء بما يشاء كيف
يشاء المجيز لمن استجازه في السراء والضراء مفضل مداد العلماء على دماء الشهداء جاعل اقدامهم
على اجنحة الملائكة العليا والصلوة والسلام على الملائكة المقربين والانبياء المرسلين سيما المشرف
بقول لولاك لما خلقت الافلاك المبرز لافضليته على كافة المخلوقين من اهل السموات والارضين
شافع العصاة يوم الدين سالك لواء الفضيلة على العالمين وعلى ابن عمه الذي جعل مفتاح لمغالق
ابواب الجنان للمتقين ووسيلة لنجاة الطغاة من اسفل السافلين وعترته الهداة للفوز بجنات
النعيم والخلاص من دركات الجحيم سيما الامام المهدي لكشف اغشية الجهالة عن الملحدين ورفع
حجاب الظلمات عن العالمين حجة الله العليا وعصمة العصري صاحبنا وامامنا عجل الله تعالى فرجه
وكحل عيون العلماء بطلعته الكبرى فقد بالغ في الاستجازة العالم العامل الموفق والفاضل
الكامل العلي ذو الفهم الذكي الرشيق والطبع العلي الابي المستعد لاستنباط الاحكام الالهية
من مداركها المعهودة والقابل لاستخراج الاحكام المعضلة من مبانيها الدقيقة بل المشهود عليه
بالبينة العادلة للصعود من حضيض التقليد الى اوج الاجتهاد والوصول من حد التبليغ الى
درجة اولي الرشاد سرور قلبي ملا محمد صالح بن ملا محسن الاصبهاني المازندراني اسبل الله تعالى
عليه من الرحمة ونصر انصاره واعوانه وكبت اضداده واعدائه واعان من بذل جهده في اعانته و
اهان من مد النظر اليها بشر وزاده نعما وانه وصانه عما شانه بحق من حقه عليه عظيم فاجزت
له زيد تاييده وعلمه وتقواه ان يروي عني مؤلفاتي ومسموعاتي ومقرواتي وكل ما جاز لي روايته
من الاجا

«فقد بالغ فی الاستجازه العالم العامل الوفی والفاضل الکامل العلی، ذوالفهم الزکی الرشیق والطبع العلی الانیق، المستعد لاستنباط الاحکام الالهیه من مدارکها المعهوده والقابل لاستخراج الاحکام المعضله من مبانیها الدقیقه؛ بل المشهود علیه بالبینه العادله للصعود من حضیض التقلید الی اوج الاجتهاد والوصول من جده البلیغ الی درجه اولی الرشاد؛ سرور قلبی ملا محمد صالح بن ملا محسن الاصبهانی المازندرانی، اسبل الله تعالی علیه نواله ونصر انصاره واعوانه وکبت اضداده واعدائه واعان من باذل جده فی اعانته واهان من مدّ النظر الی اهانته وزاده فیما زانه وصانه عمّا شانه بحقّ من حقّه علیه عظیم. فاجزت له زید تاییده وعلمه وتقواه ان یروی عنّی مولفاتی ومسموعاتی ومقرواتی وکل ما جاز لی روایته ... فله ادام الله توفیقه وهیأ اسبابه ان یرویها عنی وکل ما جاز لی روایته عن ثله من مشایخه العظام ولمه من علمائنا الکرام؛

منهم: شمس فلک الافاضه والافاده والاناره، بدر سماء المجد والعزه والسعاده، محیی قواعد الشریعه الغراء، ناشر آثار الاجتهاد فی المله البیضاء، فخر المجتهدین، ملاذ العلماء العاملین، سیدنا واستادنا العلی العالی الامیر السید علی الطباطبائی الحایری مسکنا ومدفنا، حشره الله تعالی مع مشرفها فی الفردوس العلی العالی.

ومنهم: الملتزم سبیل التدقیق والتحقیق، مقنن قوانین الاصول، مشید مناهج الفروع، قدوه العلماء العاملین، اسوه الفضلاء الراسخین، المولی المکرم، بل الوالد المعظم مولانا میرزا ابوالقاسم الجیلانی القمی نوّر الله تعالی ضریحه وافاض علیه احسانه؛ عن المولی الساطع البرهان، قاطع الریب والشک عن الحق باوضح بیان، محیی رسوم العلوم الشرعیه بعد ما کادت تنطمس، مجدد قواعد الاصول غب ما کانت تندرس، علامه زمانه، اعجوبه اوانه، الذی فضیله کل من تاخر عنه ماخوذه منه، استادنا فی اوایل التحصیل، مصداق قول النبی صلی الله علیه وآله: «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل» استاد الکل مولانا آقا محمد البهبهانی الاصفهانی الحایری طیب الله تعالی برحمته ماواه واکرم بفضله وکرمه مثواه...

ص :۱۶۹

وعن الشيخ الرفيع الشان، المنيع المكان، المشار اليه بكل بنان، الافضل الاعلم الاكمل، المتزين بمحاسن الاخلاق والفقيه النبيه المحدث، العالم الربانى الشيخ محمد مهدى النجفى الفتونى؛ عن شيخه رئيس المحدثين فى عصره وقدوه الفقهاء فى دهره المولى ابى الحسن الشريف العاملى...
ومنهم: شيخنا العالم العامل الاكرم الممتحن بانواع الالم، شيخنا الشيخ سليمان ابن الشيخ معتوق العاملى؛ عن المحدث المتبحر، ذى اليد الطويله فى اخبار الائمه عليهم السلام، مولانا الشيخ يوسف البحرانى صاحب الحدائق...

ومنهم: سيدنا المتورع الزاهد العابد الملى والفاضل الكامل العلى، قدوه الزهاد والعباد والنساك، مولانا وعمادنا السيد محسن البغدادى؛ عن المولى المكرم والوالد المعظم ميرزا ابى القاسم وشيخنا المفخم الشيخ سليمان العاملى المتقدم ذكرهما عن مشايخهما السابقه.

ومنهم: الشيخ المكرم المعظم، ملاذ العرب والعجم، منبع الفضائل الجليه، ماخذ السخاء الكريمه، ناهج المناهج السويه، بالغ المقاصد العليه، المشتهر فى الآفاق، شيخنا الشيخ جعفر النجفى قدس الله تعال روحه الزكى؛ عن مفخر الاوايل والاواخر، عمادنا وعماد الكل، استادنا واستاد الكل آقا محمد باقر البهبهانى؛ عن والده المعظم عن مشايخه السابقه... ثم اوصيه زيد توفيقاته بالتيقظ عن نوم الغفله والتامل والتفكر التام فى هذا الحديث الشريف الذى اطبقت المشايخ على ايراده فى الكتب المعتبره بسند صحيح ... ومدلوله ان الفتوى بغير علم المفتى بصحه ما يفتيه يوجب ان يلقى عليه ملائكه الرحمه وملائكه العذاب ولعل المراد من ملائكه الرحمه هم الذين عادتهم ضبط الحسنات ومن ملائكه العذاب الذين عادتهم ضبط السيئات. فالتامل فى مضمونه يوجب زوال العيش والسرور للمعتقدين بشدائد يوم النشور. فعليك بالتصفح التام فى كلمات الاصحاب والخوض فيها؛ فان المفتى فى افتائه مخبر عن الله سبحانه وناطق بلسان نبيه واوصيائه؛ فالمهم فيه التحلى بالفضائل والتخلى عن الرزايل. والحاصل ان الفتوى امر كثير الخطر والمسامحه، شديد الضرر؛ والعمده فيه الانس بالله سبحانه بالمناجات فى الخلوات والزام الواجبات والمحسنات والاجتناب عن السيئات بل المكروهات، والله الموفق

ص :١٧٠

للرشاد. حرره خادم الشريعه فی ثانی عشر شهر ربیع المولود فی سنه ۱۲۴۵».

## مقامات علمی و موقعیت اجتماعی

ملّا محمّد صالح پس از سال ها تحصیل در حوزه علمیه نجف اشرف و نیل به درجات عالی علمی به اصفهان بازگشت و مرجعیّتی شایسته یافت و به خدمات اجتماعی و قضاوت و تألیف و اقامه جماعت و احیاء و تعمیر چندین مسجد پرداخت.

وی پس از بازگشت به اصفهان دختر فقیه عظیم الشأن آیه اللّه سیّد صدرالدین عاملی را که زنی عالمه و فاضله و نواده دختری شیخ الطائفه شیخ جعفر نجفی بود به ازدواج خود درآورد.

آخوند ملا عبد الکریم گزی می نویسد: «آن بزرگوار از علمای این اعصار بود و در مسجد معروف به مسجد شیره پزها نزدیک میدان کهنه امامت می نمود و مرجع در فتوا و مرافعات و صاحب نوشته جات و جواب سؤالات بوده است».(۱)

آیهاللّه سیّدعلی اصغر جاپلقی بروجردی،که ازمعاصرین او وشاگردان شریف العلماء است در «طرائف المقال» او را به اجتهاد و تبحر در علم اصول فقه ستوده و می نویسد:

«هو علی ما رأیته فی کمال الوثاقه والعلم، خصوصاً فی الاصول، وکان مجتهدا مسلّماً له القضاوه».(۲)

آیه الله سیّد حسن صدر می نویسد: «من اجلّه علماء عصره وشیوخ العلم و جبال الفضل، فقیه ماهر و اصولی باهر. اشتغل اولا باصفهان حتی صار من المدرسین بها ثم هاجر الی کربلاء وحضر درس شریف العلماء ولزم عالی مجلس درسه حتی صار من اعلام علماء تلامذه المشار الیه بالاکفّ... رجع صاحب الترجمه الی اصفهان وکان یسکن محله جوباره وصار مرجعا لاهلها فی الدین و تزوّج بنت السید العلامه السید صدرالدین العاملی وکانت فاضله عالمه لها تعلیقه علی «شرح اللمعه» وامّها بنت الشیخ



---

۱- ۲۵۵. تذکره القبور ص ۴۶.

۲- ۲۵۶. طرائف المقال ج ۱ ص ۴۸.

جعفر صاحب «کشف الغطاء» وولدت له الحاج میرزا محمد مهدی من اعلماء الابرار. وحدّثنی بعض الاجلّه عن صاحب الترجمه انّه کان من العلماء الربانیین والصلحاء الابرار، انموزج السلف الصالح من الفقهاء فی الزهد والورع والعباده وعلم تدبیر المنزل فی المعاش وعمر عمرا طویلا قدس الله روحه».(۱)

از این عالم جلیل در «مآثر والآثار» چنین یاد شده است: «ملاّ محمّد صالح مازندرانی اصلاً، اصفهانی مسکناً، مجتهدی معتبر و از تلامیذ شریف العلماء بود».(۲)

به نوشته استاد همایی:(۳) وی در تعمیر و احیاء مساجد اهتمام داشته و چند مسجد در حدود جوباره و طوقچی و میدان کهنه به سعی و نام او تعمیر شده است، از جمله مسجد معروف به شیشه گری در سال ۱۲۸۲ به همّت او تعمیر شد و شاعر خوشنویس معروف میرزا آقاجان «پرتو» ماده تاریخ آن را ساخته است.

ساخت طاعتگهی برای عباد

صالح آن مقتدای شرع هدی

شد ز «پرتو» سؤال تاریخش

گفت: «قد اسّست علی التقوی»

محمد باقر الفت در «نسب نامه» می نویسد: «این مرد عنوان علم و تقوا داشته، در مسجد شیره پزها اقامه جماعت می نموده، مرحوم حاج سیّد محمّد باقر شفتی چند دستگاه خانه مسکونی در محله جویباره به او بخشیده است که هنوز اعقابش در آن ها مسکن دارند».(۴) مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری می نویسد: «ملاّ صالح جوباره ای از نژاد فاضل سراب، عالمی پرهیزکار، سال ها در مسجد شیره پزها امامت می نمود و آن مرحوم غالباً با مرحوم حاج محمّد جعفر آباده ای مطایباتی داشته».(۵)



---

۱- ۲۵۷. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۴۲۳ -۴۲۵.

۲- ۲۵۸. مآثر والآثار ص ۲۴۰.

۳- ۲۵۹. تاریخ اصفهان فصل تکایا و مقابر ص ۱۰۹.

۴- ۲۶۰. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

۵- ۲۶۱. تاریخ اصفهان جابری ص ۱۷۱.

تصویر



## الرسالة المسماة بکواشف الحجب

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نثق

الحمد لله الذی کشف الحجاب عن بصائرنا بمصابیح الیقین وهدانا الی مسالک النجاة بالتمسک بالعروة الوثقی والحبل المتین وبین لنا منهاج المعارف باحسن البیان والتبیین وعرفنا معالم الحق بالقواعد الوافیة ومحکمات القوانین وجعل الشرایع والملل شرعة وذکری للعالمین حتی یصل متبعوها الی روضة من ریاض اعلی علیین والصلوة والسلام علی من بعث لتهذیب مناهج الدین وتبلیغ ما انزل الیه الی الخلق اجمعین لیهلک من هلک عن بینة ویحیی من حی عن بینة محمد خاتم النبیین وسید المرسلین وعلی وصیه وابن عمه علی الذی ینتهی به مراد المریدین وارشاد المرشدین ویوضح به احکام مشکلات الاسلام والمسلمین وعلی عترته مطالع الانوار وخلاصة الاطهار کما نطق به القرآن المبین ... یقول العبد الآبق الجانی ابن محمد محسن محمد صالح المازندرانی اصلح الله له امر آخرته ودنیاه وبلغه اقصی ما یطلبه ویتمناه ان هذه فوائد لطیفة وفوائد شریفة کنت دهرا من الزمان مشتوقا الی جمعها وتالیفها ونظمها وترصیفها لیکون لی وللطالبین منهاجا الی مسالک التدقیق ومعراجا الی مدارک التحقیق وکان یمنعنی عن ذلک قلة البضاعة وفقدان الفرصة والاستطاعة لشیوع البلایا والفتن وعموم المصائب والمحن واستیلاء اهل البغی والعدوان واستبعاد اهل العلم والعرفان الی ان رأیت ان انجاح الامور علی وفق المأمول بعد من المحال وهو جیه امد ساد تو کلت ... ان یار ساد ... لنفسی ان الاشتغال بهذا الامر الخطیر اولی

ص :۱۷۳

## تألیفات

۱. کواشف الحجب عن مشکلات الکتب

در اصول فقه، به عربی. این کتاب ارزشمند شامل دو جزء است: بخش نخست

دارای ۱۵۰ باب تحت عنوان حجاب و پنجاه عنوان کشف. جلد دوم نیز چنین است و تاریخ فراغت از تألیف آن سال ۱۲۴۷ق است.

از این کتاب چندین نسخه خطی موجود است از جمله:

۱. نسخه خطی کتابخانه عمومی ساری

این نسخه در ۳۳۸ برگ است که در ماه رمضان ۱۲۵۲ق کتابت و با نسخه اصل مقابله شده و دارای حواشی با امضای «مؤلف عفی عنه» است.(۱)

۲. نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۱۳۲۳ که در ۱۱۱ برگ به خط نستعلیق کتابت شده و احتمالاً نسخه مسوده اصلی است.(۲)

۳. نسخه خطی کتابخانه شخصی آیه الله رضا استادی

۴. نسخه خطی کتابخانه دارالعلم آیه الله خوئی در نجف اشرف.

نسخه اخیر دارای ۳۷۶ صفحه بزرگ می باشد.

مولف در صفحه ۶۷ کتاب مزبور (نسخه خطی فوق) از «الرساله الاعتکافیه» خود نام برده است. در صفحه ۲۳۹ نیز از «رساله فی الصحیح والاعم» خود نام برده است.



---

۱- ۲۶۲. فهرست نسخه خطی کتابخانه عمومی ساری ص ۴۸.

۲- ۲۶۳. فهرست نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی ج ۱۶ ص ۳۹۲.

تصویر



۲. العشره الکامله

رساله ای است اصولی در مسأله جواز اجتماع امر و نهی که نسخه خطی آن در کتابخانه شخصی سیّد احمد روضاتی در اصفهان موجود است.(۱)

۳. سؤال و جواب فقهی

۴. رساله فی الاقرار

در تایید نظر فقیه بزرگ سید محمد باقر شفتی.

۵. الرساله الاعتکافیه



۱- ۲۶۴. فهرست نسخه های خطی کتابخانه سید احمد روضاتی ص ۱۷.

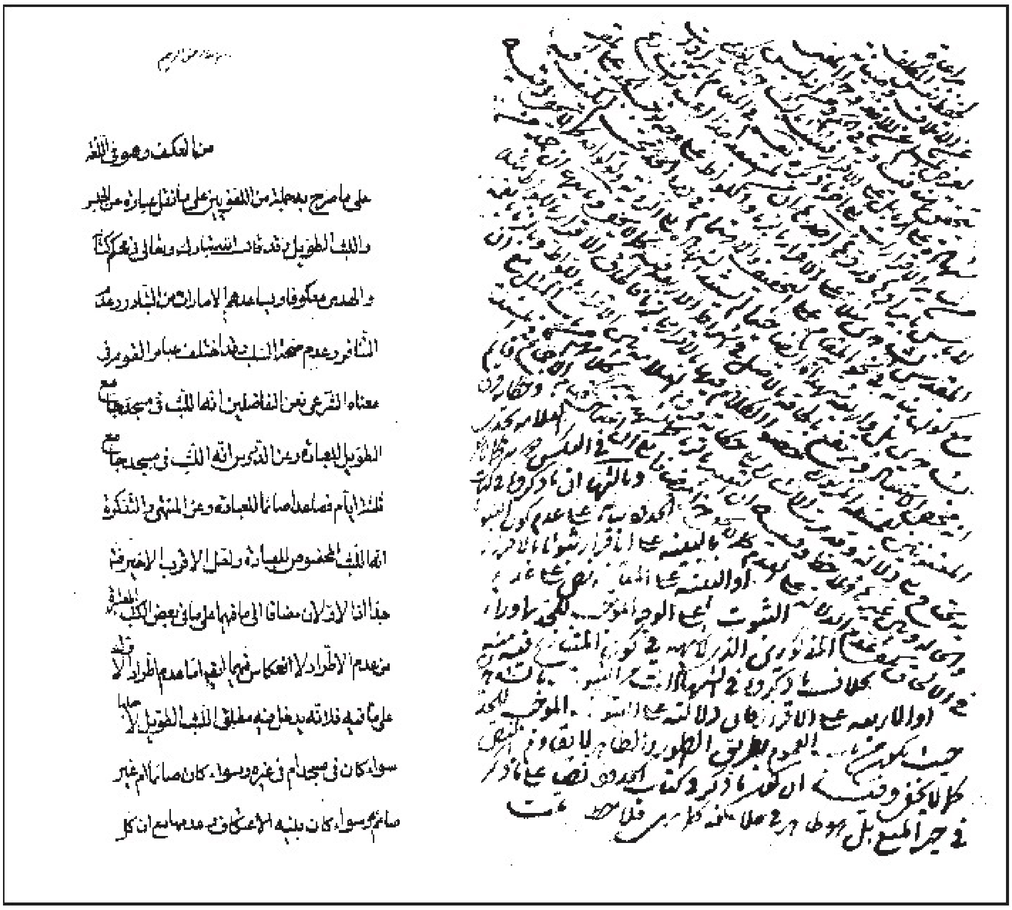
نسخه خطی سه اثر فوق در کتابخانه سیّد احمد روضاتی در اصفهان موجود است.(۱)

۶. رساله در صحیح و اعم

تحقیقی است اصولی که در سال ۱۲۲۴ق در کربلای معلّی تالیف شده است. علاّمه سیّد محسن امین نسخه آن را در کرمانشاه دیده است.(۲) نسخه ای از آن نیز به شماره ۶۱۴ در کتابخانه مدرسه مروی تهران نگهداری می شود.(۳)

۷. فقه استدلالی؛ نسخه اصل آن را علاّمه طهرانی رؤیت کرده است.(۴)

تصویر



ص :۱۷۶

---

۱- ۲۶۵. فهرست نسخه های خطی کتابخانه سید احمد روضاتی ص ۱۱۵ -۱۱۸.

۲- ۲۶۶. اعیان الشیعه ج ۹ ص ۳۶۹.

۳- ۲۶۷. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه مروی ص

۴- ۲۶۸. الکرام البرره ص ۶۶۰.

### حکایت

میرزا حسن خان جابری در کتاب «جوهر الجواهر» می نویسـد: «گویند: مرحوم حجه الاسـلام ملّا صالح مازندرانی خواسـته بودند در مزرعه ای که سه دانگش از مرحوم سلطان العلماء آقای میرزا

سیّـد محمّـد امام جمعه بزرگ شـریک بودند وارد شوند. آقای امام برای ایشان پیغام داده: خرت را از خرمن ما بیرون ببر. آن مرحوم به جواب درمانده، مرحوم علّامه و یگانه دوران آقای سیّد صدرالدین جبل عاملی از جانب آن مرحوم نوشته:(۱)

از برای امتثال امر آقا خواستم

تا خر خود را برون در خرمن دیگر برم

لیک چون سازم که آقا خرمن عالم گرفت

خرمنی دیگر نمی بینم که آنجا خر برم

### وفات

سرانجام این فقیه بزرگ در شب غره محرّم ۱۲۸۵ق وفات یافت و در بقعه مادرشاهزاده پشت مزار او مدفون گردید.

میرزا آقاجان «پرتو» در وفات او چنین سروده است:(۲)

حیف از مقتدای دین صالح

که یگانه بد از صلاح و سرشت

گفت «پرتو» برای تاریخش

«صالحین را مقام باد بهشت»

سنگ نوشته مزار این عالم ربانی چنین است:

«الا انّ اولیاء اللّه لاخوف علیهم و لا هم یحزنون. بسم اللّه الرحمن الرحیم. الحمد الدائم من کل احد لمن وحد ذاته بقل هو اللّه احد و استعز فی عز جلاله بجبروت اللّه الصمد، تنزّه عن مجانسه مخلوقاته بفردانیه لم یلد ولم یولد، وتمیز عن الامثال و الاکفاء



---

۱- ۲۶۹. جوهر الجواهر ص ۲۲۵.

۲- ۲۷۰. مکارم الآثار ج ۷ ص ۲۶۶۸.

بسبوحیه ولم یکن له کفوا احد. والصلاه والسلام علی الرسول الامجد ابی القاسم محمّد وعلی آله الطاهرین الاخیار ما سطحت الارض علی ماء جمد.

الا یا باک من جزع المصاب

لتبکی فی الغد تحت التراب

له ملک ینادی کل یوم

لدوا للموت و ابنوا للخراب

قد ارتحل من هذه الدنیا الدنیه الفانیه الی ذروه الدرجات الرفیعه الباقیه عمده العلماء الراشدین، زبده الفضلاء والمجتهدین، عون الاسلام والمسلمین، افقه الفقهاء العاملین، غیاث المله والدین، الذی سمّاه العلماء بصالح المؤمنین، العالم الربانی والفاضل الصمدانی، المؤید بتأییدات السبحانی، ملاّ محمّد صالح المازندرانی طاب اللّه ثراه وجعل فی فرادیس الجنان مثواه و مأواه، ووقعت هذه

الواقعه فی لیله غره شهر محرّم الحرام من شهور سنه خمس وثمانین ومأتین بعد الالف من الهجره النبویه».

### فرزندان و اعقاب

#### اشاره

محمد باقر الفت در «نسب نامه» می نویسد: «زوجه معقوده اش زهرابیگم دختر کبرای سیّد صدرالدین [عاملی ]از دختر شیخ جعفر [کاشف الغطاء ]زنی مشهور به حسن کفایت و بزرگی بود. از او یک پسر و یک دختر به جا مانده اند که یکی از این دخترها اوّلین زوجه پدر نگارنده [آیه اللّه شیخ محمّد تقی آقانجفی ]است(۱) و دو نفر دیگرشان غیرمزوّجه از دنیا رفته اند. مدفن زهرا بیگم در پهلوی قبر شوهرش واقع است و هردو



---

۱- ۲۷۱. فرزندان آقا نجفی از دختر ملا محمد صالح: آقا جلال الدین نجفی و آقا کمال الدین شریعتمدار بوده اند. آقا جلال الدین در سال ۱۲۸۱ق در اصفهان متولد شده، در کودکی مادرش را از دست داده و تحت تکفل جدش حاج شیخ محمد باقر قرار گرفت. در سال ۱۳۰۰ق به همراه جدش به نجف اشرف مهاجرت کرد و در آن جا نزد عمویش عارف ربانی آیه الله شیخ محمد حسین نجفی علم و عرفان آموخته و به تزکیه نفس پرداخت. پس از بازگشت به اصفهان مدتی به تدریس و اقامه جماعت پرداخت و سپس آن را به فرزندش میرزا عبدالحسین واگزار نموده و خود عزلت پیشه کرد تا در سال ۱۳۳۷ق وفات یافت. میرزا عبدالحسین قدسی در وفاتش گوید: «قدسی» آن دم که برون رفت جلال الدین گفت: «آیت الله بفردوس برین کرد مقام»

یک صورت قبر، در بقعه مادر شاهزاده.

مولی محمّد صالح از یک منقطعه نیز پسری به نام شیخ محمّد حسین داشته که اولاد و اعقابش در محله جویباره ساکن بوده، با شناسنامه صالحی شناخته شده اند و از اعقاب دختری این زن هم جماعتی سادات به شناسنامه مقدس و غیره در محله بیدآباد هستند».(۱)

عالم جلیل آیه الله سید محمد مقدس در ذیل عنوان «شیعه» از کتاب «الاوائل» خود شرحی درباره خاندان اصیل و شریف مقدّس نگاشته و فرموده که جدّ اعلایشان حاج سیّد ابراهیم مقدس در سبزوار به دنیا آمده و مدّتی به شهر ساوه رفته و از آنجا به اصفهان آمده و در این شهر وفات یافته است.

وی خواهر عالم مجتهد شهیر آقا سیّد محمّد شهشهانی را به زوجیت داشته و از او صاحب دو فرزند به نام آقا سید علی و آقا سید حسن گردیده است.

سیّد سند حجهالاسلام آقا سیّد علی مقدّس دختر مرحوم ملّا محمد صالح جویباره ای را داشته و دختر او مادر آیه الله سید محمد مقدس بوده است.

### ۱. آیه اللّه میرزا محمّد مهدی جویباره ای

فرزند ارشد ملا محمد صالح، و از علمای بزرگ اصفهان. وی در سال ۱۲۶۱ق متولّد شد. در اصفهان و نجف اشرف تحصیل نموده و به زیور علم و عمل آراسته گردید. برخی از اساتید او در نجف اشرف عبارتند از آیات عظام: ۱. میرزا محمّد حسن شیرازی ۲. میرزا حبیب اللّه رشتی ۳. سیّد حسین کوهکمری.(۲)

وی پس از رسیدن به مقام اجتهاد به اصفهان بازگشت و به انجام وظایف دینی خود پرداخت. به نوشته میرزا حسین تحویلدار: وی در اصفهان «صاحب محراب و مسند و



---

۱- ۲۷۲. نسب نامه الفت نسخه خطی.

۲- ۲۷۳. نقباء البشر بخش مخطوط.

حکومت شرعیه» بوده است.(۱)

آخوند ملا عبد الکریم گزی او را از مراجع در مرافعات و احکام اصفهان شمرده است.(۲)

علاّمه شیخ آقابزرگ طهرانی پس از توصیف او به: «شیخ عالم فاضل ماهر باورع جلیل» می نویسد: «کان مهدیاً صالحاً بجمیع المعانی».(۳)

محمد باقر الفت در «نسب نامه» می نویسد: «حاجی میرزا محمد مهدی جوباره ای پسر ارشد مولی محمد صالح مازندرانی از دختر سید صدرالدین عاملی مردی صالح و نیک نام بود و پس از پدرش در محله جوباره ساکن و در مسجد شیره پزها اقامه جماعت می نمود. با احراز مراتب علمی شهرتی نداشت و تنها از ائمه جماعت و اشخاص متدین اصفهان به شمار می رفت.

وفاتش در ذی الحجه سنه ۱۳۲۵ ق به سن تقریبا هفتاد سالگی در اصفهان اتفاق افتاد و در تکیه جدش میرزا محمد سراب واقع در اول تخت فولاد مدفون گردید. تولدش شوّال سنه ۱۲۶۱ بود. یگانه زوجه معقوده اش مخدره بیگم صاحب دختر حاج شیخ محمد باقر کبیر است که از او دو پسر و سه دختر آورده است. وفات این مخدره هم پس از شوهرش در سال ۱۳۳۷ق در اصفهان بود و عظامش حمل به مشهد خراسان گردید».(۴)

حاج میرزا حسن خان جابری می نویسد: «مرحوم حاج میرزا مهدی ولد مرحوم ملاّ صالح مازندرانی که از علمای زاهد و نیک اصفهان بود نیز در آن مقبره است. سنگ مرمر خوبی این ایّام از سنگ های هفت دست آورده اند روی آن قبر نصب کرده اند. وفاتش: ۱۳۳۰ (۵)

ص: ۱۸۰

---

۱- ۲۷۴. جغرافیای تاریخی اصفهان ص ۶۷.

۲- ۲۷۵. تذکره القبور ص ۴۶.

۳- ۲۷۶. نقباء البشر بخش مخطوط.

۴- ۲۷۷. نسب نامه الفت نسخه خطی.

۵- ۲۷۸. تاریخ اصفهان جابری ص ۱۷۱.

آیه الله میرزا مهدی فرزندی به نام میرزا قوام الدین داشته که در نجف اشرف به تحصیل در نزد اساتید بزرگی همچون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی مشغول بوده و در سال ۱۳۱۹ق در سن جوانی در کربلای معلی به دست اشرار به قتل رسید.

علّامه شیخ آقا بزرگ طهرانی در شرح حال آیه الله میرزا مهدی می نویسد:

«وکان له ولد فاضل من تلامیذ شیخنا الخراسانی توفّی بکربلا شابّاً سنه تشرّف والده، وکان اسمه المیرزا قوام الدین. وکانت السنه التی زار فیها [۱۳۱۹] سنه الحج الاکبر لاجتماع الجمعه و الاضحی والیوم النیروز. فبعد درک الاضحی سأل عن شیخنا العلّامه النوری ان یکون رجوعه الی النجف ماشیاً مثل تشرّفه الی کربلا حتی یکون من وفاء نذره من المشی فی زیاره النجف ... فاجابه شیخنا المبرور وکنت فی خدمتهما مع بعض آخر وادرکت فیض صحبته فی تلک الاربعه ایام التی کنّا فی الطریق الی ان وصلنا النجف للغدیر، وکان مهدیّاً صالحاً بجمیع المعانی، رحمه اللّه.»(۱)

### ۲. شیخ محمد حسین جویباره ای

فرزند دیگر آیه الله ملا محمد صالح، عالمی فاضل و در زهد و تقوی مورد قبول عموم طبقات و احترام کلیه افراد از علما و غیره بود.

وی در سال ۱۳۳۸ق وفات کرد و در تکیه فاضل سراب مدفون شد.

فرزندش: شیخ محمّد رضا صالحی نیز از علمای اتقیا و فضلا و زهّاد اصفهان به شمار می رفت و در استخاره از قرآن عنوان و شهرتی داشت. وی در شب غرّه رجب سال ۱۳۸۶ به سنّ متجاوز از

نود سالگی در اصفهان وفات یافته، در تکیه فاضل سراب در جنب قبر پدرش مدفون گردید. آقای فضل الله اعتمادی «برنا» در وفات او چنین سروده:



---

۱- ۲۷۹. نقباء البشر، بخش مخطوط.

نخواهی گر ز کردارت شوی نادم

همیشه باش دین را حامی و خادم

به مثل صالحی روحانی فاضل

که ناگه شد سوی دار بقا عازم

به تاریخ وفاتش زد رقم «برنا»:

«رضای صالحی بود عابد و عالم»

### مریم بانو

فرزند آیه الله میرزا مهدی جویباره ای. از زنان فاضله اصفهان که در شعر و ادب تبحر داشت و «بانو» تخلص می کرد.

وی در ۱۵ رجب سال ۱۳۰۸ق در اصفهان متولد شده و از سن ۱۲ سالگی به گفتن اشعار لب گشوده دارای حافظه ای قوی بوده و تمام اشعار خود را در خاطر داشته است.(۱)

از اشعار او سروده زیر در وفات آیه الله حاج سید محمد مقدس بیدآبادی(۲) است:

ز جور آسمان دل ها غمین شد

ز دنیا حجت اسلام و دین شد

چه بانگ الرحیلش آمد از دوست

اجابت کرد و در جنت مکین شد

ص :۱۸۲

---

۱- ۲۸۰. تذکره شعرای معاصر اصفهان ص ۷۹.

۲- ۲۸۱. عالم عامل و فقیه کامل، از علمای بزرگوار اصفهان که عمر خود را به کسب علم و فضیلت در کمال نیک نامی و پاکدامنی گذرانید. وی نزد جمعی کثیر از جمله: جهانگیر خان قشقائی، آخوند گزی، آخوند کاشی تحصیل نموده، و سپس به نجف اشرف مهاجرت و نزد جمعی از فحول مجتهدین همچون: آقا ضیاء الدین عراقی، شیخ محمّد حسین کمپانی و آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی تلمّذ نموده و پس از وصول به مقامات عالیه علم و اجتهاد به اصفهان مراجعت و مورد نظر و وثوق عموم طبقات قرار گرفته و به درس و مباحثه و ارشاد و هدایت و اقامه جماعت در مسجد پدر پرداخت. وی در محلّه بیدآباد اصفهان منزل داشت و در مدرسه میرزا مهدی اقامه جماعت و وعظ می نمود. در تعظیم شعائر مذهبی و ارشاد خلق کوشا بود. در این اواخر مدتی بیش از ده سال در حوزه علمیه قم به سر می برد و از خواصّ آیه اللّه العظمی بروجردی و مورد علاقه شدید آن مرحوم بود. در حوزه قم تدریس می کرد و از محصّلین اصفهانی تفقّد و دستگیری می نمود و در حلّ مشکلات آنان سعی وافی مبذول می داشت. وی پس از ۷۳ سال عمر پر افتخار در ظهر روز پنج شنبه ۱۱ ربیع الاول سال ۱۳۷۸ق وفات یافت و در تکیه ای که به نام او در تخت فولاد بنا شده مدفون گردید.

چه نور روشنی از دیده ها رفت

نهان در خاک آن درّ ثمین شد

به روز روشن و شب های تاریک

خدا را خواند و بر خاکش جبین شد

تمام عمر در ارشاد طی کرد

پی احکام خیرالمرسلین شد

همیشه در پی ترویج دین بود

مطیع امر قرآن مبین شد

به سوی جنه الماوی روانه

برای ازدواج حور و عین شد

پی تاریخ رحلت «بانو»ی زار

سرود و با غم و محنت قرین شد

به شمسی ناله زد بیرون و گفتا:

«محمد ساکن خلد برین شد»

این اشعار نیز از وی بر روی سنگ مزار عالم جلیل سید ابوالقاسم شهشهانی معروف به سید الاسلام(۱) حک شده است:

گشته غم دل زیاد از ستم آسمان

سیّد و مولای ما رخت ببرد از جهان

بانگ رحیلش رسید از طرف کردگار

امر اجابت نمود شد به قصور جنان

خواست چو تاریخ سال «بانو»ی محزونه گفت:

«شد سوی جنّت روان سیّد اسلامیان»

این بانوی فرزانه که همسر عالم جلیل سید مرتضی خاتون آبادی بود در ۱۶ شوال سال ۱۳۸۹ق وفات کرده و در تکیه فاضل سراب مدفون گردید.

«شکیب» اصفهانی در وفاتش چنین گفته است:

زعفت زد قدم بر فرق عالم

بهین حاجیه بانوی معظّم

سفر بنمود اندر ماه شوّال

به سوی روضه رضوان مسلّم

ص :۱۸۳

---

۱- ۲۸۲. فرزند سیّد حسین بن سیّد ابراهیم بن سیّد عبدالصمد حسینی. از علمای متنفّذ اصفهان، و امام مسجد صفا در محلّه شهشهان که در ۲۵ محرم سال۱۳۵۷ وفات یافته و در تخت فولاد داخل بقعه آیه الله میر سیّد محمّد شهشهانی مدفون گردید.

زعنوان بود چون خاتون آبادی

به خاتون قیامت گشت همدم

چو بود از اهل علم و فضل و دانش

به جا بنهاد اشعاری منظم

شد آن گنج هنر در خاک پنهان

زداغش دیده ما گشت چون یم

«شکیب» از بهر تاریخ وفاتش

زحیرت چون قلم گردید ابکم

حبیبی سر به جمع آورد و گفتا:

«بهشت جاودان شد جای مریم»

ص :۱۸۴

## حاج شیخ جمال الدین نجفی

### اشاره

از علما و فقهای بزرگ اصفهان.

### تولّد و خاندان

وی در سال ۱۲۸۴ق در اصفهان متولّد شد.

پدرش: آیه اللّه حاج شیخ محمّد باقر نجفی (م: ۱۳۰۱ق) فرزند علاّمه شیخ محمّد تقی رازی، و مادرش علویه فاطمه خانم، معروف به خانم نجفی از سادات اخوی تهران، زنی باتقوا بود و پس از فوت شوهر ارجمندش حاج شیخ محمّد باقر، به ازدواج ظلّ السلطان درآمد و از او پسری به نام فیروز میرزا به دنیا آورد.(۱)

وی در ماه شعبان ۱۳۵۲ق (مرداد ماه ۱۳۱۲ش) وفات کرد و در بقعه این تکیه مدفون شد.

### تحصیلات

شیخ جمال الدین ابتدا در اصفهان تحصیل نموده و از محضر پدر بزرگوار خود بهره مند گردید. در سن ۱۷ سالگی از نعمت پدر محروم شد و پس از وفات او تا هفت سال دیگر در اصفهان که آن زمان مشحون از علما و مدرسین بزرگ بود به تحصیل ادامه داد. سپس در سال ۱۳۰۸ق به نجف اشرف عزیمت نمود و از محضر اساتید بزرگی چون آیات عظام: میرزا حبیب اللّه رشتی(۲) و آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی بهره برد تا خود



---

۱- ۲۸۳. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

۲- ۲۸۴. حجه الاسلام وآیه الله فی الانام، الفقیه المخالف لهواه، حاج میرزا حبیب الله رشتی عالم فاضل زاهد عابد ومحقق مدقق وفقیه نبیل ومجتهد جلیل. بعد از آیهالله حاج سید حسین کوهکمری ریاست بحث وتدریس در نجف اشرف به وی منتهی گشت و در تاسیس تحقیقات وافیه اتیان می نمود واکثر علماء عراق بل جمیع آفاق نزد وی تلمذ نموده ودر بحثش حاضر می شدند. وی آیتی بود در دقت وحسن نظر وتحقیق واعجوبه ای بود در تفریع فروع براصول. از مؤلفاتش: بدایع الأصول، کتاب الاجاره، کتاب الغصب، رساله تقلید الاعلم و تعلیقه بر مکاسب شیخ انصاری چاپ شده است. وی در سال ۱۳۱۲ در نجف اشرف وفات نمود. ر.ک: احسن الودیعه ج ۱ ص ۱۶۲.

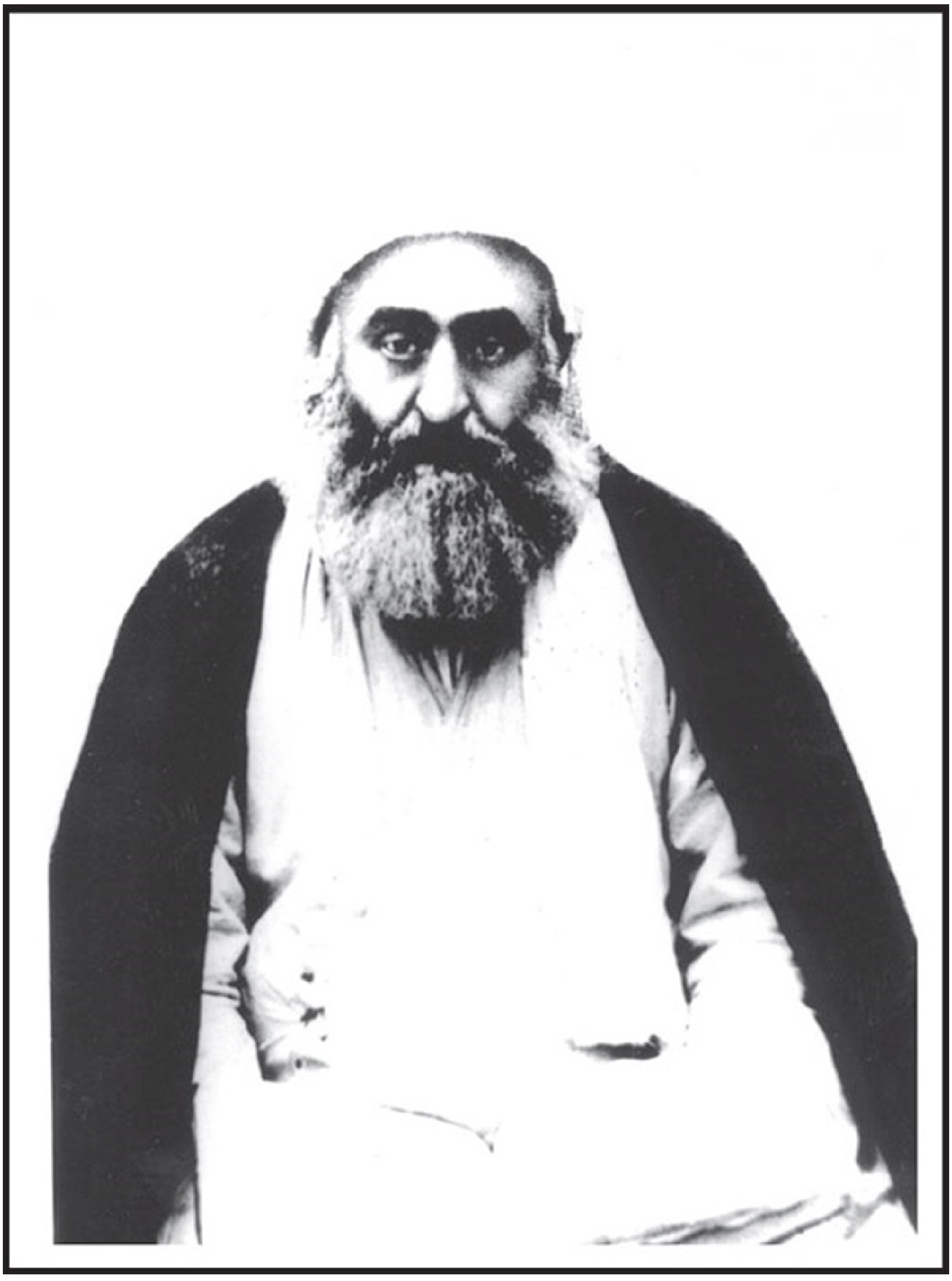
عالمی کامل و مجتهدی مسلّم گردید.(۱)

### بازگشت به اصفهان

وی در حدود سال ۱۳۱۴ق به اصفهان بازگشت و در کنار برادران خود حضرات آیات: شیخ محمد تقی، شیخ محمد علی و حاج آقا نورالله نجفی به تدریس و انجام وظایف دینی و خدمات اجتماعی و قضاوت و امامت در مسجد شیخ لطف اللّه پرداخت.(۲)

به نوشته علاّمه طهرانی: آیه اللّه شیخ موسی خوانساری در اصفهان در درس شیخ جمال الدین شرکت نموده و رساله ای در بحث لباس مشکوک از تقریرات درس او نگاشته است.(۳)

تصویر



۱– ۲۸۵. زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۱۵۴.

۲– ۲۸۶. همان ص ۱۵۴.

۳– ۲۸۷. الذریعه ج ۱۸ ص ۲۹۵.

### اوصاف

محمّـد باقر الفت درباره او می نویسد: «از ملك و مال دنیا چندان بهره ای نداشت ولی بسیار بلندنظر، عفیف و منیع الطبع بود. هر گز از کسی قبول مساعدت نمی کرد و دیناری به رسم هدیه یا رشوه و یا دستمزد از احدی نمی پذیرفت. البته این حالت خالی بودن دستش از مال و متاع دنیا در عدم وصولش به اعلی مرتبه ریاست و اعتبار اجتماعی خالی از تأثیر نبود».(۱)

### خدمات و مبارزات

به نوشته الفت: «در طوفان جنگ عمومی جهانی، پس از آن که قشون روس ولایت اصفهان را اشغال کردند و حاج شیخ نوراللّه اصفهانی به سمت عراق عرب فرار نمود، حاج شیخ جمال الدین چند صباحی به امور اجتماعی، اندك مداخله کرد، بنابراین روس و انگلیس و بستگان ایرانی آنها که هرگز هیچ گاهی از خانواده مسجد شاهیان سودی نبرده بلکه زیان ها دیده بودند وجود او را مخالف با اجرای مقاصد شوم خود پنداشته، ناگهان عده ای از سالدات های روس به خانه اش ریختند و با خواری هرچه تمام تر از داخل حیاط (اندرون) او را بیرون کشیده، با چند نفر سپاهی مسلّح، تحت الحفظ به تهرانش گسیل داشتند.این حرکت در اصفهان جز تکدیر قلوب و اخافه نفوس مردم تأثیری نداشت اما اهالی پایتخت، مهاجرت اجباری پیشوای دین را (به دست کفّار) شکستی برای اسلامیان دانسته، با عزّت و احترام زاید الوصف از او پذیرایی کردند. از این قرار، چند سالی در تهران مقدّم بر جمیع متصدّیان محراب و منبر به وظایف شرعی قیام داشت و به اوج مقام عزّت و حرمت اجتماعی رسید».(۲)

دکتر نورالله دانشور علوی (مجاهدالسلطان) شرح این جریان را چنین نگاشته است:



---

۱- ۲۸۸. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

۲- ۲۸۹. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

«در این گیر و داری که سربازان روسیه تزاری به اصفهان استیلا یافتند بلوکات اطراف در میان فرزندان ظل السلطان که تحت الحمایه روس بودند تقسیم گردید. منجمله اداره امور حکومتی لنبان به عهده همایون میرزا امیر ارفع واگذار شد و چون بر سر قصبه مبارکه بین او و حاج اسماعیل یکی از محترمین محل اختلاف بود همایون میرزا موقع را مغتنم شمرد و نامبرده را به یافتن گنج متهم کرد.

چند نفر از گماشتگان همایون میرزا به اتفاق پنج تن از سالدات های روس برای دریافت نفایس مکشوفه روانه مبارکه شدند و منزل مسکونی حاج اسماعیل را مورد بازرسی قرار دادند، حتی زمین خانه را شکافته، چون چیزی نیافتند به روش نوکرهای قدیم مرغ و جوجه و گوسفند و بره صاحب خانه را به جای گنج گرفتند و سر و سور مفصلی راه انداختند. صبح روز بعد هم پس از کتک زیادی که شبانه به حاج اسماعیل و اقوام او زده بودند تمام اثاثیه سبک وزن وسنگین قیمت او را غارت کرده عازم شهرشدند.

حاج اسماعیل ناچار به اصفهان آمد و چگونگی را به اطلاع حاج آقا جمال مسجدشاهی رسانید و نامبرده هم آنچه به همایون میرزا و محمود میرزا یمین السلطنه حاکم وقت مراجعه کرد نتیجه ای نبخشید.

احرار اصفهان و طرفداران کمیته دفاع ملی نیز همگی در این هنگام به کرمانشاه رفته بودند و یمین السلطنه و سایر فرزندان ظل السلطان و ماجراجویان دیگر هم به اتکای روس های تزاری مثل ایلغاریان مغول به ظلم و تعدی اشتغال داشتند.

چون حاج آقا جمال نسبت به احقاق حق حاج اسماعیل اصرار می ورزید چند نفر سالدات روس شبانه به دستور یمین السلطنه به خانه حاج آقا جمال رفتند و او را [با ]شب کلاه و لباس خواب، بدون عبا و عمامه به کنسولگری روس جلب و در آن جا زندانی کردند و چند روز بعد هم وی را به تهران تبعید نمودند.

بعد از وقوع این حادثه چون مردم اصفهان از ترس سرنیزه قزاق های روس عکس العملی ابراز ننمودند یمین السلطنه و دیگران جری تر گردیده، برای تصفیه حساب های

شخصـی مخالفین خود را به عنوان این که با سیاست روس موافق و همراه نیستند تحت فشار قرار دادند، و شیخ الاسلام و آقا کمال بروجردی و شهاب السادات را دسـتگیر و خانه هریک را غارت کردنـد. خانه و اثایه بی بی مریم بختیاری نیز که از طرفـداران جدی آزادی خواهان بود در این گیر و دار به یغما رفت و املاک حاج آقا نورالله و حاج آقا جمال توقیف و محصول آن ها مصادره شد».(۱)

آقای حسن مرسـلوند می نویسـد: «حاج آقا جمال از علمای طراز اوّل تهران و از یاران شـهید مـدرّس و مخالفین سردارسپه بود. هنگامی که به دسـتور سردارسـپه، درب مساجد بازار تهران در قضیه جمهوری بسته شد تا از تجمع مخالفین جلوگیری شود، او به اتّفاق خالصی زاده در بازار تهران نماز گزاردنـد و پس از نماز هیاهوی مخالفت با سردارسـپه بلند شد. در اواخر حیات سیاسـی شـهید مدرّس که علمای طراز اوّل تهران از دور او پراکنده می شدند تنها کسـی که تا حدی جانب مدرّس را نگه داشته بود حاج آقا جمال اصفهانی بود که بر خلاف انتظار بعضی ها، از خود عقیده راسخ و ثبات قدم بزرگی نشان داد و زحماتی نیز متوجّه او شد.(۲)

محمـد باقر الفت می نویسـد: «در این مدّت دوره منحوس و مهیب حکومت پهلوی پیش آمد و یک چند سالی شـیخ ما به انواع فضایع و فجایع آن عهـد ساخته، فقط به تصدّی وظایف خاصّ شـرعی اکتفا، و از مداخله در کارهای دیگر اجتناب می کرد. محل اعتماد و مورد ارادت عموم عوام و احترام خواص بود، و بـا حسن اخلاـق و رفتارش مردم داری می نمود. با این وصـف، دیو مازنـدران که روا نمی داشت احـدی در ایران سرش به کلاه بیَرزد از وجود این مرد نگران شد و مجبورش نمود که به اصفهان باز گردد».(۳)



---

۱- ۲۹۰. جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری ص ۱۷۸ -۱۷۹.

۲- ۲۹۱. زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران ج ۱ ص ۱۹۰ -۱۹۱.

۳- ۲۹۲. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

تصویر




**شاگردان**

مرحوم حاج آقا جمال در سال های اقامت در تهران در مسجد سید عزیز الله در بازار بزرگ به تدریس فقه و اصول پرداخته و عده ای از فضلا از درس او بهره می بردند.

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی برخی از شاگردان ایشان را چنین ذکر فرموده

ص: ۱۹۰

است:(۱)

۱. مرحوم حاج شیخ احمد کتاب فروش طهرانی

۲. حاج شیخ محمد باقر نجفی فرزند ایشان

۳. شیخ محمد حسین لنکرانی طهرانی

۴. مرحوم آقا سید ریحان الدین مهدوی در مدت دو سال که در طهران مقیم بوده از محضر ایشان و برخی دیگر از دانشمندان استفاده علمی نموده است.

۶. مرحوم آقا سید محمد علی حسنی شهشهشانی اصفهانی

۷. مرحوم آقا شیخ محمد علی نجفی فرزند ایشان که در جوانی وفات یافته است.

۸. مرحوم حاج میرزا محمد همدانی مولف رساله «مجله الزاهره فی اثبات الخلافه» که به امر و دستور ایشان تالیف گردیده و به چاپ رسیده است.

۹. مرحوم حاج شیخ مرتضی حجت نجفی فرزند ایشان

۱۰. علامه فقیه حاج شیخ مرتضی مظاهری اصفهانی صاحب تالیفات کثیره.

### تألیفات

وی کتابی در فقه به نام «نجاه الشیعه فی احکام الشریعه» داشته است که شیخ احمد کتاب فروش تهرانی رساله در دماء ثلاثه و صیغ عقود و نکاح و متعه و تحلیل را از آن انتخاب کرده و به ضمیمه رساله «انیس المقلّدین» آیه اللّه سیّد اسماعیل صدر، با الحاق نظرات فقهی حاج آقا جمال در تهران به چاپ رسانده است.(۲)

### تبعید به اصفهان

در سال ۱۳۵۲ قانونی در مجلس شورای ملّی تصویب شد که طبق آن، سن ازدواج دختران



---

۱- ۲۹۳. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۷۱.

۲- ۲۹۴. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۷۳.

۱۸ سال و پسران ۲۰ سال معین گردید. این قانون به دفاتر ثبت ازدواج ابلاغ شد و برای متخلفین مجازات وضع گردید. مرحوم حاج شیخ در برابر این قانون خلاف شرع موضع گرفت و در مسجد حاج سیّد عزیزاللّه تهران مخالفت آن را با شرع مقدّس بیان نمود و اعلام کرد که من دختر عاقله رشیده ده ساله را عقد می بندم.

در پی این اعتراض، دستور جلب و تبعید این عالم جلیل به اصفهان صادر گردید.

به نوشته مرحوم مهدوی: در همین سال واعظ دانشمند شیخ اسماعیل کلباسی فرزند آیه اللّه حاج میرزا رضا کلباسی نیز به جرم دفاع از اسلام و انتقاد از قانون جدید ازدواج در یزد دستگیر و زندانی شد.(۱)

وی در اصفهان مدّت ها از معاشرت با مردم ممنوع بود و پس از آن اجازه یافت که در مسجد شیخ لطف اللّه اقامه جماعت ظهر کرده و شب های جمعه نیز در تکیه علّامه میرزا رفیعای نائینی در تخت فولاد مراسم احیاء و قرائت دعای کمیل برگزار نماید.

در این مراسم جمع کثیری از مردم مؤمن اصفهان شرکت می کردند و حالت بکاء و ابکاء حاج آقا جمال الدین همه را تحت تأثیر قرار می داد.

مرحوم معلّم حبیب آبادی می نویسد:

«چون دوره پهلوی در رسید، در نقاضت با مقاصد شوم او با برادر خود حاج آقا نوراللّه شرکت کرده و به مبارزت برخاست و بالاخره مقهور آن پادشاه مستبد گردید، و در نتیجه در اوایل سال ۱۳۵۲ باز به اصفهان آمد و درست در خانه نشست و در به روی آشنا و بیگانه بست و در حقیقت، تحت نظر سخن چینان منافق وی قرار گرفت تا بالاخره در شب یک شنبه ۲۵ ماه جمادی الاولی ۱۳۵۴ هجری قمری، مطابق دوم شهریور ماه باستانی ۱۳۱۴ شمسی، در اصفهان روح پاکش به ملأ اعلی پیوست و در تخت پولاد در داخل بقعه تکیه جدّش شیخ محمّد تقی دفن شد، و فقط به اجازه

ص: ۱۹۲

---

۱- ۲۹۵. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۸۰.

امناء دولت وقت چند ساعتی محدود در مسجد شاه برایش فاتحه ای گرفتند و دیگر هیچ گونه سوگواری و ترحیمی از سوء مقررات دولت برپا نشد».(۱)

تصویر



## وفات

آیه اللّه حاج شیخ جمال الدین که حاضر به هیچ نوع همکاری با طاغوت زمان نبود سرانجام در شب یکشنبه ۲۵ جمادی الاول سنه ۱۳۵۴ق به طرز مشکوکی وفات یافت.

آقای حسن مرسلوند می نویسد: «حاج آقا جمال الدین اصفهانی پس از روی کار آمدن رضا شاه به دلیل مخالفت هایش با وی به اصفهان تبعید شد و در آنجا درگذشت. چنان شهرت پیدا کرد که او توسط عوامل رضا شاه مسموم شده است».(۲)

به نوشته مرحوم معلّم حبیب آبادی: «با قدغن هایی که از طرف مصادر امور دولتی در کار بود باز هم جمعیت زیادی شده، با حالت جگر خراشی در تخت پولاد اصفهان برده، نزد قبر جدّش مرحوم شیخ محمّد تقی رحمه الله در پایین پای قبر آن مرحوم دفن کردند و فقط با اجازه امناء دولت، چند ساعتی محدود در مسجدشاه برای او فاتحه گرفتند و فی الجمله بازارها را بستند که از طرف دولت با وعید و تهدید امر به باز کردن

ص: ۱۹۳

---

۱- ۲۹۶. زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۱۵۴ -۱۵۵.

۲- ۲۹۷. زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران ج ۱ ص ۱۹۱.

بازارها شد».

مرحوم معلّم حبیب آبادی می نویسد: «فوت این فقیه مظلوم چنان حالت تحسّر و تأثّر و تأسّف و تألّمی در قلوب عموم مردم ایجاد نمود که در فوت هیچ یک از علمأ چنین نشد؛ زیرا که در این دو سه ماه اخیر مقدمات و گزارشاتی در ایران و خصوصاً خراسان و این وقایع جگرخراش احکام صادره دولتی در تبدیل لباس و کلاه و کشف حجاب و منع بسیاری از شعائر اسلامی و اشاعه رسوم چندی مخالف ملیّت ایرانی روی داد که حقیقتاً بزرگی مانند وی که ممنوع از دفع آن بلکه معاشرت با مردمان بود و طاقت دیدن آن را نمی آورد، از تنگنای این فضا بیرون جهد و به جزئی کسالت دو سه روزه ظاهری با حالت مسمومی که هیچ کس جرأت ابراز آن را ندارد روی به عالم بقاء آورد، رحمه اللّه علیه».(۱)

سنگ نوشته مزار این فقیه جلیل چنین است: «هوالباقی قد ارتحل من دار الفناء والغرور وانتقل الی دار البقاء والسرور العالم الربانی والفقیه الصمدانی، شیخ الفقهاء والمجتهدین، حجه الاسلام والمسلمین، آیه اللّه فی الارضین، الفقیه الثقه الامین، الحاج شیخ جمال الدین النجفی اصفهانی ابن العیلم الفهام والحبر القمقام، حجه الاسلام، آیه اللّه الملک العلام، البحر الذاخر والدرّ الفاخر، الحاج الشیخ محمّد باقر النجفی طاب ثراه. «ورث الفقاهه کابرا عن کابر»

حلف الزمان لیاتینّ بمثله

حنثت یمینک یا زمان فکفّر

ولد طاب رمسه فی عام ۱۲۸۴ وتوفی وقضی نحبه فی الرابع والعشرین من شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۵۴ هجری».

ص: ۱۹۴

---

۱- ۲۹۸. مکارم الآثار ج ۷ ص ۲۶۱۶.

## مراثی

### ۱. مرثیه حاج میرزا حسن خان جابری

مرثیه ای در سوک ایشان سروده است که بر سنگ مزار آن مرحوم حک شده است.

جمال الدین یگانه آیه اللّه فرشته خو

که چشم دهر کمتر دیده در علم و عمل چون او

حسب را با نسب، خلق نکو را جمع آورده

که هر کس بنگرد خورشید رخشان بیند از هر سو

نسب از خاندان اعلم و اتقی، اباً عن جد

حسب آن فقه اکمل را اصولش داده صد نیرو

چو رفتی بر فراز منبر تدریس و وعظ، الحق

فشاند از بحر عمانش هزاران رشته لؤلؤ

به عمر خود که هفتاد آمد اندر نشر علم دین

ندید از پرتو نورش کسی جز خصلت نیکو

به سال «غم شدی» در جنت رضوان شد و غم ها

به قلب مسلمین از شادی شیطان پر جادو

از این ثلمه که در دین رخنه افکنده شده پیدا

هزاران طعنه ها بر ما ز بی دینان هزیان گو

به «شیخ جابری» بس ناگوار آمد که دم بندد

دو چشم او پر از اشک و دل از خون جگر مملو

مدد جست از روان پاک او در جنه المأوی

که تاریخی نویسد بهر آن ذات ملایک رو

سر از جنت برون آورد گفتا خود به تاریخش

«جمال دین زحق دیده جمال و رفته در مینو»

ص :۱۹۵

### ۲. میرزا محمّد علی معلّم حبیب آبادی

وی نیز در سوک ایشان اشعاری سروده که متن کامل آن در دست نیست و ابیات زیر از آن نقل شده است:(۱)

دلا دیدی که از دوران گردون

چه ها رخ داد در این سال و این مه؟

چه بازی های رنگارنگ گردید

عیان از گردش و سیر خور و مه

قوانینی ز دولت شد مقنّن

به تصویب گروهی دون و گمره

تا آن جا که گفته است:

جمال الدین راد اصفهانی

که بود از هر سخن شخصش منزّه

چو این اوضاع دید و تاب ناورد

زغم گردید رویش زرد چون کَه

به ناگه روح او از تن برون شد

دو روزی ظاهراً بودش کساله

به ماه و سال تاریخش «معلّم»

بگفت این شعر با حال مرفّه:

جمادیّ یکم در بیست و پنجم

«جمال الدین به جنت رفت ناگه»

## فرزندان

### اشاره

حاج شیخ جمال الدین از همسر دائمی خود مخدره علویه عالم تاج خانم(۲) دختر آیه

۱- ۲۹۹. زندگی نامه آیه الله چهارسوقی ص ۱۵۵.

۲ - ۳۰۰. سیّده عالم تاج خانم ، در داخل بقعه مدفون است و بر سنگ مزارش چنین آمده است: «هوالحی الذی لایموت هذا مرقد السیده الطاهره و النجمه الباهره التقیه النقیهالمرضیه بنت الفقیه البارع والنور اللامع، سیّد الحکمأ والمحقّقین، حجهالاسلام والمسلمین الحاج آقا محسن العراقی طاب ثراهما وحلیله الفقیه الاعظم والمحقق الاعلم حجه الاسلام والمسلمین آیه الله العظمی الحاج شیخ جمال الدین بن الحاج شیخ محمّد باقر بن الشیخ محمّد تقی العلامه صاحب الحاشیه وقد توفیت فی لیلهالاربعاء قبل الفجر الثانیه من شهر صفر المظفر سنه ۱۳۷۷ ویعلم اسمها من سجع خاتمها وهو: محسن پدر و به نام عالم تاجم از نسل رسول صاحب معراجم

الله حاج آقا محسن عراقی صاحب سیزده فرزند دختر و پسر گردید که شرح حال چند تن از آنان را می نگاریم:

### ۱. حجه الاسلام شیخ محمّد حسین امام نجفی

#### اشاره

عالم فاضل کامل، اکبر اولاد ذکور حاج شیخ. وی در ذی القعده الحرام ۱۳۱۳ق در کربلای معلی متولّد گردید. در اصفهان نشو و نما یافت و در نزد اساتید بزرگ اصفهان تحصیل نمود که از آن جمله اند حضرات آیات:

۱. علاّمه شیخ محمّد رضا نجفی

۲. میر سیّد علی نجف آبادی

۳. میر محمّد صادق خاتون آبادی

وی پس از آن به نجف اشرف مهاجرت نمود و به مدّت هفت سال از محضر اساتید آن دیار بهره کامل برد. اساتید ایشان در نجف اشرف عبارتند از آیات عظام:

۴. سیّد ابوالحسن اصفهانی

۵. میرزا محمّد حسین نائینی

۶. آقا ضیاء الدّین عراقی

۷. شیخ محمّد حسین غروی کمپانی

وی در این نجف اشرف با مرحومین آیتین: سیّد نصراللّه بنی صدر همدانی و شریعتمدار رشتی هم بحث بود.(۱)

او پس از پایان تحصیلات به اصفهان مراجعت نمود و به تدریس و انجام وظایف دینی خود پرداخت. او هر روز صبح در مسجد نو بازار کتاب «کفایه الاصول» را که از مهم ترین کتب اصول فقه است برای جمعی از فضلا تدریس می نمود.

ایشان همچنین کتابی به نام: «خدا هست» تألیف نمود که در اصفهان در دو جلد به



---

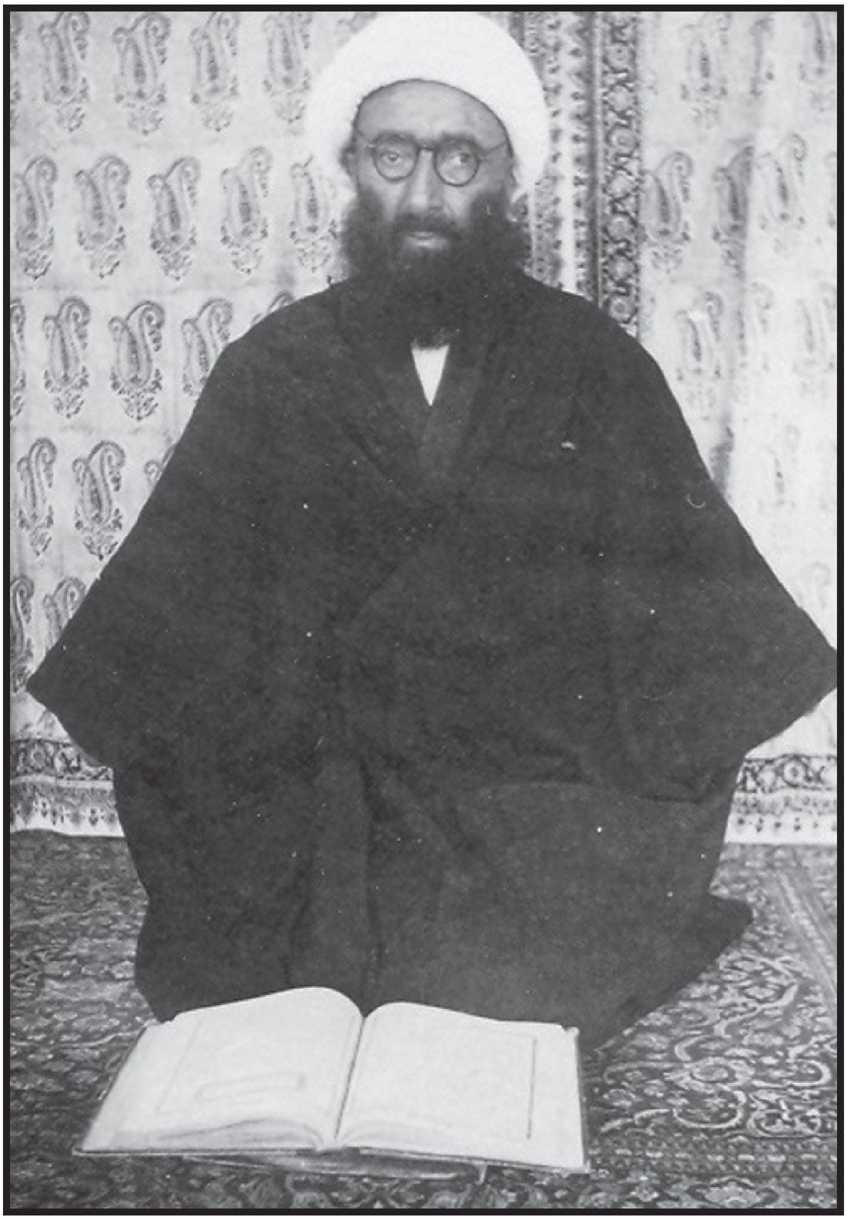
۱- ۳۰۱. دست نوشته آیه الله شیخ هادی نجفی. به نقل از حجه الاسلام سید مهدی امامی سدهی.

چاپ رسیده است و در آن به اثبات وجود خدا و رفع شبهات پرداخته است.

جلد اول این کتاب در ۱۲۰ صفحه در چاپخانه داد اصفهان و جلد دوم آن نیز در ۱۲۰ صفحه در چاپخانه ربانی اصفهان چاپ شده است.

این عالم جلیل در روز سه شنبه ۱۹ صفر ۱۳۹۲ق وفات یافت و در داخل بقعه جدش علامه شیخ محمد تقی به خاک سپرده شد.

تصویر



سنگ نوشته مزارش چنین است: «هوالباقی، قد ارتحل من دار الفناء الی دار البقاء المرحوم العالم الجلیل و الکامل النبیل قدوه الاعلام حجه المسلمین والاسلام الشیخ محمّد حسین النجفی المشهور بامام تغمّده اللّه بغفرانه ابن المرحوم آیه اللّه الشیخ جمال الدین طاب ثراه فی یوم الثلثاء التاسع عشر من شهر صفر الخیر سنه ۱۳۹۲ هجری مطابق ۱۲فروردین ماه۱۳۵۱».

**ابوالحسن نجفی**

فرزند شیخ محمد حسین، زبان شناس، مترجم و منتقد ادبی، متولد سال ۱۳۰۸ است. وی مدرک لیسانس زبان های خارجی را از دانشکده

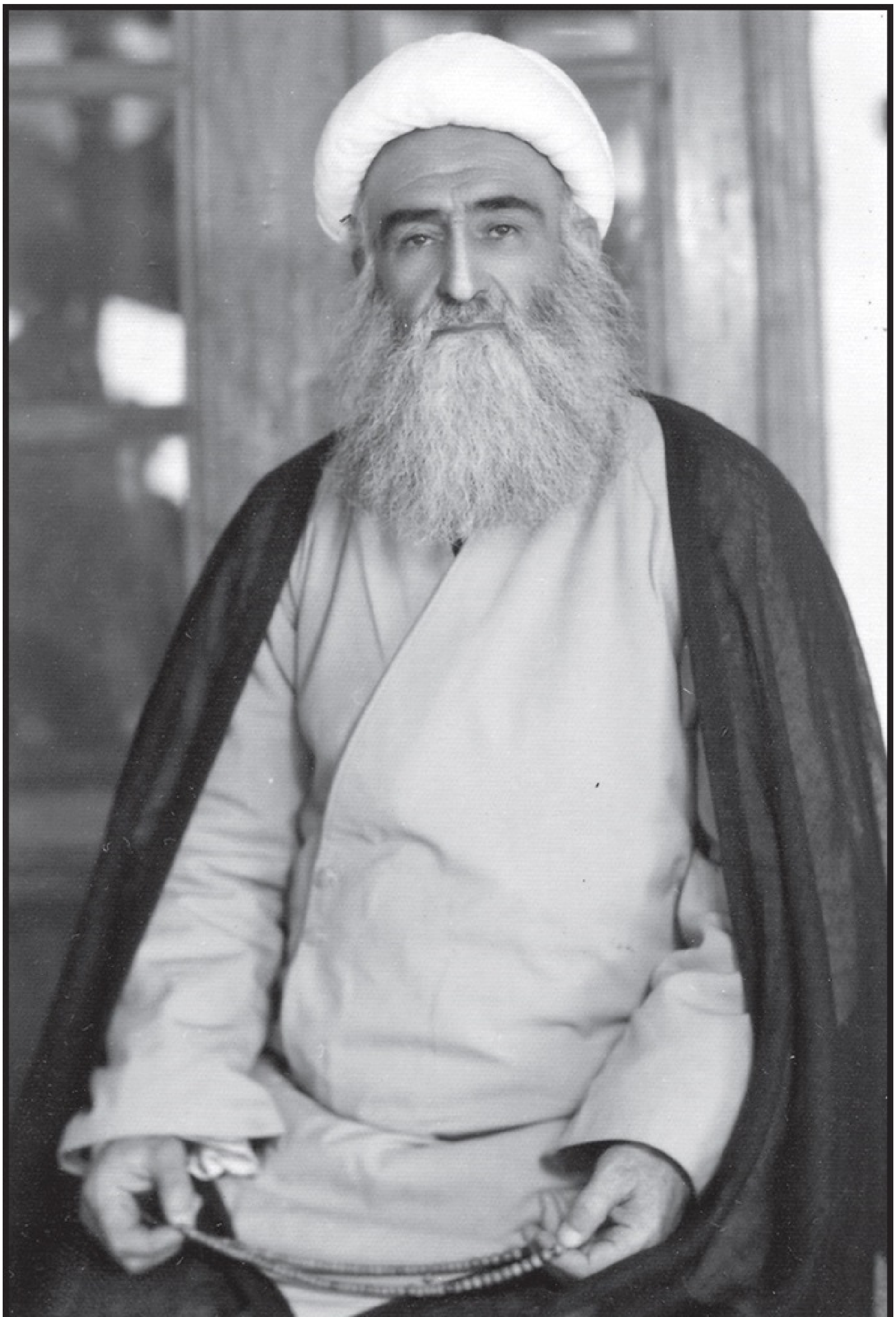
ادبیات دانشسرای عالی و مدرک کارشناسی ارشد زبان شناسی خود را از دانشگاه سوربن فرانسه اخذ کرده و عضو دائم فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی است. نجفی زبان شناسی توانمند و مترجمی قهّار است و در میان مترجمان پرآوازه ای که در عالم ادبیات و فرهنگ ایران

ص :۱۹۸

آثار نویسندگان بزرگ و فلاسفه مشهور را به زبان سلیس و روان فارسی برگردانده اند، شخصیتی بسیار ممتاز می باشد.(۱)

## ۲. حجه الاسلام شیخ مرتضی عمادالاسلام

تصویر



معروف به حجّت نجفی. عالم جلیل القدر. در حدود سال ۱۳۱۵ق متولّد شد. در اصفهان نزد پدر بزرگوار و اساتید ذیل تحصیل نمود:

۱. حاج ملّا فرج اللّه درّی

۲. شیخ علی مدرّس یزدی

۳. میر محمّد صادق خاتون آبادی

۴. سیّد محمّد نجف آبادی

۵. حاج آقا منیر الدّین بروجردی

۶. حاج آقا نور اللّه اصفهانی

به نوشته مرحوم سیّد مصلح الدّین مهدوی: «وی عالمی خلیق و مهربان و فاضل و زاهد و عابد و نکته دان، خوش صحبت، دائم الذکر و در صورت و سیرت ممتاز بود.

ص :۱۹۹

---

۱- ۳۰۲. برخی از آثار تألیفی او عبارتند از: «غلط ننویسیم، مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، فرهنگ فارسی عامیانه، وزن شعر فارسی. وی چندین جلد کتاب ادبی و هنری را ترجمه کرده که برخی از آنها عبارتند از: شیطان و خدا (ژان پل سارتر)، گوشه نشینان آلتونا (ژان پل سارتر)، شنبه و یکشنبه در کنار دریا (روبرمرل)، کالیگولا- (آلبرکامو)، عیش و نیستی (تیری مونیه)، شازده کوچولو (اگزوپری)، خانواده تیبو (روژه مارتن دوگار)، نژاد و تاریخ (لکودلوی استروس)، ضد خاطرات (آندره مالرو)از این ادیب فرزانه بیش از صدها نقد ادبی در مجلات و روزنامه های گوناگون به چاپ رسیده است.

عموم طبقات مردم اصفهان او را محترم داشته و صحبتش را به جهت اخلاق و ملکات نفسانی او مایل و راغب بوده و از جان دل دوستش می داشتند».(۱)

وی در مسجد قصر منشی به اقامه جماعت و ارشاد مردم می پرداخت و سرانجام در بعد از ظهر روز دوشنبه۲۶ جمادی الثانی ۱۳۸۶ق (مهر ماه ۱۳۴۵ش) به هنگام بازگشت از مسجد در راه دچار سکته شده و وفات نمود و با تشییعی باشکوه به تخت فولاد حمل شد و در تکیه ای مخصوص در شمال شرقی تکیه مادرشاهزاده دفن گردید.

شاعر شهیر محمّد حسین صغیر اصفهانی اشعار زیر را در سوگ او سروده است:

مرتضای نجفی حاج عماد الاسلام

حجت شرع مبین، حامی دین، فخر کرام

منبع علم و عمل، زهد و ورع، صدق و صفا

نقطه ی فضل و شرف، دایره جاه و مقام

زینت منبر و محراب و چراغ مسجد

صاحب مجد و علا طالب نشر احکام

در جمادی دوم ثلث سوم داعی حق

خواند او را به سر خوان کرم از اکرام

مصرعی جست خرد بهر وفاتش ز «صغیر«

او همی خواست بدین امر نماید اقدام

یکی از جمع برون شد پی تاریخش گفت:

«جا بفردوس برین یافت عماد الاسلام»

استاد فضل اللّه اعتمادی متخلص به «برنا» نیز در وفاتش چنین گفته است:

ص: ۲۰۰

---

۱- ۳۰۳. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۱۰۶.

کرد ز «برنا» سؤال سال وفاتش یکی

زد به دو مصرع رقم خامه او از صفا

مصرع اول رقم به سال شمسی بود

مصرع دوم بود بر قمری رهنما

«عمادالاسلام رفت صاحب علم و عمل»

«پور حاج آقا جمال رفت بدار بقا»

### ۳. حجه الاسلام حاج شیخ محمّد باقر نجفی

عـالم فاضل کامل. در سال ۱۲۷۷ش در اصـفهان به دنیا آمد. تحصـیلات مقدّماتی و سـطوح را در حوزه علمیه اصفهان به پایان رساند و خارج فقه و اصول را نزد حضرات آیات: میر محمّد صادق خاتون آبادی و علّامه شیخ محمّد رضا نجفی عمو زاده گرامی خود فراگرفت.

او تقریرات بحث فقه و اصول علّامه نجفی را به نگارش درآورده و به نظر اسـتاد رسانـد و از او به دریافت اجازه اجتهاد نایل گردید که آیه الله العظمی سـید ابو الحسن اصـفهانی نیز آن را تأیید نمود. مرحوم نجفی حکمت را در اصفهان در محضر آیه الله شیخ محمود مفید و در تهران از آیه الله میرزا مهـدی آشتیانی آموخت. مـدّتی نیز در تهران نزد آیه الله شـهید سـید حسن مـدرّس تلمّـذ کرد و از محضـر درس فقه و اصول پدر بزرگوار خویش در مسجد سید عزیز الله تهران بهره برد.

او در سال ۱۳۰۶ش در قیام دینی سیاسی علما بر ضد رضا شاه به رهبری عموی عالی قدرش آیه الله حاج آقا نور الله اصفهانی به همراه او به قم مهاجرت نمود و تا آخرین دقایق حیات آن مرحوم با او بود. پس از شـهادت عموی بزرگوار خود به همراه پدر در تهران سـکونت کرده و پس از تبعیـد او به اصـفهان، به این شـهر عزیمت نمود. وی در اصـفهان به تـدریس در مـدرسه ملّا عبـد الله اشـتغال جست و سال ها امامت جماعت مسجد شیخ لطف الله و مسجد امام اصفهان رابه عهده داشت. در سال ۱۳۳۹ به تهران

ص :۲۰۱

مهاجرت نمود و در آنجا ساکن گردید. در تهران از خواص اصحاب آیه الله سید احمد خوانساری بود و در جلسات درس، فتوا و جماعت ایشان شرکت می نمود. پس از چندی به عنوان امام جماعت مسجد رضایی به ارشاد مردم مشغول شد که این امر تا سال ۱۳۵۹ ادامه پیدا کرد. وی در سال های اخیر به علت کسالت از اقامه جماعت در مسجد معذور بود امّا همچنان در خانه مسکونی خود به ارشاد خلق و رتق و فتق مشکلات مردم اشتغال داشت و سرانجام در شامگاه سه شنبه یازدهم مهر ماه ۱۳۶۸ ش )۱۴۱۰ ق ) پس از آن که دعای مشلول را در آخرین لحظات همراه با فرزندان خویش خواند به جوار رحمت حق شتافت و پس از اقامه نماز میت توسط آیه الله سید مهدی اشکوری نجفی، طبق وصیت خود در کنار مسجد رضائی که سال ها در آن به ارشاد مردم مشغول بود مدفون گردید.

گفتنی است که آیه الله حاج آقا جمال فرزندی نیز از زوجه ای تهرانی داشت که مجموع فرزندانش ۱۴ نفر می باشند. آیه اللّه حاج آقا نور اللّه امامی سدهی، پدر عالم جلیل سید مهدی امامی یکی از داماد های ایشان است.

### دو حکایت

عالم ربّانی و محدث خبیر آیه اللّه شیخ علی اکبر نهاوندی(۱) در کتاب «العبقری الحسان» به نقل از عالم جلیل آقا میرزا محمد باقر [فقیه ایمانی]اصفهانی صهر مرحوم



---

۱ – ۳۰۴. حاج شیخ علی اکبر بن ملا محمد حسین نهاوندی از شاگردان میرزا محمد حسن آشتیانی در تهران و آیات عظام: میرزا حبیب الله رشتی و شریعت اصفهانی در نجف اشرف بود و از دو استاد اخیر و محدث نوری اجازه نقل حدیث داشت. او در سال ۱۳۲۸ق عازم مشهد مقدس شد و در آن ارض اقدس اقامت گزید. تالیفات زیادی از او برجای مانده است از جمله: گلزار اکبری، خزینه الجواهر، انوار المواهب، جنتان مدهامتان، البنیان الرفیع، راحه الروح، العبقری الحسان، الجنه العالیه والجعبه الغالیه و شرح دعای سمات. وی در سال ۱۳۶۹ق در حدود نود سالگی در مشهد مقدس وفات نمود. ریحانه الادب ج ۶ ص ۲۷۰ ۲۶۹.

حجه الاسلام آقای

حاج آقا منیر الدین اصفهانی و او به نقل از سید ثقه صالح تقی نقی سیّد محمّد تقی [فقیه احمدآبادی ]حکایت ذیل را از «فخر الفقهاء الکرام، قدوه العلماء العظام، آقای حاج آقا جمال الدین طاب ثراه فرزند ارجمند مرحوم مغفور حضرت حجه الاسلام والمسلمین آقای حاجی شیخ محمد باقر طاب ثراه امام جماعت و ریاست عامه در زمان خود در مسجد شاه اصفهان» نقل کرده است:

وی می گوید: روزی برای اقامه نماز ظهر در مسجد شیخ لطف اللّه راهی مسجد شدم. نزدیک مسجد دیدم جنازه ای را تشیع می کنند و چند نفر حمّال و کشیک چی همراه جنازه در حرکت اند. تاجر معتبر و معروفی هم که از آشنایان من بود در عقب جنازه به شدّت گریه می کرد و اشک می ریخت. من بسیار متعجّب شدم که اگر این میّت از بستگان نزدیک این جناب تاجر است که این طور گریه می کند، پس چرا به این نحو مختصر و به دور از تشریفات او را تشییع می کنند؟ و اگر بستگی به او ندارد پس چرا این گونه بی تابی و گریه می کند ؟ در این هنگام تاجر به پیش من آمد و گفت: آقا به تشیع جنازه اولیاء حق نمی آیید؟

من با شنیدن این کلام، از رفتن به مسجد و اقامه جماعت منصرف شده و به همراه جنازه رفتم. چون به سرچشمه پاقلعه که غسال خانه مهمّ شهر بود رسیدیم از دوری راه و پیاده روی خسته شده و در نفس خود ملالت زیادی پیدا کردم که چرا نماز اوّل وقت و جماعت را ترک کرده و به خاطر حرف حاجی خود را به سختی افکنده ام؟

به حال افسردگی نشسته بودم که آن شخص حاجی به نزدم آمد و گفت: شما از من نپرسیدید که این جنازه از کیست؟ گفتم: بگو، گفت: امسال من مشرّف به حج شدم، در مسیر رفتن چون نزدیک کربلا رسیدم ظرفی که پول و اسباب سفر من در آن بود را دزد برد و در کربلا هم هیچ آشنایی که از او پول قرض بگیرم نداشتم. از این اتفاق بی اندازه متألم و غمناک و افسرده حال شده و در فکر بودم تا آن که آن شب را تنها و سر به زیر و اندوهناک روانه مسجد کوفه شدم.

ص :۲۰۳

در بین راه سواری با کمال هیبت و به اوصافی که در وجود مبارک حضرت صاحب الامر صلوات اللّه علیه توصیف شده در برابرم پیدا شد. فرمود: چرا این طور افسرده حالی؟ عرضه کردم: مسافرم، خستگی راه سفر دارم. فرمودند: اگر سببی غیر آن داری بگو. با اصرار ایشان شرح حالم را عرض کردم. پس در این حال صدا زدند: هالو! ناگهان شخصی با لباس کشیک چی ها و با لباس نمدی پیدا شد. در اصفهان هم در بازار نزدیک حجره ما کشیک چی داشتیم که اسمش هالو بود. خوب نگاه کردم دیدم همان هالوی اصفهانی است. پس به او فرمودند: اسباب سرقت شده او را به او برسان و او را به مکّه ببر و برگردان. و خود ناپدید شد.

پس آن شخص ساعتی از شب را معین کرده و گفت که در آن ساعت به فلان جا بیا تا اسباب هایت را به تو برسانم. در وقت مقرر حاضر شدم او هم آمد و ظرفی که پول و اسباب من

در آن بود را به دست من داد و فرمود: برو اسباب خود را به کسی بسپار و فلان وقت و فلان جا حاضر باش تا تو را به مکّه برسانم. من همان موقع حاضرشدم، او هم آمد و فرمود: در عقب من روانه شو. پس به همراه او روانه شدم. کمی که راه رفتیم خود را در مکّه دیدم. پس فرمود: بعد از اعمال حج، در فلان مقام حاضر شو تا تو را برگردانم و به رفقای خود هم بگو: از راه نزدیک تری آمدم که متوجه ماجرا نشنوند.

آن شخص در رفتن و برگشتن با من به طور ملایمت حرف می زد ولی هر گاه می خواستم از او بپرسم که شما همان هالوی ما که در اصفهان بود نیستید؟ هیبت او مانع می شد.

پس از اتمام اعمال حج در آن مقام معین حاضر شدم و او مرا به همان نحو اوّل به کربلا بازگرداند. آن گاه فرمود: از من حق محبّت بر تو ثابت شد؟ گفتم: بلی. فرمود: مطلبی دارم، به موقع می گویم و تو آن را در عوض انجام بده. این را گفت و رفت.

به اصفهان که بازگشتم در منزل نشسته و مردم برای دیدار من به منزل می آمدند. همان روز اوّل دیدم هالو وارد شد. خواستم برای او برخاسته و احترام کنم. اشاره کرد که

چیزی اظهار نکنم و رفت در قهوه خانه نزد خادم ها نشست و مانند کشیک چی گرها قلیان کشید و چای خورد. وقت رفتن نزد من آمد و آهسته فرمود: آن مطلب که گفتم این است که در فلان روز، دو ساعت به ظهر مانده من از دنیا می روم و هشت تومان پول با کفنم در صندوقی در منزل من در بازار است، به آنجا بیا و اسباب دفن مرا فراهم کن.

آن روز موعود امروز بود که به منزل او رفتم و دیدم که از دنیا رفته و کشیک چی ها جمع شده بودند. پس در صندوق او و هشت تومان پول با کفن او بود آن را برداشتیم و حال برای دفن او آمده ایم.(۱)

### روایتی دیگر از حکایت فوق

علامه نهاوندی حکایت دیگری نیز شبیه به حکایت فوق در کتاب خود نقل نموده که هر دو یک قضیه بوده و در اثر تعدد نقل و ناقل دوبار ذکر گردیده است. وی می نویسد:

«به خط عالم جلیل معاصر ثقه الاسلام آقای آقا میرزا باقر [فقیه ایمانی ]اصفهانی صهر مرحوم حجه الاسلام آقای حاج آقا منیر الدین اصفهانی دیدم که نقل فرمود در سنه ۱۳۵۹ هجری سید جلیل ثقه معتمد عالم کامل امجد سید العلماء الاعلام فخر الفقهاء العظام البدر البهی وقره کل عین آقای حاجی میرزا محمد حسین [موسوی شفتی ]امام جماعت و ریاست در مسجد سید در محله بیدآباد اصفهان... فرمودند: ثقه صالح و شیخ جلیل، عالم فاضل، حاج ملا حسین، از احباب موثقین من برایم نقل کرد - که اگر جز ایشان چنین واقعه ای را برایم نقل می کرد موجب اعتماد من نمی شد - از سید اجل افقه اعظم، سند الفقهاء الابرار وسید العلماء الساده الاطهار، الدرّ الفاخر،

مولانا الحاج میرزا محمد باقر طاب ثراه الشهیر بچارسوقی - از محلات اصفهان - صاحب کتاب مستطاب

ص: ۲۰۵

---

۱- ۳۰۵. العبقری الحسان ج ۵ ص ۴۱۹ -۴۲۲.

«روضـات الجنـات» در رجـال و احوال علمـای اعلام، که در مقـام اشـتهار و تشـریف غنی از توصـیف و تعریف است، و قبر شـریف ایشان در اصـفهان در مقبره عظیمه جلیله تخت فولاد که گنجینه عجیبه غریبه ای از قبور و ارواح طیبه اولیای ابرار و علمای اخیار قدس الله تعالی اسرارهم وارواحهم است و به مسـجد اعظم آن جا مشـهور به مسـجد مصـلی متصل است؛ فعلا مدفن ایشان از تکایای عظیمه مهمه آن مقبره شریفه شده که مشـتمل بر مسـجد مخصوص و حجرات مهم و مرجع کلی برای دفن عمومی اهل ایمان برای تیمن به قرب مـدفن ایشان و اسـتفادت کلیه از زیارت آن مقام شریف می باشد.

قبل از آن که آن مقام شریف مدفن ایشان شود بیابانی بود که اصلا محل توجهی برای دفن اموات در آن جا نبود.

آقـای ناقـل معظم الیه فرمودنـد: آن شـیخ عـالم صالـح متقی، با این عالم اجل مصاحبت و موانست تامه داشـتند، نقل کردنـد که ایشان در حال حیات خود تاکید اکید و توصیه ای بر وجه تشدید می فرمودند که بعد از فوت مرا در این زمین و بیابان دفن کنید.

من از سبب آن پرسیدم، فرمودند: سببش این است که این جا مدفن یکی از اولیای مکرمین الهی شده. و شرح آن را چنین فرمودند:

حـاجی تاجری از آشـنایان من که از جهت شـدت حسن احوال و صـلاحش با او مصاحبت و موانست تامه داشـتم، حتی مرسوم من نبود که امر توصیه در اموال احدی را متصدی و عهده دار شوم لکن بر حسب کمال حسن و صلاح او امر توصیه او را هم در عهده قبول کرده بودم.

او برایم نقل کرد بعد از مراجعت از سـفر حج خود، که من از اصفهان حواله پولی برای مصارف سفر خود نزد کسی در نجف اشرف داشتم، و در موقـع تشـرف آن جـا، چون برای وصول آن پول رفتم تـا وقت مغرب طول کشـید. چون برگشـتم قـافله ای که بنـا بود بـا آن به مکه مشـرفه حرکت کنم و رفقا و اسباب من هم در آن قافله بود از نجف بیرون رفته بود.

وقتی عقب آن قافله رفتم دروازه نجف را بسته بودند. من هرچه اصرار و الحاح و

کردم که مستحفظ در را باز کند قبول نکرد. ناچار عقب دروازه ماندم تا صبح شد و در را باز کردند. من بیرون رفتم، تا وقت ظهر راه رفتم و هیچ اثری از قافله نیافتم و ترسیدم که اگر تنها بروم هلاک شوم؛ لذا دومرتبه رو به نجف برگشتم تا شاید با قافله دیگر حرکت کنم. چون به دروازه نجف رسیدم شب شد. باز در بسته شده بود، ناچار عقب دروازه ماندم تا نزدیک فجر شد. سپس شخصی به هیات و لباس کشیک چی های اصفهان با لباس نمدی پیدا شد که مرسوم لباس آن هاست. با تندی به من گفت: چرا شما عجم ها نماز شب نمی خوانید؟ از دیشب تا حال این جا بودی می خواستی نماز شب را بخوانی! و الحال برخیز بیا.

عقبش روانه شدم تا مرا در مقامی خدمت آقای بزرگواری برد. چون رسیدم، به آن شخص فرمودند: او را به مکه برسان؛ و دیگر ناپدید شدند.

آن شخص ساعت معینی را در مکانی معین با من وعده کرد که آن جا حاضر شوم. در آن وقت حاضر شدم. فرمود: در راه رفتن پای خود را در جای پای من بگذار.

من به همان نحو عمل کردم. طولی نکشید تقریبا ده قدم یا قدری بیشتر که حرکت کردیم خود را در مکه دیدیم و آثار مکه را مشاهده کردم.

وقتی آن شخص خواست از من مفارقت فرماید عرض کردم: استدعا می کنم مرحمت را به اتمام رسانید به آن که در مراجعت از مکه هم در مصاحبت شما باشم.

فرمود: قبول می کنم، به شرط آن که مقصد من را انجام دهی. قبول کردم. سپس مقامی را وعده فرمود که بعد از فراغ اعمال حج آن جا باشم.

پس از فراغ، آن جا حاضر شدم و به همان نحو مرا به نجف مراجعت دادند. در موقع مفارقت پرسیدم: آن مقصد چیست؟ فرمود: در اصفهان می گویم.

بعد از آمدن به اصفهان پیش من آمدند. دیدم از همان کشیک چی های اصفهانی می باشند. فرمود: مقصد آن است که من در فلان روز و فلان ساعت از دنیا می روم؛ تو آن وقت بیا و مرا دفن کن. آن گاه مکان دفن خود را در این مقام معین فرمود. در همان وقت

معین که به منزل او رفتم دیدم از دنیا رفته بر حسب دستور ایشان دفنش کردم.

سپس آقای معظم الیه فرمودند: چون آن حاجی تاجر به این شرح ذکر کرد که این زمین محل دفن آن ولی الهی به دست خود او شد، من هم می خواهم در جوار ایشان دفن شوم».(۱)

### حکایت دوم:

آیه الله نهاوندی به نقل از عالم جلیل میرزا محمد باقر [فقیه ایمانی ]اصفهانی به نقل از سید اجل اعظم فقیه حاج میرزا محمد تقی [فقیه احمد آبادی ]از آیه الله حاج آقا جمال الدین نجفی نقل نموه است که ایشان فرمود:

زمانی به نجف اشرف مشرّف شدم. با خود عهد مؤکد نمودم که برای تشرّف به حرم مطهر هر ساعتی که استخاره کرده و انجام آن خوب و ترک آن بد بود به حرم مشرّف شوم. پس از این عهد، هرچه استخاره می کردم بد می آمد. چند روز گذشت و روز پنج شنبه شد و من هرچه استخاره می کردم بد می آمد. این امر بی اندازه بر من ناگوار و موجب غم و غصه گردید. پس تمام لباس های خود را عوض کرده و لباسی نو پوشیده و به حمام رفتم و بعد از توبه و تضرع، غسل توبه نمودم که به همه آداب توبه رفتار کرده باشم. تا شب هرچه استخاره کردم بد آمد. دیگر بی طاقت شده و به جزع درآمدم. آخر نزدیک رواق و حرم رفته و استخاره کردم که به

طرف بالای سر مبارک بروم. استخاره خوب آمد و ترک آن بد. به آنجا رفتم دیدم شخصی نزدیک بالا سر در سجده است و با صدای حزین روح افزایی این ذکر را می خوانند: «نعم الرب انت و بئس العبید نحن».

تأثیر این صدا و مناجات و ذکر او به گونه ای بود که حس و حرکت از تمامی اعضای من رفت و زبانم هم از تکلّم باز ماند. نشستم و با استماع این مناجات و ذکر؛ حال

ص :۲۰۸

---

۱- ۳۰۶. العبقری الحسان ج ۵ ص ۴۱۷ -۴۱۹.

خضوع و خشوع و گریه بر من مستولی شد. او تا مدّت زیادی به این حال بود و سپس سر از سجده برداشت و رفت و من حس و قدرت آن که برخیزم و صحبتی با ایشان بنمایم نداشتم.

بعد از رفتن ایشان جلو رفتم، دیدم در محل سجده اشک چشم ایشان مانند باران بر روی سنگ آنجا ریخته است. دستمالی با خود داشتم. با آن تمام آن اشک ها را برداشته و به خانه رفتم. در خانه طفل مریضی داشتم که حال او بسیار سخت بود. دستمال را به او مالیدم، حالش بهبود پیدا کرد و شفا یافت.

پس برای رفتن به حرم استخاره کردم خوب آمد. به حرم رفتم و زیارت نمودم.(۱)

### حکایتی شنیدنی از عنایات اهل بیت علیهم السلام

در کتاب «کیمیای محبّت» حکایت زیر درباره آیه الله حاج آقا جمال الدین نجفی بدین شرح نقل شده است:

حجّه الاسلام والمسلمین آقای کریمی از آیه اللّه سیّد کاظم عصّار داستان جالبی از کرامات امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد آیه اللّه میرزا جمال الدین اصفهانی برای نگارنده نقل کردند که متن آن چنین است: حضرت آیه اللّه عصّار از مدرّسین بزرگ «اسفار» در مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار سابق) بوده اند و این جانب، شیخ کرمعلی کریمی قرطمانی، دوره شش ساله مدرسه را در محضر ایشان و سایر مدرسین گذراندم.

معجزه اوّل درباره ایشان (شیخ جمال الدین نجفی) را آیه اللّه عصار در حالی که اشک می ریخت در درس «اسفار» برای ما نقل می کرد:

حضرت آیه اللّه شیخ جمال نجفی اصفهانی که در آن زمان از طرف پهلوی به تهران



---

۱- ۳۰۷. العبقری الحسان ج ۵ ص ۴۲۶ -۴۲۷.

تبعید و در مسجد حاج سیّد عزیزاللّه بازار اقامه جماعت می فرمودند صبح ها در مدرسه مروی تدریس می کردند، و درس وی به قدری عالی و پرمحتوا بود که مدرسه مروی مملو از علما و فضلا و اهل علم می شد. بعضی از ائمه جماعات نسبت به ایشان اظهار حسادت کردند. آنها جلسه ای گرفتند و گفتند که ایشان بی سواد است و اصفهانی بازی درآورده و روحانیون را به دور خود جمع نموده است. قرار گذاشتند که حاج آقا جمال اصفهانی را در سه درس امتحان نمایند: اوّل در فلسفه، دوم در فقه، سوم در اصول.

آقای عصّار می فرمودند: آن کسی که مأمور شد ایشان را در فلسفه امتحان کند من بودم و دو نفر دیگر که اسامی آنها را فراموش کرده ام مأمور امتحان فقه و اصول از ایشان شدند، و بنا شد که ما سه نفر برویم در درس او، هرکدام در گوشه ای در بین جمعیّت نشسته و در بین درس از او سؤال نماییم. من کتاب «اسفار» را همراه خود بردم.

در بین درس وقتی حاج آقا جمال در یک مطلب فلسفی توضیحاتی می داد من از «اسفار» از او اشکال کردم. ایشان از بالای منبر به من توجّه نمودند و فرموند: من این طور جواب شما را نمی دهم، شما «اسفار» را استخاره ای باز کنید و آغاز صفحه را بخوانید.

من چنین کردم و سطر اوّل صفحه را خواندم. فرمود: کافی است. و بعد تمام صفحه مزبور را به طور صحیح از حفظ خواند و ترجمه کرد. آن گاه فرمود: شما آمده اید مرا امتحان کنید؟ من از خودم هیچ ندارم، هرچه دارم از مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام است.

من چهل سال در نجف تحصیل کردم، بعد از آن که به درجه اجتهاد و مراحل بالای علمی رسیدم، پدرم از اصفهان جمعی از علما و تجّار را فرستاد تا بنده به اصفهان برگردم و سرپرستی و ریاست حوزه علمیه اصفهان را بر عهده بگیرم. شبی که بنا بود فردای آن از نجف به سمت ایران حرکت کنیم ناگهان مبتلا به مرض حصبه شدم و تا چهل روز بی هوش بودم. بعد از چهل روز خداوند تفضّل فرمود و من عرق نموده به

هوش آمدم اما دیدم که آن چه از اول عمر فراگرفته بودم، یعنی همه معلوماتم را فراموش کرده ام، کأن لم یکن شیئاً مذکوراً.

مضطر شدم و در حال اضطرار به خدمت مولای متقیان امیر المؤمنین رسیدم و شروع به تضرع و گریه نموده و عرض کردم: آقا! چهل سال سر سفره علم شما توشه ها برداشتم و الآن که می خواهم به وطن برگردم دستم خالی است. شما دریای کرم اید.

در این حال مرحوم عصّار گریه می کرد و می فرمود: حاج آقا جمال فرمود: از بس گریه کردم حالت نوم و یقظه به من دست داد و مولایم را دیدم که انگشت عسلی در دهانم گذارد و مرا نوازش نمود. پس از آن که به هوش آمده و به منزل باز گشتم متوجه شدم آن چه که از اوّل عمر تا به حال خوانده ام همه را حفظم.

بعد حاج آقا جمال گریه کرد و فرمود: آقایان من از خودم هیچ ندارم، هرچه دارم از آقا و مولایم امیر المؤمنین علیه السلام است. شما بیایید مرا امتحان کنید، من تمام کتب درسی را به فضل خدا و توجّه امیر المؤمنین علیه السلام از حفظم.

آقای عصّار در این جا گریه می کرد و می فرمود: وقتی این داستان را حاج آقا جمال بیان فرمودند انقلابی در آن جمعیت روحانی برپا شد و من برخاستم و نعلین آن بزرگوار را به چشم های خود مالیده و خودم را بدان متبرک نمودم.(۱)

### تذکر و رفع یک اشتباه

به فرموده استاد معظم آقای حاج شیخ هادی نجفی سلّمه اللّه تعالی، قضیه فوق مربوط به آیه اللّه شیخ محمّد تقی آقانجفی برادر حاج شیخ جمال الدین است. ایشان حکایت فوق را از آیه اللّه سیّد مصطفی صفایی خوانساری و آیه اللّه مرعشی نجفی و آنان به نقل از علاّمه سیّد محمّد کاظم عصّار در مورد آقا نجفی شنیده اند.

ص: ۲۱۱

---

۱- ۳۰۸. کیمیای محبت ص ۷۸ – ۸۰.

آیه اللّه سیّد محسن خرازی نیز این حکـایت را در کتاب «روزنه هایی به عالم غیب» به نقل از حضـرت آیه اللّه سیّد موسـی شبیری زنجانی در مورد آقا نجفی نقل کرده و می نویسد:

«از مرحوم حـاج سـید جواد زنجانی اخوی حاج آقا رضا و حاج آقا ابوالفضل زنجانی که مردی متـدین و با ایمان بود نقل فرمودنـد: آقای حاج سیـد کاظم عصار فرمود: آقای حاج شـیخ محمد تقی نجفی اصـفهانی اخوی آقای حاج شـیخ محمد حسـین اصـفهانی یعنی پدر حاج آقا رضـا اصـفهانی صاحب «وقایه» در اصـفهان نفوذ داشت و خودش رتق و فتق امور می نمود و این امر برای حاکمان خوش آینـد نبود. وی را به تهران احضار کردنـد و ایشان در تهران مدتی مشـغول درس و بحث شد و برای این که در تهران نفوذ پیدا نکند اشـکالات و شـبهات در درس ایشان مطرح می کردند تا موقعیت زیادی پیدا نکند.

تا یک روز آقای نجفی ناراحت شده و به لهجه اصفهانی فرمود: تِقی را دست کم گرفتید! و برای این که توطئه را خنثی کند گفت: فردا کتب اربعه را همراه بیاوریـد. من همه روایـات را بـا اسـناد آن از بر می خوانم. آقـای عصار فرمود: من «کافی» را بردم و از هرجای کتب اربعه سوال شد، با سـند آن از بر خواند و بعد فرمود: فکر نکنید من آنها را حفظ کردم بلکه حافظه ای نداشتم و به این منظور متوسل به حضرت ابا عبد الله الحسـین علیه السـلام شـدم و گفتم: آقـا! عنایتی بفرماییـد. یک باره دیـدم کتب اربعه را در حفظ دارم.این جریان باعث شـد که مردم به عنوان تبرک دست ها و سر و صورت او را بوسیدند و موقعیت او در تهران بالا گرفت».(۱)

حضرت آیه اللّه حاج میرزا علی صافی گلپایگانی نیز در مصاحبه ای فرموده اند:

«درباره مرحوم آقا نجفی (قدس سره) خاطره های بسیاری دارم، هم در زمینه های

ص: ۲۱۲

---

۱- ۳۰۹. روزنه هایی از عالم غیب ص ۴۰۲ -۴۰۱.

علمی و هم عرفانی که همه اش مهم است. مطلبی را آقازاده مرحوم شیخ عبدالکریم حائری (حاج آقا مهدی که تقریباً بیش از یک سال است از دنیا رفته؛ او مردی فاضل بود، هم در فقه و اصول و هم در حکمت و فلسفه غرب و شرق وارد بود) از مرحوم حاج آقا سید کاظم عصار نقل می کرد.

آقا سیدکاظم از شاگردان مرحوم آقا ضیاء

[الدین عراقی ]و آدم ملّایی بود و من خودم ایشان را دیده بودم. ایشان می فرمود که مرحوم آقانجفی را در زمان ناصرالدین شاه چندین بار به تهران احضار می کنند و آن مرحوم نیز به آن جا می رود. این که چگونه با ناصرالدین شاه سلوک و بی اعتنایی کرده بود، اگر بخواهیم همه را بگوییم به جایی نمی رسیم. می گفت که آقا نجفی در

تهران، در مسجد هم نماز می خواند و هم درس می گفت. یک روز گفتند: فردا هر کس هر کتاب حدیثی دارد بیاورد؟ فردا همه آوردند و من هم مثلا «من لا یحضره الفقیه» را بردم. هر روایتی که از ایشان سؤال می کردند همه را از حفظ جواب می گفتند و در پایان گفت: من این حافظه را از اینجا دارم که وقتی برای تحصیل به عتبات رفتم نمی دانم گفت حرم حضرت امیر(علیه السلام) یا حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) و این فراموشی از من است دیدم که هیچ گونه پیشرفتی نمی کنم. به حرم رفتم و عرض کردم که ما برای استفاده آمده ایم، اگر چیزی به ما بدهید مرحمت فرموده اید. در نتیجه این تقاضا، به من لطف نمودند».(۱)

محمد باقر الفت فرزند آقانجفی درباره پدر می نویسد:

«خود موافق آن چه اظهار می داشت و در حواشی کتابش «مفتاح السعاده» اشاره نموده است شخصا دانشجوی بلیدی بوده، از کوشش های علمی خود کاری پیش نمی برده، و چون از حصول مطلوبش که یافتن علم فقه و رسیدن به مقام اجتهاد و بهره مندی از قوه قدسیه بوده مایوس گشته، دست توسل به دامان کرم و کرامت حضرت امام



---

۱- ۳۱۰. مجله آموزه ش ۲

حسین علیه السلام زده، حبیب بن مظاهر دربان خاص را شفیع آستانش ساخته، آن حضرت مطلوب او را عنایت فرموده اند».

الفت می نویسد: « آن علم فقه و قوه قدسیه اجتهادی که می گفت از بذل و بخشش امام علیه السلام یافته است عبارت بود از احاطه و استحضارش از جمیع مسائل فقهیه بر طبق اجماع یا مشهور آراء فقهای شیعه امامیه، و در این خصوص تا آن جا هنرنمایی می کرد که به مدت زیاده بر سی سال همه روزه جواب چندین مساله فقهی را می گفت یا می نوشت و با این وصف هرگز یک فتوایی مخالف با مشهور فقهاء از او دیده و شنیده نشده. همیشه مجلس درس فقهی نیز در مسجد شاه داشت که بیش از صد نفر طلاب دانش جوی اصفهان به درسش حاضر می شدند... این تدریس او هیچ سابقه و مراجعه و مطالعه به کتب سابقین را نداشت؛ چون که اصلا در خانه او تقریبا هیچ یک از آن کتاب ها نبود. به علاوه، همه شب از مراجعه به محفوظات مقداری جزوه می نوشت و مولفاتش در مدت عمر زیاده بر دویست هزار بیت کتابت است که بسیاری از آن ها به طبع رسیده... در هوش ذاتی در وسعت و روشنی فکر و مخصوصاً در قوه حافظه بی نظیرش تردیدی نیست... جمیع مراتب علمی او تنها عبارت از محفوظات و تلفیقات و مبتکرات ذهنی او است ...هر چه را یک بار شنیده و هر کتابی را یک بار خوانده یا مطالعه کرده هرگز فراموش ننموده است».(۱)



---

۱- ۳۱۱. نسب نامه الفت نسخه خطی.

## شیخ محمّد رضا نجفی

### اشاره

علاّمه فقیه اصولی متکلّم و ادیب شاعر ریاضی دان، از نوابغ روزگار و مفاخر علمی شیعه و مدرسین بزرگ حوزه علمیه اصفهان.

### تولّد و خاندان

#### اشاره

وی در روز ۲۰ محرّم ۱۲۸۷ در نجف اشرف متولّد شد.

پدرش: فقیه عارف آیه اللّه شیخ محمّد حسین اصفهانی.

مادرش: دختر آیه اللّه سیّد محمّد علی معروف به آقا مجتهد فرزند فقیه محقق آیه اللّه سیّد صدرالدین عاملی.

مادر پدرش: دختر آیه اللّه سیّد صدر الدین عاملی (همسر حاج شیخ محمّد باقر نجفی(

مادر مادرش: دختر آیه اللّه سیّد محمّد باقر شفتی (همسر سیّد محمّدعلی آقا مجتهد(

جدّش: آیه اللّه حاج شیخ محمّد باقر نجفی.

جدّ اعلایش: علاّمه محقق نامدار حاج شیخ محمّد تقی رازی صاحب «هدایه المسترشدین»، شاگرد برجسته و داماد شیخ الطائفه شیخ جعفر نجفی.

#### آیه اللّه شیخ محمد حسین نجفی

محدّث قمی در «فوائد الرضویه» می نویسد: «عالم ربانی و فاضل صمدانی، وحید بلاثانی، جامع کمالات نفسانیه در علم و عمل، شیخ مجاهدین و افضل سالکین. زهد

ص :۲۱۵

ورزید در دنیا هنگامی که دنیا اقبال کرد به وی، و ترک کرد ریاست را در وقتی که اتّفاق کلمه شد بر او. منزوی شد از مردم و مشغول گشت به تکمیل نفس خویش، و توجّه کرد به عالم قدس پس گشود حق تعالی بر او خزائن رحمت خود را. تلمذ کرده آن جناب بر والد خود و حجه الاسلام حاجی میرزا حبیب الله رشتی و حجه الاسلام شیرازی و بر شیخ فقیه شیخ راضی و در حکمت و کلام بر عالم فاضل میرزا باقر شکی. و آن جناب شدید البحث، قویّ الجنان، سلیس الکلام بود. نقل است که چون به اصفهان رفت و مرجعیت پیدا کرد در امامت و جماعت و متصدی حکومت شرعیه گشت و مردم را در منبر موعظه می فرمود، فرموده: وقتی شروع کردم در علم اخلاق و تکمیل نفس، دیدم من خودم ناقصم و شایسته نیست که ناقص تکمیل ناقص دیگر کند «خفته را خفته کی کند بیدار!» پس دست از جمیع ریاست و مناصب خود برداشتم و از اصفهان بیرون شدم برای تکمیل نفس خویش. وبالجمله این بزرگوار جلالتش زیاده از آن است که ذکر شود، و از مصنّفات اوست یک مجلّد در تفسیر که اگر تمام می گشت جامع بسیاری از علوم قرآن می گشت. وفات کرد در غرّه محرم سنه ۱۳۰۸ به سن ۴۲ سالگی.

فرزندش: شیخ اجل وحید فرید، جامع کمالات، آقا شیخ محمّدرضا است».(۱)

محدّث قمی در جایی دیگر وی را چنین توصیف کرده است:

«جناب شیخ اجل اکمل عالم زاهد، جامع فنون عقلیه و نقلیه، حاوی فضایل عملیه و علمیه، صاحب نفس قدسیه و سمات ملکوتیه و مقامات علیه، عالم ربانی و ابوذر ثانی، آقا شیخ محمّدحسین اصفهانی والد شیخنا الاجل، طود الفضل والادب، وارث العلم عن أب فأب، جناب آقا شیخ محمّد رضا اصفهانی».(۲)

آیه الله سید حسن صدر می نویسد: «عالم ربانی صمدانی وفاضل وحید بلا ثان، متبحر فی العلوم کلها، جامع لکمالات النفس فی العلم والعمل، عالم بالله وعالم باحکام



---

۱- ۳۱۲. فوائد الرضویه ج ۲ ص ۸۲۵ -۸۲۶.

۲- ۳۱۳. همان ج ۱ ص ۳۶۵.

الله، جامع بين العلمين، متقدم فى تحقيق الحقائق، متبحر فى علم المقالات واحد فى الحكمه الالهيه والرياضيه، محدث خبير فقيه بصير اصولى ماهر متكلم باهر مفسر كامل، بحر فى المعارف، شيخ المجاهدين وافضل السالكين واكمل الزاهدين وواحد المكاشفين؛ لم يكن فى زماننا اجمع واكمل منه. رايته زهد فى الدنيا حينما اقبلت بكلها عليه وترك الرياسه حينما اتفقت الكلمه فى بلده عليه... وترك الناس واخذ فى الانزواء منهم واشتغل بتكميل نفسه وانقطع عن كل احد حتى اهله وولده وصار لاـ يانس الا بربّه مشغولا فى الليل والنهار فى المجاهده والمراقبه وتكميل المعرفه ووجّه همته بكلّيتها الى العالم القدسى وقصر امنيّته على نيل محل الروح والانس حتى فتح الله جلّ جلاله على قلبه باب خزائن رحمته ونوّر بنور الهدايه ليشاهد الاسرار الملكوتيه والآثار الجبروتيه ويكشف فى باطنه الحقائق الغيبيه والدقائق الفيضيه؛ وهذا مقام لا يقوم به الا الرجل الفحل ولا يناله الا ذو حظّ عظيم. ولم ار فى عصرى من ناله الا هذا الشيخ وآخر او اثنين، قدس الله سرهم. كان مولده فى ثانى محرم الحرام سنه ۱۲۶۶ واختاره الله واصطفاه فى اول يوم من المحرم الحرام سنه ۱۳۰۸ فهو يوم وفاته ابن اثنتين واربعين سنه الا يوما او بعض يوم؛ قدّس سرّه ولا حرّمناه خيره وبرّه. وابقى لنا الخلف من بعده ولده الفرد الوحيد، الشيخ ابوالمجد محمد الرضا الفاضل الكامل والبحر الزاخر، فخر اهل هذا العصر وواحد الدهر فى كل العلوم والفضائل والفواضل، زاد الله فى شرفه وكماله وعمره وبلّغه ما يامل فى الدنيا والآخره».(۱)

از این عالم ربانی حالات و کرامات زیادی نقل شده که برخی از آن ها را برادرش آیه الله حاج آقا نورالله نجفی در مقدمه تفسیر «مجد البیان» او ذکر کرده است.

آیه اللّه حاج شیخ محمد طبیب زاده در کتاب «تاریخ نجران» یا «آفتاب درخشان در مباهله نصارای نجران» می نویسد:



---

۱- ۳۱۴. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۳۶۹ -۳۷۱.

«این بنده شنیدم از مرحوم آیه اللَّه فشارکی استاد اعظم خود، طاب ثراه که فرمود:

در زمان ریاست مرحوم آیه اللَّه حاج میرزا حبیب اللَّه رشتی طاب ثراه طلبه ای از اهل رشت در کمال ضیق معیشت و تنگدستی بود به طوری بر او سخت شده که دو روز قوتی برای او میسّر نشده بود و از شدت عفت و آبرومندی که داشته اظهار حال خود به کسی نکرده بود وخجلت

هم می کشید قرضی از رفقایش نماید. به حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام مشرّف و ملتجی شده بود و عرض حال نموده بود و شکمش را به ضریح مطهر مالیده بود؛ فی الفور الم جوع و گرسنگی از او برطرف... تا ده روز ابداً گرسنگی احساس نکرده و هیچ نخورده و اکل و شرب که از سته ضروریه زندگانی بشر است و از هفتاد و دو ساعت که گذشت و به بدن نرسید به حکم عادت هلاکت روی دهد، از فقدانش هیچ احساس مضرتی نکرده، فضلاً از هلاکت. پس از ده روز بعضی از رفقای آن طلبه از قضیه او استکشاف نموده و به مرحوم آیه اللَّه رشتی خبر داده، آن مرحوم با جمعی از اهل علم به منزل آن طلبه آمدند و او را افطار دادند.

از جمله اشخاصی که در آن مجلس آمده بودند مرحوم مغفور علامه عابد زاهد متقی مرتاض صاحب کشف و کرامات و مجاهدات و ریاضات حقه، باتفاق العوام والخواص، الذی هو للشیعه زین واغلی من الکبریت الاحمر و ابیض من اللجین، آیه اللَّه و ابن آیات اللَّه، مولانا حاجی شیخ محمد حسین الاصفهانی، اخ آیه اللَّه الاعظم استادی آقا شیخ محمد تقی النجفی الاصفهانی المعروف بآقا نجفی امام مسجد شاه اصفهان طاب اللَّه مضاجعهم.

مرحوم آیه اللَّه فشارکی فرمودند: مرحوم حاج شیخ محمد حسین در آن مجلس فرمودند: من کسی را سراغ دارم که چهل روز از ماکول و مشروب روزه دار بود.

مرحوم فشارکی فرمودند: من چنین فهمیدم از کلام آن بزرگوار که آن کس خود مرحوم حاج شیخ محمد حسین طاب ثراه بوده.

و ایضاً مرحوم فشارکی رحمه الله فرمودند: از کرامات محقّقه مرحوم حاج شیخ

ص :۲۱۸

محمد حسین مزبور که در اثر ریاضات شرعیه دارا شده بودند سه چیز بود:

اول: آن که طیّ الأرض دارا بود آن مرحوم، که کراراً در یک شب در اماکن مقدسه بعیده برای زیارت ایشان را دیده بودند.

دوم: آن که شب و روز برای ایشان یکسان بود و شب محتاج به چراغ نبود و در تاریکی مطالعه می نمود. سوم را هم این بنده نگارنده به واسطه طول زمان از نظرم محو شده. همین بزرگوار بوده که در حرم مطهر زیارت امین اللّه می خوانده تا به اینجا می رسد: «وموائد المستطعمین معدّه» از موائد عالم غیب به ایشان عطا می شود...

نوکر مرحوم آیه اللّه حاج شیخ محمد باقر طاب ثراه والد معظم این بزرگوار، عبداللّه نامی بود، برای من نقل کرد که من ملازم منزل مرحوم حاج شیخ محمد حسین بودم به امر مرحوم والد ایشان و هر شب شام ایشان را از اندرون سرای مرحوم شیخ به توسط بنده می فرستادند. وقتی می آوردم می فرمود: بگذار طاقچه اطاق و برو بخواب. من در اطاق خود می رفتم، ملتفت می شدم آن بزرگوار پس از زمانی بر می خواست از خانه بیرون می رفت و بر می گشت. شبی در

خفاء همراه ایشان رفتم، دیدم در خانه ای را کوبیدند، کسی آمد و شام خود را به او دادند و ظرفش را گرفتند و مراجعت فرمودند. دانستم همه شب همین کار را می نمودند».(۱)



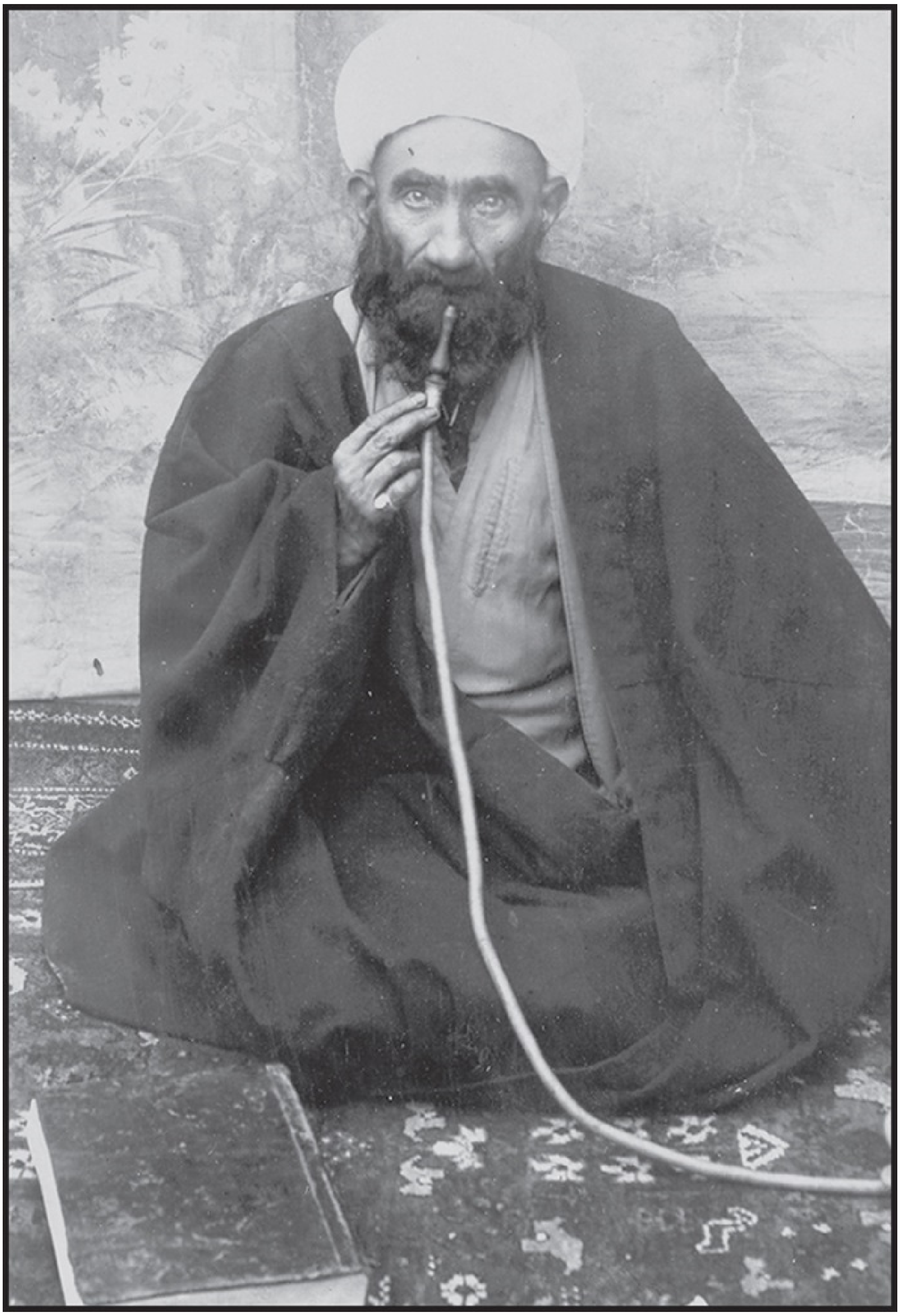
---

۱ – ۳۱۵. آیه الله طبیب زاده پس از نقل این جریان می نویسد: باز گو از نجد و از یاران نجد تا در و دیوار را آری بوجد آه آه آه! این الماضون! این الصالحون! این المجاهدون! این المرتاضون! این العابدون! این المنفقون! این المتصدقون! این الخائفون! این الذین یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصه! واللّه هم الموقنون، واللّه هم المفلحون، واللّه هم المخلصون والناجون. والهفاء علیهم! احب الصالحین ولست منهم. اللهم وفقنا لطریقتهم المثلی واحشرنا لحبنا ایاهم معهم، ففی اخبارنا: لو أنّ رجلاً أحبَّ حجراً لحشره اللّه معه».

## تحصیلات

علّامه نجفی در سن ده سالگی از نجف اشرف به اصفهان رفت و پس از سه سال اقامت در آنجا، در سال ۱۳۰۰ق به همراه پدر بزرگوار و جدّ عالی مقدارش به نجف اشرف مراجعت نمود. جدّش حاج شیخ محمّد باقر نجفی در سوم ماه صفر ۱۳۰۱ق و پدرش شیخ محمّد حسین نجفی در اول محرّم ۱۳۰۸ق وفات یافتند.

تصویر



وی تا سال ۱۳۳۳ق در آن شهر مقدّس به کسب علوم و فضائل پرداخت و پس از وصول به مقامات عالیه ی علم و اجتهاد و تبحّر در فنون شعر وا دب و کسب اجازات روایتی و اجتهاد به اصفهان مهاجرت نمود و به ترویج و تدریس و اقامه جماعت و ارشاد و هدایت مردم و دیگر شئون روحانیت پرداخت.

## حکایت:

استاد جلال الدین همایی در شرح حال عموی خود میرزا محمد متخلص به «سها» می نویسد:۳۳۸ در سنه ۱۳۰۰ق همراه قافله مرحوم حاج شیخ محمد باقر نجفی مسجد شاهی (ت ۱۲۳۵ متوفی شب ۵ صفر ۱۳۰۱( به زیارت عتبات عالیات مشرف شد و در تمام طول راه با

مرحوم شیخ محمد حسین صاحب تفسیر قرآن (متوفی ۱۳۰۸( که اتقی و ازهد اولاد حاج شیخ محمد باقر بوده و از زهد و کراماتش حکایت ها در افواه معروف است هم کجاوه و زمیل و همنشین بود. مرحوم آقا شیخ محمد رضا، ادیب عالم معروف که به چهارده سالگی در آن سفر همراه پدرش شیخ محمد حسین بوده است از حالات و مقالات «سها» حکایات شیرین نقل می کرد. از جمله می گفت: یک روز که «سها» سرگرم شعر گفتن و نوشتن بود از وی پرسیدم که فقها و مجتهدان هم شعر می گویند؟ گفت: این طبقه در رندی و شاعری هم چیزی برای شعرا باقی نگذاشته اند. دیگر چه می خواهید بگویند شاعرانه و رندانه تر از آنچه آقا مجتهد (فرزند سید صدرالدین عاملی و جد مادری مرحوم آقا شیخ محمد رضا) گفته است:(۱)

به استشاره رندان گسسته ام تسبیح

کجاست خوشه تاکی که اسصتخاره کنم؟

ص: ۲۲۱

---

۱ – ۳۱۶. برگزیده دیوان سه شاعر: ۱۰۲. مرحوم معلم حبیب آبادی نیز در «مکارم الآثار» (ج ۴ ص ۱۰۹۶(این اشعار را به نقل از آیه الله مجدالعلماء نجفی از ایشان نقل کرده است: محتسب مستان ز مستان جام می تازه مستان از زمستان رسته اند شیخ را از پارسایی چاره نیست چون در میخانه بر وی بسته اند

## اساتید

### اشاره

علامه نجفی در نجف اشرف از محضر بسیاری از بزرگان علم و فضیلت و ادب استفاده نموده و در دو شرح حال خود نوشت که از ایشان در دست است به نام آنان اشاره کرده است:

### ۱. سیّد ابراهیم تنکابنی قزوینی

فرزند سید ابوالحسن بن هادی(۱) بن محمد رضا حسینی تنکابنی.(۲) عالم فاضل کامل، از شاگردان آیات عظام: شیخ مرتضی انصاری و میرزا حبیب الله رشتی.

علاّمه نجفی در سنین قبل از بلوغ نزد ایشان مراحل عالی علم نحو را به صورت خارج فراگرفت و کتاب های «نجاه العباد» «معالم الاصول» «شرح لمعه» و اندکی از «فصول» را نیز نزد او قرائت نمود. علاّمه نجفی در کتاب «حلی الدهر العاطل» درباره او می نویسد:

«انه عالم فاضل عامل، حضرت درسه وانا غلام... فحضرت علیه مده فی علم النحو من غیر کتاب، فافادنا من العربیه ما انسانا صاحب «الکتاب» وکان من اعلم اهل زمانه

ص :۲۲۲

---

۱- ۳۱۷. تحصیلات این عالم فاضل در اصفهان نزد ملا علی نوری و معاصرین وی صورت گرفته است. ر.ک: بزرگان رامسر ص ۲۰۸.

۲- ۳۱۸. از علمای بزرگ زمان خود بود که در حدود سال ۱۲۲۲ق در رامسر متولد شده و پس از فراگیری مقدمات به اتفاق برادران خود سید مرتضی، سید علی، میر عبدالباقی و سید صادق و برخی از عموزادگان خود به اصفهان مهاجرت نموده و در محضر حاجی کلباسی و ملا علی نوری و دیگران تحصیل نمود. پس از وفات استادش ملا علی نوری به قزوین رفت و از درس اساتیدی همچون سید هاشم قزوینی، سید علی قزوینی و حاج ملا عبدالوهاب قزوینی بهره برد. آن گاه به عتبات رفت و از درس صاحب جواهر و صاحب ضوابط استفاده کرد تا این که پس از حمله نجیب پاشا به کربلا در سال ۱۲۵۸ق به ایران بازگشت و در قزوین سکونت کرده و به تدریس و تالیف پرداخت. وی در ۱۹ ربیع الاول ۱۲۸۶ق وفات نمود. از جمله آثارش شرح «نتایج الافکار» و «براهین الاحکام» درشرح «شرایع الاسلام» است. بزرگان رامسر ص ۲۰ -۲۳

بذلک الفن لو رآه سیبویه لاتخذه فیه ابراهیم خلیلا ولم یقنع بالخلیل عنه بدیلا. وحضرت علیه «نجاه العباد» للمرحوم صاحب «الجواهر» و«معالم الاصول» وقلیلا من «الفصول».

وکان حسن البیان، طیع التعبیر، حسن الاخلاق. بقی فی النجف مده ثمّ رجع الی قزوین، وهو الآن احد رؤساء تلک البلده، مشغولا بهدایه الانام و نشر الاحکام... ومن مصنّفاته منظومه فی اصول الفقه و منظومه فی فنون البلاغه».(۱)

سید ابراهیم در قزوین مدرسه ای بنا نموده و در سال ۱۳۲۴ق وفات کرده و در آن شهر مدفون گردید.

### ۲. آیه اللّه شیخ محمّد حسین نجفی

پـدر فرزانه اش، که کتاب «الفصول الغرویه» در اصول فقه، «تفسـیر بیضاوی»، بخشـی از «تفسـیر کشاف» و مقداری از «رسائل» شـیخ انصاری را نزد او آموخت.

### ۳. آیه اللّه میرزا فتح اللّه شیخ الشریعه اصفهانی

علاّمه نجفی در اجازات خود از او با القابی همچون: «علاّمه ثانی، علامه المتاخرین ونموزج السلف الصالحین، وحید زمانه وعلامه اوانه، شیخی واسـتادی ومن علیه فی العلوم اعتمـادی وعنه اسـنادی» یـاد کرده است. وی کتـاب «فصول»، بخش اعظم «رسائـل» شـیخ انصـاری، علم عروض، بخشی از «تفسیر بیضاوی» و «کشّاف» و علم حدیث را نزد او آموخته است.

مدرس تبریزی در «ریحانه الادب» تحت عنوان «شریعت اصفهانی» می نویسد:

«ملا فتح الله بن محمد جواد شـیرازی الاصل، و اصفهانی المولد والمنشأ والشهره، و نمازی النسبه (که قوم و خویش و عشیره اش به جدش حاج علی نامی که از کثرت نماز و عبادت به نمازی شهرت داشته منتسب می باشد) از طراز اول علمای عصر حاضر ما



---

۱- ۳۱۹. بزرگان رامسر ص ۱۱، به نقل از کتاب «الحصون المنیعه».

که جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول، و فقیه اصولی رجالی حکیم متکلم ادیب مفسر اخلاقی بود. و بالجمله در جامعیت و اشتراک در اکثر علوم عقلی و نقلی از اغلب معاصران خود امتیاز داشته و بالخصوص در رجال و علوم حدیثیه و قرآنیه گوی از دیگران ربوده، در بدایت حال از جمعی از اکابر علمای اصفهان تحصیل مراتب علمیه نموده، و موافق اصول شیخ مرتضی انصاری که تا آن دوران در اصفهان متداول نبوده، بنای تدریس گذاشته، تا در سال ۱۲۹۶، یا پنجم هجرت عازم عراق و یک چندی حاضر حوزه حاج میرزا حبیب الله رشتی و شیخ محمد حسین فقیه کاظمی بوده، و مورد تبجیل هر دو استاد خود گردیده، بلکه مقامات علمیه اش نزد علمای مشاهد مقدسه مسلم و مورد تحسین شایان و تقدیر بی پایان بوده، و به تدریس اشتغال داشته، تا در سال ۱۳۱۳ هجرت به زیارت بیت الحرام مشرف، و بعد از مراجعت به درس و تألیف و فتوی و قضای حوایج عامه پرداخته، و مرجع تقلید اغلب شیعه امامیه گردیده، و در شب یک شنبه ۸ یا دوم ربیع الآخر سال ۱۳۳۹ هجرت در ۷۳ سالگی در نجف وفات یافت».

آیه الله شیخ مهدی نجفی در کتاب «الانهار» می نویسد:

«حاج میرزا فتح الله شیرازی اصفهانی معروف به شریعت از علمای بزرگ نجف بود. در اواخر مرجعیت تامه پیدا کرد. علاوه بر مراتب فقه و اصول ادیبی متفنن و فاضلی متبحر بود. مجلس محاوره اش محفل مؤانسه و محاضره بود. با خلقی بس نیکو و عشرتی بسیار جمیل زیست می فرمود. حافظه اش محیر العقول بود آقای [آیه الله سید اسماعیل ]صدر می فرمود: شریعت هیچ چیزی را فراموش نکرده».(1)

### ۴. آیه الله آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی

عالم محقق و فاضل مدقق، از اکابر علمای امامیه که جامع علوم عقلیه و نقلیه بوده و



---

۱- ۳۲۰. الانهار ص ۳۶.

در سال ۱۲۵۵ ه د قمری در طوس متولد ودر ۲۲ سالگی به تهران رفته و علوم عقلیه را از اکابر فن فرا گرفت. پس به نجف رفته و مدت اندکی در حوزه درس فقه و اصول شیخ مرتضی انصاری حاضر و پس از وفات او نزد میرزا محمد حسن شیرازی تلمذ نمود و پس از آن که میرزای شیرازی به سامرا مهاجرت فرمود وی به تدریس اشتغال ورزید تا آن که شماره حاضرین حوزه اش متجاوز از هزار نفر گردید که صد و بیست تن از آن جمله مجتهد مسلم بودند و در اواخر آوازه اش عالم گیر ومسلم برنا و پیر و مرجع تقلید امامیه شد و به خلع محمد علی شاه قاجار و وجوب اتحاد ما بین امت اسلامیه حکم قطعی داده و در نجف اشرف سه مدرسه بنا نهاد.

کتاب «کفایه الاصول» او در تمامی اقطار در نهایت اشتهار و از زمان حیات مصنف تا کنون مرجع افاده و استفاده علمای دینیه و طلاب ومحصلین علوم شرعیه بوده و از معظم ترین کتب تدریسیه می باشد و اکابر وقت و فحول عصر شروح و حواشی بسیاری بر آن نوشته اند.

آخوند خراسانی در روز سه شنبه ۲۰ ذیحجه ۱۳۲۹ قمری در نجف اشرف وفات کرد ودر مقبره حاج میرزا حبیب الله رشتی مدفون گردید».(۱)

آیه الله شیخ مهدی نجفی در کتاب «الانهار» می نویسد: «آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، محققی خبیر و مدققی بصیر بود، در ذکاء و سرعت انتقال نظیر نداشت. چندی در خدمت شیخ [مرتضی انصاری ]و یک چند خدمت میرزا [محمد حسن شیرازی ]علیهما الرحمه تلمذ نمود و در اواخر عمر مرجعیت تامه داشت. مجلس درسش منحصر به فرد بود یعنی نظیر نداشت، چنانچه وقتی عده تلامذه اش از هزار گذشت. «کفایه» در اصول و فوایدی و مختصراتی در فقه و حاشیه مفصلی بر «رسائل» شیخ و حاشیه ای بر «مکاسب» از او طبع شده و یادگار مانده است. مردی حلیم و وزین و متین و



---

۱- ۳۲۱. ریحانه الادب ج ۱ ص ۴۱.

متدین و متواضع بود. در سنه ۱۳۲۹ هنگام نهضت از برای دفع کفار، بغته این جهان را بـدرود فرمود. چند پسر از او بماند یکی از آن ها حاج میرزا محمد در مشهد مقدس رضوی ریاستی کامل دارد».(۱)

نویسنده «گنجینه دانشمندان» می نویسد: از بعضی از عالمان مورد اعتماد شنیدم که می گفت: در جلسه درس آخوند خراسانی جز: آقا ضیاء الدین عراقی، آیه الله بروجردی، شیخ علی قوچانی، شیخ عبدالله گلپایگانی و آقا رضا اصفهانی، کسی جرأت اشکال کردن و اعتراض علمی نداشت.(۲)

### ۵. آیه الله آقا سیّد محمّد کاظم یزدی

از فحول و متبحرین علمای امامیه قرن چهاردهم که عالمی متقی و عامل و محقق و مدقق و جامع تمامی علوم دینیه فروعیه و اصولیه، و سید علمای امت و حامل لوای شریعت و ازمفاخر شیعه و رئیس مذهبی فرقه محقه، و بالخصوص در فقه جعفری به نهایت متبحر، و دارای فکری

عمیق و نظری دقیق و مرجع تقلید اغلب شیعه و علمای وقت، و سرآمد فقهای عصر بود. حوزه درس او در نجف اشرف انفع حوزه های علمیه و مرجع استفاده اکابر و فحول اساتید بوده و مطالب عالیه فقهیه را با بیانات سهل و ساده و شیوا به سمع حاضرین رسانده، و از کثرت احاطه ای که داشته غالب مشکلات آن علم شریف را با تقریبات قریب به فهم عمومی حل می کرد. وی در سال ۱۲۴۷، یا ۱۲۵۶ در



---

۱- ۳۲۲. الانهار ص ۳۷.

۲- ۳۲۳. گنجینه دانشمندان ج ص . علامه نجفی در «وقایه الأذهان» ص ۲۶۴ می نویسد: «هذا وعهدی بمجلس حافل اجتمعت فیه بخدمه الشیخ الأستاذ صاحب الکفایه - طاب ثراه - وأنا إذ ذاک غلام قد بقل خدی أو کاد، فجری حدیث هذه المسأله وکان من أشد المنکرین للمقدمه الموصله، وبعد بحث طویل أوردت علیه أمثال هذه الأمثله فلم یکن جوابه إلا قوله: إن معک الوجدان ومعی البرهان. فقلت: إن أقصی مدارج العلم أن تنتهی مسائله إلی الوجدان، فإذا سلمته وعجزت عن الجواب - ولا أعجز إن شاء الله - فلیس البرهان إلا شبهه فی مقابله البداهه، فسکت رحمه الله ولم ینبس ببنت شفه، واشتهر بین أهل النظر أمر هذه المناظره».

یکی از قراء یزد متولد، و بعد از بلوغ به اصفهان رفته و مدتی نزد حاج شیخ محمد باقر نجفی و صاحب روضات الجنات، و بعضی از اکابر دیگر تلمذ کرده تا آن که اجتهاد او مورد تصدیق آنان قرار گرفت. سپس به نجف اشرف رفته و تمامی اوقات خود را در ادامه تحصیلات عالیه علمیه مصروف داشته، و نزد میرزا محمد حسن شیرازی و بعضی از اکابر دیگر تلمذ نموده،و بعد از وفات استاد معظم خود به تدریس علوم دینیه پرداخت. وی بسیار محترم و محلّ توجه عموم بود تا در موقع نهضت ملّی ایران و تبدیل اصول سلطنت جانش در خطر افتاد ولکن رؤسا و شیوخ اعراب نجف گرداگرد خانه او را محاصره کرده و در حفظ و حراست وی اهتمام تمام به کار بردند تا آن که غائله هائله رفع و ریاست مذهبی بدو منتهی ومسلّم عموم گردید.

از آثار خیریه آن عالم ربانی مدرسه بزرگی است در نجف اشرف که احسن مدارس آن ارض اقدس بوده، و شیخ علی مازندرانی از تلامذه او در تاریخ بنای آن گفته:(۱)

اسّسها بحر العلوم و التقی

محمد الکاظم من نسل طبا

«و فی بیوت اذن الله» اتی

تاریخها الا بحذف ما ابتدا

وفات سید در شب سه شنبه ۲۷ یا هشتم رجب سال ۱۳۳۷ در نجف اشرف واقع، و در پهلوی در طوسی از صحن مقدس مرتضوی مدفون شد».(۲)

آیه الله شیخ مهدی نجفی در کتاب «الانهار» می نویسد: «سید محمد کاظم یزدی از اعاظم علمای شیعه و سال ها ریاست عامه امامیه به حضرتش منتقل بود. صیت فواضل و فضائلش اقطار زمین را پر کرده، در فقه دریایی بود که ساحلش پیدا نبود. در عصر خودش هیچ کس به این پایه تبحر نبود. شاهد بر این دعوی کتاب «عروه الوثقی» است. کتاب مفصل دیگر در تعارض ادله و کتاب دیگر بسیار مبسوط در اجتماع امر و نهی و



---

۱- ۳۲۴. یعنی از جمله «و فی بیوت اذن الله» اگر حرف واو را حذف کنی عدد ابجدی مابقی که ۱۳۲۵ است،تاریخ سال قمری هجری بنای آن مدرسه است.

۲- ۳۲۵. ریحانهالادب ج ۶ ص ۳۹۱.

حاشیه مفصلی بر مکاسب شیخ اعلی الله مقامه از مصنفات وی طبع گردیده.جودت فهم و حدّت ذهن و قوت حافظه و استقامت سلیقه ای به کمال دارا بود. لحظه ای خود را آسوده نمی گذاشت و اگر فراغتی می یافت به تصنیف و جواب فتاوا می پرداخت. قوّتی در دین و دیانت داشت که ملامت و شماتت او را نمی گرفت و حسن خلقی

دارا بود که مصاحب و جلیسش را دل نمی گرفت. پسران امجادش یک یک در زمان حیاتش برفتند و همی صابر بود. جز یک پسر آقا علی نام از او مخلّفی نماند.۳۲۶(۰(

حاج میرزا حسن خان جابری در وفاتش چنین گفته است:(۱)

وارث علم و تن و جان نبی، آیت حق

کاظم آن فقه مسلّم که چو او کس نشنید

تا که بُد سایه آن مهر درخشان بر سر

پایه عزت اسلام به خورشید رسید

ناگه از چشمِ بدِ دهر و کمانِ کجِ چرخ

راست شد تیر اجل، قلب شریعت بدرید

انس و جن خاک به سر، چاک زده جامه صبر

آسمان از جگر خویش بسی خون بارید

بهر آن سبط نبی هر کسی از نیّت صاف

خدمتی کرد و به میزان عمل اجر بدید

«جابری» ملهم حق گشت و به رضوان بنوشت:

«آمده کاظم اعلم بجنان مژده دهید»

وی ماده تاریخی نیز به عربی سروده است:

فاض دمعی وسالت الرکب عنه

ایّ عام موته طاب ثراه؟

ص :۲۲۸

---

۱- ۳۲۷. گوهر شب چراغ، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

الهم القلب من العرش العظیم:

«اسکن الکاظم فی ماوی الاله»

### ۶. آیه الله سیّد اسماعیل صدر

عالم ربانی و فقیه محقق. علامه نجفی در کتاب «نجعه المرتاد» از او با عنوان: «السیّد الخال الاستاد» نام برده شده است.(۱)

محدث قمی در «منتهی الآمال» به نقل از سید حسن صدر در «تکمله امل الآمل» می نویسد:

السید اسماعیل بن السید صدرالدّین پسر عم والد مؤ لف این کتاب، حجه الا سلام معروف به آقا سید اسماعیل، یکی از مراجع امامیه است در احکام دینیه. عالم فاضل، فقیه اصولی، محقق فکور است، در سنه ۱۲۸۵ متولد شده ووالدش در سنه ۱۲۶۴ وفات کرده ودر حجر برادر اکبرش آقا مجتهد تربیت شده ونظر به پاکی طینت وحسن استعداد وعلوّ فهمش نگذشت مگر زمان کمی که حاضر شد در درس حجه الا سلام آقا شیخ محمد باقر بن شیخ محمّد تقی، و شیخ بذل همت فرموده فرمود در تربیت او تا آن که تفوّق پیدا کرد بر ابناء عصر خود. پس مهاجرت کرد به

نجف اشرف در سنه ۱۲۸۱ وتلمذ کرد بر جناب حجه الاسلام میرزای شیرازی وشیخ رازی وشیخ مهدی آل کاشف الغطاء وبعد از فوت شیخ رازی تمام اشتغالش حضور در درس مرحوم میرزا بود تا ان که افزون شد بر اقران خود به علم و زمانی که مرحوم میرزا هجرت به سامره کرد آن بزرگوار نیز پس از ایشان هجرت کرد و بود تا سنه ۱۳۱۲ که حجه الاسلام میرزا وفات کرد امر تقلید به ایشان گشت و مرجع عام و مقدم بر اعلام گردید و در سنه ۱۳۱۴ هجرت نمود به کربلاـ و آن جا را وطن خود قرار داد تا امروز. و از برای ایشان است از اولاد ذکور آقای آقا سید مهدی عالم فاضل جلیل، ادیب کامل و سید فاضل و مهذب کامل، آقا سید صدرالدّین نزیل مشهد رضوی وغیر ایشان ، زاد اللّه فی توفیقهم».(۲)

ص :۲۲۹

---

۱- ۳۲۸. میراث حوزه اصفهان ج ۱ ص

۲- ۳۲۹. منتهی الآمال ج ۲ ص ۳۳۸ -۳۴۲.

این عالم ربانی و مرجع بزرگ در سال ۱۳۳۸ق وفات کرد. حاج میرزا حسن خان جابری در وفاتش گوید:(۱)

ظهر دین و شریعت ایمان

بود محکم به علم و تقوی صدر

مرجع خاص و عام در تقلید

همه جا نشر گشته فتوی صدر

صدر ماوی و حجه الاسلام

حجه الله پناه و ماوی صدر

وان حدیث موثّق اندر شرع

خبری شد که بود مروی صدر

فقرا را به منّ و کیل، انعام

خلق ممنون منّ و سلوی صدر

حق صلا زد، بلی بگفت و جهان

زان بلی مبتلای بلوی صدر

سال تاریخ «جابری» بنوشت:

«صدر جنت مقام علوی صدر»

### ۷. آیه الله علاّمه سیّد محمّد فشارکی اصفهانی

از اکابر علمای امامیه و از شاگردان آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی که در حال حیات استادش در سامراء مرجع تدریس بود و بعد از وفات او به نجف مهاجرت کرده و حوزه درس نیز بدان ارض اقدس انتقال یافت و مرجع استفاده اکابر وقت گردید. حاج میرزا حسین نائینی و حاج شیخ عبدالکریم حائری و نظایر ایشان از شاگردان وی بوده اند. وی با وجود فراهم بودن وسایل، به امور ریاست اعتنایی نکرد و فقط به تدریس و تکمیل نفس پرداخت.(۲)

علاّمه نجفی می نویسد: پس از مهاجرت علاّمه فشارکی از سامراء به نجف اشرف، حضور در درس اساتید دیگر را رها کرده و ملازم درس او شدم و با این که مدّت کمی نزد او تحصیل کردم استفاده هایی از او بردم که از کسی دیگر نبردم.

ایشان در آغاز کتاب «وقایه الاذهان» شرح حال استاد علاّمه خود را نگاشته و ضمن شرح مقامات بلند علمی و مجلس درس پربار او می نویسد:

---

۱- ۳۳۰. گوهر شب چراغ، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۲- ۳۳۱. ریحانه الادب ج ۴ ص ۳۴۲.

«وقد حضرنا علیه فیها قطعه صالحه من کتاب البیع ومسألتی المشتق واللباس المشکوک وغیرها. وکان سقی الله رمسه قد فرّغ نفسه الشریفه للعلم والعباده وتحامی الرئاسه، ولو شاء ان یکون مرجعا للتقلید لرمیت الیه منها المقالید، ولکنه لفظ الدنیا لفظ النواه، ورماها رمی الحجیج الحصاه، ورأی الاجتناب عنها أولی، وأن الآخره خیر له من الأولی، فسلک مسلک أجداده الأمجاد، وعاش فیها عیش الزهاد، ما بنی فیها دارا، ولم یخلف عقارا... وأما وصف محاسن خلاله ومحامد أقواله وأحواله وأفعاله وما منحه الله من العلم والتقوی وحسن البیان وطلاقه اللسان فإنه یدع سحبان وائل وهو أعیا من بأقل. وهذا أمر أعترف بعجزی عنه، فلیعذرنی الناظر، وما أساء من اعتذر، ولو لا خوف تسرع القراء إلی الإنکار لذکرت بعضها، ولکن صدور الأحرار قبور الأسرار، وحسبک منها ما تراه فی خلال هذا الکتاب من غرر فوائده، ومن رأی من السیف أثره فقد رأی أکثره. وأسأل الله أن یجزیه عنا أفضل جزاء المحسنین، ویحشره مع أجداده الطاهرین، وأنا أعبر عنه بالسید الأستاذ أو بسیدنا الأستاذ».(۱)

### ۸. آیه الله حاج میرزا حسین نوری

عالم ربانی و فقیه محدث کبیر، صاحب موسوعه ارجمند «مستدرک الوسائل».

علامه نجفی علوم حدیث را از محضر وی آموخته و در سال ۱۳۲۰ق در کربلای معلی از او به اخذ اجازه نقل حدیث نایل گشته و در «الاجازه الشامله» او را این گونه ستوده: «الشیخ العالم العارف الفقیه الاورع الاتقی الناسک، نموذج الاوائل وجامع اشتات الفضائل، امام زمانه بل الازمان کلها فی علوم الحدیث، ومن لم یکتحل طرف الدهر بمثله فی القدیم والحدیث، ابو محمّد الآ ـ میرزا حسین النوری نور اللّه تربته واعلی فی الجنان رتبته».(۲)

آیه الله سید حسن صدر می نویسد: «کان ثقه الاسلام ونائب الامام صاحب الزمان،



---

۱- ۳۳۲. وقایه الأذهان ص ۱۴۳ – ۱۴۶.

۲- ۳۳۳. جامع الشتات بانو امین ص ۱۳۱.

جمال السالکین وخاتمه المحدثین والرجالیین واحد الفقهاء الماهرین، مجمع الفضائل والفواضل والمصنف النافع والمستدرک الشافع».(۱)

محدث قمی در «فوائد الرضویه» می نویسد: «شیخنا الاجل الاعظم وعمادنا الارفع الاقوم، صفوهالمتقدمین والمتاخرین، خاتم الفقهاء والمحدثین، سحاب الفضل الهاطل وبحر العلم الذی لیس له ساحل، مستخرج کنوز الاخبار ومحیی ما اندرس من الآثار، کنز الفضائل ونهرها الجاری، شیخنا ومولانا العلامه المحدث الثقه النوری، انار الله برهانه واسکنه بحبوحه جنانه.

ولادتش در ۱۸ شوال سنه ۱۲۵۴ در یکی از قرای نور واقع شده و در تهران بر عالم فقیه جناب حاج شیخ عبدالرحیم بروجردی والد عیال خویش تلمذ کرده و در سنه ۱۲۷۸ هجرت به عراق عرب فرموده و از جناب عالم نحریر و فقیه جامع، علامه عصره وواحد دهره، شیخ العراقین، مرحوم آقا شیخ عبدالحسین تهرانی طاب ثراه استفاده علوم فرموده، و زمان قلیلی نیز در مشهد غروی علی مشرفه السلام در مجلس درس شیخ اجل اعلم اعظم شیخ الطائفه جناب حاجی شیخ مرتضی انصاری رضوان الله علیه حاضر شده و در سنه ۱۲۸۴ مسافرت به عجم نموده به جهت زیارت حضرت ثامن الائمه و در سنه ۱۲۸۶ رجوع به عراق عرب فرموده، و در آن سال وفات استادش شیخ العراقین واقع شد.... آن گاه مهاجرت فرمود به ناحیه مقدسه سرّ من رأی، در زمان مهاجرت سید سند، حجه الاسلام ونادره الایام، استاذ البشر ومجدد المذهب فی القرن الثالث عشر، المنتهی الیه ریاسه الشیعه فی عصره، والمطاع الذی انقاد الجبابره لنهیه وامره، الذی یعجز عن وصف ادنی معالیه اللسان، رئیس المسلمین، الحاج میرزا محمد حسن الشیرازی... تا در سنه ۱۳۱۴ که مهاجرت کرد به نجف اشرف به عزم توطّن، و در آن بلده شریفه مقیم بود تا سنه ۱۳۲۰ در شب چهارشنبه ۲۷ جمادی الآخر یک ساعت



---

۱- ۳۳۴. تکمله امل الآمل ج ۲ ص ۵۱۲.

از شب گذشته از دنیا رحلت فرمود... وکان رحمه الله حسن المحاضره، سریع الکتابه، کثیر الحافظه، مقبلا علی شانه، مستوحشا من اوثق اخوانه. وکان شدید العباده، کثیر الزهاده، لم یفته صلاه اللیل والقیام فی طاعه ربه فی آناء اللیل. وکان جامعا اعلی کل مکرمه وشرافه، واسنی کل خصله وفضیله، وبلغ من کل خیر ذروته، واخذ من کل علم شریف جوهره وحقیقته...

فسبحان الله المتعال من کثره اطلاعه وطول باعه وشده تبحره فی العلوم والاخبار والسنن والآثار. کان بحرا مواجا وسراجا وهاجا وکان ضنینا بعمره، بحیث لم یدع دقیقه من دقائق عمره ونفیس جوهر حیاته یمضی بلا فائده ویفنی بلا عائده».(۱)

### ۹. آیه اللّه ملاّ علی نهاوندی

«عالم ربانی، محقق مدقق، از فحول و ابرار علمای امامیه اوایل قرن چهاردهم هجری که بحری زخار و مرجع تقلید جمع وافری از شیعیان بوده. از اکابر تلامذه شیخ مرتضی انصاری و میرزا ابوالقاسم کلانتری. فضل او مسلّم یگانه و بیگانه، بالخصوص در اصول موسس و در پاره ای نظریات عمیقه متفرد و متخصص بوده و در آن علم شریف سلیقه مخصوصی داشت. اشتغال به علم اصول متعارف را تجویز نمی کرد و می فرمود که این فن مفنی روزگار و مبطل اعمار است. آنچه از مسائل حقه اصولیه در تحقیق احکام شرعیه در کار است اندکی از این بسیار بلکه یکی از این هزار است. وفات او اول ربیع الثانی ۱۳۲۲ هجرت در شدت وبای عمومی در نجف اشرف واقع شد و در وادی السلام در مقبره ای مخصوص دفن گردید».(۲)

از آثارش کتاب «تشریح الاصول» به چاپ رسیده است.

### ۱۰. آیه اللّه حاج آقا رضا همدانی

«عالم عامل، فقیه کامل، متکلم متبحر، محقق مدقق، عابد زاهد، از اجلای علمای

ص :۲۳۳

---

۱- ۳۳۵. فوائد الرضویه ج ۲ ص ۲۶۰ - ۲۶۳.

۲- ۳۳۶. ریحانه الادب ج ۶ ص ۲۶۸.

اماميه وفقهاى اثنى عشريه اوائل قرن چهاردهم. در اخلاق فاضله طاق، از تلامذه حاج ميرزا محمد حسن شيرازى. تأليفات منيفه او مرجع استفاده فحول و بهترين معرف مقامات عاليه اش مى باشند، از جمله كتاب مصباح الفقيه» كه شرح «شرايع الاسلام» است و فقط باب طهارت و صلات و خمس و زكات از آن نگاشته شده و نوعا از كتب درسى استدلالى ومرجع استفاده اكابر است.(۱) محدث قمى مى نويسد: «جناب عالم عامل كامل، فقيه نبيه، عابد زاهد، ثقه ورع، شيخ الفقهاء الغظام، استاد العلماء الاعلام، حجه الاسلام، مرجع الخاص والعام، شيخنا الاجل آقاى حاجى آقا رضاى همدانى عطره الله مرقده صاحب تعليقه بر رسائل شيخ وكتابى در فقه است كه در ماه صفر ۱۳۲۲ در سامراء وفات كردند ودر رواق امامين همامين عليهما السلام در طرف پائين پاى مبارك دفن شدند».(۲)

علامه نجفى در كتاب «نجعه المرتاد» از او با تعبير «شيخنا الفقيه» نام برده است.(۳)

وى در آغاز رساله «استيضاح المراد» نيز به شاگردى نزد ايشان تصريح نموده و از او با تعبير «شيخنا الفقيه البارع الورع صاحب مصباح الفقيه» نام برده است.(۴)

### ۱۱. عالم ربانى آيه اللّه ملاّ حسينقلى همدانى

علاّمه نجفى در رساله «امجديه» كه در بيان حقيقت ميهمانى خداوند و آداب ميهمان و كيفيت نوافل و ادعيه غير معروفه ماه مبارك رمضان نگاشته، از ايشان با عنوان: «عالم زاهد و عارف سالك استاد حقير» نام برده است.(۵)

علامه سيد حسن صدر درباره اين عارف بزرگ مى نويسد: «كان من عبادالله

ص: ۲۳۴

---

۱- ۳۳۷. ريحانه الأدب ج ۶ ص ۳۷۷.

۲- ۳۳۸. فوائد الرضويه ج ۲ ص ۸۳۴.

۳- ۳۳۹. ميراث حوزه اصفهان ج ۱ ص

۴- ۳۴۰. فصلنامه تخصصى فقه اهل بيت ش ۴۴ ص ۲۰۲.

۵- ۳۴۱. رساله امجديه ص ۱۸۴.

الصـالحين ونخبه الفقهـاء الربانيين. كان ينطق بالحكمه والكلمه النافعه، دائم المراقبه لربه، حتى حكى انه ربما سـكت فى اثناء البحث والتـدريس خوفـا من عروض الغفله عن الحضور والتكلم فى الله. كـان على منهـاج السـيد ابن طـاوس. ربّى جماعه من المومنين، اخرجهم من ظلمات الجهل الى نور المعرفه بالله وطهّرهم بالرياضات الشـرعيه والمجاهدات العلميه، حتى صاروا من عباد الله الصالحين، السالكين فى سبيله توفى بكربلاء سنه ۱۳۲۵ (۱)

### ۱۲. آیه اللّه سیّد مرتضی کشمیری

عالم ربانی و عارف زاهد. استاد علاّمه نجفی در علم حدیث.

آیه الله سید عبدالله ثقه الاسلام از علمای بزرگ اصفهان درباره او می نویسد:

«السـيّد العابـد الزاهـد العـالم العامـل الزكى والكامل البارع الوفى، صاحب كرامات عجيبه وتحقيقات انيقه، التارك لجميع المكروهات والممتثل لجميع المسـتحبات، العامل بجميع احكام القرآن، نادره الزمان، الحبر السّـند الجلى، السيّد مرتضى الكشميرى الاصل والنجفى موطناً ومدفناً. كان رحمه اللَّه

ممن يروى عن جمع كثير من حجـج المشـهورين ومن اولياء المحجوبين لا يـذكر اسـمائهم عنـد احدٍ الا لمن يراه قابلًا لتحمل الاسـرار اليه. تاره يروى عن شيخ الانصارى نور اللَّه ضريحه، واخرى عن السيّد المجاهد السيّد باقر القزوينى الاصل الحلاوى المسكن النجفى المدفن».۳۶۵ آیه الله ثقه الاسلام در اجازه به آیه الله مرعشی نیز می نویسد:

«ثم اجـازنى السـيّد السـند والزاهـد العابـد المرتـاض المؤيّـد، صـاحب الكرامات الباهره، الفقيه الاصولى الاخبارى المتكلّم البارع الاديب، السـيّد مرتضـى الكشـميرى... ولى مع الشـيخ الكشـميرى، نوّراللّه مرقده، حكايات ولطائف لا ينبغى ذكرها فى المقام، اجمالاً كان نادره العصر وسلمان آخر الزمان».(۲)



---

۱- ۳۴۲. فوائد الرضویه ج ۱ ص ۲۵۸.

۲- ۳۴۳. اجازه آیه الله ثقه الاسلام به فرزندش سید محمد کاظم مدرس صادقی، نسخه خطی.

### ۱۳. آیه الله ملا علی محمد نجف آبادی

به نوشته مرتضی مدرس گیلانی در «منتخب معجم الحکماء»: علامه نجفی علوم عقلیه را نزد وی و شیخ الشریعه اصفهانی تلمذ کرده است.

آیه الله سید حسن صدر در وصف او می نویسد:«فاضل عالم عامل فقیه اصولی خبیر بالحدیث والرجال، کامل فی علم المعارف والعرفان. اعبد اهل زمانه وازهدهم، دائم الریاضه، لم یتزوج ولم یر النساء حتی مات. وکان یواصل الصوم طول ایامه... ولا یفتر بشی ء من عمره عن التهجد والتضرع والبکاء، وکان یحب الوحده فی مسکنه... کل ذلک الی علم ومعرفه وقدم راسخ فی المعارف وکان کثیر الترویج للعلم والحدیث وجماعا للکتب حتی بذل کل ماله فی نسخ کتب القدماء... توفی رحمه الله فی هذه السنه وهی سنه ۱۳۳۲ واوصی ان یصلی علیه السید العالم الربانی الحاج سید احمد الشهیر بالکربلائی المتوفی بعده بایام قلیله».(۱)

آیه الله مرعشی نجفی در «الاجازه الکبیره» می نویسد: «ولد فی نجف آباد وقرأ المبادی والسطوح فی اصفهان وحضر فی المعقول عند المولی محمد الکاشی وجهانگیر خان القشقائی. هاجر الی العتبات المقدسه ونزل فی سامراء ولازم بحث السید المجدد الشیرازی سنین عدیده. ثم ذهب فی حیاه استاذه الی النجف، فاشتغل بالتدریس فی المعقول والمنقول، وکان مجلس درسه فی المسجد الهندی؛ فاشتغل علیه عده من الافاضل. کان رحمه الله دائم الطهاره، صائم النهار، قائم اللیل، لاینقطع لسانه عن الذکر، ولم یتزوج مده عمره ولا یانس باحد غیر الکتب. وکانت له مکتبه نفیسه حوالی خمسه آلاف من الکتب المطبوعه والخطیه وفیها من نفائس الکتب، وقد اوقفها الی الحسینیه التستریه فی النجف کما اوقف داره لتلک المکتبه».

گفتنی است که عارف نجف آبادی از عارف ربانی آیه الله شیخ محمد حسین نجفی



---

۱- ۳۴۴. تکمله امل الآمل ج ۴ ص ۱۶۸.

پدر علامه نجفی نقل حدیث کرده، چنانچه در کتاب «السبیل الجدد» در بیان مشایخ عالم ربانی آیه الله سید عبدالهادی شیرازی می نویسد: «عن الحکیم العارف الحاج المولی علی محمد النجف آبادی النجفی، عن الحکیم المتاله العارف الاخلاقی الکبیر الشیخ محمد حسین ابن المحقق الشیخ محمد الباقر».(۱)

### ۱۴. علامه حاج میرزا حبیب اللّه ذوفنون اراکی

عالم جامع و فیلسوف و منجم معروف که علّامه نجفی علوم ریاضی و هیئت را از او فراگرفته است. در «منتخب معجم الحکماء» می نویسد:

«فیلسوف و منجم ومن اساتیذ العصر فی الریاضیات والزیج وتطبع مستخرجاته فی کل عام فی ضمن مجله «سالنامه فارس». ولد بسلطان آباد عراق فی لیله الاربعاء ۲۱ من ذی القعده سنه ۱۲۷۸ وکان والده محمد جعفر وزیرا للامیر فرمانفرما الملقب بنصره الدوله. انتقل ذوالفنون سنه ۱۳۰۱ الی النجف وفی سنه ۱۳۱۱ رجع الی ایران وسکن مده فی بوشهر وشیراز وفی سنه ۱۳۱۷ نزل طهران واتصل به الشیخ زین العابدین الخطیب ملك الواعظین وحثه علی التزویج فتزوج. وممن قرا علیه: الشیخ محمد رضا الاصفهانی والشیخ محمد القاضی السماوی والسید محمد حسین الکیشون النجفی والشیخ علی محمد الاصفهانی الفیلسوف النجف آبادی والشیخ مهدی بن الشیخ علی النوایه النجفی والشیخ اسماعیل المنجم والاستاد عبدالرزاق المهندس الاصفهانی والشیخ احمد المنجم الگیلانی. قرأ المولف بطهران علیه. مات بطهران فی السنه المذکوره وفی سنه ۱۳۶۸. زرت قبره بالری فی مزار السید عبدالله فی حدیقه نظام السلطنه مافی».(۲)

قال السماوی فی تاریخ فوته:

واعجبا للاقدار

طود المعارف انهار

من حاز کل علم

ونال منه الاوطار

ص: ۲۳۷

---

۱- ۳۴۵. علوم الحدیث عدد ۲ ص ۲۰۵.

۲- ۳۴۶. منتخب معجم الحکماء، ص ۷۰

تدعو الفنون ارّخ:

«نجم حبيبنا غار»

علامه طهرانی می نویسد: «هاجر الی النجف للدروس العالیه فی ۱۳۰۱ فحضر علی الشیخ المیرزا حبیب الله الرشتی والفاضل الشرابیانی والشیخ المیرزا حسین الخلیلی مده عشر سنین... وکانت له ید طولی فی الفلسفه وفی علوم الفلک والادب والفقه والتفسیر والریاضی من الجبر والهندسه والهیئه والاسطرلاب وبه یضرب المثل فی النجوم والزیج».(۱)

آقای منوچهر صدوقی سها می نویسد: «میرزا به علوم عقلی از تلامیذ آقا میرزا حسن کرمانشاهی و سرکاران: جهانگیر خان و آخوند کاشی می بوده است و به ریاضی تلمیذ میرزا علی محمد اصفهانی و به مقامات سلوک از اصحاب جناب آقا سید مرتضی کشمیری؛ علی ما حدثنی به تلمیذه الفاضل الالمعی المیرزا السید حسن الفرید العراقی».(۲)

### ۱۵. سیّد جعفر حلّی

شاعر شهیر ونابغه ادیب، صاحب دیوان «سحر بابل».

علاّمه نجفی شعر و علوم ادبی را از طریق معاشرت با ادبای نجف اشرف مخصوصاً ایشان آموخته و خود یکی از شعرا و ادبای درجه اوّل زمان گردید.

وی در کتاب «السّیف الصنیع» از او چنین یاد کرده است: «صاحبی العالم الفاضل، بل استاذی الذی تعلمت منه سحر بابل، محلّی جید الفضل بابهی حلیّ، السیّد جعفر الحلّی».(۳)

علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی می نویسد: «ولد فی قریه الساده احدی قری الحله فی النصف من شعبان ۱۲۷۷ وانتقل فی ایام شبابه الی النجف الاشرف، فدرس مقدمات



---

۱- ۳۴۷. نقباء البشر ج ۱ ص ۳۵۵.

۲- ۳۴۸. منتخب معجم الحکماء ص ۷۱.

۳- ۳۴۹. السیف الصنیع ص ۱۱۳.

العلوم واتصل بجماعه من فحول الشعراء وقرض الشعر فنبغ فيه. وهو احد الشعراء المعروفين، نبغ فی الادب ونظم فی ابواب الشعر واتصل بالامراء والحکام ومدح وهجا وکان صریح القول قوی الجنان.

حضر فی الفقه والاصول علی العلامتین: الشیخ آغا رضا الهمدانی والمیرزا حسین الخلیلی واختص بالفاضل الشرابیانی.. توفی المترجم فی النجف فی ۲۳ شعبان ۱۳۱۵ ودفن بوادی السلام».(۱)

### مشایخ اجازه

علّامه نجفی از مشایخ ذیل اجازه نقل حدیث دریافت نموده است:

۱. علامه حاج میرزا حسین نوری

۲. میرزا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی

۳. سیّد مرتضی کشمیری

۴. سیّد حسن صدر کاظمی

۵. سیّد محمّد قزوینی حلّی

۶. سیّد حسین قزوینی حلّی

۷. آیه الله شیخ محمّد باقر بهاری همدانی

عالم فاضل کامل. فرزند آخوند مولی محمد جعفر بن آخوند مولی کافی. در سال ۱۲۷۵ در بهار همدان متولد شد. نزد پدر ادبیات آموخت و پس از تکمیل ادبیات و سطوح به بروجرد رفته و نزد آیه الله میرزا محمود بروجردی فقه و اصول را فراگرفته و در سن ۲۲ سالگی از او اجازه اجتهاد دریافت کرد. آن گاه به نجف اشرف مهاجرت کرده و ملازم دروس عالم ربانی آخوند ملا حسینقلی همدانی شده و نزد بسیاری از فقهای آن



---

۱- ۳۵۰. نقباء البشر ج ۱ ص ۲۸۹.

سامان تحصیل نمود.

وی در سال ۱۳۰۱ از آیه الله شیخ محمد طه نجف و در سال بعد از محدث نوری اجازه گرفت. شیخ محمد طه در اجازه خود می نویسد:

«الاجل الاکمل العالم العامل والفاضل الفائق الکامل التقی النقی والمهذب الورع الزکی ذوالفضل الباهر والخلق الزاهر الطاهر الفاخر جناب مولانا الشیخ محمد باقر ادام الله تعالی به تایید الشریعه وجعله کهفا منیعا لاغاثه الشیعه».

محدث نوری نیز در اجازه خود چنین مرقوم فرموده است:

«العامل الصالح الفاضل المدقق الزکی المحدث الصفی الادیب الاریب الماهر التقی الصمدانی جناب الشیخ محمد باقر الهمدانی». وی پس از ۲۱ سال اقامت در نجف اشرف، در سال ۱۳۱۸ پس از فوت همسرش به ایران آمد و به درخواست مردم همدان در آن شهر سکونت نمود و به تدریس و اقامه جماعت و خدمات دینی و اجتماعی پرداخت.

وی در اجرای حدود شرعی و امر به معروف و نهی از منکر اهتمامی به سزا داشت و سرانجام پس از ۱۵ سال حکومت شرعی در همدان در سلخ شعبان ۱۳۳۳ق وفات کرده و در هودان مدفون گردید.(۱) آیه الله بهاری محققی بسیار پرکار بود و تالیفات ارزشمند زیادی )۶۴ کتاب و رساله)از خود به یادگار نهاد که «سفینه الجواهر من فقه الباقر»، «تسدید المکارم وتفضیح الظالم» و «الدعوه الحسینیه» به چاپ رسیده است.

## معاشران و مباحثات علمی

### اشاره

دوران تحصیل فقه و اصول علامه نجفی نزد استادان بزرگ نجف به مدت ۱۶ سال (از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۶ق ) طول کشید و پس از آن، دوران مباحثات و مذاکرات علمی



---

۱- ۳۵۱. مقدمه المشکوه فی احکام الخلل الواقع فی الصلاه از تالیفات آیه الله بهاری.

وی با فضلای آن دیار در جلسات منظم و مستمر شروع شد و تا سال )۱۳۳۳ق) به مدت ۱۷ سال به طول انجامید. در این مدت طولانی عالمان و فقیهان صاحب نامی در جلسات علمی با علامه نجفی به طور منظم شرکت می کردند. دوران مباحثات علمی علامه نجفی با فقیهان نجف اشرف، در واقع دوران شکوفایی علمی او است. برخی از معاشران و هم بحثان علامه نجفی عبارتند از:

### ۱. آیه الله العظمی میرزا محمد حسین نائینی

فقیه محقق و اصولی نامدار. در سال ۱۲۷۷ق در نائین متولد شد. در سال ۱۲۹۳ق به اصفهان هجرت کرد و از محضر اساتیدی چون جهانگیر خان قشقایی و آیات عظام: شیخ محمد باقر نجفی، میرزا ابوالمعالی کلباسی، شیخ محمد تقی آقانجفی و میرزا محمد حسن هزارجریبی بهره برد. سپس به عتبات عالیات مهاجرت کرد. در سامراء از درس میرزای شیرازی، سید محمد فشارکی، سید اسماعیل صدر، میرزا محمد تقی شیرازی، محدث نوری و دیگران استفاده کرد. در سال ۱۳۱۴ به کربلای معلی و در سال ۱۳۱۸ به نجف اشرف رفت و از خواص آخوند خراسانی گردید و سرانجام خود یکی از بزرگ ترین علما و محققین و مراجع تقلید و تدریس گشته و صدها تن از علما و مجتهدین از محضرش فیض برده و تقریرات او را به رشته تحریر کشیدند. این فقیه و مدرس بزرگ در ۲۶ جمادی الاول سال ۱۳۵۵ق در نجف اشرف وفات کرد.(۱)

### ۲. آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی

فقیه نامدار و موسس بزرگوار حوزه علمیه قم. (م: ۱۳۵۵ق) (۲)

ص: ۲۴۱

---

۱- ۳۵۲. علوم الحدیث عدد ۲ ص ۱۹۹.

۲- ۳۵۳. ادیب فرزانه میرزا حسن خان جابری در «گوهر شب چراغ» می نویسد: بنده از هر دانش عری و بری، حسن جابری، به تاریخ فوت مرحوم آیه الله آقای شیخ عبدالکریم که سال ها در قم مدرس و مروج اهل علم شده و بیش از هزار نفر محصل را که بسیاری مجتهد و بعضی قریب الاجتهاد و باقی طلبه بودند امور زندگانی شان را به خوبی اداره کرده تا آسوده خیال به تحصیل بپردازند، این چکامه را از طبع افسرده آورده: تا شد بلند مرتبه طاق رواق علم سبع شداد پایه پست طباق علم عرش وجود و کرسی و عقل و سپهر فضل دارند شوکتی همه از طمطراق علم تن می زدی ملائکه از حمل عرش رب گر دستشان بند متمسک به ساق علم گر در گمان ز شق قمر افتی از یقین بنگر به شق شمس که شد ز انشقاق علم این رشته مرتب منظومه سپهر از چرخ اختران همه از انتساق علم از منطقه بروج فلک سجد آورند بر خاک عالمی که گرفته فطاق علم تا چهر علم مهر درخشان حجله شد بس عالی است و نمالی مهر و صداق علم زال جهان رها شود از شوی و آن عروس کو عقد علم گشت نبیند طلاق علم گرگ و سگ از نفاق اگر جانشان جداست شیران حق به یک تن و جان از وفاق علم هر اتفاق را بتوان از میانه برد با سنگ اختلاف به جز اتفاق علم گر فخر آورند و شاقان شه بگو دیهیم بخش پادشهان شد وشاق علم در نأتی الارض ننقصها خود مفسر است بر مرگ اهل علم و شکست اطاق علم چون آیت بزرگ الهی که می نمود از بهر خرق جهل مشدد وثاق علم بودندش از عراق عجم و ز دگر بلاد بیش از هزار عالم در ارتزاق علم دوش آمدم برید سیه روز شهر قم با اشک چشم و سوز دل از احتراق علم گفتم چه تازه گفت به تاریخ بر نویس عبدالکریم مرد و نگون شد چه طاق علم اندر رواق فاطمه می رفت بر فلک از جمع اهل علم فغان فراق علم پرسیدم این مصیبت عظمی به مرگ کیست کاینسان گسسته از علما اتساق علم آورد ناله جمع به آه و به گریه گفت: «عبدالکریم مرد و نگون بین رواق علم»

### ۳. آیه الله علامه میر سید علی نجف آبادی

به گفته مرحوم آیه الله سید مصطفی مهدوی: آیه الله نجف آبادی که عالمی جامع و در جامعیت از بسیاری از معاصران خود برتر و ممتاز بود به مقامات علمی و ادبی علامه نجفی اقرار می فرمود و مکرر در جلسات خصوصی و عمومی خود اظهار می کرد که جلسه درس و مباحثه آقا شیخ محمد رضا برای من هم مفید و قابل استفاده است.(۱)



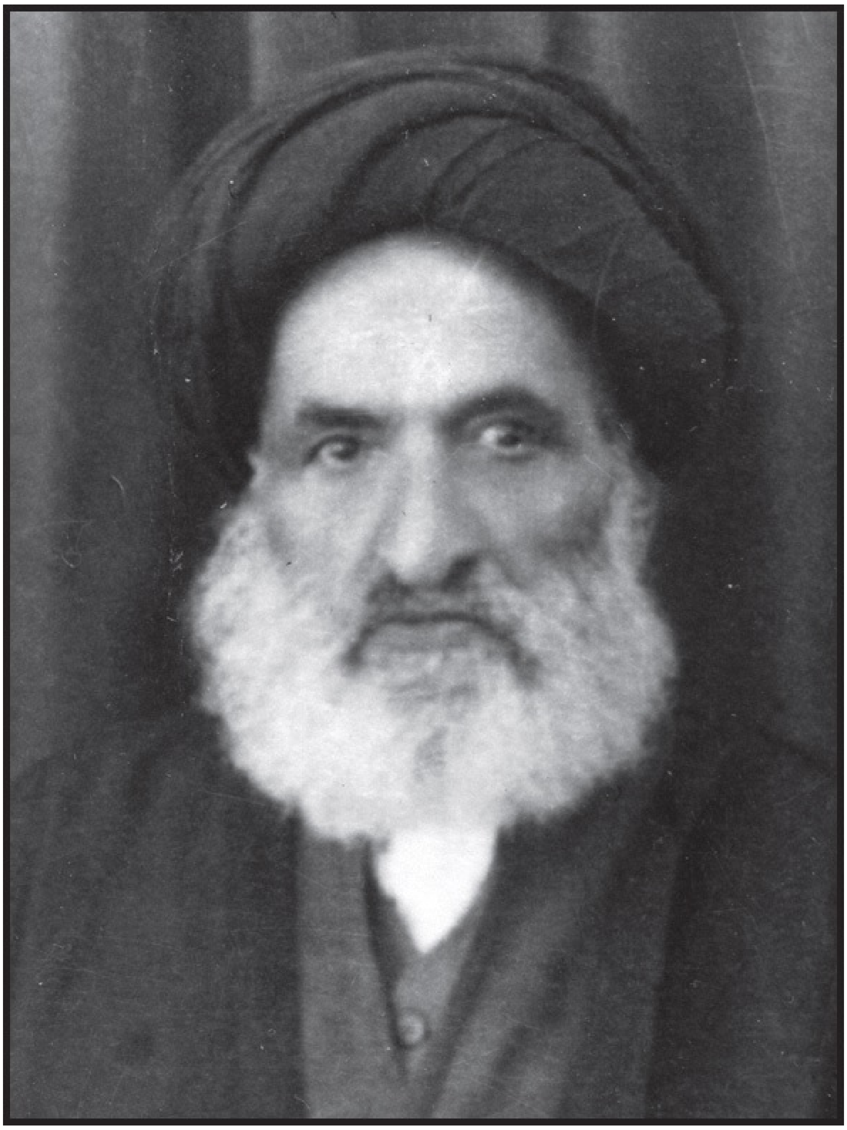
---

۱- ۳۵۴. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۴۳.

آشنایی و دوستی وی با علامه نجفی از حوزه درس استاد بزرگوارشان سید محمد فشارکی شروع شده و تا آخرین روزهای زندگی ادامه پیدا کرد و آن دو بزرگوار در اصفهان به فاصله کمتر از ۲۰ روز وفات یافتند.

میر سید علی نجف آبادی از بزرگان علما و محقّقین، و اجلّه فقها و مدرّسین اصفهان بود. وی در حدود ۱۲۷۵ در نجف آباد متولّد شد. از سنّ حدود ۲۰ سالگی به تحصیل علم رغبت نموده به اصفهان مهاجرت کرد و از محضر اساتید آن جا از جمله آیهالله حاج سید مهدی درچه ای بهره برد. سپس به نجف اشرف مهاجرت نموده و نزد آیات عظام: میرزا محمّد تقی شیرازی، شیخ زین العابدین مازندرانی، آقا سیّد محمّد فشارکی، آقا سیّد محمّد کاظم یزدی و آخوند خراسانی تحصیل نمود. در قضایای مشروطیت به ایران آمده و در موقع جنگ بین الملل اول و استبداد صغیر رنج ها کشیده و مجبوراً مدّتی در بختیاری و اطراف متواری می زیست. سپس در اصفهان ساکن شده و در مدرسه صدر و مدرسه جدّه بزرگ تدریس می نموده و جمعی کثیر از افاضل طلّاب از محضر ایشان مستفیض می شدند.

تصویر



وی در زهد و تقوی و اعراض از مردم دنیا و عدم توجّه به اغنیا بی نظیر بود. با این که مجتهدی بزرگ و فقیهی عالی قدر بود از منبر رفتن و نشست و برخاست با توده مردم ابا نداشت. به نوشته مرحوم حیدر علی خان برومند: وی بحری بود بی پایان، و گنجی بود ذخّار، و دارای سعه صدر و فهم و ذکاء بسیار کمتر کسی در مراتب علم و دانش با او برابری می کرد. از مطالب معقول و فلسفه نیز آگاهی

کامل داشت.(۱)

وفات او صبح جمعه ۱۳ ماه صفر به سال ۱۳۶۲ق در اصفهان اتّفاق افتاد.

رقم زد کلک «برنا» سال فوتش:

«نجف آبادی رخ سوی علی کرد»

### ۴. آیه الله شیخ حسن کربلایی اصفهانی

عالم فاضل و فقیه ماهر، در کربلا متولّد شد. مقدّمات را در آنجا فرا گرفته و سال ها در سامرا از درس آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی بهره برده و در شمار شاگردان مُبَرَّز او درآمد. وی در آن درس با فقیه و اصولی نامدار آیه الله میرزا محمّد حسین نائینی آشنا شد و رفاقتی بسیار

مستحکم و قوی بین آنان پدید آمد، چنان که شش مرتبه «رسائل» شیخ انصاری را بحث و برای هم تقریر کرده و «مکاسب» شیخ انصاری را به مدت ۱۲ سال با هم مباحثه کردند.

شیخ حسن از علمای آگاه و متعهّد عهد خویش بود و در شرح ماجرای مبارزه با قرارداد رژی و جنبش تحریم تنباکو کتابی محققانه نوشت و آن را به رؤیت استادش میرزای شیرازی رساند. وی پس از وفات میرزای شیرازی، در سال ۱۳۱۴ق به کربلا بازگشت و مصاحبت سیّد اسماعیل صدر را اختیار کرد. مدّتی بعد به نجف اشرف رفت و در آنجا بیمار شد و به کاظمین رفت و در پنج شنبه ۱۷ ربیع الاول ۱۳۲۲ق وفات یافته و همانجا مدفون شد.

علامه سیّد عبدالحسین شرف الدّین و آیه الله شیخ محمّد کاظم شیرازی از شاگردان او بوده اند. آیه الله سید حسن صدر درباره او می نویسد:

«اصفهانی الاب، خزاعی الام، تولد بکربلاء ونشأ بها. صحبنی ما یقرب من ۱۸ سنه. کان عالما فاضلا دقیقا محققا نابغا ذاملکه قویه فی استنباط الاحکام الشرعیه، ماهرا فی العلوم العقلیه، کاملا فی علم اصول الفقه، له فیه ابکار الافکار؛ هذا مع تقوی وورع وزهد



---

۱- ۳۵۵. طریق الرشاد، مقدمه.

وعباده... وکان احد المدرسین المرغوبین عند فضلاء المشتغلین، فتمرض بداء السلّ...».(۱)

### ۵. آیه الله حاج میرزا مصطفی تبریزی

فرزند حاج میرزا حسن بن حاج میرزا باقر بن حاج میرزا احمد مجتهد تبریزی.

پدرانش از فقهای بزرگ و زعمای دینی تبریز بوده اند. علامه مدرس تبریزی در «ریحانه الادب» پس از بیان شرح حال آنان می نویسد: «آقای حاج میرزا مصطفی نیز از افاضل علمای تبریز می باشد که بسیار کریم النفس و مهذب الاخلاق، در حدّت ذهن و ذکاوت طاق؛ فقیه اصولی ادیب فلکی ریاضی عروضی شاعر ماهر، در فنون شعریه وادبیه و علوم عربیه استاد، به هر دو زبان عربی و فارسی اشعار نغز و طرفه گفته و مراتب فضل و کمال وی مسلم مخالف و موافق و یگانه و بیگانه، و اجتهاد او مورد تصدیق والد معظم خود بوده است. نخست مقدمات لازمه و فقه و اصول سطحی را در تبریز از والد ماجد خود و دیگر افاضل وقت تکمیل نمود. پس به مرام ادامه تحصیلات علمیه عازم عتبات عرش درجات شده، در حوزه درس آخوند ملا کاظم سابق الذکر، شریعت اصفهانی، سید محمد کاظم یزدی، میرزا ابوالقاسم اردوبادی و دیگر اکابر وقت حاضر گردیده؛ از هر گلشنی گلی و از هر خرمنی سنبلی چیده و از هر بلبلی نوایی شنیده تا در علوم و کمالات متنوعه به مقامی عالی رسید و در مضمار مسابقت گوی سبقت از دیگران ربود. معاصر و معاشرش شیخ محمد رضا اصفهانی که شرح حالش به عنوان ابوالمجد در باب کنی خواهد آمد این اشعار را به خودش فرستاده:

علوت فی الفضل السها والسماک

وانت بدر والمعالی سماک

لا غرو ان فقت الثریا علا

فانت فی ذالک تفقو اباک

... از تالیفات و آثار قلمی حاج میرزا مصطفی است: ۱. ارجوزه در عروض و قافیه به



---

۱- ۳۵۶. تکمله امل الآمل ج ۲ ص ۳۲۵.

عربی که ابوالمجد مذکور فوق شرحش کرده و چاپ شده است ۲. حاشیه «کفایه الاصول» استاد خود آخوند خراسانی ۳. حاشیه «لسان الخواص» آقا رضی قزوینی... و غیر این ها از رسائل متفرقه در فلکیات و ریاضیات و موضوعات مختلفه فقهیه و مانند آن ها. وی در اواخر به فلج شدید مبتلا شد و در سال ۱۳۳۷ هجری قمری به رحمت ایزدی نایل گردید.

فرزند ارجمندش: آقای آمیرزا عبدالله که از افاضل عصر حاضر ما می باشد در تمامی مراتب علمیه و اخلاقیه خلف وی گردیده و نعم الخلف دارای همه گونه کمالات و شرف در فقه و اصول و حدیث و رجال و دیگر علوم متداوله صاحب یدی طولی با کثرت تنوع اطلاعات تاریخی و ادبی ممتاز در اخلاق فاضله طاق جد امجد و پدر ولاگهر خود را وارث بالاستحقاق و از اقای حاج شیخ عبدالکریم که شرح حالش را به عنوان «آیه الله» نگارش داده ایم اجازه اجتهاد دارد».(۱)

رابطه دوستی این دو عالم فرزانه به اندازه ای است که علامه نجفی در آثار خود از جمله «النوافج والروزنامج» از او با تعبیر: «اخی المصطفی روحی فداه» و یا «اخی المصطفی جعلنی الله فداه» یاد نموده است.

### ۶. آیه الله سید محمد باقر طباطبائی

معروف به «حجه الاسلام» فرزند سید ابوالقاسم حجت ابن سید حسن بن سید محمد مجاهد.

عالم فاضل کامل و فقیه متکلم ادیب، صاحب منظومه «الشهاب الثاقب» و «مصباح الظلام» فی اصول الدین وعلم الکلام.

علامه نجفی در «نجعه المرتاد» از او نقل قول کرده و می نویسد: «وسمعت من السید العلامه الامام محمد الباقر حجه الاسلام تقریبا حسنا للوجه الثانی».(۲)

ص: ۲۴۶

---

۱- ۳۵۷. ریحانه الادب ج ۵ ص ۱۷۸ – ۱۸۰.

۲- ۳۵۸. میراث حوزه اصفهان ج ۱ ص ۴۸۸.

علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی در وصف او می نویسد:

«عـالم فقیه و متکلم بـارع و ادیب کامل. ولـد فی النجف الاشـرف ۸ شعبان ۱۲۷۳ واخـذ العلم عن الفطاحل والحجج کوالده السـید ابی القاسـم والفاضل الاردکانی والمیرزا حبیب الله الرشتی وغیرهم وانتهت الیه الریاسه فی کربلا کاعلام اسرته؛ فکان هناک مرجعا للقضاء والتدریس والفتیا وغیرهـا. وکـان دائم المـذاکره، دقیق النظر، خصـیب الفکر، مشـتغلا بالعلم دائما، مکبّا علی التـدریس والتصـنیف والتالیف... توفی فی کربلا فی الاحد ۱۱ رجب ۳۵۹(.۱۳۳۱(

آیه الله سید حسن صدر نیز می نویسد:

«عـالم فاضـل ادیب اریب فقیه اصـولی محقـق قوی الفطنه عـالی الفهم سـریع الانتقـال حسن المحاضـره جیـد النظم فی الاـراجیز کـثیر الکـد فی الاشتغال حریص علی التلقی من اهل الفضل جل تحصیله

للمطـالب الغـامضه مـن مـذاکره الفضـلاء ومراجعـه الافاضـل المـترددین الی کربلاـ... دائم التـدریس والمبـاحثه والکتـابه... مرجعـا فی القضـاء والتدریس فی کربلاء غیر مدافع... کانت من حسنات هذا العصر ولم تطل ایامه عمر سبعا واربعین سنه».(۱)

### ۷. آیه الله علامه شیخ محمد جواد بلاغی

علامـه نجفی رساله «استیضاح المراد من الفاضل الجواد» را در جواب مکتوب فقهی ایشان نگاشـته و به نجف اشـرف فرسـتاده و از او در مساله تنجیس متنجس خواستار ارائه دلیل گشته است. وی در آغاز این رساله، علامه بلاغی را اخص دوستان خود برشمرده و می نویسد: «فکتبت الی احد اعلام الفقه وعلیه الکلام والمجاهد بماضییه القلم واللسان عن الاسلام، اخصّ اصدقائی، من بمهجتی افدیه».(۲)



---

۱- ۳۶۰. تکمله امل الآمل ج۵ ص ۲۱۲.

۲- ۳۶۱. فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت ش ۴۴ ص ۲۰۲.

علامه نجفی در آثار خود به برخی دیگر از معاشرین و دوستان خود اشاره کرده است. از جمله در «النوافج والروزنامج» می نویسد:

«سالت جماعه من الافاضل عن الفائده العلمیه بین القول بانّ الحیوان لا ینجّس ابدا وبین القول بانّه ینجّس ولکن یطهر بزوال العین؛

فذکروا ثمرات کثیره لم یسلم من الاعتراض عدا ثلاثه؛

منها: ما ذکره الشیخ ابراهیم الاردبیلی(۱)

ومنها: ما ذکره الشیخ محمد رضا قدرجانی.(۲)

ومنها: ما ذکره السید زین العابدین القمی».(۳)

ص :۲۴۸

---

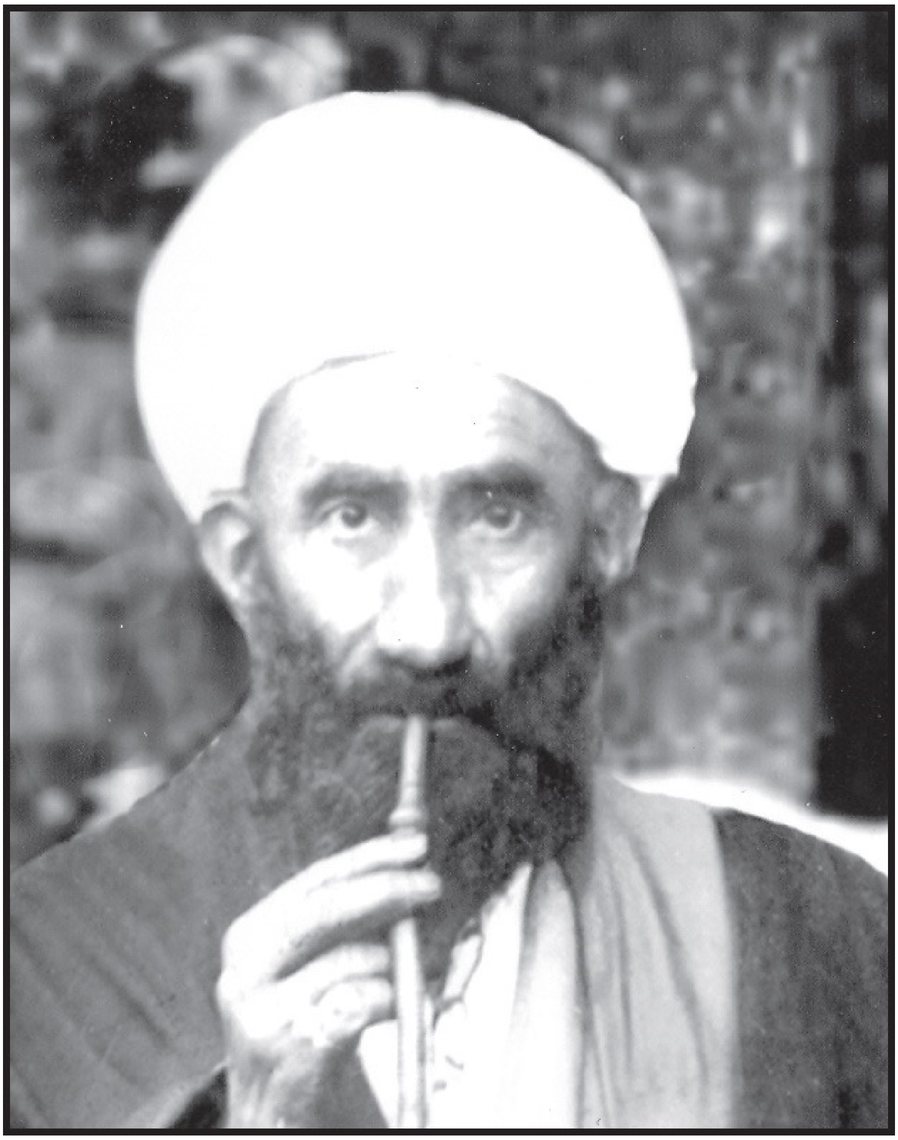
۱ – ۳۶۲. در «مرآه الشرق» (ج ۱ ص ۶۴) می نویسد: «الشیخ ابراهیم القلعه جوقی الاردبیلی. من ارکان مدرسه شیخنا العلامه الامام المولی محمد کاظم الخراسانی ووجوه اصحابه وافاضل تلامیذه. قرأ علیه فی فنون المتنوعه من الفقه والحدیث واصول الفقه وغیرها مده بعیده وعکف علی سدته المنیعه امدا مدیده وکان مورد النظر والعنایه الخاصه من استاذه العلامه وکان یعظمه علی ملأ من اصحابه وکان دقیق النظر، جید الفهم، طدیل الباع، حسن البیان، ممدوح السلیقه، متضلعا بارعا فی الفقه واصوله. وکان للمترجم له المغفور له مجلس بحث کبیر فی النجف الاقدس فی حیاه استاذه العلامه وکان یحضرها الفضلاء وخواص المشتغلین المبتدئین فیها وکان استاذه العلامه الخراسانی یحرض علی حضور بحثه وکان معروفا فیها بالبراعه والدقه وجوده الذهن؛ یقرون له جلّ معاصریه بالفضل والتقدم وعلوّ المقام». وی در سال ۱۳۲۶ق در جوانی وفات نمود و در کاظمین مدفون شد.

۲– ۳۶۳. در نقباء البشر (ص ۷۲۶) می نویسد: کان من العلماء الفضلاء والفقهاء النبلاء ومن افاضل تلامیذ الشیخ محمد کاظم الخراسانی وبعد وفاته فی ۱۳۲۹ هاجر الی سامراء، فمکث بها قرب سنتین، لازم فیها درس شیخنا المیرزا محمد تقی الشیرازی. ثم تشرف الی زیاره الامام الرضا علیه السلام فی خراسان. ثم رجع فتشرف الی النجف وکربلاء للزیاره، فمرض فی کربلاء وتوفی فی سابع شعبان ۱۳۳۴ ودفن فی الایوان الکبیر... وکان رحمه الله مع کثره فضله وغزاره علمه حسن الخلقه والخلق، لین العریکه، طیب السیره، محمود السجایا، منصفا فی البحث».

۳– ۳۶۴. آیه الله سید زین العابدین قمی فرزند عالم بزرگ سید جواد رضوی قمی، از شاگردان شیخ محمد طه نجف، میرزا حسین خلیلی، شیخ هادی طهرانی، آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی بود. وی سال های متمادی در نجف اشرف تحصیل کرده و از خواص آخوند خراسانی به شمار می رفت. در حدود ۱۳۲۷ به جهت معالجه به تهران رفته و مورد وثوق و ارادت مردم قرار گرفت ولی دیری نگذشت که دعوت حق را لبیک گفت. ر.ک: نقباء البشر ص ۸۰۰.

در جایی دیگر از رساله مزبور از مجلسی یاد می کند که در آن جماعتی از اهل فضل همچون «سید سند ابو الحسن مدیسی و شیخ عالم شیخ احمد کاشف الغطاء» حضور داشته و به بحث و مذاکره علمی پرداخته اند.

تصویر



**بازگشت به اصفهان**

شعله های آتش جنگ جهانی دوم که از اروپا شروع شده بود آسیا را نیز فرا گرفته و عراق نیز از آثار شوم این جنگ طولانی بی نصیب نبود. سایه سیاه این جنگ به صورت قتل، غارت و نا امنی بر شهرهای این کشور افکنده شده بود به گونه ای که تاب و تحمل آن برای مردم بسیار سخت شده و موجب مهاجرت عده ای از علما از عراق شد. علامه نجفی که در سال های آخر اقامت خود در عتبات، ساکن کربلای معلی شده بود در اواخر سال ۱۳۳۳ق با آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی همسفر شده و به سمت ایران آمد. وی در اراک از رفیق شفیق خود جدا

شد و در اول محرم سال ۱۳۳۴ق به اصفهان رسید و مورد استقبال مردم و عالمان و خواص شهر اصفهان قرار گرفت و تا آخر عمر در آن اقامت گزید.

وی درباره این سفر می نویسد: «کانت من احسن الاسفار و اجمعها لصنوف السعادات، و من اهمها صحبه العلامه الوحید الحاج شیخ عبدالکریم

الحائری الیزدی

ص :۲۴۹

طاب ثراه، و قد رکبنا سیاره واحده من کربلاـ الی سلطان آباد العراق؛ فمکث رحمه اللّه فیها و سافرت منها الی موطن آبائی اصفهان، و قد وصلت الیها غره محرّم سنه ۱۳۳۴ (۱)

درآن زمان زعیم دینی اصفهان آیه اللّه حاج آقا نوراللّه اصفهانی (عموی او) بود که خدمات دینی و اجتماعی و مساعی جمیله او در نهضت مشروطه خواهی ایران در تاریخ ثبت است.

وی در ابتدای ورود علاّمه شیخ محمّد رضا تمامی مناصب شرعی خود، از قبیل اقامه جماعت و تدریس و وعظ و غیره را به او سپرد و در تعظیم و ترویج از او نهایت اهتمام را به کار برد. طلاب علم نیز پروانه وار گرد وجود منور آن عالم بزرگ جمع گشته و به استفاده از منبع سرشار علوم او مشغول شدند.

وی در آغاز «وقایه الاذهان» با بیان علت مهاجرت خود به ایران و سکونت در اصفهان، به اشتیاق طلاب برای فراگیری علم از او اشاره کرده و می نویسد: «فإنه لمّا ظهرت الفتن فی بلاد العراق، وقامت الحرب فیها علی ساق، تحکّم الدهر الجائر، لا، بل حکم علیّ القدر القاهر، بالمهاجره عن بلاد عقّ تمائمی فیها الشباب، وأول أرض مسّ جلدی منها التراب.

أرض الغریّ وبورکت أرضا

أرضی ولست بغیرها أرضی

ففارقت معاهد أنسی ولذّاتی، ومواطن إخوانی ولدّاتی، وسرت عام ۱۳۳۳ إلی بلاد الامن والایمان، أعنی بلاد ایران، والقیت عصا التسیار فی سیده أمصارها، ضره ریاض الجنان أصفهان. فهناك أحاطت بی أفاضل حمله العلم وطلابه إحاطه الهاله بالقمر المنیر، وحاموا حولی کما یحوم الصادی حول العذب النمیر».(۲)

ص: ۲۵۰

---

۱- ۳۶۵. المسلسلات ج ۲ ص ۹۶.

۲- ۳۶۶. وقایه الاذهان ص

### مقامات علمی علّامه نجفی از دیدگاه بزرگان

علّامه شیخ محمد رضا نجفی از اجله علمای عصر خود، و فقیهی اصولی حکیم متکلّم ریاضی عروضی، جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول و شاعری ماهر بود.

وی در اشعار ذیل که در شکایت از روزگار و بی اعتنایی مردم به علم و کمال سروده به فضائل علمی خود اشاره نموده و می گوید:(۱)

الا انّ شکل المال فی الدهر منتج

ولکنّ شکل العلم فیه عقیم

فمن یشتری منّی جمیع فضائلی

فانّی بانحاء العلوم علیم

فقیه اصولی ادیب محدث

طبیب بصیر بالنجوم حکیم

وما ذا انتفاع المرء بالعلم والحجی

اذا قیل هذا مفلس و عدیم

عففت عن الفحشاء فی زمن الصبا

علی ان شیطان الشباب رجیم

عموم کسانی که علّامه نجفی را دیده اند او را به جامعیت و عظمت علمی ستوده اند، از جمله:

۱. حضرت امام خمینی رضوان اللّه علیه

ایشان که در دوران اقامت علّامه نجفی در قم از محضر او استفاده کرده و از او اجازه نقل حدیث دریافت نموده در آغاز اثر بی همتا و ارجمند خود «شرح چهل حدیث» می نویسد:

«اخبرنی اجازه مکاتبه ومشافهه عده من المشایخ العظام والثقات الکرام منهم: الشیخ العلامه المتکلم الفقیه الاصولی الادیب المتبحر الشیخ محمّد رضا آل العلّامه الوفیّ الشیخ محمّد تقی الاصفهانی ادام الله توفیقه حین تشرفه بقم الشریف».(۲)



---

۱- ۳۶۷. ریحانه الادب ج ۷ ص ۲۵۲.

۲- ۳۶۸. شرح چهل حدیث ص ۳.

تصویر



۲. آیه اللّه علاّمه سیّد حسن صدر کاظمی

وی در تقریظ بر کتاب «نجعه المرتاد» علامه نجفی را چنین ستوده است:

«الفاضل الکامل، نابغه العصر ووحید الدهر، الفقیه علی التحقیق، والمحقق لکل غامض دقیق، الشیخ ابی المجد محمّد الرضا الاصفهانی».آیه اللّه صدر در ادامه، کتاب مزبور را همچون مؤلف آن بی همتا دانسته و می نویسد: «فوجدته کصاحبه بلا ثانی».(۱)

علامه صدر در «تکمله امل الآمل» نیز می نویسد: «الشیخ ابوالمجد محمد الرضا بن العالم الربانی الشیخ محمد حسین بن حجه الاسلام الشیخ محمد باقر بن الشیخ المحقق الشیخ محمد تقی الاصفهانی النجفی. البحر الخضم وفاضل العرب والعجم، وحید المکارم والشیم، عالم فقیه، محقق مدقق، اصولی ماهر، محدث باهر، رجالی خبیر، ریاضی کامل، امام الادب وترجمان لسان العرب، شاعر مجید، ناثر وحید، من نوادر الدهر وحسنات

ص :۲۵۲

---

۱- ۳۶۹. میراث حوزه اصفهان ج ۱ ص ۳۲۷.

هذا العصر، کثیر التصنیف فی اکثر الفنون، حسن المحاضره، کامل الاخلاق، ذو فکره وقاده وبصیره نقاده، نابع فی العلوم، وصول فی مشکلات المسائل، ذو غور وتحقیق ونابعیه وتدقیق. ولا عجب فقد عزفت فیه البهالیل ومن عزفت فیه البهالیل نحب. نمته العلیا الی آباء علماء حکماء نبلاء، اعلام هذا الدین وائمه المسلمین؛ زاد الله فی شرفه وادام له توفیقه واقرّ به العیون وحقّق به الظنون واعزّ به الدین ونصر به المومنین».(۱)

۳. آیه اللّه سیّد شهاب الدین مرعشی نجفی

وی استاد ارجمند خود را از نوابغ روزگار در ادبیات و فقه و ریاضی و دیگر علوم دانسته و از او با لقب مجموعه فضائل، گنجینه علوم و کعبه ی ادبا و فقها و مفسّرین و محدّثین و متکلّمین و ریاضیین نام می برد و می نویسد: من روزگاری دراز با او معاشرت داشتم جز نیکی از او ندیدم و محبّت و اخلاصم به او روز به روز بیشتر می شد.

ایشان از استاد علاّمه خود با عنوان: «پرودگار شعر و ریاضی و فقه و حدیث و بیشتر معارف در زمان خود» یاد کرده و می نویسد: او از بزرگان و ارکان روزگار است و سزاوار است که از اطراف و اکناف برای استفاده از او بار سفر بسته شود؛ ولی افسوس که او در سرزمینی واقع شده که ارزشی برای علم و دانش قائل نیستند.

«شیخنا الاستاد کثیر المعالی والمفاخر، جزیل الفضائل والم آثر، الذی ترجع الیه الانام فی المهام وهو فی الادب البحر الخضم الهمام، زفّت له المعارف عرائس ابکارها ومنحته القریحه من رقیق اشعارها، ربّ الشعر والریاضی والفقه والحدیث وجلّ المعارف فی هذا العصر، حجه الاسلام والمسلمین وآیته تعالی بین الوری... وهذا الرجل من اعیان العصر وارکانها واثباتها وممّن یلیق ان یشدّ الیه الرحال من الاکناف، فیا اسفا انه نازل ببلاد لا یقدر فیها للعلم وتعسا لهذه الدیار البلاقع عن ارباب البصیره والنهی واجتمعت به مرارا ببلده قم المشرفه وقرات عنده شیئا من الفقه واصوله والادب والریاضی، ثم



---

۱- ۳۷۰. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۴۰۰ -۴۰۱.

باصبهان عام ۱۳۵۰ من الهجره، ثم عام ۱۳۵۱ باصبهان ایضا فی رحلتی الی شیراز، واستفدت منه کثیرا».(۱)

تصویر



۴. آیه الله حاج شیخ مرتضی حایری یزدی

عالم ربّانی و فقیه صمدانی، فرزند آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی. در یادداشتی که در ماه مبارک رمضان ۱۳۹۳ق بر اول رساله «امجدیه» علامه نجفی نگاشته می نویسد: «عالم جلیل فقیه اصولی ادیب شاعر، دارای علوم هیئت و ریاضی و صاحب مقامات عالیه تقوی و صفا و وقار و رفاقت و انصاف. بدون هیچ مبالغه ای علاوه بر اینها واجد حلاوتی بود که یدرک ولا یوصف.



---

۱- ۳۷۱. المسلسلات ج ۲ ص ۹۳.

یگانه رفیق مخصوص والد قدس سرهما بود و پس از ایشان چند سال در حیات بود و چند مرتبه به قم مشرف شد و در منزل حقیر مرکز دید و بازدید خود را قرار داد؛ چون یکی از عادات آن مرحوم این بود که با کمال رفاقت با مرحوم والد، بر ایشان وارد نمی شد؛ لذا در سال مهاجرت علمای اصفهان قبلا به ایشان خبر داد خانه مقابل خانه خودمان را برای ایشان اجاره نمودیم، و خیلی از شب ها مرحوم والد و بعضی از متعلقین ایشان با معظم له صرف شام می کردند، یعنی ایشان غذای خود را حاضر می نمودند و با کمال صفا آنچه غذا در منزل ما بود می آوردند ... و تمام مجلس به مزاح و خوشی و صفا می گذشت.

ایشان در همان منزل درس خارج شروع نمودند، عده زیادی از فضلا به درسشان حاضر می شدند که از جمله عالم عصر و استاد حقیر در معقول آقای حاج سید روح الله خمینی بود، و از جمله مردمان عجیب آقای حاج میرزا محمد باقر کمره ای بود که خود نابغه ای در حفظ بود... بعد از مرحوم والد قدس سره خیلی به حقیر اظهار لطف کردند، از جمله نامه لطیفی نوشتند و کمترین را دعوت به اصفهان نمودند و از لسان زاینده رود دعوتنامه مرقوم داشتند، ولی متاسفانه حقیر بی ادبی نموده نرفتم ... مرحوم والد همواره در نظر داشتند حقیر را برای کسب معارف و علوم خدمت ایشان بفرستند ولی به این نظر موفق نشدند. معظم له دارای تالیفات هستند از جمله «وقایه الاذهان» در علم اصول، فرمایشات مرحوم والد را گاهی متعرض شده اند به عنوان: «قال صاحبنا العلامه» یعنی: رفیق علامه ما چنین می گوید. و من برای این تعبیر نظیری ندیده ام. و دیگر «نقد فلسفه داروین» که مطلوب بود. دیگر رساله ای در بدیع که اول آن قصیده معروف ایشان که از عجایب قصاید مشهوره است ذکر شده است:

قلبی بشرع الهوی تنصّر

شوقا الی حضره المزمّر

و دیگر رساله ای است در وقت، و علی الظاهر حواشی بر «روضات». دیگر بنده اطلاع ندارم. ای کسی که بعد از نگارنده این کلمات را می بینی قدر آن را بدان چون

ص :۲۵۵

بدون هیچ مبالغه و عین حقیقت است».(۱)

۵. سید عبدالحجه بلاغی

از شاگردان علامه نجفی. در کتاب «اعلاط در انساب» می نویسد: «وی اعجوبه و علامه عصر ما و متکلم به زبان عربی و فارسی و فرانسه و به قول آقای حاج شیخ عبدالکریم یزدی موسس حوزه علمیه قم: شیخ بهائی عصر خود. دارای قوه حافظه ای عجیب و حدت نظر و جودت تقریر و جامع فنون ادبیت و عالم به علم رجال و انساب و فقیه و اصولی و استاد در علم کلام و دریابنده عهد اساتید فنون و بزرگان علماء و مدرس و منبری و قاضی شرع اسلام و مفتی و امام جماعت و دارای کتابخانه ای با اهمیت چه در عراق عرب و چه در ایران. شاعر مفلق به زبان عربی، متبحر در علوم ریاضیات و تاریخ و نویسنده نثر مرغوب به زبان عربی است».(۲)

۶. محمد باقر الفت

دانشمند ادیب، در «نسب نامه» می نویسد: «آقا شیخ محمد رضا نجفی، یگانه پسر حاج شیخ محمد حسین نجفی، مردی فاضل ادیب درس خوانده با هوش وافر و ذکاء فراوان بود. معلوماتش در علوم شریعت و ریاضیات قدیم و ادبیات عرب و تاریخ و غیره قابل تقدیر و تمجید است. شعر عربی را خوب می گفت و نثر آن را مرغوب می نوشت. در سال ۱۳۰۰ به اتفاق پدر و جد بزرگوارش به نجف اشرف مهاجرت و تقریبا سی و پنج سال در آن مشهد شریف مجاورت اختیار نموده و در محیط علوم و ادبیات مرسوم و متداول آنجا تربیت یافت و به فضل و ادب مشهور گردید. در سال ۱۳۳۴ق به اصفهان مراجعت و متصدی مقام قضاوت شرعی و تدریس فقه و اصول و غیره و اقامه نماز جماعت در مسجد نو واقع در اواسط بازار بزرگ شد و تا اواخر



---

۱- ۳۷۲. مطالب فوق را آیه الله سید محمد حسین حسینی طهرانی با خط زیبای خود استنساخ نموده اند. با تشکر از جناب دکتر صمد اسماعیل زاده که متن دست نوشته علامه طهرانی را در اختیار نهاد.

۲- ۳۷۳. اعلاط در انساب ص ۲۴.

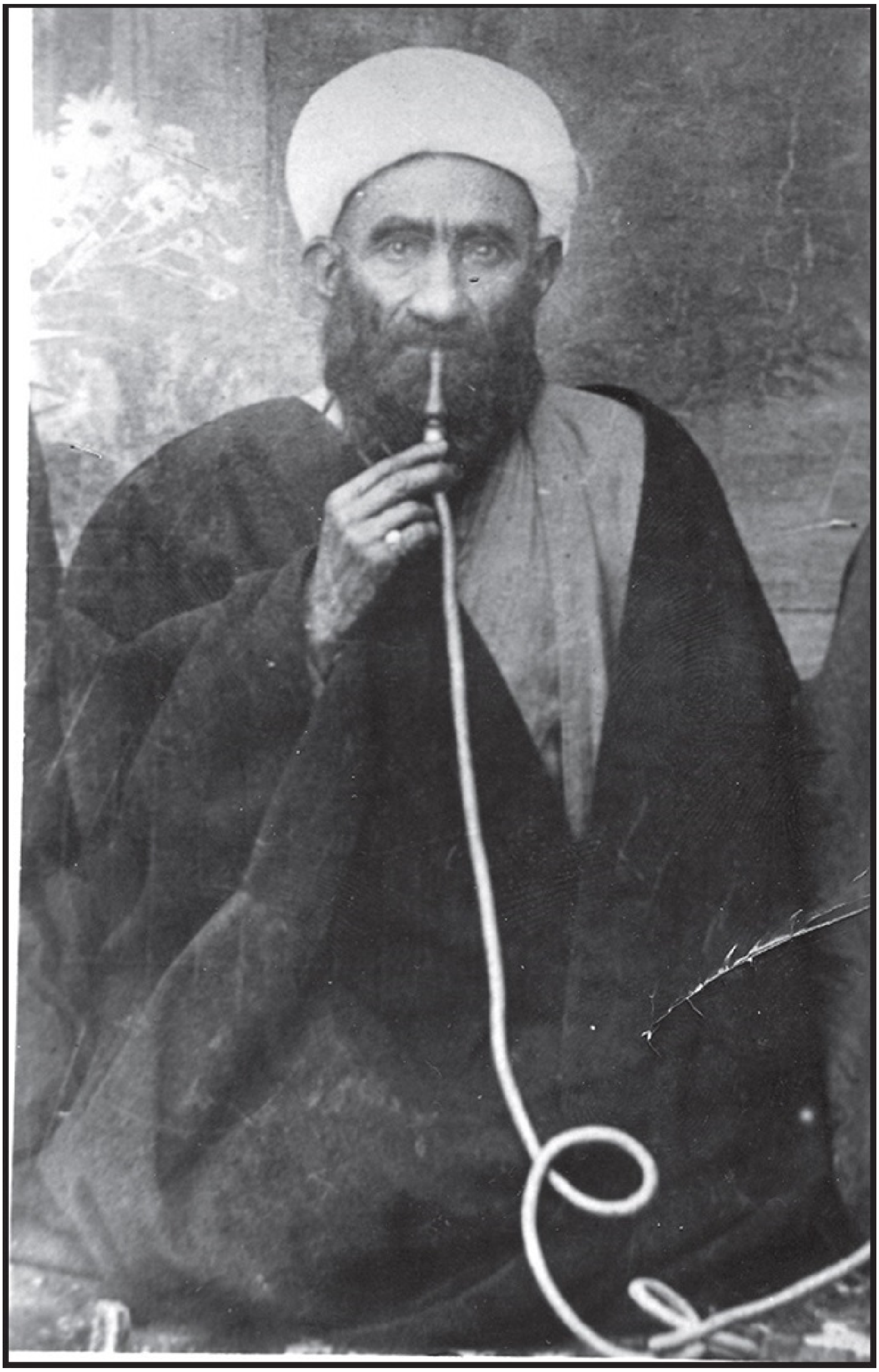
عمرش به این مشاغل اشـتغال داشت. هرگز مداخله به امور سیاسـی و دولتی نکرد و از حدود اشتغال به امور شرعی تجاوز نکرد ولذا بر اثر این رفتـارش زنـدگانی او در طوفـان حوادث انقلابـات ایران بـدون تشویش و قرین ملایـمت گـذشت. در مجـالست شـیرین گفتار و در معاشـرت، اطوارش خالی از تکلف و مرغوب خاص و عام بود».(۱)

۷. استاد جلال الدین همایی

علامه جامع و ادیب دانشمند. در «تاریخ اصفهان» می نویسد:

«وی از مراجع بزرگ اصفهان بود و علاوه بر فقه و اصول در علوم ریاضی و فنون ادب عربی و انشاء نظم و نثر به آن زبان از نوادر دوران خود بود.

تصویر



نگارنده تاکنون کسی را در انشاء و حفظ اشعار عربی و تبحر و احاطه در احوال و آثار شعرای عرب بدان پایه و مایه ندیده و محتمل است که بعد از این هم در رجال اصفهان مانند او نبیند. واقعاً ذوق و حافظه و احاطه ای عجیب به تراجم و آثار گویندگان عربی و قدرتی غریب در نظم قصاید و قطعات داشت، با این خصوصیات که منظومات عربی او به هیچ وجه بوی عجمه نداشت و پیش فصحای عربِ عرباء هم فصیح

ص :۲۵۷

---

۱- ۳۷۴. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

و بلیغ بود، به طوری که اگر شاعر را نمی شناختند که ایرانی اصفهانی است به هیچ وجه آثار او را با منظومات گویندگان تازی نژاد فصیح اللسان فرق نمی نهادند...از اشعارش قطعه ذیل درباره ساعت، مضمون بدیعی است:(۱)

وذات قلب قلق هائب

ولم تکن قطّ بمرتاعه

تحمل فی الوجه علی رغمها

عقارب لیست بلسّاعه

وان تکن حاملها ساعه

یسألک الناس عن الساعه

۸. حاج میرزا حسن خان جابری

دانشمند فقید در «تاریخ اصفهان» خود می نویسد:

«در فقه و اصول و ریاضی و ادبیات، مسلّم عرب و عجم؛ و حوزه ی درس آن بزرگوار برای طلاّب علوم شرعیه بزرگ ترین نعم... عَطّر اللّه مضجعه که حلاوت نظم آن بزرگوار از گفتار ابن نباته مصری سبق برده و نبات مصری را در دهان ابن سکّره دمشقی از رشک آن عسل مصفّی تلخ کرده. همه نظمشان به اعلی درجه معانی بدیعه است؛ به نمونه این بیت را که مضمونی بکر و لطیف در رسیدن عکس دوستان به ایشان دارد نوشتم:(۲)

لقد کنت ارجو ان اری وجهک الذی

تقرّ به عینی و تکمل لی انسی

فرتّبت للقیاس قضایا کثیره

وما انتجت تلک القضایا سوی العکس

## چند حکایت

### حکایت اول:

عالم جلیل مرحوم حاج شیخ حیدر علی محقّق در مصاحبه با «مجله حوزه» فرموده است: از جمله خاطراتی که از ایشان به یاد دارم این است که می فرمود: ایام



---

۱- ۳۷۵. تاریخ اصفهان فصل تکایا و مقابر ص ۱۱۷ -۱۱۹.

۲– ۳۷۶. تاریخ اصفهان جابری ص ۳۴۲ –۳۴۳.

شیرخوارگی خود را به یاد دارم.

بعـد در همین رابطه می فرمود: مرحوم پدرم آقا شـیخ محمد حسـین که از علمای بزرگ و فرد بسـیار زاهد و عابدی بود و صاحب کرامات، به هنگام شـیرخوارگی من از نجف آمده بودند اصفهان برای دیدار با خویشاوندان. خادمه ای داشتیم، مرا بغل کرد وآورد خدمت پدرم، ایشان با دست اشاره کرد او را ببریـد، من با غیر خـدا رابطه ای نـدارم و دوست ندارم به غیر او اُنس بگیرم. باز می فرمود: پدرم در همان مسافرت وقتی وارد اتاق شد فرشی را که پهن کرده بودند که ایشان روی آن بنشیند کنار زد و روی زمین نشست.

مرحوم محقق در ادامه فرموده اند: آقا شـیخ محمد رضا از بزرگان اهل علم بود، از دوستان صمیمی مرحوم حائری و با ایشان همدوره بود. آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری درباره مرحوم حاج شیخ محمد رضا مسجد شاهی فرموده بود: حاج شیخ محمد رضا، شیخ بهایی عصر ماست. این سـخن را از آن روی گفته بود که شیخ محمد رضا جامع معقول و منقول بود و واقعاً مرد فوق العاده ای بود. به خاطر همین عمق دانش بود که هر وقت به قم مشـرف می شـد مرحوم آیه الله حاج شـیخ عبدالکریم حائری از ایشان می خواست در مدت اقامت درس شـروع کند... وقتی که به قم مشرف می شدند تا چند روزی در منزل حاج شیخ عبدالکریم می ماندند تا این که جای مناسبی برای ایشان آماده می شد.

گاهی اوقات برای ما از این رفت و آمـدها خاطراتی نقل می کرد، از جمله زهـد و سادگی حاج شـیخ عبدالکریم را می سـتود. در این باره می فرمود: در یکی از سـفرها که به قم مشـرف شدم طبق معمول یکی دو شب اول را در منزل حاج شـیخ عبدالکریم به سر بردم. وقتی خواستم آن جا را ترک کنم فرزنـد کوچک ایشان آقا مهـدی اصـرار می کرد شـما چنـد شب دیگر هم منزل ما بمانیـد. به مزاح گفتم: فرزنـدم شـما خیلی اصـرار می ورزید، چرا آقا چنین اصرار نمی کند؟ در پاسخ گفت: به خاطر این که چند شبی که شما این جا بودید آقا دستور داده بود که شام پلو درست کنند و اگر شما بروید دیگر از

پلو خبری نیست.

همچنین درباره زهـد مرحوم حاج شـیخ عبدالکریم می فرمود: یک وقتی به اجازه مرحوم حاج شـیخ وارد اندرونی شدم. در اندرونی اتاقی بود مخصوص خود ایشان. وقتی وارد آن اتاق شـدم دیدم تنها یک گلیم در کف اتاق پهن است و صـندوقی هم در کنار اتاق گذاشـته شده است، اتاق بسـیار ساده و زاهدانه بود. همان جا گفتم: واقعاً اگر کسـی می خواهد معنای زهد را بفهمد باید بیاید این جا را ببیند. مرحوم حاج شیخ از این سخن من خوشش نیامد.(۱)

**حکایت دوم:**

دکتر محمّـد مهریار از مرحوم حاج شـیخ محمّـد ابراهیم دهاقانی (فرزند آیه الله علی محمد دهاقانی) نقل می کند که روزی از آقا شـیخ محمّد رضا پرسـیدم: آقا، معروف است که شـما سـی هزار شـعر عربی از حفظ داریـد، آیا این سـخن درست است؟ و او با همان صدای درشت خود، خشمناک گونه فرمود: سی هزار شعر یا سی هزار قصیده؟(۲)

**حکایت سوم:**

از فرزنـد ایشـان آیه اللّه مجـدالعلماء نجفی نقل است که فرمود: پـدرم در مسـجد نو بازار درس می گفت و همان جا اقامه جماعت می فرمود. روزی یکی از شاگردان در درس به او اشکال کرد، پدرم با بیانی فصیح و با استناد به اشعار عربی جواب او را بیان نمود.

جلسه آن روز به طول انجامیـد و همه شاگردان از حافظه و قوّت اسـتدلال پدرم تعجّب کردند. پس از اتمام درس، در راه، یکی از شاگردان از ایشان پرسیدند: شما این ذهن جوّال و استعداد چشمگیر و حاضرجوابی بی نظیر را از چه راهی کسب کرده اید؟



---

۱- ۳۷۷. مجله حوزه شماره ۵۳ ص ۴۷.

۲- ۳۷۸. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۴۱۱.

فرمودند: من همه اینها را مدیون مداومت بر زیارت عاشورا هستم.(۱)

**حکایت چهارم:**

میر سیّد علی جناب به نقل از علّامه نجفی، سبب اعراض پدرش عالم ربانی شیخ محمّد حسین نجفی از دنیا را چنین نقل کرده است:

وقت مراجعت از بلاد عراق، هیچ همّی و فکری غیر از ریاست نداشتم، و آشنایی که به پیدا کردن وسایل ریاست مرا حاصل بود و اسباب و اوضاعی که باعث حصول ریاست می شد از حسب و نسب و شرف و خویشان و غیره جمله دارا بودم و به همین امید، شب و روز می گذرانیدم و راه ها طی می کردم تا رسیدم به اصفهان و مدّتی گذشت و هیچ اثری از ریاست جهت من ظاهر نگردید، بلکه آثار تنزّل مرتبه و مقام خود را بیشتر معاینه می دیدم از روزی که مسافرت عراق را نکرده بودم و علماء تصدیق اجتهاد مرا نداده بودند. بالاتر این که دوستی پدر به من مثل قبل از سفر عراق نبود. هر قدر در تحصیل اسباب ریاست تا مدّتی بیشتر می کوشیدم اثر انحطاط بیشتر ظاهر می گردید. تا روزی پیش خود فکر نمودم که از تجربه این مدّت، مرا یقین حاصل شده است که دنیا خواستار من نیست، با این که اسباب دنیا طوری جهت من فراهم شده است که از برای احدی جمع نگشته، و با این حال دنیا از من اعراض می نماید و به سوی دیگران مایل می شود؛ و حکم عقل صریح این طور دستور می دهد که انسان خواستار کسی که او را نمی خواهد نباشد. و در همان ساعت مصمّم گشتم به ترک دنیا و این که از او روی گردانیده و توجّه به آخرت کنم. به این عزیمت از جای خود برخاستم.

اتّفاقاً همان شب پدرم نزد من آمد و اظهار داشت که مصمّم شده ام کلیه دارایی خود را واگذار به تو بنمایم و نماز مسجد را هم در سه وقت با تدریس خود مفوض به تو سازم، حتّی امور اولادم را به تو واگذار کنم و از همه کارها دست بردارم.



---

۱- ۳۷۹. زیارت عاشورا و آثار شگفت ص ۱۵۴.

پـدرم این شـرح را بیـان می کرد و من پیش خود تعجّب نموده بودم که چرا این واقعه قبل از عزیمت من به ترک دنیا ظاهر نگشت؟ و تصـمیم خود را به ترک دنیا بر او حکایت کردم، و ملزم شدم به فراهم نمودن اسباب آخرت.(۱)

**حکایت پنجم:**

عالم پارسا حجه الاسـلام سـید مصـطفی بهشتی نژاد در دفتر خاطرات خود(۲) به نقـل از اسـتاد ارجمنـد خود عالم ربانی آیه الله حاج آقا رحیم ارباب می نویسد:

آقای آقا شـیخ محمد رضا نجفی فرمود: وقتی مرحوم آقا سـید محمد شهشـهانی در حق آقا سید محمد علی آقا مجتهد که جدّ مادری آقا شیخ محمد رضا بود فرموده بود که مجتهد شـکم مادری نوبر است! و منظور ایشان آن بوده که مناصب بزرگ را نباید نسـبت داد مگر به کسـی که اهلیت داشته باشد، و آقا مجتهد سنشان کم بوده و زود بوده به این لقب (آقا مجتهد) نامیده شوند. این حرف به گوش آقا مجتهد رسیده و البته ایشـان با موقعیت بودنـد. در مناسـبتی به ملاقات آقای آقا میر سـید محمـد می رونـد. آقا اشـعاری در فقه فرموده بودنـد و برای آقا مجتهـد می خواندند، اتفاقا در باب صـید و ذباحه بوده و کلام ظاهرا به بحث حلیت گوشت آهوان رسـیده و آقا سـید محمد در شـعر خود از کلمه «ظبیان» استفاده کرده بود.

آقا مجتهد می فرماید: «ظبی» بر «ظبیان» جمع بسته نشده بلکه جمعش «ظباء» است.

آقا سـید محمد شعر کتاب «عوامل» را استشهاد نمودند که می گویند: «بمشمخر به الظبیان والاس». آقا مجتهد می فرماید: آن هم اشتباه خوانده شده و صحیح «ظیّان» است که گیاه کوهی می باشد. مراجعه به لغت نمودند و معلوم شد حق با آقا مجتهد است. آقا سید محمد بسیار متاثر شد از آن که هم اشتباهشان معلوم شد و هم شعرشان ناقص

ص :۲۶۲

---

۱- ۳۸۰. الاصفهان، میر سید علی جناب، نسخه خطی.

۲- ۳۸۱. با تشکر از دوست عزیز جناب آقا سید محمد حسین نحوی (مهدوی) که دفتر مزبور را در اختیار مولف نهاد.

گردید.

می گوید: شعر را چه کنم؟ آقا مجتهد می گوید: «غزلان» به جای آن بگذارید صحیح می شود. بعدا آهسته در گوش آقا عرض می گوید: می شود مجتهد شکم مادری هم یافت شود.

استاد محترم حاج آقا رحیم ارباب فرمودند: این امور از الطاف الهی می باشد که خدا انسان را از مرتبه غرور تنزل دهد. بعدا شرحی در بیان زحمات آقا سید محمد در تحصیل علم بیان فرمودند.(۱)

### خصوصیات اخلاقی

علاّمه نجفی علاوه بر فضایل علمی به مکارم اخلاقی نیز آراسته بود. وی در نجف اشرف از محضر پرفیض فقیه اخلاقی آیه اللّه آخوند ملاّ حسینقلی همدانی بهره برده بود. بسیار خوش اخلاق، خوش محاوره، شوخ طبع و لطیفه گو بود و چنان که مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی می نویسد: «در معاشرت و حسن خلق بر بسیاری از معاصرین خود امتیاز داشت».(۲)

علاّمه شیخ آقابزرگ طهرانی می نویسد:

«کان حلو المعشر، ظریف المحضر، کثیر المداعبه، جمیل المحاوره، یرصد النکته ویجید النادره؛ لکنه لا یخرج عن الآداب العرفیه ولا یجره ذلک الی الخفه والرعونه مهما کانت النادره مضحکه بل یبلی المستمعین بذلک ویبقی محافظا علی وقاره ورزانته وهو حتی فی حال النظم والمساجله یبدو عالما اکثر منه شاعرا کما ان نکاته الشعریه علمیه



---

۱ – ۳۸۲. از جمله از آیه الله حاج میرزا بدیع درب امامی نقل کردند که فرموده بود: نزد استادم آقا سید محمد شهشهانی رفتم و از شدت و فشار زندگی شکایت کردم. ایشان برای تسکین خاطر من فرمودند: من (برای امرار معاش )یک قبرستان کفن نوشتم و درس خواندم!

۲– ۳۸۳. دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۶۲۱.

علی الاکثر... وکان محبوبا عند سایر الطبقات لبشاشه وجهه وحسن اخلاقه وظرافته».(۱)

علاّمه سیّد عبدالحسین شرف الدین نیز در وصف او می نویسد:

«من صفاته انه رقیق الحواشی، ظریف الطبع، حلو الشمائل، فکه الاخلاق، طیب النفس، سخی الکف، لطیف الروح، خفیف الظل».(۲)

علامه نجفی اهتمام زیادی به نمازهای نافله هزارگانه ماه مبارک رمضان داشته و از دوران اقامت در نجف اشرف به انجام نوافل مزبور مداومت نموده و «رساله امجدیه» را در ترویج این سنت مؤکّد نگاشته و در زمان حیات خود به چاپ رساند.

ایشان می نویسد: اعجب از آن این که مرحوم علامه مجلسی بعضی اعمال از نماز و ادعیه که ابدا سند معتبر ندارد و به معصوم نمی رسد در کتاب شریف «زاد المعاد» نقل فرموده، حتی مثل دعاهای روزها [ی ماه رمضان ]یعنی برای هر روزی دعای مخصوص که به حسب سند و متن در منتهای ضعف است، و از این نماز که اجماع علماء و تظافر اخبار را بر آن شنیدی وروساء دین و مشایخ مذهب اکتفا به لفظ مستحب در این نماز نمی فرمایند بلکه او را مستحب اکید می نامند... ابدا ذکری نفرموده و از ادعیه معتبره عالیه المضامین او در این کتاب اثری نیست. و عجیب تر آن که با شهرت این نماز و ادعیه آن در زمان های سابق، چنانچه محقق در «معتبر» می فرماید: «عمل الناس فی الآفاق علی الاستحباب» یعنی عمل مردم در آفاق بر استحباب است؛ این ایام در این بلاد منسوخ شده و این فقیر این مدت قریب به ده سال که در دارالایمان اصفهان هستم نشنیدم یک نفر این نماز را به جا آورد و ادعیه آن را بخواند؛ لهذا لازم دانستم شرح آن را با بعضی ادعیه آن بنویسم و هدیه مومنین نمایم؛ شاید این سنت از حقیر احیا شود و به یادگار بماند و دعای آن ها شامل حال من گردد.(۳)

ص :۲۶۴

---

۱- ۳۸۴. نقباء البشر ج ۲ ص ۷۴۹ -۷۵۰.

۲- ۳۸۵. بغیه الراغبین ج ۱ ص ۱۵۸.

۳- ۳۸۶. رساله امجدیه ص ۱۱۰.

ایشان سپس تحت عنوان «آسان بودن اداء این نماز» می نویسد:

حقیر در ایام مجاورت نجف اشرف در اکثر سال ها مواظبت بر این نوافل داشتم و اثرهای بسیار، چه دنیوی و چه اخروی، از آن مشاهده می کردم، و با این که کوتاهی شب در بعضی سال ها به هشت ساعت تقریبا می رسید، تمام هزار رکعت را در ماه، با سوره و قنوت و تمام ادعیه وارده و بعض مستحبا ت دیگر، از صلوات در رکوع و سجود و تسبیح فاطمه سلام الله علیها بعد از عده ای از رکعات، به جا می آوردم و مانع کارهای دیگر نمی شد، چه امور دنیا از معاشرت و مراوده، و چه

امور آخرت از زیارت و ادعیه سحر وغیره، به مقداری که توفیق مساعد بود به جا می آوردم. بالجمله، هیچ فرقی در کارهای حقیر ظاهر نمی گشت. پس مبادا شیطان از این راه مانع مؤمنین بشود و از این فیض عظیم محروم نماید. لااقل یک سال تجربه نمایند تا صدق حقیر ظاهر شود.(۱)

### تألیفات

۱. اداء المفروض

در شرح ارجوزه عروض منظوم سروده دوست ادیبش آیه الله میرزا مصطفی تبریزی.

این اثر ارجمند بر اساس دو نسخه خطی که یکی از آن دو به خط مبارک حضرت امام خمینی رضوان الله علیه استنساخ شده است به وسیله فاضل ارجمند آقای شیخ مجید هادی زاده تصحیح شده و به وسیله موسسه آل البیت به چاپ رسیده است.

۲. استیضاح المراد من الفاضل الجواد

رساله فوق مکاتبه عالمانه ایشان با آیه الله علّامه شیخ محمّد جواد بلاغی نجفی در مسأله منجّس نبودن متنجّس است. این رساله ابتدا در انتهای کتاب «وقایه الاذهان» به

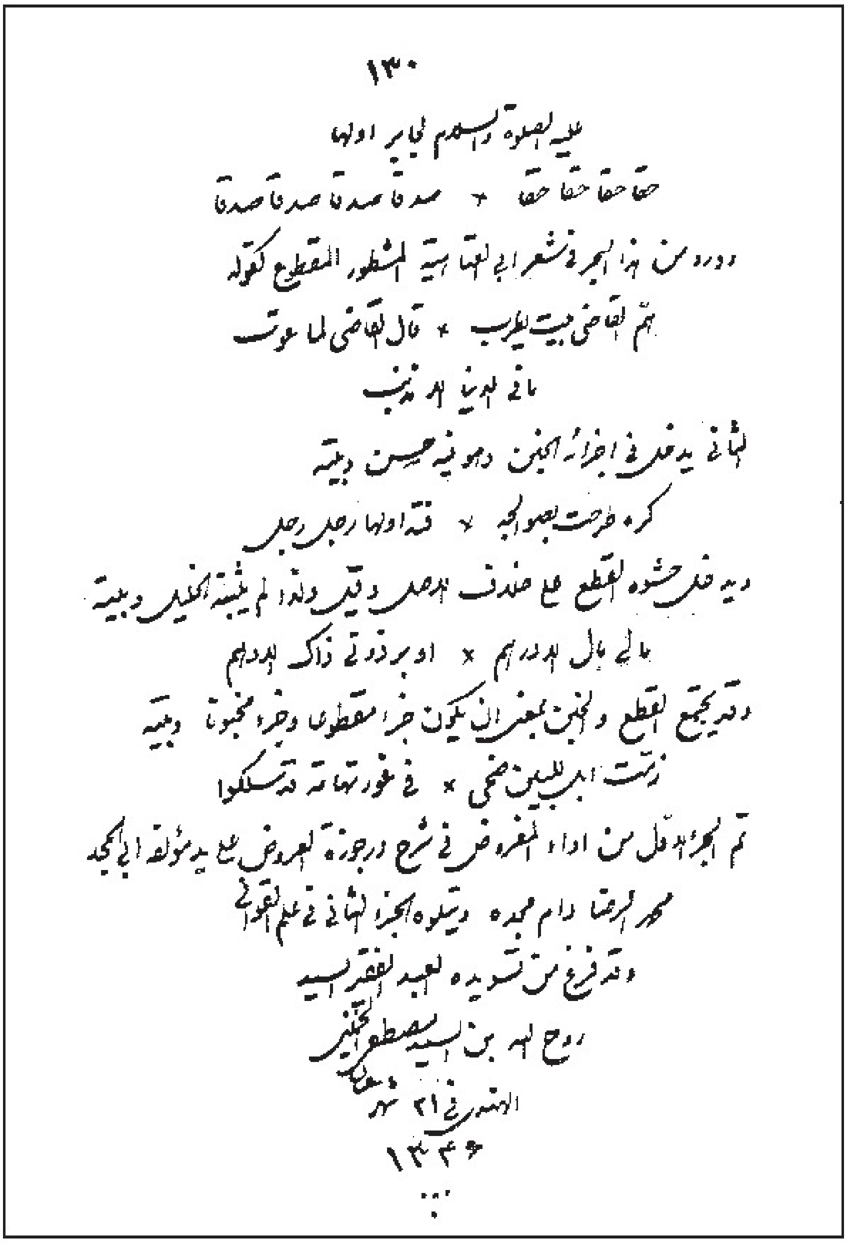


---

۱- ۳۸۷. رساله امجدیه ص ۱۱۰.

خط شاگرد مولف، عالم ربانی سید محمد حسن میرجهانی چاپ سنگی شده و اخیراً در مجله «فقه اهل البیت» عربی (شماره ۴۰) و ترجمه فارسی آن در مجله «فقه اهل بیت» فارسی (شماره ۴۴) به چاپ رسیده است.

تصویر



١٣٠

عليه الصلوة والسلام لجابر اولها

حقاً حقاً حقاً × صدقاً صدقاً صدقاً صدقاً

وورد من هذا البحر في شعر ابي العتاهية المشطور المقطوع كقوله

هم القاضي بيت يطرب × قال القاضي لما عوتب

ما في الدنيا الا مذنب

الثاني يدخل في اجزائه الخبن وهو فيه حسن وبيته

كرة طرحت بصوالجة × فتلقفها رجل رجل

ويدخل حشوه القطع مع حذف الاصل وقيل ولذا لم يثبته الخليل وبيته

مالي مال الا درهم × او برذوني ذاك الادهم

وقد يجمع القطع والخبن بمعنى ان يكون جزء مقطوعاً وجزء مخبوناً وبيته

زمت ابل للبين ضحى × في غور تهامة قد سلكوا

تم الجزء الاول من اداء المفروض في شرح ارجوزة العروض على يد مؤلفه ابي المجد محمد الرضا دام مجده ويتلوه الجزء الثاني في علم القوافي

وقد فرغ من تسويده العبد الفقير السيد روح الله بن السيد مصطفى الخميني عفي عنه

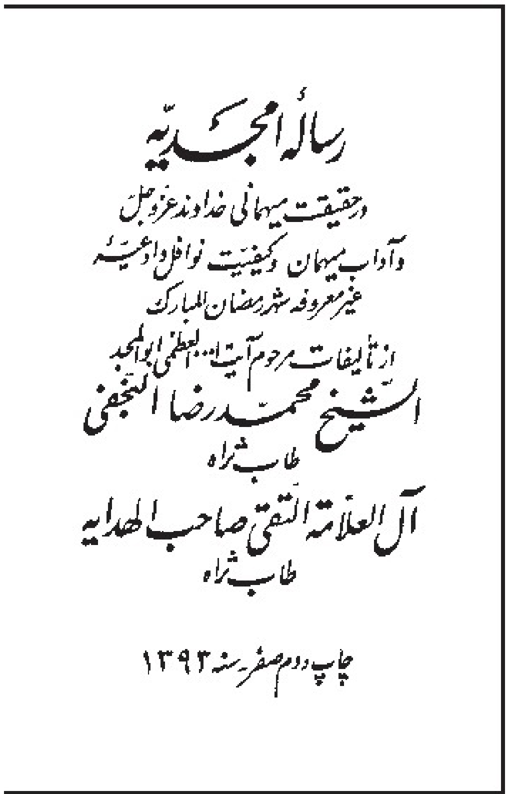
الهندي في ٢١ شهر

١٣٤٦

اداء المفروض به خط مبارك امام خمینی رضوان الله علیه

۳. رساله امجدیه

تصویر


رساله امجدیه

در حقیقت میهمانی خداوند عزوجل

و آداب میهمان و کیفیت نوافل و ادعیه

غیر معروفه شهر رمضان المبارک

از تألیفات مرحوم آیت الله العظمی ابوالمجد

الشیخ محمد رضا النجفی

طاب ثراه

آل العلامة التقی صاحب الهدایه

طاب ثراه

چاپ دوم صفر سنه ۱۳۹۲

در آداب میهمانی خدا و اعمال ماه مبارک رمضان که آن را به نام فرزندش آیه الله مجد العلماء نگاشته است. این اثر زیبا و لطیف در زمان حیات مولف در سال ۱۳۴۱ق چاپ سنگی و پس از وفات وی تاکنون نیز به ترتیب به همت آیه الله مجدالعلماء، حاج شیخ مهدی غیاث الدین و حاج شیخ هادی نجفی سه بار چاپ حروفی شده است.(۱)

در آغاز آن می نویسد: «رساله امجدیه» در حقیقت مهمانی خداوند و آداب مهمان و کیفیت نوافل و ادعیه

ص :۲۶۷

---

۱ – ۳۸۸. عارف ربانی سید حسین فاطمی قمی از شاگردان عارف کامل آیه الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی قسمت اول رساله مزبور را در کتاب ارزشمند «جامع الدرر» خود نقل کرده و می نویسد:» به خاطرم رسید که بیان مرحوم مغفور آقای آقا رضا فرزند خلد آشیان طوبی مکان آقای آشیخ محمد حسین اصفهانی طاب ثراهما و جعل الجنه مثواهما که از علمای بزرگ نجف اشرف بوده اند و نزد علما معرف و مشهور بوده اند، در معنی فرمایش مولا حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم وارواحنا فداه...» شهر دعیتم فیه الی ضیافه الله و جعلتم فیه من اهل کرامه الله». شرحی مرقوم داشته اند، الحق چه شرحی لطیف. ندیدم جز ایشان کسی در این مقام برآمده باشد که همچو شرحی از این خطبه نموده باشد. معلوم می شود از حال قلبی و عمل ایشان بوده این تراوش ها از آن سرچشمه قلبی بوده. لذا در این مقام برآمده آن کلمات دُرَر بار را جزء ورقات خود نموده چون طبع شده گویا در اصفهان مسمی به «امجدیه» لیکن کم نسخه است. امید به میمنت این کلمات شریفه مومنی پیدا شود که آن ها را به طبع رساند و به برکت آن این مجموعه حقیر عاجز مفلس لاشی ء سراپا تقصیر ضمن آن طبع شود.

غیر معروفه شهر رمضان المبارک. الحمدلله ولیّ الفضل والانعام وعلی نبیه محمد وآله أفضل الصلاه والسلام. و بعد، کمترین بندگان حضرت احدیت و اقل خادمان اخبار اهل بیت نبوت خدمت بندگان ایمانی - وفّقهم الله لمراضیه - معروض می دارد که: مکرر به خاطر می رسد آن که کیفیت نوافل شهر رمضان و مقداری از دعاهای مختصر این ماه را که به سندهای معتبره از ائمه اطهار علیهم السلام روایت نموده ام و مرحوم علامه مجلسی - اعلی الله مقامه - در کتاب کثیر البرکات «زاد المعاد» آن را نقل نفرموده و بدین سبب اکثر برادران فارسی زبان از فوز به آن محروم مانده در رساله مختصری جمع نمایم تا از آن، مومنین بهره برند و شاید به دعای خیری از این گناهکار یادی نمایند. ولکن حوادث روزگار مانع وصول به این مقصود بود تا آن که در لیله مبارکه سیزدهم ماه رجب از سنه ۱۳۴۱ که علی المشهور شب ولادت حضرت امیرالمومنین علیه السلام و اول لیالی البیض بود دفعه واردات قلبیه که امیدوارم از اشارات غیبیه باشد حقیر را وادار به شروع این رساله نمود. با این که نه حال مساعد بود و نه زمان موافق؛ و همان وارد قلبی اشاره فرمود که اولا معنای مهمانی نمودن خداوند تعالی مر بندگان خود را در این ماه شریف و آداب و شرائط مهمان را بیان نمایم و آنچه از اسرار و معارف متعلقه به آن که از کتاب خدا و اخبار اهل بیت علیهم السلام استفاده توان کرد که غالب افهام بتواند درک نماید، به بیان واضح مقدمه رساله قرار دهم، تا آن که اعمال مومنین از روی علم باشد و از فوائد معنویه این ماه محروم نمانند؛ چه عمل بدون علم فائده نخواهد داشت و ثمره نخواهد داد، ومن الله التوفیق».

۴. الایراد والاصدار

در حلّ بعضی از مسائل مشکله در علوم متفرقه(مفقود).

۵. تعریب رساله «سیر و سلوک»

منسوب به علّامه سید محمد مهدی بحرالعلوم. به نوشته علّامه شیخ آقابزرگ طهرانی: نسخه ای از این کتاب به خط عالم ربانی آیه الله سیّد مهدی قزوینی حلّی نزد

فرزندش سیّد حسین قزوینی

بوده که سخت به آن علاقه داشته و از علاّمه نجفی درخواست تعریب آن را نموده و ایشان نیز آن را به عربی ترجمه کرده است.(۱)

۶. جلیه الحال

در دو مسأله وضع و استعمال، از مسائل علم اصول فقه. نام دیگر آن «سمطا الآل» است.

علامه نجفی در آغاز این رساله می نویسد: «لا یخفی أن هذه الرساله جزء من کتابنا المسمی «وقایه الأذهان والألباب ولباب أصول السنه والکتاب» الموضوع فی فن أصول الفقه، وقد أفرزتها عنه لدواع، أهمها: أن إیضاح عده من مسائلها کان متوقفا علی استطراد بعض المباحث الأدبیه وسرد الشواهد الشعریه، وفی ذلک ما تنبو عنه طبائع کثیر ممن یتعاطی فنّ أصول الفقه فی هذا الزمان، ولا أقول جمیعهم، وربما أخذ بعضهم ذلک طعنا علی، ونقصا فی ذلک الکتاب، فلیقل من شاء ما شاء، ولکن الفاضل البصیر یعلم أن أوضاع العلوم یدور بعضها علی بعض، والاستعانه علی فن بفن آخر إن کان یعده ذنبا فإنی وأیم الحق یسرنی أن أکون فی صف یعدهم من المذنبین، فیه شیوخ العلم وأئمه الدین. هذا، علی أنها کما ذکرت فی أولها نمط جدید من العلم فیحق لها الاستقلال، وأن تعد مدخلا لسائر العلوم، والحمد لله أولا وآخرا».

۷. حاشیه بر شرح دیوان متنبّی

این اثر که شامل حواشی علامه نجفی بر شرح ابوالحسن واحدی نیشابوری بر دیوان ابوالطیب کندی معروف به متنبی است اخیرا در مجموعه «نصوص ورسائل» به کوشش خانم لیلی نجمی به چاپ رسیده است.

۸. حواشی بر «روضات الجنات»

برخی تعلیقات متفرقه بر کتاب روضات که شاگردش عبد الحجه بلاغی پس از



---

۱- ۳۸۹. الذریعه ج ۴ ص ۲۱۳.

وفات نویسنده آن ها را به نام «اعلاط الروضات» چاپ کرده و موجبات دشمنی برخی از اعقاب متعصب صاحب روضات را با او فراهم کرد.

۹. حلی الدهر العاطل

در ذکر کسانی که آنها را درک کرده از علما و افاضل. نسخه این رساله در دست نیست اما منقولاتی از آن در «تکمله امل الآمل» و کتاب «الحصون المنیعه» یافت می شود.

۱۰. ذخائر المجتهدین

در شرح کتاب «معالم الدین فی فقه آل یاسین» تألیف ابن قطّان انصاری.

از این کتاب دو جلد نگاشته شده که یک جلد آن در طهارت و ناتمام و جلد دیگر در مقدمات نکاح است که در سال ۱۳۱۲ق به اتمام رسیده است.

۱۱. رد بر کتاب «فصل القضا»

رساله «فصل القضا فی عدم حجیه فقه الرضا» نوشته آیه الله علامه سید حسن صدر است که در آن به اثبات این موضوع پرداخته که کتاب فقه منسوب به حضرت رضا علیه السلام، از تالیفات شلمغانی است.

در «الذریعه» و «اعیان الشیعه»(۱) رد بر کتاب مزبور به علامه نجفی نسبت داده شده ولی تاکنون نشانی از آن یافت نشده است.

علامه نجفی در کتاب «نجعه المرتاد» درباره کتاب «فقه الرضا» علیه السلام می نویسد: «واعلم ان هذا الکتاب عندنا من الوهن بمرتبه لانرضی ان ینسب الی من یعرف واضحات النحو وضروریات الفقه لکثره ما فیها من الاغلاط الشنیعه والمخالفه لضروریات مذهب الشیعه».

وی سپس با اشاره به رساله علامه سید حسن صدر می نویسد: «وقد کتب بعض



---

۱- ۳۹۰. الذریعه ج ، اعیان الشیعه ج ۷ ص ۱۷.

العلماء الاعاظم من الارحام رساله فی اثبات کونه کتاب التکلیف للشلمغانی واستدل علی ذلک بوجوه لطیفه لم یسبقه الیها احد فیما اعلم. وهو حسن لولا ان مرتبه الشلمغانی فی العلم اجل من هذا الکتاب وان کان فاسد المذهب».(۱)

۱۲. الروض الاریض

فی ما قال او قیل فیه من القریض. دیوان اشعار عربی اوست که علامه طهرانی درباره آن می نویسد: «وهو کنز ثمین».(۲)

نسخه خطی دیوان علامه نجفی که در سال ۱۳۴۶ به وسیله شیخ کاظم کاشف الغطاء فرزند شیخ موسی بن محمد رضا بن موسی بن شیخ جعفر نجفی تدوین شده است موجود است و در سال به چاپ رسیده است.

۱۳. الروضه الغناء

فی تحقیق معنی الغناء. رساله ای فقهی و دقیق در بحث غنا که از بهترین رساله های نگاشته شده در موضوع غنا است و با تحقیق آیه الله شیخ رضا استادی چندین بار چاپ شده است.

از این رساله چندین نسخه خطی نیز موجود است از جمله: نسخه ای به خط آیه الله سید احمد زنجانی و نیز نسخه خط آیه الله شیخ محمد رضا جرقویه ای حسین آبادی.

گفتنی است که علامه نجفی رساله ای نیز به فارسی در حکم گرامافون نگاشته که به همراه رساله قبل در مجموعه میراث فقهی غنا و موسیقی به چاپ رسیده است.



---

۱- ۳۹۱. میراث حوزه اصفهان ج ۱ ص ۴۱۵.

۲- ۳۹۲. نقباءالبشر ص ۷۵۲.

تصویر



۱۴. السیف الصنیع

لرقاب منکری علم البدیع. این کتاب اخیراً در قم با تحقیق فاضل ارجمند آقای شیخ مجید هادی زاده به چاپ رسیده است.

آیه اللّه مرعشی نجفی در آغاز نسخه خطی این کتاب چنین نوشته است:

«کتاب «السیف الصنیع علی رقاب منکری البدیع» للامام الهمام القدوه الاسوه، نابغه الدهر و یتیمه الدهر، ربّ الفضائل وکعبتها التی تهوی الیها الافئده، ناطوره الفقه،عالم الکتاب والسنه، فقیه الامه، خریت الادب و طائرها الصیت، شیخ الاجازه و مرکز الراویه، الرحله المسند الثبت الثبت المصنف المؤلف المُجید المَجید، مفسّر التفسیر، درّه تیجان المحدثین و مقدام المجتهدین، حجه الاسلام والمسلمین، آیه اللّه العظمی بین الوری، شیخنا واستاذنا الشیخ محمّد الرضا ابی المجد الاصفهانی النجفی».

ص :۲۷۲

۱۵. العقد الثمین

در جواب سؤالات فقهی شیخ شجاع الدین، عالم ابراهیم آباد اراک، به فارسی.

نسخه خطی ناقص این کتاب اخیرا به دست آمد.(۱)

آغاز نسخه چنین است: «بعد الحمد لله مجیب السوال، جزیل النوال، والصلاه علی محمد وآله خیر نبی وآل. فانّ العالم الفاضل والمهذّب الکامل، عماد العلماء العاملین وعمید الفضلاء الراشدین، ظهیر الاسلام والمسلمین، الشیخ شجاع الدین، لازال موفقا لارشاد الانام الی شرایع الاسلام وموضحا لمسالک الافهام الی مدارک الاحکام، بعث الیّ مسائل تدلّ علی فضل سائلها، مقترحا علیّ بیان ما یظهر لی فیها عن مدارکها ودلائلها وعاقنی عن الاسراع الی اجابه التماسه ما اقاسیه من اهل هذا الزمان وناسه».

۱۶. غالیه العطر

فی حکم الشعر. مولف در حواشی بر«روضات الجنات» به آن ارجاع داده است.(۲)

۱۷. القول الجمیل

در جواب صدقی جمیل شاعر عرب که بر کتاب «نقد فلسفه داروین» او اشکالاتی وارد ساخته بود. (مفقود)

۱۸. گوهر گران بها

در جواب تابع عبدالبهاء، یا «رساله انصافیه» در سؤال از بهائیه، و رد شبهات فرقه ضالّه.

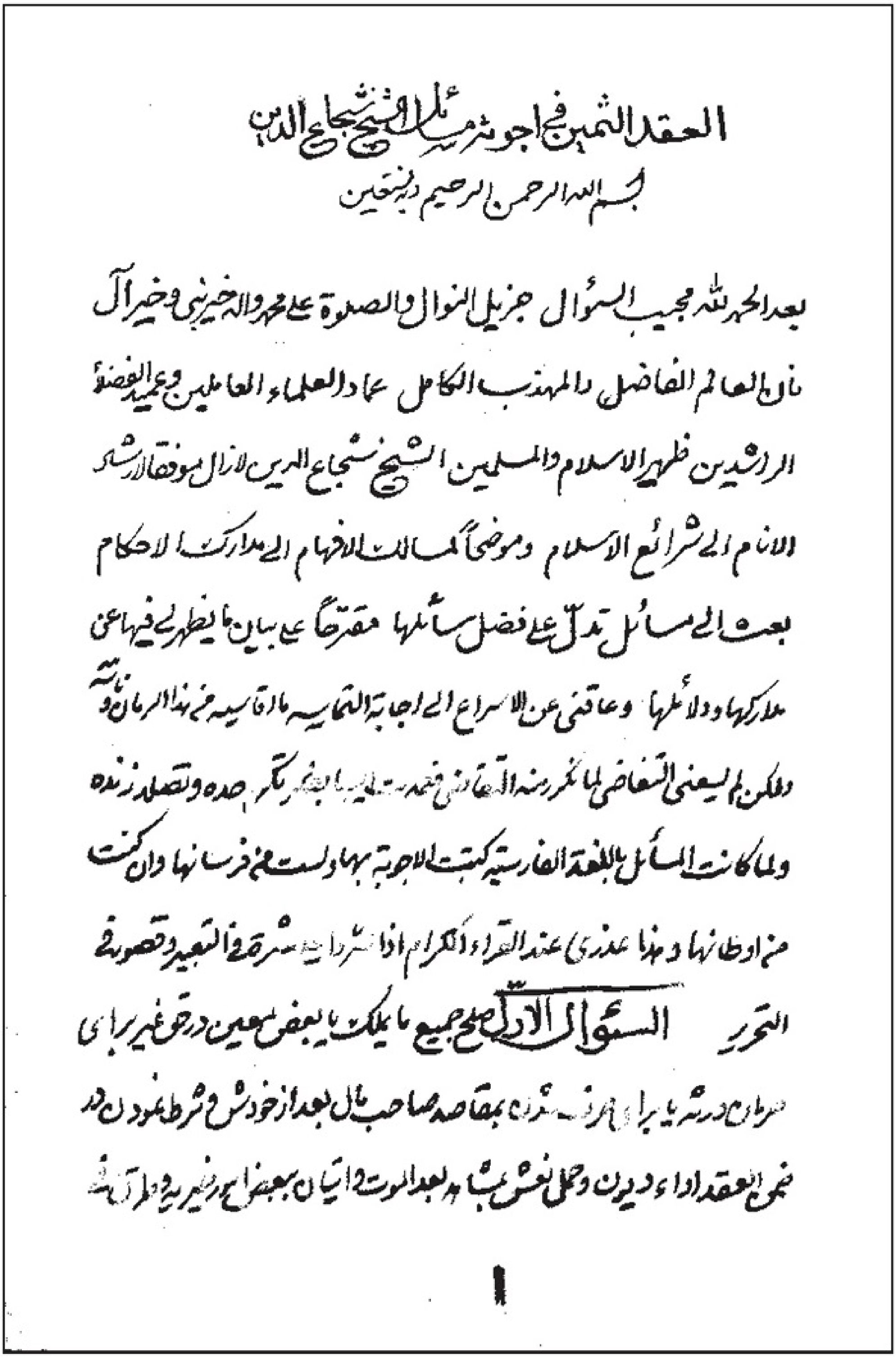
ص :۲۷۳

---

۱- ۳۹۳. با تشکر از سرور گرامی جناب آقای شیخ محمد زاهد نجفی که این نسخه را یافته و به بنده ارائه فرمودند.

۲- ۳۹۴. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۷۱.

تصویر



العقد الثمین فی اجوبة مسائل الشیخ شجاع الدین

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

بعد الحمد لله مجیب السؤال جزیل النوال والصلوة علی محمد واله خیر نبی وخیر آل

فان العالم الفاضل والمهذب الکامل عماد العلماء العاملین وعمید الفضلاء

الراشدین ظهیر الاسلام والمسلمین الشیخ شجاع الدین لازال موفقا لارشاد

الانام الی شرائع الاسلام وموضحا لمسالک الافهام الی مدارک الاحکام

بعث الی مسائل تدل علی فضل سائلها مقترحا علی بیان ما یظهر لی فیها عن

مدارکها ودلائلها وعاقنی عن الاسراع الی اجابة التماسه ما قاسیته من هذا الزمان ونائبته

ولکن لم یسعنی التغاضی لما [illegible] فشمرت [illegible] عن ساعد [illegible] وتصلد زنده

ولما کانت المسائل باللغة الفارسیة کتبت الاجوبة بها ولست من فرسانها وان کنت

من اوطانها وهذا عذری عند القراء الکرام اذا [illegible] قصوری فی التعبیر وتقصیری فی

التحریر السؤال الاول صلح جمیع ما یملک یا بعض معین در حق غیر برای

[illegible] بمقاصد صاحب مال بعد از خودش و شرط نمودن در

ضمن العقد اداء دین وحمل نعش [illegible] بعد الموت واتیان بعض امور خیریه [illegible]

1

ص: ۲۷۴

نسخه خطی این اثر که تاکنون اطلاعی در دست نبود در کتابخانه آیه الله شیخ احمد حججی در نجف آباد اصفهان موجود بوده و اخیرا به وسیله فاضل ارجمند آقای ابوالفضل حافظیان در فهرست نسخه های خطی کتابخانه فوق معرفی شده است.(۱)

در آغاز نسخه خطی فوق چنین آمده است:

«رساله انصافیه» در سؤال از بهائیه، از تصنیفات عالم عامل و فاضل کامل مرحوم جنّت مکان آقا شیخ محمّد رضا النجفی رحمه الله علیه. این کتاب «گوهر گران بها» در جواب تابع عبد البهاء. بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله علی آلائه والصلوه علی خاتم أنبیائه المنزل علیه خاتمه أنبائه و علی خلفائه و أوصیائه. صورت مکتوب یکی از دوستان به حذف القاب:

چه می فرمائید در خصوص آیه کریمه «یا بنی آدم اما یاتینکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی فمن اتقی واصلح فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون» که یک نفر بهائی استدلال نموده به این که ممکن است بعد از وجود حضرت ختمی مرتبت علیه وآله السلام ارسال رسل و انزال کتب؟ مستدعی آن که بیان آیه شریفه را بفرمائید به طوری که جواب خصم داده شود. عموم مؤمنین متشکّر از برکات وجود مبارک هستیم.

جواب: وجه استدلال به آیه شریفه بر آنچه ادّعا کرده معلوم نشد، و گویا این مستدل از اهل علم نیست و بر اصول مناظره اطّلاع ندارد ؛ چه از قواعد مسلّمه بین اهل علم است که مستدل باید وجه دلالت دلیل نظری را بر مدعای خود بیان نماید، نه این که اکتفا کند به ذکر آیه ای که ابدا ربطی به مقصود او ندارد؛ و اصل ادّعای او اعجب از دلیل است؛ چه این مدّعا که خلاف ضرورت دین مقّدس اسلام است، خلاف مقرّرات و مسلّمات بابیه نیز می باشد و به تصریح رؤساء و مؤلّفین آنها، جناب باب و خلفاء ایشان از نبوت بهره ای ندارند، تا چه رسد به رسالت که فرع

نبوّت و متأخّر از آن است؛ چه

ص: ۲۷۵

---

۱- ۳۹۵. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله حججی ص ۲۱۶.

واضح است که هر رسولی لابد نبی است و تا نبوّت نباشد رسالت متحقّق نخواهد شد.

و نمی دانم کسی که جهل و بی اطّلاعی او به حدّی است که مقررات مذهب خود را نمی داند، واز کلمات بزرگان او خبر ندارد چگونه تکلّم در تفسیر آیات قرآن مجید می کند و به میدان مبارزه با علماء اعلام و حارسین ثغور دین اسلام وارد می شود.

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست

عرض خود می بری و زحمت ما می داری

واین کمترین خدّام شریعت حضرت ختمی مرتبت و حاملین آثار اهل بیت طهارت، اول تصریح بزرگان این طایفه را به آنچه عرض شد نقل خواهم نمود، و جهل این مستدل را به مذهب خود آشکار خواهم داشت، وبعد از آن به معنی آیه کریمه خواهم پرداخت و به موجب آنچه گفته اند: «إن-علی سائلنا أن نسئله» سؤالی از این طایفه نموده و به خاتمه مهمّه ای به جواب خاتمه خواهم داد، ان شاء الله تعالی».

گفتنی است که تنها نسخه خطی این رساله که در ۸۹ برگ کتابت شده قبل از رسیدن به خاتمه مزبور تمام شده و اشعاری به فارسی در پایان آمده که گویا از مولف است.

ایشان می نویسد: «به هر حال زیاده بر این صرف نمودن عمر عزیز را در جواب از این خرافات روا نیست؛ لهذا کمیت خامه را به همین مقام بازداشته و جواب کلی از این سوالات را به خاتمه موکول نمودم. خاتمه بخیر ان شاء الله.

ومکلف الایام ضد طباعها

متطلب فی الماء جذوه نار

ومن هو یجری المستحیل فانما

تنبی الرجاء علی شفیر هار

افیقوا افیقوا یا غواه فانها

دیاناتکم مکر من الزعماء

ص :۲۷۶

قومی که به قرن بیست دین می سازند

بر خاکِ گمان، کاخِ یقین می سازند

گر روشنی از باب بها جوئی و باب

زین باب نه روشنی برآید نه جواب

بی خانه اگر بمانی ای خانه خراب

زان به [که به ]سیل خانه سازی و بر آب

راهی که تو داری به خدا راه خدا نیست

جز شعبده بازی و به جز مکر و ریا نیست

دین هیچگه آلوده بدین شعبده ها نیست

بد بیشتر از این نتوان کرد و روا نیست

سود تو و امت همه جز باد هوا نیست

دین نیست لباسی که چو شد کهنه نپوشند

یا پولکی آن را به یهودی بفروشند

مردان طریقت همه هوش و همه گوش اند

در راه خدا محو خدایند و خموش اند

چون طبل تهی مغز دمادم نخروشند

ما ترس نداریم از آن امت بی درد

چون ما نشود هیچگه از گفتن حق سرد

مَردیم و کجا ترس کند ره به دل مَرد

گوییم و نترسیم که دین هر که نو آورد

مکر است و فریب است، خطا کرد خطا کرد

۱۹. نجعه المرتاد

در شرح رساله فقهی «نجاهالعباد» آیه الله شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» که تنها نسخه خطی موجود آن، شامل بحث اوقات نماز است.

وی در این اثر به نقد نظرات صاحب «جواهر» و محشین کتاب او از جمله اساتید خود آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی پرداخته و از این رو نام دیگر آن را «کبوات الجیاد فی میدان نجاه العباد» نهاده است.

آیه الله سیّد حسن صدر کاظمی در تقریظ بر این کتاب می نویسد:

«قد نظرت فی هذا الشرح الجلیل للفاضل النبیل، نابغه الدهر و وحید الدهر، الفقیه علی التحقیق و المحقق لکل غامض دقیق الشیخ ابو المجد محمّد رضا الاصفهانی فوجدته کصاحبه بلا ثانی، فهو بین الکتب کالسبع المثانی، محکم المبانی، دقیق المعانی، مضطلع بعلم الحدیث والرجال وواحد رجاله عند المجال».(۱)

این اثر ارجمند در مجموعه «میراث حوزه اصفهان» دفتر اوّل به چاپ رسیده است.

۲۰. نقد فلسفه داروین

ودحض شبهات المعطلین. مشهورترین اثر علمی علّامه نجفی که آن را در دوران جوانی نگاشته و در سال ۱۳۳۱ق در بغداد در دو جلد چاپ شده است. این کتاب به نوشته علّامه شیخ آقا بزرگ

طهرانی از بهترین کتبی است که در اثبات خدای تعالی و رّد مادیین نگاشته شده و جلد سوم آن را نیز ایشان در دست مؤلف دیده است.

جلد اول این کتاب مشتمل بر پیشگفتار، بیان نظریه داروین، معرفی دانشمندان طبیعی از جمله داروین، بیان عدم مخالفت دین با علم، و بیان مخالفت نظریه داروین با بعضی از معتقدات دین است.

جلد دوم نیز مشتمل است بر اثبات بداهت وجود خداوند، علت انکار خداوند



---

۱- ۳۹۶. میراث حوزه اصفهان ج ۱ ص ۳۲۷.

توسط دانشمندان، چگونگی امکان مادی نبودن برخی از موجودات، محتاج بودن معلول به علت، توضیح اشتباهات مادی ها در مورد محتاج بودن معلول به علت و اثبات این که قدیم بودن جهان منافاتی با اعتقاد به خدا ندارد.

جلد اول این کتاب در مطبعه الولایه بغداد چاپ شده و مولف آن بر روی جلد کتاب «العلامه الفاضل ابوالمجد الشیخ محمد الرضا آل العلامه التقی الاصفهانی القاطن فی کربلاء المعلی» ذکر شده؛ جلد دوم نیز در همان مطبعه چاپ شده و مولف: «عبدالله الفقیر الیه ابوالمجد محمد الرضا الاصفهانی احد خدمه العبم فی النجف الاشرف وکربلاأ المشرفه کان الله له» عنوان شده است.

سید عبد الحجه بلاغی در «اعلاط در انساب» می نویسد:

«نکته مهم این است در آن عصری که محیط اجازه نمی داد که کسی سخنان داروِن را بشنود و بفهمد و درباره صحت یا بطلان آن حکم کند علامه شیخ محمد رضا نجفی بر افکار اقران خود فایق شده و در فهم و سپس نقد بر آن اقدام نموده است زیرا معتقد بوده که علم به فروع پس از استحکام رشته اصول دین است. علامه مزبور سخنان داروِن و معایب و مغلطه های او را مو به مو تشریح کرده و بیانات الهیون را بر رد فلسفه داروِن به نیکوترین وجهی واضح و آشکار ساخته است. این علامه قبل از انتشار نقد فلسفه، اعلانی درباره تصمیم نقد بر آن منتشر ساخت و نسخه آن را برای شبلی شمیل شامی فرستاد. شبلی در جواب نوشت: «اتهدّ البطّ بالشطّ؟» آیا مرغابی را به شط آب می ترسانی؟ کتاب که از چاپ خارج شد و به دست شبلی رسید یعنی حامی افکار داروِن کتاب را دید سخت آشفته شد. گاهی گفت: «کفاك جهلك» گاه گفت... این سخنان که از راه عجز بر زبان شبلی حامی فلسفه داروِن جاری شده است در حقیقت خود تصدیق به مقام علمی ناقد و اهمیت کتاب اوست. جرجی زیدان مدیر مجله «الهلال» ضمن تقریظ خود نوشت که: «هو کتاب لا نظیر له». کتابی است که نظیر ندارد.

در مجلات قاهره هم تقریظاتی درباره کتاب نقد فلسفه منتشر گردید».(۱)

این کتاب ارزشمند به وسیله فرزند مؤلف آیه اللّه مجدالعلماء نجفی و نیز یکی از شاگردان مؤلف به نام غروی ترجمه شده که هیچ کدام به چاپ نرسیده است.

۲۱. النوافج و الروزنامج

علامه نجفی در این اثر که یادداشت های متفرقه اوست به برخی از مباحثات علمی خود با دوستان فاضل و ادیبش اشاره کرده و چند مورد از اشعار نغز خود را نیز درج کرده است. از جمله می نویسد: «کتبت الی ابن خالی السید الفقیه العالم اطلب منه مجلد الصلاه من کتاب «الجواهر»:

ان الصلاه من الجواهر بغیتی

لیکون لی مهما خلوت مسامرا

فابعث الی الخل القریب به وکن

کالبحر یقذف للقریب جواهرا

وبعت بقوطبه من المنّ الاصفهانی الی العلامه الامام السید محمد باقر حجّه الاسلام وکتبت علیها:

بلا منّ علیک بعثت منّا

الیک وذاک احسان الیه

تقبّله من المملوک واجعل

قبولک منّه منّا علیه

۲۲. وقایه الاذهان والالباب

ولباب اصول السنّه و الکتاب. از کتب گران سنگ اصول فقه شیعه. علاّمه شیخ آقا بزرگ طهرانی درباره آن می نویسد: «فی غایه الحسن وبداعه الاسلوب ورشاقه البیان والحقّ انّه ادخل فی تألیف هذا الکتاب علی علم الاصول نوعا من التجدد فی التبویب والتهذیب والنمط».(۲)



---

۱- ۳۹۷. اعلاط در انساب ص ۲۵.

۲- ۳۹۸. نقباء البشر ص ۷۵۳.

بسمه تعالى شأنه

تنبيهات دليل الانسداد — الاولى.

قال الشيخ الاعظم سقى الله ثراه بوابل الغفران
ما بعضه بلفظه قد عرفت ان قضية المقدمات
المذكورة وجوب الامتثال الظني للاحكام المجهوله
فاعلم انه لافرق في الامتثال الظني بين تحصيل
الظن بالحكم الفرعي الواقعي كان يحصل من شهرة
القدماء الظن بنجاسة العصير العنبي وبين تحصيل
الظن بالحكم الفرعي الظاهري كان يحصل الظن من
امارة الظن بحجية امر لايفيد الظن كالقرعه — و
قال بعد بيان الوجه فيما اختاره من التعميم — ما لفظه
وقد خالف في هذا التعميم فريقان احدهما من يرى ان
مقدمات دليل الانسداد لايثبت الا اعتبار الظن
وحجيته في كون الشئ طريقا شرعيا مبرءا للذمه في نظر
الشارع ولايثبت اعتباره في نفس الحكم الفرعي
زعما منهم عدم نهوض المقدمات المذكوره لاثبات الظن
في نفس الاحكام الفرعيه اما مطلقا او بعد العلم [illegible]
بنصب الشارع طرقا للاحكام الفرعيه الثاني مقابل
هذا وهو من يرى ان ~~المقدمات~~ المقدمات المذكوره

نموذج من كتاب وقاية الأذهان بخط المؤلّف رحمه الله.

آیهالله شیخ محمد رضا قهدریجانی از افاضل اصحاب علامه نجفی، وی را در جمع آوری و تدوین مسودات این کتاب ترغیب نموده و با اصرار وی این کتاب تالیف گردیده است. «وقایه الاذهان» ابتدا چاپ سنگی و سال ها بعد به وسیله مؤسسه آل بیت لاحیاء التراث چاپ جدید شده است.

و رسائل و حواشی متفرقه دیگر، از جمله:

«استقصاء کتب الاصحاب«که در حواشی بر «روضات الجنات» به آن اشاره نموده و می نویسد: «فی خزانه الحضره الشریفه فی النجف کتب کثیره من مصنفات هذا الشیخ [ابن العتائقی ]کتب بعضها فی زمانه وعلیه خطه. اطلعت علیه ونقلت فهرسها فی کتاب استقصاء کتب الاصحاب».(۱) و نیز: رساله فی القبله، حاشیه بر «اصول کافی»، حاشیه بر کتاب«اکر» از تالیفات حکیم ریاضی دان مشهور یونان: ثاوذوسیوس؛ رساله «اماطه الغین عن استعمال العین فی معنیین» و غیره.

علامه طهرانی در «نقباء البشر» می نویسد: «لکافه مؤلفاته لون خاص و اسلوب بدیع یحبّب قرائتها اعانه علی ذلک ما ذکرناه من براعته فی الادب و اللغه و غیرها».(۲)

### تقریرات

برخی از شاگردان فاضل ایشان تقریرات دروس فقه و اصول ایشان را به رشته تحریر کشیده اند، از جمله علمای اعلام:

۱. حاج شیخ حیدر علی محقّق

ایشان در مصاحبه با «مجله حوزه» فرموده اند: از جمله اساتیدم مرحوم حاج شیخ محمد رضا نجفی مسجد شاهی است. من در درس خارج ایشان شرکت می کردم، این درس را مرتب ثبت و ضبط می کردم. آن مرحوم هم خیلی به من اظهار محبت می کردند،



---

۱- ۳۹۹. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۵۷.

۲- ۴۰۰. نقباء البشر ص ۷۵۳.

به طوری که روزی مانعی پیش آمد نتوانستم در درس شرکت کنم، ایشان نگران شده بودند و مرحوم حاج آقا عطاء را فرستاده بودند که به هر کیفیتی هست فلانی در درس شرکت کند، زیرا مطالب من را ایشان خوب ثبت می کند.(۱)

۲. سیّد عطاء اللّه درب امامی

تقریرات درس اصول فقه علامه نجفی که به وسیله ایشان نگاشته شده نزد فرزندش عالم جلیل حاج آقا حسن امامی موجود است.

۳. شیخ محمّد باقر نجفی

فرزند آیه الله حاج شیخ جمال الدین نجفی. به نوشته مرحوم سید مصلح الدین مهدوی: ایشان تقریرات بحث فقه و اصول علّامه شیخ محمّد رضا نجفی را به نگارش در آورده و به نظر استاد رسانده و از او به دریافت اجازه اجتهاد نائل گردید که آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی نیز آن را تأیید نمود.(۲)

### تدریس در قم

علاّمه نجفی در سال ۱۳۴۶ق در قیام آیه اللّه حاج آقا نوراللّه اصفهانی که به عنوان اعتراض به اقدامات غیر اسلامی دولت به قم مهاجرت نمودند به همراه عده ای دیگر از علمای بزرگ اصفهان به قم رفته و به مدّت شش ماه در حوزه علمیه قم به اصرار مؤسس بزرگوار آن آیه اللّه حاج شیخ عبدالکریم حائری به تدریس پرداخت.

آیه اللّه مؤسس، عظمت خاصّی برای او قائل بود و او را شیخ بهائی زمان می دانست.(۳)

حضرت امام خمینی رضوان اللّه علیه از ایشان نقل فرموده که اگر شیخ محمّد رضا



---

۱- ۴۰۱. مجله حوزه شماره ۵۳ ص ۴۷.
۲- ۴۰۲. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲.
۳- ۴۰۳. مجله حوزه ش ۵۳ ص ۴۷.

ذوفنون نبود، شیخ مرتضای انصاری زمان بود.(۱)

مرحوم آیه اللّه شیخ محمّد علی اراکی نیز از آیه اللّه حائری نقل کرده که ایشان فرموده بود: به اعتقاد من آقای شیخ محمّد رضا اوّل فاضل در کره زمین است و از او بالاتر نیست.(۲)

به نوشته آیه اللّه میرزا محمّد ثقفی (از شاگردان و مجازین از علاّمه نجفی): در اوّل ورود علاّمه نجفی به قم، آیه اللّه حائری در منبر پس از توصیف مقامات عالیه ایشان در حد اعلی، فرمود: من هم از ایشان اجازه (نقل حدیث) دارم.(۳)

عده ای از طلاّب فاضل آن زمان که بعداً هریک به مقامات بلند علمی و دینی نایل شدند از محضر علامه نجفی استفاده کرده یا از او مجاز گردیدند. از جمله حضرات آیات:

۱. سید احمد شبیری زنجانی

این عالم جلیل تقریرات درس فقه علامه نجفی را که در دوران اقامت کوتاه ایشان در قم تدریس شده در کتاب «افواه الرجال» خود به نگارش درآورده که به وسیله دوست گرامی آقای شیخ مهدی باقری تصحیح و در مجموعه «میراث حوزه اصفهان» چاپ شده است.

۲. سید احمد خوانساری

فقیه اهل البیت علیهم السلام و مولف اثر فقهی گران قدر «جامع المدارک».

۳. میرزا اسحاق آستارایی

۴. حاج میرزا خلیل کمره ای

صاحب کتاب «هفتاد و دو تن و یک تن»، «ملکه اسلام»، «شرح نهج البلاغه» و



---

۱- ۴۰۴. رساله امجدیه، مقدمه.

۲- ۴۰۵. همان.

۳- ۴۰۶. تفسیر روان جاوید ج ۵ ص ۴۸۵.

حدود ۶۰ عنوان کتاب و رساله ارزنده به زبان فارسی و عربی.

۵. سید محمد رضا گلپایگانی

فقیه اهل البیت علیهم السلام و از مراجع عظام تقلید.

۶. شیخ محمد رضا طبسی(۱)

صاحب: الشیعه والرجعه، درر الاخبار فیما یتعلق بحال الاحتضار و آثار فراوان دیگر.

۷. حاج آقا رضا مدنی کاشانی

صاحب براهین الحج، کتاب القصاص، کتاب الدیات، توضیح التقریرات فی بحث الخیارات، کتاب الخلافه و کشف الحقائق فی الرد علی الزندیق والمنافق.

۸. حضرت امام خمینی رضوان الله علیه

۹. سید شهاب الدین مرعشی نجفی

۱۰. شیخ عبدالحسین ابن الدین

۱۱.میرزا عبدالله فاضل سرابی

۱۲.میرزا عبدالله مجتهدی تبریزی

۱۳.میرزا محمد علی مدرس تبریزی

نویسنده «ریحانه الادب».

۱۴.سید علی اکبر برقعی قمی

صاحب آثار زیبا و خواندنی همچون: «راهنمای دانشوران»، «کاخ دلاویز»، «بامداد



---

۱ – ۴۰۷. وی از علامه نجفی اجازه نقل حدیث دریافت نموده است. در این اجازه که در در ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۴۵ق نگاشته شده آمده: «وقد اجزت للشیخ العالم الفاضل الثقه الثبت الجلیل، عماد الشرع الشریف وعضد الدین الحنیف، نخبه الفقهاء الکرام، مروج الدین والاسلام، وحید عصره الذی لیس له ثانی، الشیخ محمد رضا الطبسی الخراسانی، جعله الله ممن ینصر لدینه ویورق بصیب علمه ما ذوی من غصونه ان یروی عنی جمیع مولفات علمائنا الابرار».

روشن»، گمهر تابان» و «درج گهر».

۱۵.میرزا محمد ثقفی تهرانی

نویسنده «روان جاوید» در تفسیر قرآن مجید.

۱۶.سید مصطفی صفایی خوانساری قمی.

۱۷.شیخ مهدی نراقی کاشانی

## تدریس در اصفهان

علاّمه نجفی از سال ورود به اصفهان [۱۳۳۴] تا سال وفات [۱۳۶۱] به مدّت ۲۷ سال به تدریس دروس عالی فقه و اصول پرداخت و شاگردان بسیاری را تربیت نمود.

وی در دوران خفقان رضاخانی نیز دست از تدریس برنداشت و در منزل به انجام این وظیفه دینی پرداخت. بدون شک حوزه علمیه اصفهان مرهون همّت بلند آن بزرگ مرد است و با تلاش بی دریغ او و برخی دیگر از علمای آن زمان حوزه کهن سال اصفهان از فروپاشی نجات یافت و خیل عظیمی از فضلا در آن پرورش یافتند.

وی قبل از ظهر ها در مسجد نو بازار و عصر ها در مدرسه صدر بازار اصفهان و در سال هایی که حکومت رضاخانی عرصه را بر روحانیت تنگ کرده بود، در منزلش به تدریس اشتغال داشت و هیچ گاه دست از نشر معارف دینی بر نداشت و حتی در سخت ترین شرایط به تربیت شاگردان پرداخت.

ایشان به جز ایام درسی، روزهای پنجشنبه و جمعه نیز در منزل به تدریس احادیث اهل بیت علیهم السلام و تبیین معارف معصومین می پرداخت که جمعی از فضلا از جمله آیه الله شیخ مرتضی مظاهری در آن شرکت می کردند.(۱)

علامه طهرانی در این باره می نویسد: «وکان للطلاب علیه زحام غریب وقد تخرج



---

۱- ۴۰۸. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۲۷۹.

علیه جمع من الافاضل والاعلام. وکان محبوبا عند سایر الطبقات لبشاشه وجهه وحسن اخلاقه وظرافته. اما تدریسه فقد ولع به الکثیرون لبلاغه تعبیره وحسن تقریره ولجامعیته ایضا فقد کان یشفع اقواله بالادله والاستشهاد باشعار العرب والفرس واقوال اللغویین والاکابر من السلف. ومع تلک المکانه العلمیه والشهه لم تکن حالته المادیه علی ما یرام فکان غیر مرتاح دائما کما کان یبدو ذلک من مکاتیبه لی».(۱)

## شاگردان

برخی از شاگردان او در اصفهان عبارتند از:

۱. میرزا ابراهیم نواب

۲. سید ابوتراب مرتضوی درچه ای

۳. میرزا ابوالحسن قهی

۴. شیخ ابوالقاسم اشراقی

۵. شیخ ابوالقاسم نورایی سدهی

۶. سید احمد مقدس بیدآبادی(۲)

۷. سید اسدالله مستجاب الدعواتی

ص: ۲۸۷

---

۱- ۴۰۹. نقباء البشر ج ۲ ص ۷۵۰.

۲- ۴۱۰. احمد آقا فرزند سیّد ابراهیم حسینی اصفهانی معروف به مقدّس، سیّدی جلیل و فاضلی بی بدیل بود. در حدود سال ۱۳۲۰ق متولّد شد و تحصیلات خود را در اصفهان نزداساتیدی همچون: میرزا ابوالقاسم زفره ای، میرزا ابوالحسن بروجردی، سیّد محمّد نجف آبادی، سیّد علی نجف آبادی، علامه نجفی، سیّد محمّد باقر درچه ای، سیّد مهدی درچه ای و سیّد ابوالقاسم دهکردی به پایان رسانیده و خصوصاً در ادبیات عرب از صرف و نحو و منطق و کلام و معانی و بیان تبحر به سزایی یافت. وی از مدرّسین معروف مقدمات و سطوح بود و مخصوصاً در تدریس حاشیه ملّا عبداللّه در منطق و کتاب «المطوّل» در معانی و بیان، همتا و مانندی نداشت. در زهد و تقوا و عدم توجّه به امور دنیا نیز ممتاز بود. این عالم زاهد در سوم ربیع الاول ۱۳۹۷ق وفات یافت و در تکیه بروجردی مدفون شد.

۸. شیخ احمد فیاض سدهی

۹. شیخ اسماعیل گزی

۱۰. سید اسماعیل هاشمی

۱۱. شیخ اسماعیل کلباسی

۱۲. شیخ امان الله کوجانی(۱)

۱۳. حاج امیر آقا فلاورجانی

۱۴. سید محمد باقر آیه اللهی

۱۵. شیخ محمد باقر نجفی

۱۶. شیخ محمد باقر کمره ای(۲)



---

۱- ۴۱۱. فرزند ملا ابدال کوجانی (از شاگردان حاج شیخ محمد باقر نجفی). وی از مشاهیر فضلا و از خواصّ اصحاب علامه نجفی، و مورد وثوق و اعتماد ایشان و عموم علمای اصفهان بود. سال ها در مدرسه عربان ساکن، و مقدّمات و سطوح فقه و اصول را تدریس می کرد. عمده تحصیلاتش نزد آقا سید محمد باقر درچه ای، آخوند ملا محمد حسین فشارکی و علامه نجفی بود. وی در شب ۲۳ رمضان ۱۳۸۳ وفات یافت و در تکیه آقا سیّد محمّد لطیف خواجوئی مدفون شد. بر سنگ مزارش چنین آمده است: آرامگاه علامه محقق و استاد مدقق شیخ امان الله کوجانی، ولد عمده الفقهاء وفخر الفضلاء مرحوم ملا ابدال، ۲۳ رمضان ۱۳۸۳. یگانه عالم دانای دل آگاه روحانی به امر خالق یکتا برفت از عالم فانی هزار و سیصد و هشتاد و سه بگذشت از هجرت که ساکن شد بجنت شیخ امان الله کوجانی

۲- ۴۱۲. عالم کامل و فقیه جامع. در کمره (اطراف خمین) دیده به جهان گشود. نزد پدر بزرگوارش حاج شیخ محمّد که تحصیل کرده حوزه علمیه اصفهان بود مقدمات علوم را تا سطوح آموخت. در سال ۱۳۴۱ق به قم مهاجرت کرد و به فراگیری سطوح عالیه اشتغال ورزید. آنگاه به درس آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری حاضر شده و از مباحث فقهی و اصولی آن مرد بزرگ بهره ها برد. در سال ۱۳۴۶ق که علمای اصفهان به عنوان مخالفت با حکومت رضاخان به قم مهاجرت کرده بودند به درس علامه نجفی حاضر شده و از درس های عمومی و خصوصی وی بهره برد و مورد توجه خاص استاد قرار گرفت. وی این درس ها را با فرزند استاد، آیت الله مجدالعلماء نجفی مباحثه می کرد. در سال ۱۳۴۷ق به اصفهان رفت و به مدّت دو سال مهمان استاد بود و از درس ها و معاشرت های او بهره شایان برد. در سال ۱۳۴۹ق به نجف رفت و از محضر حضرات آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی و آقاضیاء عراقی بهره های فراوان برد. وی در سال ۱۳۵۸ق (۱۳۱۸ش) پس از مراجعت به ایران و از اندکی اقامت در وطن خویش، به شهر ری کوچید و تا پایان عمر در آنجا اقامت گزید و به تدریس خارج فقه و اصول، تالیف، ترجمه، راهنمایی مردم، اقامه جماعت اشتغال داشت. زهد فراوان و قناعت بسیار از زندگی اش مشهود بود. بر روزه گرفتن سه ماه رجب و شعبان و رمضان، نوافل یومیه، تهجد و شب زنده داری، رعایت مستحبات و پرهیز از مکروهات، بی اعتنایی به زخارف دنیا پای می فشرد و دوبار پیاده به حجّ خانه خدا مشرّف شد. از ذوقی عالی و طبعی سرشار برخوردار بود وشعر عربی و فارسی را روان می سرود. کتاب هایش متجاوز از پنجاه عنوان است از جمله: ۱. اصول الفوائد الغرویه بر گرفته از درس اصول اساتید خویش ۲. فصل الخصومه فی الورود والحکومه (خطی)۶ فروع دین و نصوص احکام یا فقه فارسی (۴ج) ۳. الدین فی طور الاجتماع (۵ج، سه جلد آن به چاپ رسیده) ۴.

روحانیت در اسلام (۲ج) ۵. السیف المشتهر فی تحقیق اسم المصدر (این کتاب که بسیار مورد تشویق مرحوم شیخ محمّدرضا اصفهانی قرار گرفت، خطی است) ۶. کانون حکمت قرآن (تفسیر سوره لقمان) ۷. کانون عفّت قرآن (تفسیر سوره یوسف) و ترجمه بسیاری از کتب حدیث شیعه.وی از تمام اساتید خویش اجازه اجتهاد و روایت داشته و اجازه اجتهادش از آیت الله حائری بسیار قابل توجه است. او پس از عمری سرشار از خدمات دینی، اجتماعی و علمی در ۹۵ سالگی در تاریخ ۵ محرم الحرام ۱۴۱۶ق (۱۴خرداد ۱۳۷۴ش) وفات کرد و در صحن حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام به خاک سپرده شد.

۱۷. سید محمد باقر رجائی

۱۸. شیخ محمد باقر امینی نطنزی(۱)

ص: ۲۸۹

---

۱- ۴۱۳. در سال ۱۲۸۵ ق در نطنز به دنیا آمد. درسنّ هیجده سالگی به اصفهان رفت و در مدرسه حاج شیخ محمّد علی ساکن شد و از حوزه درس حضرات آیات: شیخ عبّاسعلی ادیب، شیخ حسینعلی صدّیقین، سید علی نجف آبادی، سید محمّد نجف آبادی، علّامه نجفی و شیخ محمّد حکیم خراسانی بهره برد و با آیه الله سید اسماعیل هاشمی هم مباحثه و هم درس گردید. آن گاه به حوزه علمیه قم رفت و به همراه آیه الله شیخ محمد باقر دهاقانی از درس حاج شیخ عبد الکریم حائری استفاده کرد. در سال ۱۳۱۵ ش به نجف اشرف مشرّف شد و درس خارج آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء الدین عراقی، سید محمود شاهرودی، سید محسن حکیم و شیخ محمّد علی کاظمینی را درک نمود و به مقامات عالی علمی رسید. در سال ۱۲۹۵ به اتّفاق چهل نفر از مردم نجف اشرف برای نخستین بار پیاده عازم بیت الحرام شد و در مدّت چهل شبانه روز فاصله نجف تا مدینه را طی نمودند. وی از آن تاریخ همه ساله با عدّه ای عازم زیارت بیت الله می شد و بیش از چهل بار این سعادت را یافت. وی جزو نخستین گروه از ایرانیانی بود که ازعراق اخراج شده وبه ایران آمدند مردی بزرگوار، خدمتگزار و گره گشا ی گرفتاری های مستمندان بود. در مسجد نبی اکرم صلی الله علیه و آله اصفهان اقامه جماعت می نمود و مورد احترام عموم طبقات از علما و مقدّسین بود. وی در روز شنبه ۲۴ شعبان ۱۴۱۲ ق در اصفهان وفات نمود و در باغ رضوان مدفون گردید.

۱۹. سید محمد باقر نحوی

۲۰. سید محمد تقی مصطفوی فروشانی

۲۱. شیخ محمد تقی فشارکی

۲۲. شیخ محمد تقی نجفی

۲۳. شیخ محمد تقی هرندی

۲۴. سید جلال الدین فارقلیطی

۲۵. شیخ جلال الدین آیه اللهی یزدی

۲۶. سید جمال الدین میردامادی

۲۷. شیخ محمد جواد اصولی فریدنی

۲۸. سید حسن امام سدهی

۲۹. شیخ محمد حسن همدانی

۳۰. دکتر محمد حسن سه چهاری

۳۱. حسن صدر اصفهانی

۳۲. سید حسن علوی خوراسکانی

۳۳. سید حسن مدرس هاشمی

ص :۲۹۰

۳۴. شیخ محمد حسن نجفی زاده

۳۵. میرزا محمد حسین اژه ای

۳۶. شیخ محمد حسین فاضل کوهانی

۳۷. شیخ محمد حسین شریعت هرندی

۳۸. سید محمد حسین مهدوی اردکانی

۳۹. سید حسین موسوی بیدآبادی

۴۰. دکتر محمد حسین ضیایی بیگدلی قمی(۱)

۴۱. شیخ محمد حسین نجفی

۴۲. سید حسین ظهیر میر دامادی

۴۳. شیخ حیدر علی محقق

۴۴. حیدر علی خان برومند گزی

۴۵. شیخ حیدر علی صلواتی

۴۶. شیخ داود مصاحبی نائینی

۴۷. سید محمد رضا آل رسول

۴۸. سید محمد رضا ابن الرسول

۴۹. سید محمد رضا شفتی

۵۰. سید محمد رضا خراسانی

۵۱. شیخ محمد رضا شریعت طالخونچه ای

۵۲. شیخ محمد رضا جرقویه ای حائری

۵۳. سید ریحان الدین مهدوی(۲)



---

۱- ۴۱۴. وی در سال ۱۳۵۵ق در اصفهان نزد علامه نجفی تلمذ و از او دو اجازه اجتهادی و روایتی دریافت کرد.

۲- ۴۱۵. فرزند مرحوم سیّد شهاب الدین نحوی. در سال ۱۳۱۳ در اصـفهان از دختر علّامه فقیه آخوند ملّا محمّد حسین کرمانی متولّد شد. نزد

شیخ ابوالقاسم زفره ای، حاج میرزا ابوالحسن بروجردی، میرزا احمد مدرّس، آخوند ملّا عبدالکریم گزی، آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی و سیّد محمّد نجف آبادی و علامه نجفی تحصیل نموده و از او به اخذ دو اجازه روایتی و اجتهاد مفتخر گردید. مدّت دو سال نیز در طهران به درس مرحوم حاج شیخ جمال الدین نجفی حاضر می شد. از آثار او رساله ای است در این که جواب نامه همچون جواب سلام واجب است که آن را به دستور مرحوم آقای گزی نوشته و آن مرحوم آن را مورد تحسین قرار داده است. وی در روز یک شنبه **۲۹** ذی القعده سال **۱۳۹۹** در اصفهان وفات یافته، در تکیه خانوادگی در قبر پدر مدفون گردید.

۵۴. سید زین العابدین طباطبایی ابرقویی

۵۵. سید شمس الدین خادمی

۵۶. شیخ صدرالدین محلاتی

۵۷. سید عباس طباطبایی خوراسکانی

۵۸. سید عباس صفی دهکردی

۵۹. حاج شیخ عباسعلی ادیب(۱)

۶۰. سید عبدالحجه بلاغی نائینی

۶۱. عبدالرحیم ربانی خوراسگانی

۶۲. میرزا عبدالله شیخ الاسلام

۶۳. شیخ عزالدین نجفی



---

۱- ۴۱۶. ایشان در خاطرات خود می گوید: استاد بزرگوار ما آقای آیه اللّه شیخ محمد رضا خیلی به من علاقه داشت. در سایه لطف بیش از اندازه ایشان با هم انس داشتیم. از جمله خاطرات من از آن بزرگوار، مربوط می شود به زمانی که من در مدرسه درس می گفتم. عده ای با من طرف شده بودند. این عده خدمت آقایان مسجد شاهی تضمین کرده بودند که من را از مدرسه بیرون کنند. خبر به ایشان رسیده بود. البته من خبر نداده بودم. یک روز صبح زود، پیش از آفتاب، ایشان تشریف آورد مدرسه، حجره من. همه طلبه ها جمع شدند. ایشان فرمود، خادم مدرسه آمد. به خادم فرمود: این حجره از آن من است و ایشان هم نماینده من است ؛ هیچ کس حق ندارد مزاحم درس ایشان بشود. و به من فرمود: شما مشغول درستان باشید. مجله حوزه ش

۶۴. سید عطاء الله درب امامی

۶۵. شیخ علی مشکوه سدهی

۶۶. شیخ علی قدیری کفرانی

۶۷. میر سید علی ابطحی سدهی

۶۸. ملا علی ماربینی

۶۹. حاج سید علی علامه فانی

۷۰. ملا محمد علی عالم حبیب آبادی

۷۱. سید کمال الدین نوربخش دهکردی(۱)

۷۲. ملا لطف الله کرونی

ص :۲۹۳

---

۱ - ۴۱۷. در سال ۱۳۲۰ ق درشهر کرد متولد شد. پدرش: سید محمود دهکردی از زهاد مشهور زمان خود بود، چنانچه از مرحوم آخوند کاشی نقل است که می فرمود: اگر در اصفهان زاهد باشد دو نفرند: یکی سید محمود دهکردی و دیگری سید محمد حسن بهشتی لنبانی. وی پس از انجام تحصیلات ابتدایی در شهرکرد نزد حاج آقا جناب دهکردی به اصفهان رفت و نزد اساتید مبرزی چون: شیخ علی مدرس یزدی، شیخ محمد حکیم خراسانی، علامه نجفی و عموی بزرگوارش آیه الله سید ابوالقاسم دهکردی به تحصیل پرداخت. آن گاه به تهران رفت و در مدرسه سپهسالار اقامت نمود و از درس اساتید آنجا از جمله شهید سید حسن مدرس استفاده نمود. پس از چند سال به تشویق مرحوم مدرس به سمت معلم فقه در اداره معارف آن زمان استخدام شد و سال ها در دبیرستان ها و دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات به تدریس شرعیات پرداخت. وی مردی آرام، متین، سلیم النفس و خدمتگزار بود. شب های جمعه در منزل خود واقع در خیابان جمهوری مجلس روضه داشت و گروهی از اهل فضل و ادب در آن شرکت می کردند. به نوشته دکتر کتابی: وی انسانی والا مقام، دانشمندی وارسته و اهل خدمت به مردم بود و مهرورزی او به انسان ها ضرب المثل شده بود، مثل این که وجود نازنین او وقف خدمت به مردم بود. خانه او پناهگاهی بود برای کسانی که نیازها داشتند و انسانی نمی یافتند که اظهار نیاز کنند که به او پناه می بردندو او هم با کمال حسن خلق و خوشرویی به انجام کار آنها می پرداخت و گاهی از جاه خود بذل مینمود، درست مصداق فرمایش مولای متقیان در خطبه همام: «الخیر منه مأمول و الشر منه مأمون. لینا قوله، غائبا منکره، حاضرا معروفه، مقبلا ـ خیره». مرحوم نوربخش در دهم ماه مبارک رمضان ۱۴۰۱ق وفات نمود. از تألیفات او شرعیات و اصول اعتقادات است که سال ها در دبیرستان ها مورد استفاده دانش آموزان بود.

۷۳. سید مجتبی میر محمد صادقی

۷۴. شیخ مجدالدین (مجد العلماء) نجفی

۷۵. ملا محمد دهاقانی(۱)

۷۶. شیخ محمد یزدی

۷۷. سید محمد هاشمی(۲)

۷۸. سید محمد مقدس بیدآبادی

۷۹. شیخ محمد شیخ العراقین

۸۰. میرزا محمود مقتدایی



---

۱ – ۴۱۸. عـالم فاضـل و فقیه ادیب. در حـدود سال ۱۳۰۰ در قریه دهاقان سـمیرم متولّد شد. در اصـفهان نزد حضـرات آیات: شیخ محمد تقی آقـانجفی، میر محمّـد صـادق خـاتون آبـادی، شـیخ محمّـد حکیم خراسـانی، میر سـیّد علی نجف آبادی و علامه نجفی تلمّـذ نمود. سال ها در مـدرسه میرزا حسـین در محلّه بیـدآباد سـکونت نموده و به مطالعه و تدریس سـطوح فقه و اصول و ادبیات اشـتغال داشت. وی تقریرات اساتید خود آقا سـید محمّد باقر درچه، حاج شـیخ عبدالکریم حائری در قم و آقا ضیاءالدین عراقی در نجف را نوشته و یک دوره کامل فقه نیز مرقوم داشته است. وی از آیات عظام: آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی و آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی اجازه داشته وآیات عظام: حاج شیخ عبدالکریم حائری، سـید محمد تقی خوانساری و سـید صدرالدین صدر نیز مراتب علمی او را گواهی فرموده اند. وی در پنج شـنبه ۲ جمادی الاولی سال ۱۳۸۹ در اصفهان وفات یافته، در تکیه حاج آقا محمّد مقدّس مدفون گردید.

۲ – ۴۱۹. عالم عامل و فاضل کامل. در سال ۱۲۷۷ق در شهر قهدریجان متولد شد. از حدود ۲۰ سالگی به تحصیل در حوزه اصفهان پرداخت و پس از فراگیری مقـدمات، از محضـر اساتیـدی همچون حضـرات آیات: سـید محمد نجف آبادی، سـید علی نجف آبادی، علامه نجفی، شـیخ محمد رضا جرقویه ای، شیخ محمد خراسانی، حاج آقا صدر کوپایی، حاج آقا رحیم ارباب، میرزا علی آقا شیرازی و سید محمد رضا خراسانی بهره برده و در علـوم مختلف تبحر یـافت. وی عـالمی زاهـد و وارسـته بود و سـال هـا در حوزه اصـفهان به تـدریس دروس مختلف حوزوی از مقـدمات تـا «قـوانین الاـصول» و «شـرح منظـومه» اشـتغال داشت و بسـیاری از فضـلای حـوزه از محضـر او بهره بردنـد. وی در تبلیغ دین و حل مشـکلات مردم محل نیز کوشا بود و سـرانجام در ۲۸ دی ماه ۱۳۵۹ش در سن ۸۲ سالگی وفات کرد و در گلسـتان شـهدای قهدریجان مدفون شد.

۸۱. شیخ مرتضی حجت نجفی

۸۲. شیخ مرتضی مظاهری(۱)

۸۳. سید مرتضی موحد ابطحی

۸۴. سید مرتضی ظهیر الاسلام

۸۵. شیخ مرتضی اردکانی

۸۶. شیخ مرتضی فقیهی(۲)

ص :۲۹۵

---

۱- ۴۲۰. عالم ربانی و فقیه زاهد. در سال ۱۳۱۶ق متولّد شد. در اصفهان از محضر درس آیات عظام: آخوند ملّا عبد الکریم گزی، آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی، سید ابو القاسم دهکردی، آیه الله میر محمّد صادق خاتون آبادی و علامه شیخ محمّد رضا نجفی بهره برد. سپس به نجف اشرف مهاجرت نمود و از محضر آیات عظام: آقا ضیاء الدین عراقی، میرزا محمد حسین نائینی، سید ابو الحسن اصفهانی، شیخ محمّد کاظم شیرازی، سید ابو تراب خوانساری، علامه شیخ محمّد جواد بلاغی، شیخ شعبان گیلانی، شیخ علی شاهرودی، سید علی کازرونی، میرزا آقا اصطهباناتی، میرزا محمود شیرازی استفاده نموده و به درجه عالی اجتهاد نایل گردید.آن گاه به اصفهان بازگشت و به تألیف و اقامه جماعت و موعظه و ارشاد و تدریس پرداخت. او عالمی زاهد و وارسته و متواضع بود، چهره ای متبسم و جذاب و نورانی داشت، در مساجد شیشه گری جنب باغ قلندرها و مسجد جوجه جنب مسجد حکیم و مسجد شیخ لطف الله اقامه جماعت می نمود. در مدرسه نیم آورد حجره داشت و در آن به تدریس می پرداخت. آیه الله مظاهری از حدود ده سال قبل از وفات به کلّی ترک معاشرت با مردم نموده و در منزل منزوی و به عبادت و تألیف و تصنیف اشتغال داشت. از آثارش: قلع الغیبه، آداب الدعاء و منتخب الادعیه، الحجه علی ذوی النهی فی حرمه حلق اللحی، تحریرات الاصول، تقریرات اصول فقه آقا ضیاء الدین عراقی، تقویم شرعی و مقبس الیاقوت فی فضل السکوت به چاپ رسیده است. نهایه المأمول فی شرح کفایه الاصول در دو جلد بزرگ، الفوائد الغرویه، المعارف الرجالیه و ۱۵ رساله فقهی استدلالی نیز از او برجای مانده است. این عالم زاهد در ۶ ذی الحجه ۱۴۰۹ق به دیدار حق شتافت و در باغ رضوان اصفهان مدفون گردید

۲- ۴۲۱. فرزند میرزا علی. در سال ۱۲۹۹ش متولد شد. پس از طی دوران کودکی و فرا گرفتن قرآن کریم به همراه برادرش حاج آقا مصطفی به اصفهان رفت و در مدرسه ناصریه ساکن گشته و به تحصیل علوم دینی پرداخت. مقدمات و سطوح را نزد مدرسینی چون: شیخ محمد رضا رهنانی و آیه الله شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی آموخت و سپس به درس خارج حضرات آیات: شیخ محمد رضا نجفی، شیخ مهدی نجفی، سید محمد رضا خراسانی، حاج آقا رحیم ارباب و میر سید علی بهبهانی حاضر گشته و به استفاده پرداخت. وی در مدرسه چهار باغ ساکن بود و با فضلایی چون: ملا هاشم جنتی، شیخ محمد تقی نجفی و شیخ علی محمد فقیه حبیب آبادی مباحثه علمی داشت و در کنار آن به تدریس ادبیات و سطوح می پرداخت. در ایام تعطیل برای تبلیغ به خوراسکان و روستاهای اطراف آن می رفت و به تأسیس و تعمیر چندین مسجد و حسینیه و حمام اقدام نمود. وی مورد علاقه واحترام مردم بود و با بیان شیوای خود مردم را با معارف و احکام دین آشنا می نمود. قرائت خطبه های حضرت سجاد و حضرت زینب سلام الله علیهما و دعای کمیل و ندبه او بسیار مورد علاقه مردم محل بود و جمعیت زیادی در آن مجالس حاضر می شدند. وی در روز پنجشنبه ۱۲ ماه مبارک رمضان ۱۴۱۹ق (۱۰ دی ماه ۱۳۷۷ش) وفات یافت و در امامزاده ابوالعباس در قبری که قبلا تهیه کرده و در آن قرآن خوانده بود دفن شد.

۸۷. شیخ مصطفی ارسطویی

۸۸. سید مصطفی مهدوی هرستانی

۸۹. سید مصطفی فقیه ایمانی زانیانی

۹۰. سید مصطفی سیدالعراقین

۹۱. سید مصطفی طباطبائی خوراسکانی

۹۲. سید مهدی حجازی فروشانی

۹۳. سید مهدی سیدالعراقین

۹۴. نجم الدین فاضل نوری

۹۵. شیخ نصرالله قضائی نجف آبادی(۱)



---

۱ - ۴۲۲. عـالم جلیل، در سال ۱۲۷۹ش (۱۳۱۰ق) در نجف آباد متولّد شـد. تحصـیلات خود را در اصـفهان نزد اساتیدی چون: سـید آقا جان نوربخش، شـیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی، شـیخ محمود مفید، علامه شـیخ محمّد رضا نجفی، سید محمّد نجف آبادی و سید علی نجف آبادی انجام داد. پس از رحلت استادش آیه الله سید محمّد نجف آبادی در سال ۱۳۶۲ق به مدّت شش سال در اصفهان به تدریس سطوح فقه و اصول پرداخت. آن گاه به در خواست مردم نجف آباد به زادگاه خود مراجعت نمود و به تـدریس در حوزه علمیه نجف آباد پرداخت. پس از وفات آیه الله شـیخ ابراهیم ریاضـی مـدیریت حوزه علمیه نجف آباد را به عهده گرفت و در کنار تدریس به ارشاد و هدایت مردم پرداخته و در عین حـال به زراعت و کشاورزی هم اشـتغال داشت. وی که به حاج آقا امام و امام نجف آبادی مشـهور بود در ۱۸تیر ماه ۱۳۶۴ش در سنّ ۸۵ سالگی دار فانی را وداع گفت و در جنه الشهدای نجف آباد مدفون گردید.

۹۶. سید نورالله ابطحی سدهی

۹۷. شیخ نورالدین اشنی قودجانی

۹۸. شیخ هبه الله هرندی(۱)

۹۹. سید یحیی مدرس یزدی

### اجازات

علاّمه نجفی به عـدّه زیـادی از علمـا و فضـلای زمان اجازه اجتهاد یا نقل روایت داده است که تعـداد قابل توجهی از این اجازات جمع آوری شده است.

چند نمونه از اجازات ایشان نقل می شود:

ص :۲۹۷

---

۱ – ۴۲۳. عالم فاضل کامل زاهـد،از مدرّسـین سـطوح در مـدرسه صـدر اصـفهان. در قریه هرند متولّد گردید. در مولد خود و اصـفهان در نزد اساتیـدی همچون: علامـه نجفی، میر محمّـد صـادق خاتون آبادی، میر سـیّد علی نجف آبادی، سـیّد محمّـد نجف آبادی، شـیخ محمّـد حکیم خراسـانی علـوم فقه و اصول و فلسـفه را به خوبی فرا گرفته و از مرحوم حـاج میرزا ابوالهـدی کلباسـی نیز در علم رجـال بهره کـافی برده، و از اساتیـد خود به اجـازه روایتی و اجتهاد مفتخر گردیـد. وی عالمی خلیق و فاضـلی محقق و دقیق بود. تمام روزهای ایام هفته از صـبح تا شب در مـدرسه صـدر بازار اصـفهان به تدریس و تربیت طلاب اشـتغال داشت و با همه سـختی های زمان صبر و شـکیبایی را از دست نداده و از جاده قناعت و زهد منحرف نگردید. سرانجام در ۴ شنبه ۲۲ صفر ۱۳۶۶ به مرض سرطان وفات یافته در تکیه کازرونی به خاک سپرده شد.

۱. اجازه به آیه الله میرزا محمد ثقفی(۱)

«بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله الذی تروی الریاض حدیث فضله القدیم باصح الاسناد عن ضعیف النسیم وتخبر المرسلات فی السحاب باتصال جوده العمیم. والصلاه علی نبیه محمد الممدوح فی آی القرآن المرسل باکمل الشرایع و احسن الادیان وآله الذین مرفوع الاعمال موقوف علی طاعتهم ومقبول الطاعات منوط بولایتهم ورضوان الله تعالی علی خلفائهم الذین رفعوا للخلف اعلام الهدایه وسهلوا لهم طرق الروایه والدرایه.

وبعد، فان علم الحدیث وان جهل فی هذا الزمان مقداره وطمس باعاصیر بدع هذا العصر معالمه وآثاره هوی نجمه وعفی رسمه ونضب طامی بحره وتعطل حالی نحره فقد کان اسلافنا الصالحون یعرفون قدره وفضله فکم تحملوا لاجله الرحله فطوحتهم البلاد لتحصیل العلو فی الاسناد وشدوا الرحال للسماع عن الشیوخ ومعرفه احوال الرجال وقد کنت ولله الفضل ممن رغب فیه والشباب فی العنفوان اذ الناس ناس والزمان زمان فاخذت الکافی من محاسنه وعیونه وحال اسانیده ومعانی متونه عن خیر رجاله واجل حملته واوثق حفظته وسدنته ولما وردت بلده قم المحروسه عام ۱۳۴۵هج کان من الطالع السعید والطائر المیمون اجتماعی بالشیخ العالم الفاضل الکامل العادل جامع اشتات الفضائل الفقیه الماهر وکوکب سماء العلم الزاهر سابق حلبه الفضل الشیخ محمد بن ابی الفضل ادام الله نعالی فضله وکثر فی العلماء مثله. فرایته قد جمع بین طریف المجد وتالده وسلک

فی سبیل المکارم جده ووالده قد بذ الاقران فی العلم والعمل فحق ان

ص :۲۹۸

---

۱ – ۴۲۴. عالم جلیل، فرزند آیه الله حاج میرزا ابوالفضل تهرانی ،فرزند آیه الله میرزا ابوالقاسم کلانتر مقرر درس شیخ انصاری. وی در سال ۱۳۱۳ق متولد شد. نزد بزرگانی همچون آقا میرزا کوچک و اقا شیخ بزرگ ساوجی و سپس نزد آیه الله موسس تحصیل کرده و معقول را نیز از آیه الله رفیعی قزوینی آموخت. تقریرات بحث نکاح آیه الله موسس، حواشی بر تقریرات منظومه آیه الله رفیعی، حواشی بر درر الفوائد حاج شیخ عبدالکریم حائری و دیوان اشعار از آثار اوست. وی در سال ۱۴۰۵ق وفات کرد.

یضرب به فیهما المثل ولا غرو ان یبلغ مرتبه الاجتهاد فانها تراثه من الآباء والاجداد فهو کما قلت: بحر الرجز

قد جد فی کسب العلوم واجتهد

فصح فیه القول من جد وجد

لا غرو ان حوی العلوم انها

تراثه الموروث عن اب وجد

وکیف لا یحوی فنون الفضائل من والده الوالفضل ام کیف لا یوفر قسمته من المکارم من جده ابوالقاسم. بحر الکامل

ان السری اذا سری فبنفسه

وابن السری اذا سری اسراهما

وقد کان لی مع والده الامام العلامه اعلی الله تعالی مقامه سالف الموده والمحبه وقدیم الالفه والصحبه. فکم له علیّ من حقوق وایاد تجلّ عن الاحصاء والتعداد.

فیارب یوم تجاذبنا فیه اطراف العلوم فقرط سمعی باللولو المنثور والمنظوم وکم معضلات تحیرت فیها الافکار وغدت مطارح الانظار اتی فیها بشفاء الصدور وکشف عن مخبئاتها الستور ولطالما حاولت اداء بعض ما له من الحقوق علی ومکافات ما اسدی من الجمیل الی سوی الترحم علی روحه الطاهره وطلب عالی الدرجات له فی الآخره فلم اجد غیر قبول ملتمس نجله ونموذجه فی علمه وفضله فی اجازه عامه تتصل بها اسناده الی مشایخ والده العلامه ومنهم الی ائمته معادن العصمه والامامه وذلک بعد ما اختبرته فوجدته ذا نفس قدوسیه وملکه قدسیه قدر بها ان یرد بها الفروع الی اصولها وقوه تمکن بها من الجمع بین معقول العلوم ومنقولها فاجزت له دام توفیقه ان یروی عنی ما صح لی روایته عن مشایخی الکرام وسدنه علوم اهل البیت علیهم السلام وانا اذکر عده منهم مقتصرا علی اسمائهم الشریفه دون اطرائهم بذکر مفاخرهم المنیفه لان اعلی الالفاظ تنحط عن ادنی مراتبهم وافخم الاوصاف تقصر عن ادنی مناقبهم.

اخبرنی الاستاذ الآمیرزا حسین النوری الطبرسی فی الحائر مما یلی الراس الشریف عن الشیخ العلامه الشیخ مرتضی الانصاری عن المولی احمد النراقی عن السید مهدی الطباطبائی الملقب ببحر العلوم عن الفرید المولی محمد باقر الاصبهانی المعروف

بالبهبهانی عن والده المولی محمد اکمل عن المولی محمد باقر المجلسی.

واخبرنی الاستاذ العلامه الشیخ فتح الله الشیرازی الاصبهانی المعروف بشریعت والسیدان السید حسن صدرالدین العاملی والحاج سید محمد القزوینی جمیعا عن السید مهدی القزوینی عن عمه السید باقر القزوینی عن خاله بحرالعلوم عن السید حسین القزوینی صاحب «معارج الاحکام» فی

شرح «مسالک الافهام» و«شرایع الاسلام» عن والده الآمیرزا ابراهیم ابن الامیر معصوم عن المولی محمد باقر المجلسی.

ح واخبرنی الشیخ الاجل الحاج شیخ باقر البهاری عن الشیخ میرزا حسین بن المرحوم میرزا خلیل عن المولی محمد تقی الجرفادقانی عن جدی العلامه الشیخ محمد تقی الرازی ثم الاصبهانی عن جد اولاده الشیخ جعفر النجفی عن السید بحرالعلوم عن الفرید البهبهانی عن والده عن المولی محمد باقر المجلسی بطرقه الکثیره المذکوره فی مجلد الاجازات من کتاب «بحار الانوار».

فلیرو عنی دام تسدیده جمیع ما صح لی روایته واتضحت طرقه من کتب اصحابنا اعلی الله کلمتهم وکتب المخالفین بحق روایتی عن مشایخی الصالحین سالکا سبیل الاحتیاط والتمس منه ان یذکرنی بصالح الدعاء کتبه العبد ابوالمجد محمد الرضا آل العلامه التقی حامدا مصلیا مسلما فی ۳ شعبان ۱۳۴۵».

۲. اجازه دوم به آیه الله ثقفی

«بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ضرب الامثال للناس وقال وما یعقلها الا العالمون وابان مرتبه العلماء بقوله هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون والصلاه علی نبیه محمد الذی جعل طلب العلم فریضه علی امته وعلی آله خزنه علمه وحکمته.

وبعد، فان الشیخ العالم الفاضل الکامل فخر الاواخر ومحی رسوم الاوائل الجامع من الشرف بین الحسب والنسب والفائز منه بالموروث والمکتسب عماد الاعماء الاعلام وعمید فقهاء اهل البیت علیهم السلام ثقه الاسلام ومستنبط الاحکام ومفتی الانام فی الحلال والحرام واحد العصر الذی لیس له فی الفضل والمجد ثان ولا ثانی الآمیرزا محمد

بن العلامه الآمیرزا ابی (بو) الفضل الطهرانی لا زالت ریاض العلوم بتحقیقاته زاهره ومدارس الفضائل بدوام عمره عامره ممن حضر علی دروسی الشرعیه وامتحنته فی مشکلات المسائل الفقهیه فوجدته ذا قوه اجتهادیه یمکن بها من استنباط الاحکام الشرعیه عن ادلتها التفصیلیه ولا غرو ان یبلغ مرتبه الاجتهاد فانها تراثه من الآباء والاجداد.

شیم الاولی هو منهم

والاصل تتبعه الفروع

فله ان یعمل بما یستخرجه من الادله الشرعیه ویفتی بها فی المسائل الفقهیه وله التصدی لما هو وظیفه الفقیه فی زمن غیبه الامام علیه السلام وانا اوصیه بالاحتیاط فی الدین والسعی فی حوائج المسلمین وان یذکرنی بصالح الدعاء واسال الله لی وله التوفیق. العبد محمد الرضا النجفی».(۱)

۳. اجازه به حاج میرزا عطاء الله فقیه امامی

عالم فاضل کامل، از علما و مدرّسین و ائمّه جماعت اصفهان.(۲)

«بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی خص العلماء بخشیته وجعلهم شهداء علی وحدانیته وقرنهم فی الشهاده علیها بملائکته. والصلاه علی نبیه الذی جعل العلم فریضه علی امته، وعلی مخازن علم الله وعیبته.

وبعد، فان السید الاجل الشریف والعالم العامل الغطریف، حاوی فن الفقه مبتنیا علی



---

۱- ۴۲۵. این اجازه در پایان تفسیر «روان جاوید» از آثار ارزشمند ایشان درج شده است.

۲- ۴۲۶. فرزند سیّد محمّد درب امامی (م: ۱۳۵۹)، عالم فاضل، در اصفهان از محضر بزرگانی چون: شیخ علی مدرس یزدی، حاج ملا جواد آدینه ای، شیخ محمد حکیم خراسانی، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای، سیّد مهدی درچه ای، شیخ محمّد رضا نجفی، آخوند کاشی، میرزا احمد مدرّس، حاج آقا صدر کوپائی بهره برد و از حضرات آیات: نجفی، آقا ضیاء الدین عراقی، حاج شیخ عبدالکریم حائری و سیّد ابوالحسن اصفهانی اجازه اجتهاد دریافت نمود. در مدرسه نیم آورد به تدریس سطوح حوزوی می پرداخت و از جهت مکارم اخلاق و حسن معاشرت معروف بود. او در روز پنج شنبه ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۸۷ق وفات یافت و در تکیه فاضل سراب مدفون شد.

اصـوله ومقنن قـوانينه ومفصـل فصوله، محيى مراسـمه الخـبير بمسـالكه ومسـتنبط مسـائله من مـداركه، النـاظم فى سـلك التحرير جواهر الكلام والمجتنى مـن ريـاض المسائـل زواهر الاحكـام، الجـامع مـن الحسب والنسب بين المنقبـتين ومن العلم والعمـل بين السـعادتين؛ ذا المرتبه العـاليه الشامخه والملكه القدسيه الراسخه، العصامى العظامى، السيد عطاء الله الامامى، اعطاه الله فى الدارين مبتغاه وبلغه من امله منتهاه، قد حضر دروسى الشرعيه من الحديث وعلومه والفقه واصوله مده يقرب من نصف قرن، فوجدته منقطع القرين، قد تلقى كعرابه الاوصى رايه المجد باليمين، قادرا على اسـتنباط مسائل مشـكله واحكام معضـله عن ادلتها التفصيليه مبتنيه على القواعد الاصوليه. وقد اجزت له، بعد علمى بانه قد نال بجهده المراد وبلغ رتبه الاجتهـاد، فى العمـل بمـا وفقه الله من اسـتنباط الاحكام وتمكن من معرفه الحلال والحرام وفى الافتاء فيه والقضاء، مراعيا للاحتياط فى جميع الاشياء.

تصویر




كمـا اجزت له ان يروى عنى جميع ما صـح لى روايته من كتب الاصـحاب بطرقى الكثيره التى من اعلاها ما حـدثنى به العلامه خاتمه المحـدثين الآميرزا حسين النورى، عن شيخه العلامه الشيخ مرتضى الانصارى، عن المولى احمد النراقى، عن بحر العلوم السيد مهدى الطباطبائى، عن الفريد المولى محمـد باقر الاصـفهانى الشـهير بالبهبهانى، عن والده المولى محمد اكمل، عن المولى محمد باقر المجلسـى بطرقه المعروفه المذكوره فى «البحار». وانا اوصيه بان يـذكرنى بصالـح الـدعاء واسال الله له التوفيق. كتبه ابوالمجـد محمـد الرضا النجفى حامدا لله مصـليا على رسوله وآله. ۹

شوال لیله النیروز الجلالی عام ۱۳۴۷ ببلده اصفهان».

ص :۳۰۲

## وفات

سرانجام علّامه نجفی در بامداد روز یکشنبه ۲۴ محرّم الحرام ۱۳۶۲ق پس از عمری پربار که در ترویج شریعت مطهره و تحقیق و تدریس در فقه اهل بیت علیهم السلام طی کرد وفات یافت و پس از تشییعی عظیم در تکیه جدّ بزرگوارش مدفون گردید.

مرحوم میرزا حسن خان جابری در «تاریخ اصفهان و ری» می نویسد:

«رحلت حجه الاسلام آقا شیخ محمّد رضا، که به خاندان مرحوم حجه الاسلام حاج شیخ محمّد باقر در این اواخر، اعلم از او کس نبود و علاوه بر منقول و معقول، در ریاضیات پیرو شیخ بزرگوار بهائی و به ادبیات نظم و نثرِ، گفتارش شیرین تر از ابونباته مصری، و ابن سکّره عصر. ۳۵ سال با مؤلف لطفش بی منتها و در محاظرات منظومه لطیفی گران بها داشتند... در فاجعه رحلتشان مریض بودم، تا شنیدم چنان به خود لرزیدم که بیم فجأه رفته؛ پس از ساعتی گفته:

لقد افل الکواکب مذ توفّی

رئیس العلم فی ذاک الزمان

محمّد الرضا الغروی شیخ

سما علما لاهل الاصبهان

ولما راح راح الروح عما

به شاد البیان من المعانی

تمنّی «الجابری» ان یورّخ

و کلّ لسانه عند البیان

اذاً جاء البشیر وقال ارّخ:

«لقد آوی الرضاء بالجنان»

سه روز در وفاتش بازارها و محاضر علمی بسته بود. اندک زمانی نگذشته بود که حجه الاسلام آقای سیّد علی مجتهد نجف آبادی، مدرّس معقول و منقول از دنیا گذشته؛ چون آن بزرگ در فقه و اصول استاد، و در تقوا و قناعت از امجاد بود و خاصّ و عام را به او اراداتی در نهاد، چند روزی تعطیل مدارس و مجالس شد و از خرد و بزرگ تشکیل دسته های عزاداری به هر محله جالس، بنده هنوز از بستر بیماری برنخاسته و اندوه وحید [دستگردی ]و آقا شیخ محمّد رضا را داشته که به زاری و سوگواری آن

بزرگ نشسته».(۱)

## مراثی

### اشاره

به جز مرثیه میرزا حسن خان جابری، ادیب فاضل میرزا حبیب اللّه «نیّر» نیز در سوک آن عالم ربّانی چنین سروده است:

ایا دهرا ذهبت بآیه اللّه

غدرت بنا فوا اسفا ولهفاه

محمّد الرضا الغروی ابوالمجد

مضی نحو الجنان بقرب مولاه

اراد «النیر» استیضاح فوته

ففی شهر المحرّم طاب مثواه

فارّخ بعد نقض الست للعام:

«رضا النجفی لبّی داعی اللّه»

آیه اللّه میر سیّد علی فانی اصفهانی نیز گوید:(۲)

ز دست رفت رضا و سیاه گشت جهان

بلی چو مهر رود شام تیره است عیان

در آسمان جلالت چو نیّر اعظم

همیشه بود ز علم و کمال نور افشان

فقیه و عالم و زاهد ادیب و کامل و راد

حکیم و منطقی و عین دانش و عرفان

به عمر خویش به جز راه حق نپیمودی

نبود در نظرش غیر خالق سبحان

ز روح پاک و زاخلاق نیک و از دانش

هزار مرتبه برتر وجودش از اقران

ص :۳۰۴

---

۱- ۴۲۷. تاریخ اصفهان و ری ص ۴۲۶ -۴۲۸.

۲- ۴۲۸. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۳۷۳.

دریغ مردم نادان و جاهل و ظالم

که هم نفس نبدش غیر خاطر نالان

همیشه بود ز بخت بد و ز طالع نحس

غمین و بی دل و افکار و خون دل و پژمان

مدام با دل پر درد گفت یا اللّه

شبانه روز بد از ظلم دشمنان گریان

به «نقد فلسفه» بنگر ببین نداده به دهر

کسی جواب طبیعی بدین بیان روان

از اوست «سیف صنیع» در مدیح علم بدیع

که هست اصل معانی و نیست گنج نهان

«ذخائر» است و «وقایه» به علم فقه و اصول

به یادگار از او چون دو گوهر تابان

دلم ز دست غم او ریش به جان آمد

شود ز دیده من اشک همچو سیل روان

غمی که داشت به دل بود جور دانایان

و گرنه نیست کسی را توقع از نادان

ز اهل علم ملول و به علم خود مشغول

ز قوم و خویش به رنج و زبخت خویش نوان

هزار شکر تا زنده بود و بنده بدم

بد او رضا ز من زار «فانی» نالان

آیه الله فانی دو بیت عربی نیز به این شرح در ماده تاریخ وفات ایشان سروده است:

لما مضی شیخ الفضیله والتقی

واحسرتا حنقا فقد ضاق الفضا

فانقص من التاريخ يوم وفاته

اربع وعشرينا وقل فقد الرضا

ص :٣٠٥

### سنگ نوشته

سنگ نوشته مزار علامه نجفی که متن آن از فرزندش آیه الله مجد العلماء نجفی است: «هو الحی الذی لا یموت. هذا مرقد العالم العامل والبحر الذی لیس له ساحل، افضل المتقدمین والمتأخرین، حجه الاسلام والمسلمین، آیه اللّه فی العالمین، جامع المعقول والمنقول، حاوی الفروع والاصول، صاحب التصنیفات المشهوره، منها «ذخائر المجتهدین» فی الفقه و «وقایه الاذهان» فی الاصول و غیرهما من التألیفات النفیسه المطبوعه وغیر المطبوعه، الشیخ محمّد الرضا النجفی الاصفهانی، طاب ثراه وجعل الجنه مثواه، وقد توفی الی رضوان اللّه تعالی فی ۲۴ المحرّم سنه ۱۳۶۲ الهجریه، وهو ابن العالم الزاهد والراکع الساجد، العالم المتورع الجلیل والعلامه الذی لیس له مثل ولا مثیل، حجه الاسلام وآیه اللّه علی الانام، الشیخ محمّد حسین النجفی صاحب التفسیر، المتوفی فی محرّم سنه ۱۳۰۸ حفید العلّامه آیه اللّه الشیخ محمّد تقی صاحب «الهدایه» طاب ثراهم اجمعین.

ایا دهرا ذهبت بآیه اللّه

غدرت بنا فوااسفا ولهفاه

اراد «النیر» استیضاح فوته

ففی الشهر المحرّم طال بلواه

فاخرج بعد نقص الستّ للعام:

«رضا النجفی لبّی داعی اللّه»

فقیه اصولی حکیم مفسّر

ادیب بأنواع العلوم علیم

## فرزندان

### اشاره

علّامه نجفی در نجف اشرف با علویه زهرا بیگم دختر عالم جلیل سیّد محمّد امامی خاتون آبادی ازدواج نمود. وی از اعقاب میر محمّد صالح خاتون آبادی (داماد علّامه بزرگوار مجلسی) بود.(۱) وی از این همسر دارای شش فرزند شد که یکی از آنان جانشین

ص: ۳۰۶

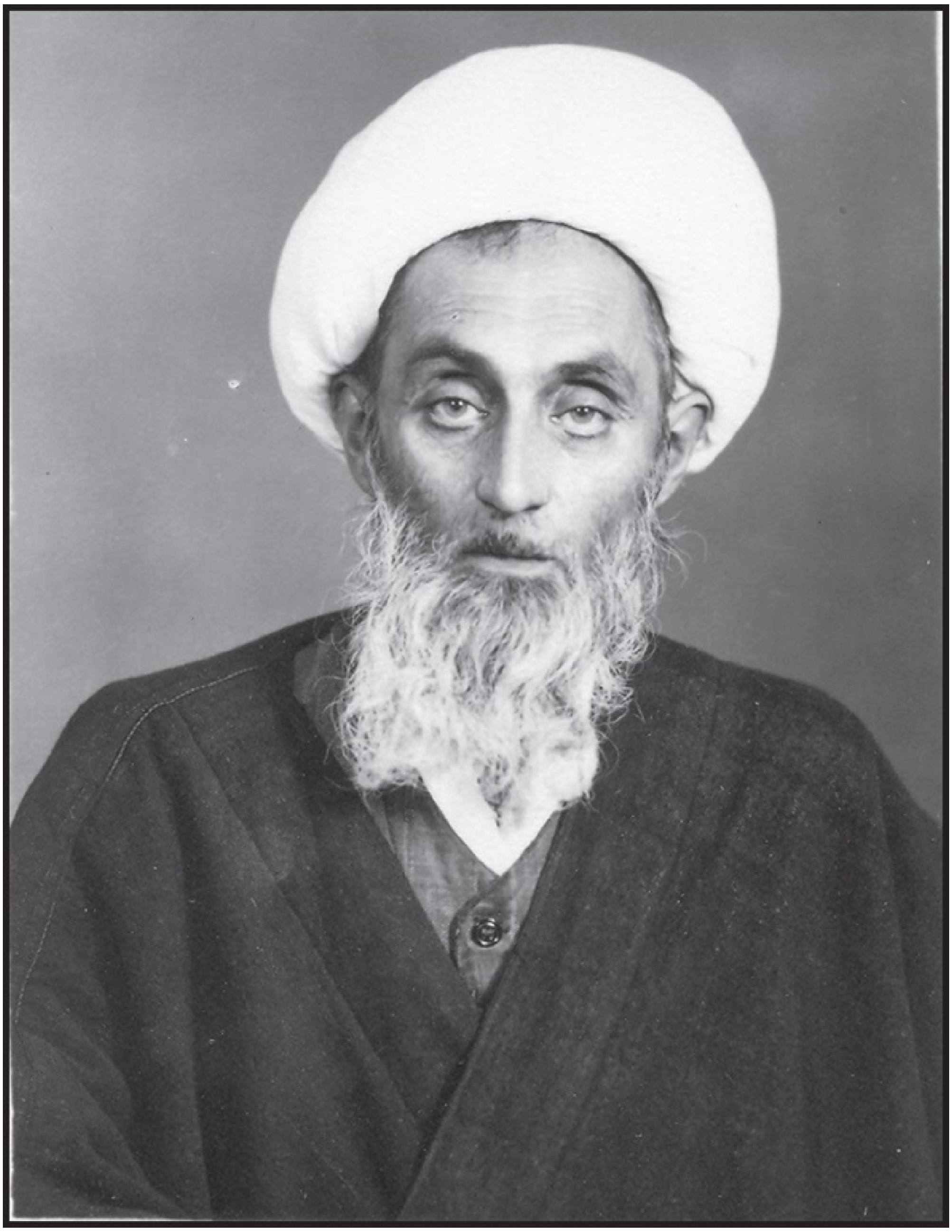
---

۱ – ۴۲۹. پدرش میرزا محمد حسین فرزند میرزا عابدین بن میرزا محمد علی بن میرزا محمد رضا بن سید زین العابدین بن علامه میر محمد صالح خاتون آبادی بود. سید محمد در کربلای معلی وفات کرده و در آن زمین مقدس مدفون شد. فرزندش: سید مهدی امامی داماد علامه آقا ضیاء الدین عراقی بود و به همت او برخی از آثار آقا ضیاء به چاپ رسید. دامادهای سید محمد نیز عبارت بودند از: علامه نجفی، سید عبدالله خلیفه موسوی احسائی (از شاگردان آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی، متوفای ۱۳۷۴ق) و شیخ حسین شرابیانی فرزند آیه الله فاضل شرابیانی.

پدر و ادامه دهنده راه او گردید.

## آیه الله مجدالعلماء نجفی

تصویر



شیخ مجد الدین معروف به مجد العلماء، عالم ربانی و فقیه ریاضی دان ادیب. در روز ۲۳ جمادی الا ولی ۱۳۲۶ق در نجف اشرف متولّد شد. در سال ۱۳۳۳ق به همراه پدر و خانواده به اصفهان مهاجرت نمود. دروس مقدمات وسطح را نزد اساتید زیر تحصیل نمود:

۱. شیخ علی مدرّس یزدی

۲.سید میرزا اردستانی

۳. حاج آقا منیر الدین بروجردی

۴. میر محمّد صادق خاتون آبادی

۵. سید محمّد نجف آبادی

۶. حاج آقا رحیم ارباب

پس از آن از مجلس درس خارج پدر علّامه و دو استاد اخیر خود بهره مند گردید.

دروس ریاضی اعم از هیئت و هندسه از قبیل کتاب «مجسطی» و «تحریر اقلیدس» و

ص: ۳۰۷

هیئت قدیم و جدید را نزد پدر علامه اش فرا گرفت و در مدّتی که همراه والد ماجدّش در قم مشرّف بود به درس آیه الله مؤسس حاج شیخ عبدالکریم حائری حاضر گردید.

او از پدر بزرگوار خود و آیه الله سید ابو الحسن اصفهانی اجازه اجتهاد داشت و از ابتدای جوانی به تدریس اشتغال ورزیده و دروس مختلف فقه و اصول و تفسیر و ریاضی و هیئت را در حوزه علمیه اصفهان تدریس می نمود. دروس ریاضی ایشان ابتدا در مسجد امام اصفهان و پس از آن در مدرسه ملّا عبد الله و دروس هیئت و تفسیر در مسجد نو بازار و درس خارج او در مدرسه آیه الله شیخ محمّد علی نجفی (عموی پدرشان) برگزار می گردید و بسیاری از فضلای اصفهان در درس ریاضی و هیئت او شرکت می کردند.

وی عالمی ربّانی، متواضع، مؤدّب به اخلاق اسلامی و با تقوا بود و در دستگیری از درماندگان و قضاء حوائج مردم و اهل علم به قدر توان خود می کوشید.

ترجمه «نقد فلسفه داروین» نوشته پدر علّامه اش در دو جلد، » الیواقیت الحسان» در تفسیر چند آیه اوّل سوره الرحمن و «المختار من القصائد و الاشعار» که هر دو در سال ۱۴۰۹ ق به طبع رسیده از تالیفات او است.

### وفات

این عالم جلیل در صبح روز چهار شنبه ۲۰ ذی الحجه الحرام ۱۴۰۳ق )۶ مهر ماه ۱۳۶۲ ش) وفات یافت و پس از تشییع و نماز عالم زاهد حاج شیخ حیدر علی محقق، در ایوان شمالی مسجد نو مدفون گردید.

آقای فضل الله اعتمادی «برنا» در رثای او چنین سروده:

مجد العلما که مجد دین نامش بود

حبّ حق و حبّ دین می جامش بود

آن حبر که کسب فضل و تدریس علوم

رسم و روش و سیرت مادامش بود

ص :۳۰۸

در هرعمل خیر که می کرد قیام

کوشا ز دل و جان پی اتمامش بود

نه فکر فریب خلق در سر پرورد

نه میل به پیروی اوهامش بود

نه ظلم و ستم کسی در اعمالش دید

نه نقص و خلاف و غش در احکامش بود

هر جا که شدی ز کثرت حسن سلوک

هر کس پی احترام و اکرامش بود

گفت ارجعی دعوت حق را لبیک

چون وقت فراخواندن و اعزامش بود

«برنا» پی تاریخ وفاتش بنوشت

بیتی که به شمسی جمع ارقامش بود:

«مجد العلما که مجد دین نامش بود

حبّ حق و حبّ دین می جامش بود»

شاعر فقید آقای علی مظاهری نیز گفته:

مجد العلما و مجد دین رفت

آن عالم عالم یقین رفت

آن مظهر زهد و پارسایی

آن رهبر راه راستین رفت

از مجمع عالمان معلم

از حلقه زاهدان نگین رفت

محراب نشین مسجد نو

بر منبر عرش از زمين رفت

آن دم كه از اين جهان به جنت

آن پاك نهاد پاك دين رفت

تاريخ وفات او رقم شد:

«رونق ده علم و حصن دين رفت»

ص :٣٠٩

تصویر



**حجه الاسلام شیخ مهدی غیاث الدین نجفی**

فرزند آیه الله مجدالعلماء. در روز ۲۰ ماه صفر (اربعین) ۱۳۵۵ق )۱۳۱۵ ش) از علویه حاجیه خانم زینت آغا صدر هاشمی فرزند عالم جلیل سید محمّد هادی صدر العلماء حسینی شمس آبادی در اصفهان متولّد شد. پس از تحصیل مقدّمات نزد شیخ جامی و شیخ غلامعلی حاجی نجف آبادی، «مطول» و «شرایع» و «شرح لمعه» را نزد شیخ امان الله کوجانی و برخی دیگر از سطوح را نزد شیخ محمّد حسین فاضل کوهانی تحصیل نمود و«شرح منظومه» را نزد عالم زاهد شیخ فرج الله دری فراگرفت.

در سال ۱۳۳۵ش پس از اخذ دیپلم شش ادبی از دبیرستان هراتی به تهران مهاجرت کرد و در مدرسه سپهسالار ساکن و نزد اساتید فن از جمله مرحوم محسنی دماوندی سطوح عالیه را تکمیل نمود. وی به مدت چهار سال در رشته ادبیات عرب دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران تحصیل نمود و در تمام مدّت تحصیل چهار ساله خود

رتبه ممتاز را کسب نمود.

اساتید او در دانشگاه عبارت بودند از: استاد محمود شهابی، الهی قمشه ای، فروزانفر، محدّث ارموی، سید کمال الدین نور بخش، شیخ حسینعلی راشد، سید محمّد مشکاه، سید محمّد باقر سبزواری، دکتر مهدی حائری یزدی، محمد جعفر جعفری لنگرودی، شیخ کا ظم معزّی، دکتر زرّین کوب، ذو المجدین، حکمت آل آقا، تقی زاده، صدر الاشراف و آیه الله میرزا خلیل کمره ای.

مرحوم نجفی در سال ۱۳۳۸ با اخذ مدرک لیسانس به اصفهان بازگشت و به تدریس در دبیرستان های بزرگ شهر پرداخت. تدریس او بیش از سی سال ادامه داشت و در این مدّت بسیاری از جوانان از دروس ایشان استفاده نمودند.

او قریب بیست سال در مسجد نو بازار و مسجد امام اقامه جماعت نمود و سرانجام در روز پنج شنبه ۲۳ صفر ۱۴۲۲ق (۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۰ش) در راه مسجد چشم از جهان فروبست.

شاعر ارجمند آقای فضل الله اعتمادی «برنا» در رثای او گوید:

سبط زهرا و سمی ولی حق مهدی

که در افواه مسمّی به غیاث الدین بود

زائر بیت خدا شیخ معظّم نجفی

مجد الاسلام که عمری ره مذهب پیمود

رفت از گیتی و رست از همه آلام و غموم

شد به عقبا و ز اضلال و مصائب آسود

طبع «برنا» سنه رحلت او را به دو نوع

طی یک بیت از الهام حق این گونه شنود:

«مجد الاسلام پی دیدن مجد العلماء

جانب مسکن سرمد ز جهان روی نمود»

«مجد الاسلام پی دیدن مجد العلماء

جانب وادی جنت ز جهان روی نمود»

فرزندش: عالم فاضل محقّق آیه اللّه حاج شیخ هادی نجفی از مفاخر حوزه علمیه اصفهان به شمار می رود و در مدرسه صدر به تدریس خارج فقه و اصول و رجال اشتغال دارد و تألیفات ارزشمندی از ایشان منتشر شده است.

ص: ۳۱۲

## میرزا ابوالحسن سلطان الاطباء

### اشاره

از پزشکان معروف اصفهان.

پدرش: میرزا محمّد احمد آبادی معروف به «ملک الاطباء» بود.

حاج علی اکبر نواب شیرازی در «تذکره دلگشا» نام او را ذکر کرده و می نویسد:

«از اعیان دارالسلطنه اصفهان خلد بنیان و از جمله اطبای حاذق آن سامان است و چون بیت الشرف مسکنش محله احمد آباد اصفهان است به احمد آبادی اشتهار یافته. آدمی است بی عدیل و رفیعی است بی بدیل. جالینوس زمان است و سقراط دوران... از علوم عقلی با نصیبی است اوفر و از مراتب طبّی با بهره ای بی مرّ. در ثبات دوستی وحید است و در مراحل صدق و صفا فرید. محاسن اخلاقش زیاده از آن است که شرح توان نمود. از سر کار شاهنشاهی ملقب به «ملک الاطباء»... به مقتضای وزن فطری گاهی بر سبیل اتفاق، شعری می گوید».(۱)

فرزندش: میرزا ابوالحسن سلطان الاطباء، در عهد خود بسیار معروف و محترم بوده و از اجداد خاندان محترم ثقفی محله احمد آباد که به خانواده طبیبان مشهورند به شمار می رود و نسب

آنان به میرزا جلال الدین محمّد حکیم باشی عهد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی صاحب کتاب «دستور جلالی» مدفون در بقعه مدرسه جلالیه(۲)

ص: ۳۱۳

---

۱- ۴۳۰. تذکره دلگشا ص ۴۲۸ -۴۲۹.

۲- ۴۳۱. این مدسه را جلال الدین محمد طبیب خاص حرم شاه سلطان حسین صفوی به سال ۱۱۱۴ بنا نموده و موقوفاتی برای آن قرار داده است. آرامگاه بانی آن در داخل مدرسه، محاذی در ورودی است و بر روی قبر سنگی از مرمر نهاده شده و بر آن اشعاری منقور است از جمله: تاریخ فوت او چو فغان بود در حساب افغان ز جان خلق برآمد ولی چه سود؟ بلاغی می نویسد که وی زمانی در این مدرسه «شرح لمعه» تدریس می کرده و سید مرتضی موحد ابطحی، برادرش سید عبدالله، فرزندان سید علی، ساکنین دارالبطیخ و سید مصطفی پایین دروازه ای در آن درس شرکت می کرده اند. فرهنگ تاریخ نائین ص ۱۱۴.

احمدآباد (از ابنیه خیریه خود میرزا جلال( می پیوندد و از آن تاریخ تاکنون، پشت به پشت، اطبای نامدار ایران و حافظ و مروّج فنون طب قدیم بوده اند.(۱)

### وفات

وی در ۵ رجب ۱۲۶۹ق وفات کرد و در داخل بقعه مدفون شد.

سنگ نوشته مزار او به خط ثلث خوشنویس نامی آقا زین العابدین اشرف الکتّاب اصفهانی(۲) است. در حاشیه سنگ، اشعار ماده تاریخ او از میرزا محمّد علی مسکین اصفهانی شاعر مشهور آمده که به خط نستعلیق بسیار خوش بدون امضاء کتابت شده است. استاد همایی احتمال داده که کاتب، خوشنویس نامی میرزا عبدالرحیم افسر شاگرد آقا محمّد باقر سمسوری و یا خود سمسوری باشد. متن آن چنین است:

«هوالحی الذی لایموت الحمد للّه الذی توحّد بالعزّ والبقاء وقهر عباده بالموت والفناء، وصلّی الله علی محمّد و آله الاتقیاء، و بعد قد ارتحل من عالم الغرور والفناء الی

ص: ۳۱۴

---

۱- ۴۳۲. تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۱۱.

۲- ۴۳۳. از اعاظم خوشنویسان خط نسخ در قرن سیزدهم هجری که دهها جلد قرآن نفیس و کتب ادعیه و زیارات را با زیبایی تمام استنساخ نموده است. در «م آثر والآثار» می نویسد: «آقا زین العابدین خطاط اصفهانی از مفاخر عظیمه این دولت است که در قلم نسخ کرامت اظهار می فرمود. تعلیم آن استاد لازم التعظیم از آقا محمود خوشنویس اصفهانی علیه الرحمه بود و به لقب «اشرف الکتاب» از دولت علیه اشتهار یافت. شمار شاگردانش بسیار است. الحق که از حسنات دهر و مآثر این عصر بود و قرب یکصد سال زندگانی کرد». مدفن این هنرمند بزرگ در تکیه علامه آقا حسین خوانساری قرار دارد و سنگ نوشته مزارش چنین است:«وفات مرحوم مغفور جنت و رضوان آرامگاه خلد آشیان الملا زین العابدین اشرف الکتاب به تاریخ نهم شهر شعبان سنه ۱۲۹۵».

دار السرور و البقاء العالم الکامل والعامل الباذل المحقق بدقائق الحکمه والابدان، افلاطون الزمان وارسطاطالیس الدوران، المرحوم المغفور المبرور سلطان الاطباء میرزا ابوالحسن الطبیب، خلف الصدق جنت و رضوان آرامگاه، ملک الاطباء، مرحوم مغفور میرزا محمّد طبیب، طاب ثراهما وجعل الجنه مثواهما، وکان تاریخه فی یوم الخمیس خامس شهر رجب سنه تسع وستین ومائتین بعد الالف من الهجره النبویه فی ۱۲۶۹. راقمه زین العابدین السلطانی.

از دار فنا موکب سلطان اطباء

در خلد برین کوفت سراپرده اجلال

عیسای زمان بود و سوی منظر عیسی

خورشید صفت زد علم دولت و آمال

در حکمت و دانش چو فلاطون شد و ناگه

ساکن چو فلاطون شد اندر خم آجال

از چنگ اجل کرد رها شهری و آخر

شیر اجلش برد سراسیمه به چنگال

خلقی به فسون لب وی زنده شد امّا

درمان نتوانست بر این داروی قتّال

در سانحه سال وفاتش پی تاریخ

زد دست خرد این رقم نغز نکو فال

از خامه «مسکین» که به اعلام مؤید

سلطان بجنان برده سرا پرده اقبال»

ص :۳۱۵

## فصل دوّم : مدفونین صحن تکیه

### اشاره

ص :۳۱۷

## حاج محمّد صادق تخت فولادی

### اشاره

از عرفای بزرگ قرن سیزدهم و استاد سیر و سلوک مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی.

به نوشته استاد همایی: وی در طریقت از مشایخ طریقه چشتیه بوده و پس از وفات استادش رستم بیک تربیت جمعی از صلحا را به عهده گرفته است.(۱)

گویند: وی در اوایل جوانی به کار رنگرزی اشتغال داشت، پس از برخورد با پیری روشن ضمیر که نامش بابا رستم بختیاری بود شیفته او شد و قدم به وادی سیر و سلوک نهاد. در آغاز به دستور استاد روزها به کسب خود ادامه داده و شب ها به نزد او در تخت فولاد می رفت و به تهجّد و عبادت می پرداخت. پس از یک سال به دستور استاد کسب و کار را رها کرده و نزد او در تکیه سکونت گزیده، تمام شب ها را به همراه او بیدار و به تهجّد مشغول بوده و روزها را به ریاضت می گذراند. وی تا پایان عمر استاد در خدمت او به سر برد و پس از فوت او در همین تکیه بی زن و فرزند منزل نموده و با معدودی از خواص عرفا و ارباب حال معاشرت می نمود.

### شاگردان

#### اشاره

حاجی با این که فردی عامی بود ارادتمندان و معتقدان بسیاری از علما و رجال بزرگ داشت. عامه اهالی شهر و دهات نیز به او اعتقاد و اخلاص قلبی داشتند و نَفَس و دعای او را برای شفای مریض و دفع بلیّات دیگر مؤثر می دانستند.



---

۱- ۴۳۴. تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۲۰.

گویند: آیه اللّه حاج شیخ محمّد باقر نجفی نیز از مریدان آن مرحوم بود که هر شب جمعه خدمت او رسیده و استفاده معنوی می نمود.

یکی دیگر از مریدان او مستوفی الممالک بزرگ بود که برای زیارت حاجی از تهران به اصفهان می آمد. بنا به نوشته مرحوم همایی: جدّ او همای شیرازی(۱) نیز با حاجی دوستی و الفت داشته و شبانه روزها با یکدیگر گذرانیده و هر دو در یک سال فوت شده اند.(۲)

### ملاّ علی اکبر مقدادی

پدر عارف کامل حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نیز از مریدان خاص حاجی بود که مدت ۲۲ سال خدمت او را به عهده گرفته و شب های دوشنبه و جمعه تا صبح در خدمت او به سر می برد. نوشته اند: وی از راه کسب، روزی خود و خانواده را تحصیل می کرد. آنچه عاید او می شد نیمی را صرف خویش و خانواده می کرد و نیم دیگر را



---

۱ - ۴۳۵. رضا قلی خان بن ملا بدیع بن ملا شاه جهان شیرازی.عالم عارف،و ادیب شاعر،از شعرا و عرفای مشهور قرن سیزدهم هجری. در ۱۲۱۲ درشیراز متولد شده،و در قبل از ظهور روز پنج شنبه ۱۲ ربیع الثانی در سال ۱۲۹۰ در اصفهان وفات یافته،در پای ستون جنوبی صحن امامزاده احمد مدفون گردید. ماده تاریخ وفاتش را سید محمد «بقا» چنین گوید: چو از بهر سرای جاودانی «هما» را زین سرا برچیده شد فرش «بقا» گفت از برای سال فوتش: «هما شدن بال زن در سایه عرش» دوران عمر او ازخدمت نظام شروع شده،سپس استعفا داده، چند سالی به تحصیل علوم از فقه و اصول و ادب رغبت نموده،در نجف به درس شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» حاضر شده، سپس در خدمت میرزا ابوالقاسم سکوت وارد مراحل عرفان گردید. وی چندین سال به سیر در آفاق وانفس پرداخته،و ممالک عراق و هند و پاکستان را سیاحت نمود. سرانجام در اصفهان رحل اقامت افکند و در نزد عموم طبقات از علما و عرفا و شعرا و دیگران معزز و محترم بود. دیوان اشعارش به نام «شکرستان» به طبع رسیده است.

۲- ۴۳۶. تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۱۱.

به سادات و ذراری حضرت زهرا سلام اللّه علیها اختصاص می داد.

در سال ۱۲۶۹ق دختری به او عنایت شد که مادرش تا چهار ماه پس از وضع حمل قطره ای شیر در پستان نداشت و معالجات در او مؤثر نیفتاد. ملاّـ علی اکبر با راهنمایی یکی از دوستان خود به حضور حاج محمّـد صادق رسید و نبات تبرک شده ای را از او دریافت کرده و به همسر خود داد. با انجام دستور حاجی پس از ساعتی شیر در پستان او جریان یافت.

این امر سبب ارادت فراوان ملاّ علی اکبر به حاجی شد، به گونه ای که مدت ۲۲ سال خدمت درویش را به عهده گرفته و در این مدّت تحت تربیت و ارشاد او به مقاماتی نایل گردید.

یازده سال بعد، وی که تا آن وقت فرزند ذکوری نداشت، پس از سفر عتبات صاحب فرزند پسری شد و در سحرگاه یک شب که در تخت فولاد در خدمت استاد بود خبر تولّد فرزند را از مرشد و مخدوم خود شنیده و نامش را نیز به توصیه او، حسنعلی گذارد.

وی این فرزند دلبند را از سن هفت سالگی تحت تربیت و مراقبت مرحوم حاجی قرارداد. حسنعلی تا یازده سالگی که حاجی در قید حیات ظاهری بود از او بهره مند گردید و پیوسته مورد

لطف و مرحمت خاص او بود. ملاّ علی اکبر در سال ۱۳۰۱ق وفات یافت و در پایین پای حاج محمّد صادق مدفون گردید.

استاد ابومعین حمید الدین حجت هاشمی خراسانی در کتاب «مرآه الحجه» ضمن شرح حال «قطب العارفین وکهف الواصلین، حجه الاسلام وزبده الانام، نادره الایام، اعجوبه الدهر واغروبه العصر مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی قدّس سرّه» می نویسد:

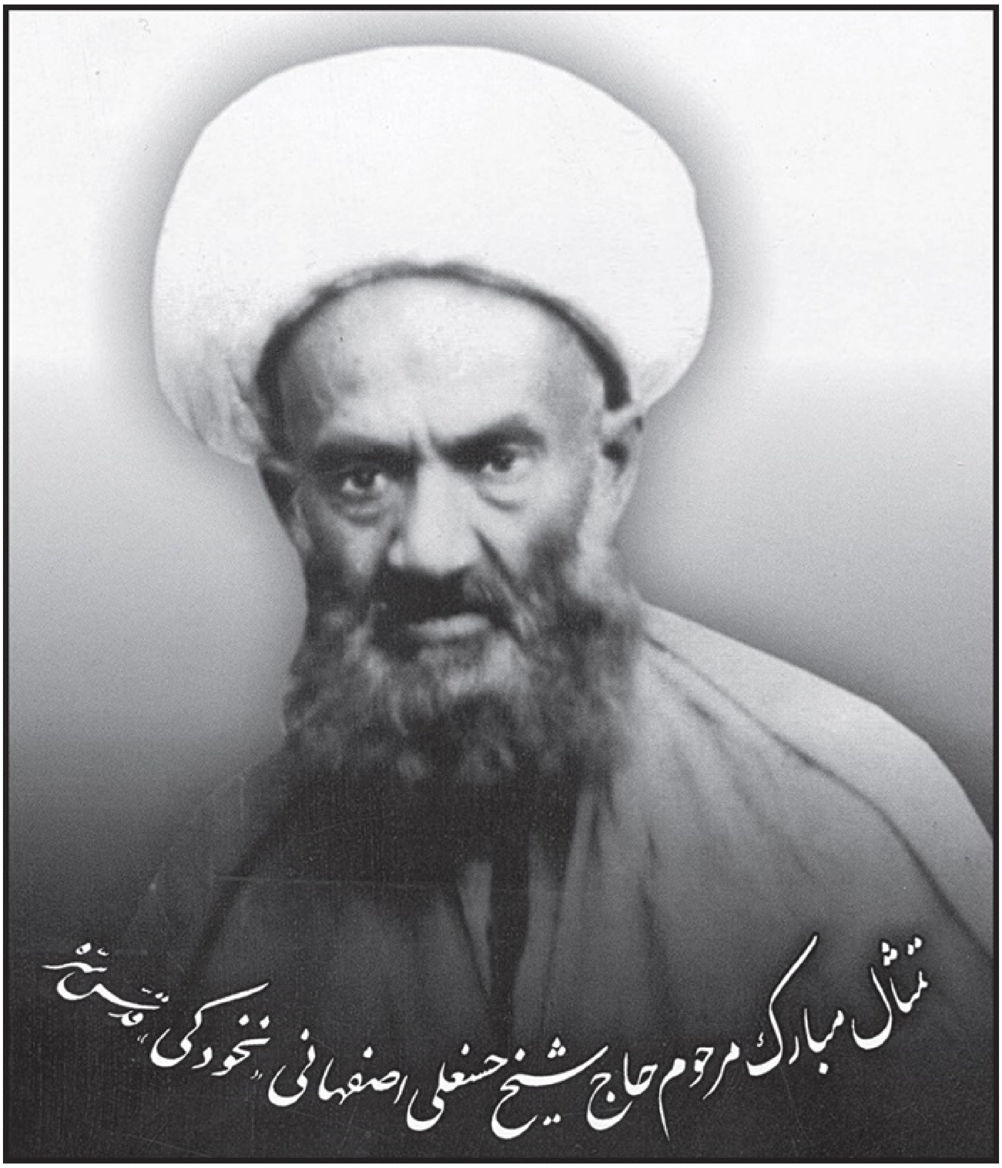
«استاد معرفت او به نام حاج محمّد صادق تخت فولادی بوده که وجود حاج شیخ بر حسب دعایی بوده که به والد ایشان آخوند ملاّ علی اکبر داده، و استاد حاج محمّد صادق، سیّدی بوده به نام بابا رستم از ایل بختیار و در ابتدا لشکری بوده و بعد به وادی

ص :۳۲۱

سیر و سلوک قدم نهاده است و قبر او در شهرضا است».

به نوشته استاد حجّت هاشمی: «مرحوم حاجی نام حسنعلی را برای شیخ انتخاب کرده و اسم طریقتی او را «عبد علی» نهاده، چنان که برادر او را (که پیش از حاج شیخ در سال ۱۳۳۲ در اصفهان وفات نموده) حسینعلی، و نام طریقتی او را «محب علی» نهاده است.(۱)

تصویر




«نشان از بی نشان ها»

از آن جا که زندگی نامه کامل حاج محمد صادق در جلد اول کتاب «نشان از بی نشان ها» به قلم جناب آقای شیخ علی مقدادی فرزند عارف فرزانه حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نگاشته شده است جهت تکمیل فایده مطالب ایشان را عینا نقل می کنیم:

«قدوه السالکین مرحوم حاج محمد صادق مشهور به تخت فولادی، از عرفای بزرگ قرن سیزدهم و استاد سیر و سلوک مرحوم حاج شیخ حسنعلی رحمه الله علیه، در اواخر سلطنت فتحعلیشاه قاجار زندگی می کرده اند.

در اوایل جوانی به کار رنگرزی اشتغال داشته و به کمک چند شاگرد، کارگاه رنگرزی را اداره می کرده اند. عادت آن مرحوم در جوانی این بود که با وجود ناامنی

۱- ۴۳۷. مرآه الحجه ص ۲۴ -۲۵. گفتنی است که در جوار قبر حاج صادق سنگ مزار کوچکی متعلق به حسینعلی فرزند ملا علی اکبر قرار دارد که در سال ۱۳۳۴ق وفات کرده است.

حاکم به شهر، هر روز عصر با شاگردان برای تفریح از شهر اصفهان خارج می شدند.

روزی به هنگام غروب که از دروازه شهر به طرف شهر، باز می گشتند، در بین راه در قبرستان تخت فولاد از دور چشمشان به پیرمردی می افتد که سر بر زانوی تفکر نهاده و در خود فرو رفته بود. مرحوم حاجی به شاگردان خود می گویند: هنوز تا غروب وقت زیادی است، برویم و قدری با این پیر شوخی و مزاح کنیم، پس از فرا رسیدن غروب به شهر باز می گردیم . به پیرمرد نزدیک می شوند و سلام می کنند. پیرمرد سر برداشته جواب سلام می دهد و دوباره سر به زانو می گذارد. می پرسند اسم شما چیست ؟ از کجا آمده اید؟ چکاره هستید؟ پیر جوابی نمی دهد.

مرحوم حاجی با ته عصایی که در دست داشته به شانه پیرمرد می زنند و می گویند: انسانی یا دیوار که هر چه با تو صحبت می کنیم جوابی نمی دهی ؟ باز هم جوابی نمی شنوند. لاجرم ایشان به همراهان می گویند برگردیم برویم، ایستادن بیش از این نتیجه ای ندارد. چند گامی که از پیر مرد دور می شوند آن مرد بزرگ سر بر می دارد و به مرحوم حاج محمد صادق می فرماید: عجب جوانی هستی، حیف از جوانی تو! و دیگر حرفی نمی زند.

مرحوم حاج شیخ محمد صادق با شنیدن این کلمات دیگر خود را قادر به حرکت نمی بیند، می ایستد و کلید دکان را به شاگردان می دهد. سپس خود برمی گردد و در خدمت پیر می نشیند. تا سه شبانه روز پیر سخنی نمی گوید جز این که هر چند ساعت یک بار بر سبیل استفهام می فرماید: اینجا چه کار داری؟ برخیز و به دنبال کار خود برو.

بعد از سه شبانه روز پیر روشن ضمیر به مرحوم حاجی می فرماید: شغل شما چیست؟ می گوید: رنگرزی. پیر می فرماید: پس روزها برو به کسب خود مشغول باشد و شب ها اینجا نزد من بیا. مرحوم حاجی به دستور پیر عمل می کند، روزها به شغل رنگرزی مشغول بوده و شب ها با درآمد روزانه خود به خدمت پیر که نامش بابا رستم بختیاری بود می آمده است.

ص :۳۲۳

آن پیر بزرگوار نیز وجوه مزبور را کاملاً به فقرا ایثار می کرد. حتی اعاشه مرحوم حاج محمد صادق نیز از قبل مرحوم بابا رستم تأمین می گردید.

پس از یک سال مرحوم بابا رستم می فرماید: دیگر رفتن شما به دکان رنگرزی ضروری نیست، همین جا بمانید.

مرحوم حاجی در آن محل که امروز به نام تکیه مادر شازده در قبرستان تخت فولاد اصفهان معروف می باشد، می ماند مزار ایشان نیز آنجا است. مدت یک سال تمام شب ها را به تهجد و عبادت و روزها را به ریاضت می گذراند.

پس از یک سال در روز عید قربان مرحوم بابا به مرحوم حاجی می فرمایند: امروز به شهر بروید. به منزل فلان شخص مراجعه کنید و جگر گوسفندی را که قربانی کرده اند بگیرید؛ بعد در ملا عام هیزم جمع کنید و با جگر گوسفند اینجا بیاورید.

شخصی را که مرحوم بابا رستم نام برده بودند کسی بود که مرحوم حاجی محمد صادق با ایشان از قبل میانه خوبی نداشتند. به این علت مرحوم حاجی جگر گوسفندی را از بازار خریداری می کنند. قدری هیزم هم از نقاطی خلوت جمع آوری می کنند و با خود می برند.

چون به خدمت بابا می رسند، ایشان با تشدّد می فرمایند: هنوز اسیر هوی و هوس خود هستی و خلق را می بینی؛ جگر را خریدی و هیزم را از محل خلوت جمع نمودی!

سالی دیگر می گذرد یک روز که مرحوم حاجی برای انجام حاجتی به شهر می روند، در راه مقداری کشمش خریده و می خورند. پس از مراجعت مرحوم بابا با تغیر و تشدّد می فرمایند: هنوز هم گرفتاری هوای نفسی.

مرحوم حاجی می فرمایند: آن گاه تصمیم گرفتم چند ساعتی از نزد ایشان دور شوم بلکه غضب مرحوم بابا فرو نشیند، ولی به محض آن که راه افتادم از اطراف بر من سنگ باریدن گرفت. ناگاه مرحوم بابا با صدای بلند فرمودند: دو سال است زحمت تو را کشیده ام کجا می روی؟ برگشتم و فهمیدم که غضب ایشان بر حسب ظاهر خشم و

غضب است ولی در باطن جز رحمت و محبت چیزی نیست.

یک روز مرحوم بابا رستم به مرحوم حاجی می فرمایند: بروید شهر مقداری ماست بخرید و بیاورید. مرحوم حاجی طبق دستور عمل می کنند. در مراجعت با یکی از سوارهای حکومتی برخورد می کنند. سوار از ایشان می خواهد که لباس ها و اسبش را نگهداری کنند تا او در رودخانه شنا کند. مرحوم حاجی می فرمایند: وقت ندارم و باید بروم. آن مرد جاهل با دسته تازیانه به سر حاجی می زند، طوری که سر ایشان می شکند و ماست ها می ریزد.

مرحوم حاجی با سکوت در کنار رودخانه خود را تمیز می کنند. مجددا ماست می خرند و مراجعت می نمایند. مرحوم بابا علت تأخیر را جویا می شوند. مرحوم حاجی قضیه را شرح می دهند. مرحوم بابا سؤ ال می کنند شما چه عکس العملی نشان دادی ؟ مرحوم حاجی می گویند: هیچ نگفتم و جزای عمل او را به خدا واگذار نمودم. می فرمایند: کار خوبی نکردی، برای این که او سر شما را شکسته، به خدا واگذارش نمودی. فورا با عجله بر گرد وبا او تغیر و تشدد نما.

مرحوم حاجی فورا برمی گردند ولی هنگامی که کار از کار گذشته و اسب او را بر زمین زده و هلاکش کرده بود. چه خوب می گوید مولانا:

اولیا اطفال حقند ای پسر

غایبی و حاضری بس با خبر

غایبی مندیش از نقصانشان

کو کشد کین از برای جانشان

گفت اطفال منند این اولیا

در غریبی فرد از کار و کیا

از برای امتحان خوار و یتیم

لیک اندر سر منم یار و ندیم

مرحوم حاجی چند سالی در خدمت مرحوم بابا رستم به ریاضت خود ادامه داده، شب ها را تا صبح بیدار و به عبادت مشغول بوده اند. خود ایشان فرموده اند: هر زمان که خواب بر من غلبه

می کرد، مرحوم بابا می فرمود: صادق اینجا محل خواب نیست، اگر می خواهی بخوابی به خانه خود بر گرد.

مرحوم حاجی فرموده بود: پای مرحوم بابا بر اثر زیاد ایستادن جهت عبادت و نماز از قدرت افتاده بود، به طوری که در موقع حرکت می شلید و به سبب بیداری مداوم نیز یک چشمشان دید خود را از دست داده بود. لذا ایشان به لهجه بختیاری با خداوند مناجات و عرض میکرده است: خدایا شلم کردی، کورم کردی دیگر از من چه می خواهی؟

این وضع ادامه داشته تا بعد از چند سال که روزی مرحوم بابا به مرحوم حاج محمد صادق می فرماید: آرزو دارم به سفر حج مشرف شوم ولی استطاعت بدنی و قدرت راه رفتن ندارم. مرحوم حاج محمد صادق می فرماید: من شما را به پشت می گیرم و به مکه می برم.

مرحوم بابا می پذیرد. از اصفهان لباس احرام تهیه می کنند و مرحوم حاجی ایشان را بر پشت می گیرد و به عزم سفر بیت الله راه می افتند. وقتی که به شاه رضا که ۱۴ فرسنگ با اصفهان فاصله دارد می رسند، مرحوم بابا می فرماید: عمر من به پایان رسیده است، امشب من خرقه تهی خواهم کرد، مرا غسل دهید و با این لباس احرام مرا کفن و دفن کنید؛ سه شبانه روز بر قبر من بیتوته و قرآن تلاوت کنید و بعد برگردید.

مرحوم حاج محمد صادق مطابق دستور عمل می کند و بعد از انجام مراسم به اصفهان باز می گردد و سال دیگر به نیابت از طرف مرحوم بابا به قصد زیارت بیت الله از اصفهان حرکت می کند.

شخصی که با ایشان همسفر بود نقل کرده است که نزدیک شیراز در کاروان سرایی فرود آمدیم. هوا سرد و برفی بود. مرحوم حاجی روی سکوی در ورودی کاروان سرا، بیرون از سرا، پوست را افکندند و نشستند. سایر کاروانیان عرض کردند: هوا سرد است و اینجا گذرگاه حیوانات درنده است؛ بهتر است که به داخل کاروان سرا تشریف بیاورید. ولی ایشان در جواب فرموده بودند در داخل کاروان سرا آب نیست و به جوی آبی که در خارج از کاروان سرا جریان داشت اشاره فرموده و گفته بودند: اینجا برای من

بهتر است.

هنگام غروب، کاروان سرا به مسافرین می گوید که ما معمولا سر شب در کاروان سرا را می بندیم و تا صبح باز نمی کنیم. اگر ایشان بیرون بمانند احتمال دارد سرما و حیوانات درنده به ایشان آسیب برسانند. مسافرین از راه محبت تصمیم می گیرند که علیرغم مخالفت مرحوم حاج محمد صادق دسته جمعی گوشه های پوست تخت را بگیرند و ایشان را به داخل کاروان سرا منتقل کنند. ولی همسفر مزبور که به احوال ایشان آشنا بوده است می گوید: ایشان از اشخاص معمولی نیستند و اگر برخلاف میل ایشان حرکتی کنیم که عصبانی و ناراحت شوند حتما صدمه خواهیم خورد، و خود مجددا به خدمت حاجی می رسد و عرض می کند که این مردم شما را

نمی شناسند و به احوال شما وارد نیستند و از راه محبت و نوع دوستی قصد دارند که علیرغم میل شما، شما را به داخل ببرند. من می دانم که بر اثر این عمل صدمه می خورند، پس شما خودتان لطف کنید و به داخل کاروانسرا تشریف بیاورید و راضی نشوید افرادی که باطنا نیتی جز خیرخواهی ندارند صدمه ببینند. حاجی می پرسند: نگرانیشان از چیست؟

عرض می کند: یکی سردی هوا است که ممکن است شما را از بین ببرد و دیگر وجود حیوانات درنده است که در این نواحی مختلف وجود دارد.

مرحوم حاجی سر از زانو برمی دارد و به آن همسفر می گوید دستت را به سینه من نزدیک کن. آن همسفر گفته است: به محض این که دستم را به سینه ایشان نزدیک کردم گویی به دیگ جوشانی دست کرده ام و از شدت حرارت احساس تألم کردم .

حاجی فرمود: به اینها بگو آیا ذکر خداوند به اندازه ده سیر زغال گرمی ندارد! اما در مورد حیوانات درنده هم تا خواست خداوند نباشد زیانی نمی رساند. هرچه بشود به اذن حق و به اراده او است. من در زمین و آسمان ها از حیوانات نمی ترسم. مرد مزبور باز می گردد و آنچه را حس کرده و شنیده بود به سایر مسافران می گوید. چون حاجی قدری کسالت هم داشت کاروانیان برای ایشان قدری آش می پزند و پهلوی سجاده

ص :۳۲۷

ایشان می گذارند و بعد در کاروانسرا را می بندند. صبح روز بعد که در کاروانسرا را باز می کنند می بینند برف فراوانی باریده است ولی در جلو سجاده مرحوم حاجی برف نیست. ظاهرا حیواناتی که در طول شب جلو سجاده نشسته بوده اند مانع شده اند که برف در آن قسمت به زمین بنشیند. آثار پاهای حیوانات نیز بر روی برفها مشاهده می گردید.

حاجی فرموده بودند: شب گذشته شیری با بچه های خود اینجا آمد تا صبح همین جا بود؛ به او گفتم اگر مأموریتی داری من تسلیم هستم. ولی معلوم شد مأموریت ندارد. تا صبح اینجا بودند، قبل از رفتن مقداری از آش د را خوردند و بعد همگی رفتند.

پس از تشرف به بیت الله مرحوم حاجی به اصفهان باز می گردند و در همان محل تکیه مادر شازده اقامت می کنند. یک سال تمام هر روز صبح به کوهی به نام چشمه نقطه می رفتند که در آن کوه غاری و چشمه آبی بود و غروب به تکیه بازمی گشتند.

مکتب داری که در آن حوالی زندگی می کرد، هر روز یک سیر سنگینک (دانه ای مانند نخود) را برای ایشان می پخت تا شب را با آن افطار کنند. سنگینک غذای منحصر ایشان تا شب دیگر بود.

بزرگان ایران خصوصا بزرگان اصفهان همه به مرحوم حاجی ارادت داشته، از چشمه فیاض وجود ایشان بهره می گرفتند. مرحوم آقا شیخ محمد [باقر ]نجفی بزرگ نیز از مریدان آن مرحوم بود و هر شب خدمت رسیده از محضر پر فیض ایشان استفاده می کرد و مشکلات علمی خود را از ایشان جویا می شد.

یکی از این روزها مرحوم حاجی به ایشان می فرمایند: جمعه دیگر که می آیید، خودتان شخصا یک خروس برای من بیاورید. مرحوم آقا نجفی هم به دستور ایشان عمل نموده، جمعه بعد خروسی را از منزل برداشته زیر عبا می گیرند، سوار بر مرکب شده، با مستخدمشان به سوی تکیه مادر شازده راه می افتند. در بین راه خروس سعی می کند سرش را از زیر عبا بیرون آورد. مرحوم آقا نجفی از این مسأله که اگر سر خروس معلوم شود و مردم ایشان را با وجود موقعیت و مرتبه ای که داشتند ببینند که

خروسی را زیر عبا گرفته همراه می برند، چه فکری درباره شان خواهند کرد؟ بسیار ناراحت بودند. مسافت را با ناراحتی طی کرده و به خدمت مرحوم حاجی می رسند و خروس را تقدیم می کنند. مرحوم حاجی خروس را گرفته می فرمایند :من از شما خروس خواستم

ولی نه خروس دزدی!

مرحوم آقا نجفی از این سخن شگفت زده شده عرض می کنند: من از شما تعجب می کنم که چنین سخنی می فرمایید، این خروس را من از منزل خود آورده ام.

مرحوم حاجی می فرمایند: تعجب من هم از این بود که اگر خروس د از شماست چرا این قدر ناراحت بودید که کسی نبیند! فکر کردم شاید مال خودتان نبوده، به این سبب نمی خواستید کسی بفهمد.

بله منظور مرحوم حاجی از این عمل بود که انیت و خودبینی را از مرحوم نجفی دور نمایند و این چنین بوده سیره بزرگان در تربیت شاگردان.

یکی دیگر از مریدان ایشان مرحوم مستوفی الممالک بزرگ بوده که خیلی نسبت به مرحوم حاجی ارادت می ورزیده و همیشه به خاطر زیارت ایشان به اصفهان مسافرت می کرده است. مرحوم پدرم می فرمودند: ناصرالدین شاه با امام جمعه وقت اصفهان مرحوم آقا میر سید محمد(1) که شخصی بزرگ و با سیاست و کفایت بود میانه شان به هم خورده بود. به همین سبب به مستوفی الممالک مأموریت می دهد به اصفهان رفته و مرحوم سید را با خود به تهران بیاورد. مستوفی الممالک به اصفهان می رود و با امام جمعه مذاکره می کند. امام جمعه می گوید: من حاضر به آمدن نیستم، اگر شما مجبورید



---

۱ – ۴۳۸. میرزا حسن خان جابری می نویسد: «آقا میرزا سید محمد امام جمعه و سلطان العلماء. بزرگواری که از قهرش جباران را استراحت نبودی و از مهرش بیچارگان را همیشه خواب راحت ربودی. در کف گهربارش عمان قطره ای و همت بلندش را خورشید ذره ای. از فجر صادق تا نیمه لیل غاسق به حاجات نیازمندان رسیدی و بزرگان ایران خانه او را چون کعبه به طواف گردیدی. تا حیات او مظلوم را دل نگرفتی. در عظمتش بس وقتی که مرحوم شد ناصرالدین شاه گفت: امروز آغاز سلطنت ماست در اصفهان». تاریخ نصف جهان و همه جهان ص ۱۴۴.

می توانید مرا به زور ببرید.

مستوفی الممالک فکر می کند بردن امام جمعه با اکراه ممکن است مشکلاتی ایجاد کند و باعث درگیری شود، لذا وقتی خدمت مرحوم حاجی می رسد. با ایشان در مورد مأموریت خود و مذاکراتی که با امام جمعه نموده مشاوره می نماید.

مرحوم حاجی می فرمایند: مزاحم ایشان نشوید، به تهران برگردید و به ناصرالدین شاه بگویید: چون امام جمعه حاضر نبود بیاید من صلاح ندیدم او را با اکراه بیاورم لذا تنها برگشتم.

مستوفی الممالک نیز به دستور مرحوم حاجی عمل می نماید. آن ایام مصادف بود با جدا شدن افغانستان از ایران و ناصرالدین شاه از این موضوع ناراحت بود لذا تمکین نکردن امام جمعه باعث شدت ناراحتی او می شود.

اتفاقا شب مادر شاه علت شدت ناراحتی شاه را جویا می شود. شاه می گوید: امام جمعه اصفهان مالیات وصولی را مصرف نموده و مانع از ارسال آن به تهران شده و از آمدن به اینجا نیز خودداری نموده است. مادرش می گوید: افغانستان را که خارجی ها از تو گرفته اند، بگذار اصفهان را نیز این سید بخورد، ناراحت مباش. این سخن در شاه اثر کرده و باعث فروکش کردن غضب او شده، از مزاحمت برای امام جمعه صرف نظر می کند.

همچنین مرحوم پدرم می فرمودند: شخص سودجویی از ارادت مستوفی الممالک به مرحوم حاجی مطلع می شود، از این مسأله سوء استفاده می کند، نامه ای جعلی از قول حاجی به مستوفی الممالک می نویسد به این مضمون که ماهی سه تومان و سالی سه خروار گندم مقرری به آن شخص پرداخت شود. مهر مرحوم حاجی را نیز جعل می کند و نامه را نزد مستوفی الممالک می برد. مستوفی الممالک دستور می دهد طبق مفاد نامه برای او مقرر برقرار گردد. بعد از مدتی عده ای خدمت مرحوم حاجی آمده عرض می کنند: فلان شخص نامه ای جعلی از قول شما پیش مستوفی الممالک برده و برای

خود حقوقی سالیانه مقرر ساخته و شما بنویسید این نامه جعلی بوده و درست نیست. مرحوم حاجی می فرماید: بگذارید مردم از مهر و اسم انسانی به نوایی برسند، چرا چنین کاری انجام دهیم و باعث قطع شدن خیر شویم؟

همچنین می فرمودند: یک روز ظل السلطان حاکم وقت اصفهان می آید خدمت مرحوم حاجی در تکیه مادر شازده. بعد از سلام و عرض ارادت و احوال پرسی از مرحوم حاجی سؤ ال می کند: مشغول چه کارید؟ می فرمایند دعا در حق خلق خدا. می گوید: در حق شاه بابا هم دعا می کنید؟ (منظور از شاه بابا ناصرالدین شاه بوده است) می فرمایند: کار ما دعا کردن برای تمام خلق است. باز ظل السطان می گوید: در حق شاه بابا هم؟ و حاجی می فرمایند: در حق همه خلق خدا. این سؤ ال و جواب سه مرتبه تکرار می شود. بعد ظل السلطان خداحافظی می کند و سوار اسب شده می رود، ولی هنوز چند قدم نرفته است که اسب او را محکم به زمین می زند. ظل السلطان از زمین بلند می شود. مجددا خدمت مرحوم حاجی رسیده است دست ایشان را می بوسد و می گوید غرض من از تکرار این سخن توهین به مقام شما نبود بلکه می خواستم مزاحی کرده باشم. حاجی می فرمایند: منظور اسب هم از زمین زدن شما یک شوخی بیش نبود والا بایست هلاک می شدید.

بعد مبلغی پول به حاجی تقدیم می کند، ایشان قبول نمی کنند. عرض می کند: پس اجازه دهید به این فقرایی که در اطراف تکیه هستند بدهم. می فرمایند: خودت می دانی. سپس وجه مزبور را بین آنان تقسیم می کند و مجددا از مرحوم حاجی عذر خواهی کرده برمی گردد.

باز مرحوم پدرم می فرمودند: در یک زمستان سخت که برف زیادی باریده بود یک شب به حاجی عرض می کنند روباهی پای دیوار تکیه ایستاده و از سرما می لرزد.

می فرمایند: گوش د او را بگیرید و بیاورید اینجا. می روند روباه را می آورند. مرحوم حاجی خطاب به روباه می فرمایند: در اینجا اطاقی هست که چند مرغ و خروس از ما

در آنجا است. تو هم می توانی شبها بیایی و در آن اطاق با آن حیوانات بمانی و صبح که شد دنبال کارت بروی. سپس به خدمتکارشان می فرمایند: روباه را ببرید در اطاق مرغ ها جای دهید. از آن پس روباه هر شب می آمد و مستقیم به اطاق مرغ ها می رفت و تا صبح پهلوی آن ها بود، صبح که شد از تکیه بیرون می رفت.

بعد از مدتی یک شب یکی از مرغ ها را می خورد و صبح زود هم طبق معمول از تکیه خارج می گردد، اما شب که برمی گردد دیگر داخل تکیه نمی شود و بیرون تکیه پای دیوار می خوابد. جریان را به حاجی عرض می کنند، می فرمایند: بروید روباه را بیاورید. روباه را می آورند. حاجی رو به او کرده می فرمایند: تو تقصیر نداری، طبع روباهی تو غلبه کرد و برخلاف تعهدت عمل نمودی، حالا برو جای هر شب بخواب ولی شرط کن دیگر خطا نکنی.

می فرمودند: دو ماه دیگر روباه هر شب می آمد و صبح می رفت بدون این که دیگر متعرض این حیوان بشود، تا این که زمستان تمام شد.

در هر حال سخن کوتاه کنیم که سخن اولیای حق تمامی ندارد. مرحوم حاجی را رسم چنین بود که شب های جمعه، اول شب را به ملاقات با علماء اختصاص داده بودند. برخی از علماء که سوالاتی داشتند خدمت ایشان می رسیدند و از فیوضات ایشان بهره می گرفتند. و روزهای جمعه قبل از ظهر را برای ملاقات با مردم عادی تعیین کرده بودند. مردم از صنوف مختلف خدمت ایشان می رسیدند و حاجت های خود را عرض نموده، جواب می گرفتند.

هفته ای دو شب هم شب های دوشنبه و جمعه پدر بزرگم مرحوم ملا علی اکبر اصفهانی رحمه الله علیه تا صبح خدمت ایشان بودند. هنگام مراجعت، مرحوم حاجی احتیاجات هفته خود را به ایشان می گفتند تا از شهر تهیه نموده بعد که مشرف می شوند با خود ببرند.

مرحوم حاجی قریب ۶۳ سال عمر کردند و تا آخر عمر ازدواج ننمودند. در شب

دوشنبه ذی لقعده الحرام سنه ۱۲۹۰ هجری قمری داعی حق را لبیک گفته و به سرای باقی می شتابند.

نقل کرده اند که آن بزرگوار در شب فوتشان دستور می دهند قبری در محل سکونتشان در تکیه مادر شازده حفر نمایند؛ سپس در آن قبر می خوابند؛ پس از چند لحظه بلند شده

می فرمایند: این محل قبر من نیست. دستور می دهند نقطه دیگری را در همانجا که در حال حاضر مدفن ایشان است حفر نمایند و می فرمایند: قبر من اینجا است.

تصویر




وصیت نموده بودند که مرحوم حاج شیخ محمد باقر نجفی که از علمای معروف اصفهان و مرید ایشان بود مراسم غسل و کفن و دفن ایشان را انجام دهد و مرحوم پدرم می فرمودند روز فوت ایشان برف زیادی باریده بود. مرحوم آقا نجفی را خبر کردند و ایشان همراه جمعیت کثیری از شیفتگان مرحوم حاجی و مریدان خودش به سرعت

ص :۳۳۳

به تخت فولاد آمده مشغول تغسیل و تکفین گردیدند.

پس از دفن، مرحوم آقا نجفی رو به جمعیت کرده می گوید: سال ها باید بگذرد تا درویش واصلی و مرد کاملی مثل مرحوم حاج محمد صادق پیدا شود که تمام افعال و حرکات و سکنات او مطابق شرع مطهر سنن مقدس حضرت سید المرسلین خاتم النبیین صلی الله علیه وآله باشد. آری؛

مردان خدا ز خاکدان دگرند

مرغان هوا ز آشیان دگرند

منگر تو بدین چشم بدیشان، کایشان

بیرون ز دو کون در مکان دگرند

### سنگ نوشته

بر سنگ قبر مرحوم حاجی که سنگی یک پارچه تمام قد مرمر است به خط ثلث بسیار عالی چنین نوشته شده: «هذا مطاف البدرالکامل المضئ الذی لسمأ الریاضه یکاد نورها یضئ التابع للشریعه المصطفویه السالک للمسالک المرتضویه و الناشر للاوامر الرضویه، الصابر عند الشدائد و البلیه، المؤید بتأید اللّه والموفق لمرضات اللّه، عمده السالکین وقدوه المرتاضین، ناهج مناهج صراط

جعفر الصادق، العامل بکلام کلام اللّه الناطق، الحاج محمّد صادق غفراللّه له واسکنه فی جواره مع اولیائه فی شهر ذی القعده الحرام سنه ۱۲۹۰».

تصویر



در این تکیه سه عارف دیگر به شرح زیر مدفون اند که شرح حالی از آنان در دست نیست.

ص: ۳۳۴

## ۱. حاج آقا کوچک قمشه ای

وی ظاهراً از مریدان یا برادران طریق حاج محمّد صادق تخت فولادی بوده و پس از وفات در روز عاشورای سال ۱۲۹۷ق، در پشت قبر او بدون فاصله مدفون گردیده است.

بر سنگ مزار نفیس و مرمرین او چهارده بیت شعر مرثیه از «مفتون»(۱) با خطی زیبا به نستعلیق نقش بسته که چنین است:

چرخ را تا کی دوار و ارض را تا کی قرار؟

ای زمین ای آسمان، یک دم سکون، لختی دوار

از سکونت ای زمین تا کی مرا خواهی نژند

وز دوارت ای فلک تا کی مرا داری نزار؟

ای زمین از جور تو تا چند نالم رعد سان؟

ای فلک از دور تو تا چند گریم زار زار؟

ای سرشک از دیده جاری شو که گاه زاری است

ای جگر خون شو که جز خون جگر ناید به کار

در عزای حاجی آقا کوچک آن... زمان

شاید ار گردد همه چشم خلایق اشک بار

اندر این ماتم نشاید زیست چون...

ای جگر خون شو مرا، ای دیده از غم خون ببار



---

۱ – ۴۳۹. میرزا محمّد حسن خلیفه سلطانی معروف به سیّدالمشایخ و ملقب به هدایت علی شاه. از شعرا و عرفای معروف شهرضا که شاگرد میرزا نصراللّه قمشه ای و مرید میرزاحسن اصفهانی صفی علی شاه بوده است. وی در نجف اشرف نیز درس خوانده و سال ها در هندوستان ساکن بود و مریدان بسیاری داشت. از آثار او شرحی بر «مثنوی» است و دیوان شعری که به چاپ رسیده است. وی در سال ۱۳۲۴ق وفات کرد. مدفن او در صحن حرم مطهر شاهرضا است.

اهل عرفان را پدر مرده است در این واقعه

باید اندر بر سیه پوشند تا روز شمار

او به زیر خاک و ما یاران او بالای خاک

ای زمین زیر و زبر شو، ای فلک تا کی مدار؟

چون خزان شد «گلشن اهل سلوک» ای کاش هیچ

گل نمی روئید دیگر، وا نمی آمد بهار

چون فضای عالم ناسوت جایی بود تنگ

زد قدم در عالم لاهوت قرب کردگار

چون فضای عرصه آفاق جای زیست نیست

خیمه زد اندر جوار خواجه دلدل سوار

روح پاکش طایر باغ جنان بُد لاجرم

زین قفس پرواز کرد و ساخت در جنت قرار

بود از جان چون محبّ خامس آل عبا

عاشر شهر محرّم کرد بر وی جان نثار

بهر تاریخ وفاتش کلک «مفتون» زد رقم:

«زبده آل سلوک اندر جنان شد رستگار»

### ۲. میرزا حسن تخت فولادی

وی در این تکیه در حجره محقّری به تجرّد می زیسته است و جمعی از خواصّ به تأثیر نفس و دعا و کرامتش اعتقاد داشته اند.

استاد جلال الدین همایی می نویسد: «وی عدّه ای از دوستان فاضل و ادیب داشت که روزهای جمعه و ایام دیگر هفته به قصد دیدار و مصاحبتش به تخت فولاد می رفته و روز و شبی با هم می گذرانیدند، مانند: میرزا ابوالقاسم طرب و میرزا محمّد سها».

ص: ۳۳۶

مرحوم همایی وی را شاگرد حاج محمّد صادق تخت فولادی دانسته ولی چنان که از اشعار سنگ نوشته مزارش برمی آید از مریدان هادی علی شاه نعمه اللّهی۴۷۲ بوده است.

وی در سال ۱۳۲۹ق وفات یافت و در ایوانچه حجره ای که در آن ساکن بود مدفون گردید.

سنگ نوشته مزارش چنین است: «هذا مرقد قدوه السالکین و نخبه الموحدین، السالک لمسالک الائمه الطاهرین والساکن فی رضوان اللّه و التابع لمرضات اللّه، السایر الی اللّه، العبد المؤتمن آقا میرزا محمّد حسن غفراللّه فی تاسع والعشرین وثلاثمائه بعد الالف.

تصویر



حسن آن بایزید وقت چه رفت

بُد چو شبلی و بو سعید سعید

چون به هادی علی ارادت داشت

داشت پس همچو بایزید مرید

رفت و «منعم» به سال فوتش گفت:

ص :۳۳۷

«شد شفیع حسن حسین شهید»

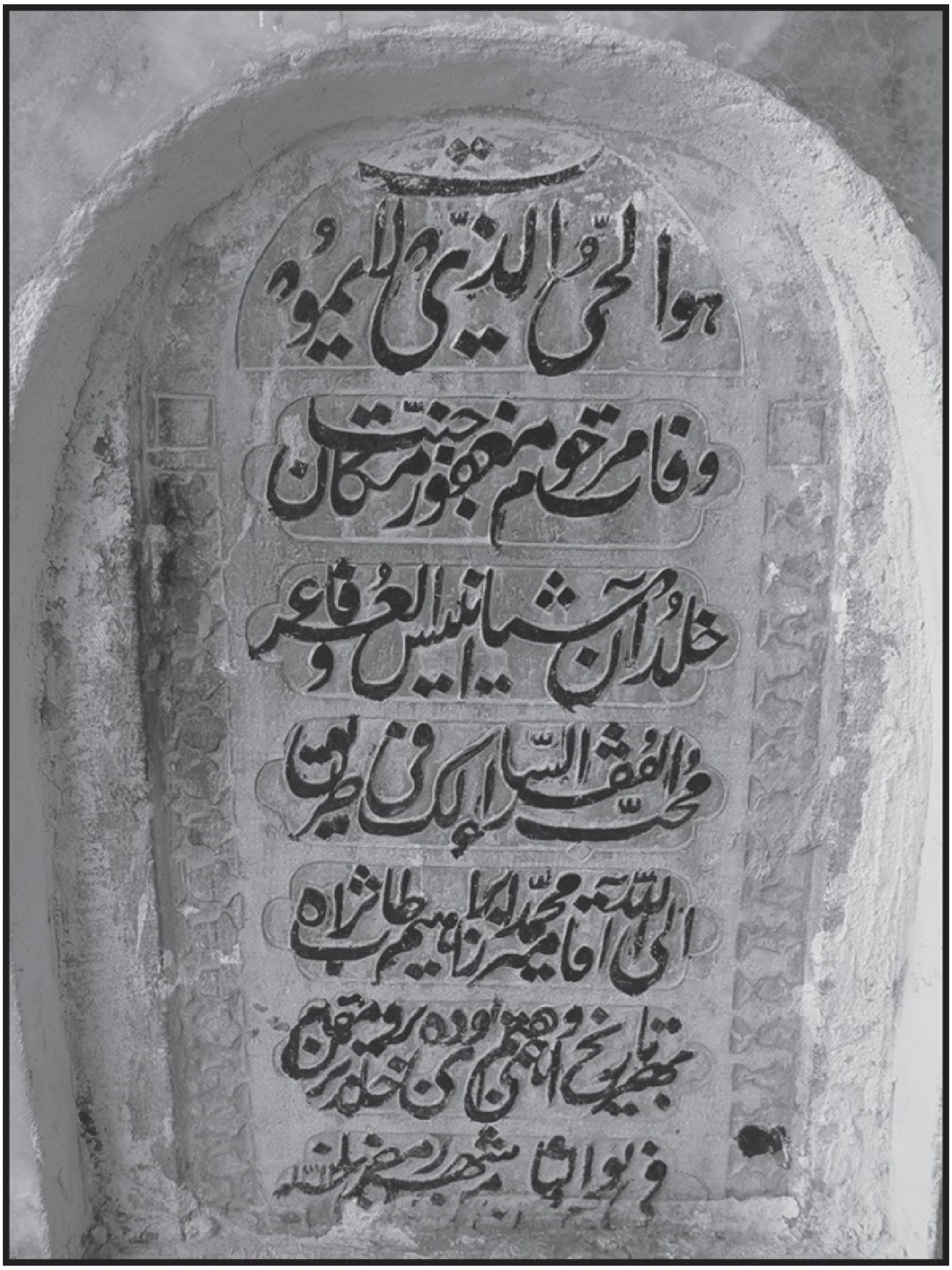
### ۳. میرزا محمّد ابراهیم

از مدفونین در ضلع شمالی تکیه (ایوانچه سمت چپ درب ورودی). سنگ نوشته مزارش چنین است: «هوالحی الذی لایموت وفات مرحوم مغفور جنت مکان خلد آشیان انیس العرفاء محبّ الفقراء السالك فی طریق الی اللّه آقا میرزا محمّد ابراهیم طاب ثراه.

بهر تاریخ او همی گفتم: «بوده بر وی مقام خلد برین»

فی یوم الثامن من شهر رمضان سنه ۱۳۱۳».

تصویر




ص :۳۳۸

## سیّد محمّد جواد صدر عاملی

### اشاره

عالم فاضل و فقیه عارف.

### خاندان

#### اشاره

وی فرزند آیه الله سید محمد علی آقا مجتهد فرزند آیه الله العظمی سید صدرالدین موسوی عاملی است. محدث فرزانه حاج شیخ عباس قمی در «منتهی الآمال» شرحی از این خاندان جلیل نگاشته که نقل آن مناسب است. ایشان می نویسد:

#### ذکر سید جلیل وعالم نبیل آقا سید صدرالدّین عاملی اصفهانی

... سید الفقهاء الکاملین وسند العلماء الراسخین، افضل المتأخرین اکمل المتبحرین، نادره الخلف وبقیه السلف، ذوالبیت العالی العماد والحسب الرفیع الا باء والاجداد؛

ووالده اش دختر شیخ علی بن شیخ محی الدّین بن شیخ علی سبط شهید ثانی است.

ووالدش سید سند ورکن معتمد آقا سید صالح، سبط شیخنا الا جل شیخ حرعاملی است؛ چه آن که والد ماجدش آقا سید محمّد تلمّذ کرده بر شیخ حرّعاملی وتزویج کرده کریمه اورا وحق تعالی روزی فرموده او را از آن مخدره جلیله، سید صالح که از اعلام علماء عصر خود ومرجع ریاست امامیه در بلاد شامیه بوده.

ولادتش سنه ۱۱۲۲ وهجرتش از جبل عامل به عراق به سبب ظلم وتعدیات احمد جزّار در سنه ۱۱۹۷ بوده. در نجف اشرف سکنی گرفت ودر سنه ۱۲۱۷ وفات کرد.(۱)



---

۱ – ۴۴۰. و نیز از بطن کریمه شیخ حرّ عاملی است برادر سید صالح، سید محمّد شرف الدّین ابوالسّاده الاشراف آل شرف الدّین که در بلاد جبل عامل می باشند واز ایشان است سید جلیل، عالم فاضل، محدث کامل، آقا سید عبد الحسین بن شریف یوسف بن جواد بن اسماعیل بن محمّد شرف الدّین که صاحب مصنفات فائقه ومؤ لفات نافعه جلیله است که از جمله آنها است «فصول المهمه فی تألیف الا مه» و «الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء علیها السلام» که در صیدا طبع شده وغیر ذلک.ومن زیارت کردم این سید شریف را در بیروت. اَدامَ الْباری بَرَکاتِ وُجُودِهِ الشَّریفِ وَاَعانَهُ لِنُصْرَهِ الدِّینِ الْحَنیفِ.

وبرادر سید صدرالدّین، سید جلیل وعالم نبیل آقا سید محمدعلی، والد سید علامه آقا سید هادی است، که والد سید سند محدث جلیل وعالم فاضل کامل نبیل، البحر الزّاخر والسحاب الماطر، البارع الخیر الماهر، کنز الفضائل ونهرها الجاری، شیخنا الا جل السید ابومحمّد حسن بن الهادی است که ترجمه ایشان را در کتاب «فوائد الرضویه» نگاشتم.

وبالجمله؛ سید صدرالدّین در حجر والدش تربیت شده ودر سنه ۱۱۹۷ از جبل عامل به اتفاق والدش به عراق آمد ودر نجف ساکن شدند، ودر سنه ۱۲۰۵ که سنش به دوازده سال رسیده بود کربلا مشرف شد وبه درس استاد اکبر آقای بهبهانی ودرس علامه طباطبئی بحرالعلوم حاضر شد.

گویند: سید بحرالعلوم مشغول به نظم «درّه»

بود وهرچه به نظم در می آورد بر اوعرضه می فرمود؛ به جهت مهارت اودر فن شعر وادب، ودر سنه ۱۲۱۰ از صاحب «ریاض» اجازه طلبید،

سید ریاض او را اجازه داد وتصریح کرد به اجتهاد او در احکام و شیخ اکبر صاحب «کشف الغطاء» دختر خود را تزویج اونمود و حق تعالی آقا سید محمدعلی معروف به آقا مجتهد را که نادره عصر ویگانه دهر بود از آن مخدره به او مرحمت فرمود.

وبعد از چندی که ساکن نجف اشرف بود به عزم زیارت حضرت امام رضا علیه السلام به خراسان سفر کرد وطریق مراجعت را از یزد واصفهان قرار داد، و چون به اصفهان رسید در آنجا اقامت فرمود ومرجع تدریس وقضا گردید، جماعتی ازعلما بر اوتلمّذ کردند، واز جمله شیخ الطائفه علامه انصاری وسید صاحب روضات و برادرش

وآقا سید محمّد شفیع صاحب «روضه». واین سید جلیل، بکاء و کثیر المناجات بوده. نقل شده که شبی از شب های ماه رمضان داخل حرم امیرالمؤ منین علیه السلام شد، بعد از زیارت نشست پشت سر مقدس وشروع کرد به خواندن دعای ابوحمزه همین که شروع کرد به کلمه «اِلهی لا تُؤَدِّبْنِی بَعُقُوبَتِکَ» گریه اورا گرفت و پیوسته این کلمه را مکرر کرد وگریه کرد تا غش کرد واورا از حرم مطهر بیرون آوردند! ودر امر به معروف ونهی از منکر بسیار ساعی بود واقامه حدود به اصفهان می نمود وچندان معصیت در نظرش عظیم بود که گویند وقتی چنان اتفاق افتاد که حاضر شد در مجلسی که برپا شده بود برای عزاء حضرت سیدالشهداء علیه السلام وارواحنا فداه، ودر آن مجلس جماعتی از اعیان واشراف بودند. ناگاه وارد شد در آن مجلس یکی از شاهزادگان که ریشش را تراشیده بود. چون نظرش به صورت اوافتاد فرمود که: «حَلْقُ اللِّحْیَهِ مِنْ شَعارِ المَجُوسِ وَ صارَ مِنْ عَمَلِ اَهْلِ الْخِلافِ»؛ تراشیدن ریش از شعار گبران وعمل اهل خلاف است واین مرد ریش خود را تراشیده وآمده در این مجلس که منعقد شده برای عزای سیدالشهداء علیه السلام و من می ترسم که هرگاه روضه خوان بالای منبر رود واین مرد در این جا باشد سقف فرود آید. پس در آن مجلس نماند وبیرون رفت.

واین بزرگوار زاهد و قانع و کثیر العیال بود، و به همان نحوکه در نجف زندگانی می کرد در اصفهان نیز زندگانی کرد و در آخر عمر ضعف واسترخائی در اعضایش عارض شد شبیه به فلج ودر خواب دید که حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام به وی فرمود که تو میهمان منی در نجف، دانست که وفاتش نزدیک است؛ از اصفهان حرکت کرد به نجف اشرف ودر سنه ۱۲۶۴ در آن جا وفات کرد ودر حجره ای که در زاویه غربیه صحن مطهر است متصل به باب سلطانی به خاک رفت.(۱) وآقا سید صدرالدّین را

ص :۳۴۱

---

۱ – ۴۴۱. و در آن حجره جماعتی مدفونند از اکابر علماء اعلام وفقهاء عالی مقام مانند مرحوم خلد مقام، عالم ربانی و زنده جاودانی جناب حاج ملا فتحعلی سلطان آبادی، ومرحوم مغفور حاج میرزا مسیح تهرانی قمی که در همان سال وفات سید وفات کرد، وجناب شیخ اجل اکمل، عالم زاهد، جامع فنون عقلیه ونقلیه، حاوی فضایل عملیه وعلمیه، صاحب نفس قدسیه وسمات ملکوتیه ومقامات علیه، عالم ربانی وابوذر ثانی آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی، والد شیخنا الا جل، طود الفضل والا دب، وارث العلم عن اب فاب، جناب آقا شیخ محمّد رضا اصفهانی دام ظلّه.

مصنفات بسیار است که در «روضات الجنات» و «فوائد الرضویه» مذکور است وصاحب روضات ترجمه اورا نگاشته وگفته که نهایت شفقت با من داشت واعانت کرد مرا بر تصنیف «روضات».

وبالجمله؛ روایت می کند از والد ماجدش از جدش سید محمّد از شیخ حرعاملی...».(۱)

سه تن از فرزندانش عبارتند از:

### ۱. آیه الله العظمی سید اسماعیل صدر

شرح حالش در ضمن اساتید علامه شیخ محمد رضا نجفی گذشت.

### ۲. آیه اللّه سیّد محمّد علی آقا مجتهد

#### اشاره

به نوشته علاّمه سیّد حسن صدر: او نادره عصر و وحید دهر بوده، کتاب «البلاغ المبین» فی احکام الصبیان والمجانین را در سن دوازده سالگی نگاشته و از سیّد حجه الاسلام، حاج سیّد محمّد باقر شفتی به دریافت اجازه اجتهاد نایل گشته است. میرزا حسن امام جمعه که در علوم عربی بسیار ماهر بوده پس از تکلم با وی در تفسیر برخی آیات قرآن، از قدرت علمی او که طفلی هفت ساله بوده بسیار متعجب شده و به پدرش سید صدرالدین می گوید: آقا، مجتهد است. و از آن روز وی به «آقا مجتهد» معروف می گردد. آقا مجتهد در تمامی علوم تبحّر داشت و مسائل غامض توحید و معارف را در منبر با زبانی قابل فهم برای همگان مطرح می نمود.

علاّمه سید حسن صدر می نویسد:

ص: ۳۴۲

---

۱- ۴۴۲. منتهی الآمال ج ۲ ص ۳۳۸ -۳۴۲.

«وبالجمله كان علامه متبحرا فی العلوم كلها، قام مقام والده، وزاد علی والده أنه صار یصعد المنبر بعد فراغه من الصلاه بالناس ویتكلم بالمعارف والأخلاق علی وجه ینتفع منه عوام الناس بل والنساء. حتی انی سمعت من أخیه حجه الاسلام السید صدر أنه كان یذكر غوامض المسائل فی التوحید كشبهه ابن كمونه وأمثالها ویجیب عنها بلسان یفهمه كل أحد وكأنه من أوضح المطالب؛ لشده سلطته علی التقریر وحسن البیان ووفور علمه وطول باعه... وله بعض الاخبارات وبعض الاسرار».(۱)

محمّد باقر الفت درباره او می نویسد: «به حدّت ذهن و ذكاوت فوق العاده و حسن قریحه ضرب المثل بوده و اشعاری آبدار از او به یادگار مانده است».(۲)

مرحوم سیّد ابوالحسن كتابی (كاتب نسب نامه الفت) از برادر او آیه اللّه حاج سیّد اسماعیل صدر نقل كرده است كه: «وی سجده هایی طولانی و با گریه داشت. شعری از خود یا دیگری می خواند و منقلب می شد، سپس به سجده می افتاد و با حال گریه مدّتی طولانی در سجده به سر می برد».(۳)

## وفات

به نوشته علامه سید حسن صدر: آقا مجتهد در سال ۱۲۵۰ق متولد و در شب جمعه غدیر سال ۱۲۸۰ق در سن كمتر از ۳۰ سالگی وفات كرده است.(۴) اما در پاورقی «بغیه الراغبین» آمده: وی در شب ۱۸ ذی الحجه ۱۲۷۴ق در سن سی و پنج سالگی از دنیا رحلت نمود و در نجف اشرف در كنار پدر بزرگوارش مدفون گردید.(۵)



---

۱- ۴۴۳. تكمله امل الآمل ج ۱ ص ۳۵۵ -۳۵۷.

۲- ۴۴۴. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

۳- ۴۴۵. نسب نامه الفت نسخه خطی.

۴- ۴۴۶. تكمله امل الآمل ج ۱ ص ۳۵۸.

۵- ۴۴۷. بغیه الراغبین ج ۱ ص ۱۷۲.

وی دارای دو فرزند پسر به شرح زیر بود:

### ۱. سید بهاء الدین عاملی

علامه سید حسن صدر در «تکمله امل الآمل» می نویسد: «کان سیدا جلیلا وفاضلا نبیلا، یغلب علیه العرفان وعلم الأخلاق. وکانت أمه بنت السید حجه الاسلام السید محمد باقر الرشتی الأصفهانی. مات أبوه وهو صبی، فربّاه خاله السید أسد الله صاحب الچری فی النجف وأحسن تربیته. کان سیدا شهما أدیبا لبیبا حسن المحاضره حلو الکلام، جاء من اصفهان وبقی فی العراق مده، ثم رجع إلی موطنه ومسکنه أصفهان وبها توفی».(۱)

علامه شرف الدین می نویسد: «رایته فی النجف الاشرف اذ تشرف بالاعتاب السامیه سنه ۱۳۲۰ فکان علی غایه من السکینه والتواضع والزهد. ورأیت علماء النجف الاشرف وشیوخ الاسلام یحترمونه ویلتمسون ادعیته وقد احتفلوا به واختلفوا الیه تبرکا بزیارته؛ وهکذا کان فی سایر المشاهد المشرفه. ثم رجع الی اصفهان وتوفی فیها سنه ۱۳۲۵ (۲)

آقا مجتهد از دختر سید شفتی علاوه بر فرزند نامبرده، دو دختر دیگر نیز داشت که یکی همسر عالم ربانی آیه الله شیخ محمد حسین نجفی (پدر علامه شیخ ابوالمجد محمد رضا نجفی) و دیگری همسر عارف مرتاض شیخ محمد حسین طریحی بوده است.

### ۲. سید محمد جواد صدر عاملی

معروف به مسجد شاهی. وی در سال ۱۲۷۳ق در اصفهان متولّد گردید. در یک سالگی پدر خود را از دست داد. علّامه شرف الدین می نویسد: وی علوم ادبی، منطق، فلسفه و سطوح فقه و اصول را در اصفهان فراگرفت و سپس به نجف اشرف مهاجرت نمود و نزد اساتید آن جا به تحصیل پرداخت. برخی از اساتید وی عبارتند از آیات عظام:



---

۱– ۴۴۸. تکمله امل الآمل ج ۱.

۲– ۴۴۸. تکمله امل الآمل ج ۱.

۱. آخوند ملّا محمّد کاظم خراسانی

۲. حاج آقا رضا همدانی

۳. سیّد اسماعیل صدر (عموی ارجمندش)

علامه شرف الدین پس از اشاره به تلمذ وی نزد اساتید نامبرده می نویسد:

«وربما وقف فی الفقه علی الشیخ محمد حسین الکاظمی صاحب «هدایه الانام» فی شرح «شرایع الاسلام» وفی الاصول علی الشیخ المیرزا حبیب الله الرشتی صاحب «بدایع الاصول» فکرع من سائغ علومهم حتی ارتوی».(۱)

۴. میرزا فتح اللّه شیخ الشریعه اصفهانی

به نوشته علّامه طهرانی در «الذریعه» وی رساله ای در بطلان عمل به احتیاط در بخشی از فروع، برای کسانی که تمکّن از تحصیل علم به واقع دارند را در جواب اشکال سیّد جواد بن آقا مجتهد اصفهانی نگاشته است.(۲)

۵. حاج شیخ محمّد باقر نجفی

۶. عارف ربانی شیخ محمّد حسین نجفی

مرحوم صدر پس از بازگشت به اصفهان از این دو استاد گران قدر بهره مند شد و پس از وفات آنان خود یکی از شخصیت های برجسته اصفهان گردیده و به ترویج دین و رسیدگی به امور مردم پرداخت.(۳)

### شخصیت علمی و معنوی

محمد باقر الفت در «نسب نامه» می نویسد: «وی مردی درس خوانده، درویش مسلک، عرفان مآب و محترم بود. در مدرسه ملاّـ عبداللّه شوشتری واقع در بازار شمال شرقی میدان شاه اقامه نماز جماعت می نمود و گاهی به قضاوت و فتوا در امور شرعی



---

۱- ۴۵۰. همان ص ۱۷۳ -۱۷۴.

۲- ۴۵۱. الذریعه ج ۱۱ ص ۱۳.

۳- ۴۵۲. بغیه الراغبین ج ۱ ص ۱۷۴.

نیز می پرداخت. در سال ۱۲۹۹ به مصاحبت پدر نگارنده [آیه اللّه آقانجفی]مسافرت حج نمود و سال ها در نجف برای تحصیل علوم شرعی مجاورت داشته و بالخصوص معاشرت و مصاحبت بسیاری با حاج شیخ محمّد حسین [نجفی ]داشته، تعلیم و تربیت آن مرد عابد و سالک راه خدا در وجودش آثاری به جا گذاشته بود. او به معنای کلمه متصوّف نبود....اما در مسائل عرفانی گفتگو می کرد و اغلب شب ها کتاب «مثنوی» را می خواند».(۱)

علاّمه شرف الدین می نویسد: «قد تشرّف بزیاره المشاهد المقدّسه فی العراق سنه ۱۳۱۹ فرأیته ثمّه، فاکبرته فی فضله وعقله وسمته وهدیه، وتکلّمت معه فی بعض الفروع والاصول، فوجدته ذا ملکه راسخه و خطوه فسیحه».(۲)

علامه سید حسن صدر در «تکمله امل الآمل» از او چنین یاد کرده است:

«عالم عامل فاضل کامل مهذب ناسک، من المجاهدین فی الدین والنافعین فی تربیه المؤمنین، أحد علماء اصفهان الیوم، زاد الله فی شرفه. اشتغل فی النجف علی جماعه من أعلامها، ورجع ولازم درس حجه الاسلام الشیخ محمد باقر بن الشیخ محمد تقی صاحب الحاشیه، وتکمله فی المعارف علی العالم الربانی الشیخ محمد حسین بن الشیخ محمد باقر المذکور قدس سره. أدام الله له توفیقه».(۳)

وی در شرح حال آقا مجتهد نیز از فرزندش یاد کرده و می نویسد:

«السید العالم الفاضل الربانی المجاهد المراقب العماد السید محمد جواد أدام الله بقاه وکثر فی العلماء أمثاله، وهو الیوم خلف أبیه فی العلم والعمل والمعارف».(۴)

مرحوم مهدوی می نویسد: وی از موسسین انجمن صفاخانه اصفهان بوده و در



---

۱- ۴۵۳. نسب نامه الفت نسخه خطی.

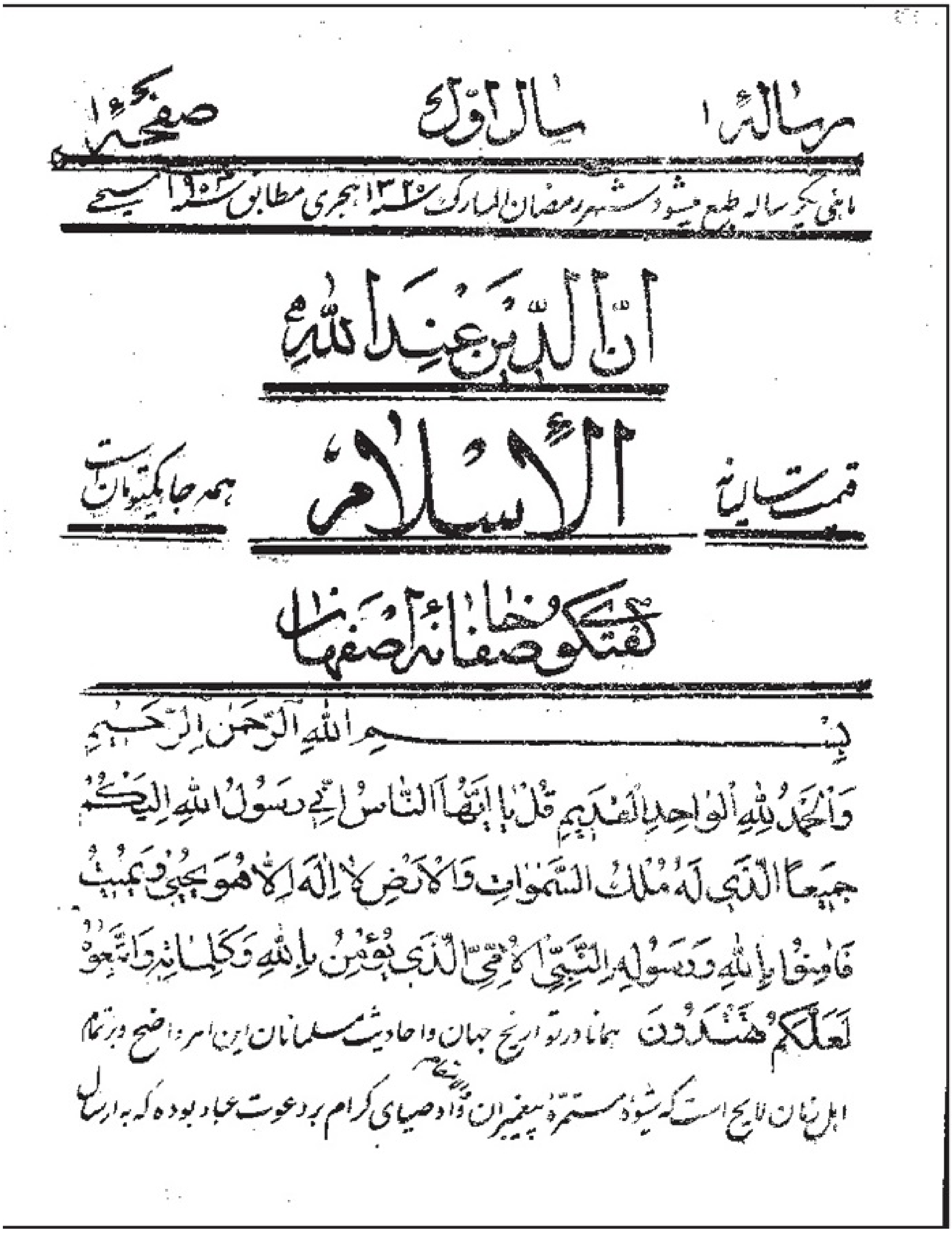
۲- ۴۵۴. بغیه الراغبین ج ۱ ص ۱۷۴.

۳- ۴۵۵. تکمله امل الآمل ج ۱ ص ۸۲ -۸۳.

۴- ۴۵۶. تکمله امل الآمل ج ۱ ص ۳۵۸.

شماره های مجله «الاسلام» مقالاتی در رد اقوال عیسویان از روی کتب ایشان از وی به طبع رسیده است.(۱)

تصویر



رساله ۱ سال اول صفحه ۱

ماهی یکبار رساله طبع میشود شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۲۰ هجری مطابق سنه ۱۹۰۲ مسیحی

ان الدین عند الله

الاسلام

قیمت سالیانه همه جا یکتومان است

گفتگو صفاخانه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

والحمد لله الواحد القدیم قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا الذی له ملک السموات والارض لا اله الا هو یحیی و یمیت فآمنوا بالله و رسوله النبی الامی الذی یؤمن بالله و کلماته واتبعوه لعلکم تهتدون همانا در تواریخ جهان و احادیث مسلمانان این امر واضح و در تمام اهل زبان لایح است که شیوه مستمره پیغمبران و اوصیای کرام بر دعوت عباد بوده که به ارسال

ص: ۳۴۷

---

۱- ۴۵۷. رجال اصفهان ص ۷۸، و تاریخ اصفهان همایی ص ۱۲۴.

### تألیفات

۱. رساله در نماز شب و آداب و اسرار آن.

۲. رساله در جبر و تفویض.

به نوشته علّامه شرف الدین: این رساله بیان گر فضل و دانش او در علوم معقول و بیان و نحو و صرف و لغت است و از آن برمی آید که وی عالمی ربانی و اهل معنویت است.

۳. رساله در شبهه محصوره.

۴. رساله در اجتهاد و تقلید.

۵. رساله در ولایت عامّه.(۱)

### وفات و مدفن

این عالم ربانی در ۱۰ محرم سال ۱۳۴۷ق در سنّ هشتاد سالگی وفات نمود و در صحن تکیه، بر روی سکویی که به نوشته الفت: «محل تهجّد و عبادتش بود» مدفون شد.(۲)

ماده تاریخ وفاتش را میرزا حسن خان جابری ضمن قطعه ای چنین آورده است:(۳)

یکی بیامد و تاریخ این معما گفت:

«جواد حجه الاسلام رفته از دنیا»



---

۱- ۴۵۸. ر.ک: بغیه الراغبین ج ۱ ص ۱۷۴.

۲ – ۴۵۹. به نوشته الفت: همسر او آغابیگم دختر میرزا محمّد تقی حسین آبادی (از خانواده محترم و قدیمی سادات حسینی خاتون آبادی و داماد سیّد صدرالدین عاملی) زنی صالحه و محترمه بود که مدّت کوتاهی پس از وفات شوهرش به سال ۱۳۴۸ق وفات یافت و در کنار مزار او مدفون شد. نسب نامه الفت نسخه خطی.

۳- ۴۶۰. رجال اصفهان ص ۷۸.

### سیّد صدرالدین صدر عاملی

#### اشاره

فرزند سـید محمد جواد. عالم فاضل متقی. در سال ۱۲۹۵ق در اصـفهان متولّد شد. پس از فراغت از تحصیلات مقدماتی و سطوح در اصفهان، به نجف اشرف مهاجرت نمود و از محضر درس آیات

عظام: آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی، سیّد محمّد کاظم یزدی و اساتید دیگر بهره برده و علاوه بر آن علوم ریاضی و فلسفی را نیز از اساتید فن فرا گرفت.

وی پس از اتمـام تحصیـلات خود به اصـفهان بازگشت و به اقامه جماعت در مسـجد قصـر منشـی و تـدریس «کفایه الاصول» اسـتادش آخوند خراسانی و انجام وظایف اجتماعی و رفع مشکلات مردم پرداخت.

علاّمه شرف الدین پس از ذکر شرح حال فوق می نویسد: «قد سلک مسلک اهل الزهد والعرفان، فکان دائم المراقبه لنفسه، مواظباً علی تکمیلها و تهذیبها و تصفیتها».(۱)

به نوشته علاّمه شرف الدّین وی دارای حواشی استدلالی بر «عروه الوثقی» اثر معروف فقهی استادش سیّد محمّد کاظم یزدی بوده است.

این عالم جلیل در ۲۶ جمادی الاول سال ۱۳۶۰ق وفات نمود و در کنار پدر ارجمندش به خاک سپرده شد.

### ۳. سید ابوالحسن عاملی

#### اشاره

فرزند سید صدرالدین عاملی، عالم زاهد ربانی. در سال ۱۲۴۳ق متولد شد.

از تحصیلات و مقام علمی او اطلاعی در دست نیست ولی در منابعی که نامش ذکر شده به زهد و تقوا و عبادت او اشاره شده و در این جهات مورد ستایش فراوان واقع گشته است.



---

۱- ۴۶۱. بغیه الراغبین ج ۱ ص ۱۷۵.

علامه شرف الدین در «بغیه الراغبین» می نویسد:

«کان عالما ربانیا متجردا للمعارف والعباده وازهد والانزواء وترک المعاشره للناس. حدّث عنه بذلک کله صنوه حجه الاسلام السید اسماعیل قدس سرهما وذکره مره فقال: کان جمال السالکین والعارفین، دائم العباده والمراقبه، لا یترک الرواتب وصوم الایام المندوبه، دائم الذکر والفکر. قلت: وجدّی الصدوق ابوالحسن الهادی یثنی علیه ثناء بلیغا ویذکر من علمه وورعه وزهده وعبادته وانقطاعه الی الله تعالی شیئا کثیرا».

آیه الله سید حسن صدر نیز در «تکمله امل الآمل» می نویسد:

«کان من العلماء الربانیین المتجردین للمعارف والعباده والزهد والانزواء وترک المعاشره. لم اره ولکنی سمعت اوصافه الحمیده من الاهل والارحام خصوصا من اخیه السید حجه الاسلام السید اسماعیل الصدر».(۱)

علامه طهرانی در «نقباء البشر» می نویسد:

«عالم تقی وعابد زاهد. کان اخوه العلامه السید اسماعیل یثنی علیه کثیرا وحدثنی ان تقواه وعزلته وانصرافه الی العباده کانت سجیته الی ان توفی بعد ۱۳۰۰».

این عالم ربانی در سال ۱۳۱۴ق در اصفهان وفات کرد و در صحن این تکیه مدفون شد. وی دارای ۱۵ اولاد بود که ۹ نفر از آنان در کودکی از دنیا رفتند. از جمله:

### ۱. سید محمد مهدی عاملی

#### اشاره

وی از اهل زهد و تقوا بوده و در سال ۱۳۱۴ق وفات کرده و دو فرزند پسر به شرح زیر از خود برجای گذاشت:

#### الف. حجه الاسلام سید صدرالدین صدر عاملی

از وعاظ معروف که در سال ۱۳۰۶ متولد و در ۲۵ جمادی الاول ۱۳۷۲ق وفات کرده و در قم مدفون شد.



---

۱- ۴۶۲. تکمله امل الآمال ج ۱ ص ۱۷۴.

فرزندش: سید مهدی صدر عاملی نیز از ائمه جماعت و وعاظ تهران و داماد آیه الله سید صدرالدین صدر بود. وی در سال ۱۳۳۲ق متولد شد. در قم و تهران درس خوانده و از دانشکده معقول و منقول لیسانس دریافت نموده و عمر خود را به اقامه جماعت و تدریس و خطابه گذراند. او در ماه ربیع الثانی ۱۴۰۶ق وفات کرد و در شهر مقدس قم مدفون شد. از آثارش کتاب «کلام قدسی» در تفسیر آیه الکرسی چاپ شده است.

**ب. حجه الاسلام سید اسدالله مستجاب الدعواتی**

وی عالمی وارسته و با تقوا و عارف مسلک و از صاحب منصبان دادگستری بود که از آیه الله علامه شیخ محمد رضا نجفی اجازه علمی دریافت کرده و عمری با تقوا و پارسایی و عبادت خلق و خدمت به مخلوق به سربرده و سرانجام در روز چهارشنبه ۸ رمضان ۱۳۸۷ق وفات کرده و در تخت فولاد تکیه مقدس مدفون گردید.

فرزندانش عبارتند از:

۱. حجه الاسلام سید محمد علی مستجابی

عالم فاضل که در سال ۱۳۴۲ق متولد شده، در اصفهان و قم و دانشکده معقول و منقول تهران تحصیل کرده و در تهران به وعظ و ارشاد مردم پرداخت. وی در سال های اخیر وفات کرد و در باغ رضوان اصفهان مدفون شد.

۲. حجه الاسلام حاج سید مرتضی مستجابی

از علمای جلیل القدر معاصر اصفهان. در سال ۱۳۰۲ش متولد شد. کتب درسی ادبیات عرب اعم از «جامع المقدمات»، «سیوطی»، «مغنی»، «شرح نظام» و «مطول» را با قسمت زیادی از «شرح لمعه» در محضر پدر بزرگوار خود فراگرفت. سپس به تهران رفته و در مدرسه مروی ساکن گشت و از درس علمایی چون آیه اللّه شیخ عبدالرزاق قائینی و حجه الاسلام سید عباس فشارکی (آیه الله زاده اصفهانی) بهره برده و «شرح لمعه» و «اسفار» و قدری از «مکاسب» را نزد آنان تحصیل نمود. آن گاه به نجف اشرف مهاجرت نمود و سطوح عالی را نزد عالم ربانی شیخ محمد همدانی فراگرفت. وی عالمی مجاهد و

پرتلاش، از یاران آیه الله کاشانی و شهید نواب صفوی بوده و سال هاست که در اصفهان به رتق و فتق امور مردم اشتغال دارد و در فتوت و سخاوت

ممتاز است. وی ادیبی تواناست و مجموعه مفصلی از اشعار برگزیده شاعران را با نام «سلوک حضور (بر سجاده شعر)» در چند جلد منتشر ساخته است.

۳. سید محمد تقی عاملی

عالم جلیل، از فرزندان سید ابوالحسن. دارای دو فرزند پسر به شرح زیر بوده است:

۱. آقا سید جناب فصولی

معاون ثبت اسناد کل، که در اواخر عمر سردفتر اسناد رسمی بوده و به فرموده حضرت حجه الاسلام سید مرتضی مستجابی: در فضل و تقوی کم نظیر و از نظر مردمی و مردم داری و صفات عالی انسانی قابل ستایش بوده و در حمایت از ضعفا و بی نوایان گام های بزرگ و کوچکی برداشته است. وی در شب شنبه ۱۵ محرم ۱۳۹۹ق ) ۲۵ آذر ماه ۱۳۵۷ش) وفات کرده و در صحن جنوبی تکیه مادرشاهزاده مدفون گردید.

۲. حاج آقا میر فصولی

نسبش از طرف مادر به آیه الله شیخ محمد حسین صاحب «فصول» می پیوندد. وی مردی متعبد و دانشمند و انسانی والا و در کسوت روحانیت به خدمت مشغول بوده و در روز چهارشنبه ۱۰ ذیقعده سال ۱۳۸۸ق )۹ بهمن ماه ۱۳۴۷ش) وفات کرده و در تکیه فاضل سراب مدفون گردید.

## میرزا محمّد جواد حسین آبادی

### اشاره

عالم عامل و فقیه کامل

### تولّد و تحصیلات

در حدود سال ۱۲۳۲ در شهر اصفهان متولّد شد.(۱)

پدرش: میرزا محمّد حسن دارای خطی بسیار زیبا بود و عمدتاً به کتابت قرآن کریم و متون اسلامی و نیز تابلوهای خطی اشتغال داشت.

آیه اللّه میرزا محمّد جواد مقدمات علوم را در اصفهان گذرانید و سپس علی رغم مشکلات فراوان جهت ادامه تحصیل به نجف اشرف عزیمت نمود. او دوران تحصیل خود را با فقری طاقت سوز و نهایت عسرت و مشقّت به پایان برد و به درجات عالی علم و فضیلت نایل گردید.

نقل است که در آن روزگار، زمانی کفش هایش گم شد و او مدّت ها بدون کفش راه می رفت و استطاعت تهیه کفش دیگری را نداشت.

همچنین از فقیه بزرگ حاج ملّا علی کنی تهرانی(۲) که با ایشان هم دوره بوده نقل

ص: ۳۵۳

---

۱- ۴۶۳. ایشان در پایان «ترتیب خلاصه الاقوال» که در ۱۹ محرم ۱۳۱۲ق نگارش یافته می نویسد: «وقد بلغت ثمانین».

۲- ۴۶۴. از اکابر علمای امامیه اوایل قرن ۱۴ که فقیه اصولی رجالی و بسیار جلیل القدر و محقق و مدقق بود. ولادتش به سال ۱۲۲۰ق در کن دو فرسخی تهران واقع شد. در عتبات از درس صاحب «جواهر» و صاحب «ضوابط» بهره برد و پس از تبحر در فقه و اصول و حدیث و اکثر علوم متداوله به تهران مراجعت نمود و مرجع استفاده اکابر و مشغول انجام وظایف دینیه شد. از تالیفاتش کتاب القضاء والشهادات و «توضیح المقال» فی علم الدرایه والرجال شهرت دارد. وی در صبح پنجشنبه ۲۷ محرم ۱۳۰۶ق در تهران وفات کرد. ریحانه الادب ج ۵ ص ۹۸. میرزا حیدر علی مجد الادباء در وفاتش گوید: سرود مرتجلا «مجد» بهر تاریخش: «علی بنزد محمد بخلد کرد مقام»

است که: من و میرزا محمّد جواد اکثر شب ها در حجره هایمان گرسنه می خوابید(۱)یم.

وی در نجف اشرف از محضر آیات عظام: سید ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط الاصول» و شیخ محمّد حسن نجفی صاحب «جواهر» بهره برده و از استاد اخیر به دریافت دو اجازه اجتهاد و نقل روایت نایل گردید. پس از آن به اصفهان بازگشت و به تألیف و تدریس و انجام وظایف دینی و خدمات اجتماعی پرداخت.

## اساتید

### اشاره

از اساتید این فقیه بزرگ در نجف اشرف تنها دو نفر را می شناسیم که عبارتند از:

### ۱. آیه الله العظمی شیخ محمد حسن نجفی

فقیه نامدار شیعه و صاحب اثر بی همتای «جواهر الکلام».

در «ریحانه الادب» می نویسد: شیخ محمد حسن بن شیخ باقر بن شیخ عبد الرحیم بن آقا محمد بن ملا عبد الرحیم شریف اصفهانی، از ارکان علمای امامیه واساطین فقهای اثنی عشریه است. مراتب کمالات عالیه او مسلّم عامه وخاصه، ریاست مذهبی علمی عموم امامیه از عرب وعجم بدو منتهی، از تلامذه سید جواد عاملی صاحب «مفتاح الکرامه» شیخ جعفر کاشف الغطاء و پسرش شیخ موسی می باشد. کتاب «جواهر الکلام» فی شرح «شرایع الاسلام» او نسبت به فقه جعفری، مانند «بحار الانوار» مجلسی است نسبت به اخبار اهل بیت اطهار علیهم السلام که تمامی فروعات فقهیه را از اول تا آخر با ادله آنها، با کمال دقت نظر استقصا کرده و در استیفای جزئیات دقیقه احکام



---

۱- ۴۶۵. استاد زاده ص ۱۳ -۱۴.

فقهیه و ردّ آنها بر اصول مقرره دینیه وتطبیق احکام نادره غیر معنونه با ادله شرعیه بی نظیر و با تألیف این کتاب مستطاب که در حدود ۲۵ سالگی شروع و زیاده بر ۳۰ سال از عمر خودرا در آن مصروف داشته اکابر علما را رهین قلم خود نموده است که تماما خوشه چین آن خرمن کمال وعلوم دینیه می باشند، هر کس باندازه فهم خود سنبلی چیده و به مقدار استعداد وشنای فکری خود گوهری از آن دریای بی پایان التقاط می نماید. اینک مربی فقها و پدر روحانی ایشان بوده و بیشتر به شیخ الفقهاء موصوفش دارند.

در «مستدرک» از استاد خود شیخ العراقین سالف الترجمه که از تلامذه صاحب جواهر بوده نقل کرده است که اگر مورخ زمان صاحب جواهر، تصمیم نماید که حوادث عجیبه آن زمان را ثبت اوراق نماید هر آینه امری عجیب تر از تصنیف کتاب «جواهر الکلام» سراغ نتواند کرد.

وفات صاحب جواهر اول شعبان سال ۱۲۶۶ق در نجف اشرف واقع شده و مقبره او معروف است.(۱) شاگردش سید حسین بروجردی در منظومه خود گوید:(۲)

ثمّ محمد حسن بن الباقر

شیخ جلیل صاحب «الجواهر»

منه استفدنا برهه مما سلف

کان وفاته: «علا ارض النجف»

سید حسین آل بحر العلوم که از حاضرین تشییع جنازه صاحب «جواهر» بوده نیز در ماده تاریخ وفاتش گوید:(۳)

تبکیه شجوا وتنعاه مؤرخه

«ابکی الجواهر همّا فقد ناثرها»

صاحب «روضات الجنات» می نویسد: «هو واحد عصره فی الفقه الاحمدی واوحد زمانه الفائق علی کل اوحدی، معروفا بالنباله التامه فی علوم الادیان وموصوفا بین



---

۱- ۴۶۶. ریحانه الادب ج ۳ ص ۳۵۷ -۳۵۸.

۲- ۴۶۷. همان.

۳- ۴۶۸. همان.

الخاصه والعامه بالعلم والفضل على سائر العلماء الاعيان... وقد اوتى بسطه فى اللسان عجيبه وسعه فى البيان غريبه، لم ير مثله إلى الآن فى تفريع المسائل ولا شبهه فى توزيع الاحكام على الدلائل ولم يستوف المراتب الفقهيه أحد مثله ولا حام فى تنسيق القواعد الأصوليه أحد حوله أو فى توثيق المعاقد الاستدلاليه مجتهد قبله ... وإليه انتهت رئاسه الاماميه العرب والعجم فى زماننا».(۱)

آيه الله شيخ محمد جواد در اجازه به فرزندش شيخ احمد مجتهد از استاد خود صاحب جواهر چنين ياد كرده است:

«الشيخ الجليل والعالم النبيل عميد العلماء وعماد الفقهاء وعمود النبلاء مشيد اركان الدين و مسدد احكام سيد الاولين والآخرين مروج شريعه خاتم النبيين ومحيى مراسم الائمه الطاهرين سلام الله عليهم اجمعين الشيخ الاستاد الذى دار فى عصره دائره العلم والعمل والهدايه والارشاد العبد الموتمن الشيخ محمد حسن قدس الله روحه وزاد من عنده فتوحه».(۲)

### ۲. آيه الله العظمى سيد ابراهيم قزوينى

فقيه محقق و مدرّس بزرگ، صاحب «ضوابط الاصول» و «نتايج الافكار» در اصول فقه و «دلائل الاحكام» در فقه استدلالى.

در «ريحانه الادب» مى نويسد: «سيد ابراهيم بن سيد محمد باقر موسوى النسب قزوينى الاصل حائرى المسكن والمدفن، از اكابر علماى اماميه اواسط قرن سيزدهم هجرت مى باشد كه در تمامى مراتب علميه و حسن تقرير و انشا و تحرير بى نظير و در مكارم اخلاق طاق و در احاطه مسائل فروعيه و اصوليه وحيد عصر خود بود. در بدايت حال به مصاحبت والد معظم خود به كرمانشاه رفت و مقدمات و مبادى لازمه را از مدرسين آن جا خواند. پس به عزم ارتقا به مقامات عاليه علميه به عتبات عرش



---

۱- ۴۶۹. روضات الجنات ج

۲- ۴۷۰. عارف كامل ص ۲۲۲.

درجات رفت. فقه را از شیخ علی کاشف الغطاء و شیخ موسی کاشف الغطاء و صاحب «ریاض» و پسرش سید مجاهد و دیگر افاضل و اماجد خواند. اصول را نیز از شریف العلمای مازندرانی مشهور استقصا نمود تا آن که در حال حیات شریف العلما بنای تدریس گذاشت و حوزه درس او مجمع اکابر و مرجع استفاده افاضل شد و بیش تر از ۷۰۰ بلکه تا حدود هزار تن از طلاب و فحول علما حاضر حوزه درس می می بوده اند».(۱)

شاگردش آیه الله میرزا محمد تنکابنی در «قصص العلماء» می نویسد:

«در مسجد مدرسه سردار که متصل به صحن مبارک حایر حضرت سید الشهداء علیه السلام است تدریس می فرمود. ودر مجلس درس از ۷۰۰ تا ۸۰۰ بلکه تا ۱۰۰۰ نفر از طلاب و محصلین و فقها و مجتهدین و مستنبطین می نشستند، از جمله ایشان: آقا شیخ زین العابدین بارفروشی و آقا سید حسین ترک و آقا سید اسدالله نجل حجه الاسلام [شفتی ]و آقا شیخ مهدی کجوری که در شیراز است و مرحوم آقا سید ابوالحسن تنکابنی و حاجی محمد کریم مجتهد لاهجی و مرحوم شیخ عبدالحسین تهرانی و مرحوم ملا علی محمد ترک و جناب حاجی ملا علی کنی سلمه الله تعالی و میرزا محمد حسین ساروی و میرزا محمد محسن اردبیلی و آقا میرزا صالح عرب و آقا میرزا رضای دامغانی و شیخ محمد طاهر گیلانی و ملا محمد صادق ترک و آقا جمالای محلاتی و امثال ایشان که هریک در صقعی از اصقاع مرجع و ملاذ انام اند».(۲)

### مقامات علمی و عملی

آیه اللّه میرزا محمّد جواد از فقهای بزرگ زمان و عالمی غیور و متعصّب در امر دین و در عین حال زاهد، باورع و صاحب اخلاق ستوده و صفات پسندیده بود. بیانات برخی از اعاظم درباره ایشان که بیان گر مراتب بلند علمی و اخلاقی اوست چنین است:



---

۱- ۴۷۱. ریحانه الادب ج ۳ ص ۳۷۶ -۳۷۷.

۲- ۴۷۲. قصص العلماء ص ۴.

۱. صاحب «جواهر» در اجازه اجتهادی که برای او نگاشته می نویسد:

«اما بعد، فانّ ولدنا وقرّه اعيننا ومعتمدنا التقی النقی والمهذّب الصفی والذکی الالمعی، ذاالصفات الملکوتيه والسجايا للاهوتيه،المحروس بربّ العباد جناب الآخند ملا محمّد جواد سلمه اللّه و ابقاه قد قرأ علينا مده من الزمان وسمعنا کلامه فی جمله من المسائل، فتحققّنا وظهر لنا انه ممّن اختاره اللّه تعالی شأنه وسبحانه علما للشيعه وکهفا للشريعه، فوهبه الملکه القدسيه و المحنه الربانيه المسماه بالاجتهاد، مقرونه بالرشاد والسداد. فهو حينئذ مقبول الفتوی نافذ الحکم والراد عليه کالراد علی اللّه وعلی رسوله والائمه الميامين الطيبين الطاهرين».(۱)

۲.ایشان در اجازه دیگری که در سال ۱۲۶۵ق برای او نگاشته می نویسد:

«ولدنا الاعزّ الاکرم و قرّه عيننا المعظّم العالم العامل والفاضل الکامل الزکی التقی اللوذعی، الثابت علی الرشد والسداد جناب الميرزا محمّد جواد... قد قرأ علينا برهه من الزمان شطرا وافيا من العلوم الدينيه وحزبا کافيا من الآثار الشرعيه، وقد وجدناه قابلا للروايه، مضطلعا بالدرايه، قرينا بالاصابه والسداد، بالغا درجه الفقاهه والاجتهاد».(۲)

۳. علامه میرزا محمد باقر خوانساری صاحب «روضات الجنات» در اجازه ای که برای شیخ احمد مجتهد بیدآبادی نگاشته از پدرش آیه اللّه میرزا محمّدجواد با عنوان: «البارع العلامه و الفقيه الفهامه» یاد کرده است.

۴. علاّمه میرزا محمد هاشم چهارسوقی نیز در اجازه اجتهاد شیخ احمد، پدر بزرگوار او را: «مولانا الاجل الافخم الفقيه النبيه العلامه الميرزا محمّد جواد» خوانده است.(۳)

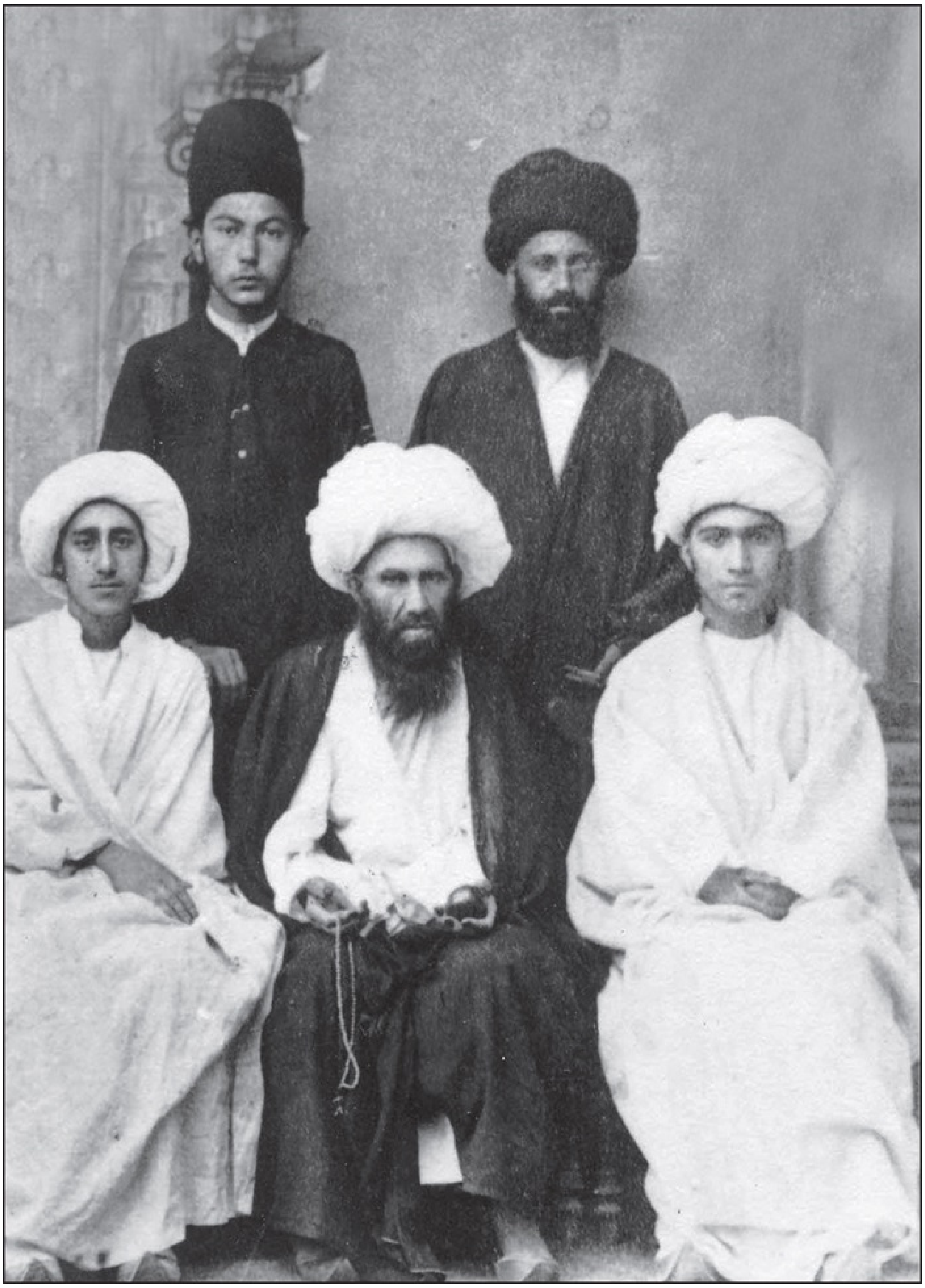


---

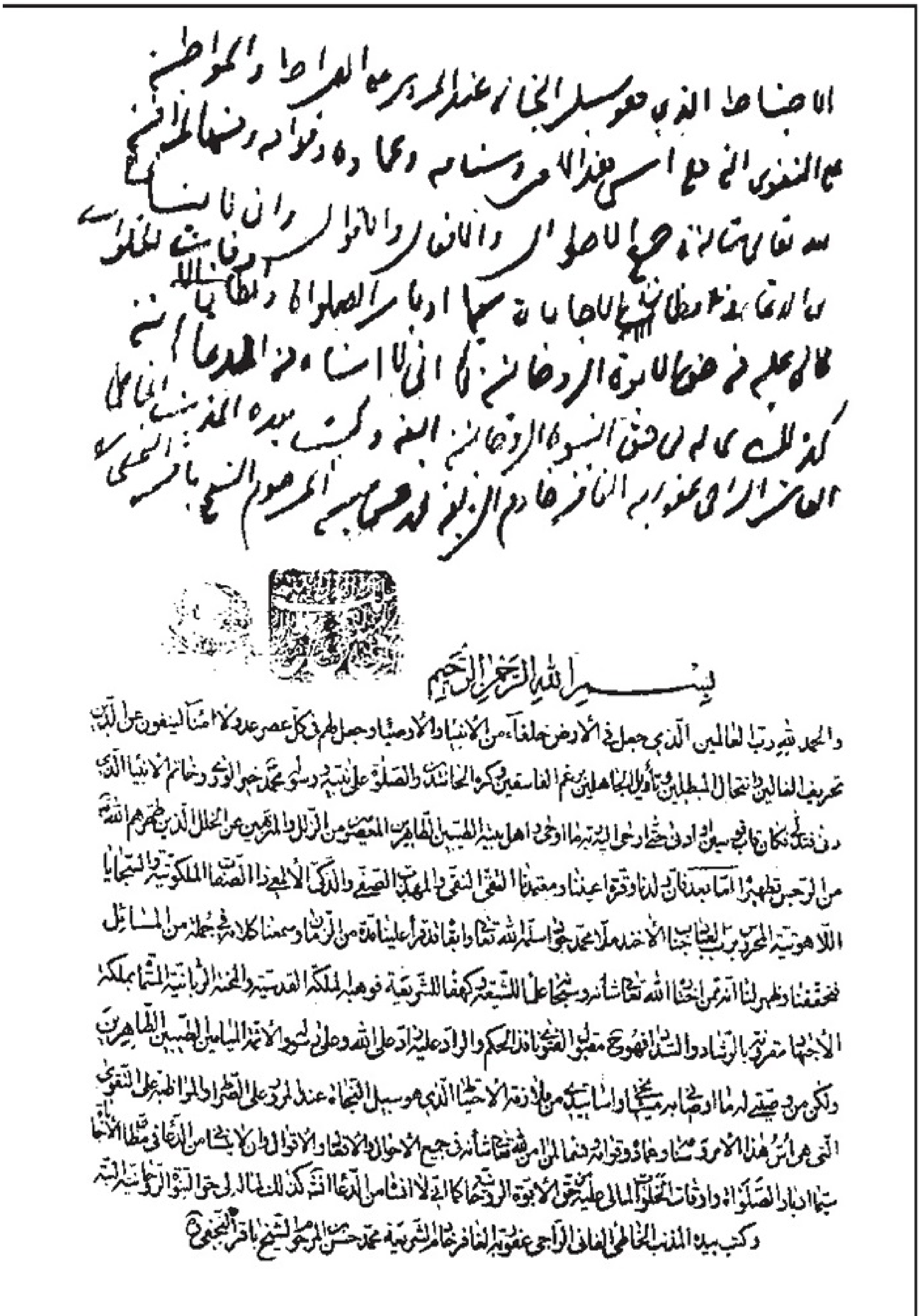
۱- ۴۷۳. استاد زاده ص ۱۷.

۲- ۴۷۴. همان ص ۲۲.

۳- ۴۷۵. دو اجازه مزبور تاکنون به چاپ نرسیده است و تصویر آن را دوست گرامی آقای حمید خلیلیان در اختیار مولف قرار داد.



ص :۳۵۹



الا الاحتياط الذي هو سبيل النجاة عند المرور على الصراط والمواظبة
على التقوى التي هي اس هذا الامر وعماده وقوامه [illegible]
[illegible] في جميع الاحوال والافعال والاقوال وان لا ينسانا [illegible]
[illegible] في مظان الاجابات سيما ادبار الصلوات [illegible]
[illegible]
كذلك [illegible] وكتب بيده المذنب [illegible]
[illegible] خادم الشريعة [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين الذي جعل في الارض خلفاء من الانبياء والاوصياء وجعل لهم في كل عصر عدولا امناء ينفون عن الدين
تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتأويل الجاهلين برغم الفاسقين وكره الحاسدين والصلوة على نبيه ورسوله محمد خير الورى وخاتم الانبياء الذي
دنى فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى فاوحى الى عبده ما اوحى واهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين من الزلل والمبرئين من الخلل الذين طهرهم الله
من الرجس تطهيرا اما بعد فان [illegible] ومعتمدنا التقي النقي والمهذب الصفي والذكي الالمعي ذا الصفات الملكوتية والسجايا
اللاهوتية المحرر [illegible] جناب الاخوند ملا محمد جواد سلمه الله تعالى وابقاه قد قرأ علينا مدة من الزمان وسمعنا كلامه في جملة من المسائل
تحققنا وظهر لنا انه ممن اختاره الله تعالى شانه [illegible] على الشيعة وكهفا للشريعة فوهبه الملكة القدسية والحجة الربانية التامة بملكة
الاجتهاد مقرونة بالرشاد والسداد فهو حجة مقبول الفتوى نافذ الحكم والراد عليه راد على الله وعلى رسوله والائمة الميامين الطيبين الطاهرين
ولكن من وصيتي له ما اوصاني به مشايخي واساتيدي من ملازمة الاحتياط الذي هو سبيل النجاة عند المرور على الصراط والمواظبة على التقوى
التي هي اس هذا الامر وعماده وقوامه [illegible] في جميع الاحوال والافعال والاقوال وان لا ينسانا من الدعاء في مظان الاجابة
سيما ادبار الصلوات [illegible]
وكتب بيده المذنب الخاطي الفاني الراجي عفو ربه الغافر خادم الشريعة محمد حسن ابن المرحوم الشيخ باقر النجفي

تصویر

متن اجازهٔ مرحوم صاحب جواهر به آیة الله میرزا محمّد جواد اصفهانی در نقل روایت که به سال ۱۲۶۵ ه .ق. تحریر شده است.


بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی رفع منازل الرجال بشرف الروایة والعلماء لهم
بفضیلة الدرایة جل وأعلی لا أمل له ولا نهایة وصلی الله علی حبیبه وخیر خلقه الذی
أرسله رحمة للعالمین وأکمل دینه وأظهره علی کل دین وعلی آله وعترته الطاهرین الذین هم
ولاة أمره وأبواب علومه وخلفائه علی أمته صلوة متواترة متواصلة أبد الآبدین
وبعد فإن ولدنا الأعز الأکرم وقرة عیننا المعظم العالم العامل الفاضل الکامل الزکی التقی
الورع الألمعی الثابت علی الرشد والسداد جناب الحبیب الأمجد محمد جواد ابن المرحوم المغفور الحاج
محمد حسن الأصفهانی زاده الله تعالی فی توفیقه وتأییده قد استجاز منی فی روایة ما صحت لنا روایته
وحکایته ما جاز لنا نقله وحکایته وحیث أنه کان قد قرأ علینا برهة من الزمان شطراً وافیاً من
العلوم الدینیة وحزباً کافیاً من الآثار الشرعیة وقد وجدناه قابلاً للروایة مضطلعاً بالدرایة حریاً
بالإصابة والسداد بالغاً رتبة الفقاهة والاجتهاد أجبناه بإنجاح مأموله وأسعفناه بنیل
مقصوده وأجزنا له أن یروی عنا کلما یجوز لنا روایته ویسوغ لنا إجازته من الکتب الإسلامیة الأصولیة
والفروعیة سیما کتاب نهج البلاغة والصحیفة السجادیة والکتب الأربعة المشهورة الکافی وکتاب
من لا یحضره الفقیه والتهذیب والاستبصار والکتب الجامعة المتأخرة الوافی والوسائل وبحار

۵. واعظ محدث خبیر حجه الاسلام سیّد حسن فانی در کتاب «فلاح الایمان» آیه الله میرزا محمد جواد را این گونه ستوده است:

«الشیخ الجلیل والحبر النبیل، اسوه العلماء الفخام، العالم العامل، الفاضل الزاهد الورع، المتعصب فی الدین، المروّج لشریعه سیّدالمرسلین، صاحب الاخلاق الحمیده والصفات العلیه المرضیه، المؤید من ربّ العباد، الآخوند ملّا محمّد جواد الحسین آبادی الاصفهانی، تلمیذ الشیخ محمّد حسن صاحب «الجواهر» اعلی اللّه مقامهما و نوّراللّه مرقدهما».

### فعالیت های اجتماعی

آیه اللّه میرزا محمّد جواد در سال ۱۳۰۴ق از طرف ناصرالدین شاه از اصفهان به تهران فراخوانده شد و چندین سال در آن شهر به حالت تبعید به سر برد. ظاهراً علّت تبعید ایشان اقامه حدود شرعی در اصفهان بوده که موجب خشم ناصرالدین شاه گردیده است.

وی در تهران به اقامه جماعت می پرداخت و به وظایف دینی خود عمل می نمود.

گویند: در بین راه ایشان تا مسجدی که در آن اقامه جماعت می کرد یک مشروب سازی قرار داشت که متعلّق به فردی ارمنی بود و مشروب های دربار قاجار از آنجا تأمین می شد. روزی

ایشان به اتّفاق جمعی از نمازگزاران وارد آنجا شد و خود خمره بزرگ مشروب را شکست و مردم نیز سایر آثار را از بین بردند. وقتی مطّلع شد که ناصرالدین شاه از کار او بسیار خشمگین شده برای او پیغام فرستاد که من گمان می کردم تو ناصر دینی ولی حالا فهمیدم که کاسر (شکننده) دین هستی.

مشروب فروشی دیگری نیز در تهران توسط سراج الملک خریداری و تبدیل به مسجد شد، و اوّلین نماز جماعت آن به امامت آیه اللّه میرزا محمّد جواد و بر روی خرابه های آن بنا اقامه شد. این مسجد اکنون به نام مسجد سراج الملک معروف است.

ص: ۳۶۲

## شاگردان و مجازین

از شاگردان این فقیه بزرگ تنها چهار نفر را می شناسیم که عبارتند از:

۱. آیه اللّه شیخ احمد مجتهد بیدآبادی

فرزند بزرگ ایشان که تحصیلات خود را نزد پدر و آیات عظام: میرزا محمّد هاشم چهارسوقی و میرزا محمّد باقر خوانساری صاحب «روضات الجنات» انجام داده و از آنان اجازه اجتهاد دریافت کرده است.

۲. آیه اللّه العظمی شیخ محمّد علی شاه آبادی

فرزند دیگر او که نزد بسیاری از علمای زمان از جمله پدر بزرگوارش تحصیل نموده و از او نقل حدیث می نماید. ایشان در اجازه اجتهاد و نقل روایتی که برای عالم زاهد آیه اللّه سیّد علی حسینی برزانی نگاشته(۱) در بیان مشایخ روایت خود می نویسد: «عن مشایخی الاجله، احدهم واوحدهم: والدی العلامه، شیخ العلماء والمجتهدین، افاض اللّه علیه ش آبیب الغفران، عن شیخه واستاده العبد المؤتمن شیخ الاواخر الشیخ محمّد حسن صاحب «الجواهر» قدس سره».



---

۱- ۴۷۶. عالم فاضل و فقیه زاهد متّقی، از علما و ائمّه جماعت اصفهان که از محضر بزرگانی چون مرحوم آخوند ملّا حسین فشارکی استفاده نموده و از آن فقیه بزرگ و حضرات آیات: شاه آبادی و سیّد محمّد رضا رضوی خوانساری اجازه اجتهاد دریافت داشت. در اجازه آیه اللّه شاه آبادی به ایشان چنین آمده: «وقد استجاز من العبد جناب السیّد السند والرکن المعتمد العالم العامل والفاضل الکامل التقی النقی والحبر الملی البالغ بجدّه الی درجه الاستنباط والاجتهاد والواصل بجهده الی مرتبه استفراغ الوسع لتحصیل المراد من احادیث اجداده الامجاد علیهم صلوات اللّه الی یوم المیعاد، اعنی السیّد علی البرزانی بلّغه اللّه غایه الآمال و الامانی، ابن السیّد الجلیل و المولی البنیل العالم العامل العابد الکامل السیّد محمّد حسین وقاه اللّه من کل شین، فانه بعد ما رایت بعض مؤلّفاته فی المسائل الفقیه و باحثته فی جمله من المطالب العلمیه اراد اتصال سلسله سنده الی روایات الأئمه الاطهار».این عالم ربانی در شب های جمعه در تکیه بابا رکن الدین در تخت فولاد مراسم قرائت دعای کمیل و احیا برپا می داشته و به زهد و تقوا و کرامت نفس متّصف بوده است. وفاتش در سال ۱۳۶۹ ق واقع شد و در تکیه گلزار مدفون گردید.

متن اجازه مرحوم آیة الله میرزا محمّد جواد اصفهانی به فرزندش آیة الله میرزا احمد بیدآبادی که در سال ۱۳۰۸ هـ . ق. تحریر شده است

بسم الله

الحمد لله الذی منّ علی عباده بعد فطرهم بارسال الانبیاء وارسال الرسل لیمیزوا بین الاهواء
والسبیل ویوصلهم الی الجنة الدائمة الاکل التی لا یدخلها غلّ ولا حرّ کل والصلوة
والسلام علیهم خصوصا علی من فاق فضائل الکل سیدنا المبعوث علی کافة من وجد
وجعله للانس والجن نذیرا وبشیرا لیهدیهم طریق الجنة والوصول الی السعادة
فهنیئا لمن تبصر واطاع والویل لمن خسر وضاع والشکر لله الذی جعل العلماء
ورثة للانبیاء وفضّل مدادهم علی دماء الشهداء فهم نوابهم فی التعلیم
والهدایة والاقتداء ولذا علق فی کل عصر عدولا امناء لینفون عن الدین
والشریعة تحریف الغالین برغم الحاسدین وکره الفاسقین ویوصلون کل ذی حق
وشاکلة بحسب مراتبهم القابلة الی ما یستحق من الدرجات الی اعلی علیین بید
ان درجاتهم لیست متفاوتة فی علمهم وعملهم ورواتهم فقد ورد ان الانبیاء علیهم
لم یورثوا درهما ولا دینارا وانما اورثوا احادیث فمن اخذ بشیء منها
فقد اخذ حظا وافرا ولذا امر بالنفر من کل فرقة طائفة لیتفقهوا فی الدین
ولینذروا قومهم ولما کان الغالب فی زماننا فی حمل الاحادیث واخذها من
الطرق المسبعة طریق الاجازة وقد استجاز منی بعض اخوانی من العلماء الولد
ومن هو اعلی منزلة من الروح فی جسدی الاعز الامجد الاسعد قرة عینی الشیخ ج[illegible]
حفظه الله تعالی من کل شر خصوصا من شر کل حاسد اذا حسد وهو من
قلت لم یبلغ مثله فی زماننا الی هذه الدرجة الرفیعة ممکن الا اهل العتاب

[illegible]


تصديقي له واجازتي اياه بالحب والوداد لان عين الرضا عن كل عيب كليلة فليصدقه غيري من
العلماء الامجاد فصدقه جمع من الفقهاء وبالغاً غير واحد ثم بعد ذلك صدقه جمع من فحول العلماء
كثر الله تعالى امثالهم وزاد قدرهم وجلالهم حتى صار بحمد الله بحيث لا ينكره من رآه وعاشره
وقد استجازني وهو ابن ثلثين فاستخرت الله جل جلاله ان أؤدي الى حقه ولا افضل من كتب
وكتبت مع ان اهل البيت ادرى بما في البيت الا اني اذكر مختصراً من حالاته وفيه الكفاية وهو اني
لا احضر الآن منه منذ فتح اللسان في جريه كذباً ولا ميناً ولم اسمع من الموافقين وغيرهم عنه شيئاً
بل اتقى من اليقين بانه روحي فداه وبلغه الى ازيد مما ارجوه واتمناه من اهل العدالة الذين
الذين جدير بان يكون مقتدى للمؤمنين ولما صرفه في العدالة والاجتهاد من العلماء الامجاد
خمسة فليتم بتصديقي اياه فيهما ستة لما اشتهرت كلماتي لتكون ذو الاسداس وقد حصل
الحمل على السداسي فلما رأيته اهل العدالة والرواية وتسدد بالغاً درجة الفقاهة والاجتهاد
اجزت له ان يروي عني جميع ما صح لي روايته وحكايته مما اجازني لي حكايته عن اساتيذي الاجلة
سيما نهج البلاغة والصحيفة السجادية والكتب الاربعة المشهورة الكافي وكتاب من لا يحضره الفقيه والتهذيب
والاستبصار والكتب الجامعة المتأخرة الوافي والوسائل وبحار الانوار وجواهر الكلام للشيخ
الجليل والعالم النبيل عميد العلماء وعماد الفقهاء وعمود النبلاء مشيد اركان الدين ومشيد
احكام سيد الاولين والآخرين مروج شريعة خاتم النبيين ومحيي مراسم الائمة الطاهرين سلام الله
عليهم اجمعين الشيخ الاستاد الذي دار في عصره دائرة العلم والعمل والهداية والارشاد [illegible]
الشيخ محمد حسن قدس الله روحه وزاد من عنده فتوحه عمن روى عنه على ما كتبه في احدى اجازته
لي مفصلاً وجميع تأليفاتي وتصنيفاتي الكثيرة جداً بحيث كادت ان تنكر لو صرح بمقدارها
ولذلك خفي مقدارها واسأل الله ان يوفقه لاظهارها واصلاحها واكثارها وان لا ينساني
حياً وميتاً من الدعوات ويؤدي ما علي من الديون وحقوق الاخوان من المؤمنين والمؤمنات
ويكثر لي الاستغفار وتلاوة الآيات رزقه الله خلفاً صالحاً [illegible] وصلى الله
على محمد وآل محمد وطول عمره واعلى ذكره [illegible]
[illegible]
في يوم الاثنين رابع عشر صفر ١٣٠٨

۳. آیه اللّه سیّد هدایه اللّه چهارسوقی

عالم فاضل و فقیه زاهـد. فرزند علاّمه میرزا محمد باقر خوانساری صاحب «روضات» که خود عالمی جلیل القدر و دارای نَفَسی قُدسی و ذکاء فطری و دقّت فهم ممتاز بود.

وی تحصیلات خود را نزد پدر و عمّ خود میرزا محمّد هاشم چهارسوقی و حاج شیخ محمّد باقر نجفی و آیه الله میرزا محمّد جواد انجام داد تا به درجه اجتهاد رسیده و از اساتید خود مجاز گردید.(۱)

۴. حجه الاسلام سیّد حسن فانی یزدی

عالم فاضل جلیل، و واعظ محدّث خبیر. وی در ۲ رجب ۱۲۷۱ متولّد شد. در یزد نزد عالم جلیل آخوند ملّا زین العابدین عقدائی یزدی و دیگر علما تحصیل نموده و سپس به تحقیق در احادیث اهل بیت و تألیف آثار حدیثی و وعظ و هدایت مردم در یزد و اصفهان پرداخت. وی از بزرگان اهل منبر و مورد احترام علما و بزرگان و عامّه مردم بود. کتب زیر از اوست:

۱. اکسیر الاخبار، چهار مجلّد ۲. برهان المتّقین، ردّ بر بابیّه، مطبوع ۳. بهجه الابرار، مطبوع ۴. حرز المؤمنین، در احراز و ادعیه، مطبوع ۵. عقیده الحق در شرح باب حادی عشر ۶. غوث الامّه فی اثبات الغیبه ۷. فلاح الایمان در مواعظ، مطبوع و غیره.

مرحوم فانی در شب ۱۷ ربیع الاول سال ۱۳۳۸ وفات یافته، در تکیه ملک مدفون گردید. قبرش دارای محجر چوبی و مورد توجّه مؤمنین بود.(۲)

### اجازه آیه الله میرزا محمد جواد به واعظ فانی

مرحوم سید محمد حسن فانی از آیه اللّه میرزا محمّد جواد اجازه نقل حدیث دریافت کرده و متن آن را در پایان کتاب «فلاح الایمان و زناد الاشجان» خود بدین

ص: ۳۶۶

---

۱- ۴۷۷. مقدمه مناهج المعارف ص ۲۸۵، مکارم الآثار ج ۶ ص ۱۹۷۷.

۲- ۴۷۸. دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۴۹۳.

گونه نقل کرده است:

«صوره اجازه شیخ العلماء الامام الهمام والمولی القمقام، المؤید من رب العباد، الآخوند ملّا محمّد جواد حسین آبادی الاصفهانی، عطّراللّه مرقده:

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم الحمد لواجب الوجود الذی انعم علی کل موجود حیث لم یکن شیئاً مذکورا، واکرم علی ذی الحیاه بها وجعل من بینها الانسان سمیعا بصیرا، وارسل الیهم رسلا مبشرین ومنذرین، فتفضل علی المؤمنین بما جعل فی قلوبهم نورا.

وصلی اللّه علی اشرف خلقه محمّد الذی لم ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی، ولم یقل زورا، واهل بیته الطاهرین الذین اذا ذکر الخیر کانوا اوله وآخره واصله وفرعه ومأواه ومنتهاه، سیما فی الفوز بالدرجات العلی، فلم یورثوا درهما ولادینارا بل ورثوا احادیث. فکان فضل المؤمنین بما حفظوه من احادیث اهل البیت الذین اذهب اللّه عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا. فمن اخذ بشئ منها فقد اخذ حظّا وافرا ونصیبا موفورا. ومن ثمرات الاخذ بعد العمل النشر والتبلیغ؛ ولکن لما ورد منهم علیهم السلام: «من اصغی الی ناطق فقد عبده» لایصح تصدیق کل من یدعی ذلک؛

فکل یدعی حبا للیلی

ولیلی لاتقر لهم بذاکا.

فالمخیر تصدیق الماهر الخبیر والمطلع البصیر، فاستجاز منا جناب العالم العامل والفاضل الکامل، ذی الفضائل والفواضل، الجامع بین فضیله الادب وشرافه النسب وکرامه الحسب، الموقظ المستیقظ والواعظ المتّعظ، السیدالسند والحبر المعتمد، ناشر اخبار الرسول المختار ومبلغ احادیث الائمه الاطهار علیهم صلوات اللّه الملک الغفار، الهادی الی سبیل الرشاد، الباخع نفسه فی الهدایه والارشاد،الملقب بالفانی، ارجو ان یکون ذلک کذلک؛ لان آخر درجات السالکین الفناء فی اللّه

المورث للبقاء؛ من کان اسمه حسنا کرسمه، وبعد ما سمعت بعض مواعظه الشافیه واصغیت الی نصائحه الکافیه ولاحظت بعض مؤلفاته الوافیه واطلعت علی ما اذن لجنابه العلمان العاملان الکاملان والفاضلان الذان هما لسماء العز والعلم شمسان ولفلک الاجتهاد والجلاله والحلم

قمران،(۱) فتوسطت بینهما واعتمدت علیهما، فاجزت له ان یروی عنی جمیع ما صحت لی روایته وحکایه ما جازت لی حکایته بحق سماعی من مشایخی واساتیدی، ومنهم الشیخ الاستاد من دارت علیه فی عصره دائره العلم والعمل والاجتهاد، شیخنا المؤتمن الشیخ محمّد حسن رحمه اللّه بطرقه المعروفه الی ان یصل الی الائمه الموصوفه بالعصمه والطهاره. و کتب بیده الفانیه العبد محمّد جواد اوتی کتابه بیمینه فی یوم المعاد سنه ۱۳۱۱».

### تألیفات

#### اشاره

آیه اللّه میرزا محمّد جواد تألیفات بسیار زیادی به نگارش درآورده است. چنانچه از اجازه ایشان برای فرزندش شیخ احمد مجتهد بیدآبادی برمی آید، تعداد تالیفات او به قدری زیاد بوده که اگر تصریح به آن می نمود ممکن بود دیگران نگارش این تعداد اثر علمی به دست یک نفر را نپذیرفته و منکر آن شوند. او می نویسد:

«وجمیع تألیفاتی وتصنیفاتی الکثیره جدّا بحیث کادت ان تنکر لو صرّح بمقدارها، ولذالک خفی مقدارها، واسأل اللّه ان یوفّقه لاظهارها واصلاحها واکثارها».(۲)

این عالم سخت کوش تا پایان عمر به تالیف و تصنیف اشتغال داشته و با نشاطی

ص: ۳۶۸

---

۱ – ۴۷۹. مراد حضرات آیات شیخ محمد تقی آقا نجفی و برادرش شیخ محمد علی ثقه الاسلام است. آیه اللّه آقا نجفی اصفهانی در تقریظ کتاب «برهان المتّقین» وی می نویسد:«وبعد فانّ جناب العالم العارف الکامل البصیر النحریر سیّد العلماء الکرام، المحدّث البارع المستبصر بالآیات الفرقانیّه والعارف بالحقایق المأثوره، المستفاضه من الاحادیث المعتبره الملقّب بالفانی، رزقه اللّه سعاده الدارین وکرامه النشأتین، قد صرف اکثر عمره فی تهذیب المقاصد العلمیّه وتکمیل الفضایل الشرعیّه، وتألیف الکتب المشتمله علی المعارف الدینیّه وابطال الفرق الضالّه المضلّه وبیان المواعظ الکافیه الشافیه واستبصار الهدایه الکافیه الشافیه وایضاح المعارف الاسلامیّه. ثمّ نظرت فی نبذه من تألیفاته الباهره خصوصاً کتابه المسمی بالبهجه واجزائه المشتمله علی الموعظه فاستخرت اللّه سبحانه واجزت له ان یروی عنّی کلّما صحّت لی روایته وتحقّقت لدی درایته».

۲– ۴۸۰. استاد زاده ص ۲۸.

عجیب از هر فرصت ممکن برای نگارش آثار علمی خود بهره می برده، چنانچه «ترتیب خلاصه الاقوال» را در سن هشتاد سالگی هنگامی که به امراض گوناگون مبتلا بوده نگاشته است.

وی می نویسد: این ترتیب را در مجامع و جلساتی که امکان مطالعه و تفکر فراهم نبوده فراهم آورده است چرا که نگارش آن محتاج فکر و فراغت بال نبوده است.

از این جملات بر می آید که آیه الله میرزا محمد جواد از لحظه لحظه عمر خود استفاده کامل را برده و دائما به تفکر و تامل در مسائل علمی اشتغال داشته است.

نکته مهم تر این که علاقه او به علم و تالیف موجب کناره گیری او از اجتماع نشده اما انجام وظایف اجتماعی و شرکت در جلسات عمومی نیز مانع کارهای علمی او نبوده است.

برخی از تألیفات شناخته شده ایشان عبارتند از:

### ۱. بحر البکاء فی مصائب المعصومین النجباء.

این کتاب که صاحب «الذریعه» آن را نزد فرزند مؤلّف، آیه اللّه شیخ علی محمّد شریف در تهران دیده، در چهار مجلّد به شرح ذیل بوده است:

جلد اول: شامل ۳۰ مجلس در تفسیر سوره فاتحه الکتاب.

جلد دوم: در تفسیر سوره یوسف.

جلد سوم: در تفسیر سوره واقعه.

جلد چهارم: در احوال حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه علیها موسوم به «بحرالبکاء الفاطمیه».(۱)

### ۲. السراج الوهاج

در شرح کتاب «نتائج الافکار» استادش آیه الله سیّد ابراهیم قزوینی در اصول فقه.

ص: ۳۶۹

---

۱- ۴۸۱. الذریعه ج ۲۶ ص ۸۴.

آیه الله تنکابنی در کتاب «قصص العلماء» می نویسد: «کتاب «نتایج الافکار» در اصول تقریبا به قدر «معالم» است و همه دوره اصول و ادله و اقوال را داراست، با عبایر فصیحه که در نهایت فصاحت و بلاغت است و آن جناب رضی الله عنه آن را عنوان می کرد و درس می فرمود و در همان سنوات این فقیر نیز در مجلس درس ایشان استفاده می نمودم و حواشی بسیار بر این کتاب نوشته ام و کتابی در اصول به این بلاغت و فصاحت و جزالت و عذوبت نوشته نشده است و تلامذه آن جناب شروح بسیار بر آن کتاب نوشته اند، از آن جمله آقا شیخ مهدی کجوری و آقا سید ابوالحسن تنکابنی ساکن قزوین و غیر ایشان».(۱)

### ۳. کنوز اللئالی

در اصول فقه. به نوشته علامه طهرانی، در آغاز کتاب «بحرالبکاء» به دو اثر فوق اشاره شده است.(۲) نسخه خطی این کتاب در کتابخانه آیه اللّه مرعشی نجفی در مجموعه شماره ۸۲۴۸ موجود است. آغاز: «الحمدللّه رب العالمین... ان هذه اشارات الی فوائد جلیله من قواعد الاصول کتبتها لتکون تذکره لنفسی».(۳)

### ۴. ترتیب خلاصه الاقوال

علاّمه حلّی کتابی در علم رجال موسوم به «خلاصه الاقوال» نگاشته که از کتاب های مهم رجالی شیعه و مورد مراجعه علما و فقهاء است. از آن جا که نحوه تنظیم کتاب استفاده از مطالب آن را دشوار کرده بود آیه الله میرزا محمد جواد به ترتیب آن همت گماشته و در سن هشتاد سالگی آن را مرتب و مدون نمود. این کتاب در سال ۱۳۱۲ق در اصفهان به خط علی بن حبیب الله اصفهانی و به مباشرت محمد اسماعیل خوانساری که خود را «اقل الکتّاب» نامیده چاپ سنگی شده است.

ص: ۳۷۰

---

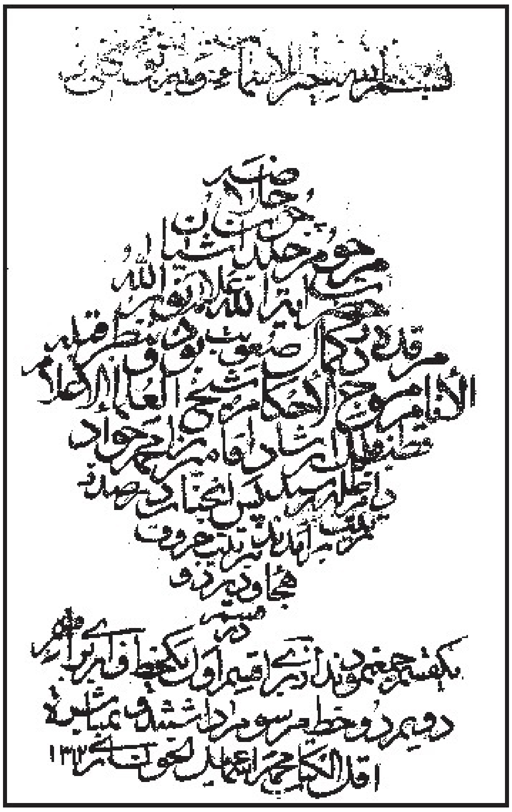
۱- ۴۸۲. قصص العلماء ص ۶.

۲- ۴۸۳. نقباء البشر ج ۱ ص ۳۲۱.

۳- ۴۸۴. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی ج ۲۱ ص ۲۰۶.

مؤلّف در آغاز آن می نویسد: «وبعد فانی وجدت الخلاصه فی الرجال من تالیفات شیخنا ومولانا العلامه غیر مرتب حق الترتیب وبترتیب حروف الهجاء فی اوائل الکلمه ولم یراع الثوانی والاواخر ولا الآباء فلهذا عسر وجدان الاسماء الا باستقصاء الجمیع؛ فاردت ان ارتبه ولکن لا اغیر له لفظا، الا ان فی کل باب الحق کلاما مختصرا مبدوا بلفظ قلت، وافیا بکل الباب، جاعلا القسمین قسما واحدا للسهوله، الا ان فوق کل اسم من القسم الاول خطا ومن الثانی خطین ومن الله الاستعانه».

تصویر



وی در پایان کتاب می نویسد: «وقد وقع الفراغ من ترتیب الخلاصه وتسویدها یوم الاثنین تاسع عشر محرم سنه ۱۳۱۲ ... وقد بلغت ثمانین مبتلی بامراض لا یرجی زوالها وقد کنت اکتب ذلک الترتیب فی المجامع التی لا یمکننی المطالعه والتصنیف لحاجتهما بالفکر وعدم احتیاج ذلک به فان عثرتم علی خطا او زله فان ذلک من لوازم الانسان خصوصا حال الکتابه».(۱)

### ۵. ترجمه «نجاه العباد»

رساله عملیه استادش صاحب جواهر، به فارسی.

ص :۳۷۱

---

۱- ۴۸۵. ترتیب خلاصه الاقوال، چاپ سنگی.

در آغاز نسخه خطی صفحه اوّل آن که در مجموعه شماره ۸۲۴۸ کتابخانه آیه اللّه مرعشی موجود است تقریظ صاحب «جواهر» بدین شرح آمده است:

«اما بعد، فقد لاحظنا بعض ما ترجمه ولدنا وقره اعيننا العالم العامل والفاضل الكامل التقى النقى والمهذّب الصفى، المحروس بربّ العباد، جناب الآخند ملاّ محمّد جواد سلّمه اللّه تعالى... فوجدناه صحيحا جيدا وحصل لنا الاطمينان بالباقى فلا بأس بالعمل بالترجمه».(۱)

### ۶. الخزائن فی اصول الفقه

این کتاب تقریرات درس استادش صاحب ضوابط به همراه نظرات مقرّر است.

وی در آغاز کتاب می نویسد: «انی بعد ما استفدت زمانا وتلمذت اوانا عند اجل العلماء علما وعملا واقلهم خطا وزللا، وهو العالم المدقق والفاضل المحقق، المصداق للتفضيل والمورد لنص التنزيل، يعنى: مداد العلماء افضل من دماء الشهداء، وان الفضل بيد الله يوتيه من يشاء؛ وما اصدق شاهدا لتشبيه العلماء بالانبياء، السيد السند والمطاع الامجد، ملجأ الانام وملاذ اهل الاسلام ،مقتدى العجم والعرب، الذى ذكر اسمه من سوء الادب، عديم العديل سمى الخليل ادام الله ظلاله وزاد فى العالمين قدره وجلاله احببت ان اكتب بعض ما سمعت من نتايج افكاره فى ورايق واغرس بذر تحقيقات بلغ اليها نظرى فى حدايق فشرعت سائلا من الله ان يجعله تذكره لنفسى وللطالبين وذريعه ووسيله للفوز بالعليين وذخيره لفاقتى يوم الدين راجيا من الناظر فيه النظر الى ما قيل لا الى من قال فانه بحمد الله مشتمل على ما لا يدركه العقول وعجز عن ادراكه اوهام الفحول وسميته ب«الخزائن فى علم الاصول» فانّ فيها كنوزا من المبادى ورموزا من المبانى التى هى مفاتيح لكشف الالتباس وايضاح المرام عن كيفيه استنباط مسائل الحلال والحرام ورتبته على مقدمه وخزائن وخاتمه».(۲)



---

۱- ۴۸۶. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی ج ۲۱ ص ۲۰۶.

۲- ۴۸۷. عارف کامل ص ۲۲۷ تصویر صفحه اول نسخه خطی الخزائن.



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة [illegible] على اشرف خلقه محمد وآله واصحابه المؤمنين وبعد

فيقول العبد الجاني والاسير الفاني ابن محمد حسن بن محمد جواد الاصفهاني وفقه الله لمراضيه

وجعل مستقبله خيرا من ماضيه اني بعد ما استفدت من [illegible] زمانا [illegible] ادوا

من افاضل العلماء علما وعملا واعظمهم خطرا ونبلا وهو العالم المدقق والفاضل المحقق

المصداق للتفضيل والمورد لنص التنزيل [illegible] اخص من ما بالشهادة وان الفضل

بيد الله يؤتيه من يشاء وما اصدق شاهد التشبيه العلماء بالانبياء السيد السند والمطاع

[illegible] ملجأ الانام وملاذ اهل الاسلام مفتي العلم والمؤيد الذي ذكر اسمه من

[illegible] خديم [illegible] العليل سمي الخليل ادام الله ظلاله [illegible] على العالمين

نوره وجلاله احببت ان اكتب بعض ما سمعت من نتائج افكاره في [illegible]

[illegible] بتحقيقات بلغ اليها نظري في حقائق فشرعت سائلا من الله ان

يجعله تذكرة لنفسي وللطالبين وذريعة وسيلة للفوز بالعليين وذخيرة لعاقبتي

يوم الدين واصاب الناظر فيه النظر الى ما قيل لا الى من قال فانه بحمد الله مشتمل

على ما لابد منه [illegible] وسميته بالخزائن في علم

الاصول فان فيها كنوزا من المبادي ورموزا من المباني التي هي مفاتيح لكشف

الالتباس وايضاح المرام في [illegible] عن كيفية استنباط مسائل الحلال

والحرام ورتبته على مقدمة وخزائن وخاتمة مقدمة [illegible]

الاصوليين في هذه المقدمة على رسم [illegible] العلم تعريف اصول الفقه [illegible] فان

[illegible] اضافي وعلمي [illegible] ذكرها [illegible] بيان المناسبة [illegible]

[illegible] بيان موضوع هذا العلم

[illegible] الموضوعات [illegible]

[illegible] الموضوعات [illegible]

[illegible] فالاصول جمع الاصل وهو لغة ما يبتنى عليه الشيء

تصویر



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی منّ علینا بوجود العلماء الاعلام و بیّن لنا بهم طریق
العلم بالحلال والحرام و الصلوة والسلام علی محمد و آله الکرام اما بعد
چنین گوید ذره بیمقدار و بندهٔ شرمندهٔ عاصی تبه روزگار المفتقر
هادی ابن محمد حسن محمد جواد وفقه الله تعالی لمراضیه وجعل مستقبله
خیراً من ماضیه که چون رساله مسماة به نجاة العباد فی یوم المعاد
[illegible] تصنیفاً لجناب مستطاب ملاذ المسلمین و مرجع العلماء و
المتفقهین و محیی مراسم الائمة الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین اعلم
العلماء و افقه الفقهاء العالم العامل و الفاضل الکامل شیخنا
و مولانا و استادنا ذی الفضائل و الفواضل المحقق [illegible] الشیخ
محمد حسن بن المرحوم الشیخ محمد باقر ادام الله تعالی ظلاله لرؤوس العالمین
قدره وجلاله [illegible] بلسان عربی [illegible] و اکثر از
مردمان ما از آن بهره بی نصیب [illegible] لهذا [illegible]
انام و ملجأ الخواص و العوام العالم التقی الورع و الفاضل الزکی
الالمعی علامة علماء العالم و المعقول بین العرب و العجم الجامع
[illegible] العقل و العلم و رافع لواء الجود و الحلم و حسن الاخلاق و [illegible]

### ۷. بساتین الریاحین

در اصول فقه.

### ۸. الریاحین

در فقه استدلالی.

به نوشته علامه تهرانی وی در آغاز کتاب «بحر البکاء» از دو اثر فوق نام برده است.(۱)

### ۹. الرساله الاحمدیه

چنانچه علامه طهرانی از آیه الله شیخ علی محمد شریف نقل کرده، مولف آن را به اسم فرزندش شیخ احمد مجتهد بیدآبادی نگاشته است.(۲)

## وفات

آیه اللّه میرزا محمّد جواد پس از حدود شش سال اقامت در تهران تصمیم به زیارت کربلای معلّی گرفت و به اصرار بستگان خود از جمله فرزند بزرگش آیه اللّه میرزا احمد مجتهد بیدآبادی به اصفهان رفت تا پس از صله ارحام به عتبات عالیات مشرّف شود، ولی در اصفهان دچار بیماری شد و پس از دو سال اقامت در آنجا در ذی القعده ۱۳۱۲ق به عالم بقا رحلت نمود. مدفن ایشان در سردابه واقع در جنوب تکیه در قبری که آیه اللّه حاج شیخ محمّد باقر نجفی برای خود مهیّا نموده بود قرار دارد و فاقد سنگ نوشته است.

## فرزندان

### اشاره

از آیه الله میرزا محمد جواد هفت اولاد ذکور باقی ماند که سه نفر از آنان موفق به تحصیل علوم اسلامی و نیل به درجات عالی علمی گردیدند.



---

۱- ۴۸۸. نقباء البشر ج ۱ ص ۳۲۱.

۲- ۴۸۹. الذریعه ج ۱۱ ص ۳۷.

### ۱. آیه اللّه حاج شیخ احمد مجتهد بیدآبادی

#### اشاره

تصویر



از اعاظم علما و اکابر فقهای اصفهان که در سنین نوجوانی به درجه اجتهاد رسیده و از اساتید خود مجاز گردید.

وی در حدود سال ۱۲۷۹ق در اصفهان به دنیا آمد. ابتدا در خدمت پدر خود تحصیل نمود ولی بیشتر تحصیلات او در نزد علامه میرزا محمد هاشم چهار سوقی و میرزا محمّد باقر خوانساری صاحب «روضات» بود. اجازه اجتهاد ایشان از صاحب «روضات» مربوط به سال ۱۳۰۴ق و اجازه علّامه میرزا محمّد هاشم چهار سوقی در سال ۱۳۰۵ق نگاشته شده است.

همچنین ایشان از والد معظمش آیها للّه میرزا محمّد جواد نیز اجازه اجتهاد دارد که در ۱۴ صفر سال ۱۳۰۸ق صادر شده است. آیهاللّه میرزا محمّد جواد در این اجازه که به فرزندش در سنّ ۳۰ سالگی او داده تصریح کرده که وی قبل از بلوغ به مرتبه اجتهاد رسیده و چندین نفر از علما قبل و بعد از بلوغ به او اجازه اجتهاد داده اند. وی می نویسد:

«وقد استجاز منّی بعض اخوانی من العلماء لولدی ومن هو اعلی منزله من الروح فی جسدی، الاعز الامجد الاسعد، قره عینی الشیخ احمد –

حفظه اللّه تعالى من كل شر خصوصاً من شر كل حاسد اذا حسد - وهو مراهق؛ قلت: لم يبلغ مثله فى زماننا الى هذه الدرجه الرفيعه فيمكن ان يحمل اهل العناد بانّ تصديقى له واجازتى ايّاه للحبّ والوداد؛

ص :٣٧۶

لانّ عين الرضا عن كلّ عين كليله، فليصدّقه غيرى من العلماء الامجاد؛ فصدّقه مراهقا او بالغاً غير واحد، ثمّ بعد ذلك صدّقه جمع من فحول العلماء كثّر اللّه امثالهم وزاد قدرهم وجلالهم حتى صار بحمداللّه بحيث لا ينكره من يراه ويعاشره. وقد استجازنى وهو ابن ثلاثين؛ فاستخرت الله جل جلاله ان اودى الآن حقه ولا افصل من كيت وكيت مع ان اهل البيت ادرى بما فى البيت الا انى اذكر مختصرا من حالاته وفيه الكفايه، وهو انى لا احضر الآن منه منذ فتح اللسان فى حجرى كذبا ولا مينا ولم اسمع منه من الموافقين وغيرهم شينا يزلقنى من اليقين بانه - روحى فداه وبلغه الى ازيد مما ارجوه ويتمنّاه - من اهل العداله والدين، فجدير بان يكون مقتدى للمومنين. ولمّا صدّقه فى العداله والاجتهاد من العلماء الامجاد خمسه فليتمّ بتصديقى ايّاه فيهما ستّه لما انشدت:

كلّما فى الكون ذو الاسداس

وقد بنى النحل على السداسى

فلمّا رايته اهل العداله والروايه والسداد، بالغا درجه الفقاهه والاجتهاد، اجزت له ان يروى عنى جميع ما صحت لى روايته وحكايه ما جازت لى حكايته عن اساتيدى الاجله سيما نهج البلاغه ... و«جواهر الكلام» للشيخ الجليل والعالم النبيل، عميد العلماء وعماد الفقهاء وعمود النبلاء، مشيّد اركان الدين ومشيّد احكام سيد الاولين والآخرين، مروج شريعه خاتم النبيين ومحيى مراسم الائمه الطاهرين سلام الله عليهم اجمعين، الشيخ الاستاد، الذى دار فى عصره دائره العلم والعمل والهدايه والارشاد، العبد الموتمن، الشيخ محمد حسن، قدس الله روحه وزاد من عنده فتوحه...».(1)

## اوصاف

به نوشته مرحوم شیخ احمد بیان الواعظین: «آن جناب اعبد عبّاد و ازهد زهّاد و در اموری چند متفرّد بوده است:

ص: ۳۷۷

---

۱- ۴۹۰. استاد زاده ص ۲۷ -۲۸ تصویر اجازه اجتهاد.

اول: در حافظه و ذکاء اعجوبه عصر بود. دعاهای مطوّله مثل دعای ابوحمزه ثمالی را به طور تقطیع در قنوت نوافل با لهجه بسیار جذابی قرائت می نمود.

دوم: در احاطه بر فروع فقهیه به طوری مسلّط بود که عدیل و نظیری نداشت.

سوم: در اخلاص و ارادت به خانواده عصمت و طهارت جدیّت تامه داشت.

چهارم: در فتوت و جوان مردی و فرزانگی آیت وقت بود.

قریب پنجاه سال در محله بیدآباد اصفهان به اقامه جماعت و هدایت و ارشاد مردم مشغول و مخصوصاً در هفته سه چهار شب منبر می رفت و مردم را به مواعظ شافیه و نصایح کافیه بهره مند می نمود و در ماه مبارک رمضان نماز جماعت و منبر آن مرحوم رونق و اهمیت بسزائی داشت. بالجمله قریب پنجاه سال در کمال زهد و تقوی و درستکاری و بی اعتنایی به دنیا و اهل دنیا مشغول ترویج دین و نشر احکام و اقامه جماعت و موعظه انام بود».(۱)

## وفات

این عالم جلیل در روز چهارشنبه ۲۱ جمادی الاول ۱۳۵۷ در سن حدود ۸۰ سالگی قرین رحمت الهی گردید و در بقعه تکیه درب کوشکی مدفون گردید.

مرحوم میرزا عبدالجواد خطیب مرثیه ای بدین شرح در وفات او سروده است:(۲)

به معراج قرب احد رفت احمد

حضور شهنشاه عالم محمد

چنان با براق او روان شد به جنت

در آغوش حوران به عیش مخلّد

چو در بندگی بود در حدّ اعلی

نمودش خدا شامل لطف بی حدّ

به ترویج شرع متین مطهر

به هر حالت احوال بودش ممهّد

به تحصیل و تدریس مرضات باری

به تأیید الله بودی مویّد

نه بد منکرش هیچ کس در محامد

که اوصاف مدحیه اش بود بی حد

ص: ۳۷۸

---

۱- ۴۹۱. خلد برین ص ۱۳۵.

۲- ۴۹۲. بوستان فضیلت ص

به شهر جمادی مه تیر بردش

به درگاه خود حیّ قیّوم سرمد

خدایش فرو برد در بحر رحمت

به جنّات عدنش نماید ممهّد

به تاریخ فقدش مریدان عارف

پی جستجو تا که گردد مویّد

«خطیب» آه از دل برآورد و گفتا:

«بمعراج قرب احد رفت احمد»

مرحوم میرزا حبیب الله «نیّر» نیز در ماده تاریخ وفات او را چنین سروده است:

به سوی دار بقا عالم ربانی رفت

اهل جنت ز قدومش همه کرده شادی

پا میان هشت حبیب و سنه را «نیر» گفت:

«در جنان آمده شیخ احمد بیدآبادی»

گفتنی است که دو تن از نوادگـان آیه الله شـیخ احمـد مجتهـد به نـام هـای: محمود روزبه نیا و حاج احمـد روزبه نیا، فرزنـدان حاج آقا جمال روزبه نیـا به درجه رفیع شـهادت نایـل گشـته انـد. شـهید محمود در روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ش و پاسـدار شـهید حاج احمد معاون ارشاد اسـلامی اصفهان در ۶ خرداد سال ۱۳۶۱ در جبهه های جنگ حق علیه باطل به لقاء الله پیوستند.(۱)

### ۲. آیه اللّه میرزا علی محمّد شریف

در سال ۱۲۹۱ق در اصـفهان متولّد شد. در سال ۱۳۰۴ به همراه پـدر و برادرش آیه اللّه شـاه آبادی به تهران رفت. پس از وفات پـدر به عتبات عالیات مشرف شد و پس از چندین سال تحصیل در سال ۱۳۶۵ به تهران مراجعت کرده و حدود پنج سال در آنجا



---

۱- ۴۹۳. به گفته فاضل ارجمند جناب حجه الاسـلام آقای شـیخ سـعید شاه آبادی: تعداد شـهدا از نسل مبارک آیه الله میرزا محمد جواد به ۲۵ نفر می رسـد. سـردار رشـید اسلام، جهـادگر شـهید، حـاج محسـن الشـریف یکی از نوادگـان دخـتری آن عـالم ربـانی اسـت کـه در تـاریخ ۲۹/۱۲/۱۳۶۲ پس از پنج روز عوارض شـیمیایی و تحمل درد و رنجی جانکاه، با لب تشـنه به دیدار حق شتافت. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

اقامت و در مسجد سراج الملک کوچک اقامه جماعت نمود و مجدداً به نجف اشرف بازگشت.

وی از علامه سید حسن صدر و شیخ محمد تقی آل یاسین کاظمی اجازه روایتی داشت و در سال ۱۳۷۳ق در نجف اشرف دار فانی را وداع گفت و در کنار مقبره آیه الله فیروزآبادی در صحن مطهر امیرالمومنین علیه السلام مدفون شد.

مرحوم شریف داماد آیه اللّه میرزا عطاء اللّه روضاتی بود و فرزندی به نام میرزا محمّد صادق شاه آبادی داشت که از فضلا و سردفتر اسناد در تهران بود.

وی که واسطه آشنایی حضرت امام خمینی سلام الله علیه با عارف کامل آیه الله شاه آبادی بود در شهریور ماه سال ۱۳۶۷ش وفات نمود.(۱)

### ۳. آیه اللّه العظمی میرزا محمّد علی شاه آبادی

#### اشاره

عارف کامل و فقیه مبارز. در سال ۱۲۹۲ق در اصفهان متولد شد. در محضر پدر بزرگوار خود، مقدمات علوم را فرا گرفت و از محضر برخی دیگر از علمای اصفهان کسب فیض نمود.

در سال ۱۳۰۴ق در سن ۱۲ سالگی، زمانی که پدر ایشان توسط ناصرالدین شاه به تهران تبعید گردید، به همراه پدر و برادرش به تهران مهاجرت نمود و در طول اقامت ۱۶ ساله در تهران (تا ۱۳۲۰ ق) به اشتغالات علمی پرداخته و خصوصا در فلسفه و عرفان به مراتب بالایی از کمال دست یافت. وی در سال ۱۳۲۰ق به اصفهان رفت و طی دو سال اقامت در این شهر از محضر اساتید حوزه غنی اصفهان استفاده برد و همزمان با آن، کتاب «قانون» در طب و زبان فرانسه را نیز فراگرفت.

در سال ۱۳۲۲ق هنگامی که ۳۰ سال داشت از اصفهان به همراه مادر، همسر و پدر همسر خود مرحوم حاج آقا رضا مطیعا به نجف رفت تا از خرمن علم علمای بزرگ آن

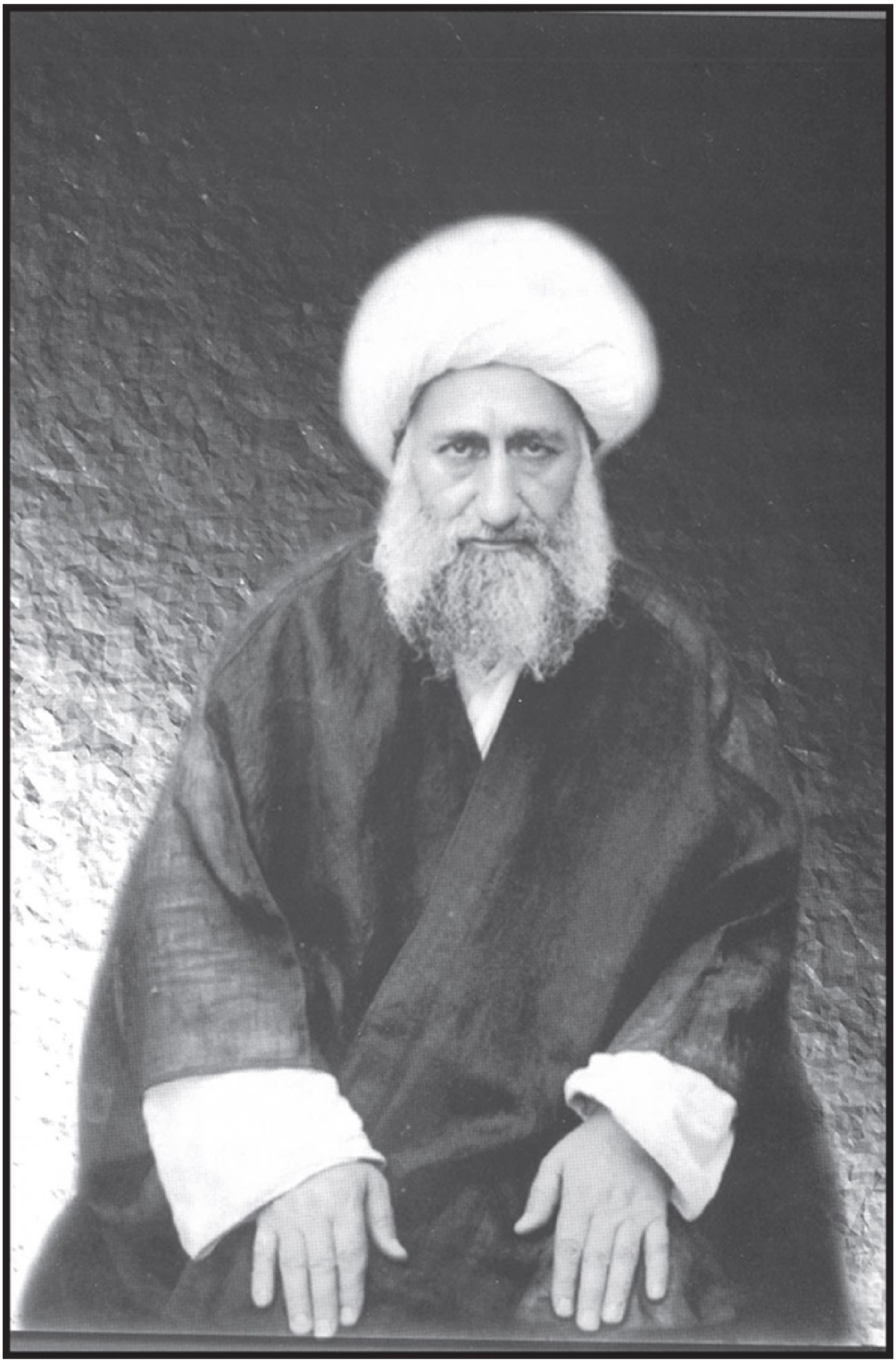


---

۱- ۴۹۴. عارف کامل ص ۸۵.

حوزه، مخصوصاً آخوند خراسانی بهره برد. وی هفت سال در نجف اشرف به تحصیل علم و تهذیب نفس مشغول بود و پس از ارتحال استادش آخوند خراسانی به سامرا رفت و ضمن استفاده از محضر درس عالم ربانی آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی به تدریس پرداخت.

تصویر



ص:۳۸۱

حوزه درسی ایشان در سامراء از حوزه های درسی قوی و پر استقبال طلاب و فضلاء آن دوره بوده به حدی که میرزای شیرازی مراجعت وی به ایران را موجب خلأ حوزه سامراء دانسته و ایشان را از مراجعت به ایران نهی فرمود، اما وی پس از یک سال اقامت در سامراء، در سال ۱۳۳۰ق به دلیل اصرار مادر خود به ایران مراجعت نمود.

ایشان ابتدا به اصفهان و سپس به تهران عزیمت نموده و به دلیل سکونت در خیابان جمهوری اسلامی (شاه آباد سابق) به شاه آبادی مشهور گردید.

علامه میرزا محمد علی مدرس تبریزی که از ایشان اجازه اجتهاد دریافت نموده، در کتاب «ریحانه الادب» می نویسد: «میرزا محمد علی بن میرزا محمد جواد مجتهد اصفهانی از اکابر علمای امامیه عصر حاضر به شمار می رود. جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول می باشد. در تهران در هر دو رشته تدریس می فرماید و مورد استفاده افاضل و مرجع تقلید جمعی از شیعه است. ترجمه اجمالی حال سعادت منوال آن عالم ربانی را موافق آنچه به حسب درخواست این نگارنده نگارش یافته ثبت اوراق می نماید:

نخست از والد خود که از اکابر تلامذه صاحب «جواهر» و مسلّم الاجتهاد بوده به تحصیلات علمیه پرداخت. سپس در اصفهان در حوزه درس برادر بزرگ تر خود آقا شیخ احمد مجتهد معروف به حسین آبادی اصفهانی که اجتهادش پیش از بلوغ و کبر سن، مصدّق بوده و هم در حوزه آقای میرزا محمد هاشم چارسوقی حاضر و تکمیل مراتب علمیه نمود.

پس در تهران به حاج میرزا حسن آشتیانی تلمذ نموده و سپس در نجف حاضر حوزه درس استدلالی آخوند خراسانی، حاج میرزا حسین خلیلی، میرزا محمد تقی شیرازی بود تا آن که اجتهاد و دارای قوه مستنبطه بودن وی محل تصدیق اکابر وقت

گردید.(۱)

علم معقول را نیز از شیخ المتالهین میرزا هاشم رشتی خوانده و از تالیفات اوست: ا. الانسان والفطره ۲. الایمان والرجعه ۳. حاشیه کفایه آخوند خراسانی فوق ۴. القرآن والعتره ۵. مرام الاسلام ۶. منازل السالکین در عرفان. و غیر این ها که در فقه و اصول و عقل و جهل و نبوت و موضوعات دیگر تالیفات طریفه دارد و چنانچه از اسامی آنها برمی آید در همه آنها مبتکر و چهار فقره (غیر از سیم و ششم) از شش فقره مذکوره در تهران چاپ شده اند».(۲)

## اوصاف و خدمات

آیه الله شاه آبادی تا سال ۱۳۴۷ق )۱۳۰۷ش) به مدت ۱۷ سال در تهران به فعالیت های علمی و تبلیغی و مبارزه با نظام جور و تشکیل جلسات سخنرانی و درس و بحث اشتغال داشت. وی قبل از به قدرت رسیدن رضاخان، چهره واقعی او را شناخت و فریب تزویر و تظاهر او به دین داری را نخورد و خطر او را به علما گوشزد نموده و لحظه ای از مبارزه با ظلم و ظلمت حاکم غفلت نکرد. از جمله این مبارزات، تحصّن یازده ماهه ایشان در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام در اعتراض به جنایات رضاخان بود. ایشان همچنین در شرایطی به ملبّس کردن هفت تن از فرزندان خود به لباس مقدس روحانیت مبادرت کردند که بسیاری از روحانیون در اثر فشار دولت رضاخان از لباس روحانیت بیرون می آمدند.

از قول حضرت امام خمینی رضوان الله علیه نقل شده که: «مرحوم آقای شاه آبادی علاوه بر آن که یک فقیه مبارز و عارف کامل بودند، یک مبارز به تمام معنی هم بودند».

آیه الله شاه آبادی در سال ۱۳۴۷ق به حوزه نوپا و جدید التأسیس قم عزیمت نمود



---

۱- ۴۹۵. حکیم نامدار میرزا ابوالحسن جلوه نیز از اساتید ایشان بوده است.

۲- ۴۹۶. ریحانه الادب ج ۳ ص ۱۶۷.

و به تدریس و تربیت طلاب همت گماشت.

برجسته ترین شخصیتی که از انفاس قدسیه این عارف کامل بهره برد حضرت امام خمینی سلام الله علیه بود که در تمام مدت هفت سال اقامت مرحوم شاه آبادی در قم، در عرفان نظری از ایشان کسب فیض نمود. امام برای درس آیت الله شاه آبادی ارزش و احترام زیادی قائل بوده و می فرموده: اگر آیت الله شاه آبادی هفتاد سال تدریس می کرد، من در محضرش حاضر می شدم؛ چون هر روز حرف تازه ای داشت. از ایشان نقل است که: مرحوم شاه آبادی در هر روز نُه درس می گفتند و درس های ایشان نیم ساعت قبل از طلوع آفتاب شروع می شد و حدود نیم ساعت مانده به ظهر تمام می شد.

آیه الله سید احمد فهری می نویسد: امام در میان اساتید خود، احترام خاصی برای استاد عرفانش، مرحوم شاه آبادی قائل بود و با این که مرتبه کمال در عرفان را برای اوحدیّ از مردم می داند، در تألیفات عرفانی شان از مرحوم شاه آبادی غالبا» به عنوان «شیخ عارف کامل شاه آبادی روحی فداه» یاد می کند.

از استاد شهید آیه الله مطهری نقل است که: من هرگز از امام نشنیدم که اسم مرحوم شاه آبادی را بیاورند و دنباله اش «روحی فداه» را نگویند. حضرت امام می فرمود: من در طول عمرم روحی به لطافت و ظرافت او ندیدم.

مرحوم آیه‌الله میرزا هاشم آملی درباره استاد خود آیه الله شاه آبادی فرموده بود: مهارت ایشان تنها در فلسفه و عرفان نیست؛ مهارت شان در فقه و اصول بیش از فلسفه است. لکن فقه و اصولِ ایشان را، آن جنبه عرفان ایشان مستور کرد و سبب شده که معروفیت ایشان در فقه و اصول مکشوف نشود.

آیه الله شاه آبادی در سال ۱۳۵۴ق در اثر اصرار بیش از حدّ مردم تهران به تهران مراجعت نمود. اقامت ایشان در تهران، همراه با اوج مبارزات سیاسی آن مرد بزرگ الهی در مقابل رضا خان بود، به طوری که علیرغم تعطیلی مساجد و منابر توسط حکومت، ایشان هیچ گاه مسجد و منبر و سخنرانی خود را تعطیل نکرد. این عارف کامل و به تعبیر

حضرت امام خمینی: «لطیفه ربانی» پس از ۷۷ سال زندگی پر برکت، در روز پنج شنبه ۳ صفر ۱۳۶۹ قمری مطابق با ۳/۹/۱۳۲۸ بدرود حیات گفت و پیکر مطهرش با تجلیل و تکریم فراوان در زاویه مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

## فرزندان

آیه الله شاه آبادی در تهران با دختر مرحوم حاج آقا رضا مطیعا که از مقدسین و اوتاد زمان خود بود و علاقه و ارادت خاصی به آیه الله شاه آبادی داشت ازدواج کرد.

از این مرد بزرگ، فرزندان والامقامی باقی مانده که به ذکر نام بعضی از آنها می پردازیم:

۱. حجه الاسلام میرزا محمد جواد شاه آبادی

او از شاگردان مرحوم والدش در علومی مانند عرفان بود که در سنّ ۳۳ سالگی در زمان حیات پدر دار فانی را وداع گفت. آیه الله شاه آبادی در ۱۱ شعبان سال ۱۳۴۶ق به فرزند خود اجازه نقل حدیث داده است.

۲. حجه الاسلام میرزا حسین شاه آبادی

از شاگردان آیهالله حاج شیخ محمد تقی آملی در تهران که مدت پنج سال نیز در نجف اشرف از محضر مرحوم آیهالله خوئی بهره برده و از فضلای درس ایشان محسوب می گردید. وی نیز در سنین جوانی به رحمت حق پیوست.

۳. آیه الله حاج شیخ محمد شاه آبادی

از مدرّسان بزرگ دروس خارج فقه و اصول و فلسفه و عرفان در حوزه علمیه قم و صاحب تألیفات فراوان که بیشتر آنها چاپ نشده است.

۴. آیه الله حاج شیخ نور الله شاه آبادی.

۵ آیه الله حاج شیخ روح الله شاه آبادی

از شاگردان حضرت امام خمینی قدس سره در قم و نجف اشرف که مورد علاقه

معظّم له بود.

۶. آیه الله حاج شیخ نصرالله شاه آبادی

عالم جلیل که در تهران منشأ خدمات و خیرات ارزنده ای است.

ذکر خاطره زیبایی از ایشان که بیانگر مقام بلند عرفانی پدر بزرگوارش و نیز عظمت شخصیت حضرت امام خمینی رضوان الله علیه می باشد مناسب است. وی می گوید:

در زمان تبعید امام خمینی به ترکیه، خواب دیدم جنگی سخت و طولانی در جنوب ایران با کشوری دیگر و با کشتار فراوان در گرفت. نخل ها شکسته بود و یکی از بستگان ما به نام حبیب الله شهید شد. لشکر ما به فرماندهی امام حسین علیه السلام سرانجام پیروز شد. نزد امام(ع) رفتم و در حالی که حضرت چهار زانو نشسته بود، دست ها و زانوی ایشان را بوسیدم و پیروزی را تبریک گفتم. حضرت تبسم کرد اما او را خوشحال ندیدم.

سپس از خواب بیدار شدم. امام خمینی از ترکیه به نجف آمد و پس از چند سال، در منزل امام، سخنی پیش آمد که به یاد آن خواب افتادم. وقتی آن را برای امام بیان کردم، ایشان گفت: لاحول ولاقوه الا بالله. از این رفتار امام، حس کردم که باید امری مهم در بین باشد. از ایشان توضیح خواستم اما چیزی نگفت. بعد از اصرار زیاد، فرمود: چنین چیزهایی محقق می شود. باز هم توضیح

خواستم. ایشان گفت: می گویم به شرطی که تا زنده ام به کسی نگویی. این تخطیط (برنامه، نقشه) را پدر شما برای ما کشیده و چنین جنگی پیش خواهد آمد و ما پیروز می شویم. سال ها از این قضیه گذشت و آن را فراموش کردم. سال ۵۹ که جنگ ایران و عراق شروع شد، ما کمک های مردمی را به جبهه بردیم. وقتی نگاهم به نخل های شکسته افتاد، به یاد آن خواب افتادم.در این جنگ چند تن از بستگان ما از جمله برادرم شهید شدند، اما خویشاوند ما به نام حبیب الله شهید نشد. ما آن را به معنای لغوی تعبیر کردیم و آن افرادی که شهید شدند حبیب خدا بودند.

ص :۳۸۶

## شهید آیه الله حاج شیخ مهدی شاه آبادی

فرزنـد آیه الله العظمی شاه آبادی که در طول نهضت مقـدّس امام خمینی منشأ خـدمات بسیاری بوده و بعـد از پیروزی انقلاب اسـلامی در دو دوره، نماینده مجلس شورای اسـلامی از طرف مردم تهران بوده و در تاریخ ۶ اردیبهشت ۱۳۶۳ در جبهه های جنوب به کاروان شهدای اسلام پیوست.

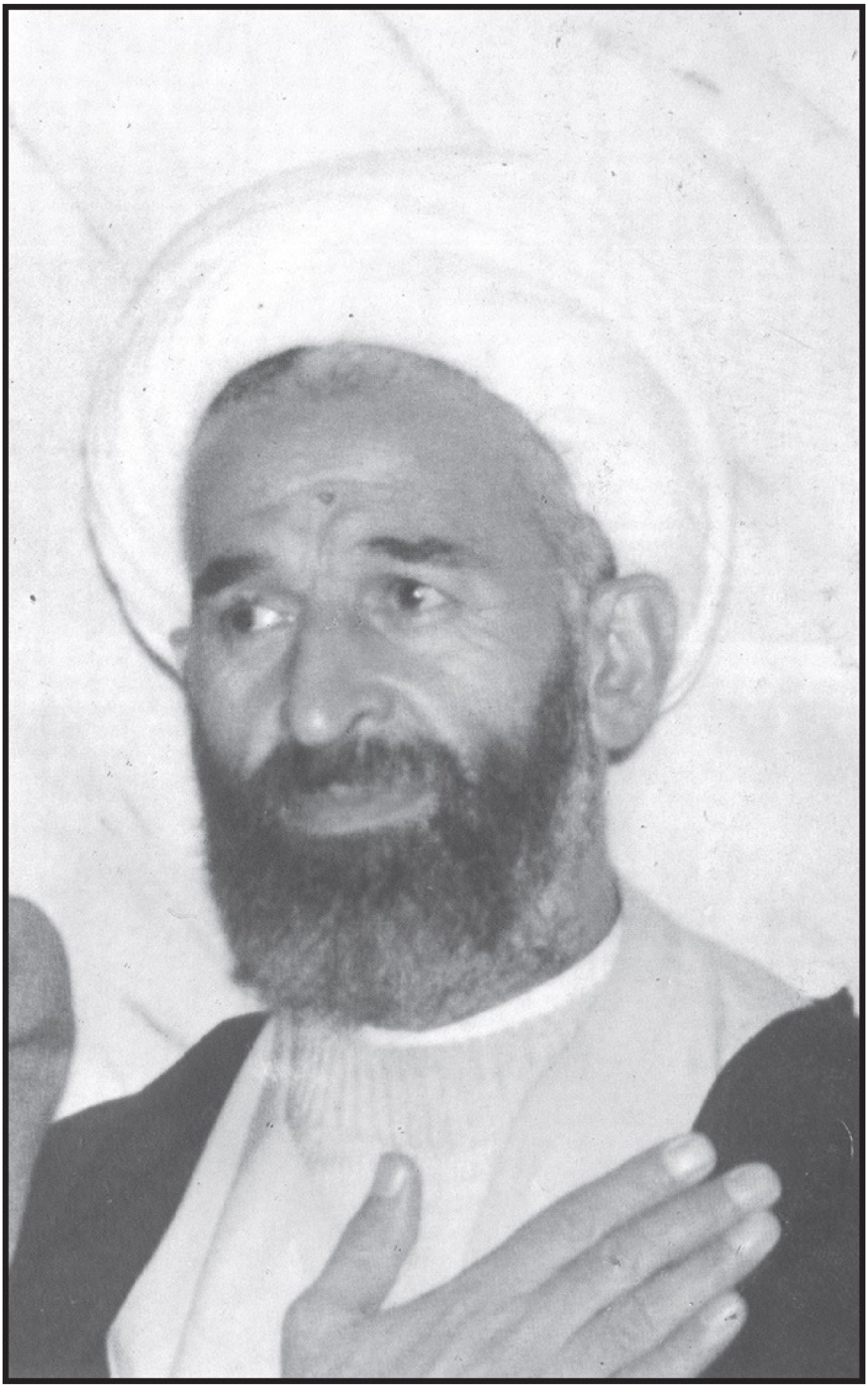
وی در سال ۱۳۰۹ش متولد شد. تحصیلات علوم دینی را از سن ۱۴ سالگی در مدرسه مروی تهران آغاز نمود و پس از فرگیری بخشی از علوم حـوزوی، در طول ۲۴ مـاه دوره دبیرسـتان را گذرانـده و جهت ادامه تحصـیل به حوزه علمیه قم مهاجرت کرد. سـطوح را نزد حضـرات آیات: مشـکینی، سـتوده، مجاهـدی آموخت و از درس منظومه و اسـفار آیه الله منتظری بهره برد و سـپس در درس خارج آیات عظام: بروجردی، امام خمینی، گلپایگانی و اراکی شـرکت نمود. تلاش و همت او در تحصـیل علم به حـدّی بود که به قول خودش در طی چنـد سال متمادی در ایام تحصیل اتفاق نیفتاد که در شبانه روز بیش از چهار ساعت بخوابد، حتی پنج دقیقه. با شروع نهضت امام خمینی وی نیز به عرصه جهاد و مبارزه پا نهاد و به خصوص در شـناساندن مقام والای مرجعیت و رهبری حضـرت امام سـعی وافری نمود. او برای تبلیغ دین و نشـر احکام و شناساندن مقام والای حضـرت امام به بسـیاری ازشهرها و روستاهای کشور سفر کرد و بار مشکلات را به جان خرید. جسارت و بی پروایی در برخورد با طاغوت از پدر والا مقامش به او به ارث رسیده و از او چهره ای مقاوم و سازش ناپذیر ساخته بود.

شهیـد شاه آبادی در سال ۱۳۵۰ش پس از ۲۵ سـال اقـامت در قم به تهران رفت و به عنوان امـام جمـاعت مسـجد رسـتم آباد مبارزات خود را وسـعت و شـدت بیشتری بخشـیده و مسـجد و محـل را به پایگـاهی جهت رشـد و فعالیت نیروهای انقلابی تبـدیل ساخت. جلسات تفسـیر قرآن کریم، ایجاد کتابخانه مذهبی و تشکیل صندوق قرض الحسنه ذخیره علوی از اقدامات فرهنگی او بود. مبارزات او منجر به پنج بار بازداشت او

ص: ۳۸۷

گردید. یک بار نیز به بانه تبعید شد. او به صورتی کاملا علنی علیه رژیم طاغوت فعالیت می نمود و اعلامیه های حضرت امام را پخش می کرد و در هنگام دستگیری به تحقیر مزدوران طاغوتی می پرداخت.

تصویر



تصویر



وی به همراه شـهید بهشتی، شـهید مفتـح و شـهید مطهری از جمله روحانیونی بودنـد که هسـته مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران را تشـکیل دادنـد و در شـکل گیری این سـنگر هـدایت و ارشـاد مردم از هیـچ کوششـی دریغ نورزیدنـد. وی پس از پیروزی انقلاب اسـلامی به عضویت شورای مرکزی کمیته انقلاب درآمـد و دو دوره نماینـده مردم تهران در مجلس شورای اسـلامی بود. چنـان در خـدمت به مردم و انقلاب می کوشـید که گویی خواب و استراحت و راحتی برایش معنی نـدارد. بـا شـروع جنگ تحمیلی در عین حال که نماینـده مجلس بود از هر فرصتی برای حضور در جبهه های جنگ حق علیه باطل

استفاده می کرد و سرانجام در یکی از دفعاتی که جهت دیدار با رزمندگان اسلام به جبهه رفته بود به درجه رفیع شهادت نایل شد.

مقام معظم رهبری نیز درباره این شـهید بزرگوار می فرماید: شهید شاه آبادی یک انسان نمونه واستثنایی بود. یک بار من یادم نمی آید که در طول این دوستی چندین ساله ای که با این شـهید عزیز داشـتم ببینم از کار خسته شده و آثار کسالت و انزجار از کار را من هرگز در چهره این مرد عزیز و بزرگوار ندیدم».

حضرت امام خمینی رضوان الله علیه در پیامی به مناسبت شهادت او چنین فرمود:

«با کمال تأسف و تأثر شـهادت اسـتاد زاده محترم جناب حجه الاسـلام آقای شیخ مهدی شاه آبادی را به پیشگاه معظم حضرت بقیه الله ارواحنا لمقدمه الفداء تبریک و تسـلیت عرض می کنم. مبارک باد بر آن حضـرت چنین فداکاران و جانبازان در راه هدف بزرگ و اسـلام عزیز که با شهادت افتخار آمیز خود ملت عظیم الشأن ایران به ویژه روحانیت عالیقدر را سـرفراز می نماید. این شـهید عزیز علاوه بر آن که خود مجاهدی شریف و خدمتگزاری مخلص برای اسـلام بود و در همین راه به لقاء الله پیوست، فرزند برومند شیخ بزرگوار ما بود که حقا حقّ حیات روحانی به اینجانب داشت که با دست و زبان از عهده شکرش برنمی آیم».

ص :۳۸۹

## میرزا محمّد مصاحبی نائینی

### اشاره

از بزرگان علما و فقها و حکمای عصر قاجار.

### خاندان

نسب این عالم جلیل به ملّا مصاحب شهدادی، از شعرای قرن یازدهم هجری می رسد.

میرزا طاهر نصرآبادی در «تذکره» می نویسد:

«ملّا مصاحب عمرش از هفتاد متجاوز بود امّا در کمال شوخی و زنده دلی، و طبعش خالی از کیفیتی نبود و ربط تمامی به رمل داشت».(۱)

سیّد عبدالحجه بلاغی درباره ملا مصاحب می نویسد: وی از اعقاب دختری خانان مغول است و در سرودن اشعار و تلفیق مضامین، قریحه خاصی داشته است. تخلّصش «مصاحب» است و نامش به گفته ناصح «امیر حسینا» است و شهرتش به شهدادی برای نسبت به شهداد واقع در حومه نائین است. نگارنده (بلاغی) از آقای شیخ داود مصاحبی از اعلام این خاندان و امام جماعت یکی از مساجد محله خواجوی اصفهان شنیدم که محل مدفن ملّا مصاحب در بقعه گنبد خانه جلو محراب صفه قبلی مسجد بابا عبداللّه نائین است.(۲)

ص: ۳۹۰

---

۱- ۴۹۷. تذکره نصرآبادی ج ۱ ص ۴۷۶.

۲- ۴۹۸. تاریخ نائین ص ۱۲۷.

### تحصیلات و مقامات علمی

از تحصیلات ملاّ میرزا محمّد اطلاع کاملی در دست نیست. وی در فقه و اصول و حکمت و ادبیات عرب تبحّر داشته و کتاب بسیار مفصلی در اصول فقه به نام «قناطر الوصول الی مداین الاصول» نگاشته و تقریرات علامه شیخ محمّد تقی رازی صاحب «هدایه المسترشدین» را در ضمن آن آورده است.

وی شرحی نیز بر «مشاعر» ملاّصدرا نگاشته که نشان گر توان علمی او در معقول است. استاد بزرگ معقول در آن زمان حاج ملا علی نوری بوده است که احتمالا وی در محضر آن حکیم نامی تلمذ کرده است.

آیه الله مصاحبی در آغاز کتاب «قناطر الوصول» به شاگردی خود نزد علامه شیخ محمد تقی تصریح نموده و می نویسد:

«ان هذه جمله من المسائل الاصولیه مستنبطه من کلمات جمع من الاعلام مع فوائد اضفتها الیها حسبما ساعدنی التوفیق وخالجنی بالبال فی مقام التحقیق، مضافه الی ما سمعت من الاستاد العلام الشیخ العالم العامل المحقق المدقق الفاضل النحریر، وحید عصره و فرید دهره، الشیخ التقی النقی

المسمی بالشیخ محمد تقی، نوّر الله مرقده، جمعتها فی هذا الکتاب الموسوم ب«قناطر الوصول الی مداین الاصول» تبصره لمن حاولها وتذکره لمن ناولها».

آیه الله مصاحبی دارای مقام شامخی در علم و فقاهت و مقامات بلند علمی او مورد تایید فقهای بزرگ زمان بوده، چنانچه فقیه نامدار آیه الله حاج محمد جعفر آباده ای(۱)



---

۱ – ۴۹۹. در «مآثر و الآثار» در وصف این فقیه بزرگ می نویسد: از فحول مجتهدین طریقه جعفریّه و مشاهیر مروّجین شریعت محمّدیّه است. عظمای علماء در حضرت وی خویشتن را خُرد می شمردند، و بزرگان دین و دنیا نام مبارکش به حرمت تمام می بردند. در علوّ درجه فقاهت و سموّ مقام زهد و عبادت همه معاصرین بر وی غبطه می آوردند. در ادبیات و متن اللغه و علم رجال و درایه نیز کم نظیر بود. میرزا محمد تنکابنی می نویسد: حاجی ملّا محمّد جعفر آباده ای عالم و جامع و متورّع و بسیار شوخ بوده و از هر علم یک کتابی در حفظ داشته مانند: «الفیه» در نحو و «زبده» در اصول و «قانونچه» در طب و «مختصر تلخیص» در فصاحت و «تهذیب» در منطق و «تجرید» در کلام و م«ختصر نافع» در فقه. به نوشته شیخ محمّد حسن لنجانی در «جنهالاخبار»: «وی به سعت مشرب و کثرت فضیلت وجودت و سرعت فهم، از اماثل و اقران مستثنی بوده است و گویند: «الفیّه» ابن مالک را از حفظ دارد؛ غریب قرآن که گویند برعکس هم می خواند». صاحب «الروضه البهیه» می نویسد: «العالم العامل الکامل المحقّق المدقّق، الجامع بین المعقول و المنقول، علّامه زمانه الّذی لم یسمح بمثله الایام، الفائق علی اقرانه، ذوید طویله فی علوم کثیره، العالم الربانی و المحقّق الصمدانی و الوالد الروحانی الحاج محمّد جعفر الآباده ای الفارسی ... قرأت علیه فی اصفهان فی الفقه «الروضه» و فی الاصول «المعالم» و «القوانین». وهذا الشیخ کان رئیساً فی الدین والدنیا مرجوعاً الیه فی الفتا وی والأحکام. وکان زاهداً ورعاً تقیاً ثقه متعمداً». سیّد علی اکبر جاپلقی در «طرائف المقال» می نویسد: «وصلت الی خدمته فوجدته عالماً جلیلاً مجتهداً نبیلاً ماهراً فی العلوم خصوصاً فی العلوم الادبیّه. کان ظریفاً بلغ سنّه الی تسعین ظاهراً». مرحوم آباده ای در شب ۱۹ رمضان المبارک سال ۱۲۸۰ق در اصفهان وفات یافت و در اول تخت فولاد مدفون شد.

پس از مشاهده برخی از آثار علمی او وی را مجتهد مسلّم دانسته و از او با تعبیر «فقیه الاصحاب» نام برده که بهترین گواه بر فقاهت و تبحر ایشان در فقه اهل بیت علیهم السلام است.

وی در پایان جلد سوم کتاب «قناطر الوصول» پس از برشمردن تالیفات خود، به تقریظ آباده ای بر رساله «اصلاح ذات البین» او اشاره نموده و می نویسد:

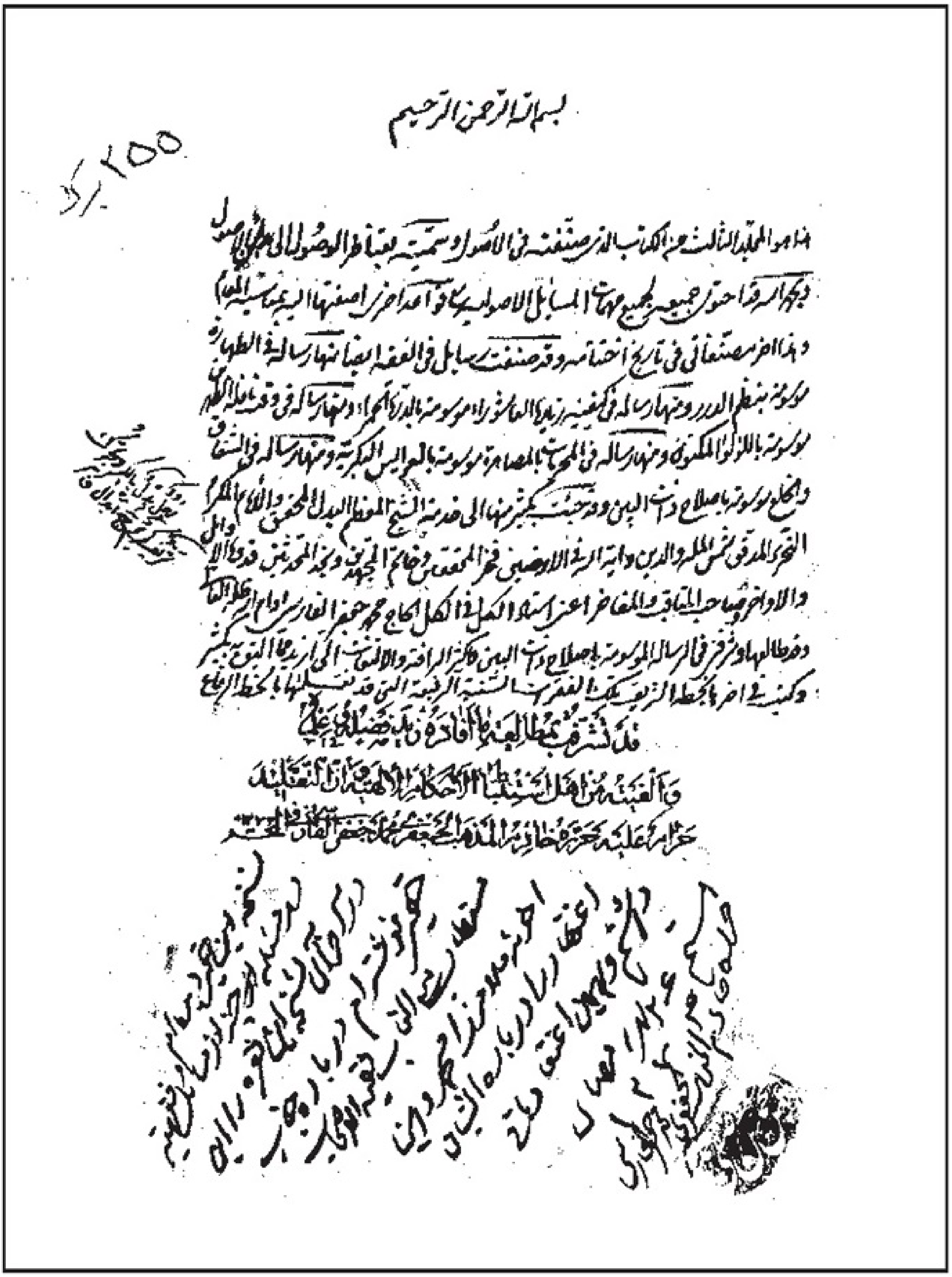
«وقد جئت بکثیر منها الی خدمه الشیخ المعظم البدل المحقق والامام المکرم النحریر المدقق، شمس المله والدین وآیه الله فی الارضین ، فخر المحققین وخاتم المجتهدین و نجد المحدثین، قدوه الاوایل والاواخر وصاحب المناقب والمفاخر، اعنی استاد الکلّ فی الکلّ الحاج محمد جعفر الفارسی ادام الله ظله العالی، وقد طالعها وشرفنی فی الرساله الموسومه ب«اصلاح ذات البین» واکثر الرافه والالتفات التیّ ازید ممّا الیق به بکثیر. وکتب فی آخرها بخطه الشریف تلک الفقرات السنیه الرفیعه التی قد نقلتها بخطه الرقاع:

«قد تشرفت بمطالعه ماافاده زید فضله وعلمه، والفیته من اهل استنباط الاحکام

ص :۳۹۲

الالهیه وانّ التقلید حرام علیه. حرره خادم المذهب الجعفری محمد جعفر الفارسی فی المحرم ۱۲۷۲.»

تصویر



بسم الله الرحمن الرحیم

هذا هو المجلد الثالث من الکتاب الذی صنّفته فی الاصول وسمّیته بمناظر الوصول الی [illegible]

[illegible]

فقد اشرف [illegible]

وانّ العبد من اهل استنباط الاحکام الالهیة وانّ التقلید

حرام علیه حرره خادم المذهب الجعفری محمد جعفر الفارسی فی المحرم

در نسخه خطی کتاب «قناطر الوصول» در ذیل عبارات فوق، تاییدیه دیگری از حاجی آباده ای به خط مبارک ایشان به چشم می خورد که چنین مرقوم نموده است:

«نسخه ای این حقیر دیده ام در مساله ای چند از مسائل فقهیه، در آخر آن نسخه، این فقره را این حقیر نوشته ام، درباره جناب مستطاب معلّی القاب، فقیه الاصحاب، آخوند ملا میرزا محمد، و این اعتقاد را درباره ایشان داشتیم و به همین اعتقاد باقی هستم. ۲۶ شهر رمضان ۱۲۷۴. حرره خادم المذهب الجعفری محمد جعفر الفارسی.»

به نوشته سید عبدالجواد بلاغی: وی در سال ۱۲۵۸ با خواهر زادگان خود: میرزا عبدالخالق و خواهرش از قریه محمّدیه نایین به اصفهان آمد و به واسطه کمالات خود در نزد آیات عظام: حاج محمّدجعفر آباده ای و میر سیّد محمّد شهشهانی پایگاهی بلند و منزلتی ارجمند یافت تا آنجا که خواهر زاده خود یعنی خواهر میرزا عبدالخالق را به آیهالله میر سیّد محمّد شهشهانی تزویج نمود.

## تألیفات

۱. قناطر الوصول الی مداین الاصول

مهم ترین اثر علمی آیه الله مصاحبی که در سه جلد مفصل شامل یک مقدمه و ۱۴ صراط و یک خاتمه تنظیم شده است.

جلد اوّل آن که تا پایان صراط پنجم در مباحث الفاظ را دربر دارد و در سال ۱۲۶۸ به انجام رسیده است به خط مولف در ۲۶۰ برگ به شماره ۵۹۹۳ کتابخانه مجلس شورای اسلامی و نسخه خطی جلد سوم نیز که شامل صراط ۱۲ در ادله عقلیه تا پایان کتاب است و در ۲۴ ربیع الثانی ۱۲۷۷ به اتمام رسیده به خط مولف شامل ۲۵۵ برگ به شماره ۱۴۶۵ در همان کتابخانه نگهداری می شود.

وی در پایان کتاب «قناطر الوصول»خود می نویسد:

«هذا هو المجلد الثالث من الکتاب الذی صنّفته فی الاصول وسمیته «قناطر الوصول»

وهذا آخر مصنفاتی فی تاریخ اختتامه [۱۲۷۳] وقد صنفت رسائل فی الفقه ایضا؛

منها: رساله فی الطهاره موسومه ب«نظم الدرر».

ومنها رساله فی کیفیه زیاره العاشوراء موسومه ب«الدره الحمراء».

ومنها رساله فی وقت نافله الظهرین موسومه ب«اللؤلؤ المکنون».

ومنها رساله فی المحرمات بالمصاهره موسومه ب«العرائس البکریه».

ومنها رساله فی الشقاق والخلع موسومه ب«اصلاح ذات البین».

۲. «مسالک النهج فی مناسک الحج»

اثر فقهی مفصل او که نام دیگر آن «بیت الشرف» است در آداب و احکام حج و عمره و نسخه خطی آن به خط مولف در ۲۵۶ برگ به شماره ۱۴۴۶۴ کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است. این اثر در ۲۴ ربیع الثانی ۱۲۷۷ به اتمام رسیده است.

۳. «مجلاه المشاعر»

شرحی مزجی بر کتاب «مشاعر» ملّاصدرا است که در سال ۱۲۴۴ق تألیف شده و نسخه آن در کتابخانه جامع گوهرشاد نگهداری می شود.

۴. اللؤلؤ مکنون

در بیان وقت فضیلت نافله ظهر و عصر.

۵. الدّره الحمراء

در بیان کیفیت زیارت عاشوراْ.

۶. اصلاح ذات البین

در مسأله شقاق و خلع.

۷. الرساله الهلالیه

نسخه خطی این چهار رساله در مجموعه اهدایی حضرت آیه اللّه خامنه ای به آستان قدس رضوی موجود است.۵۵۴ رساله «اللؤلؤ المکنون» در مجموعه «میراث حوزه اصفهان» و رساله اخیر، در مجموعه «رسائل هلالیه» به چاپ رسیده است.

ص :۳۹۵

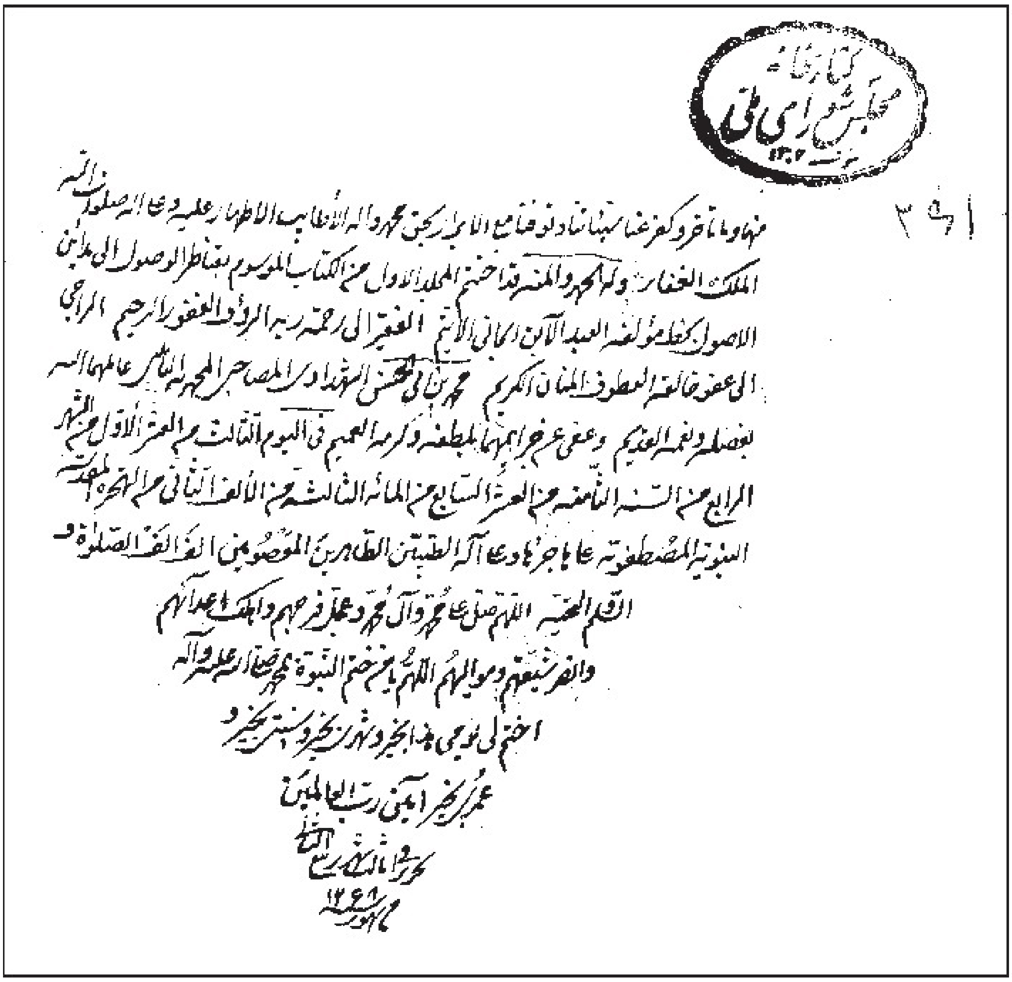
۸. العرایس البکریه فی العوائد الصهریه.

۹. کشف النهایه فی علم القرائه.

۱۰. نظم الدرر فی حلّ وعقد المختصر، در موضوع طهارت.

همچنین لغزی به عربی و فارسی راجع به مسائل کُر از ایشان به همراه منظومه فرزندش میرزا غلامعلی در علم اصول فقه به چاپ رسیده است.

تصویر




ص :۳۹۶

تصویر

بسم الله الرّحمن الرّحیم

الحمد لله الذی شرّفنا بدین الاسلام وجعلنا من امة اشرف الانبیاء محمّد خیر الانام وصیّرنا من شیع الأئمة الاثنی عشر علیهم الصّلوة والسّلام وجعل ولایتهم وسیلة للقرب الزلفی وزیارتهم ذریعة الی الدرجة القصوی سیّما زیارة الشهید المظلوم والغریب المغموم مولینا و مولی الکونین ابی عبدالله الحسین روحنا فداه والصلوة والسلام علی من ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدّین کلّه ولو کره المشرکون وعلی آله الاطایب الذین باضواء وجودهم قامت السموات والارضون وبانوار هدایتهم اهتدی المؤمنون المتقون وبهم یُثاب ویعاقب یوم لاینفع مال ولابنون علیهم صلوات الله الملک العزیز الجبار وعلی اعدائهم لعنة الله الغالب المنتقم القهار امّا بعد فیقول العبد الذلیل الاثیم الآبق الجانی محمد بن ابی الحسن الشهدادی المصاحبی الحدیثی النائینی عفی الله عن جرائمهما انه لما کانت زیارة مولینا الحسین المظلوم سید الشهداء وشفیع یوم الجزاء علیه الف الف التحیة والثناء مثمرة لاستحقاق المثوبة الاخرویة ومورثة

تصوير

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل الطاعة ذريعة للبلوغ الى الدرجة العليا والعبادة
وسيلة للوصول الى المرتبة القصوى والصلوة والسلام على صادع
الشريعة الغراء وآله الاطايب الاطهار اعلام الهدى اما بعد فيقول
اقل الناس عملا واكثرهم املا محمد بن ابي الحسن الشهدادي المصاحبي
المحمدية القايني ان فقهائنا رضوان الله عليهم اختلفوا في وقت
فضيلة الظهرين ونافلتيهما واردت بيان ما هو المختار مع تعيين
الوقتين بالساعات والدقايق تصديت لتحرير تلك الرسالة و
سميتها باللؤلؤ المكنون وعلى الله التوكل وبه الاعتصام فاقول
الاقوى عندي ان وقت فضيلة الظهر من اول الزوال الى ان يصير
الظل الحادث من الشاخص مثله ووقت فضيلة العصر بعد الفراغ
من الظهر ولو تقديرا الى ان يصير الظل الحادث منه مثليه الا ان
تاخيره الى صيرورة الظل مثل ذي الظل افضل واما وقت نافلتيهما
فضيلة في الظهر من اوله الى ان يذهب الظل الحادث بقدر قدمين
وفي العصر الى ان يصير مقدار اربعة اقدام وعلى هذا القول لا يمكن
الجمع بين نافلة العصر وصلوته في وقت هي فيه افضل لما عرفت

### وفات

شاعر ادیب محمّد علی عبرت نائینی در «مدینه الادب» می نویسد:

«ملّا میرزا محمّد مصاحبی نائینی جدّ امّی نگارنده که از اجله علما و ائمه حکما بوده و در این دو فن او را تألیفات و تصنیفات است و در ۱۲۷۸ وفات یافته، در تکیه مادر شاهزاده مدفون است».(۱) متأسّفانه محل دفن او در این تکیه مشخص نیست.

### فرزندان

#### اشاره

ملّا میرزا محمّد دارای چهار فرزند پسر و یک دختر بود که همسر میرزا عبدالخالق و مادر عبرت نائینی است.(۲)

#### میرزا غلامعلی نائینی

فرزند بزرگ او از اهل علم و فضل و ادب بوده است و همه انواع خط، خصوصاً خط نسخ را در نهایت خوبی می نوشته و شعر هم می گفته است. وی در نائین و اصفهان سکونت داشته و در اواخر عمر در تهران اقامت گزیده و در آن جا وفات نمود. مؤلفاتش عبارتند از:



---

۱- ۵۰۰. مدینه الادب ج ۳ ص ۳۰۰.

۲- ۵۰۱. محمد علی عبرت نائینی در ماه رمضان ۱۲۸۵ق در اصفهان متولد شد. فارسی را نزد عمه خود (همسر آیه الله سید محمد شهشهانی) فراگرفت. نحو و صرف را نزد شیخ مهدی اعمی، خط نسخ را نزد میرزا محمد علی نائینی و معانی بیان و منطق و مبادی فلسفه را در محضر آخوند کاشی آموخت. در سال ۱۳۰۴ که پدرش میرزا عبدالخالق فوت شد به سیر و سیاحت پرداخت و مدت ۱۷ سال در سفر بوده و بسیاری از مشایخ خاکسار و سایر صوفیه را درک نمود. در سال ۱۳۲۱ به اصفهان آمد و پس از ازدواج در سال ۱۳۲۲ به تهران رفته و در آن جا اقامت گزید و به شغل کتابت و در کنار آن به سرودن اشعار نغز و نیز جمع آوری تذکره مهم «مدینه الادب» پرداخت. این اثر بی نظیر که در مدت ۳۰ سال جمع آوری شده حاوی شرح حال و بسیاری از اشعار منظوم و منثور شعرای قرن ۱۴ هجری است. وی در سال ۱۳۲۱ ش. وفات کرد. احمد گلچین معنی ماده تاریخ وفاتش را چنین سروده است: «مرد عبرت و علیه الرحمه» پارسا تویسرکانی نیز گوید: «تاریخ وفاتش طلب از دخمه عبرت»

۱. المنتخب فی نخبه الفاظ العرب.

۲. الفیه در علم نحو

۳. الفیه در علم اصول

۴. منظومه در مسأله حجیت ظن، از مسائل علم اصول فقه، بالغ بر ۲۳۶ شعر به زبان عربی که در جمادی الاولی سال ۱۲۸۸ق پایان یافته است.

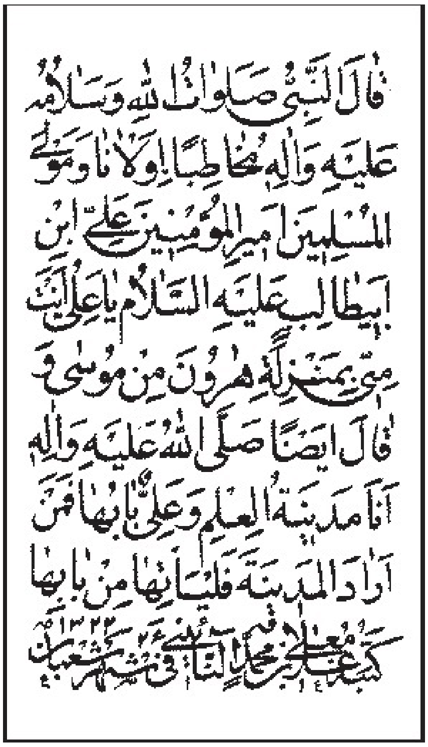
۵. دموع العین فی مراثی الحسین علیه السلام، مشتمل بر دوازده قطعه و هر قطعه مشتمل بر دوازده شعر.

تصویر


بسم الله الرحمن الرحیم

سبحان من هو باق لا یفنی سبحان من هو
عالم لا ینسی سبحان من هو حافظ لا
یسقط سبحان من هو بصیر لا یرتاب
سبحان من هو قیوم لا ینام سبحان من
هو مالک لا یرام سبحان من هو عزیز لا
یضام سبحان من هو محتجب لا یری
سبحان من هو واسع لا یتکلف سبحان
من هو قائم لا یلهو سبحان من هو دائم
لا یسهو کتبه غلامعلی النائینی فی رابع ربیع الاول

تصویر


قال النبي صلوات الله وسلامه
عليه وآله مخاطباً اولانا ومولى
المسلمين امير المؤمنين علي ابن
ابي طالب عليه السلام يا علي انت
مني بمنزلة هرون من موسى و
قال ايضاً صلى الله عليه وآله
انا مدينة العلم وعلي بابها فمن
اراد المدينة فليأتها من بابها
كتبه علي بن محمد النائيني في شهر شعبان ١٣٢٢

دو منظومه اخیر به ضمیمه یک تغزل و یک مدیحه درباره ولادت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله از ناظم و «رساله کریه» ملاّ میرزا محمّد نائینی و تقریظ آیه الله حاج شیخ محمّد باقر نجفی بر منظومه در مسأله ظن در تاریخ ۱۲۹۱، و دو صفحه مقدمه دکتر غلامحسین مصاحب، به خط عبرت نائینی در سال ۱۳۵۱ در مطبعه علمی تهران به چاپ سنگی رسیده است.(۱)

فرزندش: دکتر علی محمد خان مصاحب از اطباء و در بهداری ارتش مشغول به خدمت بوده و در سال ۱۳۲۴ق وفات کرده است.

**دکتر غلامحسین مصاحب**

فرزند دکتر علی محمد خان. از اجله دانشمندان و اساتید علم ریاضی ایران است.

وی در سال ۱۲۸۹ش متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه و اخذ درجه لیسانس در ریاضیات، برای تکمیل تحصیلات به انگلستان رفت و در سال ۱۳۲۷ش به اخذ درجه دکتری در ریاضیات از دانشگاه کمبریج نایل شد.

وی صرف نظر از کارهای اداری، از ریاست اداره تا مقام معاونت فنی وزارت آموزش و پرورش، بیشتر اوقات خود را صرف تحقیق، مطالعه، نویسندگی و تدریس می کرد. او نویسنده ای توانا و پرکار بود. از کارهای اساسی او تاسیس موسسه ای برای تحقیق در ریاضیات و تربیت ریاضیدان بود که توسط دانشگاه تربیت معلم به وجود آمد.

نخستین گام بلند و موثر وی انتشار «جبر و مقابله خیام» (تهران ۱۳۱۷ش) بود که ترجمه گونه ای بود از کارهای اروپاییان؛ اما وی خود به تحقیق در موضوع این کتاب پرداخت و پس از ۲۰ سال کتاب دیگری به نام «حکیم عمر خیام به عنوان عالم جبر» مشتمل بر متون و ترجمه فارسی آثار خیام در علم جبر و تحلیل کارهای جبری وی

ص: ۴۰۱

---

۱- ۵۰۲. انساب خاندان های مردم نائین ص ۱۲۹.

نوشت که در سال ۱۳۳۹ش منتشر شد. مصاحب علاوه بر تهیه کتاب های درسی متعدد در رشته های مختلف ریاضیات، آثار ارزنده ای از خود به جای گذاشت که از اهم آنها منطق صورت )۱۳۲۷ش) آنالیز ریاضی )۲ جلد چاپ اول ۱۳۴۸، چاپ دوم ۱۳۵۰ش) و تئوری مقدماتی اعداد )۲ جلد ۱۳۵۵ش) است.

یکی از کارهای اساسی مصاحب اقدام به تهیه «دایره المعارف فارسی» با کمک عده ای از دانشمندان در رشته های گوناگون بود که در سال ۱۳۳۴ش سرپرستی آن را عهده دار شد و با کوشش فراوان موفق به انتشار جلد اول آن در ۱۳۴۵ش شد.(۱)

دکتر مصاحب سرانجام در سال ۱۳۵۸ش از دنیا رفت.

**محمود مصاحب**

)۱۳۷۹ -۱۲۹۱ش) برادر دکتر غلامحسین مصاحب. پژوهشگر، مترجم و استاد دانشگاه، از پایه گزاران جامعه مترجمان رسمی ایران بود و تا پایان عمر ریاست این جامعه را به عهده داشت. او و برادرش در تدوین و نشر «دایره المعارف فارسی» تلاش بسیاری کردند. از وی ترجمه های بسیاری به جای مانده، کتاب «لقمان حکیم» و «کتاب و کتابخانه در ایران» نیز از تالیفات اوست.(۲)

خواهر آن ها: دکتر شمس الملوک مصاحب، شاعر و مترجم و از فعالان فرهنگی زمان پهلوی بود که در سال ۱۳۷۴ش فوت کرد.

ص: ۴۰۲

---

۱- ۵۰۳. دایره المعارف مصاحب ج ۲ ص ۲۷۸۵.

۲- ۵۰۴. فرهنگ شاعران و نویسندگان معاصر سخن، از دکتر داریوش صبور ص ۵۵۷.

## میرزا ابوالقاسم طبیب ناصر حکمت

### اشاره

عـالم فاضـل، حکیم جـامع و طبیب حـاذق، از اطبّای مشـهور و مدرّسـین طب قـدیم در اصـفهان که در مـداوای بیماران مهارتی بسـزا داشت و معالجات عجیبی از او نقل شده است.

### خاندان

پدر ش: میرزا محمّد علی طبیب فرزند حاج محمّد تاجر یزدی فرزند حاج محمد ربیع تاجر یزدی(۱) از طبیبان معروف اصفهان بوده که پس از وفات در همین تکیه مدفون گشـته، سـنگ نوشته مزارش چنین است: «وفات مرحوم افلاطون الزمان میرزا محمد علی طبیب، ولد حاجی محمد، غرّه رمضان سنه ۱۲۹۱.»

نود و یک پس از هزار و دویست

شد محمد علی ز دار غرور

حجه الاسلام سید محمد فقیه احمدآبادی(۲) شرح جامعی درباره خاندان ایشان نگاشته که در پایان کتاب «حور مقصورات» آیه الله طبیب زاده به شرح زیر چاپ شده است:

«مرحوم حاجی محمـد از اهل یزد است. برای توسـعه در امر تجارت هجرت به اصـفهان نموده، مـدتی در آن جا مقیم و مـدفنش نجف اشـرف است. و به صلاح و خیر



---

۱- ۵۰۵. حور مقصورات ص ۱۴۵.

۲- ۵۰۶. این عـالم جلیل فرزنـد فقیه ربانی آیه الله سـید محمـد تقی فقه احمـدآبادی صاحب مکیال المکارم است. نزد اساتیـدی همچون میرزا محمد باقر فقیه ایمانی و میرزا محمد طبیب زاده تحصیل کرده و از آیه الله طبیب زاده اجازه نقل حدیث دریافت کرده است.

و بسط یـد و سـخاوت معروف بوده، و در انجـاح امور ضـعفاء و رعـایت فقرا و اقـدام در امور خیریه کم نظیر بوده، و از آثار خیریه آن مرحوم حمام مغسل الرجال والنساء احمدآباد است که تاکنون در مسیر خیابان حافظ احمدآباد باقی است.

و در صـداقت و حسن رفاقت و وفا و سـخاء آن مرحوم، قضـیه شـگفت آوری مسـموع شده، با مرحوم حاج قاسم خان، جد مرحوم حاج محمد ابراهیم ملک التجار اصفهانی ساکن پای قلعه و

مدفون در آن جا که به جهاتی مقتضی نوشتن نیست. پس از آن قضیه حاج محمد مرحوم شده، دو پسر و یک دختر از اولاد او باقی مانده و به واسـطه آن قضـیه تنگدست شدند و سـرمایه تجارتی آن ها از بین رفته؛ لذا دو پسـر آن مرحوم: میرزا محمد علی و میرزا حسین به تحصیل طب مشغول شدند و هر دو طبیب ماهر حاذق معروف شدند غفر الله لهما ولنا.

و از طرف مادر آن بزرگوار منتسب به مرحوم میرزا محمـد رضا بن مرحوم میرزا محمـد کاظم بن مرحوم میرزا کلبعلی رحمه الله می باشـند که آن هـا از اعیـان و ملاـکین کوزه کنـان تبریز بوده انـد و مصادفـات روزگـار آن هـا را به اصـفهان اقـامت داده و مسـجد خـان که آخر خیابـان دارالبطیخ و منتهی الیه یکی از کوچه های امام زاده اسماعیل است که تاکنون محل اقامه جماعت است از بناهای جد امی ایشان است.

و جدّ امّی ایشان از سلسـله جلیله سادات حسـینی بوده که معروف آن ها چنانچه از سابقین شنیده شده مرحوم سید محمد باقر حکیم باشی بوده و در فنّ طبابت ماهر و به عفّت و صـلاح و دیانت متظاهر بوده و بر نفس خود قاهر بوده؛ لذا طبیب خاص حرم سرای شاه شده و پادشاه صفوی برای امتحـان نجابت و عفت او به زنی دسـتوری داده، پس از اقـدام آن زن به امر پادشاه و اعراض آن مرحوم از خواهش او، از طبابت انـدرون سرای شاه آن شـریعت پناه استعفا داده، پادشاه عذرخواهی از ایشان نموده و غرض خود را که امتحان بوده اظهار داشته و مجددا خواهش قبول نمودن ایشان را فرموده، و برای جبران تکدّر خاطر حکیم باشی از این حرکت، شاه امر فرموده هفت دست خانه برای

هفت پسر آن مرحوم بنا نموده که هر هفت خانه در اسلوب و طرح عمارت مانند هم بوده و فعلا دو دست از آن خانه ها به وضع بناء سابق فی الجمله در محله یزدآباد باقی است. از احفاد مرحوم حکیم باشی بعض از سلسله جلیله سادات خاتون آبادی که مرجع امور شرعیه اند باقی مانده و کذا سلسله جلیله کلانتریان که بعض آن ها در یزدآباد ساکن هستند و در قریه شاپورآباد که قریه ای است قریب به شهر بعض آقایان که مرجع امور دیانتی آن ناحیه اند سکنی دارند و در خانواده جناب ایشان تاکنون فنّ شریف طبابت به طریق کمال باقی است».(۱)

### اساتید:

میرزا ابوالقاسم در اصفهان علوم ادبی و حکمت را در نزد اساتید زمان آموخت و در طب قدیم تبحر یافت. برخی از اساتید او عبارتند از:(۲)

۱. میرزا عبدالعلی هرندی

عالم فاضل کامل و مدرس شهیر ادبیات عرب.

۲. میرزا ابوالقاسم مدرّس رشتی

ادیب بی نظیر که سال ها در مدرسه نیم آورد مدرّس معانی و بیان بوده(۳) و کتاب «التحفه الناصریه» در فنون ادب که منتخبی از اشعار عرب با ترجمه آن هاست از او در سال ۱۲۷۸ق به چاپ رسیده است. وی پس از وفات در بقعه هارون ولایت مدفون شد. شیخ محمد حسین رشتی معروف به رئیس الطلاب (م: ۱۳۴۱ق) برادر زاده اوست.(۴)

ص: ۴۰۵

---

۱- ۵۰۷. حور مقصورات ص ۱۴۹ -۱۵۱.

۲- ۵۰۸. دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۲۱۳.

۳- ۵۰۹. تاریخ اصفهان جابری ص ۲۹۱.

۴- ۵۱۰. دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۱۸۳ -۱۸۴.

۳. میرزا ابوالحسن پاقلعه ای

عالم فاضل. در فقه و حدیث و تفسیر و ریاضیات و هیئت ماهر بوده و تألیفات بسیاری داشته که از جمله «شرح دعای صباح» است. وی شب ها در مسجد پاقلعه به امامت و روزها به رتق و فتق امور مردم اشتغال داشته و در سال ۱۳۳۱ ق در کربلا وفات نموده و مدفون گردید.

۴. سید(۱) علی اکبر صدر الاطباء حسینی

فرزند میرزا هادی طبیب (مدفون در سرقبر آقا) فرزند میرزا کوچک طبیب (م: ۱۱۸۱ق) از آثارش کتاب «فصول العلاج» در صد هزار بیت است که به ناصر الدین شاه اهداء گردیده و به سبب آن لقب مذکور با مستمری برایش مقرر شد.(۲)

وی در سال ۱۳۳۵ق در سن ۹۰ سالگی وفات کرد و نزدیک مزار فاضل هندی مدفون شد. بلاغ(۳)ی در «فرهنگ تاریخ نائین» می نویسد:(۴)

از مورخ معاصر حاج میرزا حسن خان انصاری درباره معلومات و فضائل ایشان شرحی شنیدم. و از دیگری مسموع افتاد که صدر در هنگام احتضار، دم آخر نگاهی به عائله خود کرده و این شعر را خوانده است که:

یقولون انّ الموت صعب وانّما

مفارقه الاحباب والله اصعب

۵. میرزا محمّد باقر حکیم باشی

عالم جلیل و استاد بزرگ طب قدیم. وی فرزند آخوند ملاّ عبدالجواد مدرّس

ص: ۴۰۶

---

۱ – ۵۱۱. اغصان طیبه، نسخه خطی. برادرش میرزا اسداللّه خاتون آبادی، نیز عالمی فاضل و در فقه و حدیث ماهر بوده و مخصوصاً در فن تفسیر ید طولیی داشته و در مسجد پاقلعه امامت می نموده. وی در ماه ذی قعده ۱۳۶۰ ق وفات نموده و در اطاق جنوب غربی تکیه خاتون آبادی مدفون است. بهر تاریخ وفاتش ز وفا گفت «حسام»: «شد بهشتی اسداللّه ز اعطای علی»

۲– ۵۱۲. تاریخ نائین ص ۱۱۳.

۳– ۵۱۳. تاریخ نائین ص ۲۰۷.

۴– ۵۱۴. فرهنگ تاریخ نائین ص ۱۱۲.

خراسانی (م: ۱۲۸۱ق) و خود طبیبی فقیه و حکیم و ادیبی مبرّز بود. نزد پدر علامه خود و فقهای بزرگی همچون میر سیّد محمّد شهشهانی، ملاّ حسینعلی تویسرکانی و سیّد اسد اللّه شفتی تحصیل کرده و در مداوای بیماران، نفسی عیسوی داشت. تدریس طب قدیم در اصفهان به او منحصر بود. وی در سال ۱۳۲۷ق وفات نمود.(۱)

علامه سید حسن صدر می نویسد: قال بعض افاضل العصر بعد وصفه بالاوحد الافضل: وهو من محاسن الدهر وأفاضل العصر، له مشارکه فی علوم شتّی من المعقول والمنقول وجری ذکر عده مسائل من علوم شتی.(۲) اقول: واجتعمت به لمّا جاء لزیاره ائمّه فی العراق ایضا، فرأیته رجلاً فاضلاً بزیّ اهل العلم والصلاح لا بزیّ الأطبّاء و قد توفّی عن ق(۳)ریب».

۶. آخوند ملاّ محمّد کاشی

۷. جهانگیرخان قشقایی

### طبابت

مرحوم ناصر حکمت حدود صد سال عمر کرد. به نوشته استاد همایی: «وی در مقام علمی و عملی طبّ قدیم تالی و نظیر نداشت و آخرین مشعل این فن در اصفهان بود. او مردی بسیار امین و متدیّن بود، برای معالجه اجرت قائل نبود و آن را محض ثواب و خدمت به نوع انجام می داد و به هرچه می دادند قناعت می کرد و با عموم مراجعین از فقیر و غنی نهایت دلسوزی و مهربانی را مبذول می داشت».(۴)



---

۱- ۵۱۵. دانشمندان و بزرگان اصفهان ۱۴۵ :۱.

۲- ۵۱۶. عبارات فوق از علامه شیخ محمد رضا نجفی در «النوافج والروزنامج» است. ایشان پس از شرح ملاقات خود با حکیم نامبرده می نویسد: «ونذکر ترجمته ان شاء الله فی حلی الزمن العاطل» به نقل از النوافج نسخه خطی.

۳- ۵۱۷. تکمله امل الآمل ج ۵ ص ۲۰۶ -۲۰۷.

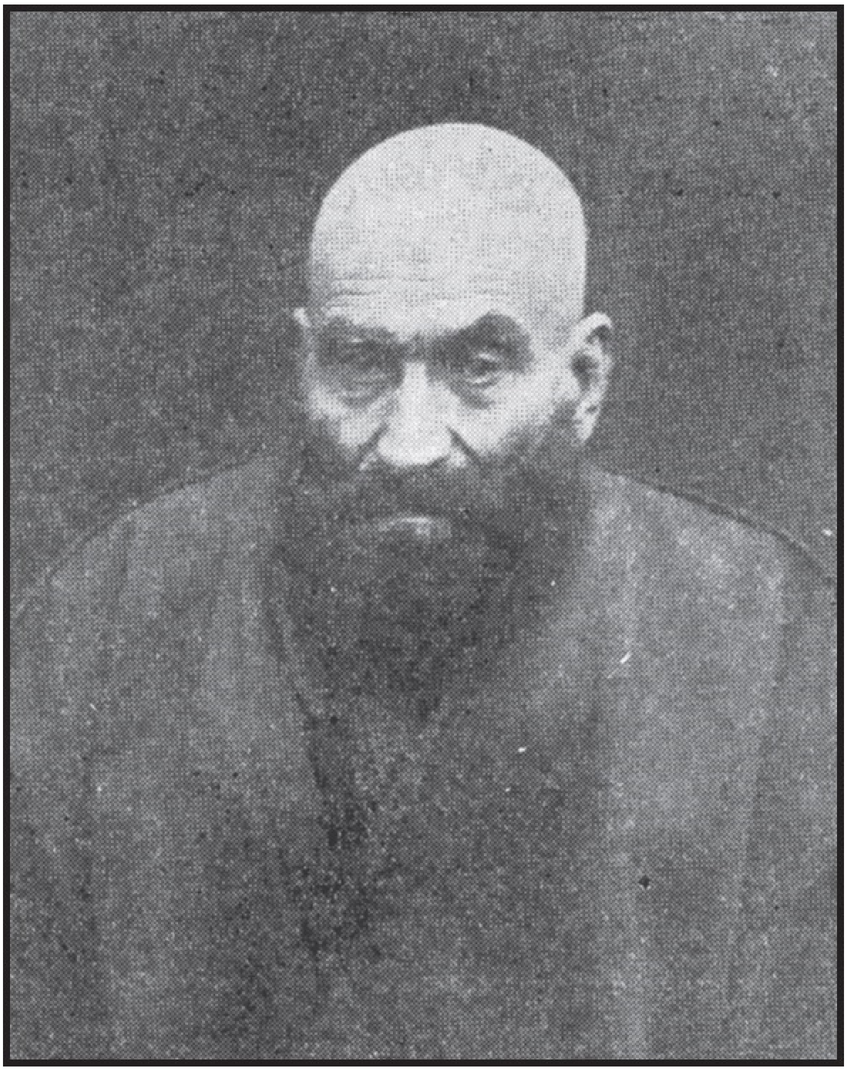
۴- ۵۱۸. تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۲۲.

فرزنـدش آیه اللّه شـیخ محمّـد طبیب زاده می نویسـد: «در علم طب یونـان و پزشـکی باسـتان یگـانه عصـر بود و در عمـل و آموزش حقـایق به دانشـجویان مکتب خـود که پروانه وار گرد شـمع وجـودش دور می زدنـد منحصـر به فرد و در این فن بی نظیر بود. بیمـاران بی شـماری که از شدّت مرض، خود را بر لب گور مشاهده می نمودند و پس از مدّت ها معالجه نزد پزشـکان از شفا و بهبودی خود نومید شده، با آن که تحمّل هزینه هـای و مخـارج هـای طـاقت فرسا را نموده بودنـد به امیـد آن که بهبودی و سـلامتی خود را از نو بیابنـد، از این مرحله مأیوس و ناچار به حضـرتش پناهنده و به معالجه مشغول می شدند و با صرف مبلغی ناچیز در دوای نسخه آن مرحوم، در زمانی کوتاه از انفاس قُدسیه آن رادمرد مسلمان و باتجربه به شفای کامل نایل می شدند و تا بودند رهین منّت او و به دعای خیر جبران مرحمت او می نمودند».(۱)

## خصوصیات اخلاقی

مرحوم ناصـر حکمت مردی عابـد، زاهـد، باورع و متقی بود. فرزندش آیه الله میرزا محمّد طبیب زاده می نویسد: «به راستی خداوند شـفا را در نفس و قدم این مرد الهی قرار داده [ بود ] آیا جز این انتظار داری نسـبت به خداشناسی که ۹۳ سال در این دنیا زیست کرد و آزارش به کسی نرسـید و [کسـی که ]به جامعه مسـلمانان از جان و دل خـدمت گذار باشد و بندگی خدا را شـعار خود سازد و به درگاه خدا تضـرّع نماید و با چشم گریان

تصویر



ص: ۴۰۸

۱- ۵۱۹. کتاب هشت بهشت، دیباچه.

در قنوت نمازها خاصّه نماز وتر برای بیماران خود شفا همی طلبد... و بود پدرم روحی فداه مواظب قرائت قرآن همه روزه، و در مطب خود قرائت می فرمود، به این امید که از برکت کتاب خدا شفاء در شفا خانه او نازل شود...

و در صدقات سرّی که تظاهرات [و خود نمایی ]در او نبود حریص بود، و بسا ایتام و سادات عظام که از آن جناب موظّف [وظیفه خور ]بودند و مخفی می داشت، که با تماسی که بنده با پدرم داشتم بر بسیاری از آنها مطلّع نشدم مگر بعد از فوت آن مرحوم.

در تمام دوران زندگانیش با بینوا و دارا با کمال مهربانی و مدارا رفتار می فرمود، هفتاد سال زندگانی سراسر افتخار پزشکی خود را وقف خدمت به خلق و معالجه آنان نموده و خانه ای نو نکرد و کاخی بنا نکرد، در همان خانه ای که پا به عرصه وجود نهاد جهان را بدرود گفت و برای فرزندان خود چیز معتمد به قابلی به خلف و میراث نگذارد مگر آنچه از مرحوم پدرش به او ارث رسیده بود. استادی و مهارت او در علم و عمل و طب، و شهرت او در سراسر ایران، و مراجعه مرضا از شهرها مانند تهران، شیراز، کرمان، و همچنین مراجعه اطباء و دکترهای بزرگ مانند دکتر کار و شافتر، مشهور و در جراید مسطور و قولی است که جملگی بر آن اند.

این ها همه از آن جهت بوده که شخصی مادی و دنیا دوست نبوده بلکه مرد خدا بوده و به بی اعتباری دنیا کاملاً آگاه بود».(۱)

### معاصران

سید عبدالحجه بلاغی در «تاریخ نائین» در ذیل نام سید علی اکبر صدر الاطباء، تحت عنوان «اطبای اصفهان» بسیاری از اطبای اصفهان را بدین شرح نام برده است:(۲)

۱. حاج میرزا محمد باقر حکیم باشی ظلّ السلطان

ص: ۴۰۹

---

۱- ۵۲۰. کتاب هشت بهشت، دیباچه.

۲- ۵۲۱. تاریخ نائین ص ۲۰۸ -۲۰۹.

۲. میرزا علی رضا نائینی

۳. میرزا محمد حکیم باشی

۴. میر سید حسن حکیم باشی

فرزند میرزا محمد

۵. حاج میرزا حسن [حکمی ]

فرزند حاج میرزا محمد باقر مذکور.(۱)

۶. میرزا عبدالجواد

برادر میرزا محمد باقر مذکور.(۲)

۷. میرزا محمد تقی [طبیب ]

۸. حاج میرزا مصطفی [مؤیّد الاطباء ]

فرزند میرزا محمد تقی مذکور و ساکن محله مسجد آقا نور.(۳)

ص: ۴۱۰

---

۱- ۵۲۲. وی در سال ۱۳۸۹ق به سن متجاوز از ۸۰ سالگی وفات کرد و در اطاق محل دفن پدرش در تخت فولاد اصفهان مدفون شد.

۲- ۵۲۳. متوفای ۱۳۵۰ق و مدفون در اطاق محل دفن برادرش در تخت فولاد. فرزندش دکتر مرتضی حکمی از اساتید دانشگاه اصفهان و پزشکی حاذق بود. وی چندین کتاب تالیف نموده و در سال ۱۴۰۱ق در خارج از ایران وفات کرده و جنازه اش به ایران منتقل و در جنب پدر و عمش مدفون شد. سیری در تاریخ تخت فولاد ص ۵۶.

۳- ۵۲۴. سید مصطفی مؤیّد الاطباءاز اطباء حاذق و با تقوا و مشهور اصفهان.وی از سادات میردامادی و اعقاب پسری علّامه میر سیّد احمد علوی عاملی عاملی و سلسله نسب او چنین است: سید مصطفی بن سیّد محمّد تقی بن سیّد محمّد رضا بن سیّد محمّد عبداللّه بن سیّد محمّد رحیم بن سیّد مرتضی بن میر محمّد اشرف بن میر عبدالحسیب بن میر سیّداحمد علوی. مؤید الاطباء از شاگردان پدر خود و مرحوم حاج میرزا محمّد باقر حکیم باشی و خود طبیبی بسیار حاذق بود. لقب «مؤید الاطباء» از طرف ظلّ السلطان به او عطا شده بود و تمام علما و شخصیت های بزرگ اصفهان و حومه به او مراجعه می کردند. وی مردی متدیّن، با تقوا و دائم الذکر بود. تمام مستحبّات را انجام می داد و به تلاوت قرآن و انجام نوافل و حضور در نماز جماعت اهتمام فراوان داشت. وی در ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۳۲ش در حدود نود سالگی وفات یافت ودر صحن تکیه سید العراقین در جوار مرحوم شیخ محمد رضا حسام الواعظین (برادرهمسرش) مدفون گردید.

۹. میرزا عبدالوهاب جراح، پدر میرزا عبدالحسین جرّاح

۱۰. میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت،

ساکن محله احمدآباد، پدر دکتر محمد علی موید حکمت، طبیب ساکن تهران و میرزا محمد ساکن اصفهان که از علمای روحانی است.

۱۱. میرزا ابوالقاسم پوده ای

۱۲. سید ابوالحسن بیدآبادی

۱۳. میرزا موسی خان حکیم باشی ظلّ السلطان(۱)

۱۴. میرزا مسیح خان حافظ الصحه(۲)

متوفی روز سه شنبه ۲۲/۲/۱۳۲۱ شمسی، فرزند میرزا موسی خان مذکور.(۳)



---

۱- ۵۲۵. میرزا موسی خان ناظم الاطباء ابن میر سید عقیل، از اعقاب میر سید محمد حسین بن سید هادی بن میر سید محمد وزیر آستانه رضویه از سادات عقیلی است. مرحوم میر سید محمد حسین از اطباء معروف زمان خود بوده و کتب چندی تالیف نموده از جمله: ۱. ذخائر الترکیب ۲. قرابادین ۳. مخزن الادویه و غیره. مرحوم ناظم الاطباء از اطباء معروف اصفهان بوده و عموم طبقات به حذاقت او معترفند. در سال ۱۳۰۴ وفات یافته و در نزدیک تکیه ملک در تخت فولاد مدفون گردید. ماده تاریخ وفاتش این است: (رجال اصفهان مهدوی ص ۲۳۲) بهر تاریخ وفاتش خرد این مصرع گفت: «بود عیسی نفس و معجزه موسی داشت»

۲- ۵۲۶. پسرش: هدایت الله خان دانشور علوی متخلص به «نوح» است که در اصفهان ساکن بود و از طرف بهار علی شاه مقیم کوفه اجازه ارشاد داشت. وی در سال ۱۳۶۷ق در تهران وفات کرد و در امامزاده قاسم مدفون شد. رجال اصفهان مهدوی ص ۲۳۲.

۳- ۵۲۷. به نوشته مرحوم مهدوی در «رجال اصفهان» (ص ۲۳۲) فرزند دیگر ناظم الاطباء: میرزا عیسی خان افتخار الحکماء از اطباء و شعرا بوده که ۲۰ صفر ۱۳۲۰ق در تهران وفات یافته و در جوار حضرت عبدالعظیم مدفون شد. ماده تاریخ وفاتش این است: پوشید سیه چه شارق اندر تاریخ سوسن ز عزای میرزا عیسی خان میرزا نظام الدین خان مصباح الاطباء نیز فرزند میرزا موسی خان است که در سال ۱۳۲۴ق وفات کرده و در تخت فولاد مدفون شد.

۱۵. شاهزاده اسکندر میرزا حکیم باشی ظلّ السلطان.

۱۶. میرزا رضا پدر میرزا محمد تقی سابق الذکر.

۱۷. میرزا محمد تقی خان حکیم باشی.

۱۸. میرزا محمود خان برادر میرزا تقی خان مذکور.

۱۹. سید ابوالقاسم شمسا

۲۰. میرزا نصر الله پسر عمه صدر الاطباء.

۲۱. میرزا عبدالباقی... پدرش میرزا محمد علی طبیب و فرزندانش دکتر مرتضی و دکتر مصطفی...

۲۲. میرزا حبیب حکیم باشی ظلّ السلطان.(۱)

## شاگردان

### اشاره

میرزا ابوالقاسم از اساتید بزرگ طب قدیم بود و کتب طبی همچون: «شرح نفیسی»، «شرح اسباب»، و «قانون» بوعلی را تدریس می کرد و شاگردان زیادی تربیت نمود. برخی از شاگردان مکتب او عبارتند از:

۱. استاد جلال الدین همایی

وی قسمت عمده «شرح نفیسی» و «شرح اسباب» را نزد میرزا ابوالقاسم فراگرفته

ص :۴۱۲

---

۱- ۵۲۸. از دیگر پزشکان معروف اصفهان میرزا محمد باقر پوده ای فرزند حاج اسماعیل، از شاگردان میرزا محمد باقر حکیم باشی است که در شب پنجشنبه ۱۱ ربیع الاول ۱۳۷۰ق وفات کرده و در تکیه آغاباشی مدفون گردید. سیری در تاریخ تخت فولاد ص ۵۴.

است. وی درباره استاد خود میرزا ابوالقاسم می نویسد: «تحقّق وی در فن خویش به این پایه بود که در حالت نزع، نسخه های ده دوازده قلمی از وی سؤال می شد، همه ی اقلام را با مقادیر، بی کم و زیاد بیان می کرد. از جمله حب سرفه را در ده قلم که خود او ابتکار کرده بود با فواصل اغماء باز گفت».(۱)

۲. آیه اللّه شیخ محمّد طبیب زاده

۳. واعظ شهیر شیخ محمّد رضا حسام الواعظین

۴. آیه اللّه شیخ محمّد رضا جرقویه ای دستگردی.

۵. دکتر سیّد محمّد حسین قانع قمشه ای(۲)

۶. سید عبدالحجه بلاغی

وی کتاب «طب الرحمه» جلال الدین سیوطی را نزد این استاد بزرگ خوانده است.(۳)

۷. حجه الاسلام سید مصطفی موحّد محمدی(۴)

ص: ۴۱۳

---

۱- ۵۲۹. تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۲۳.

۲- ۵۳۰. ادیب فاضل و طبیب ماهر، از پزشکان قدیم که طبّ جدید را نیز آموخته بود. در نظم و نثر استاد، و در اصفهان و طهران و مشهد تحصیل نموده، سال ها در زادگاه خود قمشه به امر طبابت مشغول، و در سال های آخر عمر در اصفهان ساکن گردید. وی دانشمندی وارسته و به فضائل و کمالات آراسته بود. در اشعار «قانع» تخلّص می نمود. وی بیش از ده جلد کتاب نگاشت که بیشتر آن ها به چاپ رسیده است از آن جمله: ۱. اربعین قانع ۲. دیوان اشعار ۳. ره آورد قانع ۴. شجره طوبی. وی خواهرزاده مجاهد شهید آیه اللّه سیّد حسن مدرس بود و در جمعه ۵ رجب سال ۱۴۰۲ در اصفهان در سنّ قریب به هفتاد و پنج سالگی وفات یافت و در نزدیک مزار فاضل هندی مدفون شد.

۳- ۵۳۱. فرهنگ تاریخ نائین ص ۱۱۳.

۴- ۵۳۲. عالم فاضل و خطیب با اخلاص. در سال ۱۳۲۸ ق متولد شد. نزد اساتید چون شیخ علی مدرس یزدی، سید علی نجف آبادی، سید عبدالله ثقه الاسلام، شیخ محمد رضا کلباسی، سید محمد تقی فقیه احمد آبادی، سید محمد رضا خراسانی، سید حسین خادمی و دیگران تحصیل نموده و سال ها در طب از میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت بهره برد وی در مسجد مصری اقامه جماعت می کرد. وفاتش در اثر سانحه تصادف در ۲۲ شعبان ۱۳۹۵ ق اتفاق افتاد و در تخت فولاد تکیه کرمانی مدفون گردید.

**عالم جلیل حاج سیّد مرتضی موحّد ابطحی**

این عـالم جـامع سـال هـای متمـادی از محضـر میرزا ابوالقـاسم بهره برده و با این که در سلک اطباء نبود معالجات عجیبی می نمود که یادآور حذاقت استادش بود. وی در مصاحبه با «مجله حوزه» به تحصیل طب و برخی از طبابت های خود اشاره کرده که بخشی از آن چنین است:

«حدود ۲۰ سال داشتم که شروع به فراگیری طب قدیم کردم. تا وقتی که میرزا ابوالقاسم در قید حیات بود از محضرش بهره بردم. در گذشته روحانیون در همه رشته ها از جمله طب تحصیل می کردند... هدف من از فراگیری علم طب طبابت نبود. گرچه اگر می خواستم می توانستم. زیرا اگر کسی می خواست طبابت کند یا باید در طب قدیم مدرک می داشت یا در طب جدید. استاد ما میرزا ابوالقاسم حکیم از ممتحنین طب قدیم بود. با توجه به سابقه تحصیل بنده پیش ایشان به آسانی می توانستم جواز طبابت بگیرم. حتی زمانی بنا شد از تمامی شاگردان استاد میرزا ابوالقاسم حکیم امتحان بگیرند. من و مرحوم طبیب زاده به واسطه شبهه شرعی که در مدرک منتسب به رضا خان داشتیم از شرکت در امتحان خودداری کردیم. علاوه هدف من از فراگیری طب، بهره گیری از آن در علم اخلاق بود. اگر کسی بخواهد در اخلاقیات به جایی برسد باید به مسائل طب آشنا باشد. مثلاً قوای نفسانی مانند: غضب شهوت شجاعت و ... هر کدام در صورتی که تحت کنترل درآیند نقش بس مهمی در ترقی و تعالی اخلاقیات انسان دارند. کنترل این قوا با دانستن مسائل طب بسیار در ارتباط است. این که علمای ما در گذشته نوعاً طب فرا می گرفته اند بیشتر به این خاطر بوده است. فقه نیز با طب ارتباط دارد. تعیین مقدار دیه جروح بدون تشخیص مقدار جراحت و زخم وارده ممکن نیست.

معمولاً اگر کسی بخواهد طب یونان را بخواند اولین کتاب «شرح نفیسی» و آن گاه «شرح اسباب» است. من اینها را با قسمت های مشکل کتاب «قانون» بوعلی خدمت میرزا ابوالقاسم خواندم و باقی کتاب بوعلی را مطالعه کردم.

ص: ۴۱۴

مرحوم میرزا ابوالقاسم درکارخود بسیار خبره بود. وی از شاگردان حاج میرزا باقر حکیم باشی بود. طبیبی متطبب بود، یعنی اهل طبابت بود. هر کسی در اصفهان طب قدیم می دانست شاگرد ایشان بود. البته دوره ای که ما طب می خواندیم می شود گفت اواخر دوره درس طب قدیم بود. زیرا طب جدید رایج شده بود.

من در طب مطالعه زیاد داشته ام. گمان نمی کنم شبانه روزی بر من گذشته باشد و در کنار سایر مطالعاتم مطالعه ای در طب نکرده باشم. از این روی کتاب های «مخزن الادویه» «قرابادین کبیر»، «تحفه حکیم مؤمن»، «طب خوارزمشاهی»، «حاوی کبیر» محمد بن زکریا رازی که چند جلد

است و ... در طب قدیم مطالعه کرده ام و کتاب های: دوره علیخان، پزشکنامه شلمیر فرانسوی در طب جدید. چون فرمول ها به زبان فرانسه بود مقداری هم به این زبان آشنایی پیداکردم. برای تهیه آن کتب زحمات زیادی را متحمل شدم. بعضی از آن کتاب ها را با مبالغ سنگینی می خریدم با این که از نظر معیشتی مشکلات زیادی داشتم. «قانونچه»، «شرح نفیسی» و «شرح اسباب» را کراراً تدریس کرده ام».

### نمونه ای از معالجات

مرحوم موحد ابطحی برخی از معالجات خود را که یادآور معالجات استاد گرانقدرش میرزا ابوالقاسم طبیب است چنین بیان کرده است:

«مرحوم علامه طباطبایی تشریف آورده بودند اصفهان. هنگام رفتن، آقا سیّد محمد باقر و آقا سیّد محمد علی به من گفتند: آقای طباطبایی زبانشان زخم است و معالجات طب جدید مؤثر نبوده. گفتم: چرا زودتر نگفتید. مقداری دوا آوردم و گفتم به زبانشان بمالند. ایشان هم مالیده بود و خوب شده بود. یک روز در مراسم عقد دخترشان که عده ای از اطباء هم شرکت کرده بودند جریان معالجه زبانشان را به آنان می گوید که من مدت ها از زخمی که درزبان ظاهر شده بود در رنج بودم. به دکترهای گوناگونی در ایران

و عراق و لبنان مراجعه کردم. هر کـدام چیزی گفتند یکی می گفت: باید تکه برداری کنیم. دیگری می گفت: باید مدتی صـحبت نکنید و ... ولی فردی از خودمان با مقداری از دارویی که تهیه کرده بود زبان مرا معالجه کرد!

بعد از معالجه زبان مرحوم علامه به این فکر می افتد که خوب بود که بیماری رعشه (لرزش دست) خود را هم به فلانی می گفتم. از این روی توسط یکی ازفرزنـدانم نـامه ای فرسـتاده و شـرح حال خود را بیان کرده بود.در جواب عرض کردم که بیماری مربوط به مزاج داخلی است و دارو را بایـد مطابق آن تهیه کرد. از این روی بایستی نبض شـما را بگیرم. در فرصتی که به مناسـبت چهلم فوت مرحوم صدر (سال ۷۲ق) پیش آمـد به قم رفتم و از ایشان عیادت کردم. لرزش دست ایشان طوری بود که به سـختی چیزی می نوشت. برای معالجه به انگلسـتان هم رفته بود. یکی ازمتخصـصان آن جا گفته بود: این مریضـی قابل درمان نیست ولی می شود با مداوا نگذاریم شدیدتر از این بشود. به ایشان گفتم: اگر به من هم فرموده بودید می گفتم:

بوعلی سـینا درکتـاب «قـانون» می نویسـد: اگر پیرمردی لرزش دست پیـدا بکنـد علاـج نـدارد. در عین حـال برای ایشان معجونی ساختم که با اسـتفاده ازآن تـا حدّ زیادی لرزش ازبین رفته بود به طوری که می توانست بنویسـد. از بهبود لرزش دسـتشان طی نامه ای به من اظهار رضایت کرد. یک بار هم آقای [سـید جمال الدین ]صـهری خطیب مشهور اصفهان آمد پیش من که: شب خوابیدم و صبح وقتی بلند شدم متوجه شدم صدایم به کلی گرفته به طوری که نمی توانم حرف

بزنم تا چه رسد که منبر بروم. ایشان را هم مداوا کردم. با اولین بار مصرف دوا خوب شده بود. خیلی اظهار رضایت می کرد.

افرادی به من مراجعه می کردند که از نظر طب امروز قطعاً سـرطان هسـتند. بیشتر آنان با مدارک می آمدند. نظریه من این بود: یا بیماری آنان سرطان نیست و یا نوع قابل علاج است. مکرراً معالجه می کردم. یادم هست یک بار خانم یکی از اطباء که رئیس بیمارسـتانی بود در اصـفهان با مدارکش پیش من آمد. می گفت: سرطان سینه دارم.

از همه جا مأیوس بود. گفت: اطباء گفته اند: باید سینه ات قطع شود. گفتم لزومی ندارد. من دوائی می دهم که چرک آن بیرون بیاید. رفت و به شوهرش قضیه را گفته بود. شوهرش گفته بود: باید فرمول آن را به ما بگوید. من گفتم: این که فرمول آن را نمی گویم چون تهیه اش برای شما مشکل است. غرض این که دوا را دادیم و ایشان خوب شد. بعد کسی دیگر را هم آورده بود.

در امراض گوناگون مثل امراض چشم مخصوصاً تراخم، اسهال کودکان، یرقان، تب تیفوئید، امراض جلدی، میگرن را که نوعی سردرد است که بیمار درمواقع خاص دچار آن می شود به آسانی معالجه کرده ام. درحالی که طب جدید از درمان آن عاجز است.

همچنین سوختگی را. دوایی ساختم که ظرف یک هفته نه تنها سوختگی را خوب می کرد که جای آن نیز روی اعضای بدن نمی ماند. چیزی که طب جدید با تمام پیشرفتی که کرده هنوز نتوانسته است سوختگی را به گونه ای معالجه کند که اثر آن روی پوست بدن نماند.

در صدد تهیه دارویی بودم که بیماری صرع را معالجه می کرد. همچنین دارویی تهیه کردم که پرستات را که طب جدید می گوید حتماً باید جراحی بشود با مالیدن دوا معالجه می کرد. یا سنگ کلیه با برگی که به صورت جوشانده مریض مصرف می کرد خوب می شد و ... ولی به خاطر بی توجهی از یک سو و زحمت زیاد و عدم دسترسی به ادویه ها که نوعاً از خارج (هند پاکستان و ...) باید تهیه می شد این مسائل را دنبال نکردم. البته در مواردی به خاطر اصرار زیاد افراد درمان می کردم.از جمله به من خبر دادند که: نوعروسی بر اثر افتادن به زیر زمین نخاعش قطع شده است و قابل معالجه نیست. من معجونی ساختم و آن را دادم تا بخورد. پس از مدتی مداوا خوب شد.

بله. از این گونه مسائل بوده است. مدتی قبل با یکی از پرفسورهای قلب دیداری داشتم. می گفت: اخیراً کشف کرده اند که علت اغلب سکته های شبانه بزرگ شدن زبان کوچک است. زیرا در این صورت گوشت های حلق آویزان می شود و در حین خواب

مجرای تنفس را می گیرد و منجر به ایست قلب می شود. درمان این تنها کوچک کردن زبان به وسیله لیزر است.

گفتم: اگر با داروهای قدیمی و با مالیدن به موضع ورم زبان کوچک را خوب کنیم چطور است؟ با تعجب گفت: ممکن است؟ شما برای معالجه چه دارید؟ چند دارو را گفتم. گفت: در صورت توفیق

حتماً نتیجه را کتباً به من بدهید. من معالجه کردم به چند طریق. با دواهایی که ساخته بودم توانستم زبان را کوچک کنم!».

## وفات

میرزا ابوالقاسم طبیب سرانجام در روز دوشنبه دوم ربیع الثانی ۱۳۷۱ق به سن ۹۳ سالگی وفات یافت و پس از تشییعی باشکوه در صحن تکیه مدفون گردید.

ارباب ذوق و شعرای ادیب معاصر او در رثایش اشعاری انشاء نمودند از جمله اشعار ذیل از دکتر حسنعلی آذرخش «شکیبا» رئیس اداره تنظیم امور پزشکی وزارت بهداری وقت:

ز ما برید و به جنت نمود منزل و مأوا

حکیم ناصر حکمت، خدای دانش و تقوا

فرید عصر، ابوالقاسم آن که بود به عزلت

نهان چه روح مجرد ز چشم مردم دنیا

طبیب عالم فاضل، حکیم بارع کامل

به علم حکمت و عرفان بسان گوهر والا

به زهد، تالی سلمان، به علم حافظ قرآن

دمی نبود به غفلت ز یاد ایزد یکتا

شریک بوده ز ایمان همیشه بر غم آنان

که بوده اند ز فقر و مرض به مرگ مهیا

خداشناس طبیبی، خداپرست حکیمی

دریغ و درد که از ما نهفت چهره خود را

شدم ز طبع پریشان ز سال ضایعه پرسان

که داد هاتف غیبم ندا ز عالم بالا

«روان پاک ابوالقاسم» است سال وفاتش

شود «چو ناصر حکمت» براو اضافه «شکیبا»

۱۳۳۰ ش

سنگ نوشته مزارش چنین است:

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم ارتحل العالم العابد والطبیب الزاهد الفقیر الی رحمه اللّه طبیب الفقهاء و فقیه الاطباء میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت فی دوشنبه ۲۴۲ سنه ۱۳۷۱ق.

بهر تاریخ وفاتش گفت «الهامی» که «حیف

رفت از دنیای ما آن آدم با افتخار»

## آیه اللّه میرزا محمّد طبیب زاده

### اشاره

فرزند میرزا ابوالقاسم.(۱) عالم فاضل و فقیه زاهد عابد از علمای بزرگوار اصفهان بود.

شاگردش حجه الاسلام سید محمد فقیه احمدآبادی در رساله ای که در شرح حال او نگاشته می نویسد: «لازم دانستم ابتدا کنم به ذکر احوالات استاد اجلّ خود العالم العامل والحبر الکامل، شیخ الفقهاء الراشدین، زین الاتقیاء والصالحین، الجامع بین الاصول والفروع، والمزین بلباس التقوی والقنوع، المسدد المويد، آقا میرزا محمد الاحمدآبادی الاصفهانی المشتهر بطبیب زاده، ادام الله افاضاته، خلف صالح یگانه عالم صالح، شیخ



---

۱- ۵۳۳. میرزا ابوالحسن حکمت و میرزا محمّدعلی مؤید حکمت، مدیر کل وزارت بهداری وقت نیز فرزندان میرزا ابوالقاسم بوده اند.

الاطباء ومن ختم به تدریس علم الطب الیونانی ومرجع الکل فی هذا الفن الشریف واستاد و مدرس کل پزشکان عصر خود و معروف به حذاقت و دیانت و آزموده شده و تجربه شده در عمل، آقای آمیرزا ابوالقاسم احمد آبادی ناصر حکمت».(۱)

وی پس از شرحی از خاندان ایشان می نویسد: ولادت ایشان در شب جمعه ۱۳ صفر الخیر ۱۳۰۶ هجری در اصفهان واقع شده و چون به شش سالگی رسیدند نزد مرحوم آقا سید اسد الله موسوی رحمه الله که غالبا تلامذه آن مرحوم از صلحا و علما شدند به تعلیم فارسی و قسمتی از عربی مشغول بودند و به جدّ و جهد و مواظبت جناب والد ماجدشان که انموزج کوشش و سعی آن جناب این بوده که سحرها که برای تهجد بیدار می شدند ایشان را نیز برای مطالعه و حاضر نمودن درس های خود الزام به بیداری می فرمودند؛ لذا به اندک زمانی از قرآن مجید و فارسی ومقدمات عربیه فارغ شدند. پس از آن زمانی خدمت آقای حاجی میرزا محمد هاشم موسوی تلمذ می نمودند. به سن ده سالگی شروع به «مغنی» نمودند خدمت آقای سید محمود کلوشادی معروف به سید مغنی گو، در مدرسه شاهزاده ها، قرب مسجد حکیم که فعلا مدرسه دولتی شده. و مدتی محضر مرحوم آقا شیخ علی یزدی اشتغال به عربیت و «مطوّل» داشتند.

پس از آن شروع به طب نمودند. خدمت جناب والد خود «قانونچه» و «شرح اسباب» و «شرح نفیسی» را به شرکت جمعی از فضلا که از جمله آنها یگانه واعظ ناطق، قدوه المتالهین آقا شیخ محمد رضا حسام الواعظین انارالله برهانه بودند. و مزید بر سه سال خدمت مرحوم حاجی میرزا محمد باقر حکیم باشی رحمه الله در محله چهارسوق علیقلی آقا اول آفتاب، «قانون» و «شرح نفیسی» را تلمذ می نمودند، با شرکت جمعی از بزرگان که از جمله آنها جناب قدوه العلماء وملاذ الفقهاء مولانا آقای حاج میرزا علی آقا شیرازی ادام الله ظله بودند. و در مطب آن مرحوم زمانی به عملیات و نسخه نویسی



---

۱- ۵۳۴. حور مقصورات ص ۱۴۹.

اشتغال داشتند.

تـا آن که جنـاب والـد ایشـان عـازم شدنـد ایشـان را اعزام به طهران برای تحصـیل طب جدیـد فرماینـد. در این بین موانعی روی داد که اساس مسافرت ایشان فراهم نشـد و بـدین جهت افسـرده خاطر گردیدند. در این ایام افسـردگی شب جمعه ای بود به جهاتی از ناملایمات، اعراض از خانه

نمودند و روانه تخت فولاد شدند و به جماعت و منبر مرحوم حجت الاسـلام والمسـلمین آقای آقا شیخ مرتضی ریزی طاب ثراه حاضر شدند و از فرمایشـات آن مرحوم بالاـی منبر که اتفاقاً در فضـیلت علم و اهل علم سـخن رانی می فرمودنـد مجـذوب شدنـد و از طبابت و تحصـیل طب جدیـد منصـرف شدنـد و به تحصـیل فقه نایل شدند. در این وقت ۱۳ سال تقریباً از عمر ایشان گذشـته و شـروع به فقه نمودنـد. «شـرائع» محقق رحمه الله را قرائت نمودند.

پس از اندکی زمان «شرح لمعه» و «قوانین» را محضر اساتید ذیل مکرر قرائت نمودند:

مرحوم میرزا محمد علی تویسـرکانی، مرحوم آشـیخ محمد علی دزفولی، مرحوم آقا حاج ملا عبدالجواد آدینه ای حکیم، ومنطق و کلام را هم خدمت ایشان استفاده نمودند.

و نزد مرحوم آسید آقا جان واعظ ریزی «شرح لمعه» و «مطول» و «نهج البلاغه» را تلمذ نمودند و مدتی خدمت مرحوم آقا شیخ محمد خراسانی رحمه الله اسـتفاده می نمودنـد و به درس تفسـیر مرحوم آقا مولی محمـد کاشانی رحمه الله در مـدرسه صدر حاضـر می شدند و زمانی محضـر مرحوم حجت الاسـلام آقا میرزا احمد مدرس اصـفهانی رحمه الله به تحصـیل مشـغول بودند و قدری حساب و ریاضـیات را خدمت مرحوم آقا میرزا ابوالحسن خاتون آبادی تلمذ نمودند. و «فرائد» و «متاجر» و «کفایه» را خدمت اساتید ذیل قرائت می فرمودند:

مرحوم حجت الاسـلام آقا مولی عبدالکریم جزی و مرحوم حجت الاسـلام آقا سـید محمد نجف آبادی و مرحوم آیت الله شـیخ الفقهاء و اعلم علماء عصره، الذی انتهی الیه

ریاسه القضاوه والاجازه و الاستجازه واجراء الحدود والافتاء، آقا مولا محمد حسین الفشارکی؛ طاب الله مضاجعهم. و زمان قلیلی هم خدمت مرحوم حجت الاسلام آقای حاج آقا منیر الدین و مرحوم حجت الاسلام آقای حاج میر سید علی نجف آبادی اعلی الله مقامهما تلمذ می فرمودند.

وپس از مدتی قلیل به اصول و فقه خارج مشغول شدند، خدمت استاد اجلّ خود حجه الاسلام آقا سید محمد مهدی درچه ای و نیز قسمتی از سطح حاشیه مرحوم آیت الله خراسانی طاب ثراه بر «فرائد» خدمت ایشان قرائت می فرمودند. و سال هایی مجلس درس اصول و فقه خارج مرحوم حجت الاسلام آقا سید محمد باقر درچه ای صبح و عصر حاضر می شدند، و مدت مدیدی محضر درس فقه و اصول خارج مرحوم آیه الله العظمی آقا مولا محمد حسین فشارکی طاب الله مضاجعهم حاضر می شدند.

و زمانی که نجف اشرف مشرف بودند به مجلس درس مرحومین حجتین: مرحوم میرزا محمد حسین نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی طاب ثراهما حاضر می شدند.

و خدمت مرحومین آیتین حجتین: مرحوم شیخ محمد تقی آقانجفی و مرحوم میر محمد تقی مدرس طاب ثراهما تلمذ نمودند.

و زمانی هم که درمدرسه جده ساکن بودند از فیوضات محضر مرحوم قطب العارفین و زبده المرتاضین آقای حاج شیخ حسنعلی طاب ثراه، عابد و زاهد و مرتاض و متشرع، وحید عصره فی الریاضات والعبادات والعلوم الغریبه مجاور قبر مولانا الرضا علیه السلام والمدفون فی جواره فی الصحن العتیق مستفیض می شدند.

و پس از زمانی اندک، از ذلّ مرتبه تقلید به اوج مرتبه اجتهاد نائل گردیدند. و اگر نبود عدم رضایت و بی میلی ایشان در اظهار مراتب علمی و عملی ایشان هر آینه قلم فرسایی می نمودم. و سال ها است که علماء و فضلاء از محضر درس ایشان استفاده و استضائه می نمایند در مدرسه جده بزرگ و مدرسه صدر و از برکات انفاس قدسیه ایشان متعلمین محضر ایشان اکنون از مراجع و علماء هستند. جزاء الله عنا وعن

المؤمنین وعن الاسلام خیر الجزء.

زهد ایشان از دنیا به مثابه ای است که گاهی موجب طعن طاعنین می شود. زبان نگشاید مگر به ذکر خدا و حرف های ضروری، غالبا در خلاء و ملاء مشغول اذکار و اوراد می باشند. تحمل شدائد و مصائب کالجبل القاصف لا تحرکه العواصف. حالت صبر و شکیبایی ایشان ضرب المثل بین خاص و عام شده. جوهره: «البلاء للانبیاء ثم للاولیاء ثم الامثل فالامثل» را به جان و دل خریداری کرده اند. گر چه بنا ندارم ناملایمات و شدائدی که به ایشان روی نموده بنگارم لکن تذکراً واقعه جان گدازی که چند ماه [قبل ]برایشان اتفاق افتاده بیان می کنم و آن قضیه جگر گداز ناکامی فرزند ارجمند ایشان مرحوم آقا جعفر رحمه الله می باشد».

### تألیفات

۱. الشمس الطالعه، در شرح زیارت جامعه،

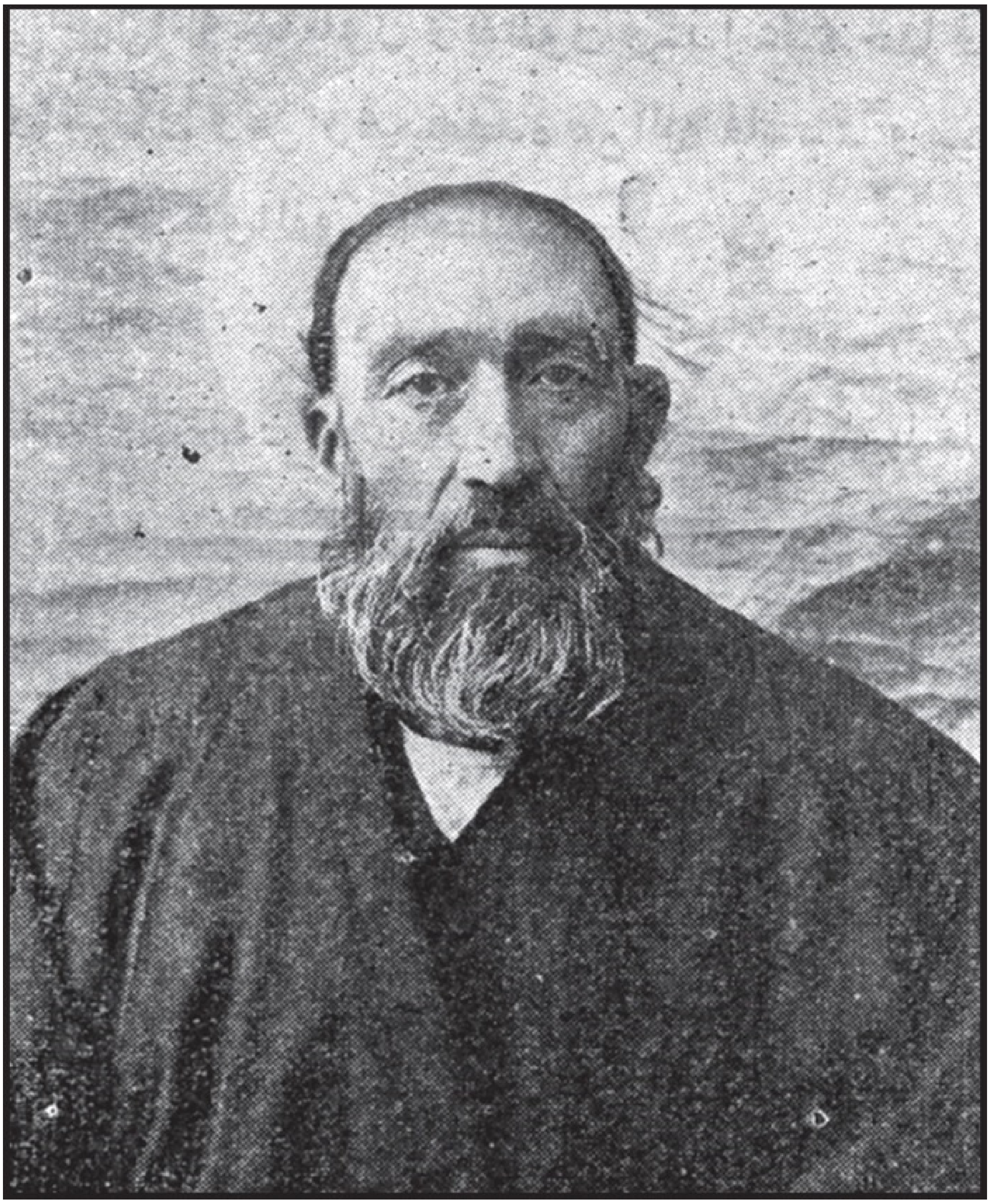
۲.حور مقصورات، ترجمه اعتقادات صدوق

۳. هشت بهشت، در اسرار نماز

۴. آفتاب درخشان، در مباهله نصارای نجران

و چند اثر دیگر که همگی به چاپ رسیده است.

تصویر



آثار چاپ نشده او نیز عبارتند از:

۱. افکار المستانس فی خیار المجلس

۲.افادات الفحول، حواشی بر «معالم الاصول»

ص :۴۲۳

۳. توضیح المضامین، حاشیه بر «قوانین»

۴. قرع المسامع، حواشی بر گشرایع»

۵. کشف المرام، حواشی بر «شرح نظام»

۶. سراج الترعه، حواشی بر «شرح لمعه»

۷. تنبیه الادیب، حواشی بر «مغنی اللبیب»

۸. اکرام الضیف، در نحو و صرف

۹. الملتقطات، تفسیر سی آیه قرآن و ادبیات آن ها

۱۰. نتیجه المآثر فی المنابر

۱۱. الثمرات الجنیه، در اجازات اجتهادیه و حسبیه مولف.

کتاب «الشمس الطالعه» از آثار ارزشمند ایشان است که حضرات آیات زیر بر آن تقریظ نگاشته اند: ۱. سید جمال الدین گلپایگانی ۲.شیخ آقا بزرگ طهرانی ۳. سید عبدالهادی شیرازی ۴. سید شهاب الدین مرعشی نجفی ۵. شیخ علی اکبر نهاوندی ۶. حاج میرزا علی هسته ای ۷. سید صدرالدین صدر.

آیه الله طبیب زاده در آغاز کتاب، مشایخ روایتی خود را چنین ذکر کرده است:

«منهم: العلامه العیلم وشیخنا الاعظم واستادنا المعظم، اعلم فقهاء عصره وافقه علماء دهره، من ختم به حکم القصاص واجراء الحدود ورياسه القضاوه وانتهت الیه الاجازه والاستجازه واستجاز منه علماء الامصار والاعصار بحیث صار من اعرف مشایخ الاجازه؛ شیخ الفقهاء والمجتهدین، آیه الله الملک الحق المبین، مولانا المرحوم الآقا مولی محمد حسین الفشارکی الاصفهانی...

ومنهم: سیدنا السند العلامه، زعیم اهل العلم وملاذهم، رئیس فقهاء الشیعه وامامهم، حجه الاسلام والمسلمین وکهفهم، مرجع الکل فی الکل ومناصهم، آیه الله والحجه علیهم سیدنا المرحوم السید ابوالحسن الموسوی الاصفهانی طاب الله ثراه فان جنابه اجازنی فیما اجازه الفشارکی وصدقنی فیما صدق.

ومنهم: شیخ الفقهاء الراشدین وقدوه الحکماء المتالهین، سلمان عصره ومقتدی المتقین، حجه الاسلام والمسلمین ابوالمکارم والفضائل شیخنا المرحوم المغفور الشیخ ابوالفضل الریزی اللنجانی طاب ثراه...

ومنهم: آیه الله الملک الحق المبین، علامه العلماء العاملین، سید الفقهاء والمجتهدین، کهف العلماء العاملین، سیدنا ومولانا الثبت الحجه النحریر، المدقق المحقق المفضال، الآقا سید جمال الدین الگلپایگانی النجفی...

ومنهم: السید السند آیه الله الحجه السید عبدالله البوشهری طاب ثراه

ومنهم: العلامه العلم العیلم النقاد البصیر الخبیر والمحقق المدقق النحریر، سید الفقهاء والمجتهدین، آیه الله الملک الحق المبین، صاحب المکتبه العظمی والریاسه الکبری، سیدنا حضره السید مهدی الموسوی الخوانساری الاصفهانی الکاظمی...

ومنهم: شیخنا العالم العابد الزاهد الناسک المجاهد، علم الزهاد وقدوه المتقین والعباد والمقبول عند الخواص والعوام فی البلاد، علامه العلماء العالمین، آیه الله الملک الحق المبین، شیخ الفقهاء

والمجتهدین، المتبحر فی فنون العلم والمصنف لتصانیف رشیقه انیقه شریفه منها کتاب «الذریعه» الی تصانیف الشیعه، شیخنا ومولانا الحاج آقا بزرگ الطهرانی النجفی...

ومنهم العلامه الحجه، آیه الله الملک الحق المبین، سیدنا ومولانا الفقیه النبیه ابوالمعالی السید شهاب الدین المرعشی القمی(۱)...

ص :۴۲۵

---

۱- ۵۳۵. آیه الله طبیب زاده در پایان کتاب «الشمس الطالعه» اجازه مفصل ایشان را که خود رساله ای ارزشمند موسوم به «غنیه المستجیز» است آورده و می نویسد: اختصاص دادن اجازه شریفه «غنیه المستجیز» را به طبع از بین یازده اجازه روایتی و هشت اجازه و تصدیق اجتهاد که از مراجع تقلید و اساتید عظام در دست دارم، نظر به تفاخر و تظاهر و اظهار فضل و مقام نداشته ام، والله علی ذلک شهید، کیف وقد کنت معروفا بالفضل ومشارا بالبنان بین الاقران والمعاصرون کثیر منهم فی اصلاب الآباء یتقلبون او من ثدی الامهات یرتضعون او مع الصبیان یلعبون والیوم علی الارائک متکئون وهم فی شغل فاکهون! ولا افخر بل اشکر وانا تراب نعالهم. وما الجانی الی هذا التذکر الا شده التأثّر من بعض الکلمات القاصره الکارثه من بعض المقصره او القاصره؛ عفی الله عما سلف ومن عاد فینتقم الله منه.

واصول اجازات مشایخی المزبوره محفوظه موجوده عندی مع اصول اجازات آخر سوی ما تعرضت هنا من جمع آخر من العلماء والفقهاء».(۱)

این عالم ربانی در شب جمعه ۱۳ صفر ۱۳۰۶ق متولّد و در ۴ ذی القعده ۱۳۹۰ق وفات یافت و در مقبره علّامه بزرگوار ملّا محمّد باقر مجلسی رحمه اللّه علیه مدفون شد.

### آقا جعفر طبیب زاده

وی فرزند آیه الله طبیب زاده است که در سن جوانی به قتل رسیده و در صحن این تکیه در جوار جد بزرگوارش میرزا ابوالقاسم طبیب به خاک رفته است. پدر داغدارش ترجمه کتاب «اعتقادات» شیخ صدوق رحمه الله علیه را جهت خیرات و هدیه برای روح آن مرحوم نگاشته و منتشر کرده است. وی در پایان کتاب نام برده می نویسد:

چنین گوید بنده شرمنده دل مرده حقیر غمگین پژمرده محمد الاحمدالآبادی عفی الله عنه: این مختصر پیش آمد زندگانی و روزگار این تبه روزگار است که در دیباچه ترجمه کتب «اعتقادات» صدوق نگاشته ام. در سن نوزده سالگی بودم برای اطاعت امر جناب والد دام عمره و رضایت مرحومه والده طاب ثراها کرها متزوج شدم اول ابتلاء و پیش آمد مصائب و محن به سوی این بنده شد و هدف تیرهای مسموم روزگار غدار گردیدم اجمال حال خود را بخواهم بنگارم مثنوی هفتاد من کاغذ شود. اشکرالله علی نعمائه واستعین منه الصبر علی بلائه والرضا بقضائه. تا رسید سنه ۱۳۶۵ هجری روز یکشنبه ششم شهر صیام قریب ظهر از منزل خارج شدم برای رفتن به مسجد کمر زرین

ص: ۴۲۶

---

۱- ۵۳۶. الشمس الطالعه ج ۱ ص ۱۴ -۱۷.

واقع در بازار غاز محله میدان کهنه جنب سقاخانه معروف بشیر حاجی میرزا حدود مسجد جامع اصفهان که از ۲۸ سال قبل بر حسب نصب مرحوم آیت الله فشارکی رحمه الله و جمعی از علماء امامت داشتم.

روانه شدم در حالی که فرزند جوان عزیزم آقا جعفر که ۲۵ سال الا ۳۵ روز از زندگانیش گذشته بود صحیح و سالم در منزل راه می رفت به فاصله دو ساعت بعد از ظهر که مراجعت نمودم مادر و دو خواهر او خواب بودند، خودم نعش آن ناکام را در بر گرفته مواجه قبله نمودم. فریاد و ناله و افغان از زمین به گوش فلک رسید. فوری اجتماع و ازدحام از اهل ایمان شد و همه نالان و گریان بودند و این ناکام آزرده شده از بیگانه و ارحام به واسطه اقدامات ظالمانه شیفتگان دنیا و بی خبر از مکافات دنیا و عقوبات عقبی معدوم گردیده شبانه روز کرارا از دادگاه خدای

قهار با چشم اشکبار مسئلت دادخواهی و اخذ ثار این شکسته خسته داغ جگر دیده را از آن کسانی که مقدمیت یا سببیت در این جانگداز کار داشته می نمایم.

ای پناه بیچارگان وای اجابت کننده دعاء مضطران! تو شاهدی امروز که طبع این کتاب شده هیجده ماه و ده روز است از این فاجعه گذشته تاکنون اشک چشم این علیل و مادر داغ جوان دیده اش جاری است در این مصیبت و فتوری نیافته و صورت نعش و حال آن جوان که چشمم دیده و حس مشترکم احساس نموده و در خزینه خیال سپرده شده کالنقش فی الحجر باقی و زوال پذیر نیست. و در کوچه و معابر که عبور می نمایم که در زمان زندگی آن عزیز تصادفا مصادف با اوشده بودم به تذکر نقشه او که در قوه خیالیه ام منقش شده پریشان و گریان می شود. به مسجد که وارد می شوم آن محلی که در آنجا جوانم برای نماز می نشست نظر می کنم اشک ریزان می شوم. بر منبر که می نشینم دست های آن پاره جگرم را هنوز به درگاه خدا بلند می بینم و اشک چشم آن جوان را بر رخسارش جاری می بینم و از خود بی خود و لرزان می شوم. پس از نماز که زیارت می خوانم کیفیت زیارت خواندن او را متذکر می شوم جگرم کباب و بریان می شود. و در

قنوت نماز ناچارم ترک استغفار کنم که به واسطه عروض گریه نمازم باطل نشود؛ چون متذکر می شوم آن مظلوم ستمدیده در قنوت عادت داشت «استغفر الله ربی واتوب الیه» می گفت. هر وقت دعای مشلول یا حدیث کسا را بخوانم یادم می آید سال گذشته همین موقع بود به مرض رماتیسم استخوان درد ومفاصل ۱۴ ماه مبتلا بودم به طوری که قدرت بر حرکت نداشتم و نماز را هم خوابیده به جای می آوردم پاره جگرم شب ها برای شفایم بالای سرم حدیث کساء و دعای مشلول می خواند و اشک می ریخت آتش به جوارح و اعضایم افروخته می بینم. یا غیاث المستغیثین اغثنی. هر زمانی متذکر شوم اشخاص شهوت و هوا پرست مفتون به دنیا را که مصداق «دینهم دنانیرهم وقبلتهم نساؤهم» بودند و مصداق «اولئک کالانعام بل هم اضل» هستند و رافت و رحمت درقلب آنها یافت نمی شد و قساوت و عداوت منتهی همت آنها بود و این ناکام از آنها استعانت می جست و به آنها استغاثه می کرد با تضرع و کوچکی برای اشتغال به کسبی و تحصیل مدد معاشی و آنها اعتناء نمی کردند و اساس زحمت او را هم فراهم می نمودند این نوجوان بیچاره حسرت به دل مانده زمانی طولانی انتظار اغاثه و نصرت و اعانت آنها کشیده بالاخره مأیوس میشد و آه سرد از دل پر درد بر می آورد آرزوی مرگ می نمایم از من و جوانم گذشت ولی از این جماعت نخواهد بگذرد، «ان ربک لبالمرصاد».

وای بر روزگار سیاه اینها و اولاد و احفاد اینها.

دیدی که خون ناحق پروانه شمع را

فرصت نداد آن که شبش را سحر کند

... جگر خراش تر از همه این مطالب، این قضیه بود که بنده حدود شصت سال از عمرم سپری شده و محل سکنای بنده با نه نفر عیال و اولاد در خانه خرابه ای که مشتمل بر یک اطاق قابل سکنی بود آن هم راجع به مادر این ناکام بود و در ظرف این سنوات متمکن از تحصیل منزلی وافی به عده عیال مندی نبودم سه ماه قبل آن ناکام به یک نفر بنّا از اهالی محل در خفاء بنده اظهار نموده بود که پدرم می خواهد عروسی مرا سر پا کند و به واسطه بی منزلی به عهده تعویق مانده و مخارج تهیه یک اطاق برای پدرم میسر

نیست خواهش دارم شما اقدام در بناء اطاقی در منزل ما بنمایید و تدریجاً پدرم مخارجی که شما می نمایید به شما می پردازد. آن شخص تقبل نموده چون آمد برای اقدام و بناء بنده تجافی نمودم زیرا نظریه ای که در طرح بنا داشت و مخارجش از طاقت من خارج بود ولی کلماتی از آن ناکام شنبدم وسکوت اختیار کرده به امید آن که پس از تهیه منزل عیش و عروسی عزیزم سرپا شود. به قرض فوق الطاقه مبتلا شدم سپس حسرت به دل ماندم. العبد یدبر والله یقدر وله الشکر علی ما قضی وقدر.

باری مطابق میل و دستور آن ناکام عزیز اطاق حجله خانه بنا شد و پس از گذشتن هفت روز از خروج بناء از منزل این مصیبت پیش آمد شد. هر وقت نظرم قهراً به سمت آن حجله خانه خالی از داماد و عروس می افتد بی تاب و چشمانم خون فشان می شود و خدا می داند بر من چه می گذرد.

همی خواهم بساط عشرتی چینم

فلک گوید مچین زرگر که من ناچیده برچینم

اف بر این روزگار غدار و بعض مردمان تربیت شده این دوران. آنان که باید به حسب عرف و عادت شرکت داشته باشند در حزن و اندوه این مصاب و تسلیت دهند این جگر سوخته را رفتاری از آنها مشاهده می شود که موجب مزید حزن و مصیبتم می شود. از من می گذرد وای اگر از پس امروز بود فردایی. ان هذا لهو الحق الیقین.

باری، غرض حکایت است برای اعتبار و عبرت و تهیه آخرت نه شکایت. از خدا مسئلت اجر و صبر در این رزیه عظیمه دارم به خلیل علیه السلام فرماید: ان هذا لهو البلاء المبین.

فرزند عزیز ناکامم آقا جعفر جوانی رشید بلند قامت خوش صورت نیکو سیرت داری استخوان بندی قوی و قوای با اعتدال و استقامت بو د و زرنگ و ماهر در رتق و فتق اموری که به او محول می شد بود با همت بلند و نظری عالی و بی علاقه به اساس دنیوی و جمع کردن زخارف آن بسیار با غیزت و آبرو دوست و با سخاوت بو و با آنان

که به او اظهار محبت داشتند با آمیزش و محبت بود و از آنان که به او اهانت یا هتک آبرو کنند زود آزرده و رمیده می شد و صداقت و ساده لوحی و حدت و عجله غریبی از او مشاهده می شد.

و تا کلاس ۹ را تحصیل نموده و تصدیق داشت و در حساب و علم دفتر داری و ماشین نویسی که برای مقدمه کسب تحصیل نموده بود ماهر بود و تصدیق داشت.

در مجلس قرائت قرآن برای تعلیم قرائت حاضر می شد پاره ای اوقات در منزل به آداب و لهجه قراء قرآن قرائت می نمود و محظوظ می شدم. در مجلس تعلیم مسائل شرعیه حاضر می شد. در مجلس عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام بسیار حاضر می شد و خوش می داشت خدمت کردن در آن مجالس محترمه را و به خدمت در مجالس روضه خوانی مشغول می شد. بی اندازه راغب به تأسیس مجلس عزاداری آن حضرت بود و به زیارت عاشورا و وارث انسی داشت. بسیار شائق به زیارت اماکن مشرفه بود و سال قبل به نحو ساده ای به آستان بوسی حضرت امام رضا (ع) موفق شد. عید نوروز سال گذشته از بنده توقع وجهی نمود برای تشرف به آستانه بوسی ان حضرت مجدداً در ضیق بودم و میسر نشد اجابت او و جگرم می سوزد. در سال گذشته به عزم کسب به طرف اهواز رهسپار گردید نائل به کسب نشد پس از آن عزم تشرف کربلا را نموده بی جواز دولتی به واسطه قصور مؤنه به مقصد نائل نشده بود امیدوارم اسمش در طومار زوار آن حضرت ثبت شده باشد و از فیض واسع حسینی روحی فداه مستفیض باشد و خدا مدد فرماید پدرش را به مال دنیا که نایبی برایش به آستانه بوسی آن حضرت سوق دهاد به حق آن حضرت.

اخلاق حسنه و سخاوت عجیبی داشت. در بذل و عطاء به زیر دستان بی اختیار بود. غالباً بعض لباس هاس خود را با آن که احتیاج داشت و تنگدست بود به برهنه ها ایثار می نمود و در فکر اندوخته و ذخیره کردن نبود و می گفت: خدای فردای من بزرگ است و من به برکت دعاهای پدرم وامانده نخواهم شد. غالباً از آنچه از من می گرفت اعانت

فقراء و کفالت ایتام و ضعفا را بر خود مقدم می داشت. یتیمی است که محل توجه و اعانت آن مرحوم بود به عادت آن زمان هنوز می آید و مطالبه اعانت و کفالت می نماید.

این جوان ناکام به تنگدستی و فقر که شعار صالحین است مبتلا بود. در خبر است: «اذا اقبل علیکم الفقر فقولوا: طوبی بشعار الصالحین، و اذا اقبل علیکم الغنی فقولوا: ذنب عجلت عقوبته». فردای قیامت در زمره فقراء و بینوایان محشور و از وبال و حساب اغنیاء بی نصیب و راحت است، ان شاءالله. در خبر است روز قیامت تمام خلق از خدا عذر می خواهند اما خدا از فقرا عذر خواهی فرماید و به آنها فرماید: دنیا را به شما ندادم برای آن بود که دنیا قابل شما نبود و در بهشت خدا قصرهایی خلق فرموده از جواهرات که در هوا معلق است و در آن قصور ساکن نشود مگر پیغمبر فقیر یا وصی پیغمبر فقیر یا مؤمن فقیر.

فرزند عزیز من از دنیا رحلت نمود مالی مخلّف نداشت مگر یک لیوان بلوار آب خوری که ده ریال قیمت داشت تقریباً و مبالغی هم مقروض بود... چنین ظن به خدا دارم و عقیده مندم که

عفو و تفضلات و غفران الهی او را شامل و مقامی از رحمت برای او حاصل شده باشد چنانچه تا کنون قریب بیست نفر از صالحین و صالحات او را در خواب دیده اند و برای ضعیف حکایت نموده اند و او را در حال خوش و خرم با لباس های فاخر و عمارت ها و اماکن نیکو و خوش منظر یافته اند. خواب یک جزء از هفتاد جزء نبوت است...

جناب سید صالح متقی آقای سید محمد باقر محصل و روضه خوان فرزند جناب عالم عامل صالح آقای سید مرتضی امام جماعت مسجد خان سابق الذکر ایدهما الله تعالی نقل نمودند که چند شب بعد از این فاجعه آن مرحوم را در خواب دیدم به وضع خیلی خوش و لباس های زیبای عالی و او اظهار سرور و تشکر می نمود از بنده (یعنی پدرش) و گفته بود دو ساعت اجازه گرفته ام بیایم پدرم را ملاقات کنم و ماجعت کنم و به دست او ساعتی بود در او نظر می کرد که وقت نگذرد و چنین از آن عزیز شنیده و

ص :۴۳۱

فهمیده بودند که خوش و متنعم است الحمد لله و سر دو ساعت یا جزئی قبل از آن رفته بود. پس از آن از خواب بیدار شده بودند.

مخدره علویه صالحه متعلقه جناب آقای ملا عباس راثی روضه خوان برای بنده نقل نمودند بعد از چند شب از وقوع این واقعه هائله اشتغال داشتم به ختم امام زمان روحی فداه. شبی بعد از ختم خواب رفتم در عالم خواب خود را در مسجد بزرگی دیدم. پرسیدم این چه مسجدی است؟ کسی گفت مسجد کوفه است و تو (که محمد داغ دیده ای) بالای محراب زکریا (مقام زکریا) به نماز مشغول بودی و در خواب به من کسی گفت: اینجا محراب زکریا است. و عده ای از سادات با تو بودند. پس از نماز یکی از آنها امر فرمود به تو بروی بالای منبر و روضه وداع حضرت سید الشهداء را بخوانی و تو امتثال امر نمودی و بالای منبر روضه وداع خواندی و همه گریه کردند. و آقا جعفر پاکیزه و حمام رفته و لباس های فاخر پوشیده سینی ورشاب به دست داشت و مردم را چای می داد و از شدت گریه از خواب بیدار شدم.

شبی مادر آن ناکام مختصر چیزی به خیرات او به فقیری تقدیم نموده بود. همان شب او را در خواب دیده بود به مادرش گفته بود این چه هدیه ای بود برای من فرستاده بودی؟ من آنجا آبرو دارم. هر موقع خواستی چیزی برای من بفرستی تفت بگیر و برای من بفرست.

خود این بنده دو مرتبه او را در خواب به هیأت خوش و لباس فاخری دیدم... روح آزاد و متنعم است که تواند در سیر و گردش باشد و اطلاعاتی اظهار دارد الحمد لله.

این ضعیف برای استکشاف حال او از قرآن مجید تفألی گرفتم این آیه آمد: «و مثل کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین».

و ا زکتاب حافظ تفألی زدم این اشعار پدیدار شد:

هر کس که ندارد به جهان مهر تو در دل

حقا که بود طاعت او ضایع و باطل

ص :۴۳۲

ای زاهد خود بین به در میکده بگذر

آن دلبر من بین که بود میر قبایل

حافظ تو برو بندگی پیر مغان کن

بر دامن او دست زن و از همه بگسل

وسایل سعادت ودلایل خوبی او که از آیه شریفه و شعر حافظ استکشاف شده هویدا و آشکار است. از سعادت آن عزیز بود که در فقدان او عموم متأثر و گریان شدند از مسلمانان بلکه یهودان و به دعای خیر و طلب عفو و غفران او را یاد نمودند... از سعادت آن نوجوان بود که دو ساعت از شب گذشته بود که به خاک سپرده شد و عادتاً وسایل نماز لیله الدفن به عدد اربعین میسر نبود. اتفاقاً مصادف شد با شبی که جناب مولای عالم کامل فاضل متقی آقای حاج شیخ اسدالله باب الدشتی دامت افاضه که از جماعت و مجامع دعا و مواعظ آن جناب احیاء و اموات بهره مند می شوند مجمع دعای ابوحمزه تأسیس فرموده بودند وجناب اخ اعزّ صالح متقی ایشان آقای حاجی ملا یدالله زاده الله صلاحا و عزا از این فاجعه ایشان را مستحضر نموده، فوراً در آن مجمع اخیار، امر فرموده همه اهل مجمع که از اربعین ها متجاوز بودند نماز لیله الدفن برای آن مرحوم به جای آوردند و به دعای خیر و طلب مغفرت آن مظلوم را در خانه خدا یاد نموده بودند جزاهم الله وایاهما عنّی احسن الجزاء و لااذاقهم ما ذقت ابداً...

ازسعادت آن مظلوم بود مجلس ترحیم و هفته و چهله او به نحوی به لطف حق فراهم شد که برای احدی از اعیان و متمولین این فامیل فراهم نشده، فضلا از بینوایان آنها.

تمام اینها برای این بوده که آن عزیز خادم زاده اعلیحضرت ولی عصر روحی فداه بوده.

گو برو و آستین ز خون جگر شوی

هر که در این آستانه راه ندارد

«ومن یبتغ العزه فانّ العزه لله ولرسوله وللمؤمنین»

آن که دایم هوس سوختن ما می کرد

کاش می آمد و از دور تماشا می کرد

ص :۴۳۳

امیدوارم در آن عالم هم مشمول عنایات مولایم باشد. اقوی برهان سعادت آن عزیز آن است که قلم قضا جاری شده بود بر پیوست شدن آن ناکام به رحمت خدا در زمان حیات پدر جگر پاره پاره اش به این نحو مخصوص که مشمول دعاهای پدر که از دعوات مستجابه است سیما با دل سوخته و اشک جاری در ماه رمضان که فرمود: «دعائکم فیه مستجاب» شود.

از غرائب آن که هنگام نوشتن تاریخ ولادت آن میوه دل نارسیده چیده ام ظهر کتاب «زاد المعاد» از نوک قلم این فقیر بی اختیار و قصد نوشته شد: «وهذا هوالشیخ السعید ویرزق الجدّ والشهاده یوم العید». سال ها در حیرت و فکرت از جریان قلم به این عبارت بودم و در اضطراب و

وحشت بودم تا این ناگوار شربت را نوشیدم. سپس به تفحص شدم ششم صیام چه عیدی از اعیاد است؟ در «اقبال» ابن طاووس و دیگر جاها یافتم ششم صیام عید بیعت مأمون است با حضرت رضا روحی فداه.

بس است در سعادت آن نوجوان که اسم و سرگذشت و نام نیک و اخلاق او در صفحات الواح و دفاتر و این کتاب ثبت و ضبط گردیده و محو نخواهد شد و زنده است.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

مرثیه ای که جناب آقای حاجی محمد جواد نوائی سلمه الله انشاد فرموده و مشتمل بر ماده تاریخ است نگاشته شد:

آه از جفای چرخ، وه ز بازی گردون

غرقه در میان خون نخل قدّ اکبر شد

گه بسوزمان لیلی گاه موکنان زینب

گه سکینه اشک افشان از غم بردار شد

نخل قدّ مه رویان سنبل سمن بویان

در میان شطّ خون هر طرف شناور شد

ص :۴۳۴

بوی طرّه قاسم عطر کاکل اکبر

زین دو جعد عنبر فام کربلا معطر شد

زآه زینب مضطر سوخت خیمه گردون

ناله حزین او تا به چرخ اخضر شد

تیر حرمله بدرید حلق اطهر اصغر

قلب مصطفی زین غم در جنان مکدّر شد

زد سنان به نی رأسی کز فروغ رخسارش

وز تجلی نورش عالمی منور شد

ظلم بی حد و بی عد از سپهر بد فرجام

برحسین و اولادش ز ابن سعد ابتر شد

جنّ وانس در شیون وحش و طیر در افغان

آه خاکیان یک سر تا به چرخ اخضر شد

چون جوان فتد از پای آسمان بریزد اشک

خواهر حزین او زار و مضطر شد

مات شد در این عرصه اسب و شاه و پیل او

هان پیاده رحمت بر غضب مظفر شد

شد به عالم باقی زین سرای غم فرسا

با هزارها حسرت سوی خلد جعفر شد

چون بدی دلش لبریز از محبت حیدر

وقت مردنش سیراب ز آب حوض کوثر شد

با «نوائی» بیدل گفت کس که مصراعی

گوی بهر تاریخش تا که زیب دفتر شد

گفت رازم ار افتاد از درون برون گویم :

«حشر جعفر ناکام با علی اکبر شد»

مدفن و قبر فرزندم تخت فولاد در تکیه مادر شاهزاده در طرف یمین ایوان دور بقعه هنگام ورود از در تکیه که سمت غربی بقعه می باشد واقع شده، جلو قبر مرحومه مادرم رحمها الله در جوار قبر مرحوم فقیه ربانی مرتاض و عابد صمدانی مرحوم آقا حاجی میر سید زین العابدین الموسوی الخوانساری طاب ثراه فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام با واسطه سی و یک نفر از آباء گرام آن عالی مقام، سلام الله علیهم اجمعین.

بر سنگ لوح قبر عزیزم که بالای سر نصب است عبارت ذیل نقش است:

بسم الله الرحمن الرحیم یا ارحم الراحمین. کشته شد جوان ناکام، آزرده از بیگانه و ارحام، از دنیا پرستی لئام، فقیر محتاج به رحمت خدای بخشنده آثام، آقا جعفر احمد آبادی، فرزند خادم شریعت اسلام محمد احمد آبادی، ششم شهر صیام ۱۳۶۵.

ص :۴۳۶

## میرزا ابوتراب بروجردی

عـالم فاضـل فقیه؛ از زنـدگی و تحصـیلات او اطلاعـی در دست نیست. وی در یکی از مساجـد شـمس آباد اقامه جماعت می کرده و در نشـر احکام و ترویج دین کوشا بوده است.

در سـنگ نوشـته مزارش به اوصاف علمی او اشاره شده، و در سنگ نوشته مزار فرزندش میرزا علی واعظ نیز از پدرش میرزا ابوتراب با عنوان: «فقیه مجتهد بلا ارتیاب، و وجیه نبیه عند اولی الالباب» یاد شده که بیان گر مقام بلند علمی و نیز موقعیت او نزد علمای عصر است.

آیه اللّه بروجردی در شب یکشنبه ۱۵ شوال سال ۱۳۲۸ق در اصفهان وفات یافت و در این تکیه پشت دیوار غربی بقعه مدفون گردید.

سنـگ نوشـته مزارش چنین است: «هوالحی الـذی لایموت. قـد ارتحل من دار الغرور الی دار السـرور العالم الفاضل الکامل، قـدوه الانام، مروّج الاحکام، حجه الاسلام والمسلمین، حامی شریعه سیّد

المرسـلین، محیی مـآثر الشـریعه والـدین... مبین اسـرار السـنه والکتـاب، فصـل الخطاب، آقا میرزا ابوتراب البروجردی الاصـفهانی فی یوم الاحد الخامس عشر من شهر شوال المکرم من شهور سنه ۱۳۲۸».

وی دو فرزند برومند از خود باقی گذاشت که عبارتند از:

۱. میرزا علی بروجردی

واعظ بلیغ و محدّث خبیر که در بیان فضایل و مناقب و تفسیر و حـدیث و تواریخ معصومین علیهم السـلام اقوالش مسـتند و خود در نزد عموم طبقات محترم بود.

وی در ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۵۸ق در اصفهان وفات یافت و در صحن تکیه میرزا

ص: ۴۳۷

ابوالحسن بروجردی مدفون گردید. در سنگ نوشته مزار او چنین آمده است:

«العالم العامل والحبر الکامل و المحدث الخبیر والمتکلم النحریر، زین المنابر والمحافل، فخر الاشراف والاماثل، محبّ اهل البیت ومادحهم وناشر مناقبهم ومحامدهم، سمیّ سید الوصیین وامام المتقین المیرزا علی، حشره الله مع اهل البیت، ابن الفقیه المجتهد بلا ارتیاب، و الوجیه النبیه عند اولی الالباب، المیرزا ابوتراب البروجردی».

۲. میرزا محمّدحسن تفضلی بروجردی

عالم فاضل جلیل، از شاگردان حضرات آیات: میرزا ابوالحسن بروجردی و شیخ احمد مجتهد بیدآبادی و داماد مرحوم آقا سیّد عبداللّه شمس آبادی.

وی از علما و ائمه جماعت اصفهان و خدمت گزاران شرع مطهر بود که در سال ۱۳۶۸ق وفات یافته و در بقعه تکیه بروجردی مدفون گردید.

ص :۴۳۸

## میرزا احمد منظور خوانساری

### اشاره

عالم فاضل و ادیب شاعر واعظ؛ فرزند عالم عامل و فاضل کامل میرزا محمد رضا خوانساری.

### تولد و تحصیلات

وی در خوانسار متولد شد. تحصیلات علوم دینی را در اصفهان نزد علمای اعلام از جمله آیه الله شیخ محمد باقر نجفی به انجام رسانده و سپس به تتبع در اخبار و وعظ و ارشاد مردم و نیز تدوین اخبار و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام همت گماشت.

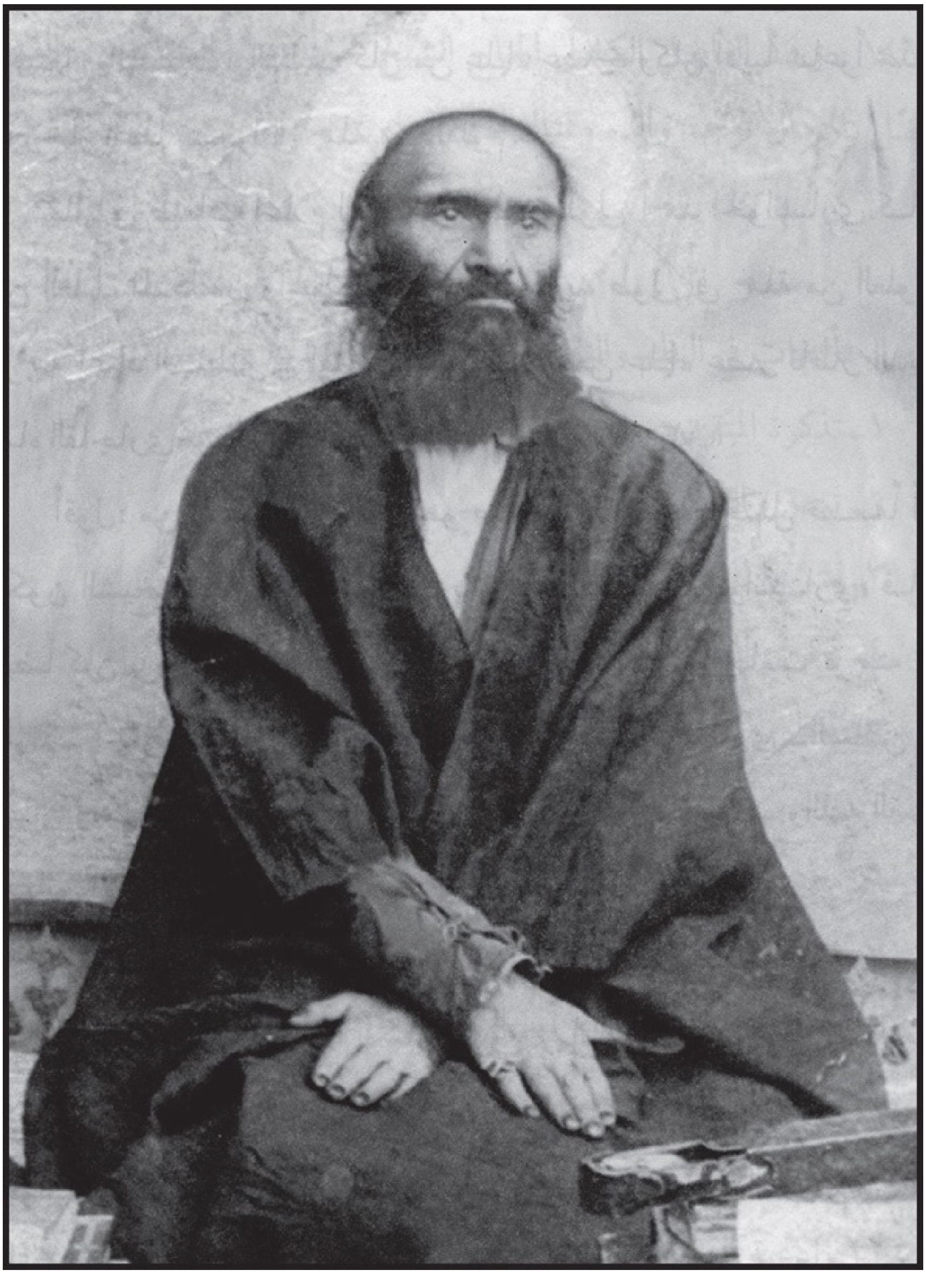
وی در آغاز کتاب «عمده المصائب» خود می نویسد: «معروض حضور سعادت گنجور اخوان ایمانی می دارد، بنده احقر از مور، و شرمنده از تقصیر و قصور، میرزا احمد المشهور بتخلصه المنظور ابن العالم العامل والفاضل الکامل البارع الواصل الی رحمه ربه الباری مولانا محمد رضا الخوانساری، عفی الله لهما و لجمیع المومنین، که:

در اواسط زمان تحصیل علوم شریعت و ایمان، در دارالسلطنه اصفهان، حرسه الله عن الحدثان، و در اوایل اوان تکمیل نفس میشوم به ریاضت علم و عرفان در خدمت بزرگان و اعلام اسلام علیهم السلام شبی در خواب دیدم، و ار نه بین الیقظه والمنام ،به الهام غیبی مامور گردیدم و از فرشته عالم لاریبی و گماشته ائمه طاهرین شنیدم که مناقب معصومین و مصائب مطلوبین آل ابی طالب را ربط و ترتیب و ضبط و ترکیب کرده و اخبار وارده در این باب را منثور و منظور آورده مسطور و مرقوم در کتاب نمایم بلکه در هر منبر و محضر احباب آل ابی تراب زبان گشاده و بسرایم.

ص: ۴۳۹

علی هـذا، از آن هنگام تا این عام که از هجرت ختمی مرتبت یک هزار و سیصد و هشت سال تمام گذشـته، و از آن اوان الی الآن مدت سـی سـال گشـته، که حتی المقـدور به ماموریت خویش اشـتغال داشـته و الحمـد لله المتعال تا این عام سـعادت اشـتمال دفاتری از مناقب و ذخایر پر جـوهری از مصـائب انباشـته والشـکر لله کـه از تاییـد اولیـاء الله تـا این ایـام میمنت ارتسـام از مقـدار سـیصد هزار بیت کتـابت به قـانون حسـاب نویسـندگان به خـط خویش مسوده کتـاب بیش و افزون نگاشـته ام و معـدود ده مجلـد کتاب معین و معلوم موجود و موسوم کرده و اسامی هر یک از بزرگ و کوچک آن را در دیباچه کتاب «زبده النوائب» که جلد دویم همین کتاب است آورده ام».

تصویر



## وعظ و خطابه

میرزا منظور در اصـفهان به وعظ و خطابه و تألیف اشـتغال داشته و مورد توجّه حاکم اصفهان ظلّ السلطان بوده است. وی در آغاز کتاب «زبده النوائب» پس از ستایش بسیار از ناصرالدین شاه و ظل السلطان می نویسد:

«(ظلّ السلطان) از کنج خانه عزلت و زاویه ویرانه ذلّت، حالت «منظور» ضعیف تر از مور را شنوده، طلبش نموده و منظور نظر عنایات ملوکانه اش من جمیع الجهات فرمود که بیش تر از پیش تر در تالیف اخبار و آثار و جمع و تصنیف مناقب اهل البیت اطهار، اهتمام نمایم و در انتشار مصائب آل ابی طالب زیادتر از ایام گذشته، زبان و بنان به تقریر و تحریر گشایم، بلکه

در هر محضر و منبر بسرایم».

از تقریظاتی که چند تن از علمای بزرگ اصفهان بر کتاب «عمده المصائب» وی نگاشته اند و در ادامه آن ها را نقل می کنیم، پایه علم و اعتبار وی در نزد علما به خوبی معلوم می گردد.

## تألیفات

وی در آغاز دو اثر مطبوع خود «عمده المصائب» و «زبده النوائب» به سایر آثار و تالیفات خود در ۱۰ عنوان اشاره کرده و فهرست کاملی از آن ها را به شرح زیر ارائه نموده است:

۱. منظور الائمه والابرار

فی تفسیر المجلد العاشر من «بحار الانوار.

این کتاب در چهار صحیفه نگاشته شده که عبارتند از:

۱. مصباح الامه فی تاریخ امّ الائمه

۲. فلاح الامه فی احوال ثانی الائمه

۳. مفتاح الغمه فی تاریخ اب الائمه

در احوال خامس آل عبا علیه السلام.

صحیفه چهارم نیز در اسامی و احوال سایر اولاد بتول علیهم السلام است.

۲. یومیه

در وقایع ایّام سال که منسوب است به انبیاء و امامان علیهم السلام. منظور می نویسد:

عنوان اجمالی این کتاب مضبوط گشته و تفصیل تمام ایام را به نحو مبسوط ننگاشته ام و امید توفیق در اتمام تمام آن دارم.

۳. خلاصه المقاصد فی تاریخ الاماجد

ص: ۴۴۱

مختصری است از احوال خاتم الانبیاء تا خاتم الاولیاء، به نحوی که مجمع علیه اهل خبر و سیر است از مکارم اخلاق و معجزات و سلوک هریک از ولادت تا رحلت و مشتمل است اتمام آن بر ۱۴ صحیفه و هر صحیفه ۱۴ صفحه.

به نوشته منظور: تا سال ۱۳۰۳ احوال خمسه آل عبا از آن مرقوم شده است، ولی از اتمام آن اطلاعی در دست نیست.

۴. تبصره الراثین

در ذکر قصاید و اشعار فصحای عرب در مناقب و مصائب اهل البیت و تفسیر آن اشعار به فارسی منظوم در ده جزو.

۵. فصلین و بهار و خزان

در ذکر داستان حضرت یوسف به نظم به طریق مثنوی و ذکر مصائب حضرت سیّدالشهدأ در ضمن آن. این اثر در اوایل جوانی منظور تالیف شده و ناتمام مانده است.

۶. شرح حدیث جنود عقل و جهل.

۷. مخزن الاسرار و مجمع الاشعار

در مدح و مرثیه ائمه اطهار.

۸. عنوان الرزیه

فی بیان القضیه من ذریه النبویه، در شرح زیارت شهیدان کربلا که به عنوان زیارت ناحیه مقدسه در «اقبال الاعمال» ذکر شده و ترجمه کتاب «لهوف» در ضمن آن.

۹. کتابی بی عنوان مشتمل بر چهار جزء به شرح زیر:

۱. تذکره المتقین،

در بیان اجمالی از عقاید اهل ملل و نحل.

۲. تبصره النّاظرین

در بیان حقیقت ملّت اسلام و اختلاف ایشان و ذکر حقّیت فرقه ناجیه اثنی عشریه.

۳. بشری للزّائرین، در ثواب زیارات ائمه طاهرین و شرحی از زیارت عاشوراء.

ص :۴۴۲

۴. ذکری للذّاکرین در تعداد اعظم مصائب سید الشهداء.

۱۰. عمده المصائب

فی المناقب والنوائب من آل ابی طالب. این کتاب به نام ظلّ السلطان نگاشته شده و در سال ۱۳۱۰ ق در ۶۳۹ صفحه چاپ سنگی شده است. در آغاز آن اجازه روایتی آیه اللّه شیخ محمّد تقی آقانجفی به تاریخ ۳ ربیع الثانی ۱۳۰۹ و تقریظ آخوند ملّا محمّد حسین کرمانی به تاریخ ۲۵ صفر ۱۳۰۹ آمده است. کتاب مزبور شامل ۵۵ مجلس است و در پایان فهرست مطالب آن چنین آمده:«فهذا هو المرقوم فی کتاب الموسوم ب «عمده المصائب» فی المناقب والنوائب من آل ابی طالب. واما شهادت سایر شهیدان از اولاد رسول خدا و اسیری احفاد بتول عذراء الی ورودهم بالمدینه، فقد اوردته فی المجلد الآخر المسمی ب«زبده النوائب» وکلاهما منتخبان من کتاب «منظور الائمه والابرار فی شرح العاشر من بحار الانوار».

این کتاب ارجمند چنین به اتمام رسیده است:

الحمد کل الحمد لله ذی المواهب

حمدا له تعالی عن نائب وصاحب

والشکر کل الشکر لله جل شانه

از درک حس ظاهر وز فهم حدس صائب

کاین امر شد نمایان وین چامه شد به پایان

از فضل حی حاضر وز بذل یار غائب

مرقوم شد له الحمد، عنوانی از مقاصد

مختوم شد له الشکر، دیوانی از مطالب

هر فرد این دو دفتر سطری است از فضائل

هر جزء این دو مصدر شطری است از نوائب

ص :۴۴۳

هست از بحار الانوار ساری در او جداول

هر جدولی چه نهری، جاری است از جوانب

تالیف مجلسی شد چون اصل این مجالس

زیبد که گیرد الفت بر او قلوب غالب

چشم رضای یاران بعد از نگاه در آن

بیند کز این مطالع طالع بود کواکب

اخبار معتبر شد مرقوم بهر راغب

اشعار با اثر گشت منظوم للاجانب

وز نظم و نثر اخبار، بالعین یا به معنی

شد مجلسی مرتب، با ذکر ما یناسب

باشد که ضابط آن در منبر و محافل

گیرد سبق ز اقران، گردد شهاب ثاقب

کانسان به طبع کامل، منظوم راست مایل

آنسان که غیر فاضل، منثور راست طالب

از خامه مولف در ختم جمع و طبعش

مرقوم گشته شرحی در مصرعی مناسب

منظور سال ختم از منظور خود طلب کن

من زبده النوائب والعمده المصائب

ملفوظ اسم جلدین مکتوب نام هردو

تاریخ عام جمع است تا طبع و کتب کاتب

مذکور اسم جلدین عام ختام جمع است

مزبور نام هر دو است از طبع و کتب کاتب

التوضیح: سه الف مکتوب که حذف و مردود شد سال ختم تالیف و جمع کتاب است

ص :۴۴۴

سنه ۱۳۰۷ و اگر محسوب و معدود آمد تاریخ ختم کتابت و طبع است سنه ۱۳۱۰.

۱۱. زبده النوائب من آل ابی طالب.

جلد دوم کتاب عمده المطالب است که مشتمل بر پنجاه و پنج مجلس بوده و با رعایت دقّت در صحّت نقل روایات تنظیم شده است. تالیف این کتاب در اواخر محرم ۱۳۰۰ به انجام رسیده و در سال ۱۳۰۵ تحریر و در سال ۱۳۰۶ق به سعی و اهتمام جناب آخوند ملا حسین خوانساری در ۴۵۵ صفحه به چاپ رسیده است. ترجمه منظوم مراثی علّامه بحرالعلوم در قالب رباعی و اشعار بسیار دیگری از میرزا منظور در حواشی این دو مجلد نقل شده است.

مؤلّف محقق و متتبع در آغاز این کتاب می نویسد: امیدوارم بلکه استدعا دارم که تمام اخوان مومنین و همه ذاکرین مصایب و ناقلین مناقب ونوائب ائمه طاهرین، در تصحیح مطالب این کتاب کوشیده و چشم از معایبش پوشیده و دیده خوشنودی و عین رضا بر آن گشایند زیرا که گاهی مطالبی در این کتاب مسطور است که خلاف آن در افواه ذاکرین مشهور است، پس در بادی نظر حمل بر تقصیر و قصور این بنده منظور نفرمایند، بلکه در عبارات و کلمات علنای اعلام و کتب معتبره ایشان نظر گشایند و به دقت تمام تامل نمایند، تا آن گاه از روی انصاف تصدیق و اعتراف فرمایند که رب مشهور لا اصل له.

ای بسا مطالبی در السنه و افواه اخوان اهل رثا جاری و مذکور است و مصائبی در بعض کتب متاخرین و شعرا مسطور است که در کتب متکثره و کلمات و روایات معتبره متقدمین از اعلام علماء مزبور نیست، چنانچه مکرر شنیده شده و اصلی از برای آن دیده نشده، پس کمال احتیاط در خواندن و ذکر کردن مسموعات است، زیرا که اخبار مجعوله و موضوعه بسیار سیما در این اوقات است. و این بنده هر خبری از مجالس این کتاب را از کتب معتبری انتخاب نموده و بعد از نقل عبارت و درایت دست و زبان به تفسیر و ترجمه آن به نثر و نظم گشودم.

ص: ۴۴۵



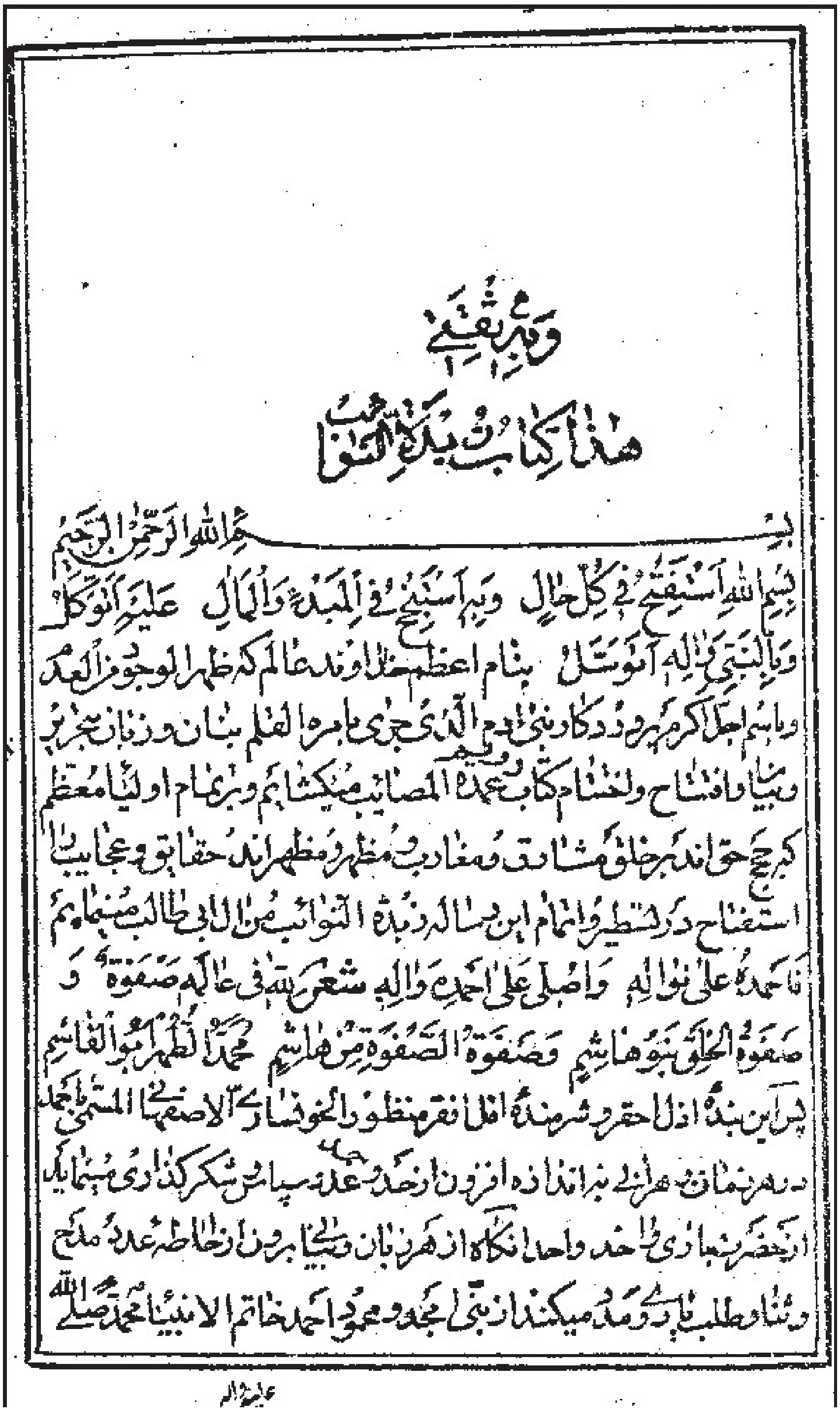
بسم الذی اظهر الوجود من العدم و جری بقدرته القلم و صلی علی نبیه الاکرم کما صلی علیه و سلم

دیباچه فهرست کتاب عمدة [illegible]
[illegible]
ان و سیدة آل ابی طالب
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] العالم العامل الفاضل الکامل البارع الواصل الی رحمة ربه [illegible]
مولانا محمد رضا [illegible] غفر الله لهما و لجمیع المؤمنین [illegible] تحصیل علوم شرعیه [illegible]
دار السلطنه اصفهان حرسها الله عن الحدثان و در اوایل اوان تکمیل نفس [illegible] علم و عرفان در خدمت
بزرگان و اعلام اسلام علیهم السلام شبی در خواب دیدم [illegible] بین الیقظة و المنام بالهام غیبی مامور گردیدم که از
[illegible] ائمه طاهرین [illegible] مناقب معصومین [illegible] آل ابی طالب [illegible]
ترتیب ضبط و ترکیب کرده و اخبار وارده در این باب را منثور و منظوم [illegible] مسطور و مرقوم در کتاب [illegible]
[illegible] احباب آل ابی تراب زبان گشاده [illegible] هنگام تا این ایام [illegible]
[illegible] سال تمام گذشته و از آن اوان الی الآن مدت سی سال گذشته که [illegible]
[illegible] اشتغال داشته و الحمد لله المتعال تا این ایام [illegible] از مناقب [illegible]
[illegible] و الشکر لله [illegible] از مقدار [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] بخط خویش مسوده کتاب [illegible]
مجلد کتاب معین و معلوم و موجود و موسوم کرده [illegible] دیباچه کتاب
[illegible] جلد دوم همین کتاب است [illegible] الحمد لله المتعال و الشکر له فی کل حال که در همه
[illegible] در زمان اشتغال [illegible] باطنه و ظاهره حضرت حق
منعم مطلق بوده [illegible] دو نعمت کبری که شکر این دو [illegible] روز و شب لازم ذمه
[illegible] در هر زمان و مکان [illegible] المجتهد الاولی [illegible] نعمت صحت و امنیت که
در این اوان از برای عموم اهل ایمان در ایران حاصل است و تمام مردمان را [illegible] ملت و دولت

تصویر


وبه ثقتی

هذا کتاب زبدة الثواقب

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله استفتح فی کل حال وبه استنجح فی المبدء والمآل علیه اتوکل
وبالنبی وآله اتوسل بنام اعظم خداوند عالم که ظهر الوجود من العدم
وباسم اجل اکرم پروردگار بنی آدم الذی جری بامره القلم بیان در زبان تحریر
و بنیاد افتتاح و اختتام کتاب عمدة المصابیح و تتمیم میکشایم و بر تمام اولیاء معظم
کرم خوانده بر خلق مشارق و مغارب مظهر و مظهر اند حقایق و عجایب را
استفتاح در تسطیر و اتمام این رساله زبدة الثواقب من آل ابی طالب صلوات الله علیهم
فاحمده علی نواله واصلی علی احمد وآله شعر لله فی عالمه صفوة و
صفوة الخلق بنو هاشم وصفوة الصفوة من هاشم محمد الطهر ابو القاسم
پس این بندهٔ اذل احقر شرمندهٔ اقل افقر منظور الخونساری الاصفهانی المسمی باحمد
در همه زمان هر آن بی اندازه افزون از حد عدد سپاس شکر گذاری مینماید
از حضرت باری جل شأنه واحد احد که از هر زبان بیرون از احاطه عدد مدح
وثنا و طلب ... میکنند از نبی امجد و محمود احمد خاتم الانبیاء محمد صلی الله

علیه و آله

فالحاصل، وصیت می کنم اخیار اخوان ذاکرین و ابرار شیعیان امیر المومنین را به تقوا و پرهیز از ذکر مطالبی که سزاوار نباشد اظهار آن در منابر و محافل و بیان مصائبی که موهن باشد تکرار آن در محضر شیعیان کامل هرچند فی المثل آن عبارت روایتی صحیح باشد، زیرا که بعضی عوام ضعیف الاعتقاد را ایمان بر باد می دهد و برخی خواص را منقلب الحال و پریشان احوال می نماید و بسا می شود دل های صافی دوستان این خاندان از شنیدن پاره ای مطالب کدورت قساوت می گیرد، چنانچه آینه از اندک غبار بلکه از آهی گاهی تیره گی می پذیرد و البته بعد از حصول آن نتیجه بر خلاف مقصود خواهد بود، یعنی استحباب ذکر مصیبت و رضای خدا و خوشنودی رسول و عترت مبدل به مکروه و سخط آل الله می شود، ونعوذ بالله من غضب الله وسخط آل الله.

## اوصاف و مقامات علمی

### اشاره

چند تن از علمای بزرگ اصفهان بر کتاب «عمده المصائب» میرزا منظور تقریظ نگاشته و در آن به تمجید از علم و دقت نظر مولف فرزانه آن پرداخته اند.

### ۱. آیه الله شیخ محمد تقی آقا نجفی اصفهانی

وی در تقریظ خود چنین نگاشته است:

«چون جناب فضایل و کمالات اکتساب، محدث بارع و مولف کامل، سالک المقامات الرفیعه، مروج الاحادیث المعتبره الشریفه، الخائض فی بحار الانوار و السالک فی مسالک الآثار، المستبصر بآیات الله والمستعلم بصراط الله، ناهج مناهج الشریعه وقاصد المقاصد العلیه، العالم المسدد والمعتمد المؤید الممجّد، المیرزا احمد المشهور الملقّب بالمنظور الخوانساری جعله الله منظور الائمه الطاهرین وخادما حقیقیا للاحادیث المرویه عن المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین، این کتاب مستطاب را تالیف نمودند و جمله ای از مولفات ایشان را مشاهده نمودم؛ الحق در ضبط صحاح اخبار و ترویج آثار در باب مصائب و فضائل و مناقب سعی کامل فرموده اند و حقّ مقام

ص: ۴۴۸

این خدمت کامله نسبت به شریعت مقدسه حقّ حقیقت است، ویلیق ان یکتب بالنور علی صفحات خدود الحور.

مراتب و مصائب مسطوره منظوره در کمال استحکام است و سزاوار است که عموم مومنین رجوع به این کتب نمایند... ثم اجزت له ان یروی عنّی کلّ ما صحّت لی روایته عن السلف الصالحین بالطرق المتصله بالمعصومین صلوات الله علیهم اجمعین. واوصیه ان لا ینسانی من صالح الدعاء فی ایام الحیاه وبعد الممات، کما لا انساه ان شاء الله؛ فانه من اخوانی الصالحین المحدثین، وارجو الله ان یجعلنی شریکا معه فی هذه المثوبات. حرره اقلّ الطلاب والمحصّلین محمد تقی فی الثالث من ربیع الاول سنه ۱۳۰۹.

### ۲. آیه اللّه ملاّ محمد حسین کرمانی

عالم کامل و فقیه زاهد. وی نیز تقریظ بلیغی به شرح زیر بر کتاب «عمده المصائب» نگاشته که تاریخ آن ماه صفر ۱۳۰۹ق است.

«صورت مرقومی جناب شریعت مآب ملجأ الانام ومروّج الاحکام من الحلال والحرام، العالم العامل الفخام، عمده العلماء العظام وزبده الفقهاء الکرام، المجتهد المحقق القمقام، آخوند ملا محمد حسین کرمانی، سلّمه الله تعالی است که به نظر سرکار شریعتمدار، قبله الاصحاب والاعلام، و مفخر العلماء العظام، وذخر المسلمین فی الانام، آقای ثقه الاسلام الحاج شیخ محمد علی الاصفهانی، نجل جلیل حجه الاسلام علیه السلام شرحی وافی بوده، لهذا به همان شرح اکتفا نموده پس به خاتم شریف مزین فرموده اند: «وبعد چنین گوید حقیر خاسر و فقیر قاصر: چون نظر کردم در جمع و ترکیب این تالیف شریف، نظر التفصیل والتحقیق، و تامل کردم در وضع و ترتیب این تصنیف منیف تامل التطویل و التعمیق، یافتم این که مولّف این مولّف و مصنّف این مصنّف طریف، اعنی جناب العالم العامل و الفاضل الکامل، سالک المقامات الرفیعه العالیه والدرجات المنیعه العلیه، مالک الملکات الحسنه البهیه والکمالات الخفیه والجلیه، الخائض فی بحار انوار الاخبار الوارده فی المصائب، والغائظ بحفظ انوار الآثار المرویه

فی المنـاقب، صاحب کتاب «عمـده المصائب» و «زبـده النوائب» فیما نزل علی آل ابی طالب، الاخ الایمانی والشـفیق الروحانی الآقا میرزا منظور الخوانساری، ادام الله تعالی

توفیقاته ونظر الیه بلطفه الساری، الحق در ضـبط صـحاح اخبار مدونه در کتب اخیار و ارباب مصائب و مقاتل زحمات بسیار برده و دیده، و در ربط صـراح آثار معنویه در صـحف اخبار و اصـحاب مناقب و فضائل صـدمات بی شـمار چشـیده، و از عنفوان جوانی که اوان کامرانی است تا کنون غالب اعوام و دهور و ایام و شـهور را در جمع احادیث معتبره صـحیحه مشهوره و طرح روایات ضعیفه مطروحه مهجوره کوشیده و از هر خرمنی خوشه ای و در هر انجمن توشه ای و از هر چمن گل مرادی چیـده و برچیده است، تا این تالیف لطیف و ترصـیف رصـیف را از عوالی درر مخزونه و لئـالی جواهر مکنونه نظم و نثر کشـیده است، بـا این که در غـایت فصاحت کلام و فهم تمامیت مرام به اقتصار بر ترجمه صـرف آثـار و معنی تحت اللفـظ اخبـار به غـایت صـعب و دشوار است، بحمـد الله و حسن توفیقه به سـحر بیـان و معجز بنان چنان به مضامین خوش و قوانین دلکش مطلب ادا نموده و داد سـخن وری داده است که گویا نثر فصاحت نگارش لولو شاهوار و شـعر ملاحت شـعارش درّ آبـدار است. عبـاراتش فصـیحه، بیانـاتش ملیحه، اشـاراتش لطیفه، بشـاراتش ظریفه، تلویحاتش انیقه، تصـریحاتش رشـیقه، کنایاتش مبکیه، شـعاراتش باکیه است».

آیه الله حاج آقا نور الله نجفی در ذیل تقریظ فوق چنین نگاشته است:

«مطابق لما رسـمه بخطه الشـریف عمـده العلماء والمجتهدین وزبده الفقهاء المتبحرین، اللوزعی الالمعی، المهذّب من کل شـین، المولی الامجد الآخوند ملا محمد حسین الکرمانی، ادام الله بقاه ووفقه لما یحبّ ویرضا. حرّره الراجی الی رحمه الله ابن محمد باقر، نور الله.

آیه الله شیخ محمد علی نجفی ثقه الاسلام نیز مرقوم نموده: «مطابق و صحیح است».

فرزند مولف میرزا محمد رضا شریف نیز می نویسد: «مع اصله مطابق وموافق. وانا

العبد محمد رضا الشريف ابن المولف دام عمره وظله العالی».

### فرزندان

میرزا منظور فرزندی به نام میرزا محمد رضا شریف مشهور به میرزا آقا داشته که کتاب «عمده المصائب» پدر گران قدر خود را در سال ۱۳۰۲ق در ۶۴۰ صفحه به طبع رسانده و در خاتمه الطبع کتاب مزبور از او با این عناوین یاد شده است: «جناب محامد آداب، نتیجه الفضلاء والادباء ونخبه النجباء والشرفاء، میرزا محمد رضا الملقب المشهور بمیرزا آقا، فرزند ارجمند جناب شریعت مآب، زبده العلماء الاطیاب، آقا میرزا منظور، دام عزّه».

میرزا منظور در سال ۱۳۰۶ (ظاهرا) تعداد ۷۲ جلد کتاب به تعداد شهدای کربلا وقف کرده تا عموم شیعیان و ذاکران مناقب و مصائب اهل بیت علیهم السلام از آن منتفع گردند. وی تولیت کتب وقفی مزبور را در حال حیات با خود و سپس با «نور چشم مکرّم، میرزا آقا مسمّی به محمد رضا، جعله الله من العلماء العاملین و حفظه وابقاه؛ و بعد از او با ارشد و اورع از اولاد و احفاد او؛ و

بر فرض انقراض، با اعلم و اتقی و افقه و ازکی از اولاد خلد آشیان حجه الاسلام والمسلمین وشیخ الفقهاء والمجتهدین مرحوم حاجی شیخ محمد باقر قرار داده است.

به نوشته کتاب «ضیاء الابصار»: میرزا منظور دختری فاضله و صاحب کمالات داشته است که عالم فاضل و محدّث معبّر آخوند مولی محمّد حسن مشهور به «جناب» او را تزویج نموده است. این زن در خوانسار به تدریس قرآن کریم و «نصاب الصبیان» و «جامع المقدّمات» در خانه اشتغال داشته است و عالم زاهد شیخ محمّد رضا کلباسی (م: ۱۳۶۶ق) پدر آیه اللّه شیخ محمّد حسین کلباسی نجفی (م: ۱۴۱۸ ق) داماد اوست.(۱)



---

۱- ۵۳۷. ضیاء الابصار ج ۱ ص ۳۶۸.

شیخ محمد رضا فرزند شیخ محمّد علی کلباسی (داماد عالم ربانی آیه الله سید محمد آذربایجانی معروف به سید محمد ترک) و خود از فضلای اهل منبر اصفهان بود و در پشت مسجد شاه سکونت داشت.

وی از عبّاد و زهاد و بسیار متواضع بود و به وعظ و ذکر مصائب اهل بیت اشتغال داشت. در ماه شوال سال ۱۳۶۶ق وفات نمود و در تخت فولاد تکیه سید محمد ترک مدفون شد.

به نوشته مرحوم سید مصلح الدین مهدوی وی از مریدان عارف فرزانه مرحوم حاج شیخ محمّد جواد بیدآبادی بوده است.(۱)

### وفات

میرزا منظور در حدود سال ۱۳۲۲ق وفات یافته و در این تکیه مدفون گشته است.(۲)

محل دفن او مشخص نیست ولی گویند که وی نیز در سرداب جنوبی تکیه مدفون است.

### نمونه اشعار

میرزا منظور بسیاری از اشعار خود را که بیشتر در قالب رباعی سروده شده در دو کتاب چاپ شده خود نقل کرده است. شعر زیر نمونه ای از اشعار اوست.

باز زنگ غم به ناقوسم نشست

دست ماتم تخته قلبم شکست

در مسلمانی ز رهبانی خوشم

عاشقم وز یاد نصرانی خوشم

این شنیدستم که در قرب دمشق

بود دیری مسکن ارباب عشق

قلعه ای محکم چو عهد راستان

مهر و مه بام و درش را پاسبان

ص: ۴۵۲

---

۱- ۵۳۸. یادداشت های مرحوم مهدوی مخطوط.

۲- ۵۳۹. تذکره شعرای خوانسار ص ۱۷۵.

ساکنانش امت عیسی همه

مردمش نصرانی و ترسا همه

بود پیری اندر آن از خلق دور

عالم از تورات و انجیل و زبور

روز و شب ناقوسشان در ذکر حق

چون چلیپا خم قدش از فکر حق

منزوی امّا به کنج راهبی

بود صافی عاشق و حق طالبی

جز طلب گامی نزد در سوی دوست

وز طلب بُد دایم اندر کوی دوست

دوست سوی کویش آمد ناگهان

دل بر دلداده با سر شد روان

تا بدانی معنی عشق و صفا

وحدت و جذب میان اولیا

روزی آن راهب شنیدی بوی حق

شد روان از کوی حق در سوی حق

جذب حق بردش برون از دیر خویش

تا نماید سیر عشق از غیر خویش

آمدی بربام و از بالای دیر

دید برپا محشری در پای دیر

نور و ظلمت گشته در یک جا قرین

باطل و حق دیو و انسان هم قرین

دید یک سو لشکری مست از غرور

پای تا سر کفر و طغیان و سرور

وز دگر سو جمع اطفال و زنان

مو پریشان و مصیبت دیدگان

سر به زیر بال غم برده همه

دل ز مرگ یاوران مرده همه

دخترانی زان میان چون اختران

با زنان بر سینه و بر سر زنان

در کنار آن زنان سرهای چند

بر سنان مانند اخترهای چند

پیر و برنا و جوان و شیرخوار

در سلوک راه حق بسته قطار

یک سری را دید رخشان بر سنان

نور رویش می رود تا آسمان

دیده اش سوی اسیران در نگاه

زیر لب در ذکر و در حمد اله

مویش از خون سرش بسته خضاب

آفتاب رویش از خون در سحاب

ظاهر از سیمایش آثار جلال

گرچه ماهش رفته در برج وبال

دید راهب آنچه نتوان دید از او

بوی عشق دوست را بویید از او

آمد از یک جلوه اش شیدای دوست

وز نگاهی شد به جان بینای دوست

ص :۴۵۳

از جمله اشعار میرزا منظور، مرثیه ای است که در وفات حاج محمد حسن خوانساری (م: ۱۲۷۵ق، پدر آیه الله شیخ محمد علی خوانساری و جد آیه الله شیخ محمد امامی خوانساری) بدین شرح سروده است:(۱)

چون ز بالای فلک سنگ بلا آید فرود

می رسد از شش جهت اهل ولا را بر وجود

نامده از آسمان نار فنا نازل هنوز

کز برای اهل حالی تا ثریا رفته دود

این که در این خاک خفته همچه گنج شایگان

مه صفت چرخ سیاحت را مهین سیار بود

بلبل گلزار خوانسار است در فصل ربیع

بار تن از انجمن بست و در این صحرا گشود

کامل انسان وحید عصر خود حاجی حسن

آن که دهر خویش را حسن از کمال خود فزود

شد چه طومار حیاتش طی رقم «منظور» زد

دفتر این فرد کش هر مصرعی تاریخ بود:

«طوطی کوه حقیقت بال بر بالا گشاد

قطب دین و زهد اندر سطح رحمت جا نمود»

ص :۴۵۴

---

۱- ۵۴۰. دانشمندان خوانسار ص ۴۵۳.

## میرزا محمّد علی مسکین

### اشاره

میرزا محمد علی متخلص به مسکین فرزند میرزا محمد حسین، از شعرای معروف اصفهان.

### اوصاف

وی ادیبی کامل و دارای صفات اخلاقی نیکو بود و در تشویق شاعران اهتمام فراوان می ورزید. مسکین خط نستعلیق را متوسط می نوشت. او از شاعران انجمن ادبی ابوالفقراء ملاّـ محمّـد باقر گزی بود. تذکره ای نیز از او به یادگار مانده است که حاوی نام و منتخب اشعار ۲۵ نفر از شعرای معاصر اوست. وی قصیده ای در مدح امین الدوله سروده و در آن به ذکر نام و اوصاف شعرای انجمن ابوالفقراء پرداخته. استاد همایی این قصیده را در «برگزیده دیوان سه شاعر» نقل کرده است.

معاصران او طبق گفته خودش در قصیده انجمنیه شاعران ذیر بوده اند:

ساغر،افسر، بقا، عنقا، الفت نوری اصفهانی، عمان سامانی، مانی، آشفته، مفتون، میرزا محمّدطاهر شهاب، دهقان سامانی، جوزا، انجم، جیحون فریدنی، بهاء، مایل، کافر و شعری.

در چند تذکره شعرا از او نام برده شده است از جمله:

۱. «حدیقه الشعراء» نوشته سیّد احمد دیوان بیگی:

«مسکین اصفهانی، اسمش میرزا محمّد علی است، حالش با تخلّصش خیلی مناسبت دارد. مدتی در اصفهان صحبتش به کرّات اتّفاق می افتاد. بسیار مرد خوش

ص :۴۵۵

حالت، سلیم فطرت، نیکو خلق و آرام و موقّر است».(۱)

دیوان بیگی می نویسد: «در سال ۱۳۰۲ باز در اصفهان اتّفاق ملاقات میرزا مسکین افتاد. اگرچه صورتاً خمیده و شکسته و افتاده شده بود امّا باز حالاً و خلقاً خوب و در جمع کردن انجمن و تشویق شعرا اهتمامی داشت».(۲)

۲. «مآثر باقریه» از میرزا محمد علی وفا زواره ای:

«مسکین» اسمش محمد علی، از نجبای اصفهان و از شعرای نکته دان. جوانی است خلیق و با اصدقا شفیق. با آن که به کسب موروث نیاکانش سرو کار و با تلخی ترياك و قهوه اش بازار، اشعارش شیرین و افکارش شهد آگین است. لطف خلقت و حسن جبلّتش به حدّی است که با فرط

معاشرتش با اهل بازار، از آنها بیزار و از رذایل اخلاق سوقیه، معرّا و مبرّاست و با وجود آن که استادی ندیده و قواعد شعریه را از زمره اهل خبرت این فن کمتر شنیده، اغلب اشعارش فصیح و کمتر محتاج تصحیح است. به طرز فصحای متقدمین، آشناست و این قصیده که در مدیح بندگان شرایع ارکان، قدوه الایام، مقتدی الانام- افاض الله بدوامه الاسلام- به سلك نظم كشيده و مصدّر به اوصاف مسجد سدره آسا و معبد اقصی مبناست، بدین معنی گواست.(۳)

۳. تذکره «مدایح معتمدیه» از میرزا محمد علی مذهّب اصفهانی:

«اگرچه از رونق تجارت آبا و اجداد گرامش کام بزرگان تلخ و رواج متاعشان تا هند و بلخ بود، لیکن میرزای مزبور نظر به شیرینی سرشت، وادی آن شغل مزبور درنوشت و به تحصیل کمال، یگانه اقران و دهور و به ترتیب مقال، فرزانه سنین و شهور گشت...

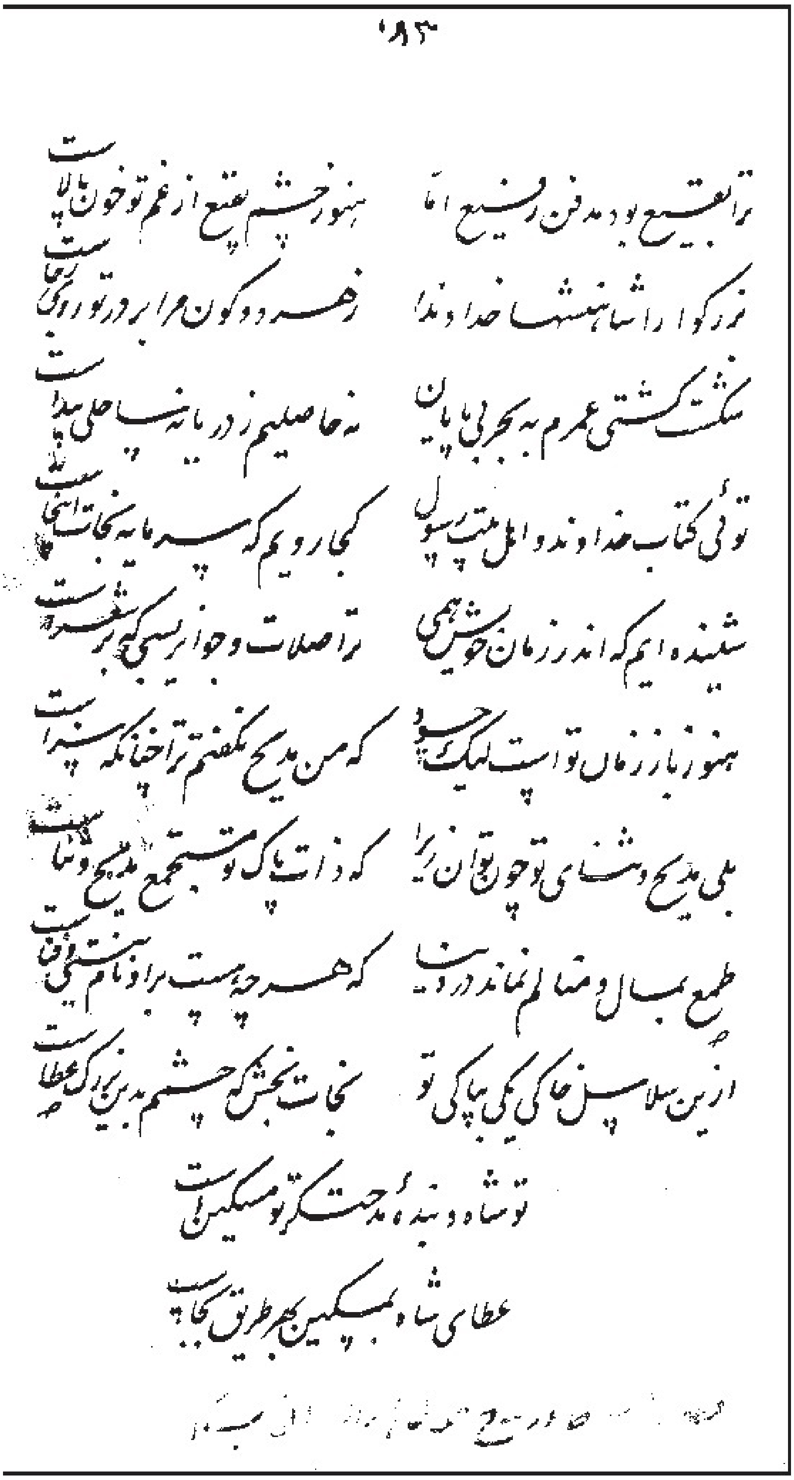


---

۱- ۵۴۱. حدیقه الشعراء ج ۳ ص ۱۶۳۳.

۲- ۵۴۲. همان ص ۱۶۳۵.

۳- ۵۴۳. تذکره مآثر الباقریه: ۲۴۲ -۲۴۰.



۱۹۳

ترا بقیع بود مدفن رفیع اما — هنوز چشم بقیع از غم تو خون پالاست

بزرگوارا شاهنشها خداوندا — زهی دو کون مرا بر در تو روی رجاست

شکست کشتی عمرم به بحر بی پایان — نه حاصلیم ز دریا نه ساحلی پیداست

تویی کتاب خداوند و اهل بیت رسول — کجا رویم که سرمایه نجات اینجاست

شنیده‌ایم که اندر زمان خویش همی — ترا صلات و جوایز بسی که بر شعراست

هنوز باز زمان تواست لیک کجا بود — که من مدیح نگفتم ترا چنانکه سزاست

بلی مدیح و ثنای تو چون توان کردن — که ذات پاک تو مستجمع مدیح و ثناست

طمع بمال و متاع نماند در دنیا — که هرچه هست بر او نام نیستی و فناست

ازین سپس طمع خاک کیمیای تو — نجات بخش که چشم بدین درگه عطاست

تو شاه و بنده مدحتگر تو مسکین است

عطای شاه بمسکین بهر طریق بجاست

به طرزی خوش غزل می سراید و به رسمی دلکش قصیده می آراید، به استادی در همه جا مسلّم و در دانایی بهتر از فحول شعرای ماتقدّم گردیده، ارکان دولت علیه و اعوان شوکت سنیه، همواره صحبتش را عظمی عطیه و پیوسته حضرتش را ابهی بهیه می شمارند. مکرر بر دربار خلافت مدار خسرو کامکار و شهریار جهان مدار، قصاید چون درّ شاهوار و قطعات چون جواهر آبدار عرضه و اظهار داشته و به انعام و خلعت خسروانی قامت افتخار برافرشته... الحق سخنوری شیرین زبان و هنرگستری است نکته دان، در ارسال مثل، بی بدل و در ابداع هنر، ضرب المثل».(1)

### نمونه اشعار

در تذکره «مآثر الباقریه» اشعار زیر از او در مدح فقیه بزرگ عالم ربانی سید محمد باقر حجه الاسلام نقل شده است:

لوحش الله ای همایون مسجد عالی بنا

کعبه مقصود عالم، قبله اهل دعا

نغز بنیادت منوّر، همچو کاخ آسمان

طرفه ایوانت مزیّن، همچو عرض کبریا

سطحت از وسعت تعالی الله جهان اندر جهان

سقفت از رفعت وقاک الله سما اندر سما

آب صافت جان فزا چون چشمه آب حیات

خاک پاکت عطرسا، چون نافه مشک ختا

طعنه بر گردون زند هر غرفه تو ز ارتفاع

خنده بر جنّت زند، هر صفّه تو، از صفا

ص :458

---

1- 544. مدایح معتمدیه، تصویر نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

در رواق عالی ات، سبّوح گویان، قدسیان

بر بنای محکمت، احنست گویان، انبیا

از شبستانت، شبستان فلک را زیب و فر

وز چراغانت، قنادیل کواکب را ضیا

پاک دامانان بزم زهد را بیت السرور

پاک زادان سرای قرب را خلوت سرا

کعبه دین، مفتخر از زیبت ای زیبنده کاخ

سقف کسری منهدم از فرّت، ای عالی بنا

کعبه را گر هست فخری کش بود بانی، خلیل

اینک آمد بانی تو سبط فخر انبیا

نایب مهدی، سمیّ قبله پنجم که گشت

از علوّ قدر، محرم در حریم کبریا

سیّد دوران و فخر عالم و فرّ جهان

مقتدای دهر و کیهان را امام و پیشوا

اختر برج شریعت، شمع تقوا را فروغ

گوهر کان حقیقت، بزم ایمان را ضیا

چشم را نور و جهان را چشم و عالم را صفا

جسم را جان و روان را روح، هستی را بقا

شرع را سالار و دین را پشت و ایمان را پناه

زهد را اصل و ورع را عین و تقوا را بنا

علم را زیب و خرد را حکم و مذهب را رواج

چرخ را عزم و زمین را حزم و کوکب را ضیا

جن و انس و دیو و دد، اندر قدومش خاک بوس

چرخ و ماه و آفتاب اندر جنابش، جبهه سا

بنده فرمان او، جمع خلایق در زمین

شایق درگاه او، فوج ملایک در سما

دم به دم بر فتوی و حکمش، فلک را آفرین

سر به سر بر تقوی و زهدش، ملک را مرحبا

آن که با شخصش عدالت، چون سلیمان با نگین

آن که با حکمش شریعت، همچو موسی با عصا

هرکجا احکام او، بشکسته بازوی ستم

هر کجا فتوای او، کوته شده دست جفا

با ثنای او زبان را قصه مور و لگن

با دعای او بلا را نسبت برق و گیا

جان او را حالتی با شرع، چون شیر و شکر

رای او را الفتی با دین، چو کاه و کهربا

در رهش ریزند درّ و لاله هر شام و سحر

بر درش آرند بوی و مشک، هر صبح و مسا

حقّه حقّه، بحر و دسته دسته، باغ و بوستان

طبله طبله، کان و نافه نافه، آهوی ختا

نقشبند خار و گل، شش چیز را از لطف خویش

بهر بذل و بزم او شش چیز فرماید عطا

کوه را لعل و صدف را گوهر و نی را شکر

نحل را نوش و گلستان را گل و گل را صفا

«وفا» همچنین قصیده زیر را که «مسکین» در مدیح سرکار شرایع مدار قدوه الایام

ص :۴۶۰

، مقتدی الانام- متع الله بدوامه الاسلام- مصدّر به بهاریه سروده و منظور نظر آفتاب اثر جنابش گردیده نقل نموده است:(۱)

بهار آمد و گشت، بستان معطّر

گلستان شد از جلوه گل، منوّر

وزان گشت باد ربیعی زهر سو

درآمد نسیم بهاری زهر در

برافروخت چهره، برافراخت قامت

به کهسار لاله، به بستان، صنوبر

زمین مشک بیز وهوا عنبرآگین

چمن روح بخش و هوا روح پرور

چمان هر طرف سروها همچو طوبی

روان چشمه ها هر طرف همچو کوثر

ز نکهت، هوا، غیرت افزای خلخ

ز رونق زمین، رشک فرمای کشمر

گلستان و بستان و ریحان و نسرین

مصفّا، مزیّن، ملوّن، معطر

غزلخوان و خندان و شادان و رقصان

گل و عندلیب و تذرو و صنوبر

به طرف چمن، رشحه ابر نیسان

چو آب خَضر، دلکش و روح پرور

به هر شاخ آهنگ مرغ خوش الحان

چو آواز داوود، جان بخش و دلبر

نشسته به گلشن، چنان خسرو گل

که بر مسند شرع، سبط پیمبر

وحید جهان، باقر علم جعفر

فرید زمان، وارث جاه حیدر

شهنشاه ملک معالی که باشد

ز سیف علومش، دو عالم، مسخر

در اقلیم تقدیس و تزهید، سلطان

در افلام تحقیق و تعلیم، محور

زهی از تو ملک شریعت، مزیّن

ز نور تو، بزم حقیقت، منوّر

ز عزّ و شرف، بر سر چرخ ساید

ز پای همایون تو پای منبر

دم عیسی اندر کلام تو مدغم

کف موسی اندر ضمیر تو مضمر

به گلزار تقوی و زهد تو، گلچین

بسی همچو سلمان و مقداد و بوذر

مبدل به تسبیح و تهلیل گشته

به عهد تو، صوت دف و چنگ و مزمر

ص :۴۶۱

---

۱- ۵۴۵. تذکره مآثر باقریه: ۱۶۶-۱۶۷.

نشان می ار در خُم چرخ یابی

به هم بشکنی یکٔ دم، این هفت چنبر

به آب بقای شریعت برم پی

اگر باشدم خضر لطف تو رهبر

جمال تو در مجمع درس باشد

مهی کش بر اطراف آورده اختر

وجود تو در کشور علم باشد

شهی کش جهان بنده باشند و چاکر

ز خاکٔ رهت، چشم معنی، مکحّل

ز مهر رخت چرخ دانش، منوّر

وجود تو مر جسم ادراکٔ را جان

علوم تو مر شهر اسرار را در

برای نثار تو آرند دایم

ز بهر وجود تو زایند یکٔ سر؛

عسل نحل و گل خار و بر شاخ و دُر، یم

رطب نخل و نی شهد و که،لعل و کان، زر

ز بحر کمال تو گردیده فایض

گنه کار و مؤمن، مسلمان و کافر

ز خوان نوال تو، پیوسته منعم

ضعیف و توانا، فقیر و توانگر

سحاب سخایت، ز الواح شسته

خط بخشش حاتم و فضل و جعفر

جهان از تو گیرند انعام، گویی

به خوان تو رزق بشر شد مقرر

نباشد ثنای تو چون حد «مسکین»

کند بر دعایت کنون ختم، دفتر

بود تا ز مه روشن، اطراف گردون

بود تا ز خور، انور، اکناف خاور

جمال تو در محفل علم، روشن

عذار تو در مجمع شرع، انور

مذهّب اصفهانی نیز در کتاب خود قصاید بسیاری از مسکین در مدح معتمد الدوله آورده که مطلع برخی از آن قصاید چنین است:

بود چندی تا سپاهان را سر و سامان نبود

رنگی از شادی و آبادی در این سامان نبود

ماهم از مشک سیه تا بر سمن چوگان کند

ای بسا دل در غمش چون گوی سرگردان کند

ای دلفریب زلف که بر روی دلبری

بر روی دلبری که ز عشاق دل بری

ص :۴۶۲

با سپاهان دوش گفتم ای بهشت جان فزا

بوی جانت در هوا، کاخ جنانت در فضا

جانب بصره مجال ار کنی ای باد سحر

بگذری چابک و زان خاک کنی نور بصر

خرّم صباحی کز سفر، فرمانده دین و دول

در کاخ دولت مستقر، بر گاه حشمت مستقل

با دل زارم بس آزار آن دل سنگین کند

عاقبت با آبگینه الفت سنگ این کند

در حلقه زلفی دل دیوانه اسیر است

زلفی که به خرمن ها مشک است و عبیر است

بر روی دل آرای تو آن زلف شبه گون

مشکی است که بر برگ سمن آمده مفتون

گر درآید در سرا آن سرو سیمین بر مرا

سرو خیزد بی قیاس از کاخ و از منظر مرا

ماهم از زلف دو صد حلقه به رخسار کند

تا ز هر حلقه دلی خسته نگون سار کند

**وفات**

به نوشته استاد همایی: مسکین حدود صد سال عمر کرده و سرانجام در روز شنبه ۲۷ ماه صفر ۱۳۰۳ق درگذشت.(۱) میرزا محمّد حسین عنقا تاریخ وفاتش را چنین گفته است:

ص: ۴۶۳

---

۱- ۵۴۶. مقدمه دیوان طرب ص ۸۶.

نیمه قوس و در ایام صفر

شنبه «مسکین» چو ز تن رخت بهشت

گفت «عنقا» ز پی تاریخش:

«کرده مسکینی مسکن ببهشت»

### فرزندان:

#### اشاره

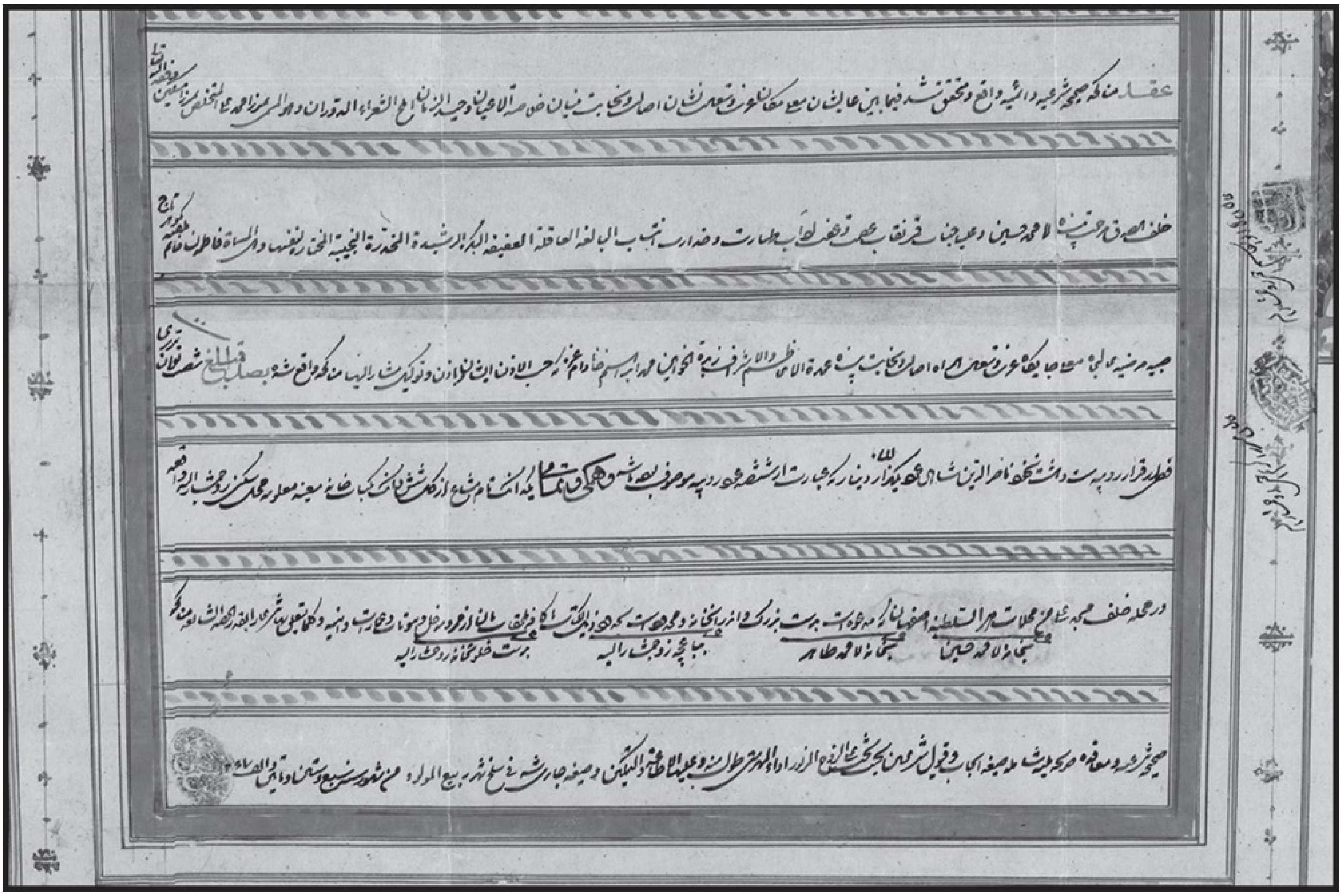
مسکین دو فرزند مشهور داشت که عبارتند از:

### ۱. میرزا شکراللّه منعم

#### اشاره

شاعر شیرین سخن و ادیب عارف. وی از شعرای مشهور اصفهان بود که به شغل زرگری اشتغال داشته(۱) و در انواع فنون سخن استاد و به گفته خودش بیش از صد هزار بیت شعر سروده بوده است.(۲)

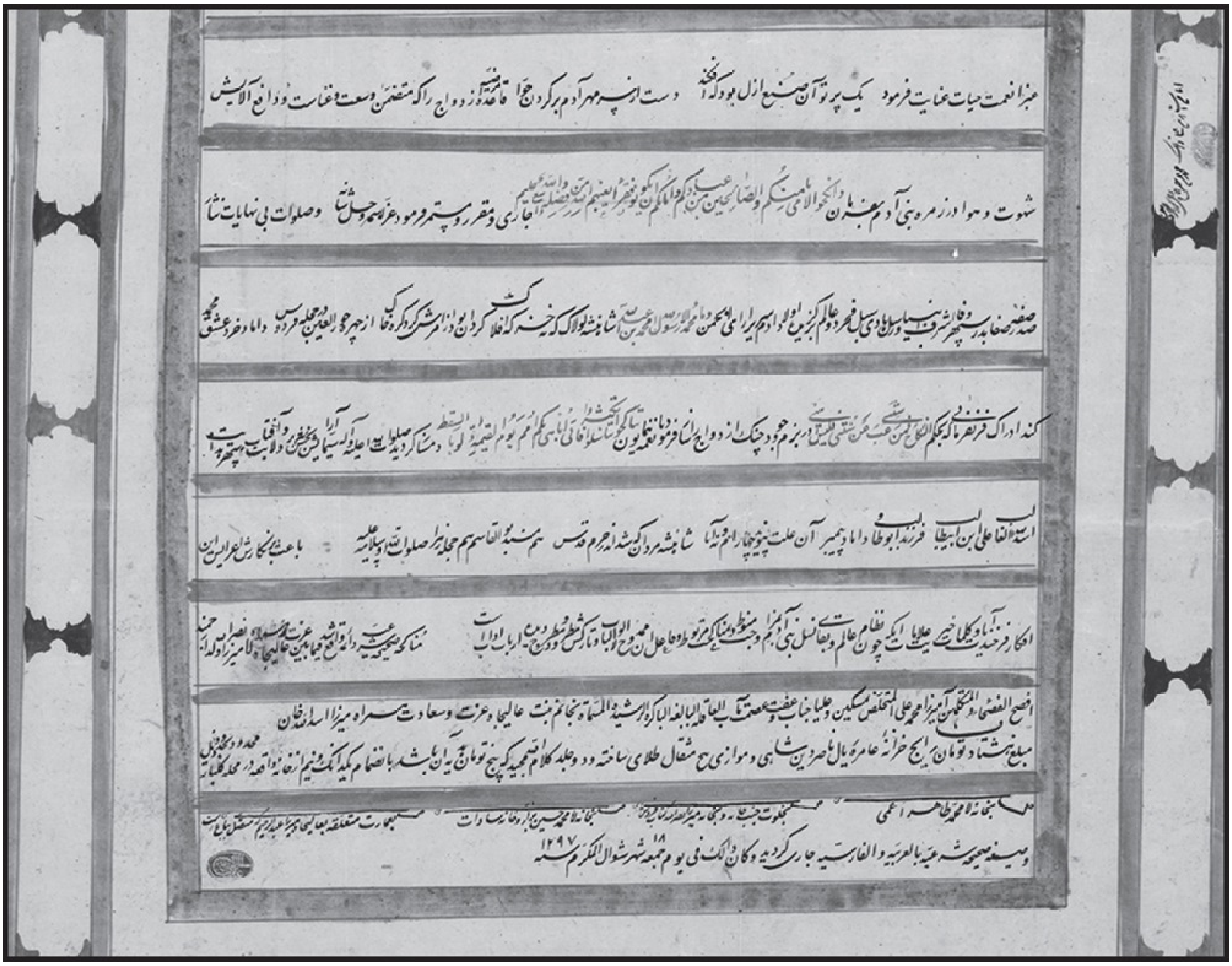
تصویر



---

۱- ۵۴۷. مکارم الآثار ج ۷ ص ۲۷۰۶.

۲- ۵۴۸. تذکره شعرای معاصر اصفهان ص ۴۷۱.



## اوصاف

میرزا عباس خان شیدا در آغاز دیوان منعم که پس از وفاتش با نام «سفره منعم» چاپ شده می نویسد: «چون سالیان دراز است این بنده «شیدا» با این بزرگ مرد دوستی و ارادت دارم، خاصه که بیست سال متمادی در انجمن دانشکده شعراء که خدمتگزار آن بنده بودم حاضر می شدند و بر تمام حاضرین سمت استادی داشتند و از انشادیات و انشائیاتشان همه کسب کمال می نمودیم، بر خود لازم دانستم که با قلم قاصر خود شطری از حالات ایشان بنگارم.

تولد این رادمرد بزرگوار در یکهزار و دویست و هشتاد و شش در شهر اصفهان روی داده و در سایه عاطفت پدر مهربان خود «مسکین» کسب کمالات نموده، از دسترنج خویش تاکنون امرار معاش نموده و به جز مدح مولی و ائمه اطهار قلمی و قدمی

برنداشته. دیوان اشعارشان از پنجاه هزار متجاوز، و مقام اولیت و اولویت را حائز، ولی اینک قریب پنج هزار از آن را به سرمایه و معارف پروری آقای محمد علی روستازاده مدیر کتابفروشی بهار به حلیه طبع آراسته.

الحق والانصاف طبع گهرسنجش مافوق طبیعت و تراوشات و خاطرات ضمیر منیرش سراسر حقیقت، جالب قلوب و مانند شخص شخیص محبوب و مطلوب. الحق والانصاف کلامش سحری است حلال و سهلی است ممتنع...این رادمرد ستوده خصلت و آزاده بلند همت که در تمام فنون

سخن استاد و دارای قریحه خداداد و در کمالات صوری و معنوی فرد و بی مانند و به مقامی بس ارجمند است از اول ریعان شباب بر حسب جبلّت و فطرت ذاتی و ادیب و اریب زادگی و عرفان پژوهی و درویش منشی، با قلبی چون آیینه صاف و روشن و ضمیری شاداب و خرم تر از گلشن، سری پرشور، دلی پرنور، سریرتی مملو از صدق و صفا و مهر و وفا، با عشقی بیرون از انتهاء؛

به دقت بینی ار گفتار منعم

بسنجی گر درست اشعار منعم

مسلّم در سخندانیش دانی

به دانش «صائب» ثانیش دانی

ولی گویی چو بینی مایه او

ز «صائب» درگذشته پایه او

مضامینش اگر انصاف باشد

از آن پیچیده از این صاف باشد

شاعر عارف محمد حسین «صغیر» اصفهانی نیز در آغاز «سفره منعم» می نویسد:

«نظر به این که این بنده سالیان دراز با مرحوم خلد آشیان آقا میرزا شکر الله منعم که الحق والانصاف استاد شعر از هر قبیل بودند مصاحب و برادر طریقتی بودیم و اغلب اوقات از صحبت یکدگر بهره مند و خوشوقت می گردیدیم اینک که آن مرحوم رخت از این سرای فانی بربست و زودتر به منزل مقصود رسید و نیز دیوان آن مرحوم طبع گردید لازم دانسته تاریخی بر آن غروب جسم و طلوع روح در این خجسته کتاب و فرخنده دفتر به یادگار بگذارم.

باغ گل گر بایدت دیوان منعم را ببین

از پی تفریح جان بستان منعم را ببین

آن غذای جسم دان کز خوان گردن می رسد

گر غذای روح خواهی خوان منعم را ببین

از جوانی تا به پیری با رضای پیر زیست

در طریقت مایه ایقان منعم را ببین

هیچ نتوان داد بر او نسبت آلودگی

جان پاک و پاکی دامان منعم را ببین

با علی و آل پیوسته است جسم و جان وی

در حقیقت پایه ایمان منعم را ببین

در مه خرداد رفت و طبع شد دیوان او

باز چون خورشید و مه جولان منعم را ببین

دی خرد با ذوق گفتا تا که بنمایی رقم

اندر ابجد مقطع دوران منعم را ببین

پا «صغیر» اندر میان جمع بنهاد و بگفت:

«جسم منعم گر ندیدی جان منعم را ببین» ۱۳۲۰

مجید اوحدی «یکتا» نیز در آغاز «سفره منعم» می نویسد:

فقید سعید شاعری بود توانا و پیری بود با طبع برنا. سخنانش حلاوت بخش کلام ارباب کلام و لئالی آبدارش زینت افزای محافل و مجالس خاص و عام بود. کلامش شیرین و منطقش نمکین و دیوانش بر این گفتار دلیلی محکم و برهانی متین است».

ص :۴۶۷

## وفات

منعم در شنبه ۴ جمادی الاولی ۱۳۶۰ق وفات نمود(۱) و در تکیه آغاباشی مدفون گشت. «یکتا» اشعار زیر را در سوک وی سروده است:

آه و درد از منعم، آن ادیب فرزانه

کاتشی به جان ما، جمله در رگ و پی زد

اوستاد استادان، افتخار اصفاهان

آن که کوس دانایی، در عراق و در ری زد

کشور قناعت را، او خدیو و او سلطان

دست طبع او صد ره، پا به همت طی زد

در مقام فقر اما بی نیاز از هر چیز

فقر او قلم از ناز بر جلالت کی زد

لب گشود چون از هم، بس که بود شیرین دم

آتش از دمش هر دم، در دل شکر نی زد

رفت و از فراق خود سوخت قلب یاران را

همچو برق خاطف کان شعله پیاپی زد

ار به خرمن ما زد در ایار مه آتش

گر به کوه و دشت و در، برق موسم دی زد

جان بداد و پس بستد جامی از کف جانان

جمشید در این بزم جام همچو او کی زد

بلبلی ز باغ خلد کرد سر برون آنگه

گفت سال تاریخش: «یک دو ساغر می زد» ۱۳۶۰ق

ص :۴۶۸

---

۱- ۵۴۹. مکارم الآثار ج ۷ ص ۲۷۰۶.

## نمونه اشعار

اشعار پربار منعم در مجموعه «سفره منعم» به چاپ رسیده است.

از اشعار «منعم» غزل زیر است که به چهار بحر زیر خوانده می شود:

۱. مولوی:

بشنو از نی چون حکایت می کند

از جدایی ها شکایت می کند

۲. سعدی:

من ز عشق تو چنان می سوزم

که به یک شعله جهان می سوزم

۳. نظامی:

پیش و پسی داشت صفت کبریا

پس شعرا آمد و پیش انبیا

۴. سنائی:

به مدیحش مدایح مطلق

ذهب الباطل است و جاء الحق

غزل مورد اشاره «منعم» چنین است:

ای خجل از روی تو ماه منیر

حلقه گیسوی تو مشک و عبیر

پشت خم از قد تو سرو چمن

در به در از روی تو ماه منیر

منفعل از فرّ تو ماه فلک

منجلی از خدّ تو لوح ضمیر

می طپد از خوی تو قلب فکار

می چکد از کفّ تو خون اسیر

محو خد و موی تو پیر و جوان

ماه قد و روی تو شاه و وزیر

خسته ابروی تو جان ضعیف

بسته گیسوی تو قلب فقیر

بنده ای از کوی تو هرکس، بزرگ

چاکری از سوی تو هرکس، حقیر

### ۲. میرزا عبدالرحیم افسر

#### اشاره

ارشد اولاد مسکین. شاعر خوشنویس که در خوشنویسی نستعلیق به روزگار خود در اصفهان بی مانند بود. سبک و شیوه ای فاخر و شاخص داشت تا جایی که

ص :۴۶۹

خوشنویسان بعد از او نظیر فرزندش میرزا فتح اللّه خان جلالی و شاگردان مهم و معروف او یعنی میرزا اسد اللّه رجالی و میرزا عبدالجواد خطیب جمله پیروان آن سبک و شیوه دلپذیر و ممتاز بودند.(۱)

**اوصاف**

۱. استاد جلال الدین همایی درباره او می نویسد:

«یگانه استاد معروف نستعلیق بود که تالی میر عماد می نوشت و او را میر ثانی می گفتند. در خط شاگرد آقا محمّد باقر سمسوری اصفهانی است که در نستعلیق نویسی خامه سِحر نما داشت و نمودار خطش بر سنگ لوح مادرشاهزاده موجود است. مرحوم افسر در شیوه خط پیرو میرعماد بود امّا از خود تصرّفات و ابتکارات تازه داشت و خط شکسته ی نستعلیق جدید را هم او وضع، یا موضوع سابق را تکمیل کرد. صیت شهرتش از اصفهان به تهران و سایر بلاد ایران رسید».(۲)

۲. سید احمد دیوان بیگی در «حدیقه الشعراء» او را چنین یاد کرده است:

«اسمش عبدالرحیم خلف الصدق میرزا محمّدعلی مسکین... خودش در احوال و اخلاق، آن پدر را پسر است و در خط نسخ و تعلیق استاد پرهنر، سوادش نیز خوب است. اقسام شعر را هم خوب می گوید، و می گویند: در علم طبابت هم ربط کلی دارد اما معالجه نمی کند».(۳)

۳. میرزا حسن خان جابری در «بدایع و نوادر» می نویسد:(۴)

«افسر اصفهانی، میرزا عبدالرحیم بن مسکین، صاحب مضامین نمکین، نویسنده

ص: ۴۷۰

---

۱- ۵۵۰. خوشنویسی در کتیبه های اصفهان ص ۹۳.

۲- ۵۵۱. تاریخ اصفهان (هنر و هنرمندان) ص ۱۰۶.

۳- ۵۵۲. حدیقه الشعراء ج ۱ ص ۱۴۰.

۴- ۵۵۳. بدایع و نوادر ص ۵.

روزنـامه «فرهنگ» که گاهی قطعات نسـتعلیق را خوش نگاشـته و کهنه کرده و به نام میر نمایان داشـته، به کودکی خـدمتش خط می آموختم. تاریخ فوت پدرم(۱) را در ۱۳۰۵ گفته:

«پیر انصاری مهاجر شد ز ملک زندگی»

## شاعری

این خوشنویس توانا به شاعری نیز نامبردار بود و در انجمن های ادبی که در اصفهان تشکیل می شد از صدرنشینان به شمار می رفت.

عمّان سامانی (م: ۱۳۲۲( در قصیده انجمنیه خود از او چنین یاد می کند:

وان دگر افسر که می شاید به بازار سخن

رشته اشعار او را گوهر جان ها ثمن

خاطرش را هرچه اندر روضه باغ ارم

خامه اش را هرچه اندر ناف آهوی ختن

ص :۴۷۱

---

۱- ۵۵۴. فرزندش میرزا حسن خان جابری در تاریخ نصف جهان و همه جهان (ص ۱۵۲) می نویسد: حاج میرزا علی امین الوزاره که در فقه و اصول و الهی و طبیعی و لغت و ادب و ریاضی و تاریخ و سیر و حفظ دواوین عرب و حکمت و انشاء و نظم و نثر، از مشاهیر عالم بود، و بیست سال خـدمت مرحوم مـدرس کبیر ملا عبدالجواد خراسانی تلمذ می نمود. آخر عمر انشای ادارات ظل السـلطان بلکه مراسـلات به دارالخلافه و دیگر ممالک ایرانی را از حکومتی و دفتری با بلاغت عبدالحمید و براعت ابن العمید و فضیلت صاحب و حکمت صابی و حدّت بدیع الزمان و قریحت میرزا مهـدی خـان و حلاـوت شـیخ و طراوت قـائم مقام یک تنه می نگاشت، و بیرون از همه مناقب، عالم تجرد و درویشـی داشت که اعتبـارات ظـاهری را از مـال و جـاه به هیـچ نمی انگـاشت. بـا آن که ارقـام و احکام دویست هزار تومان وظایف و حقوق مرحمتی ادارات ظل السـلطانی به اختیار قلم و رقم او بود هیـچ گاه خود دیناری نخواست و هر روز برای عالمی و آبرومندی و فقیری تخفیفی نقد و جنس گرفت... وفاتش ۱۳۰۵. شوریده شیرازی به تاریخ نوشت: یازده تن به علی یار شدند و گفتند: «سوی انصارِ علی شد علی انصاری»

پدرش میرزا مسکین نیز در قصیده انجمنیه از این فرزند باذوق چنین یاد کرده است:(۱)

وان دگر افسر کز طبع نهد بر سر نظم

تاج هایی که همه دلکش و نغز و زیباست

طبع او گویی یک جوی ز شهد است و شکر

شخص او گویی یک گوی ز تسلیم و رضا

## شاگردان

افسر در خوشنویسی در زمان خود استادی مسلم و بی همتا بود. وی شاگردان خوشنویس بسیاری نیز تربیت کرد. به نوشته استاد همایی: «بهترین شاگردان او میرزا عبد الوهاب نامی بود که به جوانی در زمان حیات استاد درگذشت، و بعد از وی به اتّفاق همه ارباب خبرت، برگزیده ترین شاگردان افسر، مرحوم پدرم میرزا ابوالقاسم طرب بن همای شیرازی بود، متوفی ۱۳۳۰ق که در رعایت احترام استادش بی اندازه جهد داشت... مرحوم افسر هم در حق او عنایت خاص مبذول می داشت و با این که در بخل و ضنّت شهرتی داشت دقیقه ای از تعلیم رموز خط به وی فروگذار نمی کرد».(۲)

به نوشته دکتر بیانی: از شاگردان افسر، دو برادر به نام های سید حسنعلی و سید حسینعلی نائینی معروف به وزیر بوده اند که خاندان مشیر فاطمی از اولاد ایشان اند.(۳)

## آثار

از جمله آثار چاپ شده خط «افسر» شماره های اوّل جریده «فرهنگ» است که در اصفهان طبع و نشر می یافت و شماره های بعد به خط پسر هنرورش میرزا فتح اللّه جلالی است.



---

۱- ۵۵۵. مقدمه برگزیده دیوان سه شاعر.

۲- ۵۵۶. تاریخ اصفهان (هنر و هنرمندان) ص ۱۰۷.

۳- ۵۵۷. ر.ک: احوال و آثار خوشنویسان ۲:۳۸۴

تصویر



## میرزا عبدالرحیم افسر اصفهانی -

از شعرا و خوشنویسان قرن سیزدهم و فرزند میرزا مسکین[1] شاعر اصفهانی است. آنچه از خطوط افسر دیده شده - همگی شاهد استادی اوست. افسر کتابت و کتابت خفی نزدیک بغبار را بسیار شیرین و در عین حال استوار - و شاید تتبع کتابت استادان متقدم را میکرده است که از استواری خط میرعماد و ملاحت کتابت میرعلی هروی در خطوط او اثری هست. وفاتش علی التحقیق بعد از سال ۱۳۰۸ و ببعض احتمالات در سال ۱۳۱۵ قمری است.

از یادگارهای خطش قسمت اول روزنامه فرهنگ است که در زمان حکومت ظل السلطان در اصفهان چاپ سنگی شده و قسمتهای بعدش بخط پسر او میرزا فتح الله خان جلالی است.

دکتر بیانی گوید: وقتی یک ورق بدرقهٔ مرقعی بدستم آمد که در آن بخط شکسته نستعلیق خوش چنین نوشته است: «مرقع خط میرزا عبدالرحیم افسر پسر میرزا مسکین اصفهانی است که در سنه ۱۲۷۷ جهت اقل عباد تراب اقدام سادات نوشته تحریراً فی غرهٔ شهر (...) سنه ۱۲۸۸» واین عبارت بخط و مهر سید حسنعلی نائینی است که در اصفهان با برادر خود سید حسینعلی، گویا در دستگاه ظل السلطان میزیسته اند و معروف به «وزیر» بوده اند و خاندان مشیر فاطمی از اولاد ایشانند و نقل آقای مهندس مشیر فاطمی هردو از شاگردان افسر بوده اند.

محمد نصیر طرب، در خط ارشد شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر بوده، و مرحوم میرزا عبدالجواد خطیب از شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر و پسرش جلالی است که نزد هردو مشق کرده بود.

«استفاده از بیانات استاد همائی در مقدمهٔ دیوان طرب، و دکتر بیانی در احوال و آثار خوشنویسان»

**نگارنده** از بعض دوستان سالخورده شنیده ام که عده ای نسبةً زیاد در مجلس تعلیم مرحوم افسر حاضر میشده و بهره برده اند. و استاد وی علی المنقول چنانکه اشاره شد آقا باقر سموری بوده است. و اما از آثار خطوط افسر -

---

(۱) مسکین نامش میرزا محمدعلی بوده متوفی ۱۳۰۳ و خط نستعلیق را متوسط مینوشته است وی با فرزند نامدارش افسر و میرزا شکرالله منعم و عده ای از شعرای عصر چون عمان و دهقان سامانی از اعضای انجمن ادبی ابوالفقراء ملامحمد باقر بن محمد تقی گزی اصفهانی متوفی ۱۲۸۶ بوده اند. و عمان سامانی در قصیدهٔ انجمنیهٔ خود از افسر چنین یاد میکند:
وان دگر افسر که میشاید ببازار سخن رشته اشعار او را گوهر جان نهاد ثمن - خاطرش را هرچه اندر روضهٔ باغ ارم - خامه اش را هرچه اندر ناف آهوی ختن -

ص :۴۷۳

تصویر



دراصفهان آنچه خود دیده‌ام عبارتست از : ۱ـ مرقعی شامل چند قطعه خط نسخ شبیه خط نیریزی و قطعه‌ای نستعلیق بخط اسدالله شیرازی و بقیه قطعات اکثر برقم افسر است که به پیروی از شیوهٔ میرعماد و عالی و ممتاز نوشته و تاریخ آنها سالهای ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ است در ذیل قطعه‌ای بقلم خفی این عبارت خوانده شد (کتبه عبدالاثیم عبدالرحیم افسر ابن سکین غفرله و ستر عیوبه بلعنت بر بی ذاتی که نام مراحک کند ۱۲۸۷). این مرقع در مجموعهٔ آقای غازی و متعلق باو میباشد.

۲ـ درمجموعه آقای حاج سید رضا صدر حسنی که هم خط زیبا و خوش دارد و هم خطشناس معتبری است، قطعاتی بخط عبدالرحیم افسر مشاهده شد ازجمله یکی با رقم و تاریخ (۱۳۰۹) و دیگری (۱۳۱۰) و نوشته‌ای تاریخ ۱۳۱۸ دارد و ازاین دو قطعه اخیر معلوم میگردد که مرحوم افسر تا سال ۱۳۱۸ در قید حیات بوده و عمری دراز داشته است.

۳ـ درمجموعه آقای پرواند نهاپتیان، هنرمند و نقاش اصفهان قطعات و نامه‌ها و نوشته‌های مشقی و کتاب از افسر و فرزندش فتح‌الله موجود است، ازجمله اثر گرانبها، دیوان اشعار افسر با قسمتی از اشعار فتح‌الله بخط هردو نزد نامبرده مضبوط است. آقای نهاپتیان قطعات خود را بیدریغ دراختیار مطالعه و بررسی این بنده قرار دادند و از آن میان در ضمن شرحی بخط افسر این مطالب بدست آمد: «خلاصه»

درسال ۱۲۹۱ قمری موقعی که سهام‌الدوله میرزا ابراهیم خان که بفرمان ناصرالدین شاه برای سرکوبی اشرار سرحدات فارس مأمور شده بود، افسر از ملتزمین رکاب وی بوده است. درراه سهام‌الدوله اورا مأمور نوشتن کتاب «بصیرت اولی الالباب و عبرت نامه پادشاهان مالک رقاب» کرده، تا برسم هدیه وارمغان بآستان پادشاه ببرد و افسر این کار را بپایان رسانیده است. قسمتی از متن آن مسوده این است (این عبد احقر میرزا عبدالرحیم المتخلص به افسر که از خدمتگزاران صمیم و ثناگستران قدیم چون ذره در هوای آفتاب ملتزم رکاب و در راه مأمور نوشتن کتاب شد...) و در آخر گوید: (هرجا که در راه نشیمنگاه شد خودرا فارغ نگذاشتم قلم برداشتم و سطری دو سه نگاشتم تا بعون الله تعالی سمت اتمام پذیرفت امید که قبول خاطر و منظور نظر انور گردد قدتم فی شهر رجب ۱۲۹۱)

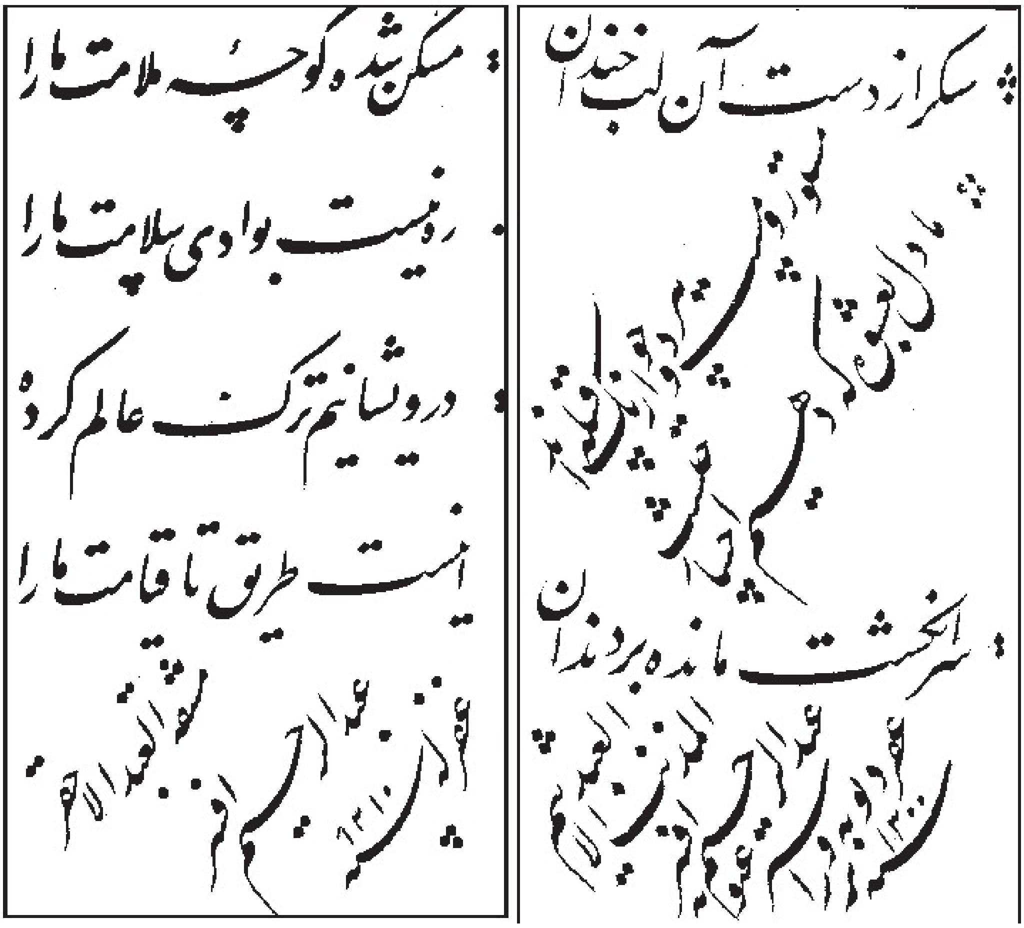
۴ـ چند مجموعهٔ خصوصی دیگر که همه مشتمل بر صفحات مشقی و اندکی قطعات بوده است بخط افسر و فتح‌الله که این بنده را ازکثرت مشق آن دو بویژه افسر حیرت دست داد، آفرینها گفته و طلب رحمت کرده‌ام. «فضائلی»

و نیز از خطوطش کتیبه حجاری شده سردرب شبستانِ مسجد مصلای تخت فولاد است که اشعارش از «مانی» است.

به نوشته دکتر بیانی: از جمله آثار خوشنویسی او:

۱. نسخه خطی کتاب «جهانگشای جوینی» به قلم کتابت جلی عالی با رقم و تاریخ: «کتبه العبد المذنب المستکین ابن مسکین الحقیر الفقیر الاثیم عبد الرحیم المتخلّص بافسر» نگاشته اواخر ماه رجب ۱۲۸۳ در کتابخانه دانشگاه استانبول موجود است.

تصویر



۲. نسخه خطی کتاب «گلشن راز» شبستری به قلم کتابت خفی عالی که در سال ۱۲۷۹ به جهت مقرّب الخاقان میرزا علی خان نگاشته شده و در مجموعه دکتر بیانی

ص :۴۷۵

موجود است.(۱)

از دیگر آثار افسر «منتخب حدیقه الحقیقه» حکیم سنائی است که در ماه شعبان ۱۲۷۵ق در ۵۳ برگ کتابت شده و نسخه خطی آن را غلامرضا دبیران فرماندار کل یزد در سال ۱۳۵۳ش به کتابخانه وزیری یزد اهداء نموده است.(۲)

## نمونه اشعار

پدرش میرزا محمد علی مسکین در «تذکره الشعراء»(۳) اشعاری ازاو نقل کرده که نمونه های زیر از آن جمله است:

جانا مکُش آن را که به کوی تو مقام است

زان روی که بر صید حرم تیغ حرام است

گفتم که صنوبر بود و سرو، قدت، گفت:

کی سرو روان است و صنوبر به خرام است!

از کوثر و تسنیم مده وعده که ما را

صد کوثر از آن لعل روان بخش به کام است

حیران به بیابان جنونیم گرفتار

ای همسفران یار کجا؟ راه کدام است؟

زاهد نخورد می که حرام است ولیکن

خون دل خلقش عوض باده به جام است

ای اهل صفا راز نهان دل خم را

با شیخ سیه کار مگویید که خام است



---

۱- ۵۵۸. همان.

۲- ۵۵۹. فهرست نسخه های خطی کتابخانه وزیری ج ۵ ص ۱۶۸۳.

۳- ۵۶۰. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

در چین سر زلف سیاهت لب شیرین

یک مصر شکر گویی در پرده شام است

رضوان چه و غلمان؟ که به فردوس نکویی

رضوان بودت خادم و غلمانت غلام است

در هفته یکی روز ببینیم رخت لیک

آن روز نبینیم که آن ماه تمام است

در کعبه نشانی اگر از دوست نباشد

بر سنگ و گل ای بیخبران سجده حرام است

«افسر» به خیال لبت ای لعبت شیرین

صد نکته شیرینش مضمر به کلام است

***

هر که در بند تن بود جانش

نیست امکان وصل جانانش

به امیدی است جان من خورسند

که کنم پیش دوست قربانش

ای بسا کشته ها که می بینم

من به هر گوشه ای ز چشمانش

وقت درویش خوش که بخشیدند

برگ سبزی از آن گلستانش

دل ندانم که آن نه مفتون است

به نگاهی ز خشم فتانش

درد عاشق نه آنچنان دردی است

کین طبیبان کنند درمانش

به دو صد روز حشر نتوان گفت

شرحی از روزگار حرمانش

کودکی نی سوار یار من است

که فلک نیست مرد میدانش

گفت سروم به قامت و دیدم

که بود مستقیم برهانش

دل یوسف هوای چاه کند

گر ببیند چه زنخدانش

وقت «افسر» چه خوش بود کامروز

پای خم کرده اند مهمانش

ساغری داده اند مرد افکن

از خم مهر شاه مردانش

ص :۴۷۷

شیر یزدان که کوه منشق شد

از دم ذوالفقار برانش

***

هرکجا می نگرد مردم چشم سیهش

مرمان اند بسی کشته ز تیر نگهش

مردم چشم من است آن صنم و من حیران

که چرا در دل مردم بود آرامگهش

طوطی طبع شکرخای من از کنج لبت

بر خنده شکری خواست خدا را بدهش

آسمان را چه تفاخر به زمین است که تو

چارده ماهی و او نقص پذیر است مهش

جلوه ای کردی و در آیینه چرخ افتاد

عکس روی تو که خوانند مه چهاردهش

به گمانش نبود چشم یقین هر که شبی

دید روی تو و با صبح نشد مشتبهش

از بر ابروی او جان به سلامت بردن

این کمانی است که رستم نکشیده است زهش

پادشاهی که به یک تیر نظر قلب شهان

بشکسته است چه حاجت به سلاح و سپهش

دل از دیدن س نگشاید که مراست

گره غم به دل از زلف گره در گرهش

هست بیت الحزن دهر یکی کنعانی

که دو صد یوسف مصر است گرفتار چهش

ص: ۴۷۸

گل از آن روی زند خنده خوش کانه که نیست

که بود جلوه به گلزار جهان چند گهش

به تقلب تو کنی نامه اعمال سیاه

پس به ابلیس کنی لعنت وقلب سیهش

ای برادر بود از مکر تو یوسف در چاه

نیست انصاف که بر گرگ نویسی گنهش

سخن وحدت اگر شیخ بگوید خام است

که به خمخانه توحید ندادند رهش

«افسر» و این غزل و مدح شهنشاه نجف

می توان خواند در اقلیم سخن پادشهش

ساقی کوثر حیدر که شد از آب ولاش

شسته از لوح عمل آدم خاکی گنهش

هر که شد بنده او بست ز جوزا کمرش

هرکه شد چاکر او داد ز بیضا کلهش

### وفات

مرحوم همایی می نویسد: «وفاتش علی التحقیق بعد از سنه ۱۳۰۸ و به بعض احتمالات در سال ۱۳۱۵قمری است. دلیل نگارنده این است که قطعات خط او را با امضای صریح و قید تاریخ ۱۳۰۸ دیده ام، و احتمال این که در ۱۳۱۵ فوت شده باشد مستند است به قول بعضی از معمرین شعرای اصفهان که زمان افسر و انجمن شعرا را که وی در آن حاضر می شده است درک کرده بودند».(۱)



---

۱- ۵۶۱. مقدمه دیوان طرب ص ۸۵.

تصویر



ص: ۴۸۰

## میرزا فتح اللّه جلالی

### اشاره

فرزند میرزا عبدالرّحیم افسر، شاعری عارف و خوشنویسی ماهر بود.

وی در سال ۱۲۸۹ق )۱۲۵۱ش) متولّد شد. از اوان طفولیت به تحصیل علوم متداوله مشغول شد. در نزد آخوند ملا محمد کاشانی علوم عربیّت و ادبیّت را خوانده و خط نستعلیق را از پدر

خود فرا گرفت. پس از کسب کمالات صوری در سلسله صوفیه درآمد و جزو مریدان ملّا سلطان علی گنابادی گردید».(۱)

### اوصاف

جلالی در نظم شعر و حسن خط مهارت و شهرت داشت، دیوانی از اشعار خود ترتیب داده و چندین کتاب به خط خود برای چاپ تحریر نمود. کتیبه های ضریح مطهر چهار امام، ضریح مسجد سیّد اصفهان و مسجد رکن الملک در تخت فولاد به خط زیبای اوست.

جلالی علاوه بر خوشنویسی و شاعری در نویسندگی نیز قلمی پخته و شیرین داشت و به روش رایج و معمول منشیان و مترسّلان عصر خود که دنباله سبک نشاط و قائم مقام است نثری فصیح و استوار اما با اطناب می نوشت. مقدمه «گنجینه اسرار» عمان سامانی (چاپ سنگی، اصفهان، شوال ۱۳۰۶( به خط نستعلیق دلپذیر جلالی و نیز از آثار نثر اوست».(۲)

در تذکره ها از او چنین سخن رفته است:

۱. استاد جلال الدین همایی می نویسد:

«وی از خطّاطان معروف اصفهان و از بهترین و معروف ترین شاگردان پدرش

ص :۴۸۱

---

۱- ۵۶۲. مکارم الآثار ج ۸ ص ۳۰۰۷.

۲- ۵۶۳. خوشنویسی در کتیبه های اصفهان ص ۹۷.

«افسر» به شمار می رفت و از همین راه به کتابت کتب خطی و چاپی و مشق و تعلیم خط به طالبان این هنر، فقیرانه گذران می کرد. در اوایل شاعری «رشیدا "و سپس «جلالی» تخلّص می کرد. مردی آرام و خلیق و درویش منش بود و اغلب غزلیات خود را با مشرب عارفانه می سرود.(۱)

۲. سیّد احمد دیوان بیگی در «حدیقه الشعراء» می نویسد:

«در سال ۱۳۰۲ او را در اصفهان ملاقات کردم، به سن ۱۷ ساله بود، مشغول تحصیلات مقدمات. از ذهن و هوشش تعریف می کردند. خط نستعلیق را خوب می نوشت به قسمی که جد و اقرانش اصرار می کردند که «رشیدا» تخلّص نماید و پدرش به ملاحظه این که مغرور نشود می گفت: لایق این تخلّص نیست».(۲)

۳. حاج میرزا حسن خان جابری نیز در «بدایع و نوادر» از او نام برده و گفته است که وی سال ها روزنامه «فرهنگ» را نوشته و بازی شطرنج را استاد است.(۳)

۴. شیخ اسدالله ایزدگشسب در «نامه سخنوران» می نویسد:

«مرحوم فتح الله جلالی شخصی متوسط القامه خوش چهره بسیار خوش اخلاق بود. عمده عمر خود را صرف یک زندگی ادبی نمود. به نوشتن کتب و انشاء اشعار اشتغال داشت. کتاب «صالحیه» و دیوان ظهیر فاریابی به خط اوست... عجب است که در دانشکده ها و نگارش های اخیر که یادی از شعرای معاصر نموده اند از فتح الله جلالی که به عقیده بنده شاعر بسیار خوبی بود ذکری ننموده اند و فقط این بنده در مجله عنقا یادی از او نموده. اگر ثمره تذکره نویسی این بنده فقط

احیاء این شاعر و ادیب نکته سنج باشد کفایت است. اشعاری که از ایشان ذکر شده به زحماتی به دست آوردم».(۴)

ص: ۴۸۲

---

۱- ۵۶۴. تاریخ اصفهان (هنر و هنرمندان) ص ۱۸۵.

۲- ۵۶۵. حدیقه الشعراء ج ۱ ص ۳۷۳.

۳- ۵۶۶. بدایع و نوادر ص ۲۲.

۴- ۵۶۷. نامه سخنوران ص ۵۸.

**نمونه اشعار**

توبه کنم نوبهار اگر بگذارد

می نخورم چشم یار اگر بگذارد

بر سر عهد تو پایدار بمانم

دنیی ناپایدار اگر بگذارد

تصویر



٥٧٩

شاگردان و پیروان افسر

میرزا فتح الله خان جلالی - استاد جلال الدین همائی در مقدمهٔ دیوان طرب دربارهٔ جلالی چنین میگوید:

«پسر او (افسر) میرزا فتح الله خان جلالی است متوفی غرهٔ شوال ۱۳۲۴ قمری که در شاعری و خوشنویسی خلف الصدق پدر خود بود و از نمونه های خطش دیوان ظهیر فاریابی است طبع سنگی اول ایران، خط و شعر کتیبهٔ کاشی کاری سر در تکیهٔ حاج محمد جعفر

چه می خوری غم بیهوده سرای سپنج

چو روز عمر بود اندر این سرای سپنج

به تلخ کامی افشاردش زمانه ز رنج

هر آن که ده دله و ترش روست چون نارنج

به فکر طاق دو ابروی تو ز شب تا صبح

ستون به زیر زنخدان من بود آرنج

به جان آن لب شیرین که در ترازوی عشق

به سنگ من نبود کوهکن بیا و بسنج

نثار دوست بکن گنج را که از ره عقل

چو کام دل ندهد گنج خاک بر سر گنج

تبارک الله یک چشم شوخ و این همه ناز

تقدس الله یک ترک مست و این همه غنج

از اشعار «جلالی» مرثیه مفصلی است که آن را در سوگ میر محمد اسماعیل خاتون آبادی (م: ۱۳۲۳) (۱) سروده و برخی از ابیات آن چنین است:(۲)

یگانه میر جلیل المقام اسماعیل

نمود عزم رحیل از برای کوی خلیل



---

۱ – ۵۶۸. میر محمد اسماعیل بن میر سید محمد بن میر ابوالقاسم مدرس، ساکن محله پاقلعه اصفهان، از مشایخ نعمه اللهیه و تربیت یافتگان صابر علی شاه جرقویه ای و از طرف منور علی شاه به منصب شیخی فقرای اصفهان منصوب بود. وی برادر میر محمد هادی هادی علی شاه و پدر میرزا علی اکبر موافق علی شاه است. میرزا ابوالقاسم طرب در وفاتش گوید: چون شیخ طریق اهل حق میر جلیل در کعبه وصل زد قدم همچو خلیل تاریخ وفات او «طرب» گفت بشوق قربانی دوست کرد جان اسماعیل

۲– ۵۶۹. این اشعار را جلالی با خط خوش خود در اطراف تمثال میر محمد اسماعیل نگاشته که در مقبره دراویش پاقلعه نگهداری می شود.

شنید ارجعی آن نفس مطمئنه و زد

پی طواف حریم وصال کوس رحیل

ز ملک در ملکوت خدای رفت چو دید

که آن نعیم کثیر است و این متاع قلیل

ز سلسبیل بقا آب زندگی نوشید

چو در سبیل خدا جان و مال کرد سبیل

دلیل هستی حق آن که تشنه کامان را

به سوی آب بقا همچو خضر بود دلیل

کسی نشست به صدر قبول کز دل و جان

فرشتگان را بر تربتش بود تقبیل

از این سرای مسدّس مع الحدیث چو کرد

بسان شمس به برج مقارنت تحویل

نوشت کلک «جلالی» ز بهر تاریخش:

«سرای کلّه قربست جای اسماعیل»

وی همچنین در وفات میرزا سلیمان آغاباشی(۱) چنین سروده است:

زنده هرکس چوسلیمان به تولای علی است

مالک ملک سرای ابدی وازلی است

گشت برتخت لقا همدم بلقیس وصال

اندرآن صرح مقدس که همی لم یزلی است

محرم اندر حرم قدس شد آغا باشی

واندر آن محفل مهمان نبی است وولی است

اینک ای خواجه فرخ حرم شه مسعود

خواجه باشی حرم خواجه کونین علی است

ص :۴۸۵

---

۱- ۵۷۰. آغاباشـی از خواجه سـرایان دسـتگاه ظل السـلطان و خود مردی عارف پیشه و صوفی مسلک و نیک نهاد بوده و نسبت به علما و عرفا اظهار ارادت می نموده است. وی پس از وفات میر محمد اسـماعیل خاتون آبادی صابر علی شاه جهت او در جنب تکیه خاتون آبادی تکیه ای بنـا کرد که مـدفن جمع کثیری از دراویش پاقلعه ای است و خود وی نیز در همان جا مـدفون گردیـد. بنا بر نقل جناب آقای حمیـد خلیلیان از روزنامه زاینده رود (سال ۲ ش ۳ ص ۲): وی سابقا خدمتگزار ناصرالدین شاه بوده و به درخواست ظل السلطان از پدرش ناصرالدین شاه همره وی به اصفهان آمده و مدت ۲۵ سال به صداقت و راستی انجام وظیفه کرده و در شب ۲۱ ذی الحجه الحرام ۱۳۲۸ق در باغ نو وفات کرد.

آری اندرحرم جان جهان دارد جا

هرکه او را به جهان طنطنه پاک ولی است

شد مفخم حرم خسرو بی مثل و مثل

آن که ضرب المثل خلق به نیکو مثلی است

املش بود به جان بندگی پیر مغان

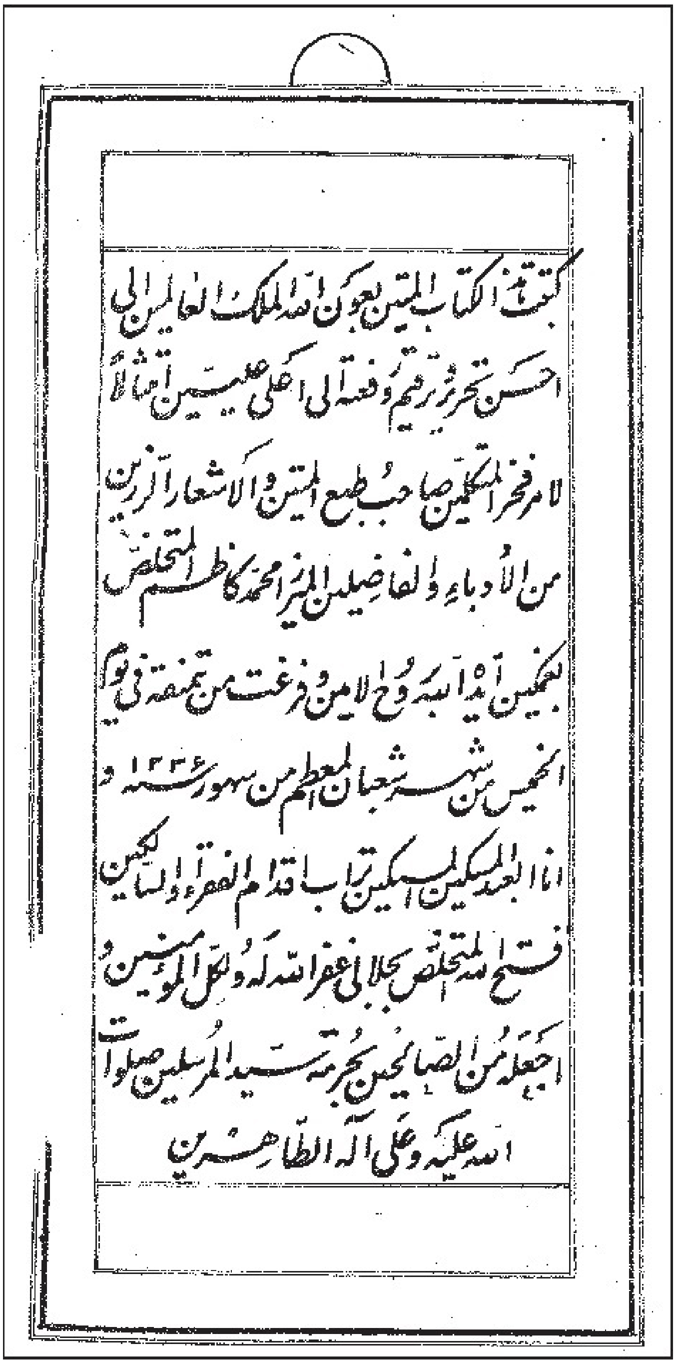
وین امل نزد خدا معنی نیکو عملی است

آن تن پاک شد ازخاک اگر تیره چه باک

روشنش آینه ذات ز انوار جلی است

ص :۴۸۶

تصویر


كتبت هذا الكتاب المتين بعون الله الملك العالمين الى
احسن تحرير و ترقيم و وفقت الى اعلى عليين امتثالا
لامر فخر المتكلمين صاحب طبع المتين و الاشعار الرزين
من الادباء و الفاضلين الميرزا محمد كاظم المتخلص
بتمكين ايده الله و [illegible] و فرغت من تصنيفه في يوم
الخميس من شهر شعبان المعظم من شهور سنة ۱۳۳۶ و
انا العبد المسكين تراب اقدام الفقراء و المساكين
فتح الله المتخلص بجلالی غفر الله له و لكل المؤمنين و
اجعله من الصالحين بحرمة سيد المرسلين صلوات
الله عليه و على آله الطاهرين

ص :۴۸۷

## آثار خوشنویسی

۱. کتابت ترجمه قرآن معروف به سراج الملکی که متن آن به نسخ ممتاز و استادانه مرحوم میرزا محمّد علی خوشنویس اصفهانی(۱) و ترجمه به خط نستعلیق شیرین جلالی نگاشته شده است. قرآن سراج الملکی به خط نسخ و رقاع چاپ سنگی به قطع نیم ورقی به نام میرزا حسینعلی خان سراج الملك منشی حضور ظل السلطان یکی از صحیح ترین قرآن های چاپ ایران است که در تاریخ عشر اول از ماه جمادی الاولی سال ۱۳۱۰ق چاپ شده است.

۲. کتابت «دیوان ظهیر فاریابی»

این اثر به همت مرحوم حاج میرزا موسی خان انصاری طبع و نشر گردید ولی به نوشته استاد همایی: متأسّفانه غزلیات ظهیر اصفهانی را با نام ظهیر فاریابی ضمیمه دیوان او ساخته و قصاید دیگران را هم داخل قصاید ظهیر کرد.

۳. کتابت دیوان میرزا ابوالقاسم ذوقی

جلالی کتابت این دیوان را به دستور میرزا محمد کاظم غمگین در ماه شعبان ۱۳۳۶ق به انجام رسانده است و در ۳۲۹ صفحه چاپ سنگی شده است.

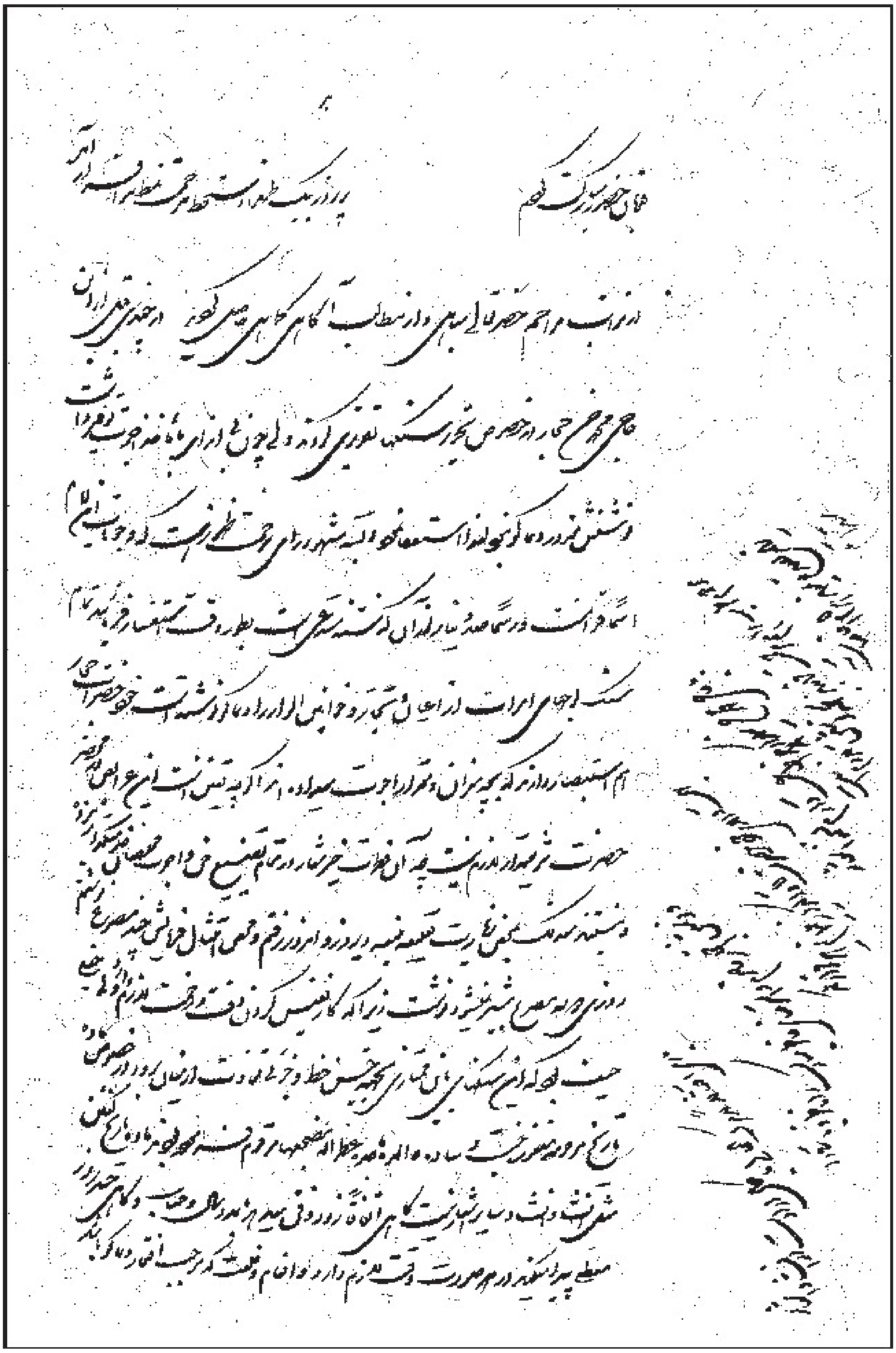
۳. کتابت «روزنامه فرهنگ» که در ایّام حکومت ظلّ السلطان در اصفهان طبع و نشر می یافت. از آثار کتیبه جلالی سردرب تکیه آیه الله حاج محمّد جعفر آباده ای در تخت فولاد است که «طغرل» ماده تاریخ آن را گفته و «جلالی» کتابت کرده است.

ص: ۴۸۸

---

۱- ۵۷۱. میرزا محمد علی اصفهانی خوشنویس هنرمند دوره ناصری، در خوشنویسی نسخ و ثلث و رقاع از اقران شرف المعالی میر سید محمد بقاء اصفهانی و میرزا آقاجان پرتو و آقا غلامعلی اصفهانی و خود از شاگردان درجه اول آقا زین العابدین اشرف الکتاب اصفهانی بوده است. ولادت او در سال ۱۲۵۵ در اصفهان و وفاتش به سال ۱۳۱۳ در کربلای معلی اتفاق افتاده و در وادی السلام نجف اشرف مدفون است. مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ مقاله مرحوم منوچهر قدسی.

تصویر



«نامه جلالی به آیه الله سید حسن چهارسوقی»

ص :۴۸۹

### شاگردان

۱. میرزا عبد الجواد خطیب

۲. میرزا اسد اللّه جلالی

۳. میرزا عبد الوهاب خوشنویس

)از نوادگان استاد نامدار نسخ و ثلث آقا غلامعلی اصفهانی)

۴. میرزا عباس خان شیدا

۵. میرزا سلیمان خان انصاری

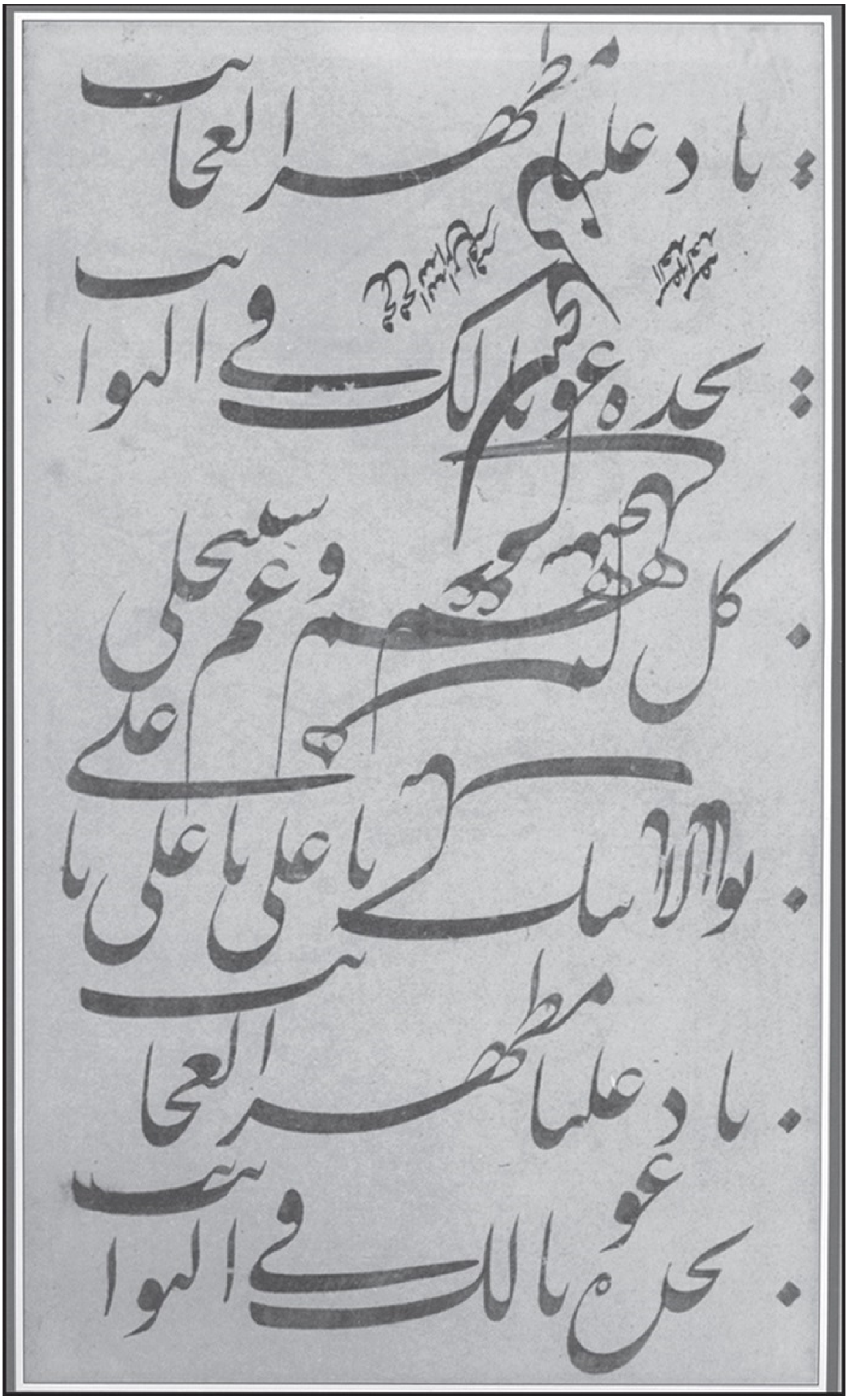
### وفات

وفات جلالی در غرّه شوال المکرم(۱) سنه ۱۳۳۶ ق که ایّام سخت قحط و مجاعه اصفهان بود واقع شد.

قبرش در صحن تکیه مادرشاهزاده نزدیک قبر حاج محمّد صادق تخت فولادی است.

مرحوم همایی می نویسد: «قبر جلالی و پدر و جدش هر سه در صحن تکیه مادرشاهزاده است که فقط جلالی سنگ لوح مختصری بد خط دارد و افسر و مسکین هیچ کدام سنگ لوح ندارند.(۲)

تصویر



ص :۴۹۰

۱- ۵۷۲. در نامه سخنوران (ص ۵۸): غره شعبان ذکر شده است.

۲- ۵۷۳ .

## میرزا حسن فرمان آرا

### اشاره

معروف به رأفت الملك،ادیب شاعر خطاط.

### خاندان

وی فرزنـد میرزا اسـداللّه خـان و نواده ابراهیم خان بلوچ است. گوینـد: ابراهیم خان سـرکرده قشون نادرشاه افشار و مأمور تعقیب اشـرف افغان هنگام فرار به طرف زرقان فارس بوده که با کشـتن اشرف و فرستادن سر او به درگاه نادر، مورد ملاطفت او قرار گرفته و به سرداری بلوچستان منصوب شده و اولاد او نیز بعدها همین منصب را عهده دار بوده اند.(۱)

پدرش: میرزا اسداللّه خان مردی کریم و بخشـنده بوده و پس از وفات در صحن تکیه مدفون شده و بر سنگ مزارش اشعاری از میرزا شکر اللّه «منعم» بدین شرح آمده است:

فریاد از جفای سپهر ستیزه کار

کز خون خلق خوردنش از اصل نیست بیم

رفت از جفای او اسد اللّه خان راد

کز زادن چو اوست عجوز جهان عقیم

ص :۴۹۱

---

۱- ۵۷۴. با تشکر فراوان از جناب آقای ابراهیم فرمان آرا که تصویر نقاشی شده پدر و جد خود را که به قلم مرحوم محمد باقر سمیرمی ترسیم شده است و نیز قرآن کریم و نمونه خط پدر بزرگوار خود را در اختیار مولف نهاد.

وه وه عجب بلند نظر بود او که بود

گاه سخا به پیششش چون خاک زرّ و سیم

قدرش ز بس که بود عظیم از وفات او

کاندر میان سلسله محشر شدی عظیم

در این زمان ندیدم مردی چو او جواد

در این اوان نیامد شخصی چو او کریم

باری خطاب ارجعی از حق چو آمدش

وز این جهان برفت به صد شوق در نعیم

«منعم» بگفت از پی تاریخ فوت او:

«اندر بهشت پاک اسداللّه شد مقیم»

### اوصاف

میرزا حسن خان شرح حال مختصری از خود در پایان عمر نگاشته است که خلاصه ای ازآن ذکر می شود: وی در ده سالگی پدر خود را از دست داد و تحت کفالت برادرش میرزا محمد علی خان مشغول تحصیل شد. مقدمات عربی را نزد حاجی آخوند که یکی از فضلا و علمای عصر خود و مورد توجه عموم حجج اسلام بلکه تمام اعیان و اشراف و اهالی شهر بود آموخت. حاجی آخوند در اخلاق و صفات حمیده و روش زندگانی و معاشرت با نوع و طی کردن اوقات خود میانه جامعه و توده، نظیر نداشت، بلکه به حدی مورد توجه عامه بود که او را هیچ وقت، آسوده نمی گذاشتند.

سپس جهت امرار معاش مشغول کار شد و در اصفهان و تهران و رشت به کارهای دولتی پرداخت. در دوران اقامت در رشت به مدت دو سال از محضر آقا سید علی خدا که از علمای معمر و گوشه نشین بوده و قبلا در اصفهان مدرسه صدر تحصیل حکمت نموده و با پدر میرزا حسن خان دوستی کامل داشته بهره برد. پس از وفات او و شروع

انقلاب مشروطه به فعالیت و همراهی با مشروطه خواهان پرداخت و در رشت کتابخانه و قرائتخانه ای نیز دایر نموده و به انجام وظایف ملی پرداخت. پس از حمله روس ها به اصفهان آمد و به ریاست مالیه گلپایگان و کمره و خوانسار رسید.

وی مدت ۱۵ سال سمت منشی باشی کنسول گری انگلیس را در اصفهان برعهده داشت. پس از جنگ جهانی و ورود آلمان ها به اصفهان وی نیز متواری شد و پس از بازگشت دوباره به اصفهان به ریاست دفتر شهرداری منصوب شده و سپس در فرمانداری مشغول به کار شد.

وی مردی فاضل، خوش بیان، گشاده دست و به حسن سلوک مشهور و خانه اش همواره مجمع شعرا و نویسندگان و اهل ذوق و ادب بود.

او از اعضای انجمن ادبی شیدا بوده و چند نمونه از اشعارش در دوره اوّل «مجله دانشکده» به چاپ رسیده است. خود نیز انجمنی به نام انجمن محبّت را تأسیس کرد.

چند نمونه از اشعار فرمان آرا در کتاب «کارنامه خاندان قائنی» ذکر شده است.

### وفات

وی در دوم ذی القعده ۱۳۵۸ق درگذشت و در یکی از اطاق های شمالی تکیه دفن شد. سنگ نوشته مزارش چنین است:

حسن بن اسداللّه چو رفت

با ولای اسداللّه ز جهان

هاتفی گفت که فرمان آرا

رفت از دار فنا سوی جنان

کرد بیرون سر از جنّت و گفت

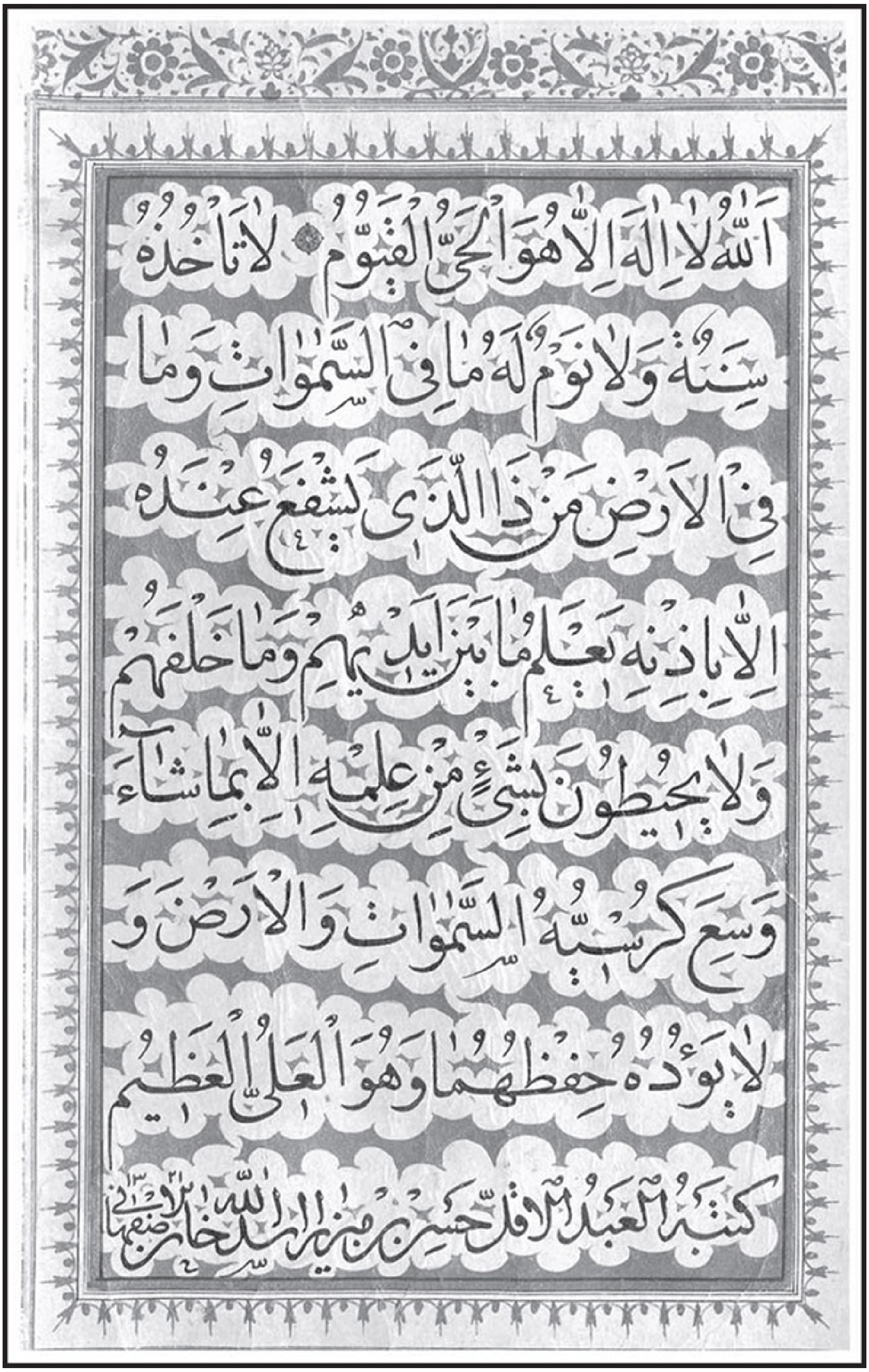
پی تاریخ وفات: «الغفران»

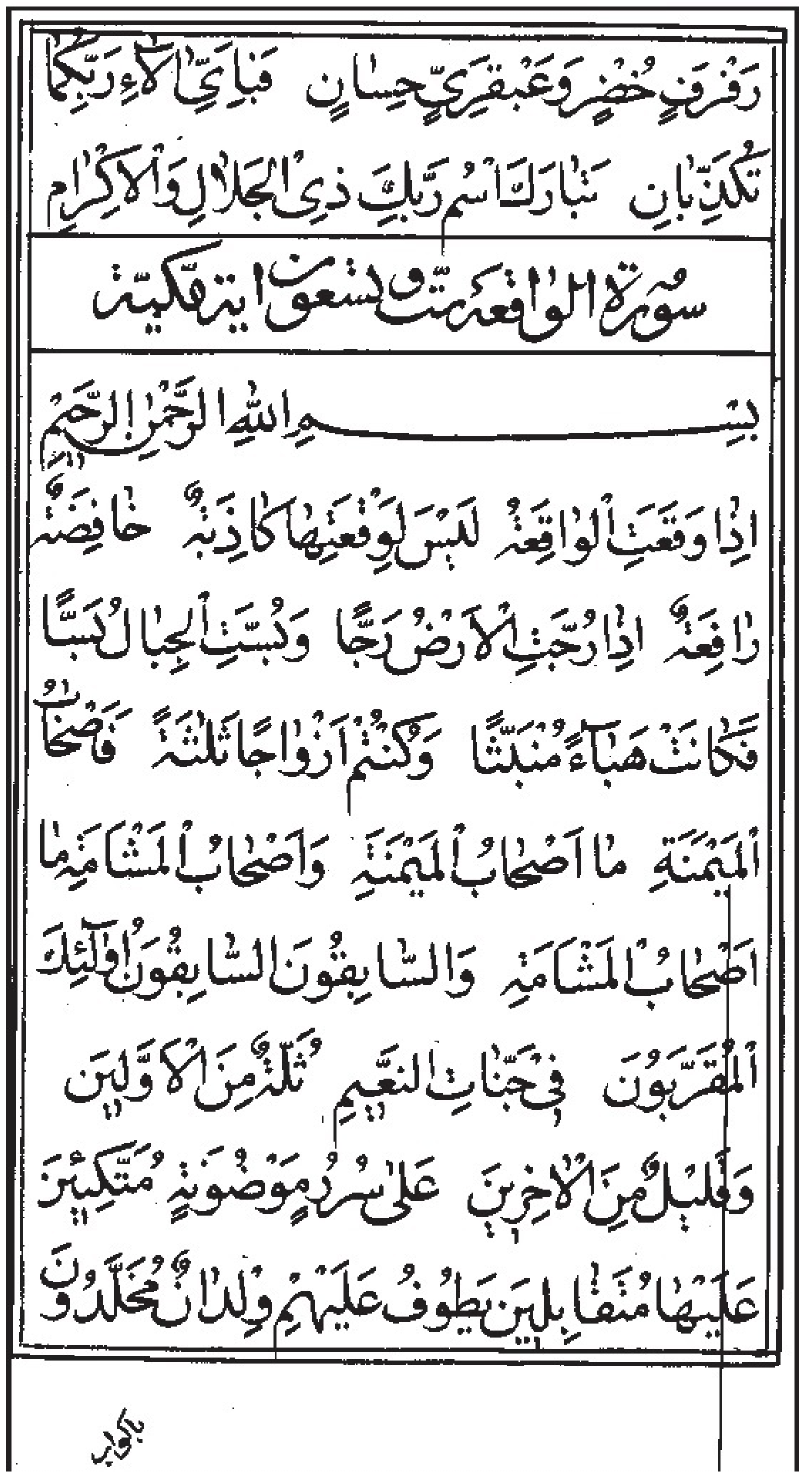
ص :۴۹۳

تصویر



ص :۴۹۴


الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تأخذه
سنة و لا نوم له ما فی السموات و ما
فی الارض من ذا الذی یشفع عنده
الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم
و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء
وسع کرسیه السموات و الارض و
لا یؤده حفظهما و هو العلی العظیم
کتبه العبد الاقل حسن بن میرزا اسد الله خان

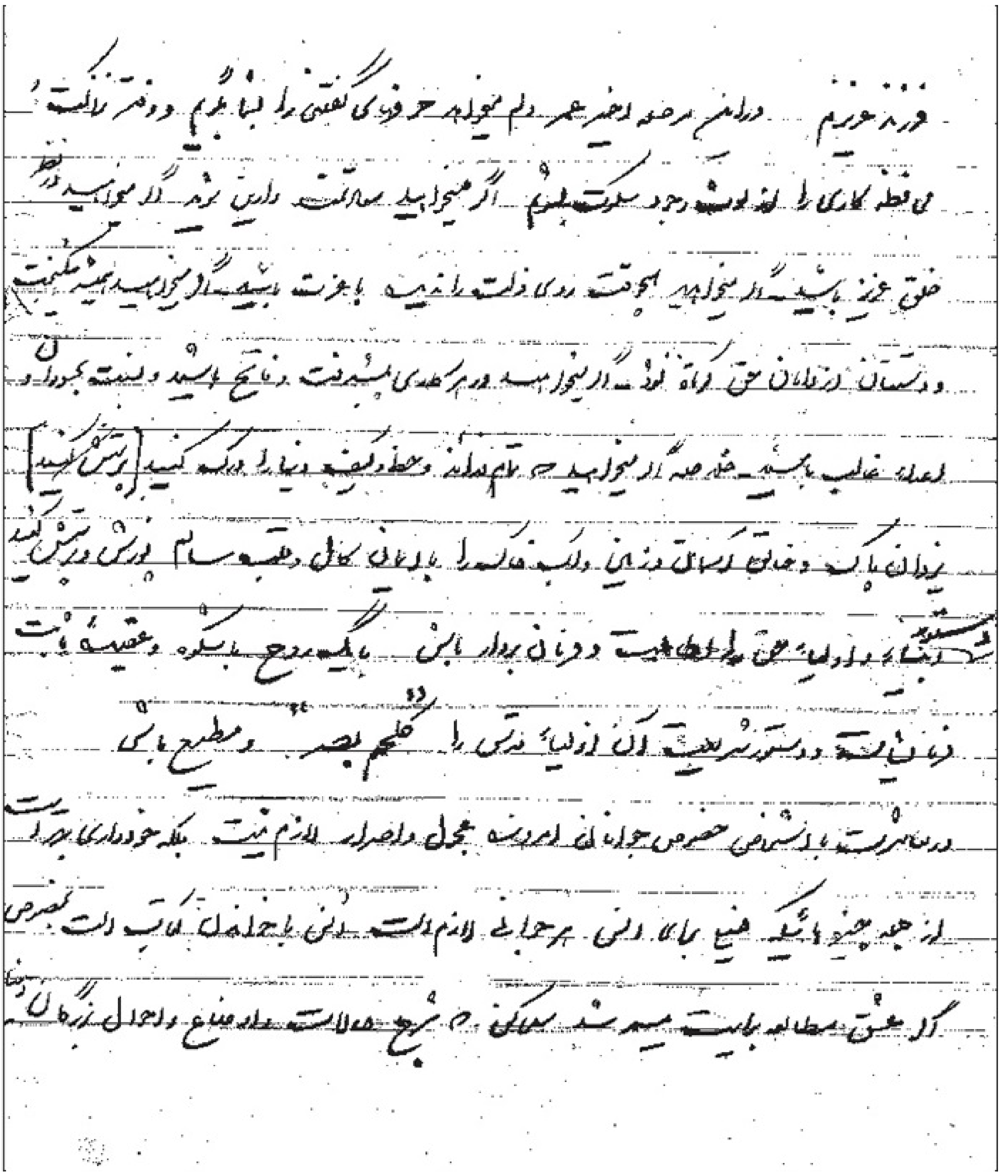


رفرف خضر وعبقري حسان فبأي آلاء ربكما
تكذبان تبارك اسم ربك ذي الجلال والاكرام

سورة الواقعة ستّ وتسعون اية مكية

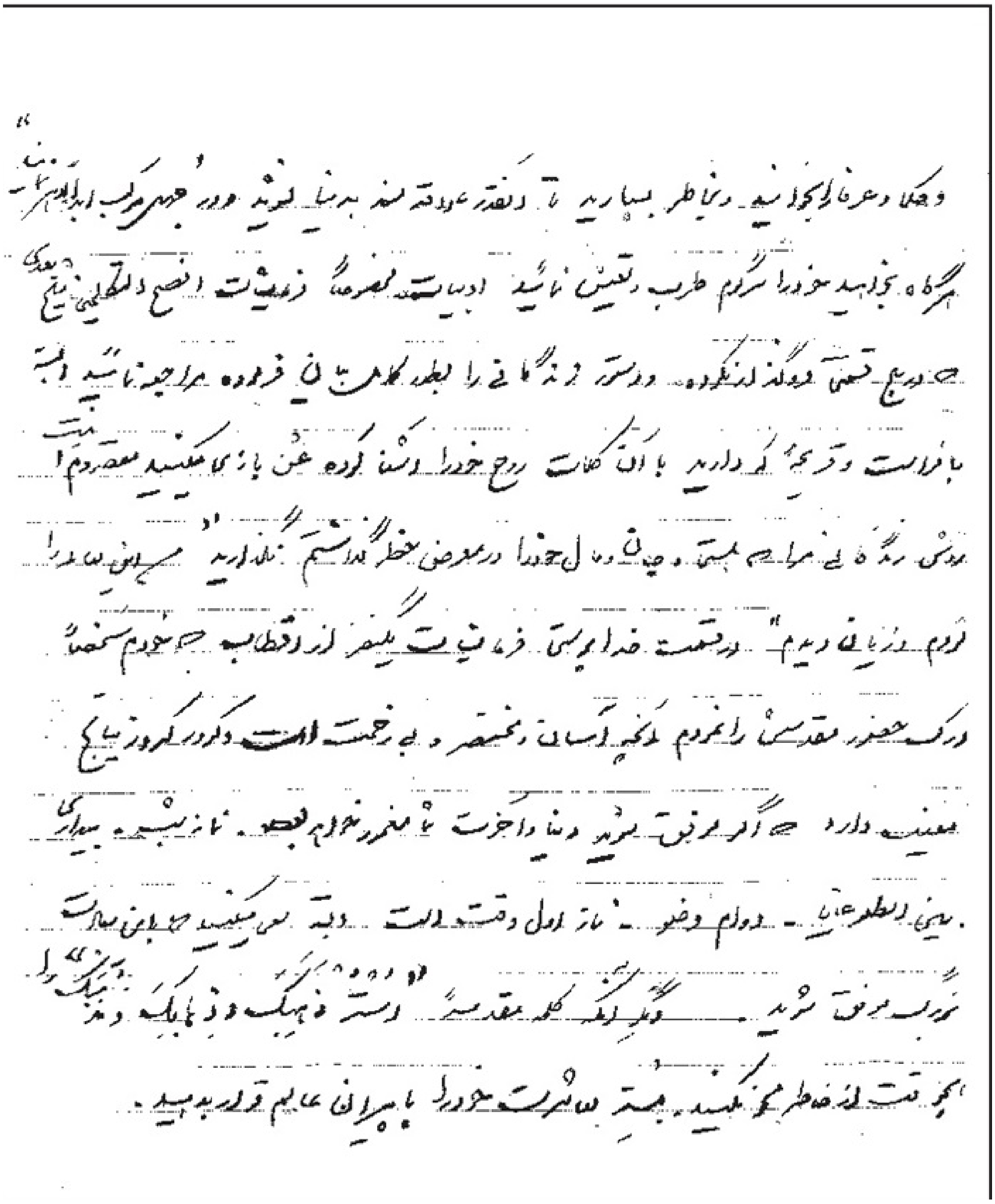
بسم الله الرحمن الرحيم
اذا وقعت الواقعة ليس لوقعتها كاذبة خافضة
رافعة اذا رجت الارض رجا وبست الجبال بسا
فكانت هباء منبثا وكنتم ازواجا ثلثة فاصحاب
الميمنة ما اصحاب الميمنة واصحاب المشئمة ما
اصحاب المشئمة والسابقون السابقون اولئك
المقربون في جنات النعيم ثلة من الاولين
وقليل من الاخرين على سرر موضونة متكئين
عليها متقابلين يطوف عليهم ولدان مخلدون

تصویر


فرزند عزیزم ... در این مرحله آخر عمر دلم می‌خواهد حرفهای گفتنی را با تو بگویم و دفتر [illegible]
[illegible] اگر می‌خواهید سعادتمند باشید [illegible] اگر می‌خواهید در نظر
خلق عزیز باشید اگر می‌خواهید [illegible] روی ذلت را نبینید با عزت باشید اگر می‌خواهید همیشه [illegible]
[illegible] از دامان حق کوتاه نشود اگر می‌خواهید در هر کاری پیشرفت و فاتح باشید و نتیجه [illegible]
[illegible] غالب باشید خلاصه اگر می‌خواهید [illegible] و دنیا را [illegible] [پرستش کنید]
یزدان پاک و خداوند [illegible] پرورش و پرستش کنید
[illegible] عقیده ثابت
[illegible] و مطیع باشید
[illegible] خصوص جوانان امروز تجمل و اصراف لازم نیست بلکه خودداری [illegible]
از همه چیز [illegible] لازم است [illegible] مخصوص
اگر عشق مطالعه [illegible]

وصیت نامه مرحوم فرمان آرا

ص :۴۹۷



و حکما و عرفا را بخوانید و در خاطر بسپارید تا آن قدر [illegible] شوید که در دنیا [illegible] دور از هر [illegible] مکتب ابتذال [illegible]

هرگاه بخواهید خود را سرگرم طرب و تفنن نمائید ادبیات مخصوصاً نوشته‌ات افصح المتکلمین شیخ سعدی

که در هیچ قسمتی [illegible] [illegible] و [illegible] زندگانی را بطور کامل بیان فرموده مراجعه نمائید البته

با فراست و درایتی که دارید با آن کلمات روح خود را روشن کرده [illegible] بازی‌ها مکنید مقصودم

بودن زندگانی [illegible] مراحل [illegible] و چون [illegible] خود را در معرض خطر گذاشتم نگذارید [illegible]

عزیزم و نزدیکان دیدم" در حقیقت خداپرستی فرمایشات [illegible] از [illegible] که خودم [illegible]

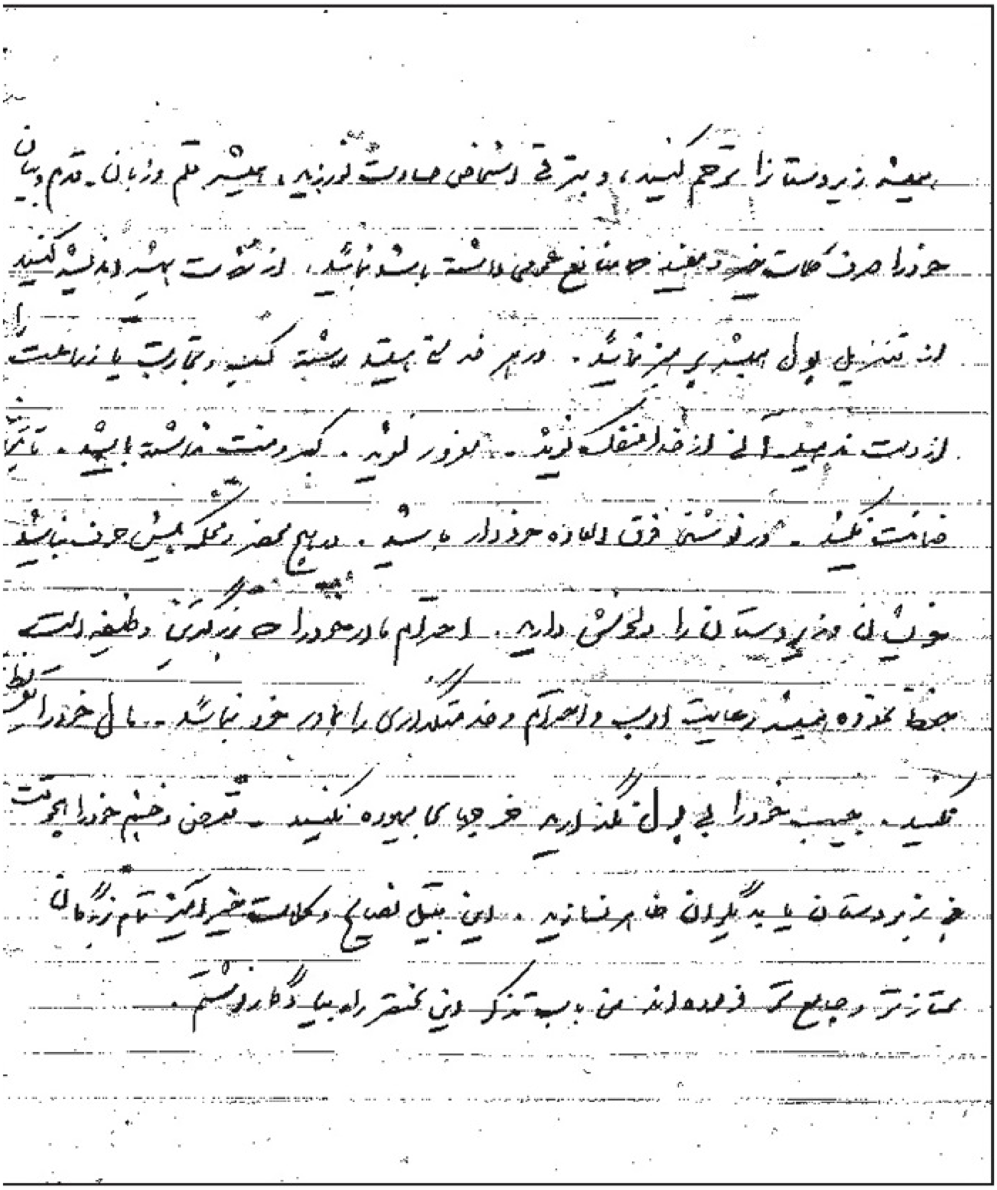
و درک حضور مقدسش را نمودم که آسان و مختصر و بی زحمت است و کرور کرور نتایج

معنوی دارد که اگر مرتب بشوید دنیا و آخرت تأمین خواهد شد. نماز شب سحر بیداری

بین الطلوعین - دوام وضو - نماز اول وقت است [illegible] [illegible] می‌کنید [illegible] سعادت

نصیب موفق شوید [illegible] کلام مقدس " [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] را

اکثر وقت از خاطر [illegible] کنید [illegible] [illegible] خود را با [illegible] عالم قرار بدهید.


همیشه زیردستان را ترحم کنید، و به ترقی اشخاص حسادت نورزید، همیشه قلم و زبان، قدم و بیان
خود را صرف کلمات خیر و مفید و منافع عمومی داشته باشید [illegible]، از ثروت بیهوده اندیشه کنید
از تبدیل پول بیشتر پرهیز نمائید. در هر فرصت بهترین پیشه کسب و تجارت یا زراعت را
از دست ندهید. آنی از خدا غافل نشوید. مغرور نشوید. [illegible] نداشته باشید. تا توانید
خدمت کنید. و در نوشتن فرق املاء و حروف را [illegible] باشید. در هیچ محضر و محفلی پیش‌حرف نباشید
خوبی‌ها و خیر زیردستان را [illegible] دارید. احترام مادر و پدر خود را در زندگی وظیفه است
حفظ کنید و همیشه رعایت ادب و احترام و حد [illegible] را در خود بنمائید. مال خود را [illegible]
تلف نکنید. جیب خود را بی پول نگذارید. هر چیز را بیهوده نکنید. [illegible] خشم خود را [illegible]
خوب زیردستان یا دیگران حفظ نمائید. این قبیل نصایح و کلمات خیر اگر تمام زندگانی
[illegible] از این باب تذکر این مختصر را به یادگار نوشتم.

## سایر مدفونین

### ۱. شیخ محمّد حسین رشتی

مدفون در شمال شرقی صحن تکیه. شرح حالش به دست نیامد. سنگ نوشته مزارش چنین است: «قد انتقل من دار الغرور الی دار السرور الفاضل الکامل الباذل العالم العامل الجلیل ابن محمّد علی خان محمّد حسین الرشتی فی دوشنبه هشتم شهر شوال سنه ۱۲۷۳».

### ۲. میرزا محمّد علی ملّاباشی

فرزند میرزا نصیر ملّاباشی. از علمای جلیل القدر اصفهان که در روز شنبه ۲۵ شعبان ۱۲۸۷ق وفات نموده و در ایوان غربی تکیه دفن شد.

وی پدر میرزا نصیر ملّاباشی است که حاج میرزا حسن خان جابری از او با عنوان: «مرحوم مبرور عالم فاضل و ادیب کامل» یاد کرده و ملکات خوب او را ستوده است.(۱)

سنگ نوشته مزار میرزا محمّد علی چنین است:

«هوالحی الذی لاـ یموت وفات مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه، جامع المعقول والمنقول، حاوی الفروع والاصول، فخرالعلماء، صدرالحکماء، بدرالفقهاء، آقا میرزا محمّدعلی ملّاباشی دارالسلطنه اصفهان طاب ثراه وجعل الجنه مثواه، ولد مرحوم مغفور افضل الفضلاء آقا میرزا نصیر اعلی اللّه مقامه روز شنبه بیست و پنجم شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۸۷.

افسوس که بشکست علیمی را جام

از سنگ اجل زمانه بُد بَد فرجام

آن سرور اهل فضل، ملا باشی

کافزود بنای علم از او استحکام

شد سوی محمّد و علی چون که به دهر

او را که محمّد و علی بودی نام

ص: ۵۰۰

---

۱- ۵۷۵. تاریخ همه جهان ص ۳۶۲.

لبیک زنان رفت سوی محضر قرب

در بزم محمّد و علی جست آرام

بنوشت «وحیدی» از پی تاریخش:

«در بار محمّد و علی یافت مقام»

### ۳. سید محمد علی رزمی

استاد جلال الدین همایی می نویسد:(۱) در صحن تکیه حدود زاویه جنوب غربی قبر سید محمد علی رزمی است متوفی ۱۳۱۴ق که تکه سنگ معمولی دارد ان هم زیر خاک رفته و تشخیص دشوار است. وی و برادرش مرحوم سید عبدالرسول بزمی (متولد ۱۲۸۵، متوفی ۱۳۵۵( پدر آقای حسین شجره هر دو از شعرای اصفهان بودند. رزمی در شکارگاه از کوه پرت شد و وفات یافت. ماده تاریخ وفات او را مرحوم میرزا شکر الله «منعم» چنین ساخته است: «رزمی بمحمد و علی واصل شد»

### ۴. شیخ ابوالقاسم نجفی دزفولی

نواده شیخ محمّد شریف دزفولی. آیه اللّه سیّد صدرالدّین عاملی شش داماد عالم و مجتهد داشته است۶۰۸ که یکی از آنان آیه الله شیخ محمّد محسن دزفولی (برادر آیه اللّه شیخ اسداللّه دزفولی صاحب «مقابیس») بوده. همسر وی که مریم بیگم نام داشته از او صاحب فرزندی به نام شیخ محمّد حسن مجتهد گردیده و پس از وفات شوهرش به ازدواج شیخ محمّد شریف درآمده و از او دارای اولادی شد که به اصفهان مهاجرت کردند.

از جمله اولاد شیخ محمّد شریف: میرزا ابوالحسن دزفولی پدر میرزا ابوالقاسم نجفی است.

از شیخ ابوالقاسم نجفی شرح حالی به دست نیامد. وی فرزندی به نام آقا رضا نجفی

ص: ۵۰۱

---

۱- ۵۷۶. تاریخ اصفهان (تکایا و مقابر) ص ۱۲۳ -۱۲۴.

داشته که از فرهنگیان باسابقه اصفهان بوده و در سال ۱۴۰۰ق وفات نموده و در تکیه سیّدالعراقین مدفون گردید. وی دبیر تاریخ و جغرافیا و معاون دبیرستان های ادب (به مدیریت مرحوم عریضی) و صارمیّه (به مدیریت مرحوم مهابادی) بود. مرحوم منوچهر قدسی مرثیه ای بدین شرح در وفاتش سروده است:۶۰۹

تا نشستیم من و دل به عزای نجفی

سینه غمخانه غم شد ز عزای نجفی

تربیت یافته مکتب او نسل جوان

آفرین بر نفس روح فزای نجفی

مردی آن گونه نمیرد ز من این راز شنو

خدمت خلق بود راز بقای نجفی

بنده شاه نجف معتکف کوی رضا

ظاهر و باطن او بود رضای نجفی

کرد سی سال فزون خدمت فرهنگ و ادب

ما به تجلیل چه کردیم سزای نجفی

از جهان رسته دلی هم نفس قرآن داشت

بود در مزرع دین نشو و نمای نجفی

رفت القصّه ز دنیا و من و دل گفتیم

تا چه آریم به تاریخ برای نجفی

«قدسی» از جمع برون پای نهاد و بنوشت:

«سوگ فرهنگ و ادب گشته عزای نجفی»

سنگ نوشته مزار شیخ ابوالقاسم که در پای دیوار غربی تکیه قرار دارد چنین است:

«قد ارتحل من دار الغرور و انتقل الی دار السرور العالم الربانی و الفقیه الصمدانی المرحوم الشیخ ابوالقاسم النجفی نجل المرحوم الشیخ ابوالحسن بن المرحوم الشیخ

محمّد شریف، جعل الجنه مثواهم، فی سابع والعشرین من شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۶۴».

برادر او به نام میرزا ابوطالب دزفولی (معین الشّریعه) متوفّی محرّم ۱۳۷۵ق (۱۵ مهر ۱۳۳۲ش) نیز در کنار او مدفون است. به نوشته محمّد باقر الفت پدرش شیخ ابوالحسن نیز در همین قسمت دفن است. ولی اثری از قبر او یافت نشد.

### ۵. شیخ اسماعیل خادم الذّاکرین

مدفون در پشت دیوار شرقی بقعه. سنگ نوشته مزارش چنین است:

«وفات مرحوم مغفور جنّت مکان فردوس مقام ثقه المحدثین و زبده المتکلّمین شیخ اسماعیل خادم الذّاکرین ولد مرحوم مشهدی رضا تلواژگانی به تاریخ ۲۶ جمادی الآخر ۱۳۶۶ق». وی پدر حاج شیخ حسین خادمی امام جماعت مسجد نورباران است.

ص: ۵۰۳

## ماده تاریخ ها

### اشاره

به جز اشعار سنگ نوشته های که تاکنون متذکّر شدیم چند شعر و ماده تاریخ دیگر نیز در این تکیه به چشم می خورد که سه نمونه آن را ذکر می کنیم:

### ۱. شعر محمّد حسین صغیر اصفهانی

در وفات سیّد محمود میراب فرزند میر محمّد باقر بن میراسماعیل حسینی اسفرجانی (م: ۱۳۸۰ق) مدفون در شمال غربی صحن تکیه:

دل به دنیا نتوان بست که در غیب و شهود

کس نماند ابدی زنده به جز حّی ودود

تا بود مهلتی ای دوست غنیمت بشمار

توشه بدار که این راه بود نامحدود

بود میراب ورا شهرت و در باغ جنان

رفت و بنشست خدا را به سر سفره جود

عمر او پنج ز هفتاد بیفزود اجل

در سی ام روز جمادی به وی آورد ورود

بهر تاریخ وفاتش ز وفا گفت «صغیر»:

«جای در قصر جنان یافته سیّد محمود»

### ۲. شعر میرزا آقاجان پرتو لنجانی

در وفات مرحوم مغفور میرزا آقابزرگ ولد مرحوم جنّت مکان آقا سیّد میرزا به تاریخ سه شنبه ۱۷ ربیع الثانی ۱۲۸۹.

... میرزا بزرگ جوان

کز شرافت تنی نبود چو او

در شرف بود بهتر از خورشید

وز گهر بود بهتر از لؤلؤ

...........

.............

چون وداع جهان بگفت بشد

جای دادش خدای در مینو

ص :۵۰۴

خانه عاریت چه ویران ساخت

شد به جنت... طاق ابروی هو

گفت «پرتو» برای تاریخش:

«زد لوا در بهشت عنبر بو»

### ۳. شعر رجاء اصفهانی

در وفات حجه الاسلام حاج سیّد محمّد علی عمادی فرزند مرحوم سیّد محمّد تقی متوفی: چهارشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۴۸، مدفون در بیرون تکیه.

شد سلیل احمد مرسل سوی دارالقرار

زین جهان سفله ی با فتنه و بی اعتبار

نام نیکویش بود سیّد محمّد با علی

بر عمادی شهره بود آن سیّد والا تبار

واعظی ارزنده و نیکو بُد او از بهر خلق

از بیان و وعظ او بودند مردم کامکار

در طواف خانه حق یافت با سعی تمام

زین عمل خود را نمود اندر دو عالم رستگار

پیشه او بُد هدایت گفته های او حدیث

سوی جنّت خلق را بنمود هر دم رهسپار

سال تاریخش «رجا» چون خواست بنماید رقم

شد ز هجرت سیصد و هشتاد و دو بعد هزار

دوم ماه ربیع الثانی از جان دست شست

دعوت حق را اجابت کرد با صد افتخار

در جنان اندر جوار جد پاک خویشتن

جاودان بگرفت از الطاف یزدانی قرار

ص: ۵۰۵

## فصل سوّم : مدفونین شمال تکیه

### اشاره

ص :۵۰۷

## میر محمّد تقی خاتون آبادی

از علمای زهد پیشه خاندان جلیل سادات حسینی خاتون آبادی از رشته ای که به لقب «کوفتگر» مشهور بوده و اعقابشان از اصفهان به حوالی دهق مهاجرت کرده اند.

بنا به نوشته استاد همایی: اوّل کسی که به این لقب شهرت یافته میر محمّد صادق پدر میر محمّد تقی است که فرزند میر ابوصالح بن میر عبداللّه بن میر محمّد باقر (مدفون در دامنه کوه گوَرت) بود و علاّمه میر محمّداسماعیل خاتون آبادی (م: ۱۱۱۶ق) برادر میر عبداللّه مزبور است. این عالم جلیل در ۲۲ جمادی الاول ۱۲۳۸ق

ص :۵۰۹

وفات یافت.

قبر میر محمّد تقی در وسط چهار طاقی کوچکی در مقابل تکیه و بنا به نوشته استاد همایی: دارای سنگ لوح قائم بالای سر و مورد توجه و عنایت عامّه مردم بوده است که فاتحه او را موجب اجر جزیل اخروی و کشف معضلات دنیوی می شمرده اند.(۱)

متأسّفانه سنگ لوح مزبور اکنون ازبین رفته و اثری از قبر این سیّد جلیل مشهود نیست.

### سیّد محمّد تقی خاتون آبادی

عالم فاضل متقی، از سلسله سادات خاتون آبادی، ساکن حسین آباد اصفهان.

پدرش: عالم ربانی آیه اللّه سیّد محمّد صادق خاتون آبادی، فرزند سیّد محمّد رضا فرزند علاّمه میر ابوالقاسم مدرّس اصفهانی. از شاگردان علاّمه شیخ محمّد تقی رازی بوده که مدّت ۳۲ سال در مسجد جامع عباسی امامت کرده و در ۱۴ رجب ۱۲۷۲ق وفات یافت. کتاب «کشف الحق» یا اربعین خاتون آبادی تألیف اوست که به چاپ رسیده است.

به نوشته مرحوم معلّم حبیب آبادی: سید محمد تقی در نزد پدر بزرگوار خود و علاّمه سیّد حسن مدرّس تحصیل نموده است.(۲)

به نوشته «اغصان طیبه»: وی مردی فاضل و کامل بوده و نظر به این که مردم حسین آباد سیچان از میر محمد صادق تقاضای پیشوایی روحانی نمودند، وی فرزند ارشد خود را به آنجا فرستاد و او در همان جا سکونت نمود و بعد از او هم یکی از فرزندانش به جای پدر به وظایف او قیام نمود و چهار نفر دیگر از اولادش به شهر بازگشتند.(۳) به نوشته مرحوم معلّم: وی پنج سال هم در اصفهان در محله باغات (محله پاقلعه) امامت می نموده است. این عالم جلیل داماد آیه اللّه سیّد صدرالدّین عاملی بوده است.

وی در روز دوشنبه ۹ شوال ۱۳۰۸ق وفات نمود و به نوشته مرحوم سیّد مصلح الدّین مهدوی: در شمال این تکیه مدفون گشت. متأسّفانه سنگ مزار او ازبین رفته است.

### آقا میرزا محمّد رضا خاتون آبادی

مشهور به آقا میرزا مسجد شاهی فرزند اوست. به نوشته محمّد باقر الفت: «وی مردی وارسته، آراسته به محاسن اخلاق، صحیح العمل، متدیّن عفیف، محبوب القلوب، و در نزد خاصّ و عام محلّ وثوق و مورد اعتماد بود. سال ها در نجف مجاورت کرده و کمتر به تحصیل علم پرداخته بود. از مال دنیا دستش خالی و بیش از نداشتن مال، طبع بلند و عالی داشت، از اغنیای اقارب خود و بیگانگان قبول احسان و تحمّل امتنان نمی کرد، به کسب اجاره داری چند مزرعه پرداخته، از این راه معیشت آبرومندانه ای می نمود و در



---

۱- ۵۷۷. تاریخ اصفهان(تکایا و مقابر) ص ۱۲۵.

۲- ۵۷۸. مکارم الآثارج ۲ ص ۳۲۶.

۳- ۵۷۹. اغصان طیبه، نسخه خطی.

اواخر عمرش به حدّ کفاف و قرین عفاف، مستغنی گردید. آقا میرزا در ۱۳۳۶ق در اصفهان وفات یافت و در حجره مخصوص به خودش واقع در شرق تکیه مدفون شد».(۱)

## میر سیّد محمّد خاتون آبادی

از بزرگان سلسله جلیله سادات حسینی خاتون آبادی که شرح حالش در دست نیست ولی چنانکه از سنگ نوشته مزار او معلوم می شود عالمی زاهد و عارف بوده و مهم ترین فرد آن خاندان در زمان خود به شمار می رفته است. در «اغصان طیّبه» به مناسبت ذکر نواده اش میرزا محمّد پاقلعه ای نسب او را ذکر کرده و نوشته است: «حاجی میرزا محمّد بن میر سیّد محمّد تقی بن میر سیّد محمّد معروف به میر سیّد ابن میرزا محمّد علی الشهیر بنایب الصّدر ابن میر سیّد محمّد بن میر محمّد باقر ملّاباشی.»

نواده اش: میرزا محمّد پاقلعه ای عالمی کامل و فاضلی پرهیزکار و در فقه و اصول و تفسیر و حدیث ماهر بوده، عمر او از صد سال متجاوز شده و در اواخر عمر در منزل خود به اقامه جماعت و تدریس مشغول بوده و در محله پاقلعه سکونت داشته است».(۲)

به نوشته مرحوم سید مصلح الدین مهدوی: عالم ربّانی حاج ملّا حسینعلی صدیقین در حواشی خود بر کتاب «تذکره القبور» از این سیّد بزرگوار تجلیل نموده و صفات حمیده او را ستوده است.(۳) وی پدر همسر آیت اللّه سیّد عبدالحسین سیّد العراقین بوده و در ماه شعبان ۱۳۵۰ق )۱۳۱۰ش) وفات نموده و در داخل بقعه سید العراقین مدفون گردید.

فرزندش: عالم فاضل سیّد عبد اللّه سجادیان (م: ۱۳۶۱ق) در کنار او، و نواده اش: فاضل ارجمند سیّد هادی سجادیان (م: ۱۴۰۰( نیز در بیرون بقعه مدفون اند. سیّد هادی

ص: ۵۱۱

---

۱- ۵۸۰. نسب نامه الفت، نسخه خطی.

۲- ۵۸۱. اغصان طیبه، نسخه خطی.

۳- ۵۸۲. رجال اصفهان ص ۲۲۶.

از شاگردان آیت الله سیّد محمد نجف آبادی بوده و کتاب جوامع الفصول استاد خود را در سال ۱۳۴۱ق به خطّ خود استنساخ کرده که نسخه خطّی آن موجود است.

سنگ نوشته مزار میر سید محمد چنین است: «هو الحی الذی لایموت هذا المرقد الشریف للسیّد العابد الکامل الموحد، زبده العلماء العاملین ونخبه الفضلاء الراشدین، ظاهره بمعنی «بلی من اسلم وجهه للّه قرین»، وباطنه مظهر «رحمه اللّه قریب من المحسنین»، سالک مسالک الفقر، تارک لذایذ

الدنیا، الزاهد الورع العارف المؤید المسدد، شیخ الطائفه فی زمانه ورئیس السلسله فی اوانه المرحوم المغفور الامیر سیّد محمّد المدعو بمیرزا سیّد الحسینی الخاتون آبادی وقد ارتحل من دارالغرور الی دارالسرور فی ثالث شهر شوال فی ۱۲۶۲».

## سیّد محمود خاتون آبادی

برادر سید محمد.(۱) به نوشته «اغصان طیّبه»: مردی فاضل و به خصوص در فقه و حدیث متبحر بوده، در زندگی گوشه نشینی را شعار خود نموده و احدی از او رنجیده نشد.(۲)

وی در ربیع الاول ۱۳۳۶ق وفات کرده و در قبرستان مقابل تکیه مدفون شد.

وی پدر آقا تقی مدرس و آقا ضیاء است.(۳)

عالم فاضل ادیب سیّد احمد علم الهدی شیرازی در وفاتش چنین گفته:(۴)

رجائی فی الدنیا و یوم تنادی

ولایه آبائی شفاعه اجدادی

قدمت علی اجدادی الطهر وافدا

فقد شاد لی رب البریه اسعادی

ص: ۵۱۲

---

۱- ۵۸۳. تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۲۶.

۲- ۵۸۴. اغصان طیبه، نسخه خطی.

۳- ۵۸۵. تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۲۶.

۴- ۵۸۶. اغصان طیبه، نسخه خطی.

شربت رحیق الخاد من کأس حبهم

فأملأ قلبی من خلوص ودادی

سئلت» فما نجاک؟ قلت مؤرّخا

«ولایه آبائی شفاعه اجدادی»

سنگ نوشته مزار این سید جلیل چنین است: «قد انتقل من الدنیا الفانیه الی عالم الآخره الباقیه مجمع الکمالات والفضائل وجامع المکارم والخصائل الفقیه العالم الکامل والحکیم البارع الفاضل السیّد الودود مولانا الحاج میرزا محمود الحسینی الخاتون آبادی طاب ثراه فی سنه السادس والثلاثین و ثلاثمائه بعد الالف من الهجره النبویه».

فرزندش: سید محمد تقی مدرس خاتون آبادی متوفای ۶ صفر ۱۳۸۱ق در کنار او مدفون است. وی داماد عالم جلیل سید محمد حسین نایب الصدر بوده است.

مرحوم همایی می نویسد: قبر میر محمد حسین و میر سید احمد خاتون آبادی هم نزدیک میر سید است. میر سید احمد از علمای بزرگ سلسله بود که در خیابان پاقلعه می نشست و مسجد بزرگ قصر منشی را برای او ساخته اند.(۱)

## میرزا محمّد علی تفرشی منجّم

### اشاره

عالم فاضل منجّم مشهور.

بنا بر نقل صاحب «مآثر والآثار» از نواده اش میرزا احمد منجّم باشی:

وی از اجله سادات و بزرگان تفرش بوده و در اواسط سن از شیراز به اصفهان آمده و ساکن گردیده و خواهر میر محمّد صادق منجّم (از سادات خاتون آبادی که در غالب علوم به خصوص فقه و اصول و نجوم استاد بوده و در سال ۱۲۴۴ وفات نموده) را تزویج کرده است.(۲)

پدرش: حاج میرزا عبد الله از سادات محترم اصفهان بوده و در بیرون همین تکیه مدفون است و بر سنگ مزارش چنین آمده: «وفات عالی جناب مصطفوی اناب



---

۱- ۵۸۷. تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۱۲۶.

۲- ۵۸۸. المآثر والآثار ص ۲۸۴ -۲۸۵.

مرتضوی انتساب، مرحمت و غفران مآب، طائف بیت الله الحرام، زائر مرقد سید الانام علیه وآله الصلاه والسلام، حاجی میرزا عبد الله خلف الصدق مرحوم مغفور میرزا علاء الدین محمد تفرشی طیب الله ثراهما وجعل الجنه مثواهما، یوم الاضحی من شهور سنه ۱۲۲۲.»

میرزا محمّد علی در علم نجوم و سایر علوم تسلّط داشت. او در سال ۱۲۸۲ق در اصفهان وفات نمود و در فضای مقابل تکیه مدفون گردید.

فرزندش: میرزا محمّد حسن منجّم اصفهانی (م: ۱۲۹۶ق) از فحول علمای تنجیم و صنادید اساتید فن نجوم بود. در «مآثر والآثار» درباره او می نویسد: «آن مرحوم پسر میرزا محمّد علی تفرشی است که فاضلی مشهور بود و همشیره استاد الکل میر محمّد صادق اصفهانی خاتون آبادی را داشت و میرزای منجّم مذکور از بطن مشارالیه است».(۱)

### سنگ نوشته

«هو الحی الذی لایموت وفات مرحمت و غفران مآب جنّت و رضوان آرامگاه مرحوم آقا میرزا محمّد علی تفرشی فی چهار شهر جمادی الثانیه فی ۱۲۸۲.

از تقاضای زمان وز حکم خلّاق زمن

چون برون خواهد شدن ناچار جان من ز تن

در قیامت از گناه خود ندارم هیچ باک

بر صف محشر شفیع من حسین است و حسن

بارالها من به سوی تو پناه آورده ام

جدّ خود ختم رسل را عذر خواه آورده ام

ص: ۵۱۴

---

۱- ۵۸۹. المآثر والآثار ص ۲۸۴ -۲۸۵.

از در مخلوق رو برتافته بر درگهت

نیستی و حاجت و عجز و گناه آورده ام

یا علی جز تو ندارم هیچ امّیدی به کس

هست از احسان عام تو مرا این ملتمس

روز محشر از غم عصیان چو باشم تشنه کام

یا علی ای ساقی کوثر به داد من برس

برحسب فرمایش میرزا محمّد حسن منجّم باشی جهت والد خود اتمام یافت».

## محمّد حسین مذهّب

از هنرمندان و نقاشان و ادبای قرن سیزدهم.

وی فرزند آقا محمّد علی مذهّب اصفهانی صاحب تذکره «مدایح معتمدیه» است.

به نوشته «مآثر والآثار»: آقا محمد علی به اجماع معاصرین در صنعت تذهیب و صناعت شعر لاسیّما غزل مقام استادی داشته، رساله «یخچالیه» از اختراعات فکر بکر اوست».(۱)

محمد حسین فنّ تذهیب را از استاد محمّد جواد مذهّب آموخت و در نقاشی و تذهیب و ساختن قلمدان مهارت و شهرت یافت.

او خط نسخ را نیز زیبا می نوشت و در شعر «هلال» تخلّص می کرد. از آثار او پنج بیت شعر به خط نستعلیق بر زمینه لاجوردی ایوان مقصوره (زیر ساعت) مسجد سیّد اصفهان نوشته شده که ماده تاریخ آن چنین است:(۲)

چو شد معمور این معبد «هلال» از بهر تاریخش

بگفتا: «شد بنای کعبه ثانی باصفاهان»

ص: ۵۱۵

---

۱- ۵۹۰. المآثر والآثار ص ۲۸۸.

۲- ۵۹۱. بیان المفاخر ج ۲ ص ۱۰۵.

هلال عمری طولانی کرد و در سن بیش از صـد سالگی۶۶۱ در شب ۶ ذیحجه ۱۳۳۳ق وفات نمود و در مقابل تکیه دفن گردید. سـنگ نوشته مزارش چنین است: «وفـات مرحوم آقـا محمّـد حسـین مُـذهّب ابن محمّـد علی بن ابوطـالب غفرلهما لیله شـشم ذی الحجه ۱۳۳۳. نگارش علی ابریشمکار۶۶۲ سبط مرحوم مزبور».

در کنار او قبر بانو فرح سلطان فرزند ملاّ محمّد باقر ابوالفقراء بن ملاّ محمّد تقی جزی متوفی ۷ رجب ۱۳۳۵ق قرار دارد که به خط همان کاتب است و احتمالاً همسر هلال است.

سیـد عبـدالحجه بلاـغی در «تاریـخ نـائین» از آقـا محمـد علی مـذهّب فرزنـد آقـا محمـد حسـین نام برده و می نویسـد: «مشـربش خاکسار و از اردتمندان مرحوم حقیقت دهکردی و فنّش تذهیب توام با نقاشی بود و از اساتید فن به شمار می رفت».

بلاغی سپس شرح مبسوطی از ملاقات خود با وی و ریاضت های عجیب او ذکر کرده و می نویسد که استاد ریاضتش شیخ فرج الله بوده است.

## ملاّ محمّد امین تویسرکانی

برادر فقیه محقق آیه اللّه ملاّ حسینعلی تویسرکانی (م: ۱۲۸۶ق) نام شرح و حال او در جایی نیامده است. سنگ نوشته مزارش چنین است:

«هو الباقی وفات مرحمت و غفران پناه زبده العلماء العاملین آقا ملاّ محمّد امین بن نوروز علی تویسرکانی فی شهر شعبان ۱۳۱۷».

ص :۵۱۶

تصویر



ص :۵۱۷

تصویر



## ملاّ علی خوانساری

در مقابل در ورودی شمل تکیه چهار طاقی زیبایی قرار دارد و در زیر آن قبر ملاّ علی خوانساری است. شرح حال وی به دست نیامد.

سنگ نوشته مزارش چنین است: «آرامگاه مرحوم مغفور طایف بیت اللّه الحرام حاجی ملاّ ـ علی ولد مرحوم آقا علی اصغر خوانساری فی ذیحجه الحرام ۱۲۷۸.»

## محمّد کاظم مجنونی

استاد هنرمند با اخلاص.

در اصفهان در خانواده ای هنرمند به دنیا آمد. پدرش احمد بیگ ملقّب به مجنون از مشاوران هنری ظلّ السلطان بود و در مدّتی که در این سمت بود سعی داشت که به سهم خویش ادای دینی به هنر اصفهان مخصوصاً اعتلای هنر قالی داشته باشد. وی در اواخر

از مقام مباشری دست کشید و به دلیل عشق و علاقه به هنر قالی بافی تا آخر عمر پای دار قالی نشست و علاوه بر آثار هنری، فرزندش را نیز به مرور زمان شیفته این هنر کرد، به طوری که با فوت پدر، فرزند هنرمندش کار پدر را ادامه داد و در این هنر به درجه استادی رسید.

حاج محمّد کاظم مجنونی به مرور در نزد اساتیدی همچون مرحوم حسین گزی و مرحوم نواب دانشمند، شگردهای ساخت و ساز رنگ های گیاهی را آموخت و در این زمینه نیز استاد و صاحب سلیقه شد.

استاد مجنونی که در این راه مشقّت های زیادی را متحمّل شده بود سرانجام توانست چند اثر از جمله قالیچه با نقش ماهی در هم یا زنبوری را ارائه دهد و بعد از آن به پیاده کردن طرح های هنرمند نقّاش نقش فرش اصفهان، زنده یاد میرزا ابوالقاسم امامی همّت گمارد.

از ویژگی های کار استاد مجنونی، تلاش برای دستیابی به نقش های نوین و حفظ و امانتداری نقوش سنّتی و اصیل قالی ایرانی بود که در این راه نیز بسیار موفّق عمل نمود. از استاد مجنونی دست نوشته هایی در زمینه شیوه رنگرزی با گیاهان به یادگار مانده است که همراه اضافات، فرزند او استاد رضا حکمت نژاد در آلمان به چاپ رسیده است.

سرانجام این مرد هنرمند که در طول عمر کار و هنر خویش را همراه اخلاص کرده بود در سحرگاه هفدهم ماه رجب سال ۱۳۶۵ق به زخم خنجر کین جمعی از دلالان فرش در منزلش به قتل رسید و پیکرش در سمت غربی بیرون چهار طاقی تکیه مادر شاهزاده به خاک سپرده شد.

سنگ نوشته: «آرامگاه شادروان حاج محمّد کاظم مجنونی فرزند مرحوم احمد بیگ که در هفدهم ماه رجب ۱۳۶۵ به رحمت ایزدی پیوست.

حاج کاظم که در خزان و بهار

جز نکویی نبود او را کار

هم به حکمت نژاد بد مشهور

هم به مجنونی آن نکو کردار

ص :۵۱۹

داشت از بس که شوق کوی حبیب

داد از کف ثبات و صبر و قرار

بود مجنون ز فرقت لیلا

محو شد در ولای هشت و چهار

ارجعی چون شنید از محبوب

کرد با شوق عزم دیدن یار

سال هجری که بود ماه رجب

سیصد و شصت و پنج بعد هزار

گشت او عازم دیار بقا

شد ز دیدار دوست برخوردار

او نه تنها ببست بار سفر

همسفر داشت چون «رجا» بسیار

ص :۵۲۰

## فهرست اهمّ منابع


۱. استادزاده، حوزه علمیه شهید شاه آبادی، ۱۳۶۵.

۲. انساب خاندان مردم نائین، سیّد عبدالحجه بلاغی، تهران، ۱۳۶۹ق.

۳. اعیان الشیعه، سیّد محسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶.

۴. اغصان طیبه، سیّد حسین خاتون آبادی آزاد، نسخه خطی.

۵. الروضه البهیه، سیّد محمّد شفیع جاپلقی، چاپ سنگی.

۶. السیف الصنیع، شیخ محمّدرضا نجفی، قم، المکتبه الادبیه، ۱۴۲۷.

۷. العبقری الحسان، شیخ علی اکبر نهاوندی، تهران، کتابفروشی دبستانی.

۸. الکرام البرره، شیخ آقابزرگ طهرانی، مشهددار المرتضی، ۱۴۰۴.

۹. المسلسلات، سیّد محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیهاللّه مرعشی، ۱۴۱۶.

۱۰. بزرگان رامسر، محمّد سمامی حائری، قم، ۱۳۶۱.

۱۱. بغیه الراغبین، سیّد عبدالحسین شرف الدین، بیروت، ۱۴۱۱.

۱۲. تاریخ اصفهان، میرزا حسن خان جابری، اصفهان، مشعل، ۱۳۷۸.

۱۳. تاریخ اصفهان، جلال الدین همائی، تهران، نشر هما.

۱۴. تاریخ نائین، سیّد عبد الحجه بلاغی، تهران، ۱۳۶۹ق.

۱۵. تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، میرزا حسن خان جابری، ۱۳۲۱.

۱۶. تاریخ علمای خراسان، میرزا عبد الرحمان مدرس، مشهد مقدس، ۱۳۴۱.

۱۷. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، سیّد مصلح الدین مهدوی، قم، ۱۳۶۷.

۱۸. تذکره دلگشا، علی اکبر نواب شیرازی، شیراز، انتشارات نوید.

۱۹. تذکره القبور، شیخ عبد الکریم گزی، قم، کتابخانه آیه اللّه مرعشی، ۱۳۷۱.

۲۰. جامع الشتات، بانوی مجتهده ایرانی، اصفهان، نشاط، ۱۴۱۲.

۲۱. چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الآثار) تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.

۲۲. حدیقه الشعراء، سیّد احمد دیوان بیگی، تصحیح عبدالحسین نوایی، ۱۳۶۴.

۲۳. خوشنویسی در کتیبه های اصفهان، منوچهر قدسی، اصفهان، ۱۳۷۸.

۲۴. خلد برین، شیخ احمد بیان الواعظین، اصفهان، چاپخانه عالی.

۲۵. دانشمندان و بزرگان اصفهان، سیّد مصلح الدین مهدوی، تحقیق رحیم قاسمی، ۱۳۸۴.

۲۶. رساله امجدیه، شیخ محمّد رضا نجفی، تحقیق هادی النجفی، ۱۴۲۴.

۲۷. روضات الجنات، سیّد محمّد باقر خوانساری، بیروت، ۱۴۱۱.

۲۸. ریحانه الادب، محمّد علی مدرس تبریزی، تهران، خیام، ۱۳۷۴.

۲۹. شرح حال دانشمندان گلپایگان، رضا استادی، قم، ۱۳۸۱.

۳۰. ضیاء الابصار، سیّد مهدی ابن الرضا، قم، انصاریان، ۱۴۲۴.

۳۱. علماء الاسره، سیّد احمد روضاتی، تهران، مکتب القرآن، ۱۳۷۱.

۳۲. فوائد الرضویه، شیخ عباس قمی، تهران.

۳۳. قصص العلماء، محمّد بن سلیمان تنکابنی، تهران، علمیه اسلامیه.

۳۴. کارنامه خاندان بشارت، سیّد احمد علی بشارت، اصفهان، ۱۳۷۵.

۳۵. کیمیای محبت، محمّد محمّدی ری شهری، قم، دارالحدیث.

۳۶. گنج زری بود در این خاکدان، لاله الفت، اصفهان، ۱۳۸۴.

۳۷. لباب الالقاب، ملا حبیب اللّه شریف کاشانی.

۳۸. مرآه الحجه، ابو معین حجت هاشمی خراسانی، قم، حاذق، ۱۳۷۱.

۳۹. معارف الرجال، شیخ محمّد حرزالدین، قم، ۱۴۰۵.

۴۰. مکارم الآثار، معلم حبیب آبادی، تحقیق سیّد محمّد علی روضاتی.

۴۱. مناهج المعارف، میرزا ابوالقاسم خوانساری، تحقیق سیّد احمد روضاتی.

۴۲. نسب نامه، محمّد باقر الفت (نسخه خطی)

۴۳. نشان از بی نشان ها، علی مقدادی، تهران، انتشارات جمهوری.

۴۴. نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ طهرانی، مشهد دار المرتضی، ۱۴۰۴.

۴۵. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، تهران، باقر العلوم، ۱۳۷۸.

۴۶. میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، کتابخانه آیه اللّه مرعشی.

ص: ۵۲۲

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹